

کتاب مفتاح الجنان
٧١٩٧

کتاب
الحد
المنطقه
المنطقه
المنطقه



٧١٩٧
٥٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمید بید و ثناء بی عدم خالق احد و رازق همه را که بر کنیز بشر و
از کل مخلوقات که و لقد کذبنا فی ادم و بر کشید بدرجات عالیہ بعضی را
بر بعضی که و فرقتنا بعضهم فو و بعض و نیا فرید آدمی و پوی را مکران
برای بنده کی را که و ما خلقت للعبث و الانسان الا للعبد و نیا فرید
از برای بازی را که افسسبتم انما خلقتکم عبدا فانکم انما لاترجعون و نیا
لا پیش از وجود ایشان متکفل شده که و ما من دابة فی الارض الا علی الله
سرنشها **شکر** و سپاس بی قیاس مرید و مرید کار بریکه از رحمت قدیم و کرم
عیم خویش عایان رانده و خاستان در مانده را بقبول توبه و عفو گناه امید
و ار که **قوله عز وجل** غافرا الذنب و قابل الثوب و یا جان و عطا ی جلیل
از برای رد دل مجربان مسموم خطیبه و عاصیان مغموم را بتریاک رحمت و
بشربت مفسدت بشارفت داد که لا تقنطوا من رحمته الله ان الله یغفر
الذنوب جمیعا و بلطف و نیکو کاران را بر کنیز و پیرمیز کاران را بر کشید که
ان الله یمکنکم عند الله انقیاطکم و بدخول بهشت عنده سست و بدرجات
عالیه مخصوص گردانید که ان المتقین فی جنات و نری فی مقعد صدق
عند ملک مقدر و نعیم باقی ان الابرار و یسجدون من کائس کاران
منکبها کافوا و بشربت قدبت عینا یشراب بها المقربون در دار خلوت
و عده فرمود قوا الذیق و وعدة الصدف جل جلاله و هم نواله قیاسا که الله

جنت الخالقین و صلوات بی نهایت و تقیات بی غایت بروج مقدس
و قابل معجزه سیدی که متوج بتاج و خا از سلناک الا رحمته للعالمین هت
و مد قج بدواج لولا که لما خلقت الا فلاک هت سید المرسلین و خاتم
التبین محمد رسول رب العالمین صلی الله علیه و علی آله و سلم و بر
صحابه کرام و اولاد عظام او که مصاییح ظلم و مجادیح کرم اندر سلطیده
کردان و **بعض** همی گوید بنده ضعیف گناه کار را امیدوار بر رحمت
برور کار جل جلاله محمد مجید و جیه ادیب غفر الله لوالدیه اصغر و لاجم
خاتم رکان سلطان المشایخ والا ولایا قدوة البرهان والا تقیای کاشف
الحقایق مظهر الدقایق حجة الحق علی الخلق قطب الاقطاب فی الارضین ملک
المشایخ فی العالمین وارث علوم الانبیاء والمرسلین ختم الواصلین زبدة
العارفین نصیر الحق والشرع والذین رضی الله ورضاه و جعل یجوجه
القرص من مشواه جوف دیم که درین زمانه بعضی عوام الناس عربی میگویند
و اگر میگویند به معانی او اطلاع ندارند و از فایده او محروم می مانند این
ضعیف فایده چند در فضیلت نماز و روزه و زکوة و صدقه و کلمه تلیل
و ذکر و سرود و ادعیه و غیر آن از کتب معتبره از تفاسیر و اخبار و فقه
و سلوک و اولاد مشایخ عظام و مریدی که از والدین بزرگوار و هم خود مولانا ضیاء
الدین صاحب تفسیر مغنی علیه الرحمة و الغفران دیده و شنیده بودم جمع کردم
و از برای فواید عوام خلق این درویش بقدر فهم خویش مرجم پارس بود

فصل سیوم ^{در تقاضا} فصل چهارم ^{در چردن} فصل پنجم ^{در چردن}

باب نهم در چردن

در صدق و عدالت کذب و غیبت و حفظ زبان و معصیت و سرپا و این

باب مشتمل بر شش فصل **فصل اول** ^{در صدق} **فصل دوم** ^{در کذب}

فصل سیوم ^{در غیبت} **فصل چهارم** ^{در حفظ زبان} **فصل پنجم** ^{در معصیت}

فصل ششم در ریا **باب دهم** ^{در صله و رجم و حقوق}

مادر و پدر و چمن خلق و رفیق و این **باب مشتمل بر سه فصل**

فصل اول ^{در صله و رجم} **فصل دوم** ^{در حقوق مادر و پدر} **فصل سیوم** ^{در حسن خلق}

باب دوازدهم ^{در فضیلت شکر} **باب دوازدهم** ^{در صله و رجم} **باب دوازدهم** ^{در حقوق مادر و پدر}

باب چهاردهم ^{در مناجات و دعا و اوقات استجابت}

دعا و این **باب مشتمل بر هفت فصل** **فصل اول** ^{در مناجات}

فصل دوم ^{در فضیلت دعا} **فصل سیوم** ^{در آداب دعا} **فصل چهارم** ^{در شرایط استجابت دعا}

فصل پنجم ^{در اوقات استجابت دعا} **فصل ششم** ^{در بیان آنچه مانع اجابت دعا است}

باب نهم ^{در بیان دعا و نماز و جهت قضاء}

چاجات و کفایت مهمات و یافتن دولت و سعادت و این **باب مشتمل**

لغت بر پنج فصل **فصل اول** ^{در نماز و حاجات} **فصل دوم** ^{در دعا و حاجات}

فصل سیوم ^{در اخلاص و محبوس} **فصل چهارم** ^{در دعا و سیرت و رفتن بر رکان}

باب شانزدهم ^{در ادعیه عفت و عافیت و طفر}

و نصرت یافتن بد دشمنان و این **باب مشتمل بر شش فصل**

فصل اول ^{در ادعیه که هر روز با مواد و شباهات} **فصل دوم** ^{در ادعیه بوقت سحر} **فصل سیوم** ^{در ادعیه که هر روز با مواد و شباهات}

فصل چهارم ^{در ادعیه که بوقت خوف در نماز} **فصل پنجم** ^{در ادعیه که بوقت شکر در کشتی خوانند}

فصل ششم ^{در ادعیه که در میان رخس و قماش نهند} **فصل هفتم** ^{در فضیلت و خاصیت اسامی احوال}

باب هفدهم ^{در بیان ادعیه بعضی از نجاتها و علتها}

و دفع موزیات و یافتن کم شده و کرخینه و این **باب مشتمل**

لغت بر یازده فصل **فصل اول** ^{در دفع بادها} **فصل دوم** ^{در دفع ریهها}

فصل سیوم ^{در دفع جلاچتها} **فصل چهارم** ^{در دفع بادها} **فصل پنجم** ^{در دفع ریهها}

فصل ششم ^{در افزونی شیر عورت و گرفتن حمل} **فصل هفتم** ^{در دفع مضرتها}

فصل نهم ^{در دفع موزیات} **فصل دهم** ^{در عصمت چهار پایان} **فصل یازدهم** ^{در یافتن کم شده و کرخینه}

باب هجدهم ^{در زیاده شدن حفظ} **باب نوزدهم** ^{در فضیلت متفرقات}

باب بیستم ^{در عصمت از عذاب و فتنه}

و منعطفه کور و احسان یافتن از منکر و فکیر و سوال و صفت ایشان

و آسائی سکرات موت و زیارت قبور و سلامتی ایمان و در آمدن در شب

و دعاها که در کفن میت نویسند و این **باب مشتمل بر شش فصل**

فصل اول ^{در عصمت از عذاب و منعطفه کور و فکیر} **فصل دوم** ^{در آسائی موت و علاقهها}

فصل سیوم ^{در ثواب زیارت قبور} **فصل چهارم** ^{در دعا و ایمنی}

فصل پنجم ^{در دعا و ایمنی} **فصل ششم** ^{در دعا و ایمنی}

باب بیست و یکم در اسباب غنا و فقر و قضا و دین
این باب مشتمل بر سه فصل در اسباب ثواب و نیکوئی
فصل اول در اسباب فقر و **فصل دوم** در قضای دین
باب بیست و دوم در چکایات عدل کردن بعضی خلفاء
 را شدین رضی الله عنهم و ملوک ما فیہ رضی الله عنهم **باب بیست و سوم**
 در فضیلت هر چیزی از خورجینها از اطعمه و اشربه و از فواکه
 و مشروبات **باب بیست و چهارم** در علامات قیامت
نجم در نماز و دعا و مواسم و شهور متبرکه و فصول متعینه ماه و نیم
 مشتملست بر پنج فصل ماه سفر مشتملست بر پنج فصل ماه رجب
 مشتملست بر پنج فصل ماه شعبان مشتملست بر پنج فصل ماه رمضان
 مشتملست بر پنج فصل عشره ذی الحجه مشتملست بر هشت فصل
باب اول در بیان کلمه تهلیل و ذکد و استغفار و دعا
 هر روز که در سجده و در بامداد و شبانگاه خوانند و در فضیلت درود
 و این باب مشتملست بر پنج فصل **فصل اول** در بیان کلمه تهلیل
 مرویست که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که گوید
 هر روزی و هر بامدادی و شبانگاهی که لبیکم الله الرحمن الرحیم
 لا اله الا الله محمد رسول الله گرامت کند چنانچه آن بنده را هفت
 درجه بهشت جای اول آنکه روح او را بر اسلام قبض کند **سیوم**

قبر و بران منقر کوه اند چهارم آنکه منکر و نیکو را به بهترین صورتی پیش
 او فرستد **نجم** نامه اعمال او را بدست راست او دهند **نجم**
 ترا زوی او را بچسبات کوه اند **نجم** او را از پیل صراط بخون
 برق جهنم گذرانند **نقل از خالصه الحقایق** رسول علیه السلام
 فرمودند که شفاعت روز قیامت مران کسی راست که گوید که لا اله الا الله
نقل از حذیفه ایمانی رضی الله عنه گفت مردی را از قوم موسی
 پیغامبر صلوات علیه و آله و سلم قیامت بسیارند حق تعالی گوید و رشتگان را
 که نظر کنید در نامه اعمال این بنده که هست چیزی از نیکی تا امروز را
 نیکی رستگاری یا بد بسبب آن نیکی امروز بس فرشتگان گویند یا بر
 نیاختیم در نامه اعمال وی چیزی که بدان رستگاری یا بد امروز بجز
 آنکه در انبشری او این نقش می بینیم که لا اله الا الله فرمان کند حق
 تعالی که در آید بنده ملودر بهشت بدرستی که آمرزیدم او را **روایت**
 میکند امیرالمؤمنین ابو جکر صدیق رضی الله عنه که پیغامبر
 علیه السلام فرمودند بر شما باد که بسیار گوید کلمه لا اله الا الله
 و استغفار گوید بدرستی که شیطان علیه اللعنه گفت مملاک کرم من
 مردمان را به گناه و ایشان مملاک کردند مرا بگفتن کلمه لا اله الا الله بس
 هر وقتی که نگویند این کلمه را بس من مملاک کنم ایشان را به هوا و بختها
عبد الله عباس رضی الله عنهما گوید که پیغامبر علیه السلام فرمود

تلقین کنید مرده کان خود را یعنی بیایان خود را کلمه طیبه لا اله الا الله مر که
این کلمه را در وقت رفتن گوید واجب شود او را بهشت صحابه پر سیدند
هر که گوید این کلمه را در حال او را چه درجه باشد رسول علیه السلام فر
مودند دو بار که او را بهشت واجب شود او را و این وجوب از روی
کم باشد **از تفسیر معنی** در حدیث است که تلقین کنید مرده کان
خود را یعنی بیایان خود را نزدیک مردن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول
و ایشان را امر کنید بتلقین کلمه شاید که او را در آن حال دشوار نماید یا
در غضب شود و منکر شود و نگوید نفوذ با الله منه اما باید که شما نیز
او کلمه را بلند گوید تا او در آن حال شود بنیان آمسته یا در دل گوید
از خالصه الحقایق روایت میکند امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
که رسول علیه السلام گفت مردی را در قیامت نامه اعمال او را بدست او د
نامه را از شب تاریک سیاه تدبینه و مردی چندی باشد که نور ازو
جوف چراغ روشن نماید و آن کلمه طیبه لا اله الا الله باشد بر حق
گوید که بنده من میبالت که در رثاء من بس امروز من میبالت کم در
رضای او **و کعب احبار** رضی الله عنه گفت که وحی کو خدای تعالی
ادریس پیغامبر علیه السلام که بگوی مرقوم خود را تا این کلمه را گوید
که لا اله الا الله و هر چه خواهند کنند قوم او گفتند اگر بند از بند ما
جدا کنید ما نگویم لا اله الا الله حق تعالی با ایشان عذاب فرستاد تا

مهلك شدند و ناچیز گشتند نفوذ با الله من غضب الله **مر و بیست** از این
مالک رضی الله عنه که او گفت رسول علیه السلام فرمودند که خبر
مراجعه صلوات الله علیه و گفت بشارت باد ^{امان} مرقوم بدستی که هر که
لا اله الا الله و چه لا شریک له ^{گوید} در اید در بهشت و حرام شود بر وی
آتش و نرغ و علما گفته اند باقی نماید در آخر الزمان چیزی از طاعت
فضیلتی نکند و چیزی کی شهادت لا اله الا الله و دیگر درود بر رسول
علیه السلام زیرا که طاعتها بیش تر خالی نباشد از ریا و عجب مگر این
دو چیز است که در وی ریا و عجب نیست **شیخ فقیه** رحمه الله علیه گفت
که بسا بنده باشد که گوید لا اله الا الله و منی ترسم بر وی از آتش
د و نرغ گفتند چگونه یا ابا علی گفت جوف پیش او کسی نیست مردی کند
او را خوش آید گوید لا اله الا الله یا گوید سبحان الله یا گوید نریات
کن فایق کسی در کناه افتاده باشد و او را خبر نبود **مر و بیست** از
پیغامبر صلی الله علیه و سلم که گفت بیایان روز قیامت نود و نه
نامه اعمال یک بنده که در آن همه گناهان و خطاها باشد در آری نامه
از مشرق تا مغرب باشد بس بنهند این همه نامه را در یک پله میز
ستات و در پله دوم چنسات او را بنهند بس را بچ آید ستات او بر
چنسات او بس روان کنند او را سوي د و نرغ بس فرمان دهند باری
تعالی فرشتگان را که باز گردانید بنده مردان نزدیک من بس گوید حق عزوجل

هست ترانزدیک من از چسب که نهاده ام در ترازوی تو بس این بنده کو
اکی مرانزدیک تو چسب نیست و تو آن پادشاهی که ظلم از تو روا نیست مقدار
نتره بس گوید حق تعالی که نزدیکی من ترا ذخیره است بس بیرون آرد
حق تعالی بیاضی یعنی کاغذ پاره مقدار انگشت بران کاغذ نوشته که
لا اله الا الله محمد رسول الله بس بنهد این کاغذ پاره را در یک پله میز
او نهاده شود نو و نه نامه را در یک پله دیگر پله کلمه شهادت را بچ
بر پله دیگر بعد از آن روان کنند این بنده را سوی بهشت **نقل از**
کفایه شعبی و خبر است که موسی کلیم صلوات الله علیه مناجات کرد
و گفت یا رب مرا از مخوفی بر عملی که از بجای آورده آن مشقتی بر من
برسد خدای تعالی و جی کرد بسوی موسی که بگوی لا اله الا الله موسی علیه السلام
این کلمه را بگفت هیچ مشقتی او را لاحق نشد بار دوم و میوم دعا کرد
همین فرمان میشد که بگوی لا اله الا الله گرفت چهارم دعا کرد یا رب من
عملی میجویم که در وی مشقتی باشد باز و جی کرد حق تعالی بسوی موسی که
یا موسی بدان بدستی که من آسان کرده ام گفتن این کلمه را بر تو فایده گفتن
این کلمه بر کافران سخت تر و دشوار تر است از بریدن کوه بدندان **آورده**
اند که از بنی اسرائیل چون کسی خوشی که کلمه لا اله الا الله را گوید جهل
روان اصل گوشت خورده و جهل روز با خاتون خود جمع نشدی و
جهل روز گناهی نکرده از نگاه اذن خدای تا بگفتی لا اله الا الله **در حدیث**

مروست که

مروست که هر که بگوید کلمه طیبه لا اله الا الله را با صد بیا منزه خدای
چهار هزار گناه او را از کبار **در بدیع المسافی** آورده است که مدد مبالغت
مدد کلمه لا اله الا الله گفت و بر مذهب این کثیر رحمة الله علیه مدد
مقدار و الف گفت مر مبالغت را در نفی اله غیر خدای تعالی **در تفسیر**
در و تفسیر مغنی آورده است که دو مرتبه دعوی خصوصیت کردند و بعد از
پیغام بر صلی الله علیه و سلم آمدند بس یکی سوگند خورد بر دعوی صاحب
خود و گفت یا الله الذی لا اله الا هو بعد گفت جوف سوگند خویش
جبرئیل علیه السلام آمد و گفت که این شخص سوگند دروغ خورده است
ولیکن خدای عز و جل از او عفو کرد و او را آمرزید از جهت آنکه در کلمه مد
آورده و بعد خواند **شیخ ابواللیث** رحمة الله علیه در کتاب تنبییه آورده است که
واجب است بر همه مسلمانان که بسیار بخوانند قول لا اله الا الله و در حق
کنند از حق تعالی در ساعاتی شب و روز که تا باز نگیرد این کلمه را از ایشان
و نگاه دارد نفس ایشان را از معاصی **در مضمهرات** آورده است که اگر مسلمان
مر مسلمان را گفت که بگوی لا اله الا الله و او نگوید کافر شود اگر چه معتقد
اعان باشد **از تفسیر منیر** خبر است مشهور و در کتب مسطور از پیغامبر
صلی الله علیه و سلم با سند درست که خدای تعالی کتابی بیان فرمود و نوشته است
آورده مجاف خلوت و طاعت او بود پیش از آنکه خلق را آفریند بدو هزار سال
و این کتاب را بر مرش مجید نهادند و یا اُمّت محمد پیش از آنکه از من خطا

خوشتید عطا یقین دادم و پیش از آنکه آمزش خوشتید آمزشیم که هر که کلمه
لا اله الا الله محمد رسول الله گوید در بهشت دلام **از کفایه شعبی حذیفه** ایضا
رفعی الله عنه گفت که من نزد یک رسول علیه السلام دلام و رسول علیه السلام
دخی بود که بدان مرغیست خوشت که حضرت امیرالمومنین علی رضی الله
عنه پیش پیغامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود پیغامبر علیه السلام فرمود
که مرا تکیه کنید تا بنشینم چذیفه میگوید من گفتم یا شاه مردان بکنار تا من
بیش مبارک رسول علیه السلام را در کنار گیرم رسول علیه السلام فرمود که
بکنار تا علی بکیرد که او اولیترست بدن کار بس رسول علیه السلام گفت یا
یا چذیفه نزد یک من آی چذیفه میگوید نزد یک رفتم رسول علیه السلام فرمود
هر که را ختم کار او بکلمه شهادت شود یعنی بکلمه لا اله الا الله آن بنده در
در بهشت و هر که را ختم کار او بطعام دادن یک مسکین شود در اید در بهشت بس من
گفتم یا رسول پوشیده دادم این حدیث لایا آشکارا کنم رسول علیه السلام فرمود
آشکارا کن **شیخ عبد الله** در کتاب شرف النبی چنین آورده است که بر پیشانی
صد هزار و بیست هزار و چهار هزار پیغامبر نوشته بود که لا اله الا الله محمد
رسول الله چنانکه ما به پیغامبران ایمان داریم اقب پیشین پیغمبر رسول
صلی الله علیه و سلم ایمان داشته اند **سوال از خالصه الحقایق جواب**
پرسیده شد مرحضرت پیغامبر علیه السلام که شمن جنت چیست گفت لا
اله الا الله فرمود هر بنده که بگوید لا اله الا الله هر ساعتی از ساعت شب و روز

البته بخو کرده شود کناهان که شسته او را از نامه اعمال او و شست کرده شود چنان
او نیکها **ایضا** عبد الله جباسی رفعی الله عنه گفت که پیغامبر صلی الله علیه و سلم
فرمودند که خدای عز و جل فرشته آفریده است از آن روز که زمین و آسمان را آفریده
و او را امر کرده است که بگوید لا اله الا الله و او عین کلمه نامیکوید و در
گفتن هیچ قطع نمیکند و باز نمی ایستد و دم نمی نزنند و تمام نمی کنند بس هر
جگه که تمام کند این کلمه را بس و آن ساعت خدای عز و جل امر کند استرا
تا صلوات الله علیه تا صبح در آمد و قیامت قائم شود **از تفسیر مغنی**
در حدیث است که هر که گوید کلمه لا اله الا الله را در شب یا در روز الا آنکه
شود آنچه در صحیفه اوست از کناهان و بیا فرزند خدای عز و جل از آن کلمه
مرغی سبز در بهشت و بخورد این مرغ از دانه های بهشت و بیا شامدان
جوهای بهشت جوف قبض کرده شود جان این بنده را بگوید آن مرغ که
الهی بیا فریدی مرا از تسبیح این بنده بس بگردان روح او را قرین من خدا
خدای عز و جل روح او را قرین آن مرغ گرداند تا طواف کند و بگرد آن مرغ با آن
روح مطهر در بوستانها بهشت تا روز قیامت **ایضا از تفسیر مغنی** در حدیث
بدرستی که خدای تعالی آفریده است از نور سر آن ستون در زیر عرش با عظمت
و اسفل او بزرگتر زمین جوف بنده بتوفیق حق عز و جل کلمه شهادت گوید که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسول الله
لا اله الا الله محمد رسول الله آن ستون در جنبش آید حق عز و جل گوید یا

ساکن شو آن ستون گوید یا مرتب ساکن نشوم تا مادام که گویند این کلمه را دنیا مری
از تنبیه فقیه ابوالکلیث رحمة الله علیه وسلم گفت که یا جبرئیل چگونه باشد
باشد مردمان احوال در روز قیامت جبرئیل گفت یا رسول الله بدین میان
سفید باشند که بدان زمین هرگز گناه نکرده باشند آنگاه دوزخ یکی خروید
بخروشد فرشتگان در عرضش آویزند و هر فرشته که دید یارب هیچ چیز ناپاک
مگر خود را بجات از دوزخ و کی میاهم بگذرانند از هول دوزخ یا محمد در آن
روز با هیبت بیارند دوزخ را مفتاد هزار فرشته و ببلانند پیش درگاه حق
عزوجل ندا آید ان حضرت حق عزوجل که یا دوزخ سخن گوی دوزخ سخن آید
گوید لا آله الا الله بعثت و عظمت تو که امروز کینه کشم از آن کانی که در دنیا
روزی تو خدای من و جل میخورده اند و کسی دیگر را می پرستیدند من امروز بفر
تو سزای ایشان بدهم و دیگر آنکه امروز هیچکس از من درنگ نرود بی جوان رسول
علیه السلام گفت یا جبرئیل جوان چه باشد گفت بشارت مرتب باد یا محمد که روز
قیامت امت تو با جوان آیند یعنی هر آنکس که بگوید لا آله الا الله از صراط و
دوزخ سلامت بگذرد رسول صلی الله علیه وسلم گفت شکر مران خدای را که
اها م و او مرا متعزرا بگفتن کلمه شهادت ان لا آله الا الله **الباب**
حاکم و فی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود که مردی بود
در بنی اسرائیل عابد توانم مردمان بنی اسرائیل و شخصی دیگر بود فاسق تن
از همه بنی اسرائیل این دو مرد را زعاری مهلت بسر آمد موسی کلیم و صلوات

علیه خبر کردند که فلان عابد فرمان یافت و نیز گفتند که فلان فاسق
فرمان یافت موسی علیه السلام تدبیر آن کرد که بدان عابد نماز گزارد و خاک
دفن کند جبرئیل علیه السلام بفرمان حق عزوجل آمد و گفت ای موسی عابد این
مرد عابد در دوزخ است و جای این مرد فاسق در بهشت است موسی علیه السلام در تعجب
فرماند پس آنگاه آمد نزد دیگر زب آن عابد و سوال کرد از حال عابد و
ای زب این عابد در این خانه چه کار داشت چه کردی و عبادت او چگونه بودی
در زمان آن مردمان نریش گفت وی عابدترین مردمان بود چنانکه بر شما پوشیده
نیست موسی علیه السلام گفت عمل وی چگونه بود زب گفت یا رسول الله چون
در جامه خوب درآمدی گفتی خوشا مولا که آنچه موسی کلیم آورده نزد دیگر ما
را عمل کردم موسی صلوات الله علیه جوف این بشنید کونه او ازین گفتار
متغیر شد زیرا که در عمل عجب آورده است بر موسی علیه السلام نزد دیگر
فاسق آمد و پرسید از حال شوهرش آن زب گفت شوهر من فاسق تر از
همه فاسقان بود چنانکه بر شما پوشیده نیست موسی گفت ای زب در خانه
گزار و عمل او چگونه بود زب گفت یا رسول الله جوف در جامه خوب درآمدی
از غشت گفتی لا آله الا الله موسی علیه السلام گفت بجات این بنده فاسق ازین
جهت بوده است بر حکمت جهان آفرین آفرین خواند **رسول** صلی الله علیه وسلم
فرمودند که هر که تا توفیق رفیق وی شود تا بگوید قول لا آله الا الله از دهان
وی مرغی بیرون آید سبزو مرغ را دوزخ و پت سفید باشد مگر آنکه بگوید یا قوت

با فته آن مرغ پتان شود تا بزیر عرش و مرغان مرغ را با نگی بود چون بانگ
فرشتگان گویند ای مرغ بیا رام گوید نیا رام تا گویند مرا حق عز وجل
نیا مرا حق تعالی خطاب کند که آمرزیدم بعد از آن مرغ را مفتاد و هزار
ن بان آفریند تا گویند لا اله الا الله آمرزش می خواهند تا روز قیامت
چون روز قیامت شود آن مرغ بیاید و دست گویند لا اله الا الله را بگوید
و بهشت عین سوش برد **مرویست که** ابو ذر غفاری رضی الله عنه گفت که
من گفتم یا رسول الله مرا عملی آموز که بهشت نزدک گردد من را از دوزخ
دور گرداندر رسول علیه السلام فرمودند که یا ابا ذر چون از تو کار بدی درو
آید جهد کن که از پس آن نیکی کنی تا ده جندان مرده یا بی گفتم یا رسول الله
لا اله الا الله گفتن از نیکی هست رسول علیه السلام فرمودند که گفتن لا اله الا الله
از همه نیکوییها نیکوتر است و الله اطا دی **فقیه ابواللیث** رحمة الله علیه
در تنبیه آورده است که واجبست بر همه مسلمانان که بسیار گویند قول لا اله الا الله
را و از خدای تعالی می خواهند در شب و روز که این قول را از ایشان باز نگیرد
و مر خود را از معصیتها نگاه دارند اندر دنیا که بسیارند که این قول را می گویند
و چون با آخر عمر میرسند از وی باز میمانند از سبب کارهای بد و شومی گناه
از دنیا بیرون می برند نشان با کافران نفوذ بالله کدام معصیت باشد بفرکت
ازین که مرده بود نام وی از مسلمانان و در معصیت خویش تا میرد قول لا اله الا الله
را گوید و چون روز قیامت شود برخیزد نام وی از کافران باشد اینست

حسرتی عظیم چگونه حسرتی از همه حسرتها بدتر و حسرت آن نبود که شخصی را از
بیرون آرد و یا از آتش کده و بدو رخ برند و لیکن حسرت آن کسی نبود که
اول از مسجد بیرون آرد و یا آتش برند و آن همه از سبب بدکرداری است
و بر حرامها دلیری کردن بسیار کسی هست که چیزی از آن کسی دیگر بدست او افتد
و وی آنرا بخودیش نفعه کند و گوید این را بفروخت بدمم و بجای خودم ناکاه
اندرین میان میرو و حق در حق او بماند پیش از آنکه خصم را خوشنود کند
و بسیار کسی هست که میان وی و میان جفت وی چلام افتاده باشد گویند
چگونه دهاکم این زنی را که مادر فخر ندادن من است و از وی فخر نماند و دادم
کار و حکم ایستد ناکاه مرگ اندر آید و وی بمان چرامی میرد و باشد که ایمان را
از وی باز نمانند ای بدار جهد کن در صلاح باز آوردن کار خویش پیش از آنکه
مرگ آید و تو هیچ چیزی از اسباب ناساخته و توفدانی که این مرگ کی آید بدار
بدانکه عمر اندکست و حسرت بسیار بر تو باد که بسیار گویند قول لا اله الا الله
از فواید الاسلام بدانکه کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله را اول یکبار
گفتن بوقت کردید فرض است و بعده تکرار کردن سنت است لا اله الا الله
بالحق است و الا الله اثبات اله حق است ای لا معبود الا الله لا یستحق الا الهیة
الا الله و لا واجب للعبودية الا الله یعنی شیت سزای پرستش مگر خدای
عز وجل و نیست و نبود و نباشد سزای خدای خیر خدای واجب احد صمد
فرد و تر جلاله و عم نواله و بدانکه بگفتن کلمه طیبه لا اله الا الله کفر صمد سانه

بنا بر اینست که باید بدین کلمه را و در ساند تا اگر ازین کسی چیزی از خدا
کفر و غیره آمده باشد بدین کلمه بگوید ایمان شود و ایمان و ایمان مدام
خدای تعالی و جود در گفتن این کلمه در حال حیات عاقبت داشته باشد
بود که بوقت نفی از دنیا این کلمه بر زبان رود چنانکه حضرت مرآت
صلی الله علیه و سلم فرموده اند که **مَا تَقِيثُونَ تَمُوتُونَ بِخَيْرٍ** و ختم
کار وی بدین کلمه شود **و خیر است که من ختم بلاءه الا الله و دخل الجنة**
نقل از کتاب تفسیر هر که ایمان آورد بر سالت محمد رسول الله صلی
علیه و سلم و شناسد او را و نداند که کدام محمد است بدین بدستی که آن کس
نباشد مؤمن و نباشد از امت او یعنی نام پدر محمد را علیه السلام
نماید **و عقده** مولانا چا غف الدین رحمة الله علیه آورده است که بدستی که
پیغامبر ما و برگزیده هر دو سلاطین **عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم**
بن عبد مناف است و رسول بر حق است **لا اله الا الله** جلال الدین
بیریزی بجانب شیخ الاسلام بها و التین زکریا قدس الله روحهما بسم الله
الرحمن الرحیم لا اله الا الله تبارک و تعالی برکات و لهای خواص را که مجسم
اسرار این کلمه طیبه اند بر زبان کار این عزیزان چسبند الله له فی الدارين و اکرم
فی المنین برساند دل عزیزان برادران کرد و طاعت محبت این خاکدان فیانی
که دار غرور است نه دار سرور پاک گردانا و تادیه دل کشاده کرد و بآین
نظر با عزت نکرد که کارگاه حقیقی است و مشتاق آن عالم نورانی بنظر پاک کرد

بس معلوم شد که فتن بدان عالم طیب بی آنکه کلمه طیبه گوید ممکن نبود
زیرا که اولاد آن عالم فرستاده اند تا بنور او از تاریکی این عالم نجات
یافتند نفس بغات یابیم و بدان عالم منتور ویم چنانکه متر صلی الله علیه
می فرماید **يُثَبِّتُ عَلَى قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ بَسْ** آن برادر باید که دل و زبانه
و گویای این کلمه گرداند جوف از مخلوقات تنها ماند با آن بلند میگوید
و جود میان خلق باشد آهسته میگوید چنانکه کسی نشنود زیرا که چه
این کلمه را که با لب برده چو فست کار نیست و لب را چنانکه در بارگاه و آبگاه
و در خلایق را که باشد بی او نباشد تا در آن وقت که بیک حضرت
الو هیت در رسد و بدان عالم خرد او با تو باشد و دلیل راه بر جان تو
کند و تو بران جای رساند که حضرت عزت و مه کرده است در کلام مجید
و فوقان چید خود که **فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ** **مرویت**
بد جمله و زهای بهشت اول این کلمه نوشته اند که لا اله الا الله محمد رسول الله و
بد در بنجم نوشته اند که لا اله الا الله محمد رسول الله **مَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فِي**
الدَّارَيْنِ فَلْيَقْرَأْ بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ **از وسیله العالم**
در حدیث آمده است بدوایت ابو هریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم
که گفت که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و لاحول و لا قوة الا بالله و
می شود و عقد می گیرد با شکستان تا بنج انگشت اکبر این بنده در آن روز یابد
شب یادران ماه بمیرد که این کلمه را گفته است خدای تعالی کناهان او را بیامزد

فصل دوم در بیان فضیلت ذکر و تکرار و تکرار و تکرار
و فضیلت اسم الله تعالی از خالصه الحقایق رسول صلی الله علیه و آله
فرمودند که خدای تعالی میفرماید که من با بنده خودم جوف او را یاد میکند
و در ذکر من هر جواب را میبخشاید رسول علیه السلام ابوذر را رضی الله عنه
فرمود که نشستن تو ساعتهتی نزد یک خلقی که ذکر خدای عز و جل میکنند
بهتر است از عبادت هزار ساله و موومن جوف بنشینند نزد یک قومی که ذکر خدا
تعالی گویند خدای گشاید بران موومن درهای رحمت را و بر غنیزند از آن
مقام آن موومن آن مگر که خدای عز و جل همه را بیاورد بر منادی خدا
کند که عملها از سر گیرید بدینستی که آمرزیدم جمله گناهان شما را **این حدیث**
عباس رضی الله عنهما روایت میکنند از رسول صلی الله علیه و آله که وحی
کرد خدای تعالی بسوی موسی کلیم صلوات الله علیه که یا موسی بدینستی که من می
خواهم با تو جلسی بودن را و من میخواهم با تو سخن گویم جوف موسی علیه السلام
این خطاب را شنید بتعظیم برخاست و بنشست بس و چو کرد خدای
تعالی که یا موسی جوف تو مساویا دگنی بدینستی که من با تو جلسی شوم و خدای
تعالی خطاب میکند که انا جلسی من ذکر فی یعنی من جلسی کسی ام که مرا یاد کند
کعب احباب رضی الله عنه گفت که موومن را از شیطان سه چهار هفته اول
ذکر خدای تعالی و دوم قرآن و سیوم مسجد **مروست** که مردی بخندست
رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله شرایط اسلام بسیار است مروصیت

کن چیزی اندکی از روی لفظ و بمعنی کثیر رسول علیه السلام فرمود که همیشه
ذبان خود را تدار بد ذکر خدای تعالی آن مرد گفت یا رسول الله مرا این قدر
بسنده هست رسول علیه السلام فرمودند که بسنده هست مرتب **در خبر است**
جبرئیل علیه السلام گفت مر پیغامبر را صلی الله علیه و آله سلم بدینستی که خدای تعالی
میفرماید چیزی دادم امت تو که هیچ امتی را از امتاف دیگر نداده ام رسول
علیه السلام پرسید که یا برادر جبرئیل آن چیست گفت خدای تعالی در کلام مجید خود
فرمود فا ذکرونی آذکنکم یا دکنید مرا تا شما را یاد کنم خیر این امت هیچ امت
دیگر را بدین تشریف مشرف نکرده هست **ان تفسیر معنی** رسول علیه السلام
فرمود که ذکر گویند خدای عز و جل را ذکر حاصل گفتند یا رسول الله
ذکر حاصل چیست گفت ذکر خنی **ایضا** رسول علیه السلام فرمود هر چیزی
را صیقل است و صیقل دل ذکر خدای تعالی عز و جل **ایضا** رسول علیه السلام
فرمودند هر که مطیع باشد خدای عز و جل را بس او ذکر خدای عز و جل
گوید اگر چه اندک باشد او را نماند و روزی و تلاوة قرآن و هر که عاصی شود
خدای عز و جل را بس او فراموش کرد خدای عز و جل را اگر چه بسیار بود
او را نماند و روزی و تلاوة قرآن رسول علیه السلام فرمودند که بهترین ذکر
کلمه طیبه لا اله الا الله است و بهترین دعا الحمد لله است **در حدیث**
آورده است که بسیار مشایخ لا اله الا الله را اختیار کرده اند و این کلمه
را خاصیتی آورده است در تنویر باطن **در معرفه الله** آورده است که

جميع ذکر در میان مشایخ طبقات سه ذکر است یکی ذکر لا اله الا الله محمد
 دوم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والبرسیوم یا حی
 و یا قیوم لیس کم شک شیء و هو السميع البصیر کسی ذکر لا اله الا الله
 اختیار کند نه بار لا اله الا الله گوید کرت دهم محمد رسول الله گوید
 اگر که سبحان الله اختیار کند بیست و یکبار سبحان الله گوید و بعد از آن
 بیست و یکبار گوید رب اظمین خیرا و مرشدا و اگر که گویا چپ یا قیوم
 اختیار کند سی بار بگوید و بیشتر در وقت سحر گوید با و از بلند تا
 اهل و حیوان او حفظی گیرند اگر ایشان نگویند با ری شنوند و برکت
 این چنین ذکر گفتن بسیار است و بعضی میگویند که باید که آهسته
 گویند اما حکیم الله را با و از بلند گویند مرد باید که جنان ذکر گوید که
 هر تار موئی که بر تن و است زبان کرد و جنان که پندارد که گویا هم جواب
 او زبان شده است **در فضیلت** بسم الله الرحمن الرحیم **و کلامی**
 آورده است که در هر موضعی و در هر کاری که تسمیه گویند یعنی بسم الله الرحمن الرحیم
 شیطان را در آن خطی و نصیبی نباشد **در خبر آمده** است که جوئی یکی از شما در
 خانه در آید شیطان هم بدنبال شما در خانه در آید جوئی بوقت خانه در آمدن
 بنده توفیق یا بد که گوید بسم الله الرحمن الرحیم شیطان گوید مولی
 در این خانه مدخل نیست و جوئی طعام پیش آید گوید بسم الله الرحمن الرحیم
 شیطان گوید مرد درین طعام نصیب نیست و همچنین در آب خورده و در وقت

مشارکت

و آب

خفتن

خفتن بسم الله الرحمن الرحیم گوید شیطان گوید خلو بجه من الخبا
 و اگر کسی تسمیه را ترک کند در وقت در آمدن در خانه شیطان بر آید او در خانه
 در آید و اگر در طعام تسمیه نکوید شیطان با او هم کاسه شود و بر آید او بخورد
 و همچنین در آب خورده ن اگر تسمیه نکوید شیطان در کوزه آب دهان خود
 نهد بعد از آب خورده و اگر در وقت جماع با چلال خود تسمیه نکوید
 شیطان بر آید او جماع کند و دلیل **مشارکت** این قول کلام خدای است عز وجل
و شارکهم فی الآمال والأولاد در اموال مشارکت در اکل
 و شرب است و اما مشارکت در اولاد است هر فرزندی که معتوه و کم
 عقل یا سفیه و مجنون بود یا عضوی از اعضای او شکسته و معیوب
 بود آن همه از اثر شیطان است شیطان گوید خانه یا فم و طعام و آب و
 خوابگاه یا فم از این خانه بیرون نیایم و اگر همچنین کسی در وقت بیرون
 آمدن از خانه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم شیطان از او بگریزد
آورده اند که دیوی دیو یکدیگر پیش آمد یکی از ایشان فرید بود و آن دیو
 دیگر لاغر بود و فرید پسید مردی لاغر را که توجدا اینچنین لاغری یافت
 من به نزد یک مردی می باشم که اگر در خانه می باشد میگوید بسم الله الرحمن الرحیم
 و اگر از خانه بیرون می آید میگوید بسم الله الرحمن الرحیم و اگر طعام
 میخورد میگوید بسم الله الرحمن الرحیم و اگر خواب میرود میگوید
 بسم الله الرحمن الرحیم من از او شب و روز که میباشم از آن

الرحیم

جنت

از غم خوردن لا اعم بس پر سید دیو فربه را که چنان تو ایچنین از
 که فربه و خوش حالی بینم ترا آن یو گفت من نزدیکی شخصی مستط
 شده ام که در خانه می در ایضا فلان و بسم الله نمیکوید و طعام و آب
 میخورم شکر جوابی نمی آید و خوب می رود بطریق غفلت و از
 خانه بیرون می رود و نمیکوید بسم الله الرحمن الرحیم من با او
 درین هم شریک اکما و از خانه بیرون می آید برگردن او سوار می
 شوم و او را یک کاهای بد دلالت می کنم از آن سبب چنین فرهم بس
 سنت اینست که بنده جوف از خانه بیرون آید گوید بسم الله الرحمن الرحیم
 تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَىٰ حِمْلِهِ رَسُولٌ إِنَّهُ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اغْنِمْ دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي إِنَّ بِنْدَةَ مَرْكَبَا
 رود فرشته بر او روزه تا آنگاه که بخانه باز آید **القصه بعد از روزه**
 کلمه سبحان الله عبدالله عباس رضی الله عنه گفت که حق تعالی فرمود که ای
 محمد بگوی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر و لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم بعد از نماز هر روز و هر وقت که بخواهید و لا اله الا الله و الله أكبر و لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم را بگوید این تسبیح را بنویسد خدای تعالی نام این بنده را از فاکرین
 آید و اگر در وقت و فضل او بیشتر از آن باشد که شب و روز خدای
 تعالی را یاد کند و از هر روزی در بهشت درختان نشاند و کلاهان و پر
 بختون برک درختان و خدای تعالی بنظر رحمت در وی نگرند هر که احق تعالی بنظر

رحمت نکریت هر که عذاب نکند **از قصه بعد از روزه** رسول الله علیه السلام فرمودند
 که بکیرید سپید خود را بپوشانید یا رسول الله از برای دشمنان گفت فی از برای
 آتش و دوزخ گفتند چیست سپید ما از آتش و دوزخ رسول الله علیه السلام فرمود
 سبحان الله و الحمد لله تا آخر **از قصه بعد از روزه** یا مبر علی الله علیه و سلم فرمودند
 چون شجر معراج شد بسوی آسمان ابراهیم خلیل را صلوات الرحمن علیه
 گفت بگوی امت خود را تا بسیار گردانند غذای آتش بهشت گفت سبحان الله
 و الحمد لله تا آخر **از قصه بعد از روزه** مردی گفت یا رسول الله من قرآن خواندن
 نصیلا غم مرا خیر آموذ که بدان ثواب قرآن خواندن در یابم رسول الله علیه
 فرمودند که بگوی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر آن مرد
 گفت بهره و نصیب من چیست این هم حق تعالی است رسول الله علیه السلام
 فرمودند که در عقب این بگوی اللهم اغفر لی و ارحمنی و عافنی **از قصه بعد از روزه**
 الاسلام فریدالدین قدس سره العزیز فرمودند که وقتی بخد مت قطب
 الحقیقی شیخ مرشد شهاب الدین شهروردی قدس الله روحه العزیز حاضر
 بودم فرمود که چون بنده لاحق تعالی خواهد که دوست گیرد درهای ذکر را بروی
 گرداند بس او را در ساری فردا نیت فرود آید و چنان او عظمت جلال باشد
 و دیگر فرمود که در حدیث ثمت که ذکر موی بر زبان داشتن نشان ایمان
 و بیزاریست از تفاق و چسار سیت بنوه را از آتش شیطان و چو نیست
 او را از آتش دوزخ بعد از آن فرمود که در شریع مشایخ نوشته دیده ام که

جودت مود منان دهان جان قندی بد کوی خدای تعالی فرماید از آسمان که بخیرید
و شادید بکنید که خدای عز وجل شما را آمرزید و گناهان شما را عفو کرد **ان**
تفسیر مغنی بیغما مبر علیه السلام فرمودند که هر که عاجز شود از آنکه شب
را بیدار دارد و دیگر آنکه دلبری ندارد که با دشمن جهاو کند و وقت آن ندارد که
مال را نفقه کند پس بروی باد که ذکر خدای عز وجل را بسیار گوید که ذکر
خدای تعالی سلاح موعود است از ابلیس لعین **ان تفسیر مغنی** هر که در ابتدا
خوردن طعام بسم الله گوید و جوف از طعام فارغ شود الحمد لله گوید
و جوف گناهی کند استغفر الله گوید و جوف قرآن خواند اعوذ بالله گوید
و جوف شیطان و سوسه کند لا االه الا الله گوید خدای عز وجل گوید آن
را از جمیع بلاها و امان خود دارد **این** رسول علیه السلام فرمودند که
ذکر گویند در میان غافلان جوف مرد تیغ زننده است در میان کورینده کاف
نقل از وسایا رسول علیه السلام فرمودند که یا علی هر که هر روز
یکبار گوید اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت خدای عز وجل با او
حساب نکند بدلیغم داده است در دنیا **ان تنبیه** فقیه ابوالکلیث رحمه الله علیه
در خبر است که موسی کلیم صلوات الله علیه گفت که یا رب جوف دایم آنکس را که
تو دوست داری و آنکس را که تو دشمن داری خدا آمد که یا موسی هر آنکسی که من
دوست دارم دو علامت در وی پدید آید اول او را الهام دهم بد که خود
تا مویا و کند پس فرشتگان را فرمان دهم تا او را یاد کنند در آسمانها و دیگر او را

نگاه دارم از جمله چاهها و انجیر که مستوجب ششم من شود تا غضب خشم
بر وی فرو نیاید و هرگاه که بنده را دشمن دارم در وی دو علامت پدید آید
آنکه ذکر خود را بر زبان وی فراموش کند و دوم او را بد که دارم و کارش را
با و کدام تا در حلقهها افتد ناگاه بینی که عذاب من بر وی فرود آید و
بالله من غضب الله **این** روایت میکند ابوالفتح از پدر خویش که یکی
از صحابه رسول صلی الله علیه و آله بر مستوری نشست آن مستور هر در آمد
این مرد گفت لعنت بر تو باد رسول علیه السلام شنید و گفت ای یحیی
ملکوی که یحیی گفت قمار یونیزم کرد تا جنان شود که خانه از وی پر شود
و لیکن بگوی لبسم الله **ان تفسیر مغنی** الیچم زیبا که دید بدین کلام ضعیف که
ان تفسیر مغنی ابوهریره رضی الله عنه گفت که بیغما مبر علیه السلام
فرمودند که اهل آسمان خانههای اهل زمین را بستره کاف می بینند
جگاه که در خانه ذکر خدای تعالی بسیار گویند آن خانه را منور گردانند و
صاحب آن خانه را آمرزش خواهند **این** آورده اند که مردی حج روان
در راه بمسجدی درآمد و دور کعبت نماز گزارد و گفت الحمد لله **ان تفسیر مغنی**
آوازی شنید که ای بنده ساکن باش زیرا که شغول کردی تو صفی الله
فرشته آسمانها بنوشتن ثواب حمد اول که تو گفته بودی فرشتگان
هنوز از آن فارغ نشده اند **این** رحمه الله علیه گفت که سلاح
شیطان بد تو مدح کردن مردمانست و ثنا گفتن ایشان اما سلاح تو
بد شیطان

و بعد از آنکه فراغش کند بر آیتی که فراموش کرده باشد در حقه آن نامه اعمال
وی بخورده و مروز قیامت قرآن بر وی خصمی کند رسول صلی الله علیه و آله
فرمود هر که قرآن بیا سوزد و فراموش کند روز قیامت او را بیا سوزند
بینی بریده **امام اعظم** ابو حنیفه کوفی رحمه الله علیه گفت هر که توفیق
یابد که در سالی دو بار ختم قرآن کند حق قرآن را داده بود از برای آن نبی
صلی الله علیه و آله که جبرئیل صلوات الله علیه عرضه کرد قرآن را بر من دو بار
در آن سال که مرا فرمان حق تعالی رسید **انما الله عز وجل** ان من ما ک
دقی الله عنه گفت بدستی که بیضا مبر علیه السلام فرمودند که بدستی که عرضه کرده
میشود بر من اعمال و ثواب امت مرا تا خسی را که بیرون می آرند آن مسجد
و عرضه کرده می شود بر من اعمال امت را پس نمی بینم هیچ گناهی بر سر گذران
کسی آیتی یا سوره یاد می گیرد و باز آنرا فراموش میکند **در حدیث**
رحمة الله علیه گفت که من دیدم در خواب حضرت عزت را جل جلاله هزار بار بس گفت
یا رب بنده بکدام عبادت در حضرت پاک تو قرب یابد فرمان آمد که بخو
هم کند معافی او را و خواه فهم نکند هر دو و حضرت ما قبولست **رسول الله** علیه
فرمودند که اگر بخو می که تو با خدای عز و جل سخن گویی نماز کن را و اگر خواهی که
خدای عز و جل با تو سخن گوید قرآن بخوان **از حدیث** رحمة الله علیه که
هر که شبی یا روزی سه آیت از قرآن بخواند نام او را نوشته شود از عاقبت
و دانیان و هر که صد آیت از قرآن بخواند مرد را ثواب قیام شب دهند

و هر که دو بیت آیت از قرآن بخواند نویسد نام او را از مطهران و
و هر که سیصد آیت از قرآن بخواند نویسد نام او را از خاشعان و هر که
صد آیت بخواند نویسد نام او را از عابدان و هر که پانصد آیت از قرآن
بخواند نویسد نام او را از اشرافان و عالمان و هر که ششصد آیت از
قرآن بخواند نویسد نام او را از ترکان و هر که هفتصد آیت از قرآن
بخواند نویسد نام او را از متواضعان و هر که هشتصد آیت از قرآن بخواند
نویسد نام او را از صدیقان و هر که نصد آیت از قرآن بخواند نویسد
نام او را از شهیدان و هر که هزار آیت از قرآن بخواند نویسد نام او
ثواب صدقه قنطار و قنطار مال کثیر را گویند و بقولی پوست کا و پیر
گویند این مقدار ثواب مرئی بنده را دهند و هر که دو هزار آیت از قرآن
بخواند نویسد نام او را از کسایی که ایشان را یقین بکمال باشد همچو
شاه مرهان امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه که فرمود کشف الغطاء
ما ان ذوات یقینا یعنی اگر کشاده شود پوشش من زیاده نشود در یقین
یعنی یقین من بکمال است که هیچ تغیر نیابد **در فضیلت** بسم الله الرحمن الرحیم
از حدیث مسعودی روایت میکند خواجه امام محمد طیار رحمه الله علیه که
فرماید قیامت که اهل عرصات مستوجب عقوبت شده باشند و در
عذاب در ایشان آوینند باشند جوانان مرپران گویند شما پیش باشید
که شما در دنیا مقتدایان ما بودید باز پیران مرپران سید کاندان پیش رفتند

و عورتان را گویند شما پیشی باشید که ضعیفان بنده باشند که خدای تعالی
بر ضعیفی شما بخشاید همچنان روندند و در آن دو نرخ بند مود من چونها
کن باشد در دنیا بسم الله الرحمن الرحيم گفتن قدم در دو نرخ بند و
گویند بسم الله آتش دو نرخ با قصد ساله راه از وی گزانه کند مالک را بک
بر آتش زند که جلا نمی گیری ایشان را گویند من چگونه کنیم ایشان را که نام بزرگ
پر و مرد کار مرا میمانند و اولاد بر چیمانی و رحیمی باید میکنند خطاب حضرت
عزت در رسد که ایشان بنده منند و آتش نیز بنده هفت آتش نام مرا
عزت میدارد و ایشان را نمی سوزد من بعزت داشت نام خود اولیترم
بجای کات بسم الله الرحمن الرحيم خداوند عز وجل فرمات کند که همه را
آزاد کردم بسم الله الرحمن الرحيم نوزده حرف است و زبانه دو نرخ نیز نوزده
اندر بنده مود من که بسم الله الرحمن الرحيم گویند خداوند عز وجل ویرا
از نوزده زبانه دو نرخ نگاه دارد **خواجه ابیامام احمد غفر** رحمه الله علیه
حدیثی رعایت کرده است با سند درست از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمود
قیامت آمانابه و صدقنا مران بنده مود من را که در جریئه اعمال او هفتصد
گفت بیرون آید که بسم الله الرحمن الرحيم گفته باشد خدای عز وجل او را
از آتش دو نرخ آزاد کرد اند **از خاتمه الحقایق** مروست که چون آدم صغری
صلوات الله علیه در دنیا آمد تدریس بد فرزندانی خود از عذاب چون
بسم الله الرحمن الرحيم منزل شد گفت الحمد لله که فرزندانی من از

عذاب خدای عز وجل سلامت ماندند **در زاد الارواح** آورده است که هر
لعین پیش از آنکه دعوی خدا می کند بر وی و فرقه خود بسم الله الرحمن
نویسانند بود بعد از آن خوف دعوی خدا می کرد موسی صلوات الله
علیه بنزد یک وی آمد و او را دعوت کرد با سلام او قبول کرد موسی علیه
السلام خوف او را قابل رحمت ندید بهر حال که وی دعا کرد حق تعالی
و گفت یا موسی تو هلاک می شوی تو نظر بد نغزای میکنی و من نظر میکنم
بسوی آنچه نوشته اند بود او بس کسی که بسم الله الرحمن الرحيم **در خاتمه**
او نوشته بود از هلاک ایمن شده باشد اگر چه کافر بود پس مود منی که
بسم الله الرحمن الرحيم را بر ضعیف دل او نوشته باشد و این نام بزرگوار
دایم مکتوب می توان دانست که ویرا و حضرت پادشاه که هم کرامت باشد
در خبر است که وحی کرد خدای عز وجل بسوی موسی حکم صلوات الله علیه که ما
هر نفس که از دنیا بیرون می آید تشنه میرد مگر کسی که بسم الله الرحمن الرحيم
باشد **مظفر** گفت پرسیدم از خواجه خضر علیه السلام از فضیلت **بسم**
الله الرحمن الرحيم و از فضیلت امت رسول علیه السلام هر تر خضر گفت
ای مظفر دریا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که در شب
معراج از حق تعالی سوال کردم که آنگهی ترا بامت من فضل و کرم و هفت
بسیار است کدام منتسب که هیچ نعمت و مای آن نیست فرمان آمد که یا
محمد از امروز تا آن زمان که دنیا بسر آید هر که از امت تو متولد شود

اولی فای نهند که یک حرف انجور و ف لبسم الله الرحمن الرحیم در نام او باشد
 جوف فردای قیامت شود آفتاب و قنای که خلق اولین و آخرین جمع
 شوند و چشم و نشر شود و فرمان یافت منکم الا و امرها در رسد
 و جمله خلایق بچشم فرمان روی بد و نرخ آرند جوف از اوت تو که یک
 حرف از حروف بسم الله الرحمن الرحیم در نام او باشد قدم در دوزخ
 زند آتش دوزخ هزار ساله راه از پیش قدم او بگذرید ای عزیز من کس
 که بسم الله الرحمن الرحیم را بد زبان داند آتش دوزخ بروی کار نکند
 آنکس که جمله قنای از بر یاد دارد توان دانست که منزلت او چند باشد
مظفر دریا گفت از مهر خضر پرسیدم که مهر عالم صلی الله علیه و سلم چه
 فرمود گفت امت من بهشت نرود مگر بچوان لبسم الله الرحمن الرحیم
 گفت جوان لبسم الله چه باشد گفت ای مظفر دریا تو درین معنی سخن گویم
 که کسی نشنوده باشد مکر من و لقمان حکیم و پسر لقمان حکیم و آن جناب
 بود که روزی لقمان حکیم مر سپر خود را پند میداد که هر کاری که کنی
 بگوی لبسم الله الرحمن الرحیم و هیچ کاری مکن بی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم
 لقمان پسر خود را این پند داد و بعد از سم روزی بهشت حق تقاضا رسید
 پیروا و همیشه وصیت او را بجای می آورد بزرگها در روزگار و احوال
 و بدولت ایمان از جهان بیرون مهر خضر علیه السلام گفت ای مظفر
 دریا از لقمان حکیم شنیدم که بهشت را بهشت درست معروف و یک در بیکر

که نام آن نورس میان هست و اذان در کسی بهشت نرود مگر در و نه ماء مضاف
 و یک آنکس فای که با خلاص گفته باشند که لبسم الله الرحمن الرحیم
 از **تفسیر** در حدیث است که هر که بسم الله الرحمن الرحیم نویسد و
 نکند چشمهای آنرا یعنی عوالم خوف میم را و حرفهای که در اسم الله است
 با چشمه نویسد و اگر نکند بدو خداوند عز و جل مرئی بنده و اگر بدین
 عمل کرده است بنویسد در نامه اعمال او هزار هزار نیکی و بخونند هزار
 هزار بدی و ببرد برای او هزار هزار درجه در بهشت **مرویت** که هر که
 عوالم لبسم الله الرحمن الرحیم نوشته است و حق بچوانه و متا از آنجهها و
 چشمه روان کرده است چشمه آب از میم لبسم و چشمه شیر از هاء الله و
 چشمه خمر از میم الرحمن و چشمه شهد از میم الرحیم این هر چهار چشمه
 رواست و در حوض کوثر می ریزد و این حوض کوثر حوض پیغامبر است
 صلی الله علیه و سلم **سوال** علما گفته اند تخصیص این چهار جوی به
جواب آنست که چون اهل بهشت در بهشت در آیند ایشان تلخی مر که پیش
 باشند و در آتش در آمده و خایف و ضعیف شده ایشانرا اول آب بپند
 تا تازه و زنده شوند و بعد از آن هرگز نمیرند که حیات هر چیزی از آب است
 و حق عز و جل در کلام مجید خود فرموده است که وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ
 بعد از آن شیرش دهند تا برورش یا بند و ضعیف نگردند بعد از آن نمر
 دهند تا خوش صفت شوند و اندوه و غم از باطن ایشان بکلی ببرد

آن روز که شخصی را سحر تعلیم کرد او را گفت باید که تو ذکر خدا
تلا و جمل روز نکوی تا تا این سحر دست دهد روزی این شخص بمکنتی
گذشت شنید که فزونی ندان رسیده میخواند که بسم الله الرحمن الرحيم
جوف مرد از بجا گذشت عمل سحر از وی رفت اکنون بدان ای عزیزین
که این چال کسی است که نام بزرگ خدای عز وجل را شنیده است پس بگوید
چگونه بود حال کسی که بسم الله را دایم میگوید و یاد میدارد **رسول**
علیه السلام فرمودند بدستی که جوف معلم فرماید مر صبی را تا بگوید
بسم الله الرحمن الرحيم و آن صبی بگوید خدای عز وجل خط ازادی
دهد از آتش و درخ مرآت صبی را و مادر و پیر و مر استاد و پیرا و الله
الهادی الی القیامه **فصل سیوم در استغفار از خالصه القیامه**
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بدستی هر در و در و ای که و دار و در
کنایه نیست مگر استغفار **در خبر است** که هیچ کس نیست از بنی آدم مگر که
او را دو صحیفه است در یک صحیفه فرشتگان عمل روز دایمی نویسند و در
یک صحیفه دیگر عمل شب دایمی نویسند پس می بچند آن هر دو صحیفه را
اگر در آن صحیفه استغفار باشد و شنا فی نود او در آن صحیفه بتا
و اگر استغفار نباشد پس بویچند آن هر دو صحیفه را سیاه و تاریک
رسول علیه السلام فرمودند هر که استغفار نکوید یعنی استغفر الله هر
روز ده بار بدستی که ظلم کرده بگویند خود رسول علیه السلام معصوم

بود از جمله گناهان سوگند یاد کرده است بخدای عز وجل که من روزی
هفتاد بار استغفار میگویم این از برای تو علم امت راسته **رسول** علیه السلام
فرمودند که هر که استغفار نکوید یعنی توبه کند از گناه و مومر بگناه نباشد
او تائب باشد اگر چه در آن روز هفتاد بار از گناهان گناه را کند
در خبر است که ابلیس علیه اللعنه گفت که من شکستم پشت بنده گان
خدایا عز وجل بگناهان و ایشان شکستند پشت مرا با استغفار
از تسبیح لقمان حکیم مر سپر خود را وصیت کرد و گفت ای پسر من
که غافل نباشی بدستی که خردوس از تو نزدیک دوست که نذا میکند در
سحرگاه و تو غافل خفته باشی **اینها** در حدیث است که سه آواز را خدا
تقدوست میدارد یکی بانگ خردوس و دوم آواز توفند قرآن
و سیوم آواز استغفار گوینده گان بسحرگاه **اینها** پیغامبر صلی الله
علیه و سلم گفت که خدای عز وجل فرموده است که هر که بداند که من قاصم
بر آمرزیدین بنده گان من بفضل خود را آمرزم و پاک ندارم **از وی**
القلوب در حدیث آمده است پیغامبر علیه السلام گفت خدای
که من پیش از هفتاد بار استغفار میگویم و توبه میگویم گفت ای مرد
باز کردید بسوی حضرت عزت و توبه کنید که من هر روز صد بار توبه
میکنم و سویی حق عز وجل باز میگردم یعنی میگویم استغفر الله و اتوب
الیه **عبد الله بن عمر رضی الله عنهما** گفت که ما شمریم در مجلس رسول علیه
السلام که

رسول علیه السلام هر یک جای سجده صد بار گفت مرتب اغفر لی و توب
 عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ **در حدیث آمده است** که حق تعالی اوقات
 نکرد اندیشه را گفتن اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
 مکرر آنکه حق تعالی میخواند که آمرزد او را **در حدیث آمده است** که خدای
 تعالی مرا موسی کلیم را صلوات الله علیه که یا موسی هر که استغفار گوید
سجده گاه آمرزشش بخشد مرا و در هر چیزی که بدان آفتاب و ماهی
 تابد تا ماهیان در دریا آموزشش بخشد یا موسی بدرستی که من
 سوگند خورده ام که هر چمت کنم و آمرزم مگر آنکه کار بر آن که گوید استغفار
سجده گاه یا موسی چون جمع شوند خلق اولین و آخرین من جدا
 کنم اهل بهشت از اهل دوزخ بدو نوزده ایام بیض و کوفته کان استغفار
سجده گاه یا موسی حق است آنچمن گفته ام بدرستی که روزه داران ایام
 بیض و کوفته کان استغفار **سجده گاه** بپایند سیراب و بر خیزند
 سیراب از گور و در آیند در بهشت سیراب و بیرون نروند از دنیا
 تا عرض کرده نشود بر ایشان مقام ایشان در بهشت یا موسی کوفته کان
 استغفار **سجده گاه** و روزه داران ایام بیض چشم کرده شوند بر
 شتری از شتران بهشت و رویهای ایشان چون ماه شب چهارده
 تابان باشد و بدهم من ایشان را بدانی از آتش دوزخ و امان از
 عذاب الیم یا موسی کوفته کان استغفار **سجده گاه** را کتان کرداغم

میزان ایشان را روز قیامت و ثابت کرداغم قدم ایشان را بر پل صراط و آنچه
 بودم من در اول همراه ایشان بخشم و غضب اما خشنود شوم در آخر عمر بسبب
 گفتن استغفار **سجده گاه** **در کفایه شعبی** آورده است که محمد بن مسیب رحمة الله
 علیه گفت روزی در احم من نزدیک محمد بن منکدر صوری رحمة الله علیه و
 در نظر خود میگویم استغفر الله پس بشنود آنرا خوجه محمد بن منکدر چون
 نشستم نزدیک او گفت که تو استغفار روان میروی این توبه کاذب است گفت
 یا شیخ چگونه است استغفار گفت بدانکه استغفار را هفت سیر باید اول آنکه
 ندامت باشد دوم فرومان برداری کند او امر حق عز وجل **سجده گاه** باز آید
 انالبحق تعالی کرده است چهارم غایت را در یا بدیجیم حقوق بنده کا نذا
 ادا کند تا فایز باشد نفس او در روز قیامت ششم که اختم فضیلت در
 طاعتها ختم آنکه جشاند هر عضو بر اجلاوت طاعت چنانکه جشایده است حلا
 معصیت پس هر گاه بعد از آن استغفر الله گوید باشد مراد استغفار را
 بانگی جوف بانکه زنبوران انگبین پس بالا شود بی حجاب **از تفسیر مغنی**
در حدیث آمده است که هر که گوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاتُوبُ اِلَيْهِ بصدق دل و اعتقاد
 تمام آمرزیده شود کناهان او اگر چه باندرجوع کند باز بدان کناهان
این سیر گفت که رسول علیه السلام اهل مکه را فرمودند که توبه کنید
 و استغفار کنید ایشان فریاد رسول را صلی الله علیه و سلم بجای نیا
 و توبه و استغفار نگفتند حق تعالی ایشان را مبتلا کرد بقطعت سال تا

که شست سکه و هوم و ری و بختی زدند **ایضا** در حدیث است که هر که این استغفار را
 بگوید که **اَسْتَغْفِرُكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَىكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**
 گناهان او را که جمیع مثل کف دریا باشد **مرویت** که مردی نزد یک امیرالمؤمنین
 حسین بن علی آمد و گفت که من صاحب مال و بیع فرزندم ندارم
 و چیزی تعظیم کن تا باشد که خدای تعالی فرزندم را بفرستد و بگوید که من
 تو را با بگفتم استغفار را و هر روز استغفار بسیار میگفت چنانکه مفید
 گوشت هور و استغفار کف خدای تعالی بر او برادره سپرد و روزی کرد **از تفسیر**
 در حدیث است که هر که مال بسیار نبود که صدقه دهد بس بروی
 باد که استغفار گوید **مرویت** و موه منین و موه منات را بدست می که آن بجای
 صدقه است **در فضیلت الاستغفار** رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که
 هر که این استغفار را در روزی یکبار بخواند آن در آن روز پیش از شبگاه
 بمیرد و اهل بهشت باشد و اگر در شب بخواند پیش از صبح قضاء اجل باشد
 و اهل بهشت باشد **ابن عباس** رضی الله عنهما گفت این استغفار را
 از بهان مبارک رسول صلی الله علیه و آله شنودم در عقب هر نماز فرمود
 ترک نکردم و این استغفار را و در خود ساختم بعد از نماز از دار فنا و لا
 در خواب و بیدار و در هر حال که خدای عز و جل با توجه کرد فرمود که حق
 جل و علا منزه است و کرم خود مل بهشت روزی که بخواهید از بهشت
 این استغفار را **ایست** **اللَّهُمَّ أَنْتَ دَنِيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي**

وَأَنَا عَبْدُكَ فَاعْنُنِي لِمَا عَلَيْكَ مِنْ ذُنُوبٍ وَأَعِزَّنِي لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ وَاعْفُ عَنِّي
 مَا صَنَعْتُ وَأَبُوءُ نَفْسِي بِذُنُوبِي فَاعْفُ عَنِّي فَإِنَّكَ لَا تَعْفُو
 إِلَّا لِلَّذِينَ أَنْتَ اللَّهُ أَلَمْ تَكُنْ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي فَاعْفُ عَنِّي
 جوف آدم علیه السلام را ذلت در وجود آمد و او را از بهشت بدینا فرستاد
 سیصد سال بکمر بست بعد از آن حق تعالی و در این استغفار الهام کرد
 و بیا موخت تا جوف آدم علیه السلام این استغفار را گفت حق تعالی او را
 آمرزید چنانکه حق عز و جل در کلام مجید خود خبر میدهد **قوله تعالی**
فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
مرویت که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه فرمود هر که این استغفار
 را گوید در وجود وی هیچ گناهی نماند که جمیع گناهان وی پیش از یک
 بیابان و موج دریا باشد **استغفار** **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَأَعِزَّنِي**
رَبِّ عِلْمَتٌ سَوْءٌ وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَبِعِزَّتِكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَبْرَةِ رَجَبِ عِلْمَتٌ سَوْءٌ وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَإِنْ جِئْتَنِي
فَأَنْتَ خَيْرُ الدَّاجِمِينَ وَخَلَّصْتَ الْقُلُوبَ آورده است که رسول علیه السلام
 فرمودند که هر که این استغفار را و مثلی نماز من آن نماز مرد و دست بر صاف
 نماز پس میدهد یا رسول الله چگونه کنایم مثل نماز تو رسول علیه
 السلام فرمودند هر که این استغفار را بعد از نماز هزار بار گوید غفار
 او مثلی نماز من باشد گفتند یا رسول الله این استغفار کلام است

رسول علیه السلام این استغفار را فرمود و این را اسناد بسیار است بنده
 باید که در سجده و بعد از اداء هر پنج وقت نماز سه بار بخواند **استغفار است**
 اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ عَمْدًا اَوْ خَطَا سِرًّا اَوْ عِلَانِيَةً وَاَتُوبُ
 اِلَيْهِ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي اَعْلَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي لَا اَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيمُ
از اچیان اعلی در خبر است که هر که خود را هر روز سه مرتبه از امرش طلبد
 باید که هر روز بیست و شش بار این استغفار را بگوید این تقاضای همه خصلت
 او را خشنود گرداند که او را خبر نباشد **استغفار است** اَللّهُمَّ اغْفِرْ
 لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ حَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ شَاهِدِهِمْ
 وَغَايِبِهِمْ صَغِيرِهِمْ وَكَبِيرِهِمْ وَاَنْتَا هُمْ اَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **از**
خالصة الحقايق ابن عباس رضی الله عنهما گفت که رسول علیه السلام
 فرمودند هر که استغفار کند مؤمنین و مؤمنات را هر روز بیست و
 پنج بار خدای تعالی بیرون آورد غل و غش و کینه را از سینه او و نویسد نام
 او را از ابدالان **ایضا** مرویست که رسول علیه السلام بعبادت مرثی
 رفت از انصار بیان و زبان او از کارمانده بود نمیتوانست گفتن که
 توبه کردم بعد از ساعتی بیفامی علیه السلام تبسم کردند امیرالمؤمنین
 عمر خطاب رضی الله عنه از این حال سوال کرد بیفامی علیه السلام فرمودند
 که تعجب کردم از فضل خدای عز و جل بدرستی که این بیمار از بان توبه
 کار نمیکرد سر بسوی آسمان کرد و در دلش گفت ای خداوند مرا شفا بده

شد این بنده را بدای سبب آمرزش دید و همان حق تعالی رسید که بنده من
 عاجز است بن باف از گفتن توبه و من میدانم فدایت دل او را بس بفضل
 خود آمرزیدم **اولا ایضا** ابو عبد الله بن ابو جعفر مرحومها الله گفت که
 پدر من ابو جعفر نزد بیجاری درآمد و من برداش او بودم و این مرثیه را
 چنان نوح بود پس گفت آن مرثیه را یا ابو محمد بگوی اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ اَللّهُ
 لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاتُوبُ اِلَيْهِ اَنْ بِيَّارَ بِيَّارَ جَهْدَ كَرٍّ وَكُوشٍ
 و این استغفار را گفت و از دنیا رفت کرد بعد از آن او را در خواب دیدند
 و از حال وی پرسیدند که خدای تعالی با توجه کرد گفت مرا خدای تعالی
 گفتند بکدام عملی گفت بتلقین ابو جعفر مرحومها الله و ابو عبد الله
 گفت پدر من هر بار همین گفتی که اگر شما را با مرثیه ملاقات شود استغفار
 تلقین کنید که دو چیز درین جمع است هم استغفار و هم ذکر و اگر کلمه تملیل
 تلقین کنید شاید که از هیبت مرک او را گران نماید و جان بدستواری
 نفوذ بالله منها والله الهادی **فصل چهارم در وصی از او را در**
 مرویست که مشایخ کبار رحمت الله گفته اند جوف صبح صادق و مدینه با
 سه آیت از اول سوره انعام بخواند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
 بِبَيْتِهِمْ يَفْعَلُونَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجْلاً وَأَجَلٌ مُّتَمِّعٌ
 عَنْدهُ ثُمَّ يُسْمِعُ سَمْعَهُمْ وَهُوَ أَبْكُهُمْ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَقُولُ

فَأَمَّا مَنْ يَكُ تَرْتَابًا أَنْ يَحْفَرُونَ خَدَايَ عَنْ وَجْهِ فَرَشْتَه كَمَا وَتَا شَيْطَانًا
 از وی دور میدارد و اگر شبانه نگاه خوند چک همین است **عبد الله**
عمر رضی الله عنهما روایت میکنند که مردی نزد یک رسول علیه السلام
 آمد و از فقر بناید و گفت یا نبی الله دنیا از من روی کور آمد
 هست و هیچ چیز از دنیا روی مرا نیست رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمودند مرد او را که گویا تو که خب غدا روی از نماز و تسبیح خلافت
 و بدانکه منزل می شود مرتزق از آسمان بسبب وی باید که بعد
 از وعید صبح و پیش از گذاردن است نماز با ملا صد بار
 این تسبیح را بگوید که سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ
 وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ دینا بدر تو آید خور خور و هر
 گز که بنده این کلمه را بگوید حق تعالی از آن فرشته آفریند که
 تا قیامت خدای تعالی را تسبیح میگوید و عبادت میکند و ثواب
 آنرا در نامه این ذاکدی نویسد بسی روزگار نکند هر که آن کسی
 این تسبیح را و هر ساخته باشد توانک شود و از در خلقان جی
 نیاز گردد و محتاج به هیچ خودی نشود **از تفسیر معنی در حدیث**
 که دو کلمه هست که دوستند نزد یک مرچمن و سبک اند بنیان و
 گمانند در میزان سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
از مشافقت پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که در با ملا

و شبانه

و شبانه صد بار گوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ پیغامبر صلی الله علیه و سلم قیامت فاعلم
 از وی نباشد مگر کسی که با خلاص این تسبیح را گفته باشد و زیادت نماز
 گفته باشد هر که این تسبیح را هر روز صد بار بگوید محو شود گناهان او اگر چه
 مثل کف دریا باشد **رسول الله** فرمودند هر که گوید هر روز صد بار که
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَكَؤُودٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 حق تعالی او را ثواب آزاد کردن ده بنده دهد و نوشته شود در دیوان او
 صد نیکی و محو کرده شود و باشد مرا و اچصادی از شیطان آن روز تا
 شب و نیاید کسی فاضلت از او در روز قیامت مگر مردی که این کلمات را
 زیادت نماز و گفته باشد **در روزی از حدیث** آورده است که هر که هر روز این
 کلمه را بگوید صد بار اسباب او خوش گردد و روزگار او سعادت بگذرد
در حدیث آورده است خروج امام زاهد غرر حجة الله علیه و سلم
 روایت کرده است با مناد درست از مهتر عالم صلی الله علیه و سلم که بنده مؤمن
 جوف با ملا بد بخیزد ده بار گوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم **بسم الله**
 خدای تعالی فرشتگان فرستد تا این بنده را از شر دیوان نگاه دارد
 آمده است بنده مؤمن جوف با ملا بد بخیزد دیوان در روی آفرینند
 چنانکه زنبوران در غسل جوف این بنده گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی فرشتگان فرستد تا دیوان از این
 بنده دور گردانند و از پیش وی بپرازند چنانکه به باز ویند غسل و فرشتگان

براند

الرجیم

شاکری بود فقیه عالم آن دانشمند از دنیا رحلت کرد او را در خواب دید
که در سر وی کلاه عجیبی بود از وی سوال کردند که ترا چه رسید که این
حال می بینی جواب داد که خوف من نام محمد علیه السلام می گفتم در
خی فدا شدم از شومخ آن خدای تعالی عقوبت کرد بسبب معرفت
از تفسیر مفسر آورده اند که چهره بن محمد رحمة الله علیه گفت که من می
نوشتم حدیث رسول را علیه السلام و در نام رسول علیه السلام می نوشتم
اما ی علم را نمی نوشتم پس رسول صلی الله علیه و سلم بخواب دیدم مرا گفت
یا چهره چیست مرا که تمام نمی کنی در و در چهره می گوید بعد از آن تمام
می نوشتم از قرآن کتاب بیضا مبر صلی الله علیه و سلم **از تفسیر مفسر**
رسول علیه السلام فرمودند ای بار خدای هر که مرادوست دارد و بر من
صلوات گوید او را روزی بده بقدر کفاف و پارسایی و هر که صلوات
نگوید بر من بس زیاده کن مال او لا تا بحساب قیامت در مانده کرد در
نقل از وصایا رسول علیه السلام فرمودند که یا علی هر که در روز قیامت
بر من صد مرتبه و هر شب صد بار دو بار گفت که واجب شود اول شفاعت
من آنچه از اهل کبابیر باشد **از تفسیر** فقیه ابواللیث رحمة الله علیه
روایت میکند از فقیه ابو جعفر رحمة الله علیه که رسول صلی الله علیه و سلم
فرمودند هر که صلوات گفتن بر من فراموش کند راه بهشت را گم کرده
باشد **از وسیله القلوب** ابی کعب رضی الله عنه گفت من پیوستم

از رسول علیه السلام که چه فرماید یا رسول الله من و طایفه خود را به
قسم کنم یک قسمت از آن بر حضرت پیا تو صلوات فرستم گفت اگر
زیادت کنی بهتر گفت اگر دو قسم صلوات گویم گفت اگر زیادت کنی
بهتر گفت اگر سه قسم صلوات گویم گفت اگر زیادت کنی بهتر گفت اگر چهار
قسم صلوات گویم گفت خوف چنین کردی آنجا هم مهرات تو کفایت
شود و گناهان تو آمرزیده شود پس موومن همین دو غم است یکی
کفایت شدن مهرات و دوم آمرزیده شدن سیئات چون هر دو
غرض از صلوات گفتن حاصل آید بخواه آنست که آنرا بخود از کفر
از تفسیر مفسر رسول علیه السلام فرمودند هر که بمیرد بر محبت من و آل من صلی
علیه و سلم آنکس شهید میرد و مغفور و تائب و موومن می شود و کمال
ایمان و باسنت و جماعت میرد و بشارت دهد ملک الموت علیه السلام
بهشت و پادشاه و اکرام تمام آوردند بهشت جنات که عروس را بخانه
و کشاده شود در کور او و در آن سوی بهشت و کور او زیارت نما
فرشتگان رحمت باشد و هر که بمیرد بر بغض محمد و آل محمد صلی
الله علیه و سلم خوف بیاید روز قیامت آنکس و نوشته باشد بر
پشتانی او که نوعیدست این شخص از رحمت خدای تعالی و کافر می رود
بوی بهشت نیابد آورده اند که مردی دختری داشت او لعبت بازی
میکرد یک روز آن مرد در غضب برخاست و جمله لعبت آن دختر را ^{کشت}

و یکان یکان با در آستین میزدند و بقیه بپوشیدند و در میان جمعه و
 لعنتها که او را بنزدیک سیدان و کسوف کرده و در جوف آن نسبت را به
 از حضرت دو جسد که مشابیهت سادات داشت در آتش نانداختند
 آن مرد اندر نیافتل کرد او را بخلوب دیدند پس سیدند که چگونه گفت حال
 تو گفت جوف مراد در پیشی که کسی قضا بردند من رعایت تو همان بوم
 فرمان آمد از حضرت عنایت جل جلاله که ما قتل آن فریدیم آن عظیم
 دو جسد که مشابیهت سادات داشت که کردی و آن لعنت را عزت داشت
 و نسوختی ما قتل نیز از آتش و درخ فجأت دادیم آن جمعه سلیماناندا
 از آتش و درخ فجأت دهی بحق محمد و آله اجمعین **باب دوم**
 در فضیلت وضو و غسل و پست داشتن بوی لب و مسواک کردن
 و این باب ششم است بر سه فصل **فصل اول**
فضیلت وضو و غسل بدان اسعدک الله فی الدارین که بنده
 باید که مدام با وضو باشد و خود را عادت کند با وضو بودن زیرا که
 هر که با وضو باشد هیچ بلائی مبتلا نشود و هر بلائی که رسد و او
 بی وضو باشد ملامت نکند مگر نفس خود را چنانکه پیغامبر علیه
 السلام فرمودند من اصابت به بلیه و هو محجور فلا یلومک الا
 نفسه **مسئله** فرمودند که فرشتگان آمرزش خوهند آنکس را که با
 وضو باشد ما دام که چغت ندیده است قال النبی علیه السلام

أَوْضَوْهُ يَنْتَهِى الْقَوْمُ مِنْ قَالِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَضوءُ سِلَاحٌ
 الْمَرْءُ مِنْ بِنَاقِمْ بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده اند که وضو حصار موی سبابت
 و سلاح موعظت است پس کسی که در حصار باشد و با سلاح باشد
 دشمنی بروی دست نیابد **مسئله** علیه السلام فرمودند هر که طهارت
 سازد یا غسل کند آن موضع او را دعا کند تا روز قیامت **مسئله**
 علیه السلام گفتند روز قیامت مردی را آرند و اعمال او را وزن کنند
 سیئات او بر حسنات او بلع آید بعد از آن بیارند و وی مال یا فوطه
 که بعد از غسل اعضا را پاک کرده باشد در پیکر حسات وی بزنند
 پس راجع آید حسنات او بر سیئات او و لهذا مکره نیست نزد
 امام اعظم ابوحنیفه رجعت الله علیه مسح کردن در وضو و غسل **مسئله**
 جامع **مسئله** علیه السلام فرموده که هر که با وضو خسب فرشته در راه
 خوب او برابر با وضو خسب پس بیدار نشود آن بنده ساعتی از خوب
 مکر آنک آن فرشته ساعتی دعا کند مرا و را و گوید ای بار خدای بیار
 این بنده خود را کجا وضو خفته است **مسئله** **مسئله** رسول علیه
 السلام میفرمایند که من از حضرت پیر و مرگ کار خود شنوده ام که هر کجا
 چغت رسد و وضو نکند بر من جفا کرده باشد و هر کجا
 چغت رسد و وضو نکند و دو رکعت نماز نکند بر من جفا کرده باشد
 و هر کجا چغت رسد و وضو نکند و دو رکعت نماز نکند و حاجت خود دهد

اگر من که خداوندم اجابت نکند بر من که من جفا کرده باشم و من نیستم بر
 جفا کننده این بر طریق وعده است بر طریق وجوب فی جفا که اصل بندگی حق
 تقی واجب نیست و حکم حق عزوجل مریده را حجت فی
 بعضی افاضه مع فت کفته اند هر که مدام با وضو باشد و ندعزوجل
 و بلا بهمت خصال پسندیده مخصوص گرداند اول آنکه فرشتگان
 بهجهت او هفت کنند دوم همیشه قلم کاتبان اعمال او از نوشتن قوا
 او تریا شد سیوم همه اعضا و جوارح او تسبیح گویند چهارم تکبیر اول از
 وی فوت نشود پنجم جون بنسب حق تقی فرشتگان فرستد تا او را از
 شد آدمیان و دیوان و پریان نگاه دارند ششم حق تقی سختی به آن کردن
 با آسان گرداند بروی هفتم این بنده مادام که با وضو باشد در امان خدا
 تقی باشد **شیخ فرید** سبخی رحمة الله علیه گفت که در خواب دیدم که آنکشت
 خود دست من با من خصومت میکند و از من می پرسد و میگوید مول
 چه شد که از جمله اعضا و تن من عذاب کرده می شود شیخ فرقد گفت منی
 دادم که جوار عذاب آنکشت خود من گفت جون تو و منو کردی آنکشتی
 نکرد ایندی از آن جهت من در عذابم **امیر المومنین علیه السلام** رضی الله عنه
 گفت پیغامبر علیه السلام فرمودند اول چیزی که در آتش سوزد از تن
 امتان من موضع آنکشتین باشد و دیگر ناف که در وضو و غسل کردن
 احتیاط آنرا ترک کرده است و خشک مانده گفته اند طهارت ظاهر بآب

اگر من که خداوندم اجابت نکند بر من که من جفا کرده باشم و من نیستم بر
 جفا کننده این بر طریق وعده است بر طریق وجوب فی جفا که اصل بندگی حق
 تقی واجب نیست و حکم حق عزوجل مریده را حجت فی
 بعضی افاضه مع فت کفته اند هر که مدام با وضو باشد و ندعزوجل
 و بلا بهمت خصال پسندیده مخصوص گرداند اول آنکه فرشتگان
 بهجهت او هفت کنند دوم همیشه قلم کاتبان اعمال او از نوشتن قوا
 او تریا شد سیوم همه اعضا و جوارح او تسبیح گویند چهارم تکبیر اول از
 وی فوت نشود پنجم جون بنسب حق تقی فرشتگان فرستد تا او را از
 شد آدمیان و دیوان و پریان نگاه دارند ششم حق تقی سختی به آن کردن
 با آسان گرداند بروی هفتم این بنده مادام که با وضو باشد در امان خدا
 تقی باشد **شیخ فرید** سبخی رحمة الله علیه گفت که در خواب دیدم که آنکشت
 خود دست من با من خصومت میکند و از من می پرسد و میگوید مول
 چه شد که از جمله اعضا و تن من عذاب کرده می شود شیخ فرقد گفت منی
 دادم که جوار عذاب آنکشت خود من گفت جون تو و منو کردی آنکشتی
 نکرد ایندی از آن جهت من در عذابم **امیر المومنین علیه السلام** رضی الله عنه
 گفت پیغامبر علیه السلام فرمودند اول چیزی که در آتش سوزد از تن
 امتان من موضع آنکشتین باشد و دیگر ناف که در وضو و غسل کردن
 احتیاط آنرا ترک کرده است و خشک مانده گفته اند طهارت ظاهر بآب

اگر من که خداوندم اجابت نکند بر من که من جفا کرده باشم و من نیستم بر
 جفا کننده این بر طریق وعده است بر طریق وجوب فی جفا که اصل بندگی حق
 تقی واجب نیست و حکم حق عزوجل مریده را حجت فی
 بعضی افاضه مع فت کفته اند هر که مدام با وضو باشد و ندعزوجل
 و بلا بهمت خصال پسندیده مخصوص گرداند اول آنکه فرشتگان
 بهجهت او هفت کنند دوم همیشه قلم کاتبان اعمال او از نوشتن قوا
 او تریا شد سیوم همه اعضا و جوارح او تسبیح گویند چهارم تکبیر اول از
 وی فوت نشود پنجم جون بنسب حق تقی فرشتگان فرستد تا او را از
 شد آدمیان و دیوان و پریان نگاه دارند ششم حق تقی سختی به آن کردن
 با آسان گرداند بروی هفتم این بنده مادام که با وضو باشد در امان خدا
 تقی باشد **شیخ فرید** سبخی رحمة الله علیه گفت که در خواب دیدم که آنکشت
 خود دست من با من خصومت میکند و از من می پرسد و میگوید مول
 چه شد که از جمله اعضا و تن من عذاب کرده می شود شیخ فرقد گفت منی
 دادم که جوار عذاب آنکشت خود من گفت جون تو و منو کردی آنکشتی
 نکرد ایندی از آن جهت من در عذابم **امیر المومنین علیه السلام** رضی الله عنه
 گفت پیغامبر علیه السلام فرمودند اول چیزی که در آتش سوزد از تن
 امتان من موضع آنکشتین باشد و دیگر ناف که در وضو و غسل کردن
 احتیاط آنرا ترک کرده است و خشک مانده گفته اند طهارت ظاهر بآب

عند وحي ايشان توبه دهد و آمرزیده شوند **روایت دیگر** امیر المومنین
 علی رضی الله عنه که من ان پیغامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را بسیار
 نفع داد مرا خدای تبارک و تعالی از این حدیث و همچنین حدیث هت که
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت که ان پیغامبر علیه السلام شنیده ام که
 نیست کسی مر مردی را که وضو کند و وضو نیکو با احتیاط و در وقت
 شستن در وضو دعا و آرا بخواند و رکعت نماز گزارد و بخواند در رکعت
 اول این آیت را که اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَمَنْ يَّعْمَلْ سَوْءًا
 اَوْ يَطْلُبْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا و در رکعت دوم
 بعد از فاتحه این آیت را بخواند که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَالَّذِيْنَ
 اِذَا فَعَلُوْا فَاجِسَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوْا لِذُنُوْبِهِمْ
 وَمَنْ يَّغْفِرِ الذَّنُوْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَكَذَلِكَ يَمُرُّ وَاَعْلٰی مَا فَسَلُوْا وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ
 بعد آن استغفار گوید حق تعالی بفضل خود آمرزد مرین بنده را و ان نماز
 را نماز توبه گویند **انکه از شیعیان مرویست** که پیغامبر علیه السلام فرمود
 هر محاسبی که چیست پنج چیز بخیر پنج چیز گفتند خدای و رسول خدای
 دانا تر است پس رسول علیه السلام فرمود یکی از آن است که کشتن
 هت بی تیغ و دوم آمرزش هت بی توبه سیوم رضای خدای تعالی هت
 بی خدمت و عبادت چهارم بسیاری مالست بی کسب و بی تجارت پنجم
 حاصل شدن باکی هت بی آب **اما در حدیث** قتله بی تیغ است که بنده

بسم الله الرحمن الرحيم شیطان را کشتی بی تیغ بدستی که هر که گوید
 بسم الله الرحمن الرحيم گوید شیطان کذا و چونانک ازین در آتش
 گذارد **اما** آمرزش بی توبه آنست که چون کسی بقضای حاجت اشائی
 باشد مستقبل قبله بعد از آن او را یاد آید همان ساعت روی خود را
 از طرف قبله بگرداند از برای چهرت و عزت داشت قبله را بدستی که خدای تعالی
 او را آمرزد **اما** رضای حق تعالی خدمت آنست که بنده استیفا کند بی آب
 بعد از آن که ببلوغ خود پایاں کرده باشد **اما** بسیاری مال بی کسب و تجارت
 آنست که بنده در رکعت سنت نماز با صداد در خانه گزارد و فریضه نماز
 با صداد در مسجد جماعت گزارد **اما** حاصل شدن طهارت بی آب
 آنست که بنده در آغاز وضو گوید بسم الله الرحمن الرحيم چون بگوید پاک
 شود جمله اعضا او و هر که بسم الله نکوید و وضو کند پاک نشود مگر
 همین اعضای وضو **اما** رسول علیه السلام فرمود نیکه وضو بر
 وضو نورست بر نور در روز قیامت **اما** فرمود که هر که وضو
 کند بر وضو نوشته شود مرا و داده نیکی **اما** از شیخ الشیخ ابو
 کرما فی طیب الله تراه که هر که بیست بیست سال مرساند و عمر او در طاعت و
 عبادت حق تعالی گذرد **اما** اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مَحْبُوْبًا فِيْ ثُلُوْبِ الْمَوْتِ مَزِيْنًا و
 بَلِّغْنِيْ اِلٰی مِائَةِ وَعِشْرِيْنَ سَنَةً بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ و صلی الله علیه و آله
 محمد و آل او را جمعین **اما** رسول علیه السلام فرمودند که نیک مردان امت منی

وضو کنند تا آب اندک که در دست باشد متذکر باشد و بدترین است که
 آب وضو را استخوان کند **مظفر دریا** پرسید از حضرت خضر علیه السلام که
 خدای تعالی در کلام چه میفرماید که **لَمْ يَلَمْسْ مِنْ تَرَابٍ ثَلَاثَ نَفْثَةٍ** من
 شما را از خاک و آب، افزایم درین چکمت چیست گفت چکمت آنست که تا آب
 بر تو نرسد و خاک تیرم کن تا چون فردای قیامت شود از تو هم بوی خاک
 آید و بوی آب آتش و نرخی گوید الهی ازین بنده کان تیرد و بوی می آید که
 بوی پیغامبران را ماند و گوشت تن پیغامبران را علیهم السلام بر آتش حرام است
 فرمان رسد از حق تعالی که چون حکم و فرمان چنین است تو نیز ایشانرا
 که تا بدین سبب از آتش و نرخی بجات یا بند و بهشت نرسند و یکی
 گفت ای مظفر دریا آتش را بد و چیز توان کشت آب و خاک و تو بهر دو
 کن تا آتش و نرخی کشته گردد و الله المادی **مسئله اول** در اول مسئله
 اول هفتم آنست که ابلیس علیه اللعنه مترخص را علیه السلام گفت که چون
 مو من موخت خود را نگاه دارد بوجه چلال و بنکاح مشغول گردد تا چون
 به جماعت مشغول گردد غسل از جنابت بروی واجب شود چون از برای غسل
 کردن بجای خالی رود و خود را به غنه کند ابلیس لعین میگوید من پرسید
 وی ایستم و دل و پیر از و سوسه مشغول کنم تا شرط غسل بجای نیاید
 در سنتها و فریضه را فراموش کند و اگر کسی باشد که در همه احتیاط کند
 و خاله و دل خود را جمع دارد دست دراز کنم و انگشت خود را بر یک موضع

تن او نهم تا بدین اندام او آب برسد و آن موضع انگشت خشک ماند و او
 بیند که همه اندام را شسته ام و غسل کرده ام او خود همچنان جنب باشد
 و در بیان نماز میگوید تا از شوئی آن کافر که خود با الله منها
 رسول صلی الله علیه و سلم گفتند یا خضر علاج او آنست که بنده بوقت جنابت
 باید که هشیار باشد و غافل نگردد تا بچند امکان کوشد چون دوبار آب
 بر خود ریخته باشد بار سیوم کلمه تحمید را بسیار گوید و آب ریزد و بگوید
 بگریز و غسل او درست باشد و از جنابت پاک گردد و بعد از غسل این
 دعا را بخواند **اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَثْمَارِ وَاعْسِلْنِي مِنَ الذُّنُوبِ**
الصَّغَارِ وَالْكِبَارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **مسئله دوم**
 مسئله هشتم آنست که ابلیس گفت علیه اللعنه که بوقت آبدست بر راه
 گذر بول و غایط ایشان درایم و بعضی از بول ایشانرا باز دارم تا او بخورد که
 آبدست پاک کرده ام چون در نماز حاضر شود من دست از آن موضع دور کنم
 تا نقیه بول بیرون آید و او را خبر نیاشد یا بادی از وی جدا شود که آبدست
 او تپاه شود و او بی آبدست نماز کند تا در دنیا و آخرت گرفتار گردد و
 بپندارد که نماز را تمام کرده ام و فریضه همچنان در کردن او ماند و او را خبر
 نباشد نفوذ بالله منها **مسئله اول** در اول مسئله اول هفتم آنست که
 او آنست که در ابتدای آبدست کردن بنده بچند امکان کوشد و شرایط استنجا
 و استبراء نگاه دارد و سه بار کلمه تحمید گوید و این دعا را بخواند **اللَّهُمَّ فِي**

چون دو کس با یکدیگر دوستی دارند و نام یکدیگر را نپرسند جفا کرده باشند
اروصایا رسول علیه السلام فرمودند که یا علی بر تو باد که چون طهارت
 فارغ شوی سوخته ای تا آنکه لئانه را بخوانند بعد از آن که قلمها را شسته باشی خدا
 عز و جن در هر طهارتی ثواب پنجاه ساله طاعت کرامت کند **در طهارت** که امیر
 علی رضی الله عن طهارت ساخت و فضاله آب طهارت را ایستاده خورد
 و این حدیث روایت کرد که هر که زیاده آب طهارت را بخورد خدا ی
 عز و جل آنرا علاج بیمارها گرداند که اطباء آن معالجت آن عاجز آمده
 باشند **ایضا** از صلوة مسعودی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده
 روایت کرد که پیغامبر علیه السلام فرمودند که هر که طهارت سازد و بعد
 از آن که تمام کرده باشد آب تازه برگیرد و برگردن خود مسح کند و این
 تسبیح را بخواند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْتَ
 وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ و سوي زمین نظر
 کند و گوید أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ خَدَايَ تَعَالَى كُنَاهُ خُورِد
 و بزرگ او را بیامرز **از خالصه طهارت** پیغامبر علیه السلام فرمود
 که وضوء برابر غذات یکسانه است **ایضا** ابوامامه با هلی رضی الله عنه
 گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند خوردن بقیه آب وضوء مؤمن
 را شفاست از هفتاد درد که کمترین آن تا سه است **در شستن** که رسول
 علیه السلام ابلیس را پرسید که دشمن ترین مردمان نزدیک تو کدام است

گفت

گشت آن کسی که ایم با وضوء است پرسید که جفا دشمن داری او را گفت که
 از بولای آنک سبب برپای داشتن نماز است تا مادام که او با وضوء است
 نماز فرست نشود مرا غمی است از این جهت غمی سخت دشوار **در غسل**
 از تفسیر معنی دو چیز است که روز قیامت بیاید غسلی که از احتلام باشد
 در صورتی که مثل آن صورت کسی ندیده باشد بر سر او تاجی باشد
 نور که روشنائی او از مشرق تا مغرب برسد و مو آن تاج را هفتاد
 هزار رکن باشد در هر رکنی در سفید و یا قوت سرخ و زبرجد سبز
 باشد پس آن صورت گوید ای فلان می شناسی مرا آنکس گوید نه
 شناسم تو کیستی گوید من غسل توام از سبب غسل احتلام که تو کرده بوی
 پس این بنده را بردارد و برگشت خود نشانده و از پیل صراط بگذرد چون برق
 و پیش در بهشت رود و در بنزد گوید تو کیستی گوید من غسل پاک فلان بنده
 پس باز کند بدوی در بهشت را و گویند در ای در بهشت از هر دری که
 خواهی و شفاعت کند این بنده غسل آورده بعد هر موی که بر تن او است
 هفتاد عاصی را و بدهد خدای تعالی بعد در هر قطره که از تن او جدا میشود
 در بهشت و بدهد خدای تعالی قمرها بعد ستاره کان آسمان و قمرها
 های باران و کفک دریا و بدهد خدای تعالی او را بعد در هر قمری چوبی
 که هیچ چشمی ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و در دل هیچ بشر نگذشته
اما بای که در غسل جنابت چنین نیت کند که نَوَيْتُ أَنْ أَعْتَسِلَ مِنْ لَحْنًا

بتر

و در غسل جمعه گوید **أَنْ اَغْتَسَلَ تَطْهِيفًا لِلْجَمْعَةِ** و در غسل عید نیز بجنین گوید **تَطْهِيفًا لِلْعِيدِ** و دیگر باید که در غسل جنابت و اجتهام اول آب در دهان و بینی احتیاط کند اگر دوزه دار نباشد و استنجا کند و آن گوشت که آب در بن هر تار موی او رسد که زیر هر موی جنابت هست اگر در تک یک موی آب نرسد از عهد غسل بیرون نیامده باشد و الله اعلم بالصواب **فصل دوم در استنجا و استناب موی لب** از صلوٰه مسعودی بدانکه موی لب پست داشتن سنت است و در آن داشتن بدعت از شومی بدعت است که آب بلب نرسد طهارت درست نبود و بنا بر روایت **رسول** علیه السلام فرمودند هر که موی لب را پست دارد خدای عز و جل بر او چهار نوع نور کرامت کند یکی نور در روی وی یکی نور در کمر و یکی نور در دل و یکی نور در قیامت و از روی ثواب جناب بود که صد اشتراخ موی خریدستی و همه را در راه رضای خدای تقا صرف کردستی **رسول** علیه السلام فرمودند که هر که موی لب را در اندازد خدای تقا او را سه چیز عفو بت کند اول از شفاعت من بی نصیب ماند دوم از حوض من آب غفره سیوم حق تقا منکر و نیکو را بغضب بروی کمارد **در خبر آمده است که** رسول علیه السلام فرمودند هر که موی لب را پست دارد و کلمه شهادت گوید این کلمه شهادت از آسمان کند و بجنان میرود تا زیر عرش و جنانکه زنبور غسل می نماید او بنا لدخفت عزت در ^{خطاب} رسالت

جرا ساکن نمی شوی گوید ای پروردگار من چگونه ساکن باشم تا گویند مرا نیا مری فرمان رسد که گویند ترا آمرزیدیم آنگاه ساکن شود بان اگر موی لب را در اندازد و کلمه شهادت گوید آن کلمه کرده دهان و بینی و بیرون فتواند آمدن کاتبان اعمال او را گویند چرا بیرون نمی آیی تا ثواب ترا نویسیم گوید چگونه بیرون آیم چون این بلب بر دست **رسول** علیه السلام فرموده اند که فردای قیامت اهل عرصات مرده خود سجده تپیت آرند مگر کافران سجده نیامدند که ایشان مجبورند کا و راست مانده باشند و دیگر کسانی که موی لب را در انداخته باشند آن مویها در زمین استوار شده باشد همچون نیله ها و ایشان را مانع باشد از آوردن سجده تا اهل عرصات ایشان را خرق کنند از مردم و یک خوف باشد منها والله اعلم **فصل سیوم در غلبه سوال** از صلوٰه مسعودی رسول علیه السلام فرمود که پاک کنید دهانهای خود را بمسواک زیرا که دهان راه قرار نیست **رسول** علیه السلام فرموده اند که مسواک پاک کننده دهان است و شادنی فرشتگان است و سبب ضا خشنودی رحمت است **رسول** علیه السلام فرمودند که چهار چیز سنت انبیاست که پیش از من بوجه اند از مسواک یکی نکاح کردن دوم شرم داشتن سیوم بوی خوش بکار داشتن چهارم مسواک کردن **رسول** علیه السلام فرمودند دو رکعت نماز گزاردن با مسواک فاضلت است

از هفتاد و هشت گفت بغیر مسواک و مسواک شفا و جمله بسیار است مگر هر
رسول علیه السلام فرمودند که ^{بلازم} جبرئیل علیه السلام در چهار کار
جندانی مبالغت کرد که گمان بردم که بر امتان فرضیه شده یکی در نیاوردن
اهل پریه یعنی در حق خاتونان جندانی مبالغت کرد که مکر طلاق بد
امتان چو ام شد و دوم در نیکو داشتن همسایه جندانی مبالغت کرد
که گمان بردم که مکر در حق امتانم فرضیه شد **دیکر** باید دانست که رسول
علیه السلام آخرین تسبیح چه گفت و آخرین دعا چه گفت و آخرین
وصیت چه کرد و آخرین فعل چه کرد بدانکه آخرین تسبیح این گفت که
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و آخرین دعا این بود که اللَّهُمَّ هَوِّتْ عَلَيْنَا سَكْرَتَ
الْمَوْتِ و آخرین وصیت این کرد که اَلْقُلُوبُ أَوْفَاةٌ أَوْفَاةٌ أَوْفَاةٌ
یعنی نماز را برپای دارید و زهد را نیکو دارید و آخرین فعل مسواک
کرد **روایت میکند** ماورود منان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول
صلی الله علیه و سلم در سکرانیت موت دست مبارک خود را بر زمین نهاده
بود ناگاه ^{عبد الله بن ابی بکر رضی الله عنهما} از در حجره درآمد مسواک در سکرانیت
کرده بود رسول علیه السلام در آن مسواک نگاه کرد گفت یا رسول الله مسواک
در جنبی هست رسول گفت بلی هست من مسواک را از بلاد خود گرفتم در دهان
مبارک رسول علیه السلام آب نهاده بود از آب دهان خود حدیث دادم

مبارک رسول را علیه السلام مسواک کردم رسول علیه السلام از دهن
فنا بردار بقا رحلت کرد ازین است که ماورود منان عایشه صدیقه رضی الله
عنها بر عیالان دیکر مفاخرت کردی بد و مرتبه یکی آنکه آب دهان من
در دهان مبارک رسول صلی الله علیه و سلم درآمد و دیکر آنکه مهتر عالم
علیه السلام در کنار من جان داد **ابراهم بن** رحمه الله علیه رسول را علیه
السلام در خواب دید از خود بناید که یا رسول الله چیزی میخوانم و یاد
نمی توانم گرفتن رسول علیه السلام فرمود که کجایی از جند چیزی خبری
آنکه خود و اندک خُشب و قرآن بسیار خون و نماز بسیار گزار و برای
هر نمازی طهارت می ساز و بر طهارتی مسواک کن ابراهیم مخفی
میکوید که خوف از خواب اندر امدم و این وصیت را بپای آوردم در
میان آنکه فرصت مقتدای عالم و عالمیان شدم **عبد الله مبارک**
روایت رحمه الله علیه گفته است که مسواک سنتی است از سنتهای رسول
علیه السلام هر که سنت بودن و پیران مکر شود شاید که پادشاه بای
چوب کند همچنانکه با چوبیان چوب میکند و مقاتله میکند **می آرند**
^{رحمه الله علیه} عبد الله مبارک همه عمر خود را سه قسم کرده بود یکسال حج رفتی و یکسال
غزات رفتی و یکسال علم در سر گفتی **روایت** که یکسال غزو رفته بود و
هیچ نوع بر قلعه کبریا ظفر نمی یافت **روایت** که افاض اندیشه بخواب رفت رسول
را علیه السلام بخوابید رسول علیه السلام فرمود درجه اندیشه و

یا رسول الله بدین قلعه کبریا دست نوی باجم رسول علیه السلام فهمیدند که کجا
 که خبر نداری از طهارت با مسواک عبده الله مبارک از توب بیدار شد و طهارت
 با مسواک سبانت و غازیان را فرمود که تا طهارت با مسواک ساختند و درین
 بانان از این قلعه نگاه کردند آن حالت را دیدند خدای عزوجل در دل ایشان
 حیبتی انداخت و فرمود آمدند و با امر قلعه گفتند که جماعتی آمده اند که
 آدمی خواهند دیدند آنها میگویند تا اگر بر ما فرض باشد و ما را نهاده اند
 خدای عزوجل خوفی و ترس و عظیم در دل ایشان افکند فاصدی فرستاد
 که از ما مال میگیری یا جان عبده الله با آنکه گفت نه مال میخواهیم نه جان
 بلکه آن میخواهیم که اسلام آرند و اسلام آوردند بیکتات قامت سنت
 رسول صلی الله علیه و سلم و آن مسواک است **نقل از شرح التتمه** مروی
 انما یوحی الله عنده و نیز مذکور است در وسایای امیر المومنین علی
 رضی الله عنه که پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند بر شما باد که مسواک
 و غافل مباشید از وی و مداومت کنید بروی بدستی که روی بیست مرتبه
 سنت پسندیده است اول آنکه خوشنود میگردانند و چنانکه و بدو که حرام
 جای بلا که خوشنود بود بدستی که او بهشت در آید دوم بجای آوردن سنت
 و هر که سنت رسول را علیه السلام بجای آورد رسول علیه السلام از وی خوشنود
 باشد **سیوم** نماز با مسواک تضعیف درجات میشود یعنی رکعت نماز
 با مسواک بلا بد هفتاد و پنج رکعت است بغیر مسواک چهارم فلاحی در روزگار

در آنکری در آن جوان آرد و فقر و تنگدستی با کسی محتاج نشود
 بیستم بهی ده ها نوازش کند ششم کوشش بن دندان ساخت کند هفتم
 در دسوراد دفع کند هشتم در دندان فح کند نهم در ششکان با او
 کند جوف نور و صفا در روی او بینند و هم دندان را پاکیزه و سرخشان
 کند یا زده هم فرشتگان و خیال او روند از خانه تا بسجده و از مسجد
 تا بخانه و او را از بلاها محافظت کنند دوازدهم در ششکان چک کردن
 او را استخوان کویند سیزدهم بجمیع پیغامبران اقتدا کرد باشد
 و متابعت ایشان کرده باشد چهاردهم شاده شود بروی دری از
 از درهای بهشت و در آید در بهشت بی حساب پانزدهم نوشته شود
 مرا و لا نیکو بعد و هر که مسلمان شود از آن روز باز که او مسواک
 میکند تا روز قیامت شانزدهم بسته شود بروی درهای دوزخ
 هجدهم آمرزشش خواهند او را و بیضا مبران علیهم السلام هجدهم ملک
 الموت علیه السلام روح او را قبض کند ظاهر و مظهر نوزدهم
 ملک الموت علیه السلام بنزدیک وی آید بجهت قبض روح در صورتی
 که زیبا باشد و بدن صورت قبض کرده او را و بیضا مبران علیهم السلام
 بیستم این بنده بیرون نرود از دنیا تا سیراب نکنند او را از حقیق
 غنوم و این شراب بیست از شرابهای خالص بهشت و مهر کرده شد
 بمشک بیست یکم حفظ او را زیادت کند و در دل او حکمت پیدا کرد

بیت دوم چون این بنده ببرد کمر او را فواج گرداند بوقت آروینیا
 سیوم بیج جنبیده زمین مار و کزدم دیان نرسانند او را بیت چهارم
 بلباس بیجا حبلان پوشانیده شود و کراخی کرده شر و خوف بیجا بران
 و در آید در بهشت جی حساب **از دینا** هر سول علیه اسلام فرمودند هر
 امیرالمومنین علی را رضی الله عنه که یا علی مسواک مکن وقتی که ایستاده
 باشی زیرا که ازان در دنانوها خیزد و مسواک مکن در حالتی کشت کردن
 که ازان در دشت خیزد و مسواک مکن در حمام که بوی دهان را کنده کند
 و مسواک مکن در حالتی که پیلو بر زمین آورده باشی که ازان علت میزد
 پیدا شود و مسواک مکن چون تو در مزبله باشی بدستی که آنکس دشمن
در بیط آورده است که باید مسواک از درخت تلج باشد که بوی دهان را
 خوش کند و بیج دندان را محکم کند و معده را قوی گرداند و لیکن جوب
 مسواک باید که بزرگ باشد بمقدار انگشت خرد دست و بد مزه یک
 بدست بود و با وجود مسواک انگشت را قایم مسواک نکند و اگر مسواک
 نباشد آنجا انگشت را بجای مسواک کند **از تفسیر** بیجا مبرکی
 علیه السلام گفته اند که دندانهای شما راه گذر قواست بمسواک کردن آنرا
 خوشبوی باید داشتن و باید که در وقت مسواک نیت آن باشد که
 دهان خود را پاک میکنم برای خلودن قرآن و ذکر خدای تعالی نماز
از تفسیر در حدیث است که در مسواک ده خصلت خوبست اول خوشبو دئی

برورد در این کتاب چهارده و دوشمنای و خشم است مرثیه از او شاد است
 مرفوشه کرا و محکم کننده است مرکز است و دندان را قوی و خشمی میزد
 دفع کند و بیجا بوی دهان را روشن کند و بوی دهان را خوش کند و بیض
 را کم کند و مسواک کردن سنت است و مزید حسنات است **رسول** علیه
 السلام فرمودند که در شب معراج که ششم در بهشت دینیم چوران با اهل بهشت
 چون مراد دیدند مرا سلام کردند من جواب سلام ایشان گفتم مرا گفتند
 یا محمد بگو مرا متان خود را که تا مسواک کنند بدستی که هرگاه که ایشان
 مسواک میکنند چسب ما زیاده میشود **بسیوم**
 در فضیلت نماز و فضیلت صف اول و فضیلت جماعت و قناده و در
 و دعا ها که در وقت هر نمازی خوانده شود و فضیلت شب جمع و
 روز جمع و فضیلت مسجد و بایک نماز و بایک و این باب مشتمل است بر
 چهارده فصل **فصل اول در فضیلت نماز** و جای آوردن امر و فضیلت
 آداب نماز و وعید ترک نماز و وسواس و غفلت و ریاء و صفت
 اخلاص و صدق و اعتقاد و راستی در نماز **در فضیلت نماز** رسول
 صلی الله علیه و سلم فرمودند که نماز ستون دین است هر که نماز را برپای دارد
 خانه دین او سلامت ماند و هر که نماز را ترک آرد خانه دین او خراب
 شود پس وای بر کسی که خانه دین خود را خراب دارد عمارت خانه دنیا
 فانی او راجع مفید آید **از خالصت** رسول صلی الله علیه و سلم

فرمودند که اول چیزی که حساب کنند با بنده روز قیامت آن نماز کنند
 اگر نماز او را کامل یا بند اعمال او را کامل یا بند و اگر بنقصان یا بند
 خدای تعالی نماز دهد ملائکه را که بوییند بنده را که هیچ طاعتی از
 نوافل و تطوع بجای آورده است آن بجای فریضه که ضایع کرده است و از
 وقت تا اخیر کرده بنویسند و اعمال او را بنویسند همین چگونگی است
 علیه السلام فرمود بدستی که مرخصان عزوجل فرشته است که نماز می
 کند بوقت هر نمازی که بشتا بید سویی عزوجل نشانند آنست که بر
 نماز می انداخته از برای نفسهای شما **عبد الله بن عباس** رضی الله عنهما
 گفت که هر که دو رکعت نماز گزارد و شاد و دلگذازد نماز در دل او اندک
 نباشد از در آمدن بهشت آنکه چون بیرون رود از دنیا خدای
 عزوجل از وی بپژار بارشد بدستی که در نماز رضا و خوشنودی خدای
 تعالی است و در دخول بهشت و رضای نفس است **ابن عباس** رحمه الله
 گفت اگر مرا بپژار کنند در میان بهشت و دو رکعت نماز من البته دو
 رکعت نماز را اختیار کنم زیرا که در نماز رضای پروردگار است و در
 بهشت رضای نفس منست **عبد الله بن عباس** رضی الله عنه گفت چند
 رسول صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتیم یا رسول الله اگر نمازهای
 فراموش را از من و چلال و چلال داغ و چرام را چرام داغ و برین چیزی
 زیاده وقت نگویم من در بهشت در ایام رسول الله علیه السلام گفت بلی در بهشت در ای

از تفسیر منیر در خوبست که از داود پیرام بر سنوات الله علیه و سلم است که
 حق تعالی خطاب کرد با داود که هر که هر روز و در هر روز که عذاب فرستد
 زمین اما بسم کرده از بنده کاف و خوفناکم و عذاب را از همه باز دارم یک روز
 موعود منان که از هر خدای تعالی بیکدیگر دوستی دارند دوم بران موعود منان
 در سجده موا استغفار کنند سیوم بران موعود منان که مسجدها را آبادان
 دارند یعنی نمازها را جماعت گزارند **رسول** علیه السلام فرمودند که
 کنید چهار چیز را بر چهار چیز ایمان بنماز و مال را بزکوة و حیوة را بصلة
 و علم را بکتبت **در بهشت** رسول علیه السلام فرمودند بدستی که مرا
 بعد و هشتاد ست بر من کنی بدن سنتها اگر امید میدارید شفاعت
 مرا اگر نمی توانید که هم را عمل کنید پس چاره نیست شما را غیر آنکه عمل
 بدین سنتها شغی ست مرا از آن هم سنتها پس هر که این شغی ست مرا
 عمل نکند شفاعت مرا در نیابد و در بهشت در نرود اول علم است بدستی که مرا
 منست دوم نماز است و آن نور چشم منست سیوم ذکر است و آن میوه دل
 منست چهارم خواندن قرآن است و آن روشن کننده دل هست و زدا کننده
 غم و الله منست پنجم غزوات است بدستی که آنچرفت و صنعت منست
 ششم فقر است و آن اختیار و افتخار منست بعد از آن رسول علیه السلام
 فرمودند که بوسع و طاقت خود نگاه دارید دوازده سنت موعود را در هر
 روزی و شبی بدستی که جبرئیل سنوات الله علیه موا خبر کرد و گفت یا محمد

که اول حسابی که خدای عزوجل روز قیامت با بنده کند از نماز کند هر که از
عهد نماز بیرون آمد امید بود که حسابهای دیگر بروی آسان شود
ونجات یابد و بدرجات عالیه برسد و اگر بقیه صلوٰه در آن حسابهای دیگر
بروی دشوار شود و در و نرخی بماند **گفتند** اصحاب دست راست که
ایشان در بهشت باشند بد کردار اندا بینند در و نرخی گویند که شما را چه آید
بدین جای ایشان گویند ما نبودیم از جمله نماز کنندگان **نقل از امام**
پیغامبر علیه السلام فرمودند که یا علی و سید بنده کان نزد خدای تعالی
آنست که سجده کند و در سجده گوید یا ربّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَاِنَّهُ
لَا یَغْفِرُ الذَّنْبَ اِلَّا اَنْتَ **از تنبیہ** فقیه ابوالکلیث مرجمه الله علیه روایت
کرده اند از انبیا پیغامبر علیه السلام که صفت کرد پیش قوم خود امت محمد
علیه السلام و گفت قوم خود را که نماز کنید که اگر قوم نوح علیه السلام نماز
کرد ندی بآب طوفان غرق شدند و اگر قوم عاد نماز کرد ندی هرگز بباد هلاک
نشد ندی و اگر قوم هود نماز کرد ندی هرگز ببحر مرگم را ایشان را نکرفتی **از امام**
الحسن روایت آمده است که عیسی پیغامبر صلوات الله علیه عابدی را دید
که ساهای عبادت کرده بود عیسی علیه السلام و پرسید که در آخر الزمان پیغامبر
و موعود امتی هست که عمرهای ایشان اندک باشد از شصت تا هفتاد سال
و غایت عمر یکی از ایشان تا صد سال بود بدین عمر اندک زنان خلق هندی
نقار ایشان را فرزنندان دهد و عمارتها بنا کنند آن عابد در تعجب ماند گفت

اگر نخواهد امت تو تار یابد روز قیامت تو اب پیغام بران و سیدان
مواظبت و ملائمت کنند این دوازده رکعت سنت را اول دو رکعت پیش
از فریضه نماز بامداد و چهار رکعت سنت پیش از فریضه نماز پیشین
و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از فریضه نماز شام و دو رکعت
بعد از فریضه نماز خفتن **آورده اند** که مردی نزدیک ابوهریره رضی الله
عنه آمد و گفت که من از مرگ میترسم گفت مر او را که تو پنج وقت نماز
میکزای جماعت گفت بلی میگزایم گفت بنماز جمع میروی گفت می
روم گفت بعد هر چگونه باشد و بر تو باکی نیست **از مسند احمد**
امیر اطو و منین علی رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام پرسیدند که علامت
ایمان موعود من چیست رسول علیه السلام فرمودند که یا موعود من علامت
است نماز کوار و صدقه دهد و روزه دارد و مراد از این روزه روزه ماه
رمضان است و مراد از این صدقه زکوة مال است **روایت** که مادر موعود
عایشه صدیقہ رضی الله عنها سوال کرد که از چه معنی است که خدای عزوجل
نماز دارد قرآن مجید بسیار ذکر کرد و هیچ عبادتی را این مقدار ذکر نکرد
مادر موعود منان عایشه گفت که رسول علیه السلام فرمود که هر که چیزی
را دوست دارد ذکر آن چیز را بسیار کند جوف حق سبحانه و تعالی نماز را
دوست داشت ذکر او بسیار فرمود قال النبی علیه السلام مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا
أَكْثَرَ ذِكْرَهُ **از امام** روایت کرد از رسول صلی الله علیه و سلم

و جنین مدت اندک چون مشغول شوند بنین چنین ها که اگر عمر من آن مقدار
باشد در دو رکعت نماز صرف کنم عیسی علیه السلام گفت ای عابد اگر چه حال
جنین کم است اما ایشان را درجات بسیار است و دو رکعت نماز بجاعت که ایشان
کوارند ثواب آن بیشتر از عبادت چندین ساله بقا باشد والله اعلم
و که فضیلت برای آفرینش از انوار الهی است مرویت که ابراهیم
خلیل صلوات الله علیه زراعت میکرد و زمین را آب میداد و وقت نماز
رسیدی بنماز مشغول شدی حق تعالی فرمود ملائکه را بگو بینید سویی
بنده من که او هم زراعت دنیا میکند و هم زراعت آخرت **و این خبر**
و از آن خبر رحمة الله علیه گفت که من چهار کتاب آسمانی و هزار
صحیفه را که حق تعالی بر انبیاء منزل کرده است خودم و معانی او را
فهم کردم مقصود ازین هم مراد این بود که دانم که چیست مراد حق تعالی
از آفرین این خلق پس یا فهم مراد آن هم دارد و چیزی یکی تعظیم کردن
فرمانهای خدای تعالی و دوم تعظیم خلق خدای و آن شفقت است بر خلق
خدای عزوجل **و خبر است که** نیست هیچ روزی که میکند مرد مکران روزند
میکند و میگویند که ای فرزندان آدم غنیمت شمار مرا شاید که روزی
مردم را بعد از من نباشد و نیست هیچ شبی از شبها که میگوید ای فرزندان
آدم غنیمت دار مرا شاید که بعد از من شب دیگر نباشد **و از آن خبر**
معنی و خبر آمده است که خوف مومنان از کوه برانگیخته شود نیکوهای و پرا

بصورت حسن گردانند آن صورت گوید او را که مشاع من باش بنده از پس
او میروم تا او را بهشت برد و کارها و بد و افعال زشت کافرا بهشت
باهیبت گردانند او را نیز همچنین بد و منکر بود **ایضا** رسول علیه السلام
گفت که خدای تعالی فرمود ای بنده من آفریدم ترا تا تو مرا پرستی و یکی دانی
و امید از من داری من آمرزش کار تویم تو هر چه داری در حضرت ما قبول
و اگر در پیش من آتی و مروی زمین پرگناه آری من آمرزشش بیش از تو دارم
بعد از آن که بامن شد که نیاورده باشی **و اینست که** عیسی علیه السلام فرمود
دیواری خفته بود عورتی آمد و بانک زد و بیدار کرد گفت برخیز ازین
سایه که وقت طاعت آمد عیسی علیه السلام برخاست و در آفتاب نشست
و می کردیست آن زن عذر گفتن گرفت عیسی علیه السلام گفت من ازین نمی
گویم که تو بر من بانک زدی و بیدار کردی لیکن از لطف پروردگار خود میگویم
که مرا نکناشت غافل از طاعت خود و ترا امر کرد تا مرا بیدار کردی
و از آن خبر است که آورده اند که مردی ابن سناک را رحمة الله علیه گفت که مرا
وصیت کن گفت و وصیت میگویم ترا به چیز که آن بهتر است مراد از هنر
چندین نوشته ام اول مشغول باشی بفراغ دل بخدمت پروردگار عالم
جل جلاله تا مشغول شوی مردم مان بخدمت تو دوم دور کن طمع خود را
از خلق تا مردمان عداوت را از تو دور کنند سیوم نگاه دار خلق خوب خود را
تا بغایت یابی از خشم خدای تعالی **و اینست که** رحمة الله علیه گفتند کدام چیز

عجب تست نزدیک تو گفت این عجب است از هر که که خدای عزوجل را می شناسد
و او را طاعت نمی کند **و اینست** حق تعالی در توبه و توبه گفت که ای فرزندان
آدم بدان بدوستی که تو هرگز امید بهشت نداری مگر بصبر کردن بوطاعت
و هرگز نجات از آتش نداری مگر بصبر از معصیت پس هر که صبر کند
از معصیت نجات دهد اول از آتش **مقتدر** رحمة الله علیه گفت
که در توبه و توبه یافتن ام که خدای تعالی گفته است ای فرزندان آدم اگر امید از رحمت
من داری پس لازم گیر طاعت مرا و اگر می ترسی از عذاب من پس پرهیز
کن از بی فرمانی من تا در آخرت کلامت و فضل مرا یابی **از تفسیر شیخ**
پیغامبر علیه السلام فرمودند که حق تعالی در شب معراج مرا گفت یا محمد
کفالت چیست من باهام بپای جواب دادم و گفتم گذاردن قله ها است
بسوی جماعتها و چشم داشتن نماز است از پس نماز و بکاب سود است
تمام کردن این دعا گفت راست گفتی ای محمد پس گفت در عبادت
در چیست گفت با خدا یا در جات آنست که سلام را آشکار کردن و مرده و اندر طاعت
دادن و نماز شب گزاردن پس گفت راستی گفتی یا محمد پس گفت **میخیز**
در چیست من باهام گفتم در نهان و آشکارا از خدای تعالی ترسیدن و میانه
بودن در حال توأخیری و در ویشی و حق گفتن در حال خوشنودی و خوشمیلینی
پس گفت راست گفتی ای محمد پس گفت مویقات و در چیست من باها
گفتم در بخیلی و فرمان کردن و برای خود **محبوب** بوقت گفت راست گفتی یا محمد

بس برسان این جمله را با من خود **نقش** که چندیست همی رحمت الله علیه
عادت داشت که چون از شب یک یا **باید** بگذشتی عورتی خود را گفتی یا
برخیز تا راه آخرت قطع کنم بدوستی که قافله گذشت و سفری بعید و تو
اندر **آورد** سفیان فری رحمت الله علیه چون شب طعام سپید
خور می با نفس خود گفتی که ای نفس اگر چهار مار علف زیاده داده شود
او طهارت هم زیادت شود شب تمام را تا صبح بقیام آخذ کردی **و هب**
من رضی الله عنه گفت در توبه و توبه یافتن ام که خدای تعالی فرموده است که ای
فرزند آدم منم آنکه مرا ست عتقه و نیست زوال مرعفت مرا پس **بشتاب**
و مرا عبادت کن تا عطا کنم ترا عزتی که آنرا هرگز زوال نباشد ای فرزندان
آدم منم آنکه مرا ست ملک و پادشاهی و نیست زوال ملک مرا پس **بشتاب**
و مرا عبادت کن تا عطا کنم ترا ملکی که آنرا زوال نباشد منم آنکه موت را آفرین
و موت در دنیا بدو مرا پس **بشتاب** و مرا عبادت تا عطا کنم ترا حیات که در دنیا
تو هرگز موت و الله الهادی **و اینست** **و اینست**
از تفسیر مغنی آورده اند که ابلیس علیه لعنه در زمان پیشین در میان خلق
خود را پیدا کردی و آشکارا خودی مردی ابلیس را دید و گفت چکنم که من
محبوب تو شوم ابلیس گفت وای بر تو این چه آن دوست که میکنی **چکنم**
از من این مواد نخورسته است چگونه است که تو از من این میخوری آن مرد گفت
من دوست میدادم که همچون تو شوم **ابلیس** گفت و بدو **ابلیس** میگوید که مثل

شوی و در این خبر کن یکی آنکه نماز را بخواند و دیگر آن خور و کند
دروغ و استیلاج بآن مدار و سو کند حق در عادت آن بس آن
گفت منمهد کردم با خدای عزوجل که نماز را ترک نکنم و همه عمر سو
خورم ابله ای گفت هر کس را چندین عذاب و فتنه بخت نکرده که تو کردی
ان خالصه للفقای امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفت هر که بآنک
نماز نشود و اجابت نکند یعنی نماز نکند و بغیر عنده او مسلمان نیست
و هر که ترک جماعت گیرد و در بدعت افتد خدای تعالی برکت را از نفس و مال
و بیرون آرد **از تفسیر مخفی** رسول علیه السلام گفت هر که ترک آرد
نماز را تا از وقت درگذرد و آنرا قضا کند و غیر وقت خدای تعالی عذاب
کند این بنده را بسبب این خصلت یک چوب در دوزخ و در لغت چوب دنیا
سال را گویند و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال این
رسول علیه السلام فرمودند هر که بکشد هفتاد هزار ولی را از اولیای
خدای تعالی و بسوزد هفتاد هزار مصحف را و بنماید هفتاد هزار دختر
یکی بکشد هفتاد هزار فرشته مقرب را بسوی این کسی بر حمت خدای
تعالی نزد یکتا باشد از آن کسی که ترک کند نماز را از وقت بی هیچ عذری
از مسائل السلوک روزی شخصی پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
آمد و گفت یا رسول الله هر چند من چیزی بیشتر میخورم کورسنة تر میشوم
پیغامبر علیه السلام گفتند مگر تو نماز نمیکنی گفت یا رسول الله میکنم

گفتند

گفتند که احوال و عیال تو میکند و گفت بنی یاسر رسول الله میگویند و ایشان
از من نماز نگذارند ترند رسول علیه السلام در تعجب ما زد و گفت رخا
که نماز نگذارند از خانه درویشی و فقر و فاقه چه کند فرمود آن آید که
بی نماز را ایضا میکند شت در خانه این شخص باز بود نظر آن بی نماز
در خانه و این مرد و فرمود چهل سالست که بدکت را از خانه واده او بد گرفته اند
از شومی آن بی نماز **از خروج ابو جعفر** کبیر علیه السلام در حقه الله علیه
سوال کردند که کسی که نماز نکند مسلمان باشد یا نه گفت نظر کردم در
حمله کتابها و جمیع قرآن که بیایم این حجت را که کسی که نماز نکند مسلمان
باشد نیافتم **از تفسیر مخفی** پیغامبر علیه السلام گفت جوخ بنده مومن
بنح وقت نماز گذارد بوقت و حق آنرا نگاه دارد همیشه بر عهد خدای
عزوجل باشد و هر که نماز را نکند و ترک کند و کار دنیا را بر نماز بگذارد
خدای تعالی از عهد او بیزار باشد **زیست که** پیغمبر علیه السلام
کو در کان گفتند بپروان آبی قبا بانی کنیم و او چهار ساله بود گفت من
از برای بازی آفریده نشده ام مرا بگذارید که عمل آخرت کنم و در چهار سال
کنم **و کرد رسول و سالت در نماز ان خالصه للفقای** ابو جعفر اند که هر روزی
پرسید بزرگوار از بزرگان دین که این چه حکمت است سلف که بوده اند چون
از نماز و طاعات دیگر فارغ می شدند بران ترسان می بودند که آن
قبول شده است یا نه و عا درین زمان بران خوش وقت می شایم و خوف

نداریم

آن بندگی گفت بد آنکه سلف عمل میکردند عمل بنده کان میطیع مرعوف و عابد را
و ما عملی میکنیم عمل مکره چون آن مکره اگر چه برود و وی بدان خوش میشود
در خبر مت که چون وقت نماز میرسد ابلیس علیه اللعنه لشکرهای خود را
میکوید که متفرق شوید و بپروید و مردم را از نماز باز دارید و مشغول کنید
در کارهای دنیا بس این شیاطین پریشان میشوند ندیوی می آید سویی کسی که
میخواهد که نماز گذارد او را مشغول میکند بکارهای دنیا تا تاخیر کند نماز
و از وقت ببرد و اگر این نتواند او را وسوسه کند تا رکوع و سجود و قنوت
و دعا و تسبیح را تمام نیارد و اگر این تم نتواند دل او را در نماز مشغول کند
تا بغفلت گذارد و اگر بدین هیچ کدام قدرت نیابد شیطان باز کرد و کور و **جمل**
شده بس لایق بود و او را شناسد افعال شیطان را و از آن فعل اجتناب
نماید و توکل کند بخدای عزوجل در کل احوال و هر که خواهد که از شر شیطان
و از وسوسه او ایمن گردد ساعت فضا عت بخدای عزوجل پناه جوید
و گوید **اللهم اِنِّی اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِیْ وَ مِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ وَ وَسْوَسِهِ**
از وسوسه او ایمن شود بقدرت خدای عزوجل **ان تغیر مفعول** در حدیث
گفت که هر که وضوء کند و وضوء تمام کند و نماز گذارد و رکوع و سجود تمام
و قنوت را بجز وضوء دل خوند آن نماز او را گوید خدای تعالی نگاه دارد
چنانکه تو مرا نگاه داشتی بس بالا بود آن نماز بسوی آسمان و مرا
موشنای و نور باشد بس کشاده شود مرا و درهای آسمان بس آن نماز

دود و در هر وقت که نماز گذارد و رکوع و سجود را و اگر کسی نماز را ضایع
باشد و رکوع و سجود تمام نیابد و بپوشد و قنوت تمام نیابد و بپوشد
بس بگوید آن نماز که ضایع کند خدای تعالی چنانکه ضایع کردی
بس برود بسوی آسمان تا یک و سیاه آن نماز چون با آسمان میرسد
درهای آسمان بر وی بسته شود بس بپوشد شود آن نماز را چنانکه
چاه که نه را بپوشد و زده شود بر روی او **ان اعمای شیعی** در خبر آمده
گفت که سه چیز و نخی و قدری ندارد نزد حق تعالی مقدار پر تپش اول
نماز بجاوت گذاردن و دوم ذکر بغفلت گفتن سیوم در هر رکعتی **رسول**
علیه السلام بی عزت و حرمت **ان تغیر مفعول** رسول علیه السلام فرمود
چون بنده از برای نماز برخیزد و بنماز شروع کند چنانچه از میان دو بر
شود بدینستی که بنده در نماز در پیش نظر چنانست بس چون بنده در نماز
بسوی دیگر نگیرد پروردگار عالمیان گوید مرا و را که سویی من می نگیری
که او بهتر از منست قرا ای فرزندان آدم بسوی حضرت من بیا بدینستی که من
بهترم ترا از آنکه می نگیری بسوی او بس چون بنده گفت دوم هم مثل این
ان حق تعالی فرمان میرسد چون گفت میوم نگیرد باز همین خطاب میرسد
گفت چهارم نگیرد حق عزوجل اعراض کند از وی نفوذ باسد منها **ان تغیر مفعول**
در حدیث آمده گفت که دیوی گفت که او را متقاضی کویند ابلیس علیه اللعنه
او را گذاشته گفت تا هر وقت که طاعت کنند کرد ایشان در اید و تقاضا
میکند

و وسواس میکند تا آن طاعت نهانی را در پیش کسی گوید و افشاء و بیهوشی
تا آن همه عمل او ضبط گردد و قیام شود **از تفسیر مخفی** در بیان آیت قد
أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ مذکور است عبد الله
عباس رضی الله عنهما گفت که خاشع در نماز آنکس بود که جب و راست
نظر نکند سید بن جبیر رضی الله عنه گفت چهل سال است که نماز میکنم
ندیده‌ام که بر راستی که بوده است و بدست جب که معاز جبل رضی الله
عنه گفت هر که از عهدا بیند که بر جب و راست وی کیست او را نماز
از تفسیر مخفی آورده است که مردی در نماز با سرش خود بازی میکرد بنیاب
علیه السلام گفتند اگر این مرد را دل او خاشع بودی اندام او نیز خاشعستی
خواجه حسن بصری رحمة الله علیه گفت سیصد مرد را دیدم از صحابه
رسول علیه السلام از آن جمله هفتاد تن از بدریان بودند یعنی در حرب
بدر با پیغامبر علیه السلام بودند شبها نماز گزارند و نیمی تا وقت سحر
آنجا گردی تن گرفتند و گفتندی که خداوند ما بعد و جلالت از ما
قبول کن این طاعات بنقصان ما را شیخ حسن رحمة الله علیه گفت
پرسیدم که شما چندین ناری جدا میکنید گفتند از بیم آنکه ناگاه حضرت
عزت طاعات ما را قبول نکند و ما مضطر و عاجز بمانیم **مرحوم**
از عایشه صدیقه رضی الله عنهما که گفت پرسیدم از رسول صلی الله علیه
از تفسیر این آیت که وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَلَا يَسْمَعُونَ

یعنی

یعنی آنکسان که میکنند و دلهای ایشان می‌ترسد لقمه یا رسول الله
این طایفه کناه کاران باشند که کناه میکنند و از خدای عز و جل می‌ترسند
گفت فی یا عایشه بدانکه خایفان و خاشعان آن کسان باشند که نماز
میکند و زکوة میدهند و روزه میدارند و با وجود این همه می‌ترسند
که حق عز و جل ناگاه قبول نکند **مسئله** در آنست که ابلیس علیه
السلام ای مهتر خضر علیه السلام بدانکه کناهان کبیره جوف ترک کردن
نماز و روزه است و محرمات شرع و دیگر کناهان بدانکه من بردارنده
آسان گردانم و سبک کنم و اولاد بلذات و شهوات تن غیب کنم تا در نهایت
فساد کند و در آشکارا ببرد مان خود را مصلح و پارسا و زاهد نماید
و او پندارد که مسلمانم و نزدیک خدای عز و جل منافع باشد و غرض
از وی حاصل آید بخود با الله منها مهتر خضر علیه السلام میگوید این
دو دانه مسئله را که ابلیس با من گفته بود حضرت پیغامبر صلی الله علیه
و سلم گفت جوف این سخن شنید اول که است بعد از آن هر یک مسئله را
علاج فرمود **مسئله** این مسئله را پیغامبر صلی الله علیه و سلم چنین گفت
یا خضر علاج آنست که جوف بنده خود را درین حال یابد باید که کلمه تحمید
را بسیار گوید و این دعا را بسیار بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ
وَالنِّفَاقِ وَمِنْ غَلَبَةِ السَّقَاوَةِ عَلَى السَّعَادَةِ حَقِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

مسئله پنجم آنست که شیطان گفت زاهدان و عابدان در ریاضات کناه اندازم و دوسوسه کنم که هر طاعت و عبادتی که میکنی جنان کن که خلق را تامل و مردمان ترا بچشم تحقیر نگرند و صدقه جنان ده که مردمان ترا بخواهند بخلوند تا جنان شود با هستگی که هم عمل او برپا شود و برضای خدا تعالی و بجنوش احد نفوذ بدل کند و در پیش مردمان نماز را بچشم ذل گزارد و قناعت را در از بخوند و در رکوع و سجود تسبیحات را تمام بجای آورد و در خلوت نماز را زود زود گزارد و ارکان نماز را بتمامی بجای نیارد از شومئ ریا و بدبختی و خذلان او را دریابد و همه طاعات او چه علم شود نعوذ بالله منها **جواب** رسول صلی الله علیه و سلم چون این کلمات شنیدند فرمودند نعوذ بالله من الشک الکفری گفتند یا رسول الله شرک خفی چیست گفتند شرک خفی ریاست بس فرمود که علائح وی آنست که خوف بندگی خود را بدین صفت یا بد یا بد یا بد که کلمه تعجید را بسیار گوید و این دعا را بخواند که اللهم احفظنا و لا تقف بیننا و اعظمنا من الدیاء و مقابله الهوی و فرقتنا بطن عتک خالصه لک منّا تک یا ارحم الراحمین **مسئله ششم** آنست که ابلیس علیه اللعنه گفت ای مهتر خضر بدان که بوقت گزاردن نماز فریضه بسینه او درایم و دلش را بکار های دنیا پریشان کنم تا از حضرت حضور نماز باز ماند و نماز او فوت شود بسوی مغفول افتد و جنان بود که در آن نماز و پیراهن ثواب

نماز او را

نباشد

نباشد و رکوع و سجود را تمام بجای نیارد غافل و در نماز در اید و غافل و ابروی او آید او بپندارد که انعمه نماز بسیه و با احدی و نداند که نماز همچنان در گردن او مانده است فرجای قیامت در وادی و بی در دوزخ با من یکجا باشد نعوذ بالله منها **جواب** رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند یا خضر علاج او آنست که مصلی پیش از تکبیر سه بار کلمه تعجید گوید و سوره قل اعوذ برب الناس را بخواند و این دعا را نیز بخواند اللهم اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ الَّذِیْ یُؤَسِّرُ فِی الصَّلَاةِ اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ سُلْطَانِکَ سُلْطَانِکَ عَلَیَّ حَیْثُ اَقُوْزُ بِجَانِبِکَ وَ اَنْتَ تُنْجِ الْمُؤْمِنِیْنَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ **مسئله هفتم** شیطان بخند مت پیغامبر علیه السلام آمد بفرمان حضرت غرت و رسول علیه السلام از وی چیزهای پرسیدند او جواب میگفت و افعال خود را بیان میکرد و میگفت یا رسول الله بدان که یکی از امتان تو قصد نماز کند و خواهد تا نماز را در وقت گزارد من بروی مؤکل کنم شیطان را که بگوید وقت هنوز دورست از هر نوع مشغولی پیش خاطر او آرد تا وقت نماز گذرد و اگر بدین باز نماند کسی را از فرزند آدم بروی کارم تا او را مشغول بکلام دنیا و بیع و شرا و بسببی از اسباب چون آخر وقت نماز شود بیاید و نماز گزارد چنانکه مرغ دانه جبیند شروع و سجود را تمام نیارد پس سر کند خدای تعالی نماز او را بدو روز قیامت و با نازند بروی او مگر آنکه روز قیامت خدای تعالی او را توبه دهد که توبه

چون نماند جمله کناهات

از نفس و زحمات و زحمات است که نایل نشود قدمهای بنده از پیش خداوند
روز قیامت تا پیر سیده نشود او بدان پنج خصلت اول از جوانی پرسند که
همه عمر خود را بجهت صرف کردی و از عمر پرسند که در کدام کار گذاریدی و از
مال پرسند که انچه کسب کردی و از نفقه پرسند که این مال را در کدام محل
خرج کردی و از علم پرسند که چه عمل کردی بدانچه دانستی و الله اعلم و احکم
ذکر آداب نماز در شروح اولاد مذکور است که آداب نماز اینست که
بوقت برخاستن در نماز بر هر دو ساق تکیه نکند یعنی هر دو دست را
بر زمین نهد و نه بر خیزد دوم آداب آنست که راست دارد هردو
قدم را مقابل قبله و باید که فرجه میان دو قدم چهار انگشت گذارد و دیگر
بیرون آرد دستها را از آستین نزدیک گفتن یک سر را در قیام پیش
افکند چنانکه زخ بسینه برسد و نظر در قیام بموضع سجود و نظر کرنی
بر پشت پای در حالت رکوع و نظر کردن بدن توکل بینی در حالت سجده
و نظر کردن در کنار خود در حالت قعود و دیگر پوشیدن دهان نزدیک فازه
آمدن و دفع کردن سرفه تا آن مقدار که تواند و حد نظر کردن در سلام
اول بسوی کتف راست و نظر کردن در سلام دوم بسوی کتف چپ و در
خاستن امام چون مؤذن علی العلاج گوید و شروع کردن امام
بنماز فریضه چون مؤذن قد قامت الصلاة گوید **انسان بنی**
رضی الله عنه گفت که آداب در عمل علامت قبول عمل است **شیخ عبد الله**

تکیه

رحمة الله علیه گفت هر که خور دارد آداب را اولاً عقوبت کرده شود
محرقت چاقی غن و جلی نغوذ باشد منها **اعلم** گفته اند که مصلی را
اجتنبایست در دو رکعت نماز بد و از ده مسئله هر که این را نداند او را نماز
جایز نیست از برای آنکه این دوازده مسئله را از دوازده هزار مسئله استنباط
را استخراج کرده اند همه ارکان و افعال طهارت نماز بدان تمام میشود و اول
آن علم است و تمام علم سه چیز است چلال را از چلام دانستن و فریضه را از
فرق کردن روم و وقت است و تمام وقت بسمه چیز است مریا بودن مروت
و انتظار زوال وقت بودن و شنیدن پانک نماز **سیوم** و منوست و تمام
و منوبسم چیز است رسانیدن آب بموضع فریضه و اداء سنت و فضا یل
با فریضه کردن و پاک کردن پا طن را بنور معرفت چنانکه پاک میکند ظاهر
را با آب **جهانم** جامه پاک است و تمام او بسمه چیز است اصل او از چلال باشد
و دوختن او بشکد بود و پوشیدن او با خلاص باشد **پنجم** معرفت
قبله است و تمام او بسمه چیز است اول دانند که کعبه موه مناست هر کجا در نماز
روی او از سمت کعبه بگردد و نماز او فساد بدید و هر کجا دل او از راه حق
بگردد دین او فساد بدید و دوم باید که مصلی نیت کند بیت را و مقام را و
نیت نکند نمازش روا نباشد لقوله یقا قول و جهک شطر المسجدين الحرام
و سیوم دانند که پیغامبر علیه السلام امام مسلمانست و همچنین اعتقاد کنند
که ایستاده است در مقام ابراهیم علیه السلام **ششم** نیت است لقوله علیه السلام

نیت را

اَلَا عَمَّالٌ بِالْأَيْتَاتِ وَتَمَامِ اَوْسَمِ چيز است بدانك اين كلام نماز است فرموده
 يا سَمِيعُ وچونكه نماز را بدني امر كرده اند تا نميگذايم از كردن ساقط نمي
 شويم بدانكه پيش از اين شده است و مقتداست **هفتم** تكبير
 و تمام اوسم چيز است اول فراخ از شغل دنيا و برداشتن دستها از تكبير
 اولي و سيوم نظر كردن سوي موضع سجود در حالت قيام **هشتم** قرائت
 و تمام اوسم چيز است اول سوره از قرآن بخواند آنچه را كه آسان تر باشد
 بروي و ديگر بتوسيل بخواند و سيوم فاطمه بخواند با اسم آيت کوتاه **نهم**
 ركوع است و تمام اوسم چيز است بل برداشتن پشت و كردن را و نهادن
 هر دو كف دست و كردن و نهادن هر دو كف زانو و بل برداشتن هر دو
 دست و هر دو پاي مقابل قبله و سه بار سبحان ربّي العظيم گفتن **دهم**
 سجود است و تمام اوسم چيز است اول زانوهارا بر زمين نهادن پس
 دستها را پس پيشاني را بپشتي نهادن بر زمين سيوم سه بار سبحان
 ربّي الاعلى گفتن يا **از هم** خواندن التحيات بعد از آن و تمام اوسم چيز
 است نشستن بر پاي چپ و بالا برداشتن پاي راست و خواندن التحيات
 بعد از آن و سوره سيوم سلام گفتن بسنت و نيت كردن ملايكه
 و امام را و جمله اهل طاعات را **از هم** اخلاص است و تمام اوسم چيز
 است جوف مصلي تنها باشد نماز را نيكو گزارد چنانكه در نظر مردم گزارد
 و با مردم مان چنان نگذارد كه در خلوت گزارد سيوم نيت كردن نمازي كه بعد

از اين بگذارد بهتر از اين گزارد پس اين وضوء تمام و نماز تمام است چنانكه
 حق تعالى در كلام مجيد خود فرموده است فَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى
 عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ و بدانك اين چنين نماز نماز با مواصلة است
 هر گاه نماز او باز دارد از بخشش و منكر پس آن نماز مرويا مواصلة است
 و هر گاه باز ندارد از بخشش و منكر آن نماز مرويا بعد است قربة نيست
 والله اعلم **الحمد لله** جوف آدم صفي و صلوات الله عليه از
 بهشت بدنيا آفروند آدم عليه السلام در بهشت شب ندیده بود هوا
 تاريك شد ازان انديشه مند گشت جوف صبح دميد او را معلوم شد
 كه اين شب و روز در مركب هست و رفته و آينده شكرانه اين دو حال را
 دو ركعت نماز كرد آن بر ما من فضله آن دو ركعت نماز با مداوست
ديگر پذيرگشت ابراهيم خليل صلوات الرحمن عليه جوف بنو داود
 گفتند فرزندت قربان كن آن قصه مشهور است و در كتب مسطور
 بعد ازان خداوند عز وجل فدا فرستاد و از خوف مجنون و آتش
 نمرود بجات يافت و خليلي رتب جليل شكرانه آن چهار ركعت نماز
 گزارد بر ما من فضله پيشن **ديگر** يوسف پيامبر عليه السلام جوف
 از خوف زكوت و ظلمت دريا و از شك ماهي بجات يافت گفت و بشا
 ايمان قوم خويش شنيد شكرانه اين چهار حالت را چهار ركعت نماز
 گزارد بر ما من فضله شد چهار ركعت نماز ديگر **ديگر** يوسف پيامبر

فرموده شد چنانچه

تکرات آنکه من بنده ام و پیغامبر مرسل و مآدر من بنده هست و پیغامبری
 فی و خداوند من و جل و جلال من از گفتن ثالث و ثلاثه که ترسایان گفتند نگاه داشت
 سه رکعت نماز گزارد بر ما فرموده شد سه رکعت نماز شام **دیکر**
 کلیم صلوات الله علیه از مدائن بمصر میرفت و صفورا را که خاتون موسی
 پیغامبر بود در ولادت گرفته بود و هواتا ریک شده و بار بارین گرفت
 و بر وجهش و بر عذر دیدن گرفت و کمر در رسم افتاد و هر چند موسی
 شک را بر آهن زد آتش پدید نیامد موسی صلوات الله علیه بر طور سنیا
 نوری دید بلند شست که نارست قدم زد از آنجا که وی بود تا آنجا رسید
 فرسنگ بود خدای عز و جل در ساعتی او را بدل آنجا رسانید چون کلام حق
 نطق شنید از آنجا باز گشت با شارت پیغامبری هواتا صاف شده و کمر
 از رسم بیرون رفته و صفورا بار نهاده شکوائه این جهان حالت را
 چهار رکعت نماز گزارد بر ما فریضه شد چهار رکعت نماز خفتن **دیکر**
 چون رسول علیه السلام از معراج باز آمد و فرمود که خدای عز و جل
 نمازی بر شما زیادت کرد انید و آن نماز و ترست و وقت وی بعد
 از نماز خفتن هست تا صبحدم و بدانک و ترطاق را گویند و خداوند عز
 و جل طاق هست و طاق دوست میدارد چون بنده مومن بقیامت
 سران خاک تیره بردارد بر آقی بیند نورانی بر سر خاک وی آیتها
 و میگوید که بر من نشین زیرا که من ثواب نماز با ممداد تو بر روی بر

نشینند ای بر من نشین تا بنزدیک اتم من صلوات الله علیه از آنجا بر آقی
 دیکر پیش آید همچنان نورانی گوید بر من نشین که من ثواب نماز نشین
 تو بر روی نشیند ای بر من نشین تا بنزدیک پدر ملت ابراهیم خلیل علیه السلام
 از آنجا بر آقی دیکر پیش آید همچنان نورانی گوید بر من نشین که من ثواب
 نماز دیکر تو بر روی نشیند میبردش تا بنزدیک یونس پیغامبر علیه السلام
 از آنجا بر آقی دیکر پیش آید همچنان نورانی گوید بر من نشین که من ثواب
 نماز شام تو بر روی نشیند وی بر من نشیند بنزدیک عیسی علیه السلام
 از آنجا بر آقی دیکر پیش آید همچنان نورانی گوید بر من نشین که من ثواب
 نماز خفتن تو بر من نشیند ای بر من نشین تا بنزدیک موسی پیغامبر صلوات الله علیه
 از آنجا بر آقی دیکر پیش آید همچنان نورانی گوید بر من نشین که من
 ثواب نماز و تو تو بر روی نشیند ای بر من نشین تا بنزدیک محمد رسول
 صلی الله علیه و آله تا بتمام شفاعت **ایضا** از صلوٰه مسعودی بدانک
 در وقت تکبیر اول دست بر آوردن سنت هست چون دست بر آورد
 تا کجا بر آید بر قول امام طایس یما فی رحمة الله علیه ز بر سر و بر قول
 امام مالک رحمة الله علیه برابر سر و بر قول امام شافعی رحمة الله
 علیه تا بکشف و بر قول علماء ما رحمة الله علیه تا از کوش امام اعظم ابو
 حنیفه کو فی رحمة الله علیه گفته است که حدیثی بمن رسیده است مشهور
 امید و از جنانکه روز قیامت آتایه و صدقنا بنده مومن بود که ^{مستوجب}

و معتقبت شده باشد فرشتگان عذاب و پیرا سویی و فرخی بر بند خطاب
حضرت عزت خدا در رسد که ای فرشتگان دست از بنده من بردارید که و بیاد خزا
ما طاعتی است که وی از آن طاعت خبر ندارد دست از آن بنده بردارند چون
آن بند مباحات یا بد مناجات کند که آله او پیوسته کار این جم طاعت بود که
مرا هیچ از این خبر نیست خطاب مستطاب رب الارباب در رسد که بنده
از بنده کاف ما در داده نیامان میگذارد و در وقت تکبیر اول دست را تا
کف برآورده تو وی را امر معروف کنی که دست را تا نوک گوش برآوردن
اولیتر بود **و یک بداند** سه جای دست برهنه باید داشتن که سنت است
یکی در وقت تکبیر اول دوم در وقت مناجات سیوم در وقتی که دست خود
در دست برادر مسلمان نهاد امام ابو یوسف القاضی رحمه الله علیه
گوید که من این سه سنت را اقامت کردم پیوسته کار عالم مرا سه چیز کرامت
کرد یکی آنکه توانگر شدم دوم آنکه عزت شدم سیوم آنکه مقتدای عالمیان
شدم **در فواید و زواید** خواجه امام ابوالحسن رستمی غفر له و خواجه امام
یحیی بشاغری رحمه الله آورده است که بسیار چیز کردیم تا دل خود را
در نماز حاضر یا بیم نیافتیم مگر بچند خصلت یکی آنکه طهارت را آن
نگاه داشتیم و جامه را از نجاست اندک نگاه داشتیم و زبانه از لثه
و غیبت نگاه داشتیم و در حال قیام چشم را بر جای سجده نگاه داشتیم تا
دل خود را در نماز حاضر یا فیتیم هر که این خصلتها بجای آورد خدای عز و جل

ایمان آوردی نگاه دارد **و در وقت** بیغام بود علیه السلام ایدر اید
گفت ای ملعون تو بچند کار ملعون شدی گفت سه کار یکی آنکه در سجده
چشم را پر شیده داشتی و چون بقیام برخاستی قدمها را بجای سجده نهادی
و در قیام پای خود را در بالای پای داشتی بشو می این سه عمل بود که
بسه خصلت گرفتار شدم بکبر و تجمل و چسند از کبر این بود که انا خیر
در خود دیدم و از چسند آن بود که خواستم که آدم علیه السلام نبودی و از تجمل
آن بود که با و در یک سجده بغیلی کردم تا ملعون شدم **مظفر** گفت آن
مهر خضر پرسد که در شب روزهی هفده رکعت نماز فدیسه را چکمت چیست
گفت ای مظفر در یا بدانک چکمت آنست که در شب روزهی پانزده رکعت
نماز فرض است هشت در روز و هفت در شب بسبب هشت رکعت نماز
روز هشت در بهشت را بدو گشایند و هفت رکعت نماز شب هفت در دوزخ
بدو بسته گردانند و این جمله نمازهای چهار رکعت نماز پیشین است و چهار
رکعت نماز دیگر است و سه رکعت نماز شام است و چهار رکعت نماز خفتن
است از آن سبب که بهشت روشن است با میدوی هشت رکعت نماز در
روز روشن گزاره و از آن سبب که دوزخ تاریک است از خوف وی هفت
رکعت نماز بتاریکی شب گزاره و از آن سبب که اکنون باقی ماند و در رکعت
نماز با مداد این نماز از شب است نه از روز و هم از شب است هم از روز
از روز نیست جدا که خورشید بر نیامده است و از شب نیست جدا که ندان

لا میتوان گزاره اما سعی نمی توان خورد این دو رکعت نماز از برای آنست که
 حق تعالی بیک رکعت گناه روز را آمرزد و بیک رکعت گناه شب را آمرزد و
انخالصه القاب سوال چیست در نماز بنده بی حضور دل **و بی آفت که**
 بدستی که مردی نماز دارد لیکن نه نویسد او را مگر ثواب نصفی از نماز
 یا چهارم حصه یا پنجم حصه یا دهم حصه از نماز و این مرتبه بحضور دست در
 نماز و الله اعلم **و ذکر اخلاص من ان تفسیر** پیغامبر علیه السلام فرمود
 هر که عمل کند عملی از برای دنیا بس مراد در آخرت نصیبی نباشد و این
 سخن دلالت میکند که روا نباشد گرفتن اجره بر تعلیم قرآن و امامتی و با
 نماز و حج و جزآن زیرا که اجره گرفتن از خط و عمل دنیا است **ایضا**
 حدیث است که جوف روز قیامت شود امت مدرسه کوره گردانند یک
 کوره آن طایفه باشند که عبادت کرده باشند خدای تعالی با خلاص دوم
 کوره آن طایفه باشند که عبادت کرده باشند خدای تعالی را برپا و سحر و
 سیوم کرده آن طایفه باشند که عبادت کرده باشند خدای تعالی را از برای
 حضور دنیا بس خدای تعالی فرمایان کند و بگوید آن طایفه را که عبادت
 کرده باشند از برای دنیا که چگونه عبادت کردید ما ایشان کوئید اهل
 و پیور کار و توفیق آنست که مقصود ما دنیا بود خطاب حضرت عزت در سرت
 هر چه غلوستید شما رسید در دنیا بس ایشان سوی دوزخ روان کنند
 آنکه خطاب کند حق عز وجل که آن طایفه را که عبادت کرده اند برپا و

گوید

گوید چگونه عبادت کردید مرا گوید خدا یا توفیق آنست که ما این سراییم
 خدای تعالی فرمایان کند که ایشان را نیز بسوی دوزخ برید بعد از این
 خطاب کند آن طایفه را که عبادت خالص از برای حق عز وجل کرده اند
 فرمایان کند که چه غلوستید عبادت من کوئید اهل تو میدانی که نیت
 ما و عقیدت ما چه بوده است عبادت خالص از برای تو کردیم بس حق
 تعالی خطاب کند که راست گفتید ای مومنان ایشان را سوی بهشت روان
 کنند **و در آنکه** مردی نیم شب بیدار شد و رکعت نماز تهجد گزار
 برخاست تا دو رکعت دیگر گزارد مردی نزدیک وی گذشت این مصی در
 خاطر خوش آمد که این مرد در خدمت مولی دید نماز را تمام کرد
 و در خواب شد بخواب دید که ویرا میگویند این دو رکعت نماز که تو
 شایسته حضرت ما نیست شایسته حضرت ما عملی است که خالص از برای
 ما باشد و خالی از برایا باشد **از تفسیر** پیغامبر علیه السلام فرمود
 که از پیبرئیل علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست جبرئیل گفت من از پر
 و در کار عالم سوال کردم که اخلاص چیست ایند تعالی فرمود اخلاص ستر است
 از اسرار من که آنرا و بیعت نهاده ام در دل بنده کاف برکنیزه خود **رسول**
 علیه السلام فرمودند که ای فرزندان آدم الاخلاص الاخلاص یعنی اخلاص
 بالانفس کبر بدستی که بنده روز قیامت بجات نیابد مگر باخلاص **و خبر**
 آمده است که همه مومنان مرده گانند مگر عالمان و عالمان خفتانند

و عاملاً از همه نمازها بلندتر است و در نمازها و در خطبه و غیره
 کسی هست که نیست و اینها را در هیچ نقضانی و شک و در عمل او نیست و بی
شیخ فضیل رحمة الله علیه گفت ترک عمل آن جهت در دافعت است و دل
 آن جهت مردمان شرک است و اخلاص اینست که بنده را از این هر دو در عینیت
 خدای تعالی در **خواجه ابوالحسن بوسینی** رحمة الله علیه گفت که اخلاص اینست
 که فرشتگان آنرا نتوانند نوشت و شیطان آنرا ابطال نتواند کرد و
 و مردمان در آن اطلاع نیست بنی کی گفته است که بدستی که من شوم میلام
 از پروردگار خود که او را عبادت کنم از خوف و فرح بر من بنده باشم
 بغایت بد اگر ترسانیدم کاری کنم و اگر ترسانیدم نکنم و بدستی که من شوم
 میدارم از پروردگار خود که عبادت کنم و الا از امید بهشت بر من همچون
 اجیر بد یا شوم اگر اجره دهند عمل کنم و اگر نه دهند نکنم نفوذ بالله منها
فصل دوم در فضیلت صف اول از کفایه شجره مرویست که مر
 بخندمت رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله عملی بگوئی که با و کردن
 آن در بهشت دوم رسول علیه السلام فرمودند که امامت کن و اگر نتوانی
 مؤذنی کن و اگر این را هم نتوانی در صف اول نماز گزار در قضای امام یا بد
 دست راست امام **در فتاوی نسفی** مذکور است که صف اول افضل است از
 صف دوم و صف دوم افضل است از صف میوم و علی هذا المی آخره **در خبرت که**
 رجعت حق تعالی اول بر امام فرود می آید پس از آن بر تمام صف اول پس

در صف دوم و میوم تا آخر پس واجب بود بنده را که در صف اول بنشیند تا
 بعد از امام رجعت پس وی فرود آید **در تفسیر** آورده است که اولیتر
 مقام در صف اول است از یک امام است در پس امام و راستای امام اگر کسی
 در صف اول فرجه نیابد در صف دوم ایستد **از منقول** اگر کسی در صف
 اول فرجه یا بد پاره کند صف دوم را و در صف اول کند و این درجه را
 بگیرد زیرا که چرمت و عزت نیست صف دوم را مقدار صف اول بسبب
 تقصیر ایشان که فرجه صف اول را گذاشته اند **در کمال** هر که ترک
 آرد صف اول را از خوف آنکه جای تنگ نشود بر مردمان و در صف دوم
 ایستد بد خداوند نعم و پیرا ثواب صف اول بی نقصان **از تفسیر**
رسول علیه السلام فرمودند که هر که ترک آرد صف اول را از خوف
 آنکه ضرری بر مسلمانی نرسد و در صف دوم ایستد و میوم بکند و در
 بد دهد او را خدای تعالی و جنات ثواب صف اول **از خلاصه نه المقاتله**
 مرویست از وهب بن منبه رضی الله عنه که گفت کعب احبار مرضی الله
 عنه در صف آخر نماز گزار دی سوال کردم که چرا چنین میکنی گفت من
 در قهرت یا غمته ام که از امت محمد صلی الله علیه و سلم مر جانی باشند که
 خوف سجده کنند یکی از آن جمله سر بر نداشته باشد که حق تعالی بیا مرزد
 آنکس را که در عقب او باشد گفت بر من نیت من در صف آخر می ایستم
 تا باشد که کسی بود که پیش از من ایستاده بود بسبب سجده او آمرزیده شوم

از تفسیر شیخ غلامبر علیہ السلام گفت سه چیز است که اگر بنده کار کند
 که چه مقدار ثواب است جز بقرعه با یکدیگر کار نکنند یکی بکار رفتن بسوی
 مسجد دوم بانگ نماز گفتن سیوم در صف اول ایستادن **در خبر است**
 هر که فرجه داد در صف بند خدای تعالی برای او در بهشت خانه بدارد و بدهد
 مرا و در جبهه عالی **از کتاب شیعی** در خبر است که پنج قدم زد نیست که کسی نماند
 ثواب او را مگر خدای تعالی آنک را مادم زد تا فرجه صف اول را بندد دوم
 آنک قدم زد بطلب علم سیوم آنک قدم زد از برای پیوستن به جمیع چهارم
 آنک قدم زد در غزوات پنجم آنک قدم زد از جهت اصلاح میان دو کس
 بهرستی که ثواب این قدمها را کسی نداند مگر خدای تعالی **در خبر است** فضل صف
 اول بر سایر صفوف آنچنانست که فضل نبی بر سایرین است **رسول الله علیه السلام**
 فرمودند بدستوری که بهترین صف مردان صف اول است و بدترین ایشان صف
 آخرین است و بهترین صف زنان صف آخرین است و بدترین ایشان صف
 صف اول است **از کتاب شیعی** مرفوع است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که قومی
 باشند از امت من که همیشه در آخرین صفها ایستند خدای تعالی ایشانرا در
 دوزخ تاخیر دارد پس بسبب این خبر مستحب است که از صفها گذرد چون
 ممکن باشد و بویندد فرجه را و این حکم در پنج نماز است اما در نماز جنازه
 مستحب است که در صف آخر ایستد زیرا که صف آخر فضیلت دارد بر صف
 اول **در خبر است** هر که در صف اول در پس امام نشیند بنویسند او را ثواب

صد نماز و هر که در صف اول بر است امام ایستد بنویسند او را ثواب
 هفتاد و پنج نماز و هر که در صفهای دیگر ایستد بنویسند او را ثواب بیست و پنج
 نماز بدستوری که صف اول در مرتبه دارد یک شرط آنست که علم
 او و لباس او از پیش از باشد اما جوف شکم او از چوالم پیر باشد پس او را
 صف اول و آخر بر است **از کتاب شیعی** آورده اند که سعید بن
 مسیب از رضی الله عنه هر کس نماز جماعت فوت نشد بود مستحق چهل
 سال در صف اول نماز گزارده بود روزی در مسجد درآمد کسی دیگر سابقتر
 بود و مقام او را گرفته بسیار تا شنیدند ندا می شنید که ای سرورین **مستحب**
 مهاجرا را که نماز گزار بدستوری که تو در یا فتن ثواب صف اول را و اگر مصیب
 و آمرزیده شدی **از تفسیر شیخ** عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت روزی
 پیغامبر علیه السلام فرمودند که خدای عز و جل با فرشتگان خود فرمودند
 و رحمت کند بر آن کسان که در نماز در صف اول باشند مردمان جوانان
 و عده را شنیدند در صف اول رفعت کردند قومی را که خانهها دور بود
 گفتند که فرو شیم و نزد یک مسجد خانه سازیم تا در صف اول جای گیریم از
 حضرت حق جل و علا این خطاب آمد که ما آن خداییم که صف اول را می بینیم و
 میدانیم و صف آخر را می بینیم و میدانیم ما بنده کارنا مکافات بقد
 نیت ایشان میدهم **شیخ سفیان** **از کتاب شیعی** آورده اند که پیغمبر
 که در قدیم بوده اند اگر از ایشان نماز جماعت فوت شدی یک هفته تعزیر

والتكبير اول فوت شدی سه روز تعزیت داشتند و اگر صف اول فوت شدی یک روز تعزیت داشتند **الضمان للجماعة** سوال کیست از اهل صف اول در مسجد **جواب** ابو سعید خدری رضی الله عنه گفت: پیغمبر علیه السلام فرمودند اول گروه که در آیند در مسجد ایشان از اهل اول باشند اگر چه در صف اول نماز نکنند **نیت** که رسول علیه السلام از ابلیس علیه اللعنه پرسید که کیست که ترا میزد بخاند گفت آنکس که در صف اول نماز میگزارد **از تفسیر منیر** مرویت که رسول علیه السلام فرمودند: ثواب و فضیلت صف اول بیان میکردند قومی که خانهها از مسجد دور داشتند گفتند که خانهها را فرو شیم و نزدیک مسجد خانه گیریم تا صف اول را در یابیم رسول علیه السلام فرمود هر که سوي مسجد می آید مرا و را در هر قدمی چند نیکی می نویسد جنین و جنین درجه در بهشت بنام او می برارند چون مرغان این چند نیکی شنیدند خانهها را از مسجد دور خریدند تا بهر قدمی ثواب بیشتری بند رسول علیه السلام فرمودند چون قسمتی میکند خدای تعالی رجعت را اول منزل میشود بر سر امام همچنانکه ذکر کرده شد درین نزدیکی والله الهادی **و لا یومر فی فضیلت نماز الجماعة انما هی** **بالحقیق** رسول صلی الله علیه فرمودند که مرا کرد جبرئیل صلوات الله علیه بنماز جماعت و ترغیب کرد مرا بدان یعنی جنندان چند نیکی فرمود که من ترسیدم که نماز قبول نیست مگر جماعت **الحمد للرحمن بن ام کلثوم**

رضی الله عنه مرویت که او مروی بود نا بینا خدمت رسول صلی الله علیه آمد و گفت یا رسول الله من مروی نا بینا ام و میان من و میان مسجد شما در اثنا و راه درختانند انبوه در هم پیچیده و موادست کشتی نیست مرا رخصت ده در نماز خفتن و نماز با مداد که در مسجد حاضر شوم رسول علیه السلام فرمودند که تو با آنکه نماز می شنوی گفت آری می شنوم رسول علیه السلام او را رخصت نکرد **از خود اید القدر** سخن در نماز جماعت افتاد در آن باب شیخ علیه الرحمة نیک تأکید کرد که اگر دو کس باشند هم جماعت یابد اگر چه دو کس جماعت نباشند اما ثواب جماعت باشد اما دو تن باید که برابر ایستند **در صلوة سعیدی** آورده است که نماز جماعت گزاردن سنت مؤکده است نا آوردن شرعیت و بدعت و فضالت است و بر پای داشتن جماعت سنن هدی و سبب سعادت است **در روضه** آورده است که نزدیک شیخ داود طای و امام احمد حنبل رحمهما الله نماز جماعت فریضه است اگر کسی تنها گزارد نمازش روا نبود بقول ایشان **ان کفایة شعبی** علماء ما رجم الله گفته اند که امام در رکوع باشد هر چه پیشتر در آید و امام توقف کند در رکوع تا او در آید رکوع را بدرستی که امام کافر شود ولیکن امام نمیداند که وی کیست پس اگر منتظر باشد تا او رکعتی را در آید بعضی از مشایخ گفته اند که مکروه است و بعضی گفته اند که مکروه نیست **رسول علیه السلام** فرمودند که هر که روان شود بسوی مسجد یا از برای طلب جماعت رضاء الله تعالی بس

عنه
رضی
الله
عنه

بر قدمی از آمدن و رفتن ده نیکی و پاک شود از وی ده بدی **ابو موسی**
گفت که رسول علیه السلام فرمودند که تا مرگ جماعت ملعونست در زبور
و ملعونست در تورات و انجیل و ملعونست در قرآن اگر این کس راه رود
بر روی زمین زمین بروی لعنت کند **روایت کرد** عبد الله عباس
رضی الله عنهما از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که مردی سوال کرد و گفت یا رسول
الله اگر مردی نماز شب قیام کند و روز روزه دارد و نماز جماعت چنانچه
نشود چکمش چیست رسول علیه السلام فرمودند او را آتش باشد **روایت کرد**
بنی عقیل گفت مردی بود در کوفه از اغنیا بنما و جماعت حاضر نشدی وقتی
او مهمانی کرد و خلق را طلب کرد هیچکس بروی حاضر نشدند و دعوت
او را اجابت نکردند گفتند ما دعوت کسی را اجابت نکنیم که او دعوت
خدای تعالی را اجابت نکند **آورده اند** قبول نکند خدای تعالی روز قیامت
عند چهار کس را یکی مردی که بانگ نماز شنود و جماعت حاضر نشود بی عذر
و دوم مردی که بروی حج واجب شود و حج نکند سیوم کسی که بدست طعام
خوردن باشد و سابی برسد و اواز آن طعام ندهد چهارم کسی که ویر
منکری پیش آید و او تواند که منع کند و از آن باز دارد اما منع نکند
این طایفه مقبول نیست **الافقیه منیر** در فضیلت جماعت این عباس
رضی الله عنهما فرمود که از رسول علیه السلام شنیدیم که گفتند اگر شما بدانید
در نماز جماعت چه چیز است یعنی چه تشریف وجه فضیلت است البته حاضر

شود

چهار رکعتی از هر یک از اینها
چهار رکعتی از هر یک از اینها

شود یک رکعت بنا بر آنکه بایزیدن رسول علیه السلام فرمودند که اگر ما تمام
و دو تن دیگر باشند از پس او که نماز کنند حق رتبه فرماید فرشتگان
که بنویسند در نامه هر یکی از ایشان بهر رکعتی ثواب هزار رکعت نماز
و هزار شهرستان بنام او بنویسند با هزار چور العین همچنین اگر سب
نماز هزار دو هزار چهار تن سه هزار و بیست و پنج تن چهار هزار علی هذا القیاس
چون ده تن شدند برافزایند و هر یکی را سی و شش هزار نویسند و سی و
شش هزار شهرستان بنویسند و سی و شش هزار چور العین دهند
چون آن ده تن زیادت شدند اگر کم دریاها مداد کردند و درختان قلم شوند
و همه آدمیان و پریان نویسنده کردند ثواب یک رکعت نماز ایشان را ثواب
نوشت صحابه گفتند یا رسول الله زیادت کن تا خدای عز و جل شرف
تو از پادشاه کرد اند گفت بدان خدای که تن و جان من در فرمان اوست که
یک رکعت نماز که مؤمن مؤمن جماعت گزارد مرا و را بهتر بود از هزار
حج و عمره و بهتر از آنکه هم شک خویش زبده رویشان دهد و بهتر از
عبادت یکساله و بهتر از هزار ربه آزاد کردن و بهتر از هزار اسب بد
غازیان سبیل کردن و بهتر از یکسال مجاورت مکه نشستن و هر مؤمنی که
بستت و جماعت میرد او را عذاب کور نباشد و شدت قیامت نباشد
و هر که نماز جماعت داد و ست دارد فرشتگان او را دوست دارند و در
بهشت بروی او کشاده باشد و با مداد آمدن ریه خیزد و شبانگاه آمرزش

خسب

و خدای تعالی بوقت مرگ او ملک الموت را علیه السلام بسوی او فرستد ^{بجای}
 سوی پیغامبران فرستد و مرگش چون مرگ شهیدان باشد و خدای
 کور را بروی مرغزاری کوهاند از مرغزارهایی بهشت و ازین جهان نرود
 تا جای خود را در بهشت نه بیند و از جویهای بهشت آب بخورد و از میوه
 های بهشت لذت نگیرد و در هر روز قیامت او را در حق هزار تن از
 اهل و بیت او شفاعت دهند و چون از قبر برخیزد چنانچه از نور برآید
 و تا جایی از نور برآید و نهند و رویش چون ماه شب چهارده تابان باشد
 و او را با صدیقان و شهیدان در سایه عرش جای دهند **رسول علیه السلام**
 فرمودند بدان خدای که مرا با سستی مخلوق فرستاده که هر که در راه سنت
 و جماعت میرود درهای بهشت را بر روی وی گشایند تا از هر دری که
 خواهد در آید بی حساب و رفیق او ابراهیم خلیل صلوات الله علیه باشد
 و چون مود من موحد نماز با محاد و جماعت گذارد در امان خدای تعالی
 باشد تا نماز پیشین همچنین هر پنج نماز را همین چکم هست اما بدانکه درین
 باب اخبار و فضایل بی شمار است و وعده و الطاف و کرم بی شمار است
 و لیکن اختصار کرده شد و بالله التوفیق **از سلوة مسعودی** انش
 مالک رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام هر که پنج نماز را
 بجماعت نگاه دارد خدای عز و جل ثواب هزار شهید در دیوان اعمال وی
 ثبت گرداند **امیرالمؤمنین** ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته است

رسول علیه السلام فرمودند که هر که یک ختم قرآن کند بعد از هر حدیثی که در
 خدای عز و جل امر فرماید تا بنام آن بنده کوشکی در بهشت بنا کنند و اگر
 من توفیق یا فتمی که هزار ختم قرآن کردم و این هم از من فوت شدی
 بردل من آن سرخ نشدی که یک تکبیر اول از من فوت شدی ^{امیرالمؤمنین}
 عمر رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام فرمودند که هر که کسسه
 را یا از نوره داری را طعام دهد بعد از هر دره که در آن طعام باشد خدا
 عز و جل امر فرماید تا بنام آن بنده در بهشت کوشکی بنا کنند و من توفیق
 یا فتمی که هم کسسه را و نوره دارا را طعام دادی و آن هم از من فوت
 شدی بردل من آن سرخ نرسیدی که یک تکبیر اول یا یک نماز جماعت
 از من فوت شدی و امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته است که
 رسول علیه السلام فرمودند که هر که بدنه قربان کند بعد از هر موی که
 بدان بدنه است خدای تعالی فرماید که بنام آن بنده کوشکی در بهشت بنا
 و اگر من توفیق یا فتمی که جمله بدنه عالم را قربان کردم و آن هم از من فوت
 شدی بردل من آن سرخ نرسیدی که یک تکبیر اول از من فوت شدی و
 امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام فرمودند
 هر که کا فریرا در معرکه بکشد بعد از هر موی که بر اعضا و آن کا فدا شد
 خدای تعالی امر فرماید تا بنام آن بنده در بهشت کوشکی بنا کنند و اگر من
 توفیق یا فتمی که جمله کا فرمان عالم را در معرکه کاه کشتی و آن هم از من

بدو این آن پنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی بنا بر من معنی است
 رسول علیه السلام فرمودند که تکبیرة الأولى خیر من الدنيا وما فیها
 یعنی تکبیر اول بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است **ایضا** عبد الله مسعود
 رضی الله عنه از رسول علیه السلام روایت کرد هرگاه در دنیا تکبیر اول
 فوت شود بقیامت او را چندین حسرت و ندامت و مشقت بود
 کوی چهل هزار بار سوال منکر و نیکر مشغول شدستی این بنده را حسرت
 و ندامت زیاده از آن بود بنا بر اصل آن که رسول علیه السلام فرمودند
 تکبیر اول بهتر از دنیا است و آنچه در دنیا است **مر** **سیت** که در عهد رسول
 علیه السلام دو مرد بودند میان ایشان برادر خوانده کی و محبت بود
 یکی از ایشان نقل کرد آن یار دیگر دعا کرد الهی مرا بد و برسان که من طلاق
 فراق او ندارم او هم نقل کرد بس این یار دوم را بخواب دیدند پس
 رسیدی بدان یار خود گفت فی گفتند لجه سبب گفت بهتر تبم از من بالا
 بهفتاد درجه گفتند او از چه سبب این درجات یافت گفت روزی ما
 هر دو یار سوی مسجد میرفتیم تا نماز کزایم یار من از من سابق شد
 و تکبیر اول را دریافت و من در نیا فتم ازین سبب بیا خود نتوانم **سید**
علما گفته از مختارین مصیبت در دنیا پنج هست یکی فوت برادری که محبت
 در میان ایشان برای خدا باشد و دیگر فوت مجلس علم و سیوم فوت
 شدن تکبیر اول چهارم فوت شدن حج با وجود استطاعت و توانایی پنجم

کسی که نفوذ بالله سلب ایمان شود در وقت نزع و یا آنک بی ایمان از
 رسول علیه السلام فرمود که یا علی نیکبخت را سه علامت هست
 یکی آنک قوتش از چلال بود دوم نشست او و خاست او با علما بود و
 سیوم پنج نماز را بجماعت گذارد و دیگر یا علی فرجبت را سه علامت
 هست قوت وی از چهره بود و از علما دور باشد و نمازها را تنها گذارد
 رسول علیه السلام فرموده اند که نصرته خدای عز و جل در جماعت هست
 هر که نماز را تنها گذارد تنها در و نزع رود **مر** **سیت** که در عهد رسول
 علیه السلام روایت کرد که سائلی از رسول علیه السلام سوال کرد که مردی هست
 که زکوة میدهد و سرفه ماه رمضان میدارد و حج میکند و در چهار نماز
 را در قفارشها میکند و لیکن نماز خفتن را بجماعت نمی آید رسول
 علیه السلام فرمودند **خو فی النار** یعنی وی در آتش هست تا یکماه آن
 سائل همین سوال میکرد رسول علیه السلام و پرا همین جواب میفرمودند
رسول علیه السلام فرموده اند هر که چهل شب را بجماعت نگاه دارد
 که هیچ تکبیر اول از وی فوت نشود خدای عز و جل امر فرماید تا او برادر
 برادر دهد یکی بیزار از نفاق دوم بیزاری از آتش **رسول علیه السلام**
 فرموده اند که هر که دو نماز را بتار یکی بجماعت نگاه دارد وی مؤمن هست
 و هر که نماز بجماعت نگاه ندارد منافق هست چنانچه آن دو نماز یکی نماز
 خفتن هست و یکی نماز با ملاد **قال النبی علیه السلام** ان اتقوا القلوة

عَلَى الْمَنَافِقِينَ صَلَوةُ الْعِشَاءِ وَصَلَوةُ الْفَجْرِ **رسول** عليه السلام فرموده اند که
 هر که اقتدا کند با امام متقی جنان بود که به پیغامبری اقتدا کرده است و هر که
 اقتدا کند با امام عالم جنان بود که بمن اقتدا کرده است پس بدین خبر معلوم
 شد که عالم از عابد فاضلت است فاما مقتدی نشاید که پیش از امام
 سر برگیرد و اگر بی اختیار واقع شود و معلوم کرد و بش که هنوز پیش
 از امام سر برداشته است باز کرد و سر سجده نهد و با امام موافقت
 کند **رسول** علیه السلام فرموده اند که هر که پیش از امام سر از سجده بر
 دارد در کور سرفی همچون سرخ شود **ان صلوات الله وسلامه** رسول علیه
 السلام فرموده اند که سه وقت آسمانها و زمینها بحضرت خداوند عزوجل
 بنالند و عرش با عظمت در جنبش آید یکی در وقتی که یتیمی را بی موجب
 کویانند دوم در وقتی که زانی از زنا غسل بیاید سیوم در وقتی که تکبیر
 اول را مود منی بی عنبری فوت کند در آن چال آسمان بنالد که خداوند
 مرا فرمان ده تا بر سروی فرو دایم فرمان آید از خدای عزوجل که ای
 آسمان ساکن باش که او بنده منست باشد که توبه کند و من بر حجت
 آمرزشش اگر چنین کرده باشد ظلم فی **ان وصایا** رسول علیه السلام گفتند
 یا علی جبرئیل علیه السلام آمرزیده است که با بنی آدم شریک باشد در
 هفت خصلت اول در پنج نماز جماعت بر امام دوم محالست کردن
 با علما سیوم عیادت کردن مرخص جهانم در پس جنازه رفتن پنجم

مرتشنه را آب دادن ششم صلح کردن میان دو کس هفتم یتیم را کلامی کردن
 یا علی جبرئیل علیه السلام گفت **ان شایسته** شیخ ابوالکلیت
 رحمة الله علیه میگوید هر که پیوسته نماز را جماعت گزارد خدای تعالی
 مرا پنج خصلت کلامت کند اول آنکه تنگی معیشت را از وی ببرد دوم
 عذاب کور را از وی ببرد از سیوم نامه او را بدست راست دهند سیوم
 از صراط آسان کنند او را چهارم بی حساب در بهشت در اندازد و در
 نماز را جماعت نگذارد با وی دوازده چیز در شوار قرین کرد و سه چیز در
 دنیا و سه چیز بوقت مرگ و سه چیز در کور و سه چیز در قیامت **اشا**
 آن سه چیز که در دنیا بود اول بیکت را از وی ببرد دوم سیمای روی او
 متغیر شود سیوم آنکه خدای تعالی او را در دل مردمان دشمن گرداند **اشا**
 آن سه چیز که بوقت مرگ بود اول جان او را کرسنه و تشنه بردارد و اکد
 خلقان دانندی احوال نزع را از آدمی و پیری یک نماز را از دست ندهند
 و دوم جان کندی بر وی و شوار **سیوم** کلمه شهادت را نیابد خود
 بالله منها **اشا** آن سه چیز که در کور بود اول پوسیدن منکر و تکیر با هول
 و فزع و دوم تاریکی کور بود و سیوم کور بر وی تنگ بود **اشا** آن سه
 چیز که در قیامت بود اول خشم و غضب خدای عزوجل بر وی بود دوم
 عذابش سخت بود سیوم حساب کردن بر وی دشوار بود **اشا**
الحقایق خروج معاذ نسفی نور الله مرقدہ گفت که شیخ شقیق راجحه الله
 علیه

نماز پیشین بجماعت فوت شد پنجاه درم صدقه داد و یکماه تعزیت داشت
 میگفت و میگفت **اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي أَجْرَ مَا فَاتَنِي** که در بیع این
 خیمه رحمة الله علیه میگوید با در فالج داشت مرد و جانب دامی گرفتند تا پیش
 قدم زدی بچنین حال دشوار بنح وقت نماز را بجماعت جاخرشد ی
 و بیا گفتند یا شیخ ترا مرخص است اگر نماز را در خانه گذاری گفت چگونه
 کسی باشد که چنانچه علی الفلاح بشنود و اجابت نکند اگر چه بزانو فرقت
 تواند **آورده اند** که مردی بود نا بینا روان شد تا نماز خفتن را با خیر
 انجام بجماعت گذارد در شبی که باران بود و لای و کل بسیار شده بود
 زن و بیا گفت که چو در خانه نماز نمیگذاری که چشم نداری گفت بسجده روم
 تا شکر دست سلامت و دستها و پاهای خود را ادا کنم پس چون از مسجد
 در خانه آمد در خواب شد جوف با ممدان خواب بیدار شد در هر دو
 چشم او بینایی ظاهر شد در شب نا بینا خفته بود با ممدان بینا بخواب
 پس گفت نیکو پروردگار چنین پیر و مرد کار من که چون شکر کردم او را
 نعمتهای وی جز داد مرا بر شکر من **از ملازمین و خیر الجاس** از خدمت
 شیخ العالمین نظام الحق والدین نور الله مرقدہ روایت کردند که گفت از چندی
 شیخ شنیدم مذکوری بود که از سخن او خلق خدای را رقتی و ذوقی بود و در
 راحت بسیار کسب میکردند و هیچ مجلسی نبود که چندین خلق تا یب
 نشدندی و هیچ تذکیری نبود که چندین خلق پیراهن پاره نکردندی

او را اتفاق کعبه معلوم شد از آنجا رفت مردم آن شهر مشتاق شدند
 مولانا را این چنین سخن گیر او موثر بود اگر چه حج گزار و بیاید تا جم غایت
 عارف و عاشق خواهد آمدن چون حج اسلام بجای آورد و باز آمد عشر
 عشیران قبولی که داشت نموده بود خلق هم در آن مجلس جمع شدند و
 کردند و با او گفتند که ما مشتاق بودیم که مولانا بیایند و در سخن او حتی
 کیریم جوف کسی زیارت کعبه کند و باز کرد و هر این سخن او مقبول بود
 بود و یکی بصد خواهد شد جوف باز آمدی کار بر عکس ده یک آن قبول
 نموده است این را جماعت است و بشومی کدام عمل اینچنین رانده شده
 مولانا گفت خدای میداند تا من مرگم ام و باز آمده ام جرمی و معصیتی
 از من در وجود نیامده است مرا آنک یک چیز واقع شد و من همان زمان
 دانسته بودم که بهترین نعمتها از دست من برود و فی الواقع همچنان شد
 گفتند یا مولانا آن جم کار بود گفت این بود که مرا یک نماز از جماعت فوت
 شد و در وقت گزاردم اما بجماعت نرسیدم و این مجلس خلو جم بکریست و
 چه حاضران مجلس هم بگریستند که از برای یک نماز که بجماعت گزار نشد
 اینچنین شومی و تیره کی روی داد بپاره آنکه اصلا بجماعت نمیرو
 یا آنک بیشتری از ماه بجماعت حاضر نمیشود و تنها میکند و از کاهلی جماعت
 لا ترک میکند حال او چه خواهد بود **مناسب** این حال فایده دیگری
 فرمودند یعنی آنک رعایت حفظ اوقات خمس و برکتی و کاری عظیم دارد

می آید که شیخ بود در روزگار گذشته خلق بسیار رجوع کردند علیه
خلق بروی شد که جمه در آن وقت مشایخ کبار بسیار بودند اما خلق برو
توجه کردند او با خود گفت من در طاعتی و عبادتی که مشایخ را لایق بود
این توجه خلق از کجاست هاتنی آواز داد که ای عزیز قبولیت و شریعتی
در تو پیدا شده است اذان شده است که در رسیدن جماعت جهد بسیار
می نمایند و ما این عمل را ان توقبول کریم اذان معنی خلق بصحبت تو غبت
می نمایند و این چکایت در فواید الفوائد هم مذکور است والله الهادی
فصل چهارم در بیان سنت نماز با مقدار اوقات
مروست که پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که سنت نماز با مقدار اوقات
کزار حق تعالی او را سه چیز کرامت کند اول شرف او و لافراخ کردن او دوم
منازعت را از میان او و از میان اهل او کم گرداند و سیوم ختم کار او
با ایمان باشد **فصل ان کتاب الترویج** هر که در سنت نماز با مقدار
بعد از فلان در رکعت اول الم نشیخ بخواند و در رکعت دوم بعد از فلان بگوید
الم تر کیف یخولون و یلوا و نا سور نرحمت نصد و اکرم مدام بخواند هم عمر
نرحمت نا سور نشود بخیر به کرده اند و اگر خصمی باشد غالب به نیت او خواند
آن خصم مغلوب کرد **فصل ان کتاب الترویج** محمد صلی علیکم و علی آئین قدس الله
روح الغریز گفت که من بخواب دیدم حضرت عزت را جل جلاله هنوز
بارسوال کردم از نزول ایمان بدستی که من تو رسیدم از این چالت بهیبت

بس امر کرد پروردگار من جل جلاله بگفتن این تسبیح در میان سنت
و فریضه نماز با مقدار جمل و یکبار هر که این را وظیفه کند حق تعالی او را
از زوال ایمان نگاه دارد تسبیح نیست یا حی یا قیوم یا بدیع السموات
و الارض یا ذالجلال و الاکرام یا لا اله الا انت اسألك ان تعینی قلبی
بنور معرفتک یا الله یا الله **شیخ محمد باقر** رحمه الله علیه
گفته است که شیخ حضرت رسالت راضی الله علیه و سلم در خواب دیدم
گفتم یا رسول الله چه دعا کنم تا حق تعالی دل مرا زنده دارد و هرگز نمیرد
رسول علیه السلام بمن تسبیح مذکور را فرمودند که هر روز جمل و یکبار
بخواند در میان سنت و فریضه نماز با مقدار تا مرادت حاصل آید و آن
نزول ایمان بخات یا حی زینهار با اعتقاد بخون و شک میا و مرا که شک آری
بمراد نرسی و عملها چبطه کرد **فصل ان کتاب الترویج** و بعد از نماز
بامداد انما الترویج رسول علیه السلام فرمودند که کوان ترین
نماز هاید نماز فکان و نماز ست نماز با مقدار و نماز خفتن و اگر بدانند که
درین هر دو نماز چه مقدار ثواب است هدایت تقصیر نکنند و البته کذا را که
بنا نوباید رفتن **فصل ان کتاب الترویج** رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که نماز
با مقدار را گذارد پس او در چهره و امان خدای تعالی باشد **ایضا** پیغامبر
علیه السلام فرمودند هر که نماز با مقدار را گذارد و بنشیند و ذکر خدای تعالی
گوید تا آفتاب بر آید مری بنده را بجای و سترعی از آتش باشد و او را

میان هر درجه آن مقدار فاصله باشد که اسب تا زی هفتاد سال بتاز
 بپایان و نرسد و مر او را ثواب حج و عمره مقبول حق عز وجل روزی کند
رسول علیه السلام فرمودند هر که نماز با ممداد را کنار بجایعت بدهد
 مر او را حق تعالی پنج چیز اول رزق جلال دوم بکثرت در رزق سیوم نجات
 از عذاب کور جهانم از پیل صراط چون برق جهنده بکند و پنجم در آید درشت
 بحساب **از وسایع القلوب** در حدیث آمده است بروایت ابوذر غفاری
 رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمودند هر که بگوید ده بار
 بعد از نماز با ممداد که هنوز سخن دنیا تلفت باشد و زانو بالا نکرده باشد
 که لا اِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْإِمْبِيُوتُ وَ يُعِيتُ
 هُوَ يَحْيِي وَ لَا يَمُوتُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 حق تعالی ثبت گرداند در نامه او که هر کس که بخواند ده نیکی و بد را در
 در بهشت از برای او ده درجه و باشد مر او را از روی ثواب آزاد کردن
 بنده و آن هر روز در حفظ و عصمت حق تعالی باشد از دیو و پری و از شوخی
 جمیع کناهان در امان باشد **از تصبیات النساء** در خبر مشهور و مذکور
 و مسطور است که خدای تعالی فرمود که بعزیز و بزرگی و جلای شان و
 بلندئ فرمان من که هر بنده که توفیق رفیق وی گردد که این آیتها را
 بخواند و سوره فاتحه را بخواند بعد از هر فرضی منکه خداوند در روزی
 هفتاد بار بنظر رحمت در وی نظر کنم و هفتاد هزار حاجت او را روا

کرد انم در دار الجلال که وعده کاه دیلا رست او را ساکن کرد انم با همه کناهان
 در وی باشد چون پنج نماز را بشرط گذارد و این آیتها را بخواند اگر چه
 او خود را کناه کار داند ما بفضل خود هم کناهان او را بچو کرد انیم
آیتها و آیت الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و قل
 اللهم مالك الملك **از خلاصه الحقایق** پیغامبر علیه السلام فرمودند
 که هر که بعد از نماز با ممداد هر روز صد بار بگوید که لا اله الا الله
 الملك الحق المبين حق تعالی او را سه چیز کرامت کند اول آنکه غنی گردد
 که هرگز محتاج نشود دوم آنکه عذاب کور نباشد سیوم آنکه بهشت
 بجای او باشد **از تفسیر منیر** پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که
 نماز با ممداد را بگذارد و سخن نکوید تا نخست ده بار قل هو الله احد را
 بخواند این بنده را در نیاید در آن روز هیچ کناهی اگر چه او را شیطان تشع
 و وسوسه کند **ابواب ما بعد** رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام
 فرمودند هر که بخواند آیت الکرسی را بعد از نمازی نباشد میان او و
 میان بهشت چایلی مکر حوت **عبد الله** بر منی الله عنهما گفت که
 پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که آیت الکرسی را بخواند در عقب هر نماز
 خدای عز وجل روح او را قبض کند بید قدرت خود **اسام جزو صیاد**
 رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که آیت الکرسی را
 بخواند بعد از نمازی تا هم فیها خلیل و فیها امین بود از وسوسه شیطان

اِنَّ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 اَلْحَقُّ بِاللّٰهِ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُوْكِرَهُ
 الْمُشْرِكُونَ مِنْ يَدَيِ اللّٰهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ
 نَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا **اَنْبِيَا اَنْبِيَا**
الْمُحِبِّينَ وَانْ تَوَاتَرَتِ الْقُلُوْبُ اَنْ اِيْجَاءَ الْعُلُوْمُ اِبْرَاهِيْمَ تَيْمِي مُرِي
 ميكويد که روزی نشسته بودم از پسر خاتمه لعبه و خدای عزوجل را
 عبادت میکردم مردی را دیدم که آمد و بدو دست راست من نشست نگاه
 کردم نیکو روی و خوشبوی بود من او را نشناختم گفتم یا عبد الله
 از کجا آمدی وجه نامی گفتم من حضرتم ^{پیغمبر} علیه السلام جوف وی این سخن
 گفتم هیبتی در دل من افتاد گفتم یا نبی الله جوف بود که خود را بمن
 نمودی و بدیگر مردمان نهایی گفتم از بهر آنکه تو دوست خدای و
 دوست پیغامبران آتیه خضر علیه السلام گفتم یا ابراهیم اگر من ترا
 هدیه دهم نگاه داری گفتم دارم بتوفیق خدای عزوجل گفتم یا ابراهیم
 هر روز پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب مسبحات عشر را
 بخوان و صدیک سوره و دعا را بیا ن کرد چنانکه درین نزدیکی بالا نوشته
 شده است پس گفتم یا ابراهیم اگر بهر عمر خود یکبار بخونی ترا بسند
 و اگر توفیق یابی که هر روز بخونی ثواب آنرا کس نداند مگر خدای
 تعالی پس ابراهیم گفتم یا نبی الله این را بگو که آموخت مهر خضر گفتم ان

محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم شنیده ام ابراهیم گفت خبر کن از ثواب این
 مسبحات عشر مهر خضر گفتم من ثواب او را بیان نمیتوانم کردن اگر
 تو محمد مصطفی را صلی الله علیه و سلم بخوب بینی از حضرت رسالت صلی
 الله علیه و سلم این را سوال کن تا تو از ثواب این مسبحات عشر خبر
 کن پس ابراهیم گفتم یا نبی الله مرا چیزی آموذ که محمد مصطفی را
 صلی الله علیه و سلم بخوب بینم پس مهر خضر گفتم یا ابراهیم چون غا
 شام گذاری با هیچکس سخن مگوی تا آنگاه که نماز خفتن گزارای پس دو
 رکعت نماز کن در هر رکعتی فاتحه یکبار و هفت بار قل هو الله احد پس
 از سلام سجده کن و در سجده هفت بار بگوی سبحان الله و الحمد لله
 و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس
 سر از سجده بردار و این دعا را بخوف که یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و
 الاکرام یا ارحم الراحمین یا رحمن الدنیا و الاخرة و رحیمها یا اله
 الاولین و الاخرین و الاول و انت قبل کل شیء و الاخر بعد کل
 شیء یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله یا رحمن و آنگاه بر
 خیز و دو رکعت دست را برار و هر چیز که نشسته خوانده باشی بر
 پای ایستاده بخوف و آنگاه بر پهلوی راست بنحسب و روی خود را
 بسوی قبله کن و بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم درود نیکوی تا آنگاه
 که در خواب شوی پس ابراهیم گفت هر چه مهر خضر گفته بود بدان

و این دعا را خواندم و جنازه فرموده بود بخفتم در خواب دیدم که فرشتگان
از آسمان فرود آمدند و مرا بر آسمان بردند و بهشت را بمن نمودند
و در بهشت کوشکی دیدم از یاقوت سرخ و کوشکی دیگر دیدم از شکر
سبز و کوشکی دیگر دیدم از مروارید سفید بهر کوشکی جوهرهای رو
دیدم از شیر و آبکین و بهر کوشکی کنیزکان چو رالعین بی قیاس
نشسته دیدم و رویهای ایشان تا بنده تراز آفتاب دیدم پرسیدم
فرشتگان که این کوشکها و این چوران کجاست گفتند مران کسی را که این
عمل کند که تو کردی آنگاه از آن میوه ها و شرابها خورم بعد از آن پیغام
بر علیه السلام بخواب دیدم که نزد یک من آمد با هفتاد پیغامبر و هفتاد
صف فرشته هر صفی هم چندانگ از مشرق تا مغرب هم برهنه سلام
کردند و پیغامبر صلی الله علیه و سلم دست مرا بگرفت و بخوش منظر
و لطف پیش آمد و من نیز دست مبارک او را گرفتم و بوسیدم
و گفتم یا رسول الله مهتر خضر علیه السلام از لفظ شیرین و عبارت
شکرین شما شنیده بود این حدیث مستبغات عشره که مرا خبر کرد
بی پیغامبر علیه السلام گفت یا ابراهیم آنچه خضر گفت همه حق است
و صدق بهرستی که او عالم اهل زمین است و او پیش رو ابدال است و لذت
باری تعالی در زمین و بهرستی که من این مستبغات عشره را از جبرئیل
آموختم بی ابراهیم تیمی گفت یا رسول الله جم ثواب باشد مران کسی را که

عمل کند رسول علیه السلام سو کند یاد کرد و گفت بدان خدای که مرا بیدار
به پیغامبری فرستاد هر که بدین نوع عمل کند که تو کردی او بیند مرا جنان
تو دیدی و بیند بهشت را جنان که تو دیدی و بخورد از طعام و شراب
بهشت جنان که تو خوردی و خدای عز و جل بیا مرز کناهان کبیره و
صغیره و پیرا و برادر خدای تعالی از وی غضب خود را و فرماید بعز
و جلال خود مر فرشته دست راست را که ننوید کناه او را تا سال کند
و بدان خدای که مرا به پیغامبری فرستاد بچق که عمل نکند این مستبغات
عشره را مگر کسی که خدای تعالی او را سعید آفریده باشد می آرند که ابراهیم
تیمی رحمة الله علیه گفت تو که نیارد و اعتقاد نکند مگر آن که حق عز و جل بد
بخت آفریده باشد آنکس را می آرند که ابراهیم تیمی رحمة الله علیه بعد از
دیدن آن خواب چهار ماه دیگر بزیست و درین مدت هیچ از طعام و شراب
دنیا نخورد و زیاده او را بطعام و آب حاجت نشد از آن سبب که او
طعام و شراب بهشت خورده بود **یا رسول الله** آورده است که تا
نشود بر خواندن و عمل کردن این مستبغات عشره مگر کسی که او را اهل
رحمت و عصمت و حق تعالی باشد و از نیانود تا مقام خود را در بهشت
بخواب نه بیند و نمیرد تا طعام بهشت نخورد **از برای این** خورم
علیه السلام فرمودند که برای برآمدن حاجات را مستبغات عشره خوانند
آمدن است بده عرضه داشت که هر روز در وقت معین خوانده میشود

فرمود که اگر هستی پیش آید و بینی و دنیا بی به نیت آن همه علی حده بخوانی
 آن هم بکفایت رسد **ایضا** از نواید الفواد خروج علیه السلام فرمود
 در فضیلت مستبعات عشر بسیار تأکید فرمود آنگاه گفت مردی بود
 بیوسته مستبعات عشر را بخوندی و وقتی در راهی افتاد و طایفه در راه
 و راه زنان پیش آمدند و خوستند تا او را هلاک کنند درین میان ده
 سوار مبارز قرار پیدا شدند و آن در راه را هلاک کردند آن مرد دید که ایشان
 هر ده سر برهنه بودند از ایشان پرسید که شما کیستید ایشان گفتند ما
 مستبعات عشریم ما آن ده دعا ایم که هر روز هفت کورت میخوانی این
 مرد گفت شما سر برهنه چرا پیدایشان گفتند از آن جهت که تو در وقت
 خوندن بسم الله الرحمن الرحیم نمیگویی مصنف میگوید در حال بنده
 عرضه داشت که شمی را کجا گویند خروج علیه السلام فرمودند که بر
 سر هر سوره که گویند آنگاه چکایت فرمود که قاضی کمال الدین جعفر
 بدا و فی علیه السلام را وظیفه بود که با چندانی شغل قضا و کارهای یکد
 قرآن بسیار بخوندی و جوف پیر شد و از آن خوانده نیا فرمودند از او
 پرسیدند که اوقات جوف میگذرد آن وظایف را عمل میکنی گفت بپ
 مستبعات عشر بسنده کرده ام که جامع او را دست **رسول صلی الله علیه و**
 فرمودند که هر مری را نود و نه چربه است هر چربه بزرگتر از خرمن زردن
 شمشیر بود بر هر که خواهد از آن چربهها سلامت ماند بروی با

بعد هر روز فیض نماز این دعا را بخواند **بسم الله الرحمن الرحيم** اعذت
 لكل هول في الدنيا والآخرة لا اله الا الله و لكل هم و عذر ما شاء
 الله و لكل كرب لا ضرب الا بآية الله و لا قوة الا بالله و لكل ذنب
 استغفر الله و لكل ضيق حسبي الله و لكل مصيبة انا لله و
 لكل نعمة الحمد لله و لكل رخاء الشكر لله و لكل انجوبة
 سبحان الله و لكل قضاء و قدر توكلت على الله و لكل طاعة و
 مصيبة لا حول و لا قوة الا بالله و لكل رغبة و رهبة اللهم صل
 على محمد و على من و الاله **انما الصلة للفقير** انس ابن مالك رضی الله
 عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که در ششمان کاتبان اعمال
 عمل بنده را می نویسند و صحیفه اعمال را بحضرت حق تعالی میبرند
 سچانه و تعداد آن صحیفه بنظر رحمت می بیند که در اول صحیفه و آخر
 صحیفه چه چیز است در ششمان فرغان می شود از حضرت عزت که ای ملا
 من شما کواه باشید که آمرزیدم من آنچه را که در میان دو طرف این صحیفه
 است **انما الصلة للفقير** فرید الدین قلنس الله ستره الغنی بلفظ
 مبارک خود چنین را ند که صاحب و مرد باید که آنچه را که وظیفه خود کرده
 باشد اگر روز نتواند شب بخوند و اگر شب نتواند بخوند و عمل کردن
 روز بخوند و عمل کند بهم چال باید که تا تواند وظیفه خود را ترک نکند
 و اگر ترک کند شومی آن بهم ساکنان شهر اشد کند و آن شهر خرابی

بعد ازان هم درین محل فرمودند که وقتی سیاحتی نزد دعاگو آمده بود از
دمشق او چکایت کرد که ازان نیمه دمشق شهر است آنجا رسیدم ^{معم} آن شهر
خراب یافته اند کی آبادان بود و یکدم ویران از خرابی آن شهر نفخ
کریم بزرگ بود او چکایت کرد که درین شهر مسلمانان ستمی بودند هم صا
ور و وظایف بسیار داشتند چند نفر مسلمان و مردی که وظیفه ایشان بود
تک دادند بسی بر نیامد که ترک و مقبول درآمد و جمله شهر را خراب کرد
مسلمانان را اسیر کردند از شوئی ایشان **فصل هشتم در بیان**
اشراق التفسیر در این حدیث مذکور است رسول علیه السلام
فرمودند هر که نماز با امداد بگذارد و بنشیند و بد که خدای تعالی مشغول
باشد تا آن زمان که آفتاب طلوع کند باشد مرین بنده را بحجاب و ستر
از آتش دوزخ و مر او را در جنت الفردوس هفتاد درجه باشد **اما**
در خبر است که هر که هر نماز با امداد بگذارد و توقف کند تا آن زمان که آفتاب
طلوع کند از روی ثواب جنائی باشد که چهار کس را از فرزندان اسمی
علیه السلام بها داده باشند و خریدیه و آزاد کرده **در تنبییه** **فصل نهم** **ابوالکلی**
رحمة الله علیه آورده است که پیغامبر علیه السلام فرمود هر که نماز با
بگذارد و بنشیند در جای نماز تا آنگاه که آفتاب طلوع کند بس آنگاه
برخیزد و دو رکعت نماز بگذارد خدای تعالی مر او را چجابی از آتش
دوزخ دهد **در بیان** **تیت** آورده است که انس ابن مالک رضی الله عنه

روایت

روایت میکند از پیغامبر علیه السلام که شنیدم که گفت هر که نماز با
گذارد و بنشیند تا آنگاه که آفتاب بماید آنگاه برخیزد و دو رکعت
نماز گذارد خدای تعالی چرام کردا نشتن او را از آتش دوزخ **از تفسیر معنی**
رسول علیه السلام فرمودند هر که نماز با امداد بگذارد و در مسجد بنشیند
و بد که خدای تعالی مشغول باشد تا آفتاب طلوع کند چون طلوع
کرد مر خدای عز و جل را چمد گوید آنگاه برخیزد و دو رکعت نماز
گذارد بد که خدای تعالی او را بسبب هر رکعتی هزار قصر در بهشت
در هر قصری هزار هزار چور و هر چور بیل هزار هزار خادم باشد
که در الفهرست در خبر است که چون روز قیامت براید فرشته بر بام
بیت المقدس براید و ندا کند که ای بنده کان خدای وای امتان
محمد حق عز و جل شما را روزی بخشید نو و شما را روزی در پیشیت
و آن روز روز قیامت است برای ذخیره آن روز را درین روز کاری
کنید و آن است که دو رکعت نماز گذارید بعد از طلوع آفتاب **در خبر**
روز در هر رکعتی بعد از نماز پنج بار قل هو الله احد بخوانید **از تفسیر**
مر و سیت که رسول علیه السلام نماز با امداد بگذارد و روز و شب **هشتم**
ماه ربیع الاول پس آنگاه پشت مبارک خود را بپجواب آورده
و گفت هر که بگذارد نماز با امداد را و بنشیند بمجای نماز تا
طلوع کند مقدار یک نيزه بس برخیزد و دو رکعت نماز گذارد

نوشته

نام او دارد یوان متعبدان و مطیعان و اگر شش رکعت نماز گذارد
نوشته نام او دارد یوان مسبحان و مخلصان که رجوع ایشان از هر
چیزی بخدای تعالی باشد و اگر هشت رکعت نماز گذارد نوشته شود نام
او دارد یوان مستکبران و نجات یا بنده کاف و اگر ده رکعت نماز
گذارد نوشته شود نام او را از اولیاء الله که ایشان را در روز قیامت
میدهند و اندوهی نیست **انا اولاد شیخ الصالح** نور الله مرقدہ
کفته است در او را که ده رکعت نماز اشراق را بدین ترتیب گذارد اول
نمان شکر و هر رکعت گذارد چنین نیت کند نَوَيْتُ اَنْ اَصِلِّيْ شُكْرًا
لِلّٰهِ تَعَالٰی عِبَادَةً لَهُ وَ مُتَوَجِّهًا اِلَى بَيْتِ تَعَالٰی هَرَّكَتِ اَوَّلِ بَعْدَ اَنْ
فاطمه آیت اقدس بخوند تا اَلْعَلِّي الْعَظِيم وَ در هر رکعت دوم آمَن اَللّٰهُ
بخوند تا آخر سوره و دیگر آیت اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ
بخوند تا آنجا که و الله بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و بعد از سلام صلوات گوید
و این دعا را بخوند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَصْبَحْتُ مَرْتَهَنًا اِلَى الْاِسْتِطَاعِ لَا اَسْتَطِيعُ
دَفْعَ مَا اَكْتَدُهُ وَلَا اَمْلِكُ نَوْعَ مَا اَرْجُو اَصْبَحْتُ مَرْتَهَنًا بِعَمَلِيْ وَ
اَصْبَحُ الْاَمْرُ بِيَدِ غَيْرِيْ فَلَا فِقْدَ اَفْقَدُ مَتَى اَللّٰهُمَّ لَا تُشْمِتْ
بِيْ عَدُوِّيْ وَلَا تُسَوِّدْ لِيْ صَدِيْقِيْ وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِيْ فِيْ دِيْنِيْ وَ
دُنْيَايِ وَلَا فِيْ اٰخِرَتِيْ وَلَا تَجْعَلْ الدُّنْيَا اَكْبَرُ هَضْمًا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِيْ
وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِيْ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَمُوْ

بَكَ مِنْ الدُّنُوْبِ اَلَّتِيْ تَزِيْلُ بِهَا التَّعْمِرَ وَ مِنْ الدُّنُوْبِ اَلَّتِيْ تُوْبُ
بِهَا النَّقْمَ رَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ **نماز استغفار** دو رکعت گذارد نیت
چنین کند که نَوَيْتُ اَنْ اَصِلِّيْ مَرْكَعَتَيْنِ صَلَوةَ الْاِسْتِغْفَارِ مُتَوَجِّهًا اِلَى
الْقِبْلَةِ بَعْدَ اَنْ اَصِلِّيْ مَرْكَعَتِ اَوَّلِ بَعْدَ اَنْ اَصِلِّيْ سُوْرَةَ الْفَلَقِ وَ در هر رکعت دوم
سُوْرَةَ الْاَمْرِ و بعد از سلام صلوات گوید و این دعا را بخوند اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ بِاَسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَ بِكَلِمَتِكَ الْاَتَمَّةِ مِنْ شَرِّ السَّمَاةِ وَ
الْاَرْضِ وَ اَعُوْذُ بِاَسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَ بِكَلِمَتِكَ الْاَتَمَّةِ مِنْ شَرِّ عِبَادِكَ وَ
مِنْ شَرِّ عَمَلِكَ وَ اَعُوْذُ بِاَسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَ بِكَلِمَتِكَ الْاَتَمَّةِ مِنْ شَرِّ
مَا يَجْرِيْ فِيْهِ الْكَلْبُ وَ الشَّهَارُ اِنَّ رَبِّيْ اِنَّكَ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ **ایضا** اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ سَلَطْتَ عَلَيْنَا
عَدُوًّا وَ اَبَدِيْرَ بَعِيْوِنًا بِيْرَانًا هَوَ وَ قَبِيْلَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا نَرِيْهِمُ اَللّٰهُمَّ
وَاَيْسَهُ مَنَّا كَمَا اَيْسَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ قَنَطَهُ مَنَّا كَمَا قَنَطَهُ مِنْ اَعْوَدِ
وَابْعَدَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ كَمَا اَبْعَدْتَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَنَّتِكَ اِنَّ اَللّٰهَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ بِالْاِعْجَابَةِ جَدِيْرٌ وَ لَا يَحْجُلُ وَلَا يَحْوُلُ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاَلِ
الْعَلِّي الْعَظِيمِ **نماز استغفار** دو رکعت نماز گذارد و نیت چنین کند
که نَوَيْتُ اَنْ اَصِلِّيْ مَرْكَعَتَيْنِ صَلَوةَ الْاِسْتِغْفَارِ مُتَوَجِّهًا اِلَى الْقِبْلَةِ وَ در
اول بعد از فاطمه قل يا ايها الكافرون بخوند و در هر رکعت دوم سُوْرَةَ
الْاِخْلَاصِ بخوند و بعد از سلام صلوات گوید و این دعا را بخوند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ
 فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ
 عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا
 وَلَا حَيَاةً وَلَا شَوْكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي وَلَا
 أَنْ أَتَّبِعِيَ إِلَّا مَا وَفَّقْتَنِي اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِمَا خَيْرٌ وَتَرْضَى مِنْ الْقَوْلِ
 وَالْعَمَلِ فِي عَاقِبَةِ الْأَلْهِمَّ حِزْبِي وَاخْتَرْنِي وَلَا تَكُنْ لِي فِي اخْتِيَارِ
 الْأَلْهِمَّ اجْعَلْ خَيْرَةً فِي كُلِّ قَوْلٍ وَعَمَلٍ أُرِيدُ فِي هَذِهِ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ
نماز استجابت دعا دو رکعت نماز گزارد و نیت چنین کند که نَوَيْتُ
 أَنْ أَصِلِّيَ رَكَعَتَيْنِ صَلَوةَ الْإِسْتِجَابَةِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ تَجْلُونَ دَرِ
 اءِ بَعْدَ زَفَاقِهِ مَوَدَّةِ الْوَاقِعِ وَدَرِ رَكَعَتِ دَوْمِ سَبِّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى
 خَلُونَ وَبَعْدَ از سلام صلوات فرستد و این دعا بخواند و حاجت
 خواهد حق عز وجل حاجت او را بدو برده گرداند بفضل و لرم خود
دعا نیست اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَخَشْيَتَكَ أَخَوْفَ
 الْأَشْيَاءِ عِنْدِي اللَّهُمَّ إِذَا قَرَّرْتَ عَيْوَبَ أَهْلِ الدُّنْيَا بِدُنْيَاهُمْ
 فَأَقْرِ عَيْنِي بِكَ وَبِعِبَادِكَ وَاقْطَعْ عَنِّي كُنْزَ الدُّنْيَا بِأَشْكَ وَالتَّشَوُّقِ
 إِلَيَّ لِقَائِكَ وَاجْعَلْ طَاعَتَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَتْنِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ
 مَنْ أَحَبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يَقَرَّبُنِي إِلَيْكَ وَاجْعَلْ
 حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ لِلْعَطْشَانِ الْوَارِدِ مِنَ الْبَحْرِ الْخَالِدِ وَالْأَكْلِ

نماز استجابت دعا کفته اند دو رکعت نماز گزارد نیت چنین کند که
 نَوَيْتُ أَنْ أَصِلِّيَ رَكَعَتَيْنِ شَدَّ النَّهَارِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ دَرِ
 رَكَعَتِ بَعْدَ از زَفَاقِهِ مَوَدَّةِ الْوَاقِعِ وَدَرِ رَكَعَتِ دَوْمِ سَبِّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى
 صلوات گوید و سه بار گوید الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حَسَنِ الصَّبَاحِ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ عَلَى حَسَنِ الْمَسَاءِ وَیَکبار گوید اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا دَائِمًا
 خَالِدًا مَعَ خَلْقِكَ وَكَلَّ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عَمَلِكَ وَكَلَّ
 الْحَمْدُ حَمْدًا لَا جُودَ لِقَائِهِ الْأَرْضَانِ وَكَلَّ الْحَمْدُ حَمْدًا عِنْدَ كُلِّ طَرَفٍ
 عَيْنٍ وَنَفْسٍ نَفْسٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ
 فَحَمْدُ خَيْرِ خَلْقِهِ أَهْلِي رَحْمَتِكَ أَنْ جُودًا فَلا تَكِلْنِي إِلَيَّ غَيْرَ طَرَفٍ
 عَيْنٍ وَلَا أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَأَصْلِحْ شَأْنِي كُلَّهُ بِكَ إِلَّا أَنْتَ وَجَدَكَ
 لَا شَرِيكَ لَكَ وَثَبَّ عَلَيَّ وَاعْفُ عَنِّي أَلَا أَنْتَ الرَّحِيمُ الرَّحِيمِينَ
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالنِّكَاةُ الْمُشْتَكِي وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَبِكَ الْمُسْتَغَاثُ
 وَعَلَيْكَ التَّكْلُفُ وَالْأَحْوَاكُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
نماز استجابت دعا در نماز نجا شست از خطای اول و السلام رسول
 علیه السلام فرمودند که سه چیز با سه چیز جمع نیاید اول کناه با توبه
 جمع نیاید دوم توانگری با زنا جمع نیاید سیوم درویشی و دست
 تنگی و فقر و فاقه با نماز ضعی جمع نیاید **نماز استجابت دعا** در نماز
 نماز نجا شست بر رسول صلی الله علیه وسلم فریضه بوده است اما بر ما نیست

ثواب و درجه یا بی و اگر نکراری بزه کار نشوی اما در عدد رکعات و بی
 علما اختلاف است از دو رکعت تا دوازده رکعت آمده است لیکن ظاهر
 روایت چهار رکعت آمده است خلوندی در وی اکثرا خلوند فریضه را
 روا بود اما مستحب آنست که در رکعت اول سورۀ و الشّمس خلوند
 و در رکعت دوم و النّیل و در رکعت سیوم و الضحی و در رکعت چهارم
 الم نشرح **ان اول** در جوف رُبع روز کند بده باید که دوازده رکعت
 نماز جاشت گزارد اول چهار رکعت گزارد و در هر چهار رکعت بخواند
 بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و سورۀ اخلاص سه بار و در هر
 چهار رکعت دیگر بخواند بعد از فاتحه در رکعت اول سورۀ و الشمس
 و در رکعت دوم و النّیل و در سیوم و الضحی و در چهارم الم نشرح
 و در چهارم دیگر بخواند در هر رکعتی الم نشرح یکبار و سورۀ اخلاص
 سه بار و بعد از فراغ نماز صد بار گوید اللهم اغفر لی وارحمّنی
 و اترقّنی و تبخّل لی **انک انت التّوّاب الرحیم** **از صلوة مسعودی**
 خروج امام ابوالقاسم سمرقندی رحمه الله علیه گفته است که ما چند
 چیز را در چند چیز یافتیم اول صحّت تن را در داشتن روزه یافتیم
 قال النبی علیه السلام صوموا تصحّوا و غفلت و در بسیار خورن
 یافتیم و علم و حکمت را در شکم تهی یافتیم و رضای خدای عزوجل را
 در مخالفت هوای نفس و بدعت روزی را در نماز جاشت یافتیم

از اخلاص پیغامبر علیه السلام فرمودند بدستی که در بهشت در سیت که نام
 آن درخت است جوف روز قیامت شود آن درختا کند که کجا اند آن کسافی که
 دایم نماز می را گذارده اند این باب مبارکی بر روی شما کشاده است پس
 در این در بهشت به جهت خدای عزوجل **در حدیث** رسول علیه السلام
 شیطان لعین را پرسید که کدام اعمال است که نتواند یک نماز هم اعمالها و همین
 تست گفت نماز جاشت و هر روز ایام بیضی **از تفسیر و فی** رسول علیه
 فرمودند که در آدمی سیصد و ششت مفاصل است هر یکی را از آن مفاصل
 صدقه واجبست گفتند کیست که طاقت آن دارد که هم صدقه را بجای
 آورد گفت آنکس که خلم بینی را در مسجد نهاند و راه و پایا کند آنرا چهر
 که بر مردم مان زیان رساند و اگر این نتواند باری دو رکعت نماز جاشت گزارد
 مقابله هم صدقه باشد **رسول** علیه السلام فرمودند نماز صبح را نگاه
 ندارد مگر آنکس که از ابرار و متقیان باشد **رسول** علیه السلام فرمودند
 هر که نماز جاشت را دوازده رکعت گزارد حق عزوجل از برای او قصری از
 در بهشت بنا کند **فصل هشتم در و نماز پیشین از تفسیر**
 پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که نماز پیشین بجماعت گزارد خدای تعالی
 او را ثواب بیست پنج نماز بدهد و هفتاد درجه باشد مرا و در جنت
 الفردوس که میان هر درجه صد ساله راه باشد **رسول** علیه السلام فرمودند
 بدستی که مرخلافی عزوجل راست در آسمان دنیا درها که در آن درها جوف

پس جوف آفتاب گشت تسبیح میگویند هر چیز که هست هر چه در دکان عالم
 پس امر میکند خدای تعالی بخازدان ساعت که بان شده است درهای آسمان
 و بست نمیشود تا آن زمان که نماز پیشین گذارند و در آن ساعت دعا
 مستجاب می شود **رسول** صلی الله علیه و سلم فرمود ندهر که بعد از نماز پیشین
 صد بار گوید که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم حق تعالی او را
 سه چیز کلامت کند اول آنکه و ام داریش نکند و اگر و امش افتد از کج خود
 بی هیچ ریختن آن و ام یاد و خسته گرداند دوم آنکه ایمان او را از زلال نگاه
 دارم سیوم آنکه هیچ نعمتش فدای قیامت حساب نکند و بتقصیرات
 عتاب نکند **از قول اید الشیخ** خروج قدس الله روحه العزیز فرمودند که
 بعد از اداء صلوٰۃ الظهر ده رکعت نماز گذارد به پنج سلام در آن ده رکعت ده
 سوره آخرین قرآن را بخوند یعنی از سوره الم ترکیف تا آخر قرآن بخواند
 بعد از آن فرمودند که آن نماز را صلوٰۃ الخضر خوانند حقیقت اینست که
 این نماز منتر خضر است علیه السلام تا هر که این نماز را پیوسته گذارد با خضر
 صلوات الله علیه هم نشین و ملاقی شود **از اول** شیخ الشیوخ فی العالم
 قطب المحققین شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله روحه العزیز
 از برای چغندر ایمان فرموده است که بعد از نماز پیشین دو رکعت نماز
 گذارد بخوند در رکعت اول بعد از فاتحه آیت ایت رَبِّکُمُ اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ یَغْشَی السَّمٰوٰتِ

النَّهَارِ یُطَلِّبُ جَنَّتَیْنِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْجُودُ مَسْجُودَاتٍ بِأَمْرِ الْاَلَا
 لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ بِمَا مَرَدَّ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ اَدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفًیَّةً
 اِنَّهُ لَیَسْتَجِیْبُ الْمُعْتَدِیْنَ وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ
 خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُجْتَسِمِیْنَ و در هر رکعت دوم
 دو بعد از فاتحه بخوند آیت ایت الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ
 کَانَ لَهُمْ جَنَّٰتٌ الْاَعْرَافُ وَفِیْهَا مَخْرَجٌ مِّنْهَا لَا یَبْقَوْنَ عَنْهَا
 حَوْلًا قُلْ لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ مِیْدَادًا لِّکَلِمٰتِ رَبِّیْ لَنفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ
 اَنْ تَنْفَدَ کَلِمٰتُ رَبِّیْ وَلَکُمْ جَنَّتَانِ بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ
 مِّثْلُکُمْ یُوحِیْ اِلَیَّ اَنْمَآ الْوَحْیُ اِلَیْهِ وَاحِدٌ فَمَنْ کَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ
 فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا یُشْرَکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اِحْدًا و بعد از سلام
 صلوات گوید و این تسبیح را بخوند سُبْحَانَ مَنْ لَّمْ یَزَلْ کَانَ مَکْمَلًا هُوَ
 اَلَا اِنَّ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَزَلْ یَعُوْذُ لَمَّا کَانَ وَکَمَا هُوَ اَلَا لَا یَتَغٰییْرُ بِذَاتِهِ
 وَلَا فِیْ صِفَاتِهِ وَلَا فِیْ اَسْمَائِهِ یُحْدِثُ وَاَلَا کُلَّ سُبْحَانَ الدَّائِمِ
 الْقَائِمِ سُبْحَانَ الَّذِی الْقَیُّوْمِ سُبْحَانَ الَّذِی لَا یَمُوتُ سُبْحَانَ الَّذِی
 یُعِیْتُ الْخَلَاقِ وَهُوَ حَیُّ لَا یَمُوتُ سُبْحَانَ الْاَوَّلِ الْمُبْدِیِّ سُبْحَانَ
 الْاٰخِرِی الْمَغْنِیِّ سُبْحَانَ مَنْ تَسْمٰی قَبْلَ اَنْ تَسْمٰی سُبْحَانَ الْعَلِیِّ الْاَعْلٰی سُبْحَانَ
 وَتَعَالٰی سُبْحَانَ سُبْحَانَ الَّذِی بَیْدَ مَلٰکُوتَ كُلِّ شَیْءٍ وَّ اِلَیْهِ تُجْعَلُ

روایت میکند جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه که جبرئیل

نزدیک رسول صلی الله علیه و سلم آمد و گفت یا رسول الله درود خدای ^{حلی}
 بر تو باد خوشامران بدو که از اقامت تو که توفیق یا بدت بگوید در پس
 هر نماز فریضه لا اله الا الله وحده لا شریک له تا آخر سه بار **نفل**
از راجعه القلوب در اچادیت مسطور است و در کتب مذکور از
 حضرت رسول با صفا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که هر که بعد
 از فریضه هر نمازی سه بار سوره اخلاص بخواند و سه بار درود
 فرستد بعد از آن یکبار این آیت را بخواند که اعوذ بالله من الشیطان
 الرجیم و مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا
 یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللَّهَ بِالْغَاثِ الْقَاتِرِ
 جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا بعد از سه بار سوی آسمان نظر کند و برخود
 مدد حضرت عزت آن بنده را سه نعمت دهد اول عمر دراز و خوش
 دلی و شادکامی و مال بسیار و بر خور داری از آن و بی حساب در
 آخرت بهشت شود انشاء الله تعالی **تسبیح ابراهیم خلیل اینست**
 بعد از نماز پیش بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ
 كُلِّ أَحَدٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ جَوْنٌ بَدُوهُ مِنْ كَوْنٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ احرآید از پیوردگار عالم مرکاتبان اعمال را که بعد از
 هر چیزی که در آسمانها آفریده شده است نیکی در دیوان وی ثبت گردید
 و چون گوید وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ فرمان رسد از پروردگار

عالم مرکاتبان اعمال و بدات نیکی در دیوان وی ثبت گردانند بعد هر
 چیزی که در زمینها آفریده شده است و جوف گوید و الحمد لله علی کل حال
 فرمان رسد از پروردگار عالم مرکاتبان اعمال و بدات نیکی
 ثواب آنرا نوشتن من دهم جزای وی را بگنم خوام ای بنده کلام تشریف
 و عزت ازین بالاتر است باندل عمل صالح چندین درجه حاصل میگرد
 و الله الهادی **فصل در نماز دیگر از فتاوی**
 رسول علیه السلام فرمود هر که گزارد پیش از فریضه نماز دیگر چهار
 رکعت سنت این نماز پیر شود مراد از آن آتش دوزخ در جهنم دیگر
اینست هر که چهار رکعت نماز قنوع پیش از نماز دیگر گزارد خدای تعالی
 بنا کند از برای او خانه در بهشت هر که نگاه دارد و ملازمت کند چهار رکعت
 نماز پیش از نماز دیگر حرام شود تن وی بداتش دوزخ **از عوارض**
و ان عوارض الیه خروج علیه الرحمة فرمود هر که در سنت نماز دیگر
 و استماع ذات البروج را بخوند حق تعالی او را از ریش و نبلی نازد
ایضا از فوائد الفوائد خروج علیه الرحمة فرمود که در چهار رکعت سنت
 نماز دیگر ده بار سوره العصر بخواند در هر رکعت اول بعد از فاتحه
 و العصر چهار بار و در هر رکعت دوم سه بار و در هر رکعت سیوم دو بار و در
 چهارم یکبار از شیخ الاسلام بها و الدین نکره یا قدس سره الغریز منقول است
 هر که بدین صفت ده بار سوره العصر را در چهار رکعت سنت نماز دیگر بخواند

موت او بسعادت شهادت باشد **پیغمبر** از فوائد الفوائد خواجه علیه السلام
 فرمود که هر که بعد از نماز دیگر سوره و التائعات را بخواند خدا عز وجل
 در کورا و دلتها ندارد و در کور نباشد مقدار یک نماز بعد از آن خواجه
 چشم برآب کرد و گفت میدانی که در کور نماز چگونه باشد گفتند
 فرمود این که گفت آفتابان باشد که روح او بکمال رسد چون روح کامل
 شد قالب را جذب کند و بپسند واصل گرداند **پیغمبر** بعد از نماز دیگر
 پنج بار سوره عترت یا کون را بخواند آنکس اسیر محبت حق عز وجل
 شود **پیغمبر** علیه السلام فرمود هر که سوره عم را بعد از نماز بخواند
 خدای تعالی آسان کند بروی سکران موت را و او را از نابینا شدن نگاه
 دارد **پیغمبر** علیه السلام فرمود ندهد که بعد از نماز دیگر صد بار استغفر
 الله من ذنوبی و اتوب الیه گوید حق تعالی او را ستم چیز کیامت کند
 اول آنکه گناه یکساله و پیرا آمرزد دوم آنکه روزی را بروی فراخ گرداند سوم
 آنکه هر معایبی که کند مستجاب شود **منقول است** از شیخ الاسلام خواجه مرکن
 الدین قدس الله روحه الغریز که پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند
 هر که بعد از نماز دیگر روز جمعه هفت بار گوید اللهم ائت ربی
 و انا عبدک اسألك ان تصلي علی محمد عبدک و رسو لک خدای
 تعالی گناهان هفتاد ساله و پیرا آمرزد و تا جمعه دیگر هیچ گناهی را
 بروی ننویسد **پیغمبر** علیه السلام فرمود ندهد که نماز جمعه را بگذارد

و نماز دیگر روز جمعه را بجماعت نکرارد پس بروی باد که تعزیت نفس
 خود دارد از روز شنبه تا جمعه دیگر **پیغمبر** هر که بعد از نماز
 دیگر و زده بار سوره اخلاص را بخواند این بنده در وقت نزع البتة
 با ایمان رود **پیغمبر** پیغامبر علیه السلام فرمود ندهد که را
 نماز دیگر فوت شود بدستی که جنان باشد که او را و اهل او را کسی
 کشته باشد و تمام مال و اسباب او را ستانده باشد **پیغمبر**
 پیغامبر علیه السلام فرمود ندهد که فوت کند نماز دیگر را چپطه شود
 عمل او یعنی عمل آن روز و ناهیز کرد **پیغمبر** قال النبی علیه السلام
 من صلی أربع رکعات قبل العصر کان له الجنة من النار **پیغمبر**
 علیه السلام فرمود ندهد که چهار رکعت نماز نکرارد پیش از فریضه نماز
 دیگر خدای عز وجل او را چندان ثواب دهد که کوی هشت کس را از
 فرزندان اسماعیل پیغامبر علیه السلام که در دست کافران اسیر
 بوده باشند این کس سبب نجات ایشان شده باشد **پیغمبر**
پیغمبر رحمة الله علیه حدیثی روایت کرده است با سند صحیح تا بچهر
 متر عالم صلی الله علیه و سلم که هر که چهار رکعت نماز نکرارد پیش از فریضه
 نماز دیگر خدای عز وجل ثواب ده ساله عبادت در دیوان وی ثبت
 گرداند و خود فی دران نماز است که در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره
 والعصر سه بار و نکراردن این نماز سبب بقای ایمانست **پیغمبر**

حجاج بن یوسف علیه ما یستحق بود هزار مسلمان سنی و یکی صحابه بنی راکه
 نام او سعید بن جبیر است رضی الله عنه بناحق گشته بود اول الجلوب دیدند
 که شکم او جوف دهل آما سیده بود و بوی ناخوش از وی می آمد از وی
 سوال کردند که خدای عزوجل با توجه معاملت کرد گفت از برای هر خونی که
 بناحق کرده بودم یکبار باز گشتند و از برای خوف سعید بن جبیر رضی الله
 عنه مرا هفتاد بار گشتند گفتند ای حجاج تو ایمان برده گفت بوده ام
 و گفت خدای تعالی مرا آمرزید گفتند بجه خصلت گفت بسبب آنکه چهار
 رکعت سنت پیش از نماز دیگر نگاه میداشتم و پیوسته میکشادم
از تفسیر معنی پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که نماز دیگر را بجماعت
 گذارد پس توقف کند و ذکر خدای تعالی گوید تا آن زمان که آفتاب غایب
 شود از روی ثواب جناب باشد که ده سر گذرند از نذران اسماعیل لعنوا
 علیه السلام آنرا کرده باشد **از کنز الایات** پیغامبر علیه السلام
 فرمودند که خدای عزوجل فرموده است که ای بنی آدم یاد کن مرا یعنی نماز
 من باش بعد از نماز بامداد ساعتی و بعد از نماز دیگر ساعتی بدانکه
 که فی همت مرتب میاف این دو ساعت از برای آمرزش بینا کناهان تقوی
انخالصه للحقایق سوال بعضی مردمان تاخیر میکنند نماز دیگر را تا
 وقت غروب آفتاب چگونه است چنانچه نماز ایشان **جواب** انسی ابن
 مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند بدانند خبر

میکند

قرن شاخ

میکنم شما را آن نماز منافقان هرگاه یکی از شما تاخیر دارد و نگذارد نماز
 دیگر را تا نزدیک غروب شمس در آن وقتی که باشد آفتاب در میان قرن
 شیطان پس گذارد چنانکه منع دانه جیند و در آن حالت ذکر خدای تعالی
 نکند و اندک این سخن دلیلست بر آنکه نشاید کردن **روایت** که ابلیس
 علیه اللعنه بخدمت پیغامبر صلی الله علیه و سلم آمد گفت ای ملعون
 بجای آمده گفت یا رسول الله فرشته آمد و مرا از حضرت عزت جل جلاله
 فرمان رسانید و مرا گفت برو بخدمت رسول علیه السلام و هر چه
 از تو سوال کند جواب آنرا بصدق کوی و اگر نه ترا خاکستر گردانم
 علیه السلام هر چه از وی پرسید او بصدق جواب میگفت رسول علیه
 السلام پرسیدند که نزد یک پسران چه نوع میدی ترا گفت یا رسول الله
 پس آنرا چیزی نمی فرمایم که ایشان را دشوار آید و مرا بدان طاعت نتوانند
 کردن اما بدستی که فرمایم بدروغ گفتن و غیبت کردن و مسخرگی کردن
 و بکراهی دروغ دادن و تاخیر کردن نماز دیگر و در طاعت خدای عزوجل
 کاهلی کردن اما جوانان را امر کنم بفسق و فساد و جور و ظلم و عجب و تکبر
 و مباهات نمودن و بسوی پدرم مسلمانان نظر کردن اما بجایان ایشان
 درزیر بغل منند بازی می کنانم ایشان را چنانکه میخواهم اما زنان کنند
 پس را امر کنم به پستی و سخن مالا یعنی گفتن و سخن و دروغ گفتن و
 کردن در مردمان و خوردن آشتن نماز و جز آن اما عورات جوانان را

میان من و میان ایشان خلا فی ملک آنک از هزار نفر یکی زن باشد که
 من کان نکند و اگر فی ایشان امر کنم تا روی خود را بنا بچهرم نمایند و
 زن نکنند و دروغ گویند و خان و خان مسلمانان را بکشد و اما
 از مردان از صد مرد یک مرد باشد که گفت مواخلاف کند و الله اعلم
فصل در بیان شأن تمام آن فقید رسول
 صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که نماز شام را بجماعت گزارد باشد
 مرد و زن ثواب بیست نماز و هفتاد درجه در جنات عدن او را
 باشد میان هر درجه صد ساله راه باشد **آنکس که نماز شام را بجماعت**
 صلی الله علیه و سلم فرمود که بعد از سنت نماز شام دو رکعت
 نماز نفل گزارد البته من شفاعت او بکنم اگر چه در زندان مرگشته
 باشد نیزید علیه ما یشیق این حدیث را در دل نقش بست و قصد
 کشتن فرزند آن رسول علیه السلام کرد بعد از آنکه دو رکعت
 نماز نفل بعد از نماز شام بگذاشت و شفاعت پیغمبر علیه السلام
 مشرف کرد و چون فرض و سنت نماز شام ادا کردی حضرت حق جل
 جلاله او را بعلت سکت مبتلا کرد و اند چون وقت نماز شام گذشتی
 و وقت نماز خفتن در آمدی آن زمان بهوش آمدی مقصود آنک
 از شفاعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بچهرم ماند و درین
 درجه نرسد **چنین** آنکه آن خواجه حسن بصری رحمه الله علیه که او

در خواب دیدند بعد از وفات وی از وی سوال کردند که ای امام مسلمانان
 ما را انحال موع منان خبر کن که چه دیدی خواجه حسن بصری رحمه الله
 علیه گفت که دشوار دیدم احوال مسلمانان را از جهت که از هزار
 مسلمان که می میرند سیصد مسلمان با ایمان درست میروند و سیصد
 دیگر نعوذ بالله بی ایمان میروند پرسیدند که یا امام مسلمانان چه
 تدبیر کنیم گفت بعد از نماز شام دو رکعت نماز گزارید فاتحه بگفت
 و بعد از فاتحه پنج آیت از سوره انعام بخوانید در رکعت اول از الحمد
 لله الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَقُولُ هُوَ الَّذِي تَقْطَعُ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى
 أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْشَرْتَهُمْ ثُمَّ يُكَلِّمُ فِي السَّمَوَاتِ
 وَفِي الْأَرْضِ يُعَلِّمُ سِرًّا وَجَهْرًا ثُمَّ وَرَّعًا تَكْسِبُونَ وَمَا تَأْتِيهِمْ
 مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا مُعْرِضِينَ **و** کذا بجا بالحق لما جاءهم
 قَسُوفٌ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و در رکعت دوم الحمد
 يَوْمَ لَكُمْ أَهْلُكُمْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ تَأْتِيهِمْ قُلُوبٌ بَالِغُنِ سَخِرَ مِنْهُمْ
 مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ خدای تعالی ایمان او را از غارت شیطان نگاه دارد
 و امید است از کرم حق تعالی که این بنده را از کرم خود مخصوص گرداند و
 این نماز را صلوة التورکونید **از مسأله** هر که بعد از نماز شام
 دو رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه قل یا دها الصافری

هر که این نماز را ندارد عادت دارد حق تعالی آن بنده را از سه تاریکی
 اول از تاریکی کور و تاریکی عوصات و تاریکی روض و حق عز وجل
 او را بپرست رساند و این نماز را شکر اللیل گویند **در هر رکعت**
 چون شب در آید فرشته بر بام کعبه نوازد که ای بنده کان خلیل و ای امین
 محمد خدای عز وجل شما را شبی بخشید نو و شما را شبی در پیش وقت و آن
 شب کورست از برای ذخیره آن شب را درین شب کاری کنید و آن است
 که دو رکعت نماز کزاید **بیدید** در هر رکعتی پنجگان بار سوره قل یا ایها الکافرون
 بخوانید **از فواید الفرائد** روزی خواجه علیه الرحمة روی سوی چاهران
 کردند و فرمودند دو رکعت نماز است که جهت نگاه داشتن ایمان می باید
 گزاردن بعد از صلوٰة مغرب در هر رکعت اول بعد از فاتحه هفت بار سوره
 اخلاص بخواند و یکبار **یا اعوذ برب الفلق** و در هر رکعت دوم بعد از
 فاتحه هفت بار سوره اخلاص بخواند و یکبار قل اعوذ برب الناس **بعد**
 از آن سر سجده نهد **سم بارکوعید یا حی یا قیوم ثبتنی علی الایمان**
 خدای عز وجل ایما **بنده** نگاه دارد بعد از آن خواجه علیه الرحمة
 دو رکعت دیگر یاد کرده هم بعد از صلوٰة مغرب برین نهج که مرایاری بود
 هم درس و او را مولانا قتی الدین گفتندی مردی بود صالح و دانشمند
 و او پیوسته بعد از نماز شام دو رکعت نماز گزاردی در هر رکعت اول بعد
 از فاتحه و اسماء ذات البروج خواندی و در هر رکعت دوم بعد از فاتحه و **السماء**

و الطریق خواندی چون این دانشمند از دنیا نقل کرد خواجه فرمودند که من
 او را در خواب دیدم گفتم که خدای عز وجل با توجه کرد گفت جوف کار من
 تمام شد فرمان آمد که ما اول بدین دو رکعت نماز بخشیدیم و این نماز
 را صلوٰة البروج خوانند **در هر رکعت** **چشم** معلمی گفت دیدم بخط مبارک
 عبد الله عباس رضی الله عنهما نوشته که هر که بعد از نماز شام دو رکعت
 نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره اخلاص و معوذتین
 هر یکی را سه کان بار و بعد از سلام این دعا بخواند که **اللهم اجعل**
هذه الصلوة سراجا فی قبری و فی قبور جمیع المؤمنین هر که
 این نماز را گزارد خدای تعالی در کور وی نور می فرستد همچون چراغ
 تار و قیامت روشنائی دهد **سوره** علیه السلام فرمودند هر که
 میان نماز شام و نماز خفتن دو رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی
 بعد از فاتحه سوره اخلاص را سه بار خدای عز وجل سکرات موت را
 بروی آسان گرداند **از فواید الفرائد** پیغمبر علیه السلام فرمودند
 هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه
 سوره اخلاص شانزده بار جوف روز قیامت شود این بنده حاضر
 گردد هم گویند که این مرد از صد یقاست بی از صادقان بگذرد
 گویند این مرد از شهیدان است جوف از شهیدان گذرد گویند این
 مرد از پیغامبران است جوف از پیغامبران بگذرد او را پجایی نباشد

صلوة

تا بنیر عرش رحمت جل جلاله رسد **صلوة** از آنست که هرگاه
خواجه امام زاهد فخر از صلوة خواجه امام اجل سرخس
رحمه الله درس میفرمود این حدیث بیرون آمد که هر که بعد از
نماز شام دو رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه یکبار
آیه الکرسی و یکبار آیه شهادت و پنج بار قل هو الله احد و یکبار قل
اعوذ برب الفلق و یکبار قل اعوذ برب الناس خدای عز وجل آن
بنده را از وقت دادن جان تا وقت درآمدن در بهشت جمله دشواریها
را بروی آسان گرداند و این نماز را نماز اقامین میخوانند از آن معنی
که در بهشت را در میت که آن در باب الاوابین میخوانند چون بنده
خود من در دنیا عادت کرده باشد که این نماز را بکزار رجوع بقیامت
سر از خاک تیره بردارد آن در ندا میکند که ای ولی خدای بر من گذر که
طریق تو بر منست **اولاد** در بیان حفظ **ایات** هر که بعد از ادای
فرضیه و سنت نماز شام دو رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی پنج بار
آیت ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیثنا و هب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب و بعد از آن پنج بار بخواند این آیت لا رب و شد
اتیکنی من الملک و علمتني من ثا و یل الایادی فاطر السموات
و الارض انت ولی فی الدنیا و الاخرة تو فنی مسلما و الحقینی
بالصالحین و بعد از این پنج بار گوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَ لَا

له

۷۸
اَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خدای تعالی
ایمان آوردن غارت شیطان در عصمت خود دارد **از تفسیر حدیث**
ابن عباس رضی الله عنهما گفت که از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم
که هر که این سه آیت قُسْبِحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ
لَا تَأْخُذُكَ وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ و سه آیت سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
يَصِفُونَ را تا آخر سوره از پیش نماز شام بخواند هر تقصیری که در روز آمده
باشد همه را تدارک کرده باشد و جمله گناهان را از وی عفو کنند و بعبادت
حق تعالی بنده مشغول شده باشد و اگر با مداخله بخواند همین حکم است
و اگر پس هر نماز بخواند نمازهای او قبول شود و ثواب بی شمار در
دیوان او نویسند **حدیث امام عباس** رضی الله عنهما فرمود که هر کس
وعده دهند از رحمت حق و بنده بلامید آن کار کند حق تعالی آن ثواب
او را بدهد اگر چه خبر درست نباشد و سو کند یا ذکر که من هیچ چندی
نشنیده ام از پیغامبر علیه السلام که البته چشم من بدان روشن شده
و دلم شادمانه شده است اما از این حدیث روشن تر شده است و شانه
مانه ترکشته است **رسول** علیه السلام فرمود که بعد از نماز شام صد
بار گوید که لا اله الا الله محمد رسول الله حق تعالی او را سحر کرامت کند
اول آنکه هیچ گناه ایمان او را نذول نیارد دوم آنکه از وی خوشنود کرد
سیوم آنکه عذاب بروی نباشد والله الهادی **مسئله**

پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند
 هر که نماز خفتن را بجا نیاورد و یا قیام شب قدر باشد
 علیه السلام فرمودند هر که بگذارد نماز و سجد در بهشت یعنی نماز
 با ممداد و نماز خفتن **امام زهد** رحمه الله
 الله علیه حدیثی روایت کرده است با سند درست از حضرت رسالت
 صلی الله علیه و سلم هر که بعد از آن و تدر و رکعت نماز گذارد در هر رکعت
 بعد از فاتحه یکبار آیت اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا بِالْآهْوِ
 الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ و در آخر گوید وَاَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ این نماز سبب
 بقاء ایمانست و این نماز را در مسجد نباید گذارد و در خانه باید گذارد
 قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا صَلَوةَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ وَكَرَّطَلَبَ
 علمی را حفظ نباشد این نماز را بجهت حفظ گذارد خدای عزوجل
 و بر او حفظ بخشد **روایت میکند** جفمه بنت امیرالمؤمنین
 رضی الله عنهما که یکی از خاتونان رسول است صلی الله علیه و سلم که از
 رسول علیه السلام نقل میکند که هر که بعد از آن و تدر سه بار این تسبیح
 را گوید که تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 خدای عزوجل ثواب هشتاد ساله نماز پدیدرفتد و زیوان اعمال
 او ثبت گردد **پیغامبر صلی الله علیه و سلم** فرمودند قیامت
 فاطمه زهرا را رضی الله عنها فرمودند که ای نور چشم من بدان که هر

مورد منی و مومنه که دو سجده کند بعد از نماز و تدر و بگوید در سجده
 اول بجز بار سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ بس سران
 سجده بردارد و یکبار آیه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 بجز بار دیگر سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ بدان خدای
 که جان محمد و فرمان او است این بنده از جای خود برخیزد مگر
 آنکه خدای عزوجل او را آمرزیده باشد بر خدای تعالی او را ثواب صد
 حج پدید فته دهد و خدای تعالی او را ثواب دهد و خدای
 تعالی او را فرشته فرستد سویی او را نویسند بنام او نیکبها و از
 روی ثواب جنات باشد که صد بنده آزاد کرده است در راه رضاء و حق
 سبحانه و تعالی خدای تعالی او را مستجاب کند و مقام شفاعت
 دهد او را در روز قیامت **پیغامبر صلی الله علیه و سلم** فرمودند هر که بعد
 از نماز خفتن صد بار گوید سبحان الله و الحمد لله تا آخر حق تعالی او را
 سه چیز کرامت کند اول آنکه هر شبی دوهزار و پانصد کلاه او را آمرزد
 دوم آنکه دوهزار و پانصد کوشک در بهشت بنام او بنا گردانند و فرماید سوم
 آنکه دوهزار و پانصد درجه در بهشت بنام او بدارند **پیغامبر صلی الله علیه و سلم**
 مسند که امام اعظم ابو حنیفه و کوفی رحمه الله علیه روایت میکند
 از ابویاقوب عابد و از غار و ایشان از سید الله عمر رضی الله عنهما
 از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند هر که بعد از نماز خفتن چهار رکعت

بخونند در هر رکعتی اول بعد از فاتحه سورۀ الم تنزیل السجده بخونند
 در رکعت دوم بعد از فاتحه سورۀ یس و در رکعت سیوم بعد از فاتحه
 سورۀ الذخان و در رکعت چهارم بعد از فاتحه سورۀ تبارک چنان بود
 که این بنده شب قدر را دریافته باشد و اول از عذاب کورایین هندی
 و هفتاد تن از اهل وی بشفاعت وی از آتش نجات یابند که چنان
 نماز را در سالی یکبار کنند **سکوة السجدة** مشایخ رحمهم الله بکزاردن
 این نماز و متبت بسیار کرده اند هر که خلعت که گزارد این نماز را باید که
 در شب گزارد پیش از وتر چهار رکعت نماز گزارد بخونند در رکعت اول
 بعد از فاتحه قل هو الله احد ده بار و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل هو
 احد بیست بار و در رکعت سیوم سی بار و در رکعت چهارم چهل بار چون
 از نماز فارغ شود سر سجده نهد و گوید **اللهم ان ترقني سعادة الدنيا**
والآخرة و این نماز سیت حضرت آدم صفی و نوح نجی و ابراهیم
 خلیل صلوات الله علیهم امین گزارده اند و پیغامبر علیه السلام
 فرمودند که این نماز را بقیه سقان میاموزید که بر فسق خود دلیر شوند
 و یاری و استعانت خواهند حق تعالی از بدکت این نماز چاجات ایشان
 روا گرداند و شما را و بالذکر عظیم باشد **از سر و منه** در خبرست که حق تعالی
 و چي کرد سوي داود پیغامبر صلوات الله علیه که یا داود هر که تمام شب
 جنبد او شایسته بهشت نباشد **سکوة التوبه** از تفسیر منیر

انس بن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که
 در شب بیدار شود برخیزد و طهارت سازد و دو رکعت نماز گزارد
 و عیال خود را بیدار کند تا وی این دو رکعت نماز را بگذارد این
 نعمت نام او را و نام عیال او را آن شب از جمله ذاکرین الله کثیرا و
 الذکرات نویسانند **از تفسیر منیر** پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند
 که چون بنده در شب از خواب برخیزد و سجده کند و گوید یا رب
 خدای عز و جل فرمان کند و گوید که بعزت و جلال من و بجزد و کرم من که
 خداوند منم بعد از این تا هیچ مرتبی نرسد **پیغامبر علیه السلام** فرمودند
 که فاضلترین نمازها بعد از فریضه نماز میانه شب است **از تفسیر منیر**
 صلی الله علیه و سلم گفتند دو رکعت نماز که بنده گزارد در میانه شب
 بهترست مرا و از دنیا و آنچه در دنیا است و اگر در شوار بوی بلعت
 من بدستی که آنرا بدایشان فریضه میگفتند **از تفسیر منیر** آفرده است که
أَقْبَلُ تَهْجِدَ جِهَارَ رَكْعَتٍ لَيْتَ نَشْتَهُ بَايْدُ كَزَارْدِي جَنْدَانِكْ تَوَانْدُ كَزَارْدِي
 و بعد از هر دو رکعتی که گزارد بنشیند و تسبیح و استغفار میگوید
 و صلوات میفرستد تا درجات عالیه یابد و بهشت جای او گردد
از تفسیر منیر زنی بچهرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت من
 عهد کرده ام که شوه منم مکر مردی را که در شب هزار رکعت
 نماز گزارد مردی برخاست و گفت یا رسول الله شما بلفظ مبارک

مرتب

دعای آموختید و گفتید که هر که هر شب این دعا را بخواند جنان بود که
هزار رکعت نماز کرده باشد و من هر شبی این دعا را میخوانم و رسول
علیه السلام فرمودند که راست گفتی و این مرد آن زنا بنکاح خلوت
دعا اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَكَ اللَّهُ الْمُقَدِّسُ لَا
يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ فَعَالَ لَا يَأْتِيهِ بَعْدُ تَبَّخْتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
از تفسیر شیخ در خبرست که هر که آیت آمن الرسول را تا آخر سوره
بخواند بعد از نماز خفتن دو بار جنابستی که این بنده قیام شب کرده
در خبرست که هر که آیت شهد الله را در وقت خفتن بخواند حق
تعالی از ثواب آن آفریند هفتاد هزار خلق را که آمرزش خواهند
بر او را تا روز قیامت **از باب** رسول علیه السلام فرمودند که
یا علی هر که در وقت خفتن آخر سوره کاف را بخواند یعنی قُلْ أَتَمَّ أَنْ
نَبَشِّرُكُمْ بِاتِّخَاذِ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ قُلْ أَنْ بَرَاءً مِنْكُمْ فَمَا تَقْرَأُهَا
از نور **از تفسیر شیخ** هر که این آیت را در وقت خفتن بخواند و خسب
و نیت کند که بکدام وقت بدخیزد حق عزوجل بدان وقت او را از خواب
بیدار کند **اینست** هر که این دعا را در وقت نماز خفتن و مرد سازد او
را در کوه تنها نمانند و در کوه را وروشنایی بود از نور **ما اینست**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ يَا حَلِيلُ يَا حَمِيلُ
يَا كَبِيرُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا مُنِيعُ يَا وَتَدُ أَشَاكَ لَكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

و علی

وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ لَا تُدْعَى فِي قُبُورِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَصَلَّى
علی خیر خلق محمد و آل اجمعین و هر که در اثناء شب بیدار شود و گوید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء
قدیر سبحان الله و الحمد لله تا آخر بخواند بعد از آن هر حاجتی که خواهد
با حاجت مقرون شود و هر که در شب از پهلوی بپلوی کرد و گوید یا الله
حق تعالی او را آمرزد **از کتاب العباد شیخ الاسلام** بهاء الدین زکریا
رحمته الله علیه فرمود هر که بوقت خفتن که بعضی این حروف را گوید
و در پنج انگشت دست راست یکان یکان عقد گیرد و در پنج انگشت
چپ هم عسقا این حروف را گوید و عقد گیرد و در هر دو کف دست
خود بدمد و در سر و روی فرود آرد و بر اندام خود دمد از جمیع جهات
خود خداوند عزوجل آن بنده را از بلاهای شب و روز در عصمت خود
دارد **از تفسیر شیخ** عقبه این اسم هر ضی الله عنه گفت که رسول علیه
السلام مراد میداند و گفتند یا عقبه بیا مؤمنم ترا بهترین سوره ها سوره
که منزل شده است در تورات و انجیل و زبور و فرقان گفت بلی یا رسول
الله فرمودند که بخوان قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قُلْ اعُوذُ بِهِ مِنَ الْفُلْقِ وَ قُلْ
اعُوذُ بِهِ مِنَ النَّاسِ را بعد از آن فرمودند که فراموش مکن و محسب
بیش شبی تا آنگاه که این سوره را بخوانی بدستی که این سوره ها امان
از جمیع بلاها **از تفسیر شیخ** رضی الله عنه گفت که چون رسول

صلی الله علیه و سلم

جزا ستی خفت این هر سه سوره را بخواند و کف هر دو دست را بهم آویزد
 و در آن میان دمیدی و بر سر مبارک و جمیع اعضا ی خود هر یک که دست
 مبارک او رسیدی مالیدی از پیش و پس سه بار چنین کردی و خفتی
 و گفتی که این دفع جمیع بلاهاست **اینجا** در حدیث آمده است که هر که
 بر سر جامه خوب ده بار گوید بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم بیرون آید از کناهان جنان که آن روز از مادر
 زاده بود **در حدیث** آمده است که هر که بر سر جامه خوب سه بار گوید
 اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْکَلِیْمُ الْقَیُّوْمُ وَاَنْتَ اَیُّهَا الَّذِیْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ
 او آمرزیده شود اگر هم چند گفت در یا باشد **و صایا** پیغامبر علیه السلام
 فرمودند که یا علی هر شب باید که پنج کار بکنی و جنبی اول چهار
 هزار درم صدقه کنی و ختم قرآن کنی و بر پشت را برها بستانی و حج بجای
 آری و بنجم خصما نداشتن و کنی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
 گفت یا رسول الله درین فرصت اندک کی توانم این جمله کار را بجای
 آوردن رسول علیه السلام گفت ای علی باید که در وقت خفتن چهار
 بار سوره فاتحه را بخوانی تا چهار هزار درم صدقه کرده باشی و سه بار
 سوره اخلاص را بخوانی تا جمیع قدرات ختم کرده باشی و ده بار صلوات
 فرستی تا بهشت را خریدی باشی و چهار بار کلمه سبحان الله و الحمد لله
 را تا آخر خلوتی تا حج بجای آورده باشی و ده بار استغفار گوئی تا جمله

خصما ترا خوشنود کرده باشی **رسول** علیه السلام گفتند هر که خضر را
 یا خضر جوف خوهی که شب بخفتی سوره فاتحه و آیه الکرسی و آمن الرسول
 را تا آخر سوره بخواند و چهار قل را بخواند من ترا ضامن بهشت و الله
 التوفیق **و در حدیث** آمده است که **پیامبر** علیه السلام گفت که عقیل برادر
 امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه برادر رسول صلی الله علیه و آله سفیر
 رفت تشکی بروی غالب شد گفت یا رسول الله بغایت تشنه
 شده ام در حال آهویی آمد رسول علیه السلام از آهوی پرسید که
 آب کجا است آهوی گفت یا رسول الله آب مسافتی دور است رسول
 علیه السلام گفت ای آهوی ما را راهبر شو بطرف آب آهوی گفت یا
 رسول الله بجان خود دارم بروم و ایشا نرا شیر دهم و باز آیم
 و راه آب را با شما نمایم رسول علیه السلام گفت برو همچنان کن عقیل
 گفت یا رسول الله شاید که آهوی رود و نیاید رسول علیه السلام گفت
 ای آهوی باشد که باز نیایی گفت یا رسول الله هر که خلاف نکرده و سختی
 در کوش مبارک رسول علیه السلام گفت و رفت عقیل گفت که یا
 رسول الله آهوی که گفت پیغامبر علیه السلام گفتند میگوید که من
 باز نیایم از تاز که نماز خفتن بدو باشم نهی خسارت و بد بخفتی
 مردان کسانی را نمازها را بی عذر ترک کنند **پیامبر** علیه السلام
 رسول علیه السلام فرموده اند هر که نماز خفتن بگذارد و نبیند

هم مردم بیرون روند آنگاه وی بیرون آید خداوند عز وجل ^{اگر}
 فرشتگان را تا علمی از نور پیش وی برند چون بخانه رود و ^{نظرها} رت
 خسبند فرشتگان آن علم را بدست بالین وی زنند و تارون
 این بنده را آمرزش خواهند چون با ممداد بر خیزد و طهارت سازد
 و سویی مسجد روان شود همان علم نور را در پیش وی می برند تا
 به مسجد چون نماز گزارد این بنده جنائی نشیند که آفتاب بر
 آنگاه دو رکعت نماز گزارد و بیرون رود فرشتگان همان
 علم نور را در پیش وی می برند و اگر کسی بتعجیل نماز گزارد
 و بیرون رود دیوان علم خیانت را در پیش وی می برند و فاقه
 و درویشی را در خاطر وی می آرند و وی را از فاقه و دست تنگی
 می ترسانند چنانکه خدای عز وجل در کلام مجید خود میفرماید
قوله اِنَّ الشَّيْطَانَ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَا مُرْكُزًا بِالْفُجْأَةِ وَجَل
 و چسبند را در پیش وی می آرند لغو با الله منها ^{اینها} از صلوٰة
 مسعودی بجنب آمده است که در دوزخ دریای لغت سیاه و آب وی
 تلخ آماده کرده اند از برای کسانی که بی عذر شرعی نماز خفتن
 را ناگزاردند خسبند ^{انما الله} ^{مستحق} سوال اگر کسی نماز خفتن
 ناگزارد و خسبند با وجود ^{مستحق} تن حسیست چال او و حسیست و عید
 در حق او ^{چنانچه} مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر

صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که نماز خفتن را ناگزارد و خسبند تا وقت
 وی از دست رود جمیع فرشتگان او را دعای بد کنند و گویند ^{خسبند}
 چشمهای تو از سبب در کردن و هرگز روشن نشود و خدای تعالی
 چسبند کند در دوزخ چنانکه ما را چسبند کودی ^{از تفسیر معنی} ^{مروست}
 پیغامبر علیه السلام شتر یزید که در دیواری سخت بسته بود ند چون
 پیغامبر علیه السلام دید بنالید چنانکه چسبند نالید بر پدر و مادر خود رسول
 علیه السلام از آن طایفه پرسید که او را چرا بسته اید ایشان گفتند
 که این شتر ما را می کزد و بعضی از کسان ما را کزیده است از خوف آنکه
 ما را نکشد او را اینچنین بسته ایم رسول علیه السلام آن شتر را
 گفت چرا ایشان را کزیدی گفت بدترستی که ایشان نماز خفتن را ناگزارد
 بخوبی گرفته اند من ترسیدم که نباید که عذاب نازل شود بر ایشان و
 من هلاک شوم من ایشان را می بینم تا با خبر شوند از کار بد خویش
 پس رسول علیه السلام فرمودند که و ما کنید این شتر را که بر شما
 نیکویی خواسته است و شما بر عکس آن پنداشته اید والله اعلم

فصل در فضیلت و عبادت شب جمعه

از تفسیر معنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که در شب جمعه ^{صلی}
 بر من صلوات فرستد خدای عز وجل صد حاجات و پیرا کند از ^{حاجتها}
 آخرت و بی حاجت او را از حاجتها و دنیا و خدای تعالی مؤکل گردانیده است

ان بهر روز فرشته را که می آرد آن درود را نزد یک من جنا نیک نزدش می آورده می
صدیا بطبقها و بدستی که علم و دانستن من از بعد موت همچنانست که
مراد چلیقه بود و ثبت میکند فرشته آن صلوات را در صحیفه سفید
بس آن صلوات نزد یک من بود تا روز قیامت **علیه السلام**
فرمودند بدستی که مرخداي عز وجل را فرشتگانند که آفریده شده اند
از نور ایشان فرود نیایند مگر در شب جمعه یا روز جمعه و بدستهای
ایشان قلمها باشد از نور و ذوات از نقره و کاغذها از نور ایشان
نمی نویسند مگر در روز من بسیار گویند در شب جمعه و در روز
جمعه صلوات را بدین من هر که توفیق رفیق وی شود تا بدین
صلوات گویند در شب جمعه یا در روز جمعه خدای تعالی سرود گرداند بروی
آتش دوزخ را و بسته گرداند بروی درهای دوزخ را و کشاده گرداند
بدرویی او درهای بهشت را **علیه السلام** فرمودند هر که کذا
دو رکعت نماز در شب جمعه و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله
اچند هفتاد بار جوف از نماز فارغ شود هفتاد بار استغفار گویند
پرسیدند یا رسول الله چیست ثواب این دو رکعت نماز پیغامبر
علیه السلام گفتند بدان خدای که مرا بلاستی فرستاده است بخلق
اگر جمله امت من بیدارند بکناه کبیره و دعا کنند مرا ایشان را این کراه
نماز استغفار بدستی که خدای تعالی ایشان را در بهشت درآورد بشفاعت

۹۰
او و الله اعلم **علیه السلام** فرمودند بدستی که مرخداي عز وجل را
فاصله مالا است که زیاده بدرونیهای بنده کان که قسمت کرده است میان
بنده کان داده نمیشود از آن مالها کسی را مگر آن کسی را که خواهد آن
حق عز وجل در بخشش و شب جمعه تضرع و نیاز عرضه کند بچهره
بی نیاز **علیه السلام** فرمودند هر که در شب جمعه نماز و توبه در
خانه گذارد نوشته نشود گناه او تا جمعه دیگر و اگر در میان این دو جمعه
بعید شهید مرده باشد و بیا مرز خدای تعالی هر رکعتی گناه یکساله
او را بنویسد مرا و لا ثواب عبادت یکساله و بنا کند از برای او مدینه
در بهشت **علیه السلام** فرمودند هر که بگذارد در شب جمعه میان
نماز شام و نماز خفتن دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت اول بعد از
فاتحه آیه الکرسی یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار و در هر رکعت دوم
بر همین پنج بخواند و جوف از نماز فارغ شود هفتاد بار لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم گویند این بنده بیرون نرود از دنیا تا جای
خود را در بهشت نبیند بدانکه بعضی از فضیلت نماز شب جمعه بجهت
آسانی موت و حساب قیامت و سوال منکر و نکیر در باب بیستم
در عصمت از عذاب نوشته شود انشاء الله و بانه التوفیق
روزی جمعه و ذکر و عید فوت نماز جمعه از فوائد القواد

علیه السلام فرمودند هر مسلمانی که بعد از نماز دیگر جمعه هفت بار
 بگوید که اَللّهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ وَاَنَا عَبْدُكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
 وَرَسُولِكَ خدای تعالی هفتاد ساله گناه و پیا آمیزد و نشو نوشته نشود مرا
 هیچ گناهی از **سبیل القلوب** در حدیث آمده است که هر که بر من صلوات
 گوید روز آدینه صد بار آمیزد به شود خطاهای هفتاد ساله آن بنده
 از **تفسیر من** پیغامبر صلی الله علیه و آله فرمودند هر که پیش از زوال روز
 آدینه سوره الکاف را بخواند حق تعالی او را و فرزندانش را و اهلک و آسایش
 او را از جمله بلاها و آفتها نگاه دارد و از شر دجال اعدای جمعه و کبر
 او را سلامت دارد **در جمعه ایضا** آورده است که عبد الله عمر و عبد
 عباس و ابوهریره رضی الله عنهم روایت کرده اند که هر که شب آدینه
 بار و ز آدینه سوره الکاف را بخواند و پرا نوری دهند از جایگاه خلعت
 وی تا مکه معظمه و تا آدینه دیگر گناهان وی آمیزد به شود و هفتاد
 هزار فرشته برای وی آمیزش خواهند و عافیت یابد از جمله بلاها
 و آفتها مثل پستی و جزام و از شر فتنه و جال خدای عزوجل او را
 نگاه دارد انشاء الله تعالی و بالله العسیمة والتوفیق **در فضیلت جمعه**
جمعه و غسل از تفسیر من پیغامبر صلی الله علیه و آله فرمودند هر که
 غسل کند در روز جمعه بغیر جنابت نوشته شود مرا و بعد هر
 مویی که بر تن اوست نوری در روز قیامت **در** علیه السلام فرمودند

اولی

غسل کنید در روز جمعه اگر چه یک کاسه آب را بدیناری فروشد **در**
 علیه السلام فرمودند هر که غسل کند در روز جمعه و مسواک کند و موی
 لب را بپست کند خدای عزوجل او را از درد بملو و از قولنج و فالج نگاه
 دارد و از جزام و از برص و از فتنه و جال نگاه دارد **در** علیه السلام
 فرمودند که طعام بخورید تکیه زده که من دیدم در شب معراج بنی بر سرش هفتاد
 مدینه هر مدینه هفتاد جند خوف دنیای شما این همه مداین پر از
 فرشتگان این همه تسبیح و تقدیس میگویند پروردگار خود را تسبیح
 خود میگویند که ای بار خدای بیامیز آن کسی را که غسل کند در روز جمعه
ذکر منع بای نهادن بر کردن مردمان روز جمعه در مسجد از تفسیر من
 پیغامبر صلی الله علیه و آله فرمودند هر که بای بر کردن مسلمان نهاد و کفر در
 مسجد آدینه روز جمعه حق تعالی او را در دوزخ پل کرداند **در** ^{المؤمنین} امین
 علی رضی الله عنه گفت خوردن قدحی خمر و دست ترست نزد یک من از تر
 کردن نهان جمعه و ترک آوردن نهان جمعه دوست ترست نزد یک من از
 بای نهادن بر کردن مردمان **در** علیه السلام فرمودند هر که غسل
 کند روز جمعه و جای خوب پوشد و بوی خوش بکار بندد و اک دست
 رس باشدش بس بیرون آید و بسجده آدینه رود و بای بر کردن
 مردمان نهاد یعنی بگاه بسجده رود و نماز آدینه گزارد و خاموش
 باشد هر جگه که خطیب بخطب بخونند بیرون آید او سخن نکوید

در حالت خلیفه

این جمله افعال پسندیده کفارت گناه آن بنده باشد تا جمع و تکید
رسول علیه السلام فرمودند که طعام غنوری یک تکیه زده و طعام
غنورید در غربال و مکین در مسجد جای نماز را مکه در محای نماز
گزارید و خطی رقبای مکنید یعنی در مسجد پای بکردن مسلمانان
منهید که خدای تعالی روز قیامت آنکس را پیکر کرد انداخته
قدم بروی نهسد و گذرند غود باشد منهاد **در بیان منع**
سید از تفسیر مغنی رسول علیه السلام فرمودند چون
کسی در حالت خطبه سخن گوید و یا کسی را از سخن گفتن بزبان منع
کند و گوید که خاموش باش و یا از ثواب جمع هیچ نصیب نباشد
در شریعت الاسلام آورده است که با شارت انگشت هم منع نکند
در فضیلت نماز جمع **رسول** علیه السلام گفتند
هر که نماز جمع گزارد او را اجر و ثواب صد شهید باشد **رسول** علیه
السلام فرمودند که خبر کنم شما را از اهل بهشت صحابه گفتند یا رسول
الله کیانند اهل بهشت رسول علیه السلام فرمودند کسی که او را
از جمع باز ندارد کرمای سخت یا سرمای سخت و باران و کحل
رسول علیه السلام فرمودند هر که نماز جمع را گزارد و روزه دار
باشد و مریض را پدید و نماز جنازه گزارد و درختن سو
چا ضرر شود واجب شود مرا و لا بهشت **رسول** علیه السلام فرمودند

بدستی که خدای تعالی فرشتگان او مرود میگویند و آمرزش میخوانند و آن
کسانی را که دستار بستانند جمع میکنند **رسول** علیه السلام فرمودند
عنه گفت چون روز جمع شود با ممداد نگاه دیوان هم در بازارها میرود
و مردمان را میگیرند و بکار دنیا مشغول میسازند و چیزها ایشانرا یا
میدهند که از نماز بازدارد و منع میکنند ایشانرا از رفتن بنماز جمع و فرشتگان
نشینند با علمای نورپردارهای مسجد هر مردی که نگاه در مسجد میدارد
نویسند که فلان بن فلان در اول ساعت آمد و فلان بن فلان در
دوم ساعت آمد تا آن زمان که امام بر منبر بایستد جهت خطبه خواندن بعد
از آنکه خطبه تمام شود فرشتگان می برخیزند و اندرون مسجد می درایند
و با مومنان در نماز موافقت میکنند و هر ثوابی که خدای تعالی بایشان
میبخشد آن جمله ثواب را مرود منان امت محمد را می بخشند و الله اعلم
در ساعت نماز جمع **رسول** علیه السلام فرمودند که
آمد نزد یکن جبرئیل علیه السلام و بر کف دست او چیزی همچون آیین
بود سفید و در نقطه سبز بس گفت یا اخی جبرئیل این چیست گفت این روز
آذینه است عرض میکند پروردگار عالم جل جلاله آنرا بر تو و امتان تو و باشد
این آذینه مرقد و مرآتان تلاعید بعد از تو من گفت یا اخی جبرئیل آن
نقطه چیست گفت آن ساعتی است مبارک در روز آذینه هر که در آن ساعت
از حق عز وجل هر چه خواهد که خیر باشد خدای تعالی او را عطا کند بفضل

از پیغامبر صلی الله علیه و سلم سوال کردند که آن ساعت کدامست ^و ^{السلام}
 فرمودند که بعد از نماز دیگرست تا غروب آفتاب ^{بیشتر} اقول برین
 و بیک قول رسول علیه السلام فرمود که در حالت تکبیر اول نماز جمع
روایت که خاتون قیامت فاطمه زهرا رضی الله عنها در روز جمع بعد از
 نماز دیگر چون قرص آفتاب نیمه غروب کردی و عاکردی و غلام را گفتی
 تا بر بالای بلندی رفتی و نظر کردی چون قرص آفتاب را غروب شدی
 خبر کردی آنماه فاطمه دعا کردی **که در قیامت نمازهای نماز جمع**
جمع از تفسیر هر که در روز جمع چهار رکعت نماز نفل گذارد و ^{نفل}
 در هر چهار رکعت فاتحه یکبار و سوره اخلاص پنجاه بار در هر چهار رکعت
 دو سوره بار قل هو الله ایچد را بخوند بدستی که آنکس ادا کرده باشد حق جمع
 چنانکه ادا کرده اند فرشتگان و فضیلت این نماز بسیار و خواجه امام
 غزالی رحمه الله علیه در زاد الاخرة آورده است که هر که این نماز را گذارد
 نمیرد تا جای خود را در بهشت نه بیند و الله الهادی **نمازها**
قضا روایت کرده اند با سند صحیح از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که هر که
 را نماز قضا بسیار گذشته باشد و عدد آنرا نداند چون روز آذینه شود
 پیش از نماز آذینه چهار رکعت نماز گذارد بیک سلام بخوند در هر رکعت
 بعد از فاتحه آیه الکرسی یکبار و سوره انا اعطینا یا نذرده بار امیر
 المومنین ابو جعفر صدیق رضی الله عنه گفت که من از پیغامبر صلی الله علیه و سلم

شنیدم که گفت کفارت دو سینه ساله نماز قضا و ی شود و بروایت امیر
 عمر رضی الله عنه چهار صد ساله و بروایت امیر المومنین عثمان رضی الله
 عنه پانصد ساله و بروایت امیر المومنین علی رضی الله عنه هفتصد ساله
 نماز قضا کفارت شود صحابه گفتند یا رسول الله عمر امت شما هفتصد
 سال یا هشتاد سالست چندین نماز که بیان می کنید کدام است پیغامبر
 صلی الله علیه و سلم فرمودند که نماز مادر و پدر و جد و آبا و اجداد و فرزندان
 او را کفارت شود و قبول افتد بدان ای بنده که این خبر بطریق وعده است
 مردان کسانی را که بتقصیر نماز را قضا کرده اند و عذری داشته اند اما
 تو برین اعتماد نکنی و پشت به حالت بردی و غفلت نیمی و نمازها را در
 بالقصد قضا نکنی و از وقت نبی زیرک و عید و خوف در حق تبارک
 نماز صد چندین گشت ای بنده از غضب خداوند عز و جل ترس که چنانکه
 رحمن و رحیم گشت جبار و قهار نیز هست سعی کن و فرمان خدای
 تعالی را بوقت بجای آر تا رحمت حق عز و جل را یابی و آمرزیده شوی
 انشاء الله تعالی و بعد از نماز این دعا را بخوند و صلوات فرستد بسم الله
 اللَّهُمَّ يَا سَابِقَ الْفَوْتِ وَيَا سَامِعَ الصَّوْتِ وَيَا مُحِبَّ الْعِظَامِ بَعْدَ
 الْمَوْتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي فَرَجًا وَخَرَجًا مِمَّا
 أَنَا فِيهِ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ يَا لِحِمِّ الْعَطَايَا يَا غَاثَ الْفُطَايَا سُبُّوْهُ قَدْ وُشَّ رُؤُوبُ

الْمَلَكُ وَالرَّحْمَةُ رَبِّ اغْفِرْ وَأَجْمِلْ وَبِجَانِ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 يَا سَاتِرَ الْعُيُوبِ يَا أَجْمَلَ الدَّاجِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 أَجْمَعِينَ **نیت نماز راجعین کند که تَوَيْتُ أَنْ أَصَلِّيَ لَكَ تَعَالَى**
أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ صَلَوَاتُكَ الْفَضْلُ تَكْفِيكَ صَلَوَاتُ الْقَضَاءِ الَّتِي فَاتَتْ فِي جَمِيعِ
أَعْرَاجِي شَوْجَاهِي إِلَى الْكَعْبَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ در فضیلت نماز اعرابی و راجعین
 اعرابی بخند مت رسول صلی الله علیه و سلم آمد و گفت یا رسول الله
 ما مرد ما ینم که در بادیه می باشیم دوران مدینه و در هر جمعه بنماز نمی
 توانیم رسید ما را ره فونی کن بعلمی که چون باز کردیم بسوی قوم
 خود خبیر کم ایشانرا ازان چال بدستی که ما دران بادیه ساکنیم و ازان
 سبب نماز جمعه بسی غمگین می باشیم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
 که ای اعرابی چون روز جمعه شود بگذارد و رکعت نماز نزدیک بلند
 شدن آفتاب و بخوف در رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب
 الفلق یکبار و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس
 یکبار و بعد از نشستن هفت بار آیت الکرسی بخوف و بعد از آن
 برخیز و هشت رکعت نماز کزار چهار رکعتی بخوف در هر رکعتی سوره
 اذاجاء نصر الله یکبار و قل هو الله اجد بیست پنج بار چون از نماز
 فارغ شوی هفتاد بار بگوی که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

نیت کردم که نماز اعرابی
 چهار رکعت نماز نفل
 کفایت نماز قضایی که
 فوت شده است در جمیع
 اعرابی بخند مت رسول صلی الله علیه و سلم
 قوت روی آوردم
 بقبله قبله من جهت
 کعبه الله اشهد

بعد از آن

بعد از آن حضرت رسالت علیه التحیه و السلام سوگند یاد کردند که بدان
 خدای که جان من بید قدرت اوست هر مومنی یا مومنه که این نماز
 را کنار در روز جمعه من که محمدم ضحان آن بنده باشم بهشت و این بنده به
 بر خیزد از جای نهان مگر آنکه حق تعالی او را آمرزیده باشد و عاود و پیر او را
 رحمت کرده باشد اگر مسلمان بوده باشند و منادی ندا کند از زیر پیشانی
 که ای بنده خدای ان سرگیر عمل را بدستی که خدای تعالی آمرزید گناهان کند
 تو و گناهان آینده تو و جنان باشد که این بنده چهار رکعت کتاب خدای
 عز وجل را یعنی توبیت و انجیل و زبور و فرقان خوانده باشد و بعد
 همین بنده را خدای تعالی بعد هر مومنی و مومنه عبادتی و نوبتی بسیار
 بنام او ثواب آن کسانی که درین روز صدقه داده باشند و سرونه داشته
 و بدند خدای تعالی و ثواب کسانی که درین سال حج و عمره گزارده باشند
 و طواف کعبه کرده و جنا نستی که او بنا کرده باشد خانه کعبه و مسجد حید
 را و خانه بیت المقدس را بدست خود بنا کرده باشد و نویساند خدای
 تعالی کاتبان اعمال را بنام او بعد و هر مردی و زنی از مسلمان ثواب
 حجی و عمره و نویساند خدای تعالی بنام این بنده بعد هر سنگی و کلوخی
 و بیک درختی نیکیها در دیوان اعمال او و جنان باشد که دریافته باشد
 حضرت موسی کلیم و داود خلیفه الله و ایوب پیغامبر صلوات الله
 علیهم اجمعین و خدای تعالی او را در دنیا و آخرت سلامتی روزی کند

و این بنده در روز قیامت صد کس را از اهل و بیت و همسایگان خود شفاعت
کند و اند دنیا بیرون نبرد تا آن حوض کوثر آب خورشید و از میوه های بهشتی
خفیه تا بجای خود را در بهشت نه بیند **رسول** علیه السلام فرمودند که ای
اعرابی هر که توفیق یابد که گزارد این نماز را از روی ثواب جنان باشد که
شب قدر را در یافتن باشد و جنان باشد که هم اسیران امت مواخریه
باشد و آزاد کرده و بهتر از آن باشد مر او را که مجاور می کرده باشد خانه
کعبه را شصت سال و بهتر از آن باشد که هزار دینار در راه رضای حق
تصدق داده باشد و نباشد در کور او تنگی و تارگی و نباشد او را هیچ
خوفی از منکر و نکیر و در کور او شست در از رحمت و دور از جنت کشاید
رسول علیه السلام فرمودند که ای اعرابی هر که گزارد این نماز را خدای تعالی
دعای و پیرا مستجاب کند و چاهات دنیا و آخرت او را ببار و برده کرد و نویسد
بنام او هر روزی عبادت یکساله و خدای تعالی او را بر آتش دوزخ حرام
کرد اند جوف رسول علیه السلام این حدیث را تمام کردند پس فرمود
ثابت رضی الله عنه برخاست و دو زده مرد و یکصد صحابه رسول صلی
الله علیه و سلم برخاستند و پیوسته در اعرابی را و اعرابی نیز پیوسته
میبارک رسول صلی الله علیه و سلم پیوسته هفت بار و یا لان هم سر
میبارک رسول صلی الله علیه و سلم پیوسته و ثنا گفتند و دعا کردند و هم
صحابه پیش آن اعرابی آمدند و گفتند که ما یا فیتیم این فضیلت و این

کرامت

کرامت بسبب تو و امروز تو سود کردی و ما هم سود کردیم پس عبد الرحمن
عوف رضی الله عنه دو جامه و هزار درهم بدان اعرابی داد و صحابه دیگر
یک بردیمانی و هفتاد دینار داد پس اعرابی بشارت تمام و خوشی
بسوی قوم خود بازگشت **رسول** علیه السلام فرمودند که ای اعرابی
علی رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که گزارد
نماز جاشت را در روز آذینه چهار رکعت در عمر خود یکبار و بخواند
در هر رکعتی بعد از فاتحه چهار قل هر یکی راده بار جوف از نماز فارغ
شود هفتاد بار استغفار گوید و هفتاد بار سبحان الله و الحمد لله
گوید تا العلی العظیم و هفتاد بار بپیغامبر صلی الله علیه و سلم صلوات
فرستد رسول علیه السلام گفتند هر که گزارد این نماز را خدای تعالی
دفع کند از وی شتر اهل آسمان و شتر اهل زمین و شتر یوان و یث
و شتر آدمیان و شتر سلطان ظالم **رسول** علیه السلام فرمودند بدان
خدایی که خدا بر آستی خلق فرستاد هر که این نماز را بخدای تعالی
ویرا بیا مرز که عاق باشد مرعا در و پدر را و قور و اگر داند هفتاد
چاهت او را از چاهات آخرت و آزاد کرد اند خدای تعالی در ساعات شب
و روز این جمع بکرامت این مصطفی صفت هزار عاصی که مستوجب آتش
شده باشند و اگر این نماز گزارنده در مقبره مسلمانان گذرد می رحمت
حق تعالی مخصوص کردند از جهت کرامتی که این بنده را باشد نزد خداوند
تبارک و تعالی **رسول** علیه السلام فرمودند هر که گزارد این نماز را فرستد

خدای تعالی

سوی او بر چرخ که خفته است درین نماز گذشته تا نو سید مرا و احسانت
و بگوید اند از وی سیات و برارند برای او در جات و آمرزش خواهند
او تا آنگاه که بعید رسول علیه السلام فرمودند بدان خدای که برستی مرا ^{خلق}
فرستادم که این نماز را کنار آن جمله ساچدان فرعون نزد وی آیند بنویسند
که ویران یادی رسانند و اگر مردی یا زنی باشد که ایشان را فرزند نباشد
چون این نماز را کنارند و از حق تعالی فرزند خواهند چو غر و جل بظمت
و جلال و بزرگواری خود ایشان را فرزند روزی کند و قبول کند خداوند
تقای عبادتی را که پیش ازین نماز کرده است و هر عبادتی را که بعد از آن خواهد کرد
تا آن زمان که بمیرد و اگر مردم را از سر نیا دانی غیبت کرده باشد خدای تعالی ^{میرد}
کناهان صغیره و کبیره ویدا و کناهان بنهان و آشکاره او را بیا مرز و اگر بعد از
گزاردن این نماز بمیرد شهید مرده باشد فضیلت این نماز بسیار است ^{تخت}
کرده شد و اسم التوفیق **در ناخن چیدن و حجامت کردن روز**
رسول علیه السلام فرمودند هر که روز جمعه ناخن چیند خدای تعالی از جمله
انگشتان او در دایره بره و شفا دارد و در دایره از جمله اندام او بیرون آرد و
دلارد **علیه السلام** از حجامت روز شنبه و چهارشنبه و آذینه منع کرده است
هر که کند ملامت زده و اندوه کین کرد و **در حجامت روز**
نفسه ضحاک رضی الله عنه چنین روایت کرد که بموسی علیه السلام صلوات
الله علیه و علی آحد از حضرت عنرت که یاموسی روزی دادم ترا و امتان ترا و
آن روز روز آذینه است امتش گفتند که ما را بدین روز حاجتی نیست ما

روز شنبه خواهیم موسی گفت یارب امت من آذینه را قبول نمی کنند شنبه را
برایشان عطا کرد آن و قوم عیسی پیغامبر صلوات الله علیه نیز گفتند که عید
مادر عقب عید جهودان باید یکشنبه اختیار کردند و خدای تعالی چون روز
آذینه را نصیب این امت نهاده بود که تواند که بدیدد لاجرم این روز مبارک
برایشان و بال کشت و بدامت محمد صلی الله علیه و سلم مهم زیب و جمال شد
انسان این مالک رضی الله عنه گفت که از پیغامبر علیه السلام شنیدم که هر که
در هر روز آذینه خدای عز و جل ششصد هزار بنده را که مستوجب آتش شده
باشد آزاد گرداند **رضی الله عنهما** گفت که از پیغامبر علیه السلام
شنیدم که خدای تعالی در هر روزی از ماه رمضان بوقت روزه نشادن هزار هزار
بنده را از آتش آزاد کرد و اند چون روز آذینه و شب آذینه دراید در هر ساعتی
از ساعت وی هزار هزار بنده را از آتش و نرغ آزاد گرداند
می آرند که روز آذینه بود که حق تعالی مرا دم راصلوات الله علیه آفرید
و جان بقال وی در آورده جوف بدماغ وی رسید آدم بنشست و عطسه
داد و گفت الحمد لله ما را معلوم شد که عطسه نعمتی است که ویرا چمد لازم
می آید و هم روز آذینه بود که ملائکه را فرمان آمد تا آدم را علیه السلام سجده
آورند و هم روز آذینه بود که آدم را علیه السلام بهشت در آوردند و هم
روز آذینه بود که ام المومنین چو زار رضی الله عنها از بهلوی جنت آدم صلوات
الله علیه در وجود آورند و هم روز آذینه بود که آن ذلت بی قصد از ایشان در

وسوره هالمیان شده است رسول علیه السلام فرموده اند که
چون یکی از شما در مسجد خواهد درآمدن باید که قدمها را در زمین
مالد تا اگر نجاستی رسیده بود پاک شود که زمین پاک کننده است اگر نجاست
و کفش بود هر دو را در زمین مالد از برای اقل حقیقت سنت را دلیل بدانند اما
المود منین علی رضی الله عنه پای ایشان آنکه پاک آلوده بود در زمین مالید
آنگاه در مسجد درآمد و نماز گزار ما را معلوم شد که اگر قدمها پاک بود با
در زمین مالیدن از برای اقامت سنت را که امام اعظم ابو
حنیفه کوفی رحمه الله علیه در مسجد نشسته بود شخصی در مسجد درآمد و قدمها
را در زمین مسجد مالید امام اعظم رحمه الله علیه گفت ای شخص اگر قدمها
خود را در محاسن من می مالیدی دوست تو از آن داشتی که در زمین مسجد
پای خود را مالیدی از آن معنی که ازدو وجه خالی نیست پای تو پاکست یا
اگر بلیدست بلید کردی زمین را که از حق بقا امرست بپاک داشتن وی و اگر
پای تو پاکست خورد اشتی زمین را که خداوند تعالی عزوجل و پیرا عزیز داشته
است هر که عزیز کرد خدای عزوجل را خورد دارد وی خلو و خواهد شدن
از سگاه سارک جنین می آرند که در بنی اسرائیل صد و چهار سال باران
نبارید و دعا و لسی مستجاب نشد گفتند خداوند اجونست که دعای هیچ
کسی بدرگاه تو مستجاب نمیشود پیغامبران عهد و الخطاب رسانیدند که این
قوم کویهای خود را پاک نمایند و هم در آن را بمسجد میروند و مسجد را

آلوده

آلوده می سازند از آن سبب دعای ایشان اثری نیست
در مسجد دراید و تحیت مسجد گزاردن نتواند چهار بار این کلمات را گوید
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَأْخِذُ حَقِّ سُبْحَانِهِ وَقَدْ أَوْرَثَ ثَوَابَ حَقِّتِ مَسْجِدِ رُوِيَ
کوداند در آلوده مسجد آورده است که تحیت مسجد سنت است که نزد
علمای ما رحمه الله و نزدیک امام شافعی رحمه الله واجب است و گفته اند
حقیقت هر روز دو رکعت بسنده است اما علما اختلاف کرده اند در آوردن
تحیت مسجد چون مصلی در آید نخست بنشیند پس برخیزد و تحیت گزارد
یا آنکه اول تحیت گزارد پس بنشیند بعضی گفته اند اول بنشیند آنگاه
برخیزد و تحیت مسجد آورد و عامه علماء گفته اند نخست تحیت آورد هرگاه
در مسجد دراید از فقیه ابوالکلیث رحمه الله علیه گوید که مسجد را
پانزده چرخه است اول آنکه چون در مسجد در ای سلام کنی اگر کسی باشد یا
نباشد اگر جماعتی در نماز باشند گوید اَللّٰهُمَّ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّلَاةَ
و دوم چون در مسجد در آید دو رکعت نماز گزارد پیش از آنکه بنشیند
زیرا که در خبر است از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند هر چه بر تحیت
است و تحیت مسجد دو رکعت نماز گزاردن است سیوم آنکه در مسجد خرید
و فروخت نکنی چهارم آنکه بکسی نشیند نکشی پنجم در وی کم شده را تحیت
ششم در مسجد بانگ بلند نکنی سخن دنیا بی مکر بیاد کرد حق عزوجل هفتم

دروي چركت ناپسند يده نكني شتم دروي پاي بر كردن مردماني نهي نم دروي
 منازعت و خصومت نكني دهم صيف بر مردماني تنك نكني يازدهم پيش نما
 كسان نكند و دوازدهم خيف ناندازي سيندهم انگشتان بانك نياري چهاردهم
 مسجد را از بليدي نگاه داري و از كودكان و ديوانگان محافظت كني يازدهم
 دروي خدائي تعالي را بسيار و خوني والله الهادي الى التوفيق
 دروي عيسى و مريم رسول عليه السلام فرمودند هر كه قيام كند در مسجد
 مركبي را بدستمي كه جنانستى كه او بنده كى نرد غير خدا يرا عز وجل
 صلوات الله عليه آورده است كه مصلى بايد كه ديكر را تعظيم نكند كه در خانه خدا
 عز وجل غير خدائي تعالي را تعظيم كرده است قال النبي عليه السلام
 تُعْظِمُوا فِي بَيْتِي جَائِي كَهْ حَضَرَتْ رَسَالَتُ عَلَيْهِ الْحَقِّيَّةُ وَاللَّامِ اَيْنِ
 مى فرمايد كه مرا در خانه خدا و ندمن تعظيم مكنيد يعنى براي من بر بخيزيد
 خاصه براي ديكرى برخاستن غايت بي ادبي بود و بهر چه و چه روا نبود
 و لهذا ائمه سلف رحيم الله جوف در مسجد سبق گفتندى وصيت كودكي
 شاگردان را كه براي ما پيش بنشينيد اما در وقت در آمدن مسجد مى بايد
 اول پاي راست را پيش نهادن و در وقت بيرون آمدن پاي چپ را
 و قتي شيخ احمد مصري رحمة الله عليه اول پاي چپ را دروني
 مسجد نهاد و صد غلام آزاد كرد از براي كفارت آنرا
 رحمة الله عليه در قديم سنينان زاهد گفتندى وقتى بغراموشى اول پاي

جب و در مسجد نهاد آوازي شنيد كه يا ثور جوف بيرون آمد هر كه او را
 ديد سنينان ثوري ميكفت انجبت آن يك بي ادبي كه از وي بخطا در وجوب
 سلام گفتند در مسجد در بيان آورده است كه در اينده در
 مياف جماعت بنيند اگر جماعت در نماز نباشند و قرآن بلند نمي
 خوانند يا ذكر بلند نميگويند و خاموش نشسته اند بذايشان سلام گويد
 برين لفظ كه ايتسلام عليكم يا سلام عليكم و ايشان جواب گويند بيا
 لفظ كه عليكم السلام و رحمة الله و بركاته و الكسى و عليكم السلام
 گويد و بس از عمده جواب بيرون آيد اما بهتر اولين است كه ايشان
 خاموش باشند و جواب سلام نگويند زيرا كه ترك واجب كرده باشند
 و آثم شوند و اگر يك كس از جماعت جواب كويد از ديكران ساقط
 شود و اگر جماعت بقرآن خواندن مشغول باشند يا بذكر گفتن آينه
 گويد السلام علينا و على عباد الله الصالحين در وقت آورده است كه
 مكروه است سلام گفتن در پنج جاي و سلام گوينده بزه كار شود و جواب
 سلام بر خود منافي لازم نيابد يكي در وقت خطبه در روز جمع و دوم چون
 قوم در نماز باشند و جموع جماعتي قرآن بلند ميخوانند اما
 اگر يكي ميخواند و ديكران مى شنوند در بني مقام اگر جواب سلام گويند
 شايد زياد ممكن است در يافتن هر دو فضيلت چهارم در وقت و عظم
 گفتن و بويست علم كردن اما اگر يكي علم بيان ميكند و ديكران مى شنوند حكم

همانست که بیان کرده شد پنجم در وقت گفتن بانگ نماز و اقامت سلام
 مکروه است زیرا که جماعت بجواب بانگ نماز و بشناو تکبیر مشغول باشند
 وجواب سلام نتوانند گفتن اما علما گفته اند اگر یکی از این جماعت
 جواب سلام گوید روا باشد زیرا که قدرت هست بر تحصیل دو کار و الله اعلم
ذکر سخن از تن در مسجد و رفتن از آنجا آورده است که مکروه است
 سخن گفتن در مسجد و در عقب جنازه و در خلایای و در حالت جماع از
مسأله مسجدی در خبیث است که هر که سخن دنیا گوید در مسجد عبادت
 جهل ساله بخود را چبطه گرداند **فصل فی الجاهل** رضی الله عنه گفت چون
 روز قیامت شود دایم از دوزخ بیرون آید نام او جزیش سراو با
 تراز هفت آسمان و دهم او فرو تراز هفت زمین و دهان او از مشرق
 تا مغرب بود و این دایم با او از بلند فریاد کند جبرئیل علیه السلام گوید
 یا جزیش که را میطلبی گوید بنح طایفه را میطلبم کجا است آنک نماز نکرده است
 و نماز را از وقت برده است و دیگر کجا است آنک زکوة مال نداده است
 و دیگر کجا است آنک ربوا خورده است و دیگر کجا است آنک خمر خورده است
 و دیگر کجا است آنک در مسجد سخن دنیا گفته است پس جمع کند جبرئیل
 علیه السلام ایشانرا پس آن دایم فرو برد این طایفه را چنانکه فرو برد
 پس باز کرد و در دوزخ رود **از مسأله مسجدی** در مسجد سخن
 دنیا بی نشاید گفتن که در حدیث صحیح آمده است که هر که در مسجد سخن

دنیا گوید آن مسجد بوی ناخوش گیرد چنانکه فرشتگان نتوانند قرار گرفت
 از بوی دهان ناخوش ایشان بیرون روند و مناجات کنند که آها پرورد
 این بنده کان تو عماران خانه تو بیرون کرده اند خدای عزوجل قسم یاد کرد
 که بغزت و جلال من که بر و رحکارم بر ایشان جماعتی را که از تنگ چشم
 بی رحم که ایشانرا از خانها بیرون آرند چنانکه شما را از خانه من بیرون
 کردند و الله اعلم **که مسأله مسجدی** آنکه نماز کند از تنگ چشم و خبیث
 موءذنان را در روز قیامت از مردمان دیگر کردنها را از تر و قاتمها بلندتر
 باشد در میان مردمان ایشان چنان نماید که گویی بر مرکبان سوارند
 و مردمان دیگر پیاده و ایشان سر بالا کرده باشند و سرفرو نیفکنند
 تا مردمان ببینند و این دلیل است بر زیادتی درجه هر که اعز و جاه و منزلت
 و رفعت و دولت و شادی باشد سر بالا کرده باشد و هر که لا غم و خوری
 و اندوه بود سرفرودا فکنده باشد **مسأله** از تفسیر منیر پیغامبر علیه
 السلام فرمودند هر که هفت سال بانگ نماز گوید رضای الله تعالی عزوجل
 او را براتی از آتش دهد و هر که یکسال بانگ نماز گوید به نیت صادق
 روز قیامت او را بدر بهشت مقام دهند و گویند مرا و لکه امروز شفا
 کن هر که که میخواهی **مسأله** علیه السلام فرمودند که سه کس را فردای
 قیامت بسیار حساب نباشد و در روز قیامت نترسند و اندوه کین
 نباشند از فرع اکبر یکی چاملان قرآن یعنی چافظان و دوم موءذنی که

هفت سال بانک نماز گفته باشد بی طمع و هیچ مزد و اجور نگرفته باشد
و سیوم بنده مملوکی که عبادت خدای تعالی را نیکو کرده باشد و حق خروج را بخواهد
کنارده باشد **آنرا که** موعذنی بود فقیر ثواب بانک نماز خود را فروخت
و ثمن آنرا گرفت بعد از آن خلعت تا بانک نماز گوید خدای عز و جل
بانک نماز را از دل وی محو کرد و تمام بانک نماز و پیرا فراموش شد هر چند
که خلعت تا بانک نماز گوید قادر نشد بر گفتن بانک نماز **و در روز**
روزی بلال رضی الله عنه بانک نماز میگفت در مدینه چون آغاز کرد که
اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله یومئذ تیره روز کاری شنید و گفت بسوزد
خدای تعالی دروغ گوی را چون شب در خانه در آمد دید که جوارح کشته میشود
خلعت تا بیخ و زرد بفرمان خدای تعالی آتش شعله زد و آن یهودی
تمام از سرتا قدم بسوخت بدینستی که او دروغ گوی بود **و در روز**
علیه السلام فرمودند که پنج گروه را من ضامن بهشت اول زن پارسا را
طاعت دارد و بخدای عز و جل را و مر شوهر خود را و دم فزندی را که قادر
و پیر خود را مطیع باشد سیوم کسی را که او خوش خوی باشد چهارم کسی را
که در راه مکه و فاق یا بدینجیم موعذنی را که در مسجد از هر خدای عز و جل
موعذنی کرده باشد **و در روز** از رسول علیه السلام فرمودند هر
شهری که موعذنی بسیار شود سر ما در آن شهر کم شود **و در روز**
رسول علیه السلام فرمودند هر که خلعت دهد که اداء نماز قضا کند و بانک نماز و

قامت

قامت نکوید اقتدا نکند با وی الا همان دو فرشته که کاتبان اعمال وی باشند
و آنکه بانک نماز و قامت گوید خدای تعالی مثل کوهها فرشتگان فرستد
تا بنده اقتدا کنند فرشتگان مناجات کنند و گویند اها برورد کار ما که
معصومیم از مغیره و کبیره و وی آلوده گناهانست ما بوی چگونه اقتدا
کنیم خطاب حضرت عزت در رسد که ای فرشتگان بارگناه را از گردن آن بنده
برگیرید آن جمله گناه را از وی بگیرند خطاب مستطاب رب الارباب
در رسد که بنده من از گناهان پاک شد و شما نیز پاکیت بوی اقتدا کنید
چون نماز گذارند آن فرشتگان مناجات کنند اها و برورد کار ما فرمان
حیست این گناهان را باز برگردن وی نهیم یا فی خطاب حضرت عزت در رسد که
کریم مطلق منم و کریم صفت منست از کریم من مروا نبود که بارگناه را از گردن
ضعیفی در مانده برگردم و باز برگردن وی نهیم گناهانش را بد و نهج اندازید تا
بسوزد و بنده من بقیامت پاک بخضرت من آید و الله الهادی **و در روز**
بانک نماز و جواب او **آنکه** **شعیب** روایت کرده اند که زبیده خاتون که
جنت خلیفه هرون الرشید بود نوتر الله مرقد هما چون نقل کرد او را بخواست
دیدند گفتند ای ضعیف مستوره خدای تعالی با توجه کرد گفت خدای عز و جل
مرآه میزد گفتند بسبب صدقات بسیار که تودادی گفت فی گفتند
بسبب آن چو ضها که در بادیه فرمودی گفت فی گفتند بسبب
خدای تعالی ترا آمرزید گفت روزی شکم من مر از چیت میداد و تقاضا مرا

میدوانید

و ببتوضی حاجت بود خواستم که روم بانک نماز آغاز شد من ایستاده
ماندم و جز نک کردم با نحرمت بسیار تا آن زمان که موعذن از بانک نماز
فارغ شد و جواب بانک نماز می گفتم بعد از آن بقضای حاجت رفتم بسبب
تعظیم آن بانک نماز خدای تعالی مرا آمرزید **نقل از منظر دریا** مسئله یازدهم
معتبر خضر گفت ای مظفر دریا دانی که بانک نماز جواب پیدا آمد گفت فی کف
بدان سبب که بنده فراموش کارست و غافل و شرک خفی در راهست بنده
بسیار چیزها گوید که نداند که چه گفته است چون بانک نماز نشود و جواب
بانک نماز نکوید کفارت آن گفته شود **از وسیله القلوب** جابر بن عبد الله
انصاری رضی الله عنهما گفت که رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که بانک
نماز نشود تمام بعد از آن گوید **اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة انت محمد الوسیله والفرجة الدفیعة والبقعة المقامة
الجمعة الذی وعدت رسول علیه السلام** گفت چنانکه بود شناعت من
روز قیامت او را **ایضا** در حدیث است که هر که بانک نماز نشود چون موعذن
گوید **اشهد ان لا اله الا الله** او نیز همین گوید پس در عقب آن گوید **رضیت
بما لله رباً وبالإسلام دیناً وبمحمد صلی الله علیه و سلم نبیاً** آمرزیده
شود کناهان او **ایضا** در حدیث است که هر که آواز موعذن را نشود نکوید
الله اکبر الله اکبر او گوید **مرحباً بالقاتلین عدلاً والصلوة مرحباً** و آخر
هزار هزار نیکی در نامه او نوشته شود **نقل از منظر دریا** **نقل از منظر دریا** **نقل از منظر دریا**

هر که جواب بانک نماز نکوید چون موعذن گوید **اشهد ان محمداً
رسول الله** چون این کلمات را گوید **مرحباً بپیغمبری قدس عینی بک
یا سیدی محمد صلی الله علیه و سلم** و هر دو ناخن انگشت نر را
بر هر دو چشم نهد آن بنده را در هر دو چشم نباشد **از منظر دریا**
مسعودی چون موعذن گوید **اشهد ان محمداً رسول الله**
تو بگوی **صلی الله علیه و سلم** یا رسول الله چون کرت دوم گوید **توبکوی
قدس عینی بک یا رسول الله** بعد هر دو ناخن هر دو انگشت نر را
بر هر دو چشم نه بر طریق وضع نه بر طریق مد یعنی انگشت نر را بر چشم
بمان و مکش و این دعا را بخوان **اللهم متعنی بالسمع والبصر حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم** میفرمایند **من سمع اسمی فی اذان و وضع
ایهامیه علی عینی فانا طاب له فی صفو فی القیامة وقائده الی الجنة**
پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که شنود نام مبارک مراد بانک نماز و
نهد هر دو ناخن انگشت نر را بر هر دو چشم خود پس من که محرم در طلب
او باشم در صفهای قیامت و روان کنم او را سوی بهشت و راه بر او شوم
گفته اند که هر دو ناخن انگشت نر را بر هر دو چشم نهد و لیکن نکند و نه
بوسد **از منظر دریا** **نقل از منظر دریا** در حدیث آمده است که **لو ان المؤمنین لم
یؤمنوا الا بالله طرفة عین فی رسول علیه السلام** فرمودند که
اگر مومنانی هلاک کردند این امت را در طرفة العین اما

نشان نداد ندی یعنی چون ایشان موعود را بجابت میکنند ما بلا را از ایشان دفع
 میکنیم **اینجا** در چند یث گفت که رسول علیه السلام مرخا تو را نوا گفت جوف بلال
 بانگ نماز گوید هر چه او گوید شما نیز همان می یبید تا هزار نیکی در نامه
 شما نوشته شود **اینجا** در جواب چچی علی الصلوة و چچی علی الفلاح گوید
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ یعنی چیله دور بودن گفت از معصیت
 و قوت نزدیک شدن گفت بطاعت این هر دو نیست کسی را مگر جوف و نصرت
 حق تعالی **در فضیلت مسجد و بیان کرمات آن از سیره سید**
 رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که مسجد ها بازاریهای آخرت است و
 ساکنان در وی چون بانگ نماز کنند هر کسی سود کند بقدر مایه خود خوشا
 آنکه با نهر کافی با حق عز وجل کند جوف بمسجد در ای تعبیل نشاید کرد
 به بیرون آمدن رسول علیه السلام فرموده اند که موعود من در مسجد چون
 ماهی است در آب و منافق در مسجد جوف مرغ است در قفس **الحمد لله**
نایب ترجمه الله علیه فرموده است که بعد یث آمده است که هر که پیش
 از بانگ نماز بمسجد حاضر آید سیصد بیست پنج هزار نماز پدید آورفته
 خدای عز وجل در دیوان اعمال وی ثبت گرداند و اگر بوقت بانگ نماز
 در آید ثواب بیست پنج هزار نماز پدید آورفته در دیوان اعمال وی ثبت
 گرداند و اگر در وقت قامت آوردن آید ثواب یک نماز حاصل گردد و اگر
 کسی پیش از امام سر بردارد و سرفرو دآرد هیچ ثواب ننویسند

۹۸
نقل منت خضر علیه السلام گفت ای مظفر دریا بدان که از کعب احباری
 شنیده ام که گفت رسول علیه السلام فرمودند که موعود من را از شیطان سه
 حصار است یکی یاد کردن نام خدای عز وجل دوم میبید سیوم خوندن قرآن
 ای مظفر دریا از متر عالم صلی الله علیه و سلم شنیدم که گفت جوف بلایی از
 آسمان نازل شود کسانی که مسجد را آبادان دارند از آن بلا در امان باشند
 یعنی نماز گزارنده کان در مسجد در عصمت حق تعالی باشند **ابو قتله رضی**
 روایت میکند از پیغامبر علیه السلام که هر که برکن بیند نشستن را در مسجد
 بر کارهای دیگر خدای تعالی او را کرامی کند به پیچین اول فراخ گرداند برگی
 عیش را و سرفرازی را کشاده گرداند و دوم بر او از وی عذاب را و سیوم
 بدهد نامه اعمال او را بدست راست و چهارم بگذراند او را از ایل صراط
 چون برق جهنده و پنجم در آرد او را در بهشت **بیمساب** **در حدیث** چون
 بلایی از آسمان نازل شود سویی زمین در عافیت باشند از آن بلا قرآن
 خوانان و معمودارنده کان مسجد **ابو امامه** و هب بن منبه
 رضی الله عنه گفت که در بنی اسرائیل مسجدی بود مردمان در آن مسجد
 نماز میکردند و پرو التفات و مرهت نمیکردند تا خراب شد پس آن
 مسجد را بر آسمان بر آوردند در حضرت بنالید و شکایت کرد از آن قوم
 فوشتگان گفتند جدای نالی گفت آمده ام تا شکایت کنم از همسایگان
 خود که بسوی من التفات نمی کنند فوشتگان گفتند باز کرد که با

چون بان گشت آن قوم بفرمان خدای عز وجل در زمین فرو شده بودند
از تقصیر چون روز قیامت شود قومی آیند برپیل صراط و وقف
کنند و دیري نتوانند کردن بر گذشتن پیل صراط ایشانرا گویند چرا نمی گذرید
گویند ما می ترسیم پس جبرئیل گوید ایشانرا که اگر در دنیا شما را دریای عظیم
بیش آید چگونه از آن می گذشتید گویند که بکشتی می گذشتیم پس مسجد
ها را حاضر کردند که در آن نماز گزارده اند آن مساجد چون گشتیها شدند
مؤمنان آنها نشینند و از پیل صراط بگذرند **در شهرت** هر که بنا کند
مسجدي از برای رضای خدای عز وجل بنا کند خدای تعالی از برای او خانه در بهشت
در شهرت که هر که بنا کند از برای رضای خدای تعالی مسجدی اگر چه مقدار
خانه کچشک شکر خورک بود از برای او خانه در بهشت بنا کند **در خبر**
آمده است که در مسجد چایجا نند یعنی در بانند بیشتر از نجاب بادشاهان
از فرشتگان که موعظ کنند در مسجد آمرزش میخوانند و نماز گزارنده گان
از نمازی تا بنمازی و ندا میکنند که بشتا بید ای بنده گان خدای سوي
چیزهاي بسیار و مسامحت نماید سوی مغفرت برورد کار خود پس
هر که باشد مرا اهل مسجد را بانگ میزنند و طوقا میگویند چنانکه در
پیش بادشاهان میگویند و مینویسند از سابقان هر که پیشتر مسجد
می آید بنام او ده هزار نیکی می نویسند و هر که آخر می آید می نویسند
بنام او یک نیکی و هر که اهل نباشد مرا ایشانرا از خیم طلبانجی بر روی می

زنند و بان میگردانند و در پس فرشتگان دیوانند هر که ملائکه میبرند
و رد میکنند دیوان بروی جمع میشوند و او را مشغول میکنند بعمل
فصول تا زمان از دست او رود و چون قامت میگویند در مسجد های
از ثواب مجروح می ماند **رسول** علیه السلام فرمودند چون امام سلام
نماز میدهد هر که شتاب میکند و زود بیرون می آید از مسجد بکار
دنیا آنرا شکر شد که باشد در دعا با مومنان و فرشتگان و در رحمت حق
و هر که اول از مسجد بیرون می آید می نویسند بنام او یکی نیکی و بعد
از آن دو نیکی علی هذا و هر که آخر هم بیرون می آید می نویسند بنام
او ده هزار نیکی هم از این معنی گفته اند می باید که مومن در مسجد اول
دراید و آخر بیرون آید تا درجات حاصل کند **در فضیلت** **باب**
در شهرت در خبر است که هر که جارب زنند مسجد را بدرستی که
چنانستی که چهار صد غزات کرده باشد و چهار صد حج گزارده باشد
و چهار صد بنده آزاد کرده باشد و چهار صد ساله روزه داشته باشد
و بیافریند خدای تعالی ازین ثواب زعفرانرا و بیا فریند از آن زعفران
چهار صد چورتا بنکاح دهند این بنده را **البته** در خبر است که هر که
جارب زنند مسجد را خدای تعالی او را پالک گرداند از کاهان و
خطاها **از خالصه الحقایق** عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت که
پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که در مسجد را جارب زنند و رفته

از مسجد بیرون اندازد خداوند عزوجل کناهان کبیره را از نفس وی دور
 گرداند **در خبرت** که هر که بیرون اندازد خس نا شایسته را از مسجد او را
 دو کفل دهند از اجر یک کفل هفتاد هزار نیکی است **آیه ها اند که در بدخشا**
 مردی بود او شمس مفتی گفتندی و او هر روز در مسجد ها کشتی و جابرو
 زدی و پاک کردی و مروت را بیرون انداختی چون او از دنیا نقل کرد
 خوستند که بتلفان و تجهیز او مشغول شوند او را در آن جایگاه که
 کرده بود پیا فتند جای او را خالی دیدند همه خلق در تعجب و تعجب ماندند
 آوازی شنیدند که ای بنده کان هر که بضاء ما طلبید و کار ما را کند ما او را
 ضایع نمایم و تنها نکذاریم **در فضیلت چراغ دادن در مسجد**
 هر که چراغی در مسجد دهد حق تعالی او را در روز قیامت معرفی دهد
در خبرت که هر که قندیلی در مسجد آویزد دعا کنند و آمرزش خواهند
 او را هفتاد هزار فرشته و بنویسد خدای تعالی او را بر قطره از
 سروغن ده نیکی و محو کند ده بدی و برادر برای او ده درجه و دهد
 خدای تعالی او را ده شفاعت و بدهد او را بعد هر که نماز کراهت
 در مسجد بروشنایی آن چراغ بوی تمام در قیامت و بدهد او را
 بیاقی از آتش **در فضیلت برپا کردن در مسجد و بوی خوش کردن**
 در خبرت که هر که بساطی دهد در مسجد خدای تعالی او را هفتاد هزار
 بساط دهد از نور تا بکستند روز قیامت از برای او **در خبرت**

هر که

هر که بوی یاد دهد در مسجد دعا کنند و آمرزش خواهند او را هفتاد هزار
 فرشته تا آن زمان که آن بوی یاد در مسجد باشد **در خبرت** که بر در ششم
 بهشت این کلمات نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله هر که خواهد
 هر که و سعادت بمیرد پس او سخن خوش گوید یا مردمان و هر که خواهد که
 ملحد او تار یک نباشد پس او مسجد ها را روشن دارد و هر که خواهد
 که او پاک باشد و او را کرمان بخورند او مسجد ها را بجا روبرو زند
 و هر که خواهد که تازه ماند و تن وی در خاک نریزد پس او در مسجد ها
 صف نماز را بدیکران عطا دهد **در خبرت** که هر که خوش بوی کند
 مسجد را چون روز قیامت شود او را از بوی خوش شناسند از
 پانصد ساله راه و الله اعلم **باب** **جهانم در بیان**
فضیلت روز نهار و روزه ایام بیض و روزه ماه رمضان و این
باب مشتمل است بر سه فصل **فصل اول در فضیلت روز نهار**
تفسیر رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که یک روز روزه
 تطوع دارد چنانکه آدمیان اگر شنوند پسندند خدای عزوجل او را بهشت
 جاودانه دهد منظر قدیشتی گفت روزه بر سه نوع است صوم روح و آن
 قطع اصل است و صوم عقل و آن خلاف کردن هوای نفس است
 و صوم نفس است و آن باز بودن است از خوردن و آشامیدن و
 از مباح شوق کردن **در خبرت** که سعید بن جبیر رضی الله عنه و

کرد

بس وحي کرد حق تعالی سوي جبرئیل که بگوید ما آدم را که امروز زنده
دارد و آن روز روز سیزدهم انماه بود آدم صبی آن روز زنده داشت
یک چفته از اندام مبارک او سپید شد چنانکه در اول بود پس روز
چهاردهم روز داشت دو چفته از اندام مبارک او سپید شد پس روز
پانزدهم روز تمام اندام او سپید شد و باز گشت بآن حسن و جمال
او با بود این روز را ایام بیض ازان جهت میگویند پس هر که یک روز
روزه دارد از ایام بیض محو شود یک حصه از کناهان او هر که دو روز
روزه دارد محو شود دو حصه از کناهان او و هر که سه روز روزه دارد
بیرون آید از کناهان پاک شده جبرئیل گفت مرغما مبرا صلی الله علیه
و آله که بشمارت گشت مرا مت ترا بس امر کن مرا ایشان را بر روزه ایام بیض بدی
روشن شود و طهای ایشان سفید شود و رویهای ایشان می آرد
آدم صبی صلوات الله علیه مدام روزه ایام بیض داشتی تا از دنیا
مرحلت کرد **نقی از حدیث** رسول علیه السلام فرمودند امیرالمومنین
علی را رضی الله عنه یا علی روان دار در هر ماهی سه روز سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم نوشته شود مرتب در روز اول ثواب ده هزار
سال و در روز دوم ثواب سی هزار سال و در روز سوم ثواب صد
هزار سال **در سوره** اجزاء که خدای تعالی صفت کرده
اعمال صالح مود منین و مود منات را و از اخلاص و صدق و
غیر آن بیان فرموده و ذکر صوم کرده و گفته که **وَالصَّائِمِينَ**

۱۱۲
الصَّائِمَاتِ صلا و روزه فرض و نفست یعنی روزه ماه رمضان
که وی فرض گشت و سه روز روزه ایام بیض که وی نفی گشت **انصاء**
در روزه آفریده گشت که خدای عز و جل گفت موسی کلیم را
صلوات الله علیه که یا موسی چون جمع شوند روز قیامت خلق
اولین و آخرین سر من جدا کنم اهل بهشت را از اهل دوزخ پس
ایام بیض و باستغفار سحرگاه یا موسی حق گشت آنگه من گفته ام پس
روزه ایام بیض و کوینده کان استغفار سحرگاه بمیرند سیراب و
برخیزند سیراب از قبر سیراب و در آیند در بهشت سیراب و این
مسلمانان بیرون نروند از دنیا تا عرض کرده نشود برایشان مقام
ایشان از بهشت یا موسی روزه داران ایام بیض و کوینده کان سحرگاه
کرده شوند روز قیامت بدستری از شتران بهشت و رویهای ایشان تابا
باشد چون ماه شب چهارده و بدیم مرا نشانند براقی از آتش و امان از
عذاب **در حدیث** عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت که پیغمبر
علیه السلام افطار کردند در ایام بیض در سفر و در حضر **در حدیث** عبد الرحمن
بن سمره رضی الله عنه گفت سوال کردم از رسول صلی الله علیه و سلم
یا رسول الله چیست صوم شما گفت سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
در حدیث سعدی آمد نزد ابن عباس رضی الله عنهما و سوال کرد از صوم
ابن عباس گفت که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده اند که اگر خواهی تو

روزه پسر او سلیمان پیغامبر علیه السلام پس سه روز روزه دار از اول
 ماه و اگر خواهی تو روزه مریم رضی الله عنها سه روز روزه دار
 و یک روز افطار کن و اگر خواهی تو روزه پسر او عیسی پیغامبر
 علیه السلام سه صیام دهد دار و اگر خواهی تو روزه افضل بشر محمد
 صلی الله علیه و سلم پس روزه دار از هر ماهی ایام بیضی را سیزده هم
 و چهاردهم و پانزدهم **ان غایب الغوار** از ماه مبارک رمضان
 الحجه سنه ثمان عشر و سبعه آنکه سعادت دست بوس خواجه قدس الله
 سره رسیده شد بنده عرضه داشت کرد که سیزدهم این ماه مبارک افطار
 کرده میشود بسبب ایام تشریق حال روزه بیضی چگونه بود ایشان
 فرمودند که شانزدهم روزه باید داشت بعد از آن فرمود که امام شافعی
 رحمه الله علیه پیوسته سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را ایام بیضی
 میدارد اما درین ماه با اتفاق شانزدهم باید داشت **در حقایق** آورده
 از آداب روزه یکی آنست که جوف روزه دار باشی جایی نروی که مردمان
 آنجا طعام خورند یا خواهند خورد اگر بی قصد افتی نشاید که روزه کشایی
 و آن سخن مشنوقه ترا گویند دل مسلمان را نگاه داشتن فاضلتر از آنست که در
 خبرست که اگر جایی افتی که مردمان طعام خورند و تو روزه دار باشی خورد
 اگر چنان افتد که کسی ترا دعوت کرده باشد و مقصود تو باشی و قومی را
 بطفیل تو بخونه باشند اگر روزه نیت کرده باشی تا توانی مرو و اگر رفتی تا

طعام باید خورد و آن قوم را غمگین نباید کرد و هر روز دیگر آن روزه را قضا
 باید کرد این حد وقتی باشد که روزه تطوع باشد فاما اگر روزه نذر
 باشد یا ادای فریضه آنجا نشاید البته نشادن فاسد اعلم **در تفسیر معنی آورده**
در شانزدهم ماه مبارک رمضان در تفسیر معنی آورده
 موسی کلیم صلوات الله علیه گفت آنگهی من در توریت یافته ام که
 از برای رضای تو روزه ماه رمضان دارند آمرزیده شود کتا هان ایشان
 آنچه از آن کرده باشند یا رخدا یا ایشانرا امت من کردن فرمان شد
 از حضرت عزت که ایشان امت محمدند صلی الله علیه و سلم بر موسی گفت
 یا رب آن ماه مبارک را مرا عطا کن فرمان آمد که آن ماه خاص من
 امت محمد است پس موسی گفت یا رب چیست ماه رمضان حق تعالی
 فرمود که ماه رمضان ماهی است که از جمله ماهها آن ماه را اختیار
 کرده ام از برای خود و عطا کرده ام در آن ماه از فضل و رحمت مرا امت
 محمد را که عطا نکرده ام هیچکس را از امتان دیگر پس اگر من اذن
 کنم آسمان را بدستی که مرا ایشانرا شفاعت کنند در آن ماه و اگر من اذن
 کنم زمین را بدستی که شفاعت کنند مرا ایشانرا در آن ماه و اگر من اذن
 اذن کنم ملائکه را بدستی که شفاعت کنند ایشانرا درین ماه **انما الله**
در شانزدهم مرویست از عبد الله جابر بن انصاری رضی الله عنه که گفت
 رسول الله علیه السلام فرمودند بدستی که داده است مرا امت مرا در ماه رمضان

امتی باشند که

ببخیزد چنانکه داده نشده است هیچ امتی را پیش از این یکی آنکه هر چه که شود
شب اول ماه رمضان نظر کند خدای تعالی سویی ایشان بنظر رحمت
و سویی هر که خدای تعالی نظر کند عذاب نکند او را هرگز دوم آنکه بوی
دهان ایشان خوشبوی ترست نزد یک حق تعالی از مشک سیوم آنکه فرست
آمرزش خلوه دهند مرا ایشان را در شب و روز چهارم آنکه امر کند خدای
بهشت را که ساخته شود آلاسته کن خود را از هر بنده کانی من نزدیک
شد که تا برود از ایشان سر بختها و نرجتهای دنیا و در آیند در بهشت عنبر
سدرست با کدام من و بخیم آنکه چون باشد شب آخرین از ماه رمضان
خدای تعالی امر کند همه ایشان را گفتند یا رسول الله آن شب شب قدرست
که همه امر زنده شوند فرمود که شب قدر نیست اما منی ببینید سویی
معمالی که جوف کاری تمام می شود و فارغ میشوند اجزه ایشان را امید
اما بعضی از اهل حقیقت گفته اند که حق تعالی فرموده است که من بر رحمت
خود امر زیدیم یا زده برادر را بدیای یک برادر و این قصه یوسف پنهان
ست علیه السلام که در حق یا زده برادر دعا کرد اکنون بدان یکماه رمضان
شفیع آن یا زده ماه دیگری شود و الله الهادی از غفلت
شیخ الاسلام فزید الدین قدس الله سره روح العزیز بر لفظ مبارک
خود دانند که ماه رمضان بزرگ ماهی است درین ماه هر شیئی یکی فرشته
طبق رحمت گرفته از آسمان فرود می آید فرمان میشود که چون

بنده کانی ما افطار میکنند آن طبق رحمت را بر سر ایشان نثار کنید هر که
در آمدن ماه رمضان شاد شود خدای تعالی او را هیچ وقتی غمناک
و برکت و خیر در کسب و کار او نرساند و هر که در وقت رفتن ماه
رمضان دل تنگ کرد و او را شادمانی در جهان دهد چنانکه هیچ وقتی
غمناک نکند **و انما الله تعالی** پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که
شاد شود با آمدن ماه مبارک رمضان و غمناک کرد و در رفتن ماه رمضان
خدای تعالی او را امر کند **و انما الله تعالی** مذکور است که جوف جمیع
خلایق در روز قیامت منادی ندا کند که ای روزه داران امت محمدی
بیرون آیید از میان جبده امتان دیگر بس بیرون آیند آنگاه من
ندا کند و گوید ایشان را بدرستی که خدای عز و جل میفرماید امر زیدم
من شما را آنچه که میان من و میان شماست و شما هم عفو کنید آنچه
که میان شماست و در آیید در بهشت امتان دیگر گویند ایشان کیان
فرشتگان گویند ایشان امت محمدان صلی الله علیه و سلم بس امتان
دیگر دست بردست مالند و تاشفت خفزند و گویند ای کاشکی بر سبقت
ما هم ماه رمضان آمدی تا ما نیز این کرامت امروز یا فتم چنانکه
امت محمدی صلی الله علیه و سلم یافتند **و انما الله تعالی** مردی بود در زمان سلف
که او را وهب بن زود گفتندی روزی در مقابر میگذشت آوانی
شنید از قبوری که میگفت زهی اندوه و زهری حسرت که ماه مبارک رمضان
رسید

و ما اذن واجازت ^{نیت} برونه داشتن اما از قیود دیگر و ازین شنید که
 اگر چه ما را اذن نیست برونه داشتن لیکن ما را فرزند اند صلاح ایشان
 روزه خواهند داشت از سبب روزه داشتن ایشان ثواب بنام ما
 خواهند نوشت **سنة** علیه السلام گفت ای منظر دریا از لقمان
 حکیم شنیده ام که بهشت را هشت درخت معروف و یک در دیگر است که نام
 آن در ریاست و از آن درسی دیگر در بهشت نروید مگر روزه داران ماه
 رمضان و دیگر کسانی که با خلاص گفته باشند که بسم الله الرحمن الرحیم
سنة گفت من و مهتر خضر علیه السلام در زمین بیت المقدس
 افطار میکردیم گفتیم یا خضر در فضیلت ماه رمضان چیزی بگوی گفت
 ای منظر دریا حق تعالی جبرئیل را فرماید که ای جبرئیل قدحی شراب
 ظهور بپوش و بخیطیره مظهر منقور محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بر
 و بگوی که حق عز وجل سلام مکتوب و مفرماید که امتان تو افطار
 میکنند تو نیز افطار بکن جبرئیل علیه السلام آید و بچیرمت سلام
 کند و قدح شراب ظهور را بدست رسول مکر غفور و مهربان رسول
 علیه السلام گوید ای جبرئیل این شراب ظهور مرا بی امت کوارنده
 نیست بس جبرئیل علیه السلام با حق تعالی گوید بس حق عز وجل گوید
 جبرئیل محمد را بگوی که امت تا نصیب کنم آنگاه رسول صلی الله علیه و سلم
 آن شراب ظهور بر لب نهند و خورند **اما** آنکه علما گفته اند که تعجیل

۱۰۵
 افطار شوط حکمت است آنست که موع منان با افطار رسول الله برابر افتد
 در شربت خورن چون رسول علیه السلام بخورد جبرئیل بقیه شربت را
 گیرد و بگوید که اگهی این را بکنم حق تعالی فرمان کند که تا هر فرشته قطره
 گیرد و بکف دست تا هر مومنی که روزه کشاید فرشته آن قطره را در انجا
 افکند آساعت که آن مومنی آن قطره را بخورد حق تعالی فرمان کند که ای
 مومنی تو از آتش آزادی اگر یکی از امت محمد صلی الله علیه و سلم مانده باشد
 جبرئیل علیه السلام رود و در جمله خانهای مسلمانی نظر کند اهل آن خانه
 را آتش و دوزخ آزاد شوند مگر و از ده خانه نظر نکند اول در خانه که
 خمر بود **در خانه** که اسباب فساد بود سیوم در خانه که در روی دروغ
 و غیبت بود چهارم در خانه که در روی سک باشد پنجم در خانه که در روی
 جوشن آویخته باشند **در خانه** که در روی خاک روبه باشد هفتم
 در خانه که در روی دران سال زنا کرده باشند هشتم در خانه که در روی
 صدف باشد نهم در خانه که در روی دیو باشد یا غله احتکار باشد
 دهم در خانه که در روی یتیم را آزارند یا درویشی از در محروم باز ^{نقطه اندیش} کرد
 آنجا که ممکن بود که طعام زیاده آید یا زدهم در خانه که در روی حال باشد
 و در وام دادن کاھلی کند و از دهم در خانه که در روی مادر و پدیر را آزارند
 با این همه کار و کرده را بغایت دشوار باشد و حق تعالی برای ایشان حمت
 نکند یکی بدان قوم که مادر و پدیر را آزارند دوم قومی را که بی نهانی را
 عادت دارند

نقل از ده مسئله مسئله دهم آنست که ابلیس علیه السلام گفت
 ای مهتر خضر بدانکه در روزه موومن خلد افکنم پیش از آنکه نیت
 روزه کند در نفس او در ایام که بعد از نیت مل در تن او لایه نباشد
 بوقت نیت دل او را و سوسه کنم تا نیت را فراموش کند و روزه
 بی نیت روا نباشد و اگر نیت نکند چسب و کینه و بغض و عداوت
 برادر مسلمان در دل او افکنم تا بغیبت مشغول شود و غیبت روزه
 را تباه کند و در آن روزه داشتن او را ثواب نباشد و او پندارد که
 من روزه داشته و آن روزه همچنان در کردن او بماند بمانی بیکجا در
 دوزخ در آید نعوذ بالله منها **جواب** رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
 که یا خضر علاج وی آنست که پیش از روزه نیت صادق کند و دل
 حاضر دارد و ده بار کلمه تمحید را گوید و استغفار را گوید و توبه کند و
 این دعا را بخواند که اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَصُومَ بِأَمْرِكَ وَقَوْلِكَ يَا اللَّهُ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ
 يَخْضَرُونَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **آیه ده** در آن جایگاه که حضرت
 امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه شهید شد در خانه صندوقی
 یافتند مهر کرده چون کشادند دیدند در صندوق جامه چرمی بود
 و در وی بنج سطر نوشته در سطر اول نوشته بود که کد باد هر دو
 کوش عثمان رضی الله عنه اگر نشنیده است از رسول صلی الله علیه و سلم

که

که گفت هر که قرآن خواند ظاهراً و باطناً خدای تعالی او را آمرزد البتة البتة
 و در سطر دوم نوشته بود که هر جوانی که سپرد در اسلام و شرک
 نیارد بخدای عز و جل او را آمرزد البتة البتة و در سطر سوم نوشته
 بود که هر که در یاد مادر و پدر را بخند مت کند چنانکه ایشان را ضعیف باشند
 خدای تعالی او را آمرزد البتة البتة و در سطر چهارم نوشته بود که هر که
 شادی در ارد در دل بنده موومن خدای تعالی او را آمرزد البتة البتة
 و در سطر پنجم نوشته بود که هر که در یاد مادر و مضائق و بروز هار و زه
 دارد و بشبهای قیام کند خدای تعالی آن بنده را آمرزد البتة البتة البتة
آیه از وصایای رسول علیه السلام گفتند یا علی هر که روزه دارد ماه
 رمضان و پرهیز کند از حرام و بهتان خدای تعالی از وی بخشنود بود
 و او را بهشت واجب گرداند **از تفسیر** تفسیر ابواللیث رسول صلی الله علیه و سلم
 گفتند امت مرا پنج چیز داده اند در ماه رمضان که هیچ امتی را نداده
 اول بوی خوش دهان روزه دار نزدیک خدای تعالی خوشتر از بوی
 مشک بود و دوم فرشتگان آمرزش خو عنده ایشان باشند بوقت
 روزه کشادن و سیوم دیوانه از برای عزت ایشان بند کنند
 و چهارم بهشت را از برای ایشان آرایند و پنجم ایشان را حق تعالی ثوابها
 عظیم کرامت کند چون شب قدر شود حق تعالی فرماید مر جبرئیل را
 که با گروه فرشتگان بر زمین فرود آیند و علمهای سبزه بیاورند

عبدالله

و بر بام کعبه زنند و جبرئیل علیه السلام را سیصد پیرو از آن جهت پیر
دو پست که مروید بازن نهند مگر در شب قدر و در آن شب آن هر دو
پیر بازن کند از مشرق تا مغرب هر سه دور کنند و جبرئیل علیه السلام
مهرین فرشتگان را گوید تا پراکنده شوند در بلاد و اطراف و کثافت
عالم و بامت محمد صلی الله علیه و سلم سلام کنند و بر هر ایستاده و نشسته
و بر هر نماز کننده و دعا گوینده و بر هر صدقه دهنده و مومنان را این
فرشتگان کنار می گیرند و دعاء ایشان را آمان میگویند تا وقتی که
صبح و مد جبرئیل علیه السلام ندا کند که یا معشر الملائکه اتحیدل
فرشتگان گویند مر جبرئیل را که یا جبرئیل حق تعالی بامت محمد ص
تشریف کرد جبرئیل گوید که حق تعالی بنظر رحمت سوی ایشان نگرست
و گناهان ایشان را عفو کرد و آمرزید مگر چهار گروه را فرشتگان
گویند یا جبرئیل آن چهار گروه کیا نند گوید یکی آنکی که خمر خور
و توبه نکند تا بران بعیر و دوم آنکی که مادر و پدر از وی ناست
باشند و سیوم آنک صله و حج نکند چهارم آنکی که از بلاد مسلمانی
میخیزد باز گیرد و کینه دارد و یا ده از سه روز چون روز عید شود
خدای تعالی فرشتگان را فرستد تا بر سر قبرهای ایشان ایستند
و ندا کنند که چنانکه منم خلق شونید الا ادمیان و پریان نشوند
فرشتگان گویند یا امت محمد پیروان روید بسوی رحمت خدای

کریم تا بستانید و بیا بید ثواب عظیم و چو عز وجل آمرزد گناهان
هم خلافت را و چون بنده کان بنمازگاه عید بیرون آیند خدای
عز وجل گوید فرشتگان را که شما گواه باشید که ثواب روز
داران ماه رمضان را و نماز کننده کا نوا من بعنا یت خود بخشیدم
و از ایشان خوشنود گشتم و مهم را آمرزیدم بس حق عز وجل
فرمان کند که ای بنده کان من حاجت خواهید که جمله حاجات
شما را روا کنم **علیه السلام** گفتند ای صحابه حدیثی خلو هم
کرد شما را از آن شب قدر اما ترسم که شما تکیه بروی کنید و فضیلت
شب قدر بیش از آنست که گفته شود اگر شما شب قدر را طلب کنید
در هفتم آخر طلب کنید در شب بیست و سیوم یا پنجم یا هفتم یا
نهم و علامت شب قدر آن بود که شبی باشد که نه گرم و نه سرد
با مداد که آفتاب براید او را شعاع کمتر بود هر که در آن وقت نماز
کند به نیت صادق و اعتقاد خالص خدای تعالی آمرزد گناهانی
که کرده بود **الامام محمد باقر** انس بن مالک رضی الله عنه گفت که
پیغامبر علیه السلام فرمودند بپرستی و راستی که خدای عز وجل
وحی کرد بسوی فرشتگان کاتبان اعمال که هیچ گناه منو بسید
بر بنده روزه دارد بعد از نماز و بیکر **رسول علیه السلام**
گفتند هر که روزه دارد یک روز از ماه رمضان و خاموش کند

وزبان خود را از فحش و بهتان و مالا یعنی نگاه دایره و سکون و
 و سحر و تسبیح و تسلیل و تمجید و تکبیر کوید خدا یا غفر و جل و
 و احلال داند و چرام را حرام داند نوشته شود مر او را بغرض هد
 تسبیح خواند در بهشت از بلجد سبز و از یاقوت سرخ **البته**
 انس بن مالک رضی الله عنه گفت که من پیش رسول صلی الله
 علیه و سلم نشسته بودم با جماعتی از صحابه رضوان الله
 علیهم اجمعین فیزی چند از پیوسته آمدند و سوال کردند و
 گفتند یا رسول الله چرا فرض کرد انید خدای تعالی بر تو و امتان
 تو یکماه رمضان را رسول علیه السلام فرمودند بدستی که بهی
 ما آدم صغی صلوات الله علیه خورم ازان شجره که او را نهی کرده بود
 چون در دنیا آمد ازان بخورده بود در شکم او یکماه باقی مانده بود
 بر حق تعالی فریضه کرد انید فرزندان او را ازین امت بروزه
 داشتن آن مقدار روز پس ایشان گفتند راست گفتی یا محمد
 صلی الله علیه و سلم **در حدیث** یکی از صلحا در روز عید جامه کهنه
 و پیریناک پوشیده بود بنماز عید رفت او را گفتند ای مرد در روز
 عید جامه نو و شسته پوشیدست گفت انکلامت در حق
 آن طایفه است که شاد باشند من اندوهگینم و مصیبت زده ام
 پرسیدند که ترا چه اندوه و مصیبت رسید گفت مصیبت

گذشتن ماه مبارک رمضان نمیدانم که ان من قبول کرده اند یا بری
 من باز نده اند مردان راه خدای غم دین را اینچنین خورده اند ما و تو
 عمر را بر غفلت میگذرانم و هیچ اندیشه نیز نداریم اکهار پروم کا
 هم را تو فیه عملی بخش که مرضی رضای تو باشد و روزه و نماز با
 نقصان هم را در حضرت قبول کردان و هم را هم عنان بصد رحبان
 برسان یا الله العالمین و یا خیر الناصین **باب** بعضی از فضیلت
 شب قدر و سحر و فضیلت شش روز شوال در آخر باب ماه رمضان
 نوشته شد اینجا باید طلب کردن تا مقصود حاصل گردد و السلام الهای
باب در بیان زکوة و صدقه و در فضیلت جوی و
 و سخاوت و در مذمت بخل و در بیان ضیافت و این باب مشتمل
 بر پنج فصل **فصل اول** در بیان زکوة **در حدیث**
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که چصار کنید مالهای خود را بر زکوة
 و دارو کنید بپاران خود را بصدقه **در حدیث** علیه السلام فرمودند که
 نماز نیست کسی را زکوة نیست و هر که زکوة مال خود ندهد پس بمیرد
در حدیث و بیست فرسنگ در بیست فرسنگ از رحمت خدای تعالی
 دور بود بدستی که مانع زکوة را گرفته شود بخون او در روز قیامت
 بعد از آن رسول علیه السلام فرمودند نماز نیست کسی را که زکوة
 نیست یعنی هر که نماز گزارد و زکوة مال ندهد نماز او فضیلت و قبولی

زیباک نشان و زکوة راحق تقی یکجا یاد کرده بس هرگاه که در یکی خلل باشد
 در دوم نیز خلل باشد **رسول** علیه السلام فرمودند قومی که زکوة
 مال را نگاه دارند و بمصرف و مستحقان دهند خدای تقی آب باران را
 از ایشان بازگیرد اگرد بهایم و حیوانات و نباتات نبودندی البته باران
 نباریدی **رسول** علیه السلام فرمودند که چهار طایفه باشند که از
 کفر بیرون آیند و درد و غم را نبینند بی حساب صحابه گفتند یا
 رسول الله ایشان کیا نند رسول علیه السلام فرمودند یکی آنکسان
 که بوقت نماز با مدام خوب سروند و نماز را بعد از آنکه روزه و
 آنکسان که زکوة مال را ندانند و سیوم آنکسان که روزه و
 یکشنبه و چهارم آنکسان که غفلت و سرزند و نماز و خفتن را نکرده اند
مذمت که بر مردم پیشین زکوة مال ربع مال بود در عهد پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم از دو سیت درم پنج درم شد مردم پیشین در آن
 ربع مال هیچ مضایقه و چیله نکردند و ترا که فرماست که ربع عشر
 بده صد نوع چیله می انگیزی که تا ندی و حق تقی گفته است که ضامن
 مال تو منم مال تو از یاده کنم و از نقصان نگاه دارم و از توقض
 میطلبید بدین شرط گفته اند که امروز بده تا فردا بتو بازدهم
 و این جمله مال اوست که ترا عطا کرده است و بدست تو امانت نهاد
 بس تو آنرا مالک شدی و هم از مال خود از دو سیت درم پنج درم

میطلبید به بین که از برای خود نمی طلبد زیرا که او ازین مستغنی است
 و بی نیاز است و قبل زکوة دادن بکسی فرموده است که هم جنس تست و
 برادر تست که المؤمنین اخ المؤمنین بس چگونه کسی باشد که از مرد
 و هم خود چیزی ندهد و بدینجه فرماست در آن هم مضایقت کند
 و بوعده خدای تقی استواری ندارد پیغمبر علیه السلام این حجت
 دنیا را خردار خوند تا هیچ عاقلی مردار را دوست ندارد و جمع
 نیاید از آنکه او را زیان دارد قال النبی علیه السلام الدنیا حیفه
 و طال بها کلاب و شر الکلاب من و فقها علیها بس هر که دنیا را
 دوست دارد و جمع آورد و بمصرف صرف نکند و بفقر و مسکین
 ندهد و محبت او را از محبت خدا و رسول خدا غالب دارد و شک
 اوسک باشد بلکه از سک بدتر باشد مشایخ مرچهم الله هم از دنیا
 فرموده اند که زکوة بر سه نوع است زکوة شریعت و زکوة طریقت
 و زکوة حقیقت زکوة شریعت آنست که از دو سیت درم پنج درم
 دهند و زکوة طریقت آنست که از دو سیت درم پنج درم را نگاه
 دارد و باقی را ایتار کند اما زکوة حقیقت آنست که هم را در راه ضامن
 حق تقی بدهد و هیچ چیزی را نگاه ندارد و بدین روی مسکینان نیز
 دهد که از مال دنیا و ی خلاص یافت اهل تحقیق گفته اند که هر
 چیزی را زکوة است و زکوة خانه آنست که بجهت مهمان منزلی باشد

و زکوة جاه و سلطنت و زياد رسيدن مفلوماست چنانکه پيغمبر
 ميفرمايند بدستی که خدای عز و جل فریضه کرد انید بر شما زکوة جاه
 و قدر و مرتبه شما را چنانکه فریضه کرد انید بر شما زکوة مال شما و زکوة
 عمل کردن است بدان **مَنْ لَمْ يَصِلْ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ يَأْتِيهِ بِهِ**
 آنست که ابليس عليه اللعنه گفت ای مهتر خضر بدانکه من بنده کار
 در وقت دادن زکوة و صدقات راه نهم و در وقت دادن زکوة در
 چهار گوشه دل او نشینم و او را اول از درویشی و پیروی تدسام و
 دوستی مال و جاه در دلش افزایم تا زکوة مال ندهد و حق خدای بقیه
 در کردن او بماند تا با من در دوزخ رود و نفوذ با سه منها **جواب**
 رسول علیه السلام فرمودند یا خضر علاج او آنست که اگر حال دارد
 و بشرایط صحت زکوة رسیده باشد نیت صادق کند و از مالش
 زکوة بیرون آرد و سه بار کلمه تمجید گوید و این دعا را بخواند که
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ شَرِّ ابْلِيسَ
 أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ اسْتَعِينْ بِي أَكْأَدُ أَنَّ زَكَاةَ الَّذِي فَرَضَ
 عَلَيَّ اللَّهُ بَرَزَكَ مَا لِي وَ أَعْمَا لِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا خَيْرَ النَّاسِ
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **فقيه** ابوالکلیث رحمه الله
 علیه عزمه گفت رضی الله عنه که از کعب احبار رضی الله عنهما شنیدم
 که رسول علیه السلام گفت مرا بن عباس را رضی الله عنهما که چون

شمیر

شمیرها برهنه شود و خونها ریخته شود بدانند که شما بنده کار آن حکم
 حق تعالی است باز داشته باشید و زکوة مال نداده چون حق تعالی
 قومی را بد قومی مکار و با دانا از آسمان باز دارد بدانند که شما
 زکوة مال را باز داشته اید و نداده اید و چون بیند که مرگ مفاجا
 پدید آید بدانند که در میان شما سود خور و آشکارا شده است
اینکه انبیا علیهم السلام مرویست که موسی کیم صلوات الله علیه گذر کرد
 بر جوانی که نماز را نیکو میکزارد تعجب کرد و گفت این جوان چه نیکو
 نماز میکزارد بعد از مدتی باز موسی علیه السلام آن جوان را دید
 گفت چه نیکو نماز را حق تعالی وحی کرد سوی موسی که یا موسی بدستی
 که نماز و زکوة هر دو مانند یعنی دو قدرند بیک شک منکه خداوند
 قبول نکند نماز را بی زکوة اگر چه این جوان نماز را نیکو میکزارد
 اما زکوة مال نمیدهد بدانکه نماز بی زکوة شایسته حضرت ماست
فقيه ما علم بالصواب **فقيه** دوم در صدقه از فقهاء **السلام**
 می آید که روزی سخن در صدقه افتاد شیخ المشایخ فرمود که چون
 در صدقه پنج چیز موجود شود بیشک آن صدقه قبول باشد و این
 پنج شرط دو پیش از عطا است و دو در حالت عطا است و یکی بعد از
 عطا است اما آنچه پیش از عطا است یکی شرط آنست که آنچه خواهد
 داد از وجه چلال حاصل کند دوم شرط آنست که نیت کند که بهر

صالح بدهد

که در وجه فساد خرج نکند اما آنچه در حالت عطاست اول آنست که با شرط
دل و کشاد پیشانی بدهد دوم شرط آنست که خفیه دهد اما آن شرط
بعد از عطاست آنست که چون داد بعد از آن اثر بر سوزن بان نیارد
و ذکر نکند و منت نهد **از حالت ایق** رسول علیه السلام
فرمودند بدیستی که در بنی آدم سبب شد استخوانست در هر
استخوانی از آن در هر روز صدقه واجب است گفتند یا رسول الله
چگونه توانیم ادا نمودن رسول علیه السلام فرمودند که راه نمودن
مرد راه کم کرده لا صدقه است و نگاه داشتن زبان را از گفتن چیزی که در
وی بزه و گناه باشد صدقه است **رسول** علیه السلام فرمودند صدقه
بدیستی که آید مرثیای زمانه که مردان صدقه را بدست گرفته گردانند کسی
نباشد که صدقه را قبول کند مگر هر که عرض کنند گوید اگد بدن صدقه
در شب یوه یا بم هر اینه قبول کنم اما امروز مرا با این حاجتی نیست
رسول علیه السلام فرمودند که رد مکیند سایل را اگر بسبب پشم سوخته
یا دانه و خرما باشد **رسول** علیه السلام فرمودند که اگر صدقه را ببسکین
اجنبی دهی یک ثواب باشد و اگر خویشاوندان مسکین را دهی دو ثواب
باشد یکی ثواب صدقه و دوم ثواب صلّه و چیم **ابو موسی** رضی الله
عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که بر هر نفسی نوشته شده
است بروی صدقه در هر روزی که آفتاب طلوع میکند پس هر که عدل

کند

کند میان دو کس آن صدقه است یعنی هر چه گوید و دهد در حق هر
برابر باشد و این میل نکند و اگر کسی ضعیفی و ناتوانی را بیند که او
سوار نمیتواند شد او را سوار سازد بر ستور او و بر خت او را بد
ستور او نهد آن صدقه است دور کردن چیزی از سنگ و کلوخ و
خار و آنچه بدین ماند که مردمان را زیان دارد آن نیز صدقه است
و کلمه طیب گفتن یعنی سخن نرم و شیرین گفتن آن نیز صدقه است
و هر قدمی که بجهت نماز بسوی مسجد میزدی صدقه است **از تفسیر**
مقرئ است که هر مسلمانی هر روز صدقه است پس مردی
برخواست و گفت یا رسول الله کیست که طاقت آن دارد رسول علیه
السلام فرمودند و هر کس از راه چیزی را که مردمان را زیان رساند صدقه
است امر معروف و نهی منکر جای آوردن صدقه است و جواب سلام
گفتن صدقه است و پرسیدن بپار صدقه است و در پی جنازه رفتن
صدقه است و شنواییدن سخن مرگ صدقه است و مجامعت کردن
با چلال خود صدقه است پس مردی گفت چگونه صدقه بود با من
خود مجامعت کردن که قضاء شهوت میکند رسول علیه السلام
فرمودند آنرا که از حرام پرهیز میکند و خود را در چلال میدارد
از حالت ایق پیغامبر علیه السلام فرمودند که هر چه نفس
تو بخورد از وجه چلال آن ترا صدقه است و هر طعامی که بخاد و دهی

آن ترا صدقه است

در خرید و فروخت زیرکی ندارد او را یاری دهد و یا در دعوی و خصومت
درمانده باشد و جواب مصواب نتواند گفتن او را سخن یاری دهد گفتند
اگر این نتواند گفت راههای مسلمانان را پاک دارد و ناپاکی را دور کند گفتند
اگر این نیز نتواند گفت پنج خود را از خلق باز دارد آن بجای صدقه
اما معنی این خبر از روی حقیقت آنست که هر نعمتی را شکری است و شکری
هفت اندام درست اینهاست که بیان کرده شد **ایضا** در خبرست که
مردی هفتاد سال عبادت کرده بود و روزی از صومعه بیرون آمد
زنی فاحشه او را پیش آمد با او کار بد کرد بعد از آن سایل پیش آمد
قرضی داشت بد و او را بدینا مبران زمان و حی آمد که آن بنده را
بکوی که بسبب یک زنا طاعت هفتاد ساله را محبط کرده بودی بدین قرض
که بدو پیش و آن کار فاحشه تو به گوی ما هفتاد ساله عبادت در
اعمال تو باز نوشتیم **از تفسیر معنی** رسول علیه السلام فرمود بهترین
صدقه آنست که بنده صدقه دهد در حالتی که با صحت باشد و حل او حلال
باشد بمال و امید بود بچیات و عیش در روزگار و نترسد از فقر
مرویت که عبد الله عمر رضی الله عنهما جاریه خرید و بسیار روز
نزد خود داشت دل او به و مایل شد پس از آن او را آزاد کرد و فرمود
بنکاح داد آن جاریه از وی فرزندی آورد آن فرزند را ابن عمر رضی الله
در کنار گرفت و گفت که از تو من بوی ما در تو می یابم او را گفتند که خدای

عز وجل این جاریه را از چلال روزی تو کرده بود تو او را دوست داشتی
چرا ان خود جدا کردی گفت این آیت خواندم که قوله **تَعَالَى تَعَالَى**
الْبَرِّ خَيْرٌ مِنْهُمَا **وَمَا تَنْفَقُوا** او را آزاد کردم آن
برای و عتبه آخرت که حق است و راست **ایضا** از تفسیر معنی پیغمبر
علیه السلام فرمودند هر کس مال نباشد که صدقه کند پس لعنت کند
یهودان را بدینست که آن لعنت کردن بجای صدقه است **ایضا** در خبرست که
چون روز قیامت شود گفته شود مرفیق را که نظر کنید کسی را که شما را
پا زه نان خوراندیده است و یا کوزه آبی داده است و یا جامه پوشانیده
مس بگیرد است او را بسوی بهشت برید **از کفایه شعبی** در خبرست که
مردی بخدمت رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من مال
جمع کرده و مرا وارثی نیست و من میخواهم که مال خود را صدقه دهم
که را دهم پیغمبر علیه السلام گفت کسی را بده که از تو سوال نکند
پس آن مرد گفت که من آنکس را چگونه دانم رسول علیه السلام
گفت کسب او بدان دلیل میکند **ایضا** در حدیث آمده است که
حضرت رسول علیه السلام و صحابگان شبی در مسجد حاضر بودند
سایلی فقیر آمد و سوال کرد رسول علیه السلام فرمودند در صحابه
که هر کسی بقدر وسع و طاقت خود این سایل را صدقه دهید
یا آن هم قبول کردند و در خانه رفتند یاری بود که او هیچ نداشت

در خانه رفت و چیزی طلب کرد هیچ چیز از قلیل و کثیر نیافت در حضرت
عزت مناجات کرد و گفت اَللّهُمَّ تَوَسَّلْ بِيْ مِمَّا فِيْ رِسِيْدَةٍ لِّكَ وَفِيْ خِيْرِيْ
نَدَامِ كَمْ صَدَقَةٌ كُنْتُ اَكْرِضُ بِهَا مَلِكًا مِنْ بَنِيْ بِلَدِيْ وَلَكِنْ مَا لَكَ
بِيْ سِوَاكَ مَكْرُفَتِيْ خُودِ وَجَانِ خُودِيْ بِسَمْعِ خُودِيْ رَاهِ رِضَايْ خُودِيْ تَقَا
صَدَقَةٌ دَادَمِ بَرَبْنِدَه كَانِ خُودِيْ عَزَّ وَجَلَّ كَمْ صَالِحِيْنَ مَرَكْسِيْ اَزْ صَحَابِيْ سَدَقَةٌ
اَوْرَدَنْدِيْشِيْ رَسُوْلَ عَلِيْهِ السَّلَامِ نِهَادَنْدِ اَنْ مَرْدِ اَمْدِ وَدَرْ كُوشِشِ مَسْجِدِ
نَشِسْتِ سَرِ افَكَنْدِه عَمَلِكِنْ جَبْرِئِلَ عَلِيْهِ السَّلَامِ اَحَدِ رَسُوْلِ رَا عَلِيْهِ السَّلَامِ
خَبَرِ كَرْدِ وَكَفْتِ اَنْ مَرْدِ كِه خُودِ رَا دَرِ رَاهِ رِضَايْ خُودِيْ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَةٌ
دَادِه لِّكَ بِشَارِقِ بُوِيْ رِهْسانِ وَبَكُوِيْ كِه خُودِيْ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَةٌ تَرِاقَبُولِ
كَرْدِ وَجَعَلْ صَدَقَاتِ دِيْكَرَا اِنْ اِنْزِ بِسَبَبِ حَسَنِ نِيَّتِ تُو قَبُولِ كَرْدِ وَرِ
تَرِ اَبَهَشْتِ وَاجِبِ كَرْدِ اَنِيدِ بِنِ رَسُوْلِ عَلِيْهِ السَّلَامِ فَرَدِ وَدِ كَجَاسْتِ
اَنْ مَرْدِ كِه نَفْسِ خُودِ رَا دَرِ رَاهِ رِضَايْ خُودِيْ تَقَا صَدَقَةٌ دَادِه لِّكَ اَنْ
مَرْدِ اَزْ شَرْمِ جَوَابِ نَدَادِ رَسُوْلَ عَلِيْهِ السَّلَامِ كَوَقْتِ دُوْمِ وَبِيَوْمِ بَارِ
اَنْ مَرْدِ اَزْ شَرْمِ جَوَابِ نَمِيْدَامِ بَعْدِ اَزْ اَنْ رَسُوْلَ عَلِيْهِ السَّلَامِ فَرُوْدَنْدِ
يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانِ وَنَامِ او را كَفْتِ كِه جَوَابِ كُوِيْ اَمَّا كِه سَرِ بَا لا كَرْدِ رَسُوْلِ
عَلِيْهِ السَّلَامِ كَفْتَنْدِ اِيْ مَرْدِ جَمِ صَدَقَةٌ كَرْدِيْ وَيْ اَزْ اِنْ چَالِ خَبَرِ اَدْرِ
عَلِيْهِ السَّلَامِ مَرَاوِ را فَرُوْدَنْدِ كِه بِشَارِقِ مَرْتَرِ كِه بَدَرَسْتِيْ كِه خُودِيْ تَقَا
صَدَقَةٌ تَرِ اَزْ تُو قَبُولِ كَرْدِ وَجَعَلْ صَدَقَاتِ دِيْكَرَا اِنْ اِنْزِ بِسَبَبِ حَسَنِ نِيَّتِ

تو

تو قبول کرد **در آن وقت** هر که صدقه دهد پاره از خرماء و حلال بدی که
خدای تعالی آنرا بدو و تا روز قیامت تا آن صدقه بمثل کوه اچد کرد و
بسی آنرا در میزان اعمال او نهاند تا در جحیم حاصل در یابد **در خبر**
آمره ثمت که اصحاب فقراي رسول علیه السلام پیش پیغامبر
آمدند و شکایت کردند و گفتند یا رسول الله اغنیا صدقه میدهند
و کورنگان را طعام میدهند و برهنهگان را جامه می پوشانند و ما
این چیزها ندایم رسول علیه السلام گفتند بدرستی که خدای تعالی
عطا کرده است شما را چیزی که افضل است و بهتر است از آنچه اغنیا
دارند گفتند یا رسول الله آن چه چیز است رسول علیه السلام
گفتند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم **در خبر است** که هر جگه که درویش
یکبار گوید سبحان و الحمد لله تا آخر و تواند نیز این کلمات را بگوید
تو آنکه داده هزار درم صدقه بپدیداد تا بشوای پادرویش برابر
شود **در خبر است** که هر کسی از حارث شاکر و امیرالمومنین
علی رضی الله عنه که او گفت من شاه مردان را دیدم بر در خانه ایستاده
میکر بست گفتم یا امیرالمومنین چرا میکر بست گفت از جهت
این میکریم که سه روز است که بر در خانه من سایلی نیامده است میتهم
که ناکاه معقوبت خدای عزوجل را شایسته نشده باشم **در خبر است**

حضرت علیه السلام گفت

ای مظفر دریا دانی که کار در ویش بی ترتیب جلاست گفت از برای آنکه
میان نان و میان نان خورش حق تعالی هفتاد و نه وری نهاد در عید
فطران دهد و در عید اضحی نان خورش یعنی گوشت بسجکونه کار
در ویش بترتیب شود که بسیار انتظار می باید کشیدن تا
مقصود حاصل شود ~~مظفر دریا~~ حضرت خضر علیه السلام پرسید
عمر دراز چگونه یافتی واکدام طلبند کجا یا بند گفت ای مظفر دریا
هر کجا دروغ گویند از شومی دروغ گفتن ایشان بوی کنده ناخوش
آید من از ایشان گریزم هر که راست گوید و جایی که راستی باشد من
که خضرم آنجا باشم چنانکه روزی در ویشی در مسجدی در آمد و گفت
یا قوم مرا چیزی دهید از برای رضا و حق عز و جل هیچکس چیزی نداد
هم از مسجد بیرون رفتند من که خضرم گفتم ای درویش بخلت
و جلالی حق عز و جل را در ملک نانی نیست و من هیچ طعامی لایم
نیستم من نفس خود را بخواه بپذیرم مرا بپا زار و فروش در ویش
سخن مرا قبول کرد از آنکه من از سر صدق گفتم مرا بپا زار بود
و فروخت زنگی مرا از ویش خرید و بجانم برد گفتم یا خضر ترا
فروختن روا به کس بجلال و عظمت حق عز و جل که هفتاد
بار تن خود را بخواه بپذیرم و مرا به بنده کی فروختند که در آن دین
روا بوده است و حق تعالی نظام آزادی روزی کرد و بآزادی

عمر دراز یا فتم القصد چون زنگی مرا بجانم برد و گفت ای غلام بدان که
برو ستا میروم تو این تو خاک را از اینجا بردار و بیرون انداز چون
زنگی از اینجا رفت خضر علیه السلام گفت من سبب و بخلند بر کس فتم
و خاک می بردم هاتنی آواز داد که ای خضر تو در ویش تا ما کار را
کفایت کنیم تو نفس خود را تسلیم کردی بدین خاک بر ماست من
از اینجا دور شدم در سبب می شد پدید دست در میان فی و بکلند
احتیاج فی در میان زنگی چیزی فرو مویش رده بود بطلب آن بجانم
باز آمد آن خاک را دید برداشته شده بود که بیک سال برگرفته نشد
متحیر شد گفت ای غلام تو کیستی گفت من بنده درم خریه تو گفتم
این چه حالت است گفت فصل خدا بیست جل جلاله گفت از حال خود آواز
کردم که چون تو عزیز در بنده کی مخلوق دریغ باشد برو که آزادی
خضر علیه السلام گفت چون از خانه زنگی بیرون آمدم و بصر را
شدم بکوشه نشستم سر برداشتم و با خود گفتم که سبحان الله
من چه بنده ام که هیچ مخلوق مرا به بنده قبول نمیکند در ساعت
جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا خضر خدای تدبیر ما را که من ترا
به بنده کی قبول کردم و پادشاه زمانه کرد این را از اجنت که تو خود
را یک ساعت از برای رضا من به بنده کی دادی و جمله عالم را اقطاع
تو کرد ایندم وزیر قدم تو جایی ساختم تا هر کجا صادق و راست گویی

تو دو قم ایشان باشی **آورد الله** مردی بود از اغنیاء نیشابور چون
خواستی که صدقه دهد و نیاز منتر جعفری که در وقت و قیمت زیادت
بود در کاغذ پچیدی و بفقرادادی از وی این حال را پرسیدند
این کار را از برای آن میکنم که درین نوع کار سایر چهار کدت شاد شود
یکی آنک چون کاغذ را بدست گیرد گمان نماید داند که هر چه
خوش شود چون کشاید نیاز منتر یا بدو هم بار خوش شود
نظر کند و نیاز منتر جعفری بیند که آن بغایت عزیز است سیوم با
دل خوش شود چون خواهد که صرف کند در روزی و پنج زیادت ببرد
چهارم بان خوش دل شود **ان خالصه القایق** بیغامبر علیه السلام
فرمودند بر شما باد ابدان صدقه بدرستی که یک تاه نان که در صحت
تن بدید بهتر از آنست که هزار درم در حالت مرخ و مرچت بدید
و یک درم که در حالت مرخ و مرچت بدید صدقه بهتر از آنست که هزار
درم بعد از موت شما بدینند **ان تفسیر منیر** صاحب تفسیر منیر
میکوید که در سورة الدوم درین آیت که **وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ**
تَرْيَدُونَ وَحَجَّ اللَّهِ ابن عباس رضی الله عنهما میگوید که مراد اینجا
صدقه است هر چند بنده صدقه را زیادت کند خداوند عز و جل
ثواب را افزاید بده مرتبه و بصد مرتبه و بهفتصد و زیاده
از آن **روایت** کرد اس بن مالک رضی الله عنه از بیغامبر علیه

که فرمودند که چون صدقه بدرویش دهی بدست راست وی بدهی ایند
تعا آن صدقه را قبول کند و بدو مراند چنانکه شما گره اسب را یا
شتر را بدو رسید تا آن صدقه هم چون کوه اُچد شود بقیامت
در ترازوی این بنده نهند ترازوی نیکیش گران آید **ایضا** در نزول این
آیت **كَلَامٌ رَّبَّانِيٌّ وَتَنْزِيلٌ سَجَاجِيٌّ** که **وَيُطْعَمُونَ عَلَىٰ حَبِّ مُسْكِينًا**
وَيَتِيمًا وَاسِيرًا بعضی مفسران گفته اند این آیت در شأن شاه مردان
علیه رضی الله عنه آمده است و آن قصه جنان بود که شاه زاده کبان
دنیا و آخرت امیر الموء منین حسن و حسین رضی الله عنهما بمیار
اقربا و خویشاوندان پی رسیدن آمدند امیر الموء منین علی را
رضی الله عنه گفتند که نذری کنید تا حق سبحانه و تعالی شاه زاده کانا
صحت دهد شاه مردان گفتند اگر فرزندان مرا حق تعالی صحت دهد
من نذر کردم که سه روز روزه دارم خاتون قیامت فاطمه زهرا
رضی الله عنها همچنین نذر کردند خداوند بود مرا ایشانرا قصه نام او
نیز همچنین نذر کرد حق تعالی شاه زاده کانا صحت داد و فای نذر
لانم آمد امیر الموء منین علی رضی الله عنه از شمعون جهود صاع
جو قام ستاند و نیت روزه کرد فاطمه رضی الله عنها از آن یک صاع
دا اس کرد و نان بخت و وقت روزه کشادن پیش آورد درویشی
بر در آمد و گفت یا اهل بیت رسول الله مسکینم و چیزی ندارم

و کوسنه ام شاه مردان نصیب خود را بدان مسکین داد فاطمه و فطمه نیز
 موافقت کردند و هر سه خفتند و نزد دوم روزه دار برخاستند شبانگاه
 شدند پیش آوردند تا تناول کنند یتیمی بر در آمد و گفت یا
 بیت رسول الله یتیم و حاجتمندم هر سه کس فانهای خود را بوی
 دادند و کوسنه خفتند و روز سیوم همچنان اسیری بر در آمد و سوار
 کرد هر سه کس فانهای خود را بد و داند سه شبانه روز کوسنه بودند
 این آیت و حق ایشان آمد که بیان کرده شد **در حدیث**
 آمده است که صدقه نهایی خشم و غضب پروردگار را فرو نشاند و بگوید
 فرو نشاند گناه را چنانکه آب آتش را فرو نشاند و هفتاد بار
 بروی آنکس بندد **از مسایله** پیغامبر علیه السلام فرمودند که یا
 صدقه نهایی فرو نشاند خشم پروردگار را و صدقه آشکار حجاب
 است از آتش **یا علی** کراهی دار همسایه را اگر چه کافری باشد و کراهی
 دار مادر و پدر را اگر چه کافری باشد و مرد مکن سایل را اگر چه کافر
 باشد **یا علی** صدق و راستی را پوخته دارد عبادت را
 و پوشیده کند معصیت را و پوشیده دهد صدقه را **از تفسیر معنی**
 پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند هدیه خدای تعالی است سوی مؤمن
 در ویشی که بود او آید **رسول** علیه السلام فرمودند سایل را حق
 اگر چه با سب سوار آید یعنی شاید که آن اسب عاریت باشد **در حدیث**

جون سایلی بر در صحابه آمدی گفتندی که کازری آمده است که از ما سهل ^{حنزی}
 گیرد و کلاه مار شود **در حدیث** که هر که درختی نشاند اگر چه از
 درخت میوه خورج هیچ انسانی یا دانه یا طایری الا آنکه نویسد
 بنام او ثواب صدقه تا روز قیامت **مسائل** دینار و رحمة الله علیه گفته
 توریت نوشته دیدیم که خوشامران کسی را که از میوه دست خورده یعنی از
 رنج برد خود خورج **از تفسیر فقیر** ابواللیث رحمة الله علیه روایت کند
 از رسول علیه السلام که فرمودند جون سایلی از شما چیزی خلوه دهد سخن
 را بروی بریده مگردانید بمانید تا تمام گوید پس آنگاه جواب دهید
 زیرا که شاید که آدمی نباشد فرشته باشد بگوید که تا کار شما در بنده
 حق تعالی چگونه است بر آنچه ایزد تعالی شما را داده است **در حدیث** روایت کرده اند
 بر و بهشت سه خط نوشته شده است که خط اول اینست که لا اله الا
 الله محمد رسول الله و خط دوم اینست که اُمّةٌ مَدَنیّةٌ و مرّتب غفور
 و خط سوم اینست که رَحْمَةً مَّا قَدْ مَنَّا وَ خَسْرًا مَّا خَلَقْنَا یعنی سود
 کردیم هر چه پیش فرستادیم و زیان کردیم آنچه پس گذاشتیم **در حدیث**
 عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت و چیزی از حق تعالی است جل جلاله
 و چیزی از شیطان است علیه اللعنه پس برخونند این آیت را که الشیطان
 یَعِدُكُمْ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ یعنی دیو مر شما را از صدقه دادن
 بان میدارد و درویشی و فقر و فاقه را در پیش چشم شما می آرد و بان

معصیت می فرماید اما این دو چیز که از حق تعالی است اینهاست **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
مَغْفِرَةً مِنْكُمْ وَفَضْلاً وَحَقَّ تَعَالَى فرموده است بصدقه دادن تا بشود
آمرز و فضل آمرزش وی پدید آید **وَأَكْلَهُ** و **فَسَمِعَ عَلِيمٌ** یعنی خدای
تعالی و فضل بسیار است و داناست بشوایب دادن مردمان کسافی را که
صدقه دهند **اینها** در روایت آمده است که روشی بخند متعایش صدقه
رضی الله عنها عبد الله بن ربیع آمد و هشتاد هزار درم آورد عایشه
رضی الله عنها روزه دار بود و این مال را میان مردمان قسمت کرد
تا شب اندر آمد یکدم از بجهله نفوذ باقی نماند چون شبانگاه
شد گفت ای خادمه چیزی بیا رتار و روزه کشایم کنزک در آن حالت
نان آورد و روغن زیت تار و روزه کشاید کنزک گفت ای خاتون قیامت
چه شدی اگر از آن مبلغ نفوذ که امروز قسمت کردی یکی درم از جهت
پاکوشت بایست خرید تا بدان روزه کشاد می عایشه رضی الله عنها
گفت ای کنزک بر من چنین سخت مگیر که اگر یاد کنم کرده بودی این
هم نکردی **روایت** کند خرویه بن ربیع که خاتون قیامت عایشه صدقه
رضی الله عنها دادیم که هزار درم صدقه کرد و میپراهنی که پوشیده بود
با پیوندها بود **روایت** در وری ام المومنین عایشه رضی الله عنها
عنها نشسته بود زنی در آمد دست خود را در آستین کشیده میداشت
عایشه رضی الله عنها گفت ای زنی چیست که دست را بیرون نمی کنی

گفت

گفت یا ام المومنین بدانکه مرا مادری بود منجم و صدقه دادن را
دوست نداشتی و پدرم پیوسته صدقه بدو و پنهان دادی تا روزی
چنان اتفاق افتاد که پاره پیه و یک پیراهن کهنه بدو میدادند
چون هر دو از این دنیا رحلت کردند شبی بخواب چنان دیدم که قیامت
شده استی و مادرم در آن عرشه عرصات پاره پیه بدھان گرفته
و می لیسیدی و آن پاره جامه کهنه را در عورت خود نهاده بود و بانگ
میکرد که واه از تشنگی و پیر خود را دیدم بدگرانه حوض کوثر ایستاده
بود و آب میداد و در دنیا هیچ صدقه را ندیدم که پدرم دوست
داشتی بهتر از آب دادن و من یک قلع آب از پدر خود ستاندم و با
دادم آوازی شنیدم از بالای سر خود که هر که او را آب داد و شستش
مثل بار چون از خواب بیدار شدم دست من شل بود **اینها**
الحقایق و روزی رسول علیه السلام ذکر آتش و نزع میکرد فرمود که
پرهیزید از آتش و نزع و صدقه دهید اگر چه پاره از خرم باشد و اگر
نیا بیدار طیبه گویند **روایت** داود پیغامبر صلوات الله علیه
از حضرت عزت خواست که او را میزان قیامت را نماید او را نمودند
در خواب میزان قیامت را جوف بزرگ او را دید بهیوش گشت جوف
بهیوش باز آمد گفت اکی کیست آنک او را مقدر و مبر باشد که هر دو
بکله این ترازو را از چپنات بیکرد اند حق تعالی بود که یاد او

چون من راضی شوم از بنده بیک خرجا که صدقه داده باشد من این هر چه
 بپایه را از چشمت پر کرده ام **روایت** کرده اند از کعب الاحبار که او گفت
 سابی در مسجدی از مساجد بنی اسرائیل سوال کرد مجند روزگوش
 بود هیچکس او را طعام نداد از کوشکی هم در آن شب بجز اهل آن
 مسجد پشیمان شدند و او را غسل کردند و جامه پاکیزه گفتند
 و دفن کردند چون با مداد شد می بینند که همان جامه که او را
 کفن کرده بودند در پیش محراب نهاده و بروی نوشته که این جامه را
 رد کرده شده شما و پیرو کار عالم چشم لبت بشما جدا کردی از
 شما چیزی سوال کرد او را طعام ندادید بینید احوال خود را فدای
 قیامت **از عالمه بقایق** سوال گفته اند که مرد فقیر در حیات
 لبت بر جکونه باشد در جات فقیر **روایت** بعضی از اهل معرفت
 گفته اند که مرد فقیر را چهار صد درجه لبت ادنی تر از در جات آنست که
 اگر تمام دنیا را بفتری دهند و او همان روز او را نفقه کند اگر در
 خاطر او گذرد که کاشکی قوت یکروزه نگاه داشتی بس او صاف
 نبود در فقر **خبر است که** شیطان علیه اللعنه بخد مت رسول
 علیه السلام آمد و رسول صلی الله علیه و سلم هر چه سوال میکرد
 جواب آن میگفت رسول علیه السلام پرسید که صدقه میدهد
 نزدیک تو جوشت گفت یا رسول الله کسی که صدقه میدهد او

مرا میکشد یا گویند مراد و نیم میکند نمی در دوزخ سعید می افتد
 و نمی در دوزخ حجیم رسول علیه السلام گفت جدا ای ملعون گفت
 یا محمد بدان بدستی که صدقه شش خصلت بسندیده است اول
 آنکه حق تعالی دعا را مستجاب میکند و دوم آنکه خدای تعالی حال
 او بکشت میکند سیوم اجل او را تاخیر داشته شود چهارم خدا
 تعالی هفتاد و نه هزار سال را بدو می دهد و پنجم
 او را خدای تعالی نصیبی از دعای بنده گان صالح دهد ششم
 آنکه خدای عزوجل میان او و میان آتش چجابی گرداند و
 هر چه مانده حق تعالی چش کند روز قیامت در میان صدقات
 ایشان پس از نجات شدن دشمن میدارد صدقه دهنده گان را رسول
 علیه السلام تبسم کردند یعنی هر که نزدیک ابلیس دشمن است نزدیک
 حق تعالی دوست است بعد از آن ابلیس لعین سو کند یا و کرد و
 گفت بدان خدای که مرا آفرید و مهلت داد مرا تا روز قیامت که اگر
 نیت کند یکی از آسمان تو تاخیری کند مؤکل کرد او بروی هفتاد
 دیوار تا که هر دیوی بروی دری کشاید از شوق و غفلت و باز
 دارند او را از آن خیر و صدقه و دیو دیگر بروی مسلط کرد و نام
 او متقاضی است تا او ویرا همیشه و سوسه میکند و تقاضا میکند
 تا اگر خیری کند خیر خود را پیش خلق گوید و بدان کس که خیر کند و بر

منت نهد تا ثواب خیر او چبطه شود چنانکه تو میدانی یا رسول الله که
 چه آفت است منت نهاده را پس دیدم که کدام مسلمانی دوست تو ندانید
 تو گفت مردم مرا می یعنی آنکس که بکس چیزی دهد از برای مدح و
 ثنا که مردم ویرا گویند مردی نیک است **اینست** آفریده اند که یکی
 از ابدالان گفت من دیدم ابری سفید را که میرفت آوازی شنیدم که مرا
 ابر مرا مکفت که برو و در زمین فلان آن آب را بپز بس دیدم که آن
 ابر برآمد و در آن زمین آب ریخت بس من طلب کردم صاحب آن
 زمین را و گفتم مرا و را که چیست عمل تو که بدستی که من اینچنین آوازی
 شنیدم و آن چنین عمل دیدم آن مرد گفت ای شیخ بدانکه عادت من
 چنانست که چون وقت در و در غله میشود من غله بخورم و راسته قسم
 کنم یک قسم را از برای رضا و خدای تعالی بفقرا و مساکین میدهم و یک
 قسم دیگر را از برای احتیاج زیر می مانم و یک قسم دیگر را برای نفقه
 نفس و فرزندان نگاه میدارم پس آن ابدال گفت چون تو ایثار
 میکنی حق تعالی تو ایثار میکند و نگاه میدارد ترا از جمیع بلاها
اینست رسول الله علیه السلام گفتند دیدم بر در بهشت نوشته که قرض را
 هژده ثواب است و صدقه را ده پرسیدم از جبرئیل علیه السلام که چه سبب
 است که قرض را اجر بیشتر است از صدقه گفت بدان بدستی که صاحب
 قرض نزد تو نمی آید مگر محتاج و بسیار باشد که صدقه بغیر محتاج

می رسد و الله اعلم **فصل سی و دوم در فضیلت سخاوت**
اینست چنانکه رسول الله علیه السلام فرمودند بدستی که خدای
 تعالی او فرشته ایست بر دری از درهای بهشت هر روز ندا میکند که هر که
 قرض دهد امروز قرض چسب جزا داده شود فردا او را حسنات بی
 شمار **رسول** علیه السلام فرمودند که خدای عز و جل گفته است بدستی که
 دفع میکند از سختی عذاب کور و سختی قیامت را او در بامداد و
 شبانگاه آمرزیده شده باشد و بدانکین را او را از مرگ پیغامبران
 و برم او را سوی بهشت **اینست** عبدالله عباس رضی الله عنهما گفت
 که پیغامبر علیه السلام فرمودند که بدستی که خدای عز و جل امر کند
 بکار سختی در دوزخ و گوید مرخازن مالک دوزخ را که عذاب کن او را
 فاما تخفیف کن عذاب را از او بمقدار سخاوت او که کرده باشد در
 دار دنیا **رسول** علیه السلام فرمودند بدستی که دوست دارد خدا
 تعالی سخاوت را اگر بخیر مای باشد و دوست دارد شجاعت را اگر جبه
 بکشتن ماری باشد **رسول** علیه السلام فرمودند که سختی در جوار
 رحمت حق تعالی باشد در بهشت و من رفیق او باشم و بخیل در آتش
 دوزخ باشد و رفیق او و ابلیس لعین باشد **در بهشت** و حج
 کرد خدای تعالی بسوی جبرئیل علیه السلام و گفت اگر دوستم تو را بد دنیا
 و کرداغ ترا از اهل دنیا چه عمل کنی آنجا جبرئیل علیه السلام گفت یا رب

و هیچ ستری بر تو پوشیده نیست و لیکن من سه کار کنم اول آنکه یاری کنم صاحب عیال را بفقیر عیال او و دیگر آنکه پوشم همه عیبهای خلق را تا ندانند او را یکی از بنده کان تو مکر تو دانی که عالم الستر و الخفیاتی و سیوم تشکافنا از آب سیر کردیم **در خبر** که وحی کرد خدای تعالی موسی علیه السلام که چرا گشتی سامری را که او سخی بود **مرسیت** از رسول علیه السلام که اسیران بنی غنیمه را مر کرد بکشتن ایشان و جدا کرد یک مرد را از ایشان صحابه گفتند یا رسول الله چرا چنین کردی رسول علیه السلام فرمودند که جبرئیل علیه السلام همین ساعت بنزدیک من آمد و گفت حق تعالی سلام میگوید و میفرماید که همه ایشان را بکش و آن یکی مرد را گذار بدیست که خدای تعالی جزا داده است مرا و بسبب سخاوتی که در وی بود و او مسلمان شد و سخاوت سبب اسلام آورد **امام شافعی** رحمه الله علیه گفت مر پس خود را که سوگند بخدای اکرمین داغ که آب سود رخنه میکند مرقت و سخاوت را من هرگز آب فخرم مگر کرم تا آن زمان که از دنیا مرحلت کنم **مرسیت** که عبدالله ابن عقبه زمینی ملک خود داشت آن را بهشتاد هزار درم فروخت و آن همه درمها را بار باب حاجت داد او را گفتند که از برای فرزند چیزی ذخیره نکردی گفت این مال را ذخیره خود کرده ام نزدیک حق تعالی و حق عز وجل ذخیره فرزندان منست **آورده اند** که ابوسفیان

بجاء دو هزار درم نقوه میباش یافته بود تمام این درمها را بسبیل و برادران و دوستان داد و هیچ ازین نفقه بجهت نفس خود نگاهداشت گفت من برای برادران خود از خدای تعالی در زمان بهشت می خواهم پس برایشان بد نیایی بخیلی جوف کنم **آورده اند** که برخواجه لیس بن سعید هر روز هزار دینار در آمدی همه را بفقرا و مساکین صرف کردی تا زکوة بروی واجب نشدی و هر روز سیصد مشت مسکین را طعام دادی نور الله مرقد **آورده اند** که امام شافعی رحمه الله علیه بوقت مرحلت از دنیا وصیت کرد که مرا فلان مرد بشوید بعد از من فلان امام آن مرد را از آن حال خبر کردند آن مرد حاضر شد و فرزند آن امام شافعی را رحمه الله علیه گفت که تذکرة او را نزد من بیا سیرید جوف آوردند هفتاد هزار درم دین بود در ذمه امام شافعی رحمه الله علیه آن مرد همان ساعت تمام آن دین را از مال خود آلود و گفت اینست مشتق من که امام وصیت کرده بود **آورده اند** که خواجه محمد بن واسع رحمه الله علیه گفت می گذشتم بدیو در بالای دیوار غلامی سیاه نشسته دیدم و بدست او نافی و درش او سکی یک لقمه خود میخورد و یک لقمه بر سگ می انداخت پس گفتم مرا اول آنکه ای غلام نه که زیان میرسانی بنفس خود آن غلام گفت چشمهای این سگ در مقابل چشمهای منست و مرا شرم می آید از او که چیزی بوی ندیم

چیزی بوی ندیم

بعد از آن خواجه محمد بن واسع رحمه الله عليه طلب کرد خواجه آن غلام را و بهای
تمام از او خرید و گفت ای غلام ترا آزاد کردم و این باغ را ملک تو گردانم
بسی آن غلام گفت ای خواجه اگر تو صادق درین که میگوئی بدانی که این
باغ را بر فقیران و مسکینان سبیل کردم **از او باید انفاق** بدانی که
طاعت برد و نوعست طاعت لازم است و طاعت متعدیه اما طاعت
لازم آنست که منفعت او همان یک تن طاعت کننده را باشد و آن
نماز است و روزه و حج و امرار و شبیحات و آنچه بدن ماند اما طاعت
متعدیه آنست که از تو منفعتی و حاجتی بدیگری رسد چون انفاق
و اشفاق و بدیخه دست برسد لطف کردن در حق غیری این را
طاعت متعدیه گویند و ثواب این بیچند و بی اندازه است اما در
طاعت لازم اخلاص می باید تا قبول شود لکن در طاعت متعدیه
بهر نوع که عمل کند ثواب یا بد **مرد است که** وقتی امیرالمؤمنین
عمره می آمد عنه بیکی مرد اسب بخشیده بود آن اسب نزد او لاغر
شد چنانکه خیالی ماند امیرالمؤمنین عمره می آمد عنه خلوت که
آن اسب را از آن مرد بخورد بهای آنک بخشیده بود چون این معنی
بحضرت رسول علیه السلام رسید امیرالمؤمنین عمره را راضی عنه
منع کرد و گفت بخور که داده خود را بنیاید خرید اگر مع بدانی که فرمود
از تفسیر معنی در حدیث است که چون فرزند آدم بمیرد فرشتگان گویند

بعضی مر بعضی را که جم پیش فرستاد این مرد اما مردمان گویند که جم
پس گذاشت **مرد است که** روزی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
در مقابل مسلمانان درآمد اول سلام گفت که السلام علیکم یا اهل
القبور بعد از آن گفت ای مؤمنان بدانید که مالهای شما را
دیگران مالک شدند و در خانه های شما دیکران سکونت کردند و عورتان
شما شوهران دیکر کردند این خبر شماست نزدیک ما بس چیست خبر
ما نزدیک شما آوازی شنید که وعلیکم السلام یا امیرالمؤمنین
سرچینا ما قد منا و خسرنا ما خلفنا آنچه خوردیم و صدقه کردیم سود
کردیم و آنچه پیش فرستادیم یا فیتیم و آنچه گذاشتیم زیان کردیم
در خبر است که یکدیگر را که تو عطا کنی در راه مرضاء خدا کی تقا و یکدیگر را
که عطا کنی بر مسلمانان و مسکینان و یکدیگر را که عطا کنی بنده را که
بدان تن خود را آزاد گرداند و دیناری که نفقه کند بر اهل خود یعنی
برد و زچیم محرم و بر قوا بت خود بدستی که این یک دنیا بهتر است
و اجر این بهتر است از صد دیناری که بناجا بکاه صرف کرده شود
در کفایه شافعی آورده است که رسول علیه السلام فرمودند که دو
خصلت است که نیست بالاتر از آن چیز دیگری یکی ایمان آوردن
بجدا ی تقا و دوم نفع رسانیدن ببنده گان او و دو خصلت است
که نیست بالاتر از آن شتر چیزی یکی شرک آوردن بجدا ی تقا و دوم

به بنده کان خدای عز وجل **مردی** است که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
نعمان مکنز ارد دید فقیری سیاهی تن سید که بناید که پیش از اتمام نماز برو
در انگشت مبارک او انگشتی بود بدان اشارت کرد بفقر در ورون نماز
او آمد و انگشتی را از دست او بیرون کرد و این دلیل است بکمال
سخاوت شاه مروان رضی الله عنه **در خبر** است که بر در بهشت این جهان
کلمه نوشته است عفو کردن در حالت قدرت و تواضع نمودن در حالت
دولت و سخاوت کردن در حالت قدرت از اندک بسیار و عطا دادن
بغیر منت **از سلك سلوک** و قتی پادشاهی درویشی را گفت مرا بنده
بده درویشی گفت تو مال خود را دوست میداری یا خصم خود را گفت ما
خود را درویشی گفت جو نیست که تو هم مال خود را اینجا میگذاری
و هم خصمان خود را با خود میبری انصاف آن باشد که مال خود را
با خود بری و خصمان را هم اینجا گذاری **مظفر دریا گفت** از مدتر خصم
علیه السلام پرسیدم که مرد کیست و نیم مرد کیست گفت در روزگار
شیخ هری قدس الله ستره پیری بود از طریقان او سفر گرفته بود
مدت شست سال جوف باز آمد شیخ گفت تا کجا رسیدی گفت
تا قطب رسیدم گفت از قطب چه پرسیدی گفت پرسیدم که مرد
کیست و نیم مرد کیست قطب گفت مرد آن کسی که کرده درست پیش
مسلمانان نهد و نیم مرد کسی است که بر هوا پزد و با سنجاده بروی آب رود

از اخبار بعد از آن خواجه قدس الله روح الغریز چاک است
فرمودند که بنرک از بنرکان دین بچ برفته بود بعد از آن که ایام حج
تمام شد و مع خلق باز گشتند این بنرک در حرم کعبه در مراقبه
شد دید که دو فرشته فرود آمدند یکی بردست راست این
بنرک ایستاد و یکی بردست چپ آن فرشته چپ مرفرشته
راست را پرسید که امسال حج چند کس قبول شد گفت امسال
حج هیچ حاجی قبول نشد اما یک مردی در مصر است که او را علی موفقی
گویند کفش دو زری میکند از بدکت حج او جمله حاجیان را قبول
این بنرک چون بخود آمد گفت بشهر مصر روم و علی موفقی را
در یابم و معاینه بینم که چاله او چیست چندش حاجیان مشقت
راه دیدند چنانکه از آن مشقت حق بقدر کلام مجید خود خبر
میدهد که لم تلو نوا بالغم الا بشتق النفس یعنی نمیرسند بنده
کان من بکعبه الا بمشقت نفس چندین حاجیان مشقتها دیده
حج ایشان قبول بی مکر بطیفه حج او در اینجا اشارتی عظیم است
بعد از آن این بنرک از کعبه بیرون آمد و بطرف مصر روانی
شد چون بمصر رسید دو کان علی موفقی پرسید و یا او ملا
کرد و گفت بنده را با تو غنی نهایی نه و آن ایست که من بنرک
کعبه معظمه رفتم و حج اسلام بجای آوردم همه خلق باز گشتند

من در حرم کعبه در ملقبه بودم که دو فرشته را دیدم از آسمان فرود آمدند
 یکی بر دست راست من ایستاد و یکی بر دست چپ من آن فرشته چپ
 از فرشته راست پرسید که امسال حج چند کس قبول شد او جواب داد
 امسال حج هیکس قبول نشد مگر حج علی موقوف بطفیل حج او حج
 همه چایبغان قبول شد آنوقت تو با من بیاف کن که چه معامله کرده
 گفت ای شیخ بدان که من هرگز حج نرفته ام و امسال حج نکرده ام اما معامله
 از من در وجود آمده است شاید که از بکلت آن حج مرا قبول کرده اند
 و آن اینست ساطابا شد که اتفاق حج اسلام دارم با خود گفتم که من
 مردی کفش دو زهرم آن قدر ساز و استعداد آن کجا خواهد شد که هم
 خرج خانه سازم و هم خرج راه کنم بعد از این هر چه هر روز حاصل
 شود چیزی ذخیره کنم و چیزی بخرج صرف کنم کوزه در زمین دفن
 کردم مدت پانزده سال آنجمن ذخیره کردم در آن کوزه انداختم تا امسال
 رسید دیدم آن قدر چیزی حاصل شده است که هم در خانه بدهم و هم
 خرج راه سازم و در میان عورت من خائنه همسایه رفته بود از
 برای آتش در خانه همسایه گوشت کوسفند بریان کرده بوده اند
 و نشسته میخورند و آن عورت من چایمده بود زنان معامله را
 هوسهای با شد بس هوس کرده که پاره از من گوشت بردست
 وی نهند ایشان مروت نکرده اند چمتل نتوانست کردن از ایشان

طلبید نداده اند زن در خانه آمد دیدم که بشوید او متغیر بود پرسیدم
 چیست که احوال تو بغایت متغیر است بگریست و احوال گذشته را تیرید
 که در علی موفق گفت این سخن شنیدم بخاتم همسایه رفتم و گفتم ای
 برادر چندین سالست که ما را حق جوامرست و عورت من با اهل در
 خائنه شما آلوده بود و شما گوشت کوسفند بریان کرده میخورید
 او مرا هوس آمد قدری خلوصت شما را مروت و کرم تقاضا نکرد
 در حق وی انعامی کنید این جم محبت و دوستی و این جم حق جوامرست
 همسایه گفت ای علی اگر احوال را با تو حکایت کنم البته دلت بر ما سوز
 بداند چند روز است که فرزندانی من در آرزوی گوشت بسمی بود
 و مفاققت و طاقت آن نبود که قوتی از برای ایشان حاصل کنم
 کوسفندی مردار در مزبله افتاده بود یک ران او را بردیدم و بشی
 فرزندان آوردم ایشان آنرا بریان کردند آن گوشت مردار بود لیکن
 ما را مباح بود ما خوریم اما از فقا لایق نه و که بدهیم ما مردار را
 بوی جکونه دهیم علی موفق گفت که چون این سخن را شنیدم در
 خانه آمدم و آن کوزه را بیرون آوردم و شکستم گفتم حج من اینجاست
 من کجا سرگردان شوم خدای عز و جل کریم کند بکرم لایزال خود قبول
 خواهد کرد آنجمن در آن کوزه بود و بدم و همسایه را دم و گفتم سودای
 بکن و مروت خود را بکنان ایشان جوف این حج را مشاهده کردند

و شادمان شدند که آن معامله من قبول شده است اکنون اگر دست
میده تقصیر را بحال ده تا سعادت دنیا و آخرت یابی
ابوهریره رضی الله عنه گفت مرا پیغام بر علیه السلام حدیث کرد و گفت
خوف خداوند تقار و روز قیامت حساب کند نخستین کسی را که پیش
آنند مردی می باشد که هر آنرا داند و علم بسیار خوانده باشد و دیگر
مردی بسیارند که در سبیل خدای تعالی کشته شده باشد و دیگر مردی
بسیارند که مال بسیار در کار دنیا صرف کرده باشد و قرآن خون نایند
ما ترا کلام خود عطا کردیم و دادیم بدین قرآن که دانستی چه عمل کردی
آن بنده گوید آنها و پروردگار تو میدانی که شب و روز کلام تو می
خواندم و بدان قیامت می نمودم از برای رضای تو و از برای لقای تو
خداوند عز و جل گوید در هیچ میکویی و فرشتگان گویند دروغ
میکویی بدان خواندن و عمل کردن مراد تو این بود که ترا مردمان قرآن
خوان گفتندی و ترا عباد داشتندی ترا در دنیا آن مراد حاصل شد
اکنون برید او را بدو رخ بعد از آن غازی را میارند و از وی سوال
کنند که ما ترا قوت و شجاعت دادیم و مردانگی در وجود تو تعبیه کردیم
تو در راه ما چه عمل کردی گوید یا رب از برای رضای تو غزوات کردم
با کافران و شب و روز جهاد کردم تا دین تو قوی گردد و در راه رضای
تو کشته شدم و فرشتگان گویند دروغ میکویی و حق تعالی گوید دروغ

میکویی

میکویی بلکه از آن حرب کردن و کارزار کردن مراد تو آن بود که ترا
دلی و مبارزه خوانند یا فتی در دنیا آنچه مراد تو بود اکنون بر او را
بد و رخ بعد از آن توان کرد پیش آنند و سال کنند که ما ترا مال
داده بودیم و بلا قواف خود بد کنیزه و از دست تنگی و عاجزی
بجات داده بودیم این مال را درجه کارهای و در کلام خیر نفقه
کردی گوید یا رب بدان مال صله رحم کردم و صدقه ها دادم و چل
و ربط و مسجد ساختم از بهر رضای تو خداوند عز و جل گوید دروغ
میکویی و فرشتگان گویند دروغ میکویی بلکه مراد تو از آن مال
صرف کردن آن بود که ترا مرد سخی گویند و نام تو در عالم مشهور گردد
یا فتی در دنیا آنچه مراد تو بود بر سر و بر آید بد و رخ پس آنها
رسول علیه السلام دست مبارک خود را بر زانوی ابوهریره نهاد
و گفت یا اباهدیره این سم کرده اند از نشت آتش و دوزخ برایشان
افروزند این وعید مکافات مرا میدانی است بخود با سم منها **نقل**
از سایر پیغام بر علیه السلام فرمودند یا علی هرگاه آفرید خدای
تعالی بهشت را بهشت گفت یا رب مرا بدانی که آفریدی فرغان آسمان
برای هر سخی و متقی بهشت گفت من را می دانم آنها دوزخ گفت یا
رب مرا بدانی که آفریدی گفت از برای هر نیک و متکبر دوزخ گفت
زود باشد که من هم سزای ایشان بدهم **از آنکه از حق تعالی مطروفا**

سجده رحمة
علیه

گفت مریاران خود را که اگر یکی از شما را بمن حاجتی باشد و حضور
از من سوال مکنید از برای آن معنی که من مراد دارم خواهر مندی
شمارا و کلاهیت می آید موا که بینم ذل سوال شمارا اما اگر حاجتی
دارید رفته سوی من نویسد که آن شایسته ترست **آورده اند**
زنی فقیده پیش چهره بن ابی سفیان آمد و از وی یکدم سوال
کرد چون چستان بن ابی سفیان روی این عورت را دید چهار
دینار زر بر بدن عورت داد و برد گفتند این زن از تو یکدم سوال
کرده بود تو او را چهار صد دینار دادی گفت از یحیی که این عورت
صاحب جمال است تو سیدم که نیا یکجای دیگر سوال کند و مردم
بروی فتنه کرد و فساد می یابد و وقوع شود چهار صد دینارش دادم تا
وی غنی شود و از جهت تناسی را بنگاح وی رغبت شود و
او ازین ذل و اهانت فجات یابد **آورده اند** که سایلی نزدیک
شعبه بن حجاج آمد و سوال کرد شعبه در خانه خود چیزی جست
که او را دهد نیا تیری بالار از سقف خانه بیرون آورد و
بدان ساییل داد و عذر خواهی کرد تا محروم نرود **آورده اند** که مردی را
بغروب دیدند و برد گفتند که خدای تعالی با توجه معامله کرد گفت با
من حساب کرد بگه چسناق من سبک آمد ناگاه درین میان دانه
بگه بدو افتاد آید بگه گران گشت گفتم این چیست گفتند آن یک کف

خاکست که در کور مسلمانان انداخته بودی در وقت دفن کردن ما این
مقدار عمل ترا ضایع نکردیم پس بگه چسناق تو گران آمد بسبب
آن نیکویی که کردی در حق برادر مسلمان **آورده اند** که قیس بن سعد
بیمار شد بعیادت او پیشکش نیامد قیس ازین حال تعجب کرد
گفتند که خلق همه فام دار تواند انشرد آن به پرسیدند تو نیا **آورده اند**
قیس گفت خیر نیست در حالی که میان من و میان برادران من جدایی
اندازد فرمود تا ندا کردند که هر که فام دار قیس بود همه فام او را
بخشید بعد از آن همه بعیادت او آمدند **روایت** که مردی نزد
عبد الله مبارک آمد و سوال کرد که هفتصد درم دین دارم عبد
بر وکیل خود نوشت که غله انبار را فروشد و این ساییل را هفت
هزار درم دهد و کلیل ساییل را پرسید که توجه سوال کردی گفت
هفتصد درم خواستم و کلیل بجا نب عبد الله نوشت که ساییل
هفتصد درم سوال کرده است و تو هفت هزار درم فروخته و غله
انبار بفروختن این مبلغ منتهی خواهد شد عبد الله مبارک حجت
الله علیه جواب نوشت که اگر غله منتهی خواهد شد عمر من منتهی نخواهد شد
نقد حکایت کرد زیاد بن جبیر که دیدم طلحه بن عبد الله را که صد هزار
درم نقره را در یک مجلس نفقه کرد و پیراهنی که خود پوشیده بود آنرا
پیوند میکرد **آورده اند** که در بلا و شاعری نزدیک ابو منیر بود

و این ابومنزید یکی اراستخیا بود گفت والله نذر من چیزی موجود نیست
که ترا دهم اما من نذر یک قاضی بپر و بر من ده هزار درم دعوی کن من
اقرار خواهم کرد مرا حبس کن اهل بیت من و اقربا و من مدد و حبس ^{نفل} ^{هند}
نداشت آن شاعر بهمنان کرد و او محبوب من شد اهل بیت او جمع شد
و ده هزار درم آن شاعر را دادند و او را شب در حبس نگذاشتند
و بیرون آوردند **آیه اندک** عدی بن حاتم نان شکستی و در سوراخ
مورچکان خانه خود انداختی و گفتم که اینها همسایگان منند و مرا
همسایه را حق است **رسول** علیه السلام فرمودند چون ارادت و
خوشت حق تعالی بقوی خیر باشد ایشانرا بسخاوت و صدقه
توفیق دهد **پیامبر خدا صلی الله علیه و آله** رحمة الله علیه گفت خداوند عز
وجل بر بند درهائی توفیق را بر بعضی بندهگان خود بسبب شش
چیز اول آنکه علم آموزند و عمل بدان نکنند و دوم نعمتهای خدای تعالی
را بخورند و شکر نکزارند و سوم صحبت با صالحان ندارند و افتدا
با ایشان نکنند و چهارم گناه نکنند و توبه نکنند و پنجم مردهگان را دفن
کنند و عبرت نگیرند و ششم ما را جمع کنند و از آن توشه آخرت
حاصل نکنند **شیخ جزی** رحمة الله علیه گفت دولت برده وجه
تست دو قیم است یکی ایمان و دوم توفیق عمل و دور و وقت نزع
تست یکی شهادت و دوم بشارت و دور و گهر است یکی امن و دوم

۲۴۷
راحت و دور قیامت یکی رحمت و دوم شفاعت و دور بهشت تست
یکی خلود یعنی همیشگی و دایمی و دوم زیاده یعنی دیدار حق عزوجل
رسول علیه السلام فرمودند یا علی غیور باش که حق تعالی
دوست دارد غیرت را و دیگر سخنی باش بدوستی که خدای تعالی دوست
دارد سخاوت را و دیگر شجاع باش بدوستی که خدای عزوجل دوست
دارد شجاعت را **آیه اندک** سلطان شمر لدین اناراس برهان چصار
کوالیور فتح کرد فرمود تا کافرانرا از بالای حصار بیرون اندازند
و حصار بر سر کوهی است بلند کافرانرا از حصار بیرون می انداختند از
حصار در کمر کوه می افتادند و از اینجا بر زمین می افتادند و پاره پاره
میشدند یک کافر را از حصار بیرون انداختند در بالای کوه افتاد
سلامت ماند و از کوه در زمین افتاد هم سلامت ماند پیر جمعی
و آسیبی بوی نرسید همه خلق در تعجب ماندند او را پیش سلطان
آوردند و انحال او پرسیدند گفت خوف مرا از حصار بیرون
انداختند بر کمر کوه رسیدم گویا توده پشم بود که بر بالای آن افتادم
مرا پشم آسیبی نرسید سلطان پرسید که توجا کار میکردی گفت من
کوشندگان داشتم هر پشم که از آن حاصل شدی بفقیران میدادم
سلطان و پیرانها کوه و خلعت بخشید اکنون بدان ای عزیز من
کافری با وجود کفر خود با کافران فقیر احسان میکند خلعتها و شترینها

اگر تو با مسلمان فقیر احسان کنی از کرم خدا و ندی انعام و الطاف بسیار یا
 هیچ عجیب و غریب نباشد **فصل در حدیث نبوی**
از خالصه تحقیق پیغامبر علیه السلام فرمودند که دو خصلت در
 مومن نباشد یکی بخل و دوم خلق بد **سوال** علیه السلام فرمودند که
 بدستی که مرخداي عز و جل را فرستگانند در زیر عرش که الهام میکند
 ایشانرا تا ایشان ندا میکنند هر روز دو بار پیش از طلوع آفتاب
 و پیش از غروب و میگویند هر که نفقه فراخ کند عیال خویش را و
 اقربا و همسایگان خویش احسان کند حق تعالی برین بنده فراخ گردانند
 درهای نرغ را در دنیا و آخرت و هر که تنگ گیرد و بخیلی کند حق تعالی بر او
 تنگ گرداند کور و پیر **سوال** علیه السلام گفتند هر که سایل را نوبد
 و محروم باز گرداند فرشتگان در خانه وی هفت روز حاضر نشوند
سوال علیه السلام فرمودند هر که باز دارد طعام را از کس که خدا
 تعالی باز دارد از وی فضل خود را روز قیامت و عقوبت کند
 او را در آتش **سوال** علیه السلام فرمودند که بدترین مردمان
 که چیز را تنها خورد و بیسکنه بنده خود را عقوبت کند و عطا و لطف
 را از سایلان منع کند **سوال** علیه السلام فرمودند که سه طایفه اند
 که ایشانرا خدای عز و جل دوست ندارد و رسول خدای نیز ایشانرا
 دوست ندارد و ایشان در لعنت خدای تعالی باشند و در لعنت فرشتگان

و در لعنت همه آدمیان یکی بخیل دوم تنگتر سیوم بسیار خور **فصل**
 از اهل تحقیق گفته اند که بخل سه حرف است با و خوا لام حرف با از بلاست
 و حرف نا از خسروان است و حرف لام از لغو است و این هر سه بغایت
 شوم است پس بخیل همیشه در بلاست و در زاری نیست و در ملامتست
از امام در بنی اسرائیل توانگری بود همیشه فقرا را از براندازی و **خز**
 نداری و ضرر رسانیدی و غنیا را اکرام کردی و تعظیم بجای آوردی و عطا
 دادی خدای تعالی فرشته را بصورت مرد فقیر بنزد وی فرستاد آن
 تو کلمه را از پیش خود داند و ضرر رسانید و ناسزا گفت آن فرشته با
 کشت و باز آمد نزد وی بصورت مرد غنی پس آن مرد او را اکرام
 کرد و تعظیم بسیار بجای آورد پس آن فرشته گفت او را که من آن
 فرشته ام که اول نزد تو آمدم و تو مرا اهانت کردی و بجهنم حقت
 نظر کردی بدستی که تو مرا فقیر را خور می پنداری و غنیا را عزیز میداری
 و تعظیم بجای می آری بدانکه تو از جهت خدای تعالی نومیدی
از امام ابلیس علیه السلام گفت دشمن ترین من فاسق سخن گفت و دوست ترین
 مردمان نزد من عابد بخیل است **از امام** در خبر است که هر که شب
 سیر خفتد و همسایه او کرسنه باشد روز قیامت همسایه در وی آویزد
 و دعوی کند و گوید یارب پارس این بنده که چرا خود شکم سیر خفت
 و من کرسنه بوجم مراد است کیوی نکرد و عنایت فرمود حق عز و جل

تا عقوبت کنند از برای این کار **احادیث** رسول علیه السلام
فرمودند که نیست هیچ شئی و مروی الا که دو نوشته از آسمان دنیا
ندانند که ای اهل دنیا زیستن از برای مردنست و بنا کردن از برای
خراب شدنست و جمع کردن از برای دشمنانست و شما عذاب کرده
شوید و حساب کرده شوید در روز قیامت **روایات** رسول
علیه السلام فرمودند یا علی دیم من بودرهای بهشت نوشته که ای
بهشت تو چو رامی مرغیل را و مرا می را و مرا ق را و مرا تمام را یا علی
مرغیل را سه علامت است یکی آنکه برسد از کد سنکی یعنی اگر فقیر
را چیزی دهد که سه ماند دوم ترسد از سایه که نزدیک وی مرچیا
گوید سیوم ترسد بزبان سخن خوب گفتن تا نباید که کسی از وی چیزی
طمع کند **روایت** از امیرالمومنین علی رضی الله عنه که گفت
پیغامبر علیه السلام فرمودند که خدای تعالی دشمن دارد جلیل را در حیات
او دوست دارد معنی را که نزدیک مردن سخاوت کند **روایت** کرد
ابوهریره رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام فرمودند که یا داود
اگر دست خود را در دهان از دهان تا بناید بهتر از آن بود مرا که
چیزی طلبی از مردن تو کیسه که مروید نیایی نبوده باشد بعد مروید
چیزی شود **روایت** از امیرالمومنین علی رضی الله عنه که پیغام
علیه السلام فرمودند بدستی که خدای تعالی فرید بدست قدرت خود

مکد سه چیز و دیگر جمله اشیا بچکم و فرمان او شده است اول قلم را و **آدم**
و بهشت فردوس را بید قدرت خویش آفریده است و گفت مرفد **دوس**
را که در نیاید در تو بخیل و هرگز نیاید بوی ترا و یقوت و دیتوش کس
گویند که ویرا غیبتی و رشکی و حیبتی نباشد در کار اهل و عیال
و در کار شریعت و دین **روایت** ابلیس علیه اللعنه بخد مت
رسول علیه السلام آمد پیغامبر صلی الله علیه و سلم از وی پرسید
بکدام خصلتها میدانی هلاکت امت مرا و بجات امت مرا ابلیس گفت
که خوف قبول کنند از من سه خصلت را البته هلاک شوند در
روز قیامت یکجمله که سرکناه کبیره است و دوم بازی کردن چیزی
در شریعت حرام است زیرا که شاخی است از کفر و سیوم فراموش کردن
گناهان این سه کار بنده را در دوزخ دارد نفوذ با سه منها والله اعلم

فصل پنجم در دنیا فتن و آداب اخلاص

و آداب دست داشتن از خالصه الیقاقیق ام المومنین عا لیسنه
صدیق رضی الله عنها گفت از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم
گفتند بدستی که فرشتگان همیشه دعا میکنند بر یکی از شما مادام
خون طعام او نهاده است **رسول** علیه السلام فرمودند هر که بدهد
برادر مسلمان را فانی تا او سیر خورد و بدهد از آب تا او سیر خورد
آب شود حق تعالی او را از آتش دوزخ دور دارد و میان او و

هفت خندق پدید آید پنهان هر خندقی پانصد ساله باقی باشد
عایشه رضی الله عنها گفت از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم
 که فرمودند اگر مردمان داند که نزد حق تعالی از کرامت طعام
 خوردن با مهمان چه مرتبه است و چه درجه است هرگز طعام تنها نخورند
 و اگر مهمان نیاید باید که با همسایه خورد و اگر همسایه نباشد باید
 که با عیال خود خورد **ابودرداء** رضی الله عنه روایت میکند از پیغامبر
 علیه السلام بدستی که گفت هر که طلبد برادر مسلمان را بجهت طعام خوردن
 و او روزه دار باشد روزه نفل از برای برادر مسلمان روزه
 را افطار کند بنویسد خدای تعالی بنام صاحب طعام بعضی هر
 روزی ثواب دادن طعام هزار روز و اگر این مهمان قضاء روزه را
 که خورده است دارد بنویسد خدای تعالی مرا و ثواب دو هزار
 روزه گفتند یا رسول خدای جگانه باشد این چون روزه خورد
 ثواب دو هزار روزه یا بد رسول علیه السلام فرمودند که این
 خورجی وی بسبب کرامی داشتن مهمان است بدستی که هر که
 کرامی کند برادر مسلمان را خدای عزوجل و کرامی کرده باشد و هر
 خدای عزوجل را کرامی کند خدای عزوجل او را در مرد و جهان
 عظیم و مکرّم گرداند **ابودرداء** رضی الله عنه گفت که پیغامبر
 علیه السلام فرمودند که این از سنت منست چون طعام پیش

و آرد بخورند کسی را که بگوید او باشد **روایت** از ابوهریره رضی
 الله عنه که پیغامبر علیه السلام فرمودند اگر کسی نزد من هدیه آورد اگر چه آن
 هدیه کجاشکی بود من قبول کنم و اگر کسی مرا بخوراند تا کراخ البته اجابت
 کنم **در احیاء العلوم** آورده است که کراخ اسم وضعی است در مدینه
 و کراخ چند میل را هم گویند **روایت** از ابوهریره رضی الله
 عنه که پیغامبر علیه السلام فرمودند که بدترین مردم طعام مهمانی
 عروسی آشت که در وی اغنیا را طلبند و فقرا را نطلبند و هر که اجابت
 نکند دعوت را یعنی اگر برادر مسلمان در خانه خود طلبد و او نرود
 بدستی که او عامی شود خدای عزوجل و بد رسول او **ابودرداء**
 رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که آید بدعوت
 کسی طلب ناکرده و بخورد از طعام او و صاحب طعام را از آمدن
 او خوش نیاید روز قیامت پیر کرده شود شکم او را با تش **رسول**
 رسول علیه السلام فرمودند که ترید را بد طعامهای دیگر چندان
 فضل است که مراد بهم انبیاء علیهم السلام و عایشه را بر همه خاتونا
 دیگر رضی الله عنهم **ابودرداء** رسول علیه السلام فرمودند که هر
 چیزی را زکوة است و زکوة خانه آشت که مهمان در آن خانه نزول
 کند رسول علیه السلام گفتند که نیست هیچ قومی که نیاید برایشان
 مهمان و صاحب خانه بهر بانی نظر کند سوی مهمان الا آن که حرام

کرد از خدای تعالی بدوی
 آشتی و نراخ را

رسول علیه السلام فرمودند هر که دشمن دارد مهمان خداوند ^{شمن} تقا دارد او را و هر که دوست دارد مهمان خداوند تقا او را دوست دارد
رسول علیه السلام فرمودند چون یکی از شما طعام با مهمان خود بس بدهد لقمه را بدست او یا بد هان او یا بکف او نهد با کلام و تعظیم هر که اینچنین کند بنویسد خدای تقا بنام او بسبب آن لقمه عبادت شست ساله که روزها روزه داشته باشد و شب قیام
رسول علیه السلام فرمودند چون حق تقا خواهد فرستد میهمان بسوی اهل بیته پیش از آن فرشته را فرستد بصورت مرغ سفید بس آید آن مرغ و ایستد بر آستانه در آن خانه و گوید السلام علیکم یا اهل الدار بس جبرئیل علیه السلام او را اجابت کند و گوید که چیست حاجت تو بر اهل آن خانه آن مرغ گوید بدرستی که خدای تقا فرشته است مرا بر بسوی سوی اهل این خانه و سلام گفته است الشیاء بنا و فرموده است بدرستی که فلان کس بر شما مهمان می آید تا جمل جبرئیل علیه السلام برکت رزق او را از بهشت آرد و در آن خانه نهد و در منقار آن مرغ رقعته باشد نوشته جبرئیل علیه السلام گوید او را که این رقعته چیست آن مرغ گوید این برای لقمه آن آتش دوزخ که نوشته است خدای تقا مرا اهل این خانه را **نقل** از کتاب الکسب و ان خلاصه الفتاوی آورده است که اسراف در طعام منهی لقمه و

از اسراف یکی آنست که طعام را بر سر سیری خورد مگر آنکه آن جهت مهمان خود تا مهمان خجل نشود یا او را نیت روزه باشد که فردا روزه دارد و دیگر علما گفته اند که برداشتن ذره چدام لقمه بکل چال مگر آنکه صاحب طعام اجازت کند **از حدیث انوار** در فضیلت طعام خویم علیه الرحمه فرمود که بزرگی گفته است که اگر مردی یک درم طعام سازد و پیش یاران و مهمان آرد بهتر از آن باشد که بیست درم صدقه کند **در تفسیر** و جی کرد خدای تقا بسوی داود بنیامر علیه السلام که یا داود کرامی دار مرا همسایه را اگر چه کا فر باشد و کرامی دار مهمان را اگر چه کا فر باشد **از حدیث الجاد** بدانکه در طعام خوردن فریضه لقمه و سنت و مستحب و ادب و منهی و مکروه اما فریضه جهاد است خوردن از چلال و دانستن نعمت از حق تقا و راضی بودن بدلیخ مرسد و عاصی ناشدن مر خدای تقا را مادام که قوت طعام درو باشد اما سنت بیست سه و جم لقمه اولین تغلین یا کفش از پاکشیدن و شستن هر دو دست پیش از طعام مرد دفع فقر را و نهادن طعام بالای سفره و نهادن سفره بر زمین و باید که کا انکل یا انجوب باشد و دیگر باید که سرکا و تره بر عاید باشد رسول علیه السلام فرموده اند که هر که سرکا خورد فرشته بر سر او ایستاده استغفار گوید از برای او تا آن زمان که از

خوردن فادغ شود

و بر سر کان گفته اند که فرشتگان حاضر شوند بر فائیه که تره باشد و بگوید
 سنت است آنست که بر پای نجس نشیند و پای راست را ایستاده کند و اگر بر
 سر و پای نشیند روا باشد که رسول علیه السلام بر سر و پای و
 زانو نشسته گفت و بسم الله الرحمن الرحيم گوید که اگر در آغاز
 طعام خوردن فراموش کند در میان یا در آخر گوید و بلند گوید تا
 هر که در پیش او باشد او نیز گوید و اگر سهمیه نکند شیطان در
 طعام خوردن با او شریک شود و این دعا را بعد از تمیم بخواند
 که اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَأَرْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ وَأَكُوْهُ سَبِيْرًا بِأَمْرِكَ اللَّهُمَّ بَارِكْ
 لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ وَ بَدست راست خورج زیراکل رسول علیه السلام
 فرموده اند هر که چیزی خورج از شما از طعام و آب باید که بدست
 راست خورج و چون گیرد بدست راست گیرد و چون دهد بدست راست
 دهد بدستی که شیطان بدست چپ میخورد و بدست چپ میگیرد
 و بدست چپ میدهد و دیگر باید که ابتدا نمک کند و ختم هم نمک کند
 در **خبر سنت** که رسول علیه السلام فرمودند که یا علی ابتدا نمک کن و
 ختم هم نمک کن بدستی که نمک شفاست مفتاد در در مثل دیوانگی
 و جذام و برص و در شکم و درد دندان و دیگر مکره هفت نهادن نمک
 دان بر بالای نان و باید که نان را برود دست نشکند و اگر نان شکسته
 باشد نان درست را نشکند و بسم الله است بخورج آنهم را که پیش

و نزدیک

و نزدیک او باشد مگر میوه که در آن عیب نیست هر کلام را که رغبت باشد
 بخورج و طعام را از کرد بر سر خورج و از میان و بالا خورج که برکت
 در میان و بالای طعام منزل می شود و رسول علیه السلام منع
 کرده اند از چنین خوردن و باید بتعظیم خورج نان ریزه را که از
 مایه افتد زیراکل رسول علیه السلام فرمودند هر که همیشه نان
 ریزه خورج مروید در رزق فراخی باشد و نگاه داشته شود چمق
 از وی و از فرزندان و از بنیره کان وی بدستی که کابین چو نان هست
 است و خدای تعالی دور کرد اند از وی جذام و برص و دیوانگی را و بگوید
 سنت است آنست که کاسه را بلیسد **در خبر سنت** که هر که کاسه را بلیسد کاسه
 مرا و را استغفار گوید و آمرزشش خواهد و چون از طعام خوردن
 فارغ شود چمک گوید و انگشتان را بلیسد پیش از آنکه در جایی یاک
 کند **در خبر سنت** که هر که انگشتان را بلیسد پیش از آنکه در جایی یاک کند
 فرشتگان او را دعا کنند و دندانها از طعام خلل نکند اما خلل
 نکند از جوب مرود و از جوب انار و از جوب کز و از جوب مر
 و نه از فی و بید و از خنس جارب و ریچان اما آنچه از خلل بیرون
 آید باز فرو نبرد بیرون اندازد و جناک بر جاش مره مان نرسد
 و یا در طشت اندازد و بعد از طعام دستها را بشوید تا بپند **سنت**
 فائیه او است که هرگز دیوانه نشود و عیال و امراض از وجود او

بدر آید

و دیگر باید که همه در یک طشت دست بشویند از برای هر یکی طشت را
خالی نکند که آن رسم عجیب است اما مستحب چهارم است یکی آنکه همه
بجمع یکجا طعام خورند اگر اهل و فرزندانی باشند بیکان رسول
علیه السلام فرمودند که چون بد طعام جمعیت شود برکت پیدا
شود در طعام و دوستترین طعام نزد یک حق تعالی آنست که در وی
دستها بسیار باشد و طعام خوردن با برادران دینی جمله دردها
دواست و بدترین مردمان کسی است که طعام را تنها خورد و دوام
مستحب آنست که در مجلس طعام کسی باید که باشد که او را نامی از
نامهای پیغامبران علیهم السلام باشد میگویند آنک دست نگیرد در
طعام پیش از جمع چهارم آنکه چون دست شوی بدقتر دستها را
بر روی و چشم مردمان نیفشانند و دیگر هر دو ساعد را مسح کنند
اما ادب بیست و شش وجه است اول طعام خورد بکد سنکی و دست
از طعام باز دارد پیش از سیری جوف و تنها را پیش از طعام نشو
بجامه پاک نگیرد جوف را مدهد که طعام خورده اول این دعا را
بخوانند که بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض و رب
السماء بسم الله الذي لا يضره مع اسمه شيء في الارض و
لا في السماء وهو السميع العليم اگر چه در آن طعام زهر باشد
مهر زیان ندارد و دیگر ادب آنست که اول بطعام دست دراز نکند

تا نخست بنرکی و پیری که در آن جمع باشد دست نیارد و دیگر
خورد بدگوید و در کاسه از جانب خود در و لقمه را نیکو خاید
و لقمه دیگر برنگیرد تا لقمه دهان را فرو نبرد و سر بلند نکند و
دهان را بسیار نکشاید و نظر در پیش خود ندارد هم بدان طرف که بخورد
اگر سر خم و عطسه آید روی را از طرف سفره و از پیش مردم گرداند
و اگر چیزی ناموافق یا استخوانی در دهان آید روی را گرداند و بدست
چپ دور کند و لقمه چوب را در سرکانزند و دست در کاسه در نیارد
تا دیگری دست از کاسه بیرون نیارد و استخوان و پوست خربزه
و جزان را بیرون نه اندازد و در پیش خود دارد و جهد بسیار و
الحاج بسیار نکند مهمان را یا بیمار را در طعام خوردن و دیگر لقمه را
بردارد که از در سفره و کاسه نجسد و آفتابه را در وقت دست
بدرست راست گیرد و بعد از شستن دستها را نیفشاند و دعا کند
کسی را که بد دستها آب ریزد گوید كه هذا الله عن الله نوب و آب را از
دهان در طشت جنان اندازد که سرشک بجای کسی نرسد و آب خورده
در چالقی که دستها را می شوید تا بیرون در طشت را از پیش ایشان
و بعد از طعام خوردن دو رکعت نماز کند و شکر نعمت خدای تعالی
اما منی چهارده وجه است اول کراهت کردن از طعام مگر چیزی که زیان
دارد کراهت کند روا باشد و عیب کردن طعام را کراهت است و منی

و دیگر نافر از میانه خوردن و گولان گذاشتن باید که از گولان خورد و
و در تاریکی خوردن و اگر کسی در طعام افتد تنگ کردن و نا خوردن
منهر گشت و ایستاده طعام خوردن و در راه رفتن طعام خوردن
و بریدن گوشت بخارد یا بدندان بریدن نان بخارد و افشاندن
دست در کاسه و سر بلند کردن در وقت لقمه در دهان کردن و بر
طعام کسی را قیام کردن و در آشنای طعام جهت کاری از دنیاوی بر
خاستن مگر آنکه فوت جماعت باشد یا کار خیری بود و برخواستن
پیش از آنکه سفره بردارند این جمله از منهیات گشت اما مکروه
دوازده وجه گشت اول طعام خورد در خنجر و بینه و مسینه
و نهادن کاسه بر بالای نان و طعام گرم کشیدن تا خیره داشتن و در
در طعام و بوی کردن طعام و طعام را گرم خوردن و بسوی لقمه
غیری نظر کردن و در وقت خوردن طعام خاموش بودن و طعام
بسیار خوردن و شکم پر کردن و پال کردن انگشتان و کار در نان
مگر آنکه ناخواسته و پال کردن دست در کار غذا که کتابت کنند و طعام
خوردن در میان راه و این جمله از مکروهات گشت اما چرام بر دو نوع
یکی آنکه خوردن بر سر سیری مگر آنکه از جهت مهمان خوردن تا او
نخل نشود یا آنکه با مدادان نیت روزه کند اما طعام را در وقت
با مداد خوردن فایده گشت من نفس را و طبع را و طعام شب بیکاه

خوردن مردم را سیر و ضعیف کند باید که اندکی در شب خورد و بخسبد و
در حدیث گشت که عزیز دارید ناخواسته و عزیز داشتن نا
آنست که منتظر ناخوردن نباشد **علیه السلام** فرمودند که چون
نهاده شود نان در پیش شما پس آنرا خورید و ناخواسته پوش کاسه مسازید
چون که در آن اهانت فاشست پس هر که همچنان کند او مبتلا شود بکوسبکی
الحاکم مرویست که امیرالمومنین عمر رضی الله عنهما میفرمود
رسید برخاست و خدمت میهمانرا بنفس خود میکرد از وی از این حال
کردند گفت از رسول علیه السلام شنیدم که چون در خانه میهمانی برسد
فرشتگان در آن خانه آیند و ایستند و مرا شرم می آید که بشنیم و فرشتگان
ایستاده باشند **رسول علیه السلام** فرمودند هر که پس روی مهمان را
یعنی در عقب مهمان رود هفت گام خدای تعالی بر وی بنده هفت در دروخ
و هر که پشت قدم در عقب مهمان رود خدای تعالی کشاید بر وی هشت در
هشت راتا از هر دری که خواهد در آید **ابن کثیر** چیست اذن در خوردن
طعام بیک انگشت باید خورد یا بد و انگشت یا بسم انگشت **جواب ابو**
هریره رضی الله عنه گفت بیضا مبع علیهم السلام فرمودند که خوردن طعام بیک
انگشت خوردن شیطانست و خوردن بد و انگشت خوردن متحیر است
و خوردن بسم انگشت خوردن بیضا مبع است **الحاکم** مکروه گشت
و که موت و مرض و ذکر عذاب و در وقت طعام خوردن خاصه

ومالا یعنی گفتن زیاده چهرت و عزت طعام را زیاده دارد اما بعضی گفته اند
که از ادب صاحب طعام آنست که نماید مهمان را قدم جایی و مقام
و دیگر تعلیم کند اوقات نماز را و جهت قبله را **و بعد از نماز** ساقی
القوم آخرهم شربا یعنی آنکه قوم را آب دهد باینکه خود شرب آخر
آن خود را اما در طعام واجب است که پیش از دیگران تناول نکند بعد
خواج علیهم السلام فرمود که میزبان را دست شستن واجب است که
میزبان خود دست شویاید اول باینکه خود دست شوید زیاده چون
دست دیگران را خواهد شویا نیند اول دست او پاک باید اما حکم
این دست شستن بخلاف آب جو را نیند است اینجا اول دست خود
شوید بعد از آن دست دیگران را اما در آب جو را نیند او دیگران را آب دهد
آخر خود حفر و بعد از آن فرمود که هم درین معنی گفته اند که دست شویا
باید که ایستاده دست شویا ند یا نشسته فرمود ایستاده بعد از آن
فرمود که پیش شینج بنید احمد رحمه الله علیه و آب او را دست
شویا ند بنشست چون او بنشست شینج ایستاد گفتند شینج چه کردی
گفت او را واجب بود که ایستادی و دست شویا نیدی چون او
نشست مرا با بیست خاست **در فتاوی سراجی** آورده است که دست شستن
پیش از طعام و بعد از طعام سنت است و هم این نیز سنت است که در
دست شستن پیش از طعام آغاز از جوانان کند و ختم به پیران

و بعد از طعام آغاز از پیران و ختم از جوانان **در فتاوی سراجی** آورده است که
اگر پیش از طعام اول پیران دست شوید انتظار پیران لازم آید از
بهر طعام بجهت جوانان و این نشاید بخلاف آنکه جوانان شویند اینجا
جوانان بود از هر طعام بجهت پیران و بعد از طعام انتظار نخواهد
بود پس ابتدا از پیران کند **در فتاوی سراجی** علیه السلام فرمودند هر که
خورد پس بگوید الحمد لله الذي أطعمني هذا الطعام و منقته من غير حول
ولا قوة مني ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم خدای تعالی آمرزد
آنچه گذشته است از گناهان او **در فتاوی سراجی** علیه السلام فرمودند هر که چیزی
خورد و چشم کسی بدان چیز ناظر باشد و وی او را نهد خدای تعالی او را
مبتلا کند ببلایی که او را در آن نباشد **در فتاوی سراجی** علیه السلام فرمودند هر که از صحابه رضی الله عنهم
چیزی خورد و میهمانی آمد و نزد وی طعام آن مقدار نبود که ویرای عیال
و پیران پس کند آن مرد زنی خود را گفت اگر ما این را خوریم میهمان کرسنه
ماند و اگر برابر خوریم میهمان سیر نشود ضعیفه گفت او را که طعام را پیش
میهمان داریم و چراغ را کیشیم و ما دست سویی طعام بریم و بخوریم از بلای
تعظیم میهمان میهمان کمان بود که ما خوریم و ما بخوریم زها کنیم تا همه را
میهمان خورد و شوهر را این سخن پسندیده آمد همچنان کرد و ند چون با صد
شد رسول علیه السلام آن مرد را گفت که در شجبه عمل نک کردی با
میهمان که در شتمان تعجب کردند از نیکو کاری تو و قصه حال را باز گفت رسول

سعادت و دولت قرین تو شد **صلوات** علیه السلام فرمودند که در خانه
 که مهمان در برود و در آن خانه فرشتگان در نیابند **صلوات** هر دی
 امیرالمومنین علی را رضی الله عنه بمها فی خوند شاه مردان گفت آجا
 کنم بدان شرط که چهار چیز را از من ضمان کنی و من از تو چهار چیز را
 ضمان کنم اول آنچه خورم را فی جلال بود دوم جندا نک خورم تکلیف نکنی
 سیوم جوف وقت نماز شود بر من تنگ نکیری چهارم بوقت برقت
 مرا باز نداری تا من از تو ضمان کنم چهار چیز را اول آنک در حرم تو
 نکنم دوم عیب خانه ترا بیرون نیوم سیوم بدانچه پیش آری رضا
 دهم چهارم آنک بقوت طعام تو خدای تعالی را نیاز دارم **فقیده**
 ابوالکلیث رحمة الله علیه روایت کنند از عبد الله عمر رضی الله عنهما
 روزی میرفت اندر راه پاره نانی یافت غلام را گفت که برگیر این
 پاره نان را و پاک کن جوف روزه کشایم مرا به جوف شب اندر آمد خوست
 که روزه کشاید غلام را گفت چه کردی آن پاره را گفت که خوردم این عمر
 رضی الله عنه گفت آزادت کردم که از رسول علیه السلام شنیدم که گفتند
 هر که نان پاره یا بد زود برگیرد و بخورد هنوز بشکم او نرسیده باشد که
 خدای تعالی او را آمرزد و من دوست ندارم که خدمت فرمایم کسی را که
 خدای تعالی او را آمرزیده باشد **ابوالکلیث رحمة الله**
 عطا گوید که چون ابراهیم خلیل صلوات الله علیه خوستی که جاشت کردی

کسی

سی جستی تا با وی نان خوردی اگر کسی نیافتی یک میل یاد و میل برفتی
 تا کسی یافتی که با وی جاشت خوردی **صلوات** رضی الله عنه گوید که
 ابراهیم خلیل را صلوات الرحمن علیه ابوالضعیفان نام بود یعنی
 پدر مهمانان می آرند که کوشک او را چهار در بود تا مهمانان از هر دری
 خلوصی در آمدی **صلوات** از امیرالمومنین عمر خطاب رضی الله
 عنه که چون طعام موجود کردی اگر مردی بروی کدشتی که خداوند مال
 بودی او را بخواندی اگر مسکینی بودی او را پیش خواندی و گفتی که این
 طعام ترا سزاوارت است **النس ابن حاکم** رضی الله عنه گفت که رسول
 علیه السلام فرمودند چهار نفقه است که بقیامت آنرا حساب بخوهد
 اول نفقه که به پدر و مادر کند و دوم نفقه که در ماه مبارک رمضان بکار
 دارد و سیوم نفقه که مرد با عیال خود کند و چهارم نفقه که در سبیل
 خدای عز و جل صرف کند **رسول** علیه السلام فرمودند که دیناری
 صدقه کردن در سبیل خدای عز و جل و دیناری که بر مسکینان نفقه کنی
 و دیگر دیناری که بر اهل خویش نفقه از همه فاضلتر است که بر عیال
 و کودکان خویش نفقه کنی و ثواب این بیشتر از آن دیگرهاست که
 یاد کردیم **محدث خضر علیه السلام** گفت ای مظفر دریا بدانک درین حکمت
 بود که انگشت موسی صلوات الله علیه ریش شد چنانکه تا فرعون
 نبرد نیکو نشد **حکمت** آن بود که تا انگشت بریان و نعمت فرعون نرزد که

چنان نان و نعل بسیار است

که از خدای تعالی ترا مال روزی کند این خیرها کنی ما بفضل خود نیت ترا ضایع
 نکردیم ازین معنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم میفرماید که نیت **نیت المؤمنین**
خیر من عملهم در خیر است موسی علیه السلام مناجات کرد و گفت اگهی
 مرا نمونی کن موا بنزدیک ترین راهی بسوی حضرت خود بس و حی کرد
 خدای تعالی او و گفت جوف تو قصد نیت نیک کردی بمقتضای سیدی
رسول علیه السلام فرمودند هر که نیت کند که امروز از من خدای
 تعالی طاعت و عبادت کنم خدای تعالی بدهد مرین بنده ثواب طاعت
 آنروز اگر چه در آن روز عاصی شود **عکرم** رضی الله عنه گفت مرینده
 راست نیت او اگر چه دست ندهد بر عمل او زیرا که نیت و یاقی است
 و در عمل ریا آمیخته است **رسول** علیه السلام فرموده اند که آب نهم را
 بهر نیتی که خورده شود غرض حاصل آید هر که بسبب کسب ثواب خورده
 خدای تعالی او را سیر کرد اند که بطعام حاجت نباشد و اگر بیماری
 به نیت شفا خورد شفا یابد و اگر حاجت خورد خدای تعالی حاجت
 او را بدارد **روایت** سلیمان پیغامبر علیه السلام روزی میگفت
 کجاشکی خاکی را دید که با ماده خود میکفت نزدیک من شوتا با توجهت
 کردم شاید که حق تعالی فرزند روزی کند که ذکر خدای تعالی گوید که
 ما را سال در یافته است سلیمان پیغامبر علیه السلام ازین سخن در تعجب
 ماند و گفت این نیت بهتر است از جمیع مملکت من **در خیر است**

رسول علیه السلام فرمودند هر که با ممداد بر خیزد از خواب و نیت کند که
 ظلم نکند بر یکی از مسلمانان خدای تعالی آن بنده را آمرزد **در خیر است**
 سه کس بودند از نهادهای یاسر و دوستی از دوستان روان شدند
 در میان راه آبی بنزدیک پیش آمد راه نمی یافتند که گفتند هر کس
 اتفاق کرد و گفتند هر یکی از ما نیتهای خویش را اظهار کنیم و عصا
 آب زنیم شاید که راه یابیم بس مقدم ایشان که پیرو بنزدیک بود اول
 او بنزدیک آب رفت و چیزی گفت و عصا در آب زد و هیچ راه نداد
 یازدهم همچنین کرد گفت و عصا در آب زد آب ایستاد و راه
 بفرمان خدای عز وجل ایشان هر سه گذشتند باز آب یکجا شد
 و روان شد بعد از آن هر یکی از نیتهای خود پرسیدند یازدهم
 که منتر بود گفت نیت من آن بود که من جمله مسلمانان را بدعا یاد کنم
 یازدهم گفت نیت من آن بود که همیشه من میگویم هم آنچه خلق میخواهم
 بر نفس خود و راضی می باشم بر خلق بدانچه راضی می باشم بر نفس
 خود ولیکن اختیار نمیکم نفس خود را برایشان اما یازدهم گفت
 بدستی که من مهم این میگفتم که یا با خدای اگهی یکی از امت محمد را
 خلوهی که در آتش در آری مراد در عوض او در آتش در آید و او را در بهشت
 جای ده حق تعالی بسبب این نیت صیحه کشادی بخشید **در خیر است**
 فقیه ابوالکلیث صمغندی رحمه الله علیه آورده اند که در بنی اسرائیل
 عابدی بود هر یک توده کدشت با خود اندیشه کرد که اگر الله هر یک توده
 آورد بودی

از آن قوم بنی اسرائیل
 آمد بودی

وادی قضا را آن سال در بنی اسرائیل قحط بود خدای تعالی پیغامبران زمانه را
وحي کرد که فلان عابد را بکوی که بدین نیت که تو کردی ما ترا چندین ثواب
و مزد و لجب کریم که اگر بمقدار بلند یی این سر یکی توده آرد بودی و توانی
همه را ببرد و ایشان نفقه کردی و شفقت و مهربانی بر خلق ما بجای آوردی و الله اعلم
باب هفتم در بیان ادب از خالصه الحقایق
خبر است که رسول علیه السلام همیشه این دعا گفتی که اللَّهُمَّ خَسِّنْ خَلْقِي
خَفِئْ خَلْقِي علما این کلام معنی گفته اند که کمال نعم در حسن خلق است و
کمال ادب نیز در حسن خلق است **پیغامبر علیه السلام**
ان هر گاه نا لید حضرت عنایت مناجات کرد و گفت **اَيُّ مَسْنِي الصُّرُوتِ**
اَتَحْمُ الدَّارِجِينَ ادب نگاه داشت و نگفت از رحمتی **خبر است که**
خود را در بازار از خست و دوف همتی است که گفته اند که این چنین
کردن ترک ادب است اگر باختیار کند **که پرهیزد از**
چهار لعنت چهار جای یکی آنک از چپش کردن پرهیز کنید در راه مسلمانان
و دوم در آب بول کردن پرهیز کنید و سیوم در خانه که راه گذری نرو
کند همچون رباط در اینجا بول مکنید و چهارم در زیر درختی که مسلمانان
فروغ آید یا در زیر درخت میوه دار بول مکنید **پیغامبر علیه السلام**
علیه گفت که یک حصه از ادب بهتر است از دو حصه علم بزرگ جوا که
بعلم مردم مؤثر شود اما ادب مقرب شود شیخی گفت بزرگترین کناه
نزدیک حق تعالی آنست که ذکر کند بنده چیز را از کناه که حق تعالی بگوید

پوشیده گردانیده است از هر نوع کناه که باشد باشکوه **پیغامبر علیه السلام**
رحمة الله علیه گفت هر که خدمت کند سلطان را چون نزدیک سلطان مرود بایک
خود را کور اند و چون بیرون آید خود را کنگ سازد **ان فوائد الامور** در
بیان آداب مجلس و در آمدن بخدمت پسر و با ادب نشستن و مقام گرفتن
خواجہ قدس الله روحه العزیز فرمود که ادب بخدمت آنست که چون مردی
بمجلس در آید هر جا که خالی یا بد نشیند یعنی چون مردی بخدمت پسر آید
در بند آن نباشد که بالا فرود نشیند هر جا که فرجه یا بد نشیند که جای آینه
همان باشد بعد از آن فرمود که رسول علیه السلام وقتی بمقامی
نشسته بودند سه کس آمدند یکی در دایره نشست دوم در آن حلقه جای نیت
در سپی دایره نشست سیوم روی از اینجا تا رفت و باز رفت ساعتی شد
پیغامبر علیه السلام فرمودند که این ساعت جبرئیل علیه السلام آمد و مرا
خبر کرد که خدای عز و جل میفرماید که آنکس که آمد و در دایره جای یافت
ما او را در پناه رحمت خود جای دادیم و آنکس که در دایره جای نیافت و
از شرم در سپی دایره نشست ما از رحمت خود شرم داریم که فردای قیامت
او را فیض رحمت کنیم اما آنکس که روی تا رفت و باز رفت از رحمت
بیزار است بعد از آن خواجہ علیه الرحمة فرمودند که ادب آنست که چون
مردی در مجلس آمد هر جا جای یا بد نشیند و اگر جای نیابد در سپی دایره
نشیند بایک که در دایره نه نشیند که هر که در میان نشیند از جهت نشستن

این کس از رحمت دوازده **رفتاری ساجد** آورده است که نمی شاید
 جاهل را که چه سال یافته و پیر باشد که مقدم کند بر جوان عالم در رفتن
 و نشستن و سخن گفتن مگر وقتی که این جوان عالم در عزت نگاه دارد
 شاید پیر جاهل را مقدم گذاشتن **از کفایت شعیب** آورده اند که سوال کرد
 از پیغمبر علیه السلام که در رفتن پیش دست بزرگان لایق کیا نند فرمود
 که علما و صلحا از یک علمای نگاه بانان دینند و صلحا عاملان دین اند پس ترک
 تعظیم ایشان ترک تعظیم کار دین است **در شرح** آورده است که مقدم است حق
 استاد بر حق مادر و پیر و جمل مسلمانان **از صلوة سحر** در خبر آورده
 است که روزی رسول علیه السلام در مسجد نشسته بودند جوانی از خوب
 روی بر شب اعرابی آمد و از در مسجد درآمد و بر رسول علیه السلام سلام
 گفت رسول صلی الله علیه و سلم جواب سلام باز دادند آن مرد درخواست کرد
 که یا رسول الله دستوری هست تا درایم و بخندمت شما بیایم رسول علیه
 و ستوری دادند تا درآمد هر قدمی که میزد از رسول علیه السلام و ستوری
 میخواست تا چند آنک حضرت رسالت قربت یافت گفت یا رسول الله
 و ستوری هست تا بنشینم رسول علیه السلام فرمودند که اجازت است
 بنشین آنگاه بنشست چنانکه زانوی او بازانوی رسول علیه السلام
 می نشوید گفت یا رسول الله و ستوری هست تا سوال کنم و فرمودند بلی
 هست آنگاه آن مرد اعرابی گفت یا محمد بگوی که ایمان چیست و اسلام

واحسان

واحسان چیست رسول علیه السلام فرمودند که ایمان آنست که بگوی
 بخدای عز و جل و بفرشتگان وی و بکتابهای وی و بر سولان وی و
 بر روز قیامت و بدانی که تقدیر نکی و بدی از خدای عز و جل و او
 آفریده کار همه چیزهاست گفت صدق یا رسول الله و دیگر پرسید
 اسلام چیست رسول علیه السلام فرمودند که بدانند بناء اسلام بر پنج
 چیز است اول کلمه شهادت گفتن و پنج نعلان بر پای داشتن و زکوة مال
 دادن و روزه ماه رمضان داشتن و حج اسلام بجای آوردن چون
 استطاعت بود و یک روایت آنست که فرمود چون جنابت برسد
 غسل کردن گفت صدق یا رسول الله و دیگر پرسید که احسان چیست
 رسول علیه السلام فرمودند که احسان آنست که خدای عز و جل را
 چنان پرستی که گویا او را می بینی و اگر نتوانی بینی بحقیقت بدان
 خدای عز و جل تو را می بیند چون این سواها را تمام کرد گفت یا رسول
 الله دستوری هست تا بازگردم رسول علیه السلام فرمودند بلی اجازت
 باز کرد آن مرد اعرابی همچنان بتعظیم از مسجد بیرون آمد بعد از آن
 رسول علیه السلام فرمودند که یک کس بیرون آید و آن سایل را
 طلب کنید یک کس از صحابه بیرون آمدند آن سایل را جست و نیافتند
 باز آمد و گفت یا رسول الله آن سایل را نمی یابم رسول علیه السلام
 گفتند بدانید که آن سایل اعرابی نبود برادر من جبرئیل بود بتعلیم شما آمد

بنابر آنکه

در آن وقت نوحه‌دان بسیار بودند از عرب که در آمدند و از رسول علیه السلام
بی ادبانه سواها کردند و رسول علیه السلام فرمودند که جبرئیل صلوات الله علیه
بتعلیم شما آمده بود تا دانید که سوال را چگونه می باید کرد و اگر طالب علم
پیش استاد خود نشیند و اندک چگونه باید نشست و اگر کسی از شما سوال
کند که ایمان و اسلام و احسان چیست و دانید که جواب چگونه می باید
گفتن **روایت** که روزی امیرالمومنین علی رضی الله عنه نزد
رسول علیه السلام رفت تا سوال کند چون نزدیک پیغامبر آمد آن
سوال از وی پوشیده شد رسول علیه السلام پرسیدند که یا علی ترا چه
باعث شد که آمدی گفت یا رسول الله سوالی در خاطر من آمده بود
اما این زمان پوشیده شده بر من رسول علیه السلام پرسیدند که یا علی
راه از توجه در وجود آمده بود گفت یا رسول الله از من چیزی در وجود
نیامد سوا علیه السلام فرمودند که ای علی نیک تأمل کن چون زمانی
تفکر کرد گفت یا رسول الله در راه آن پیر جهودی مسابقت کردم
رسول علیه السلام فرمودند یا علی بی ادبی کرده برو و از آن پیر بپو
خواه شاه مردان نزدیک آن جهود آمد و از وی بپو خواست پس
گفت تو در حق من چه کرده که از من بپو می خواهی امیر گفت من از تو در راه
بتجلیل در گذشتم رسول علیه السلام مرا نزدیک تو فرستاده اند تا از تو
بپو خواهم پس گفت ترا چو کردم اما بشرط آنکه مرا نزدیک رسول خدای بی

امیر

امیر او را نزدیک رسول خدای آورد چون دیدار مبارک رسول را ^{مشا}
کرد در حال ایمان آورد و مسلمان شد **روایت** میکند عکراس بن
ذویب رضی الله عنه که من خرد بودم رسول علیه السلام مرا با خود برد
ام سلمه بزرگتر رضی الله عنه با جوف طعام آوردند من دست خود را بر
جانبی می بردم رسول علیه السلام مرا ادب آموخت و گفت دست
پیش خود دار که در تریق تفاوت نرو و جوف از طعام خور و در فارغ
شدند طلب آوردند من همان ادب نگاه داشتم رسول علیه
السلام فرمودند که اکنون ای کودک بخور از هر کدام که تیرامی باید
زیر آن در میوه تفاوت نبود **انما الصلوة قایق** بعضی از سلف
گفته اند که در بی اسراکل قاعده جنان بود که جوف صغیری از
پیش کبیری گذشتی یا جاعلی از پیش عاظمی بی ادب و ار شدی
روزی زمین بشکافتی و این صغیر و جاهل را فرو بردی **ایضا**
انس ابن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمود
هر که کند بر فرزند خود و او را ببندد که بازی میکند گوش او را
جهت ادب نماید خدای تعالی نماز او را با جهل روز قبول نکند بدانند
واجب است بر صاحب خانه ادب فرزند و اهل بیت خویش
را کردن **جایان صاری** رضی الله عنه روایت کرد از رسول علیه
السلام بدست می که فرمودند خدای تعالی رحمت کند بر آن بنده که آوخته

بود در خانه او تا باز یابد
که ادب کند اهل و بیت خود را
از خورد و بنزد

از کفایه شعبه اعدای آمدند دست رسول علیه السلام و گفت یا
رسول الله چگونه روزه داریم رسول علیه السلام در غضب شدند
چنانکه اشق غضب در ستره مبارک افراط هر شد امیر اطو و منین عمر
رضی الله عنه حاضر بود گفت رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَنُفُو
بِاللهِ مِنْ غَضَبِ رَسُولِهِ جوف عمر رضی الله عنه این گفت غضب رسول
ساکن شد و آن غضب بسبب بی ادبی آن اعدای بود که آمد و اول
سلام نگفت و سوال کرد زیرا که رسول علیه السلام فرموده است که
اَلْإِسْلَامُ ثَمَرُ الْكَلَامِ پس اعدای گفت یا رسول الله چه گویی در حق کسی
که دو روز روزه دارد و دو روز افطار کند رسول علیه السلام
فرمودند کیست که این را اختیار کند و طاقت آن بعد از آن پرسید
که چه گویی در حق کسی که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند
گفت این روزه اخچا و دوست علیه السلام بعد از آن فرمود چه گویی
در حق کسی که یک روز روزه دارد و دو روز افطار کند رسول علیه
السلام فرمودند کاشکی قدرت یابم برین روزه بعد از آن پرسید
یا رسول الله چه گویی در حق کسی که سه روز روزه دارد در هر ماهی
سینصد هم و چهاردهم و پانزدهم رسول علیه السلام فرمودند
که این مرد ثواب صایم الدهر است امّا تأویل این حدیث که رسول
علیه السلام فرمودند لَا صِيَامَ وَلَا فِطْرَةَ این چنین است که اهل

اند در هر کسی که سال تمام روزه دارد اگر در وعید و سه روز ایام تشریق
درین پنج روز روزه دار افطار نکند مخالف سنت کرده باشد و در
وعید داخل شده **در بیان فقیه ابواللیث** رحمه الله علیه آورده
نمی شاید مرد عاقل را که آب بینی و دهن را در راه اندازد که تا بقیع
خلق هرسد و چشم خلق بروی افتد و مردم را کراهت طبع حاصل
در بیان رسول الله آورده است که بستن تعویذ لا بأس است یعنی
باکی نیست اما تک کردن اولیتر است جوف در متوفی رود تعویذ را
از خود دور کند و در حالت قربان نیز با خود ندارد و دیگر مکره است
که نه نهد در پیر را و زن مرشوه را بنام خود **در بیان فقیه ابوال**
اللیث رحمه الله آورده است که اگر مردی در بیرون مسجد است خواهد
که آب دهن اندازد باید که در زیر پای خود اندازد یا جانب خود و لیکن
در مقابل خود نه اندازد و دیگر نمی شاید جایی که و کس حکایت کنند
دیگری در میان ایشان در آید و سخن گوید یا خود آنجنان باشد که
سخن ایشانرا گوش دارد و ایشان این را مکره دارند و از شنیدن وی
ایشانرا خوش نیاید از آن معنی نه در خبر است که هر که گوش دارد سخن
قومی را و ایشان از وی در مقام کراهت باشند روز قیامت سب
را کازند و در هر دو گوش وی ریزند و دیگر آنکه در نماز یا در محل
دیگر کسی که ازین کس بزرگتر و مهتر و عالم و پیر باشد در مقابل و تلای

از ترک ادب است باید که مصطفی خود را در نماز جنان اندازد که دامن مصلای
خود را در زیر مصلای آنکس کند و پای راست را اول در مصلی نهد و پای
چپ را اول آنکس و نعلین بیرون آرد **در باب الفقه آورده**
گفت که اگر سابق شد یکی بدو آمدن در مسجد و در صف اول جای
گرفت بعده مردی دیگر مهتر و بزرگتر در کبر سن یا علم در مسجد درآمد
شاید آن مرد سابق را که خود در صف آخر در آید و آن بزرگ را پیش
فردست در صف اول از برای تعظیم او را **در کفایه شایسته** آورده است که
امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه گفت که من اندام نهائی خود را
هرگز بدست راست نه بسوده ام از آن روز باز که با رسول الله صلی
گفته ام **آورد اندک** یکی بود از متقدمان که نشان میکرد و جیب
پیراهن او کشاده بود پس هرگاه این را مشاهده کرد نشان شست
ساله را اعاده کرد و گفت استخفاف و بی ادبی بود فحاز کوار و چنین
حالت **مظفر** دریا گفت از مهتر خضر علیه السلام پرسیدم که چگونه است که
هر چه از تو سوال میکنم تو روایت از آنکس میکنی که گفت پای تو بهتر
از وی باشد یعنی ابله یعنی مهتر خضر گفت ای مظفر دریا پیش چنین
تکوی که من شنیده ام از قطب العارفین بایزید بسطامی قدس الله
روح العزیز او گفت هر که گمان بدو بخورد که من از سبک بهترم صحبت
داشتن با او نشاید و دیگر ای مظفر دریا بدان که من خضرم از رسول علیه

شنیده ام

شنیده ام که هر که حدیثی از بزرگی نقل کند در حال خدای عز و جل او را
و من دوست میدارم که خدای تعالی مرا آمرزد و بر من رحمت کند
صلوات الله علیه در ادب آموختن یعقوب بن یحیای
علیه السلام مرفوزند از آنرا آنچه بسوی مصرف رستا و بطلع غلّه پیش
عزیز مصر یعنی یوسف بن یحیای علیه السلام **شعری** پس آنکه گفت چون
آنجا رسیدید جمال با کمالش را ببید نکه دارید او را گاه بیگاه که آن
مهتر و صیلت شد بر شاه بنی شد بخیر و اچو جواری نه سلطان را بود صحبت
بخاری نکرد و یار هرگز پادشاهی نباشد عافیت با هم بهایی بگفتند
آنی پدر ما هیچگاه نمی بودیم بر درگاه شاهی ندانیم آنکه او شاید بداند
بگفت من بیا موزم ادبها جو در درگاه او بایست رسیدن سبک تر از چوب
بدیدن و لیکن راه رفتن پیش نتوان ببايد منتظر بودن بفرمان
جو در پیشش رسید و بس نشینید چنین باید که هر سویی نه بینید
جو بینیدش ثنا گوید از جان که این باشد پسند شاه سلطان
جو بنشانند سخن نتوان سرافاز و کرد پرسند جوابی مختصر ساز
نشاید دیر شدن پیش شاهان مگر باشد نشستن دیر فرمان
جو هر بار کشتن شد اجازت نشاید سوی پس دیرین عبادت
جواز پیشش بروی آید از آن پس نشاید گفتن آن احوال با کس
اینست نپیایات و نصایح یعقوب بن یحیای علیه السلام که فرزندانه گفت

باب هشتم در بیان فضیلت و عفو و بخشش و...
و این باب ششم است بر پنج فصل **فصل اول در فضیلت عفو**
در مدت غضب **الغالبه** **الغالبه** آورده است که هر که بیداری
مبتلا شود و در آن بلا صبر کند و اگر چیزی از نعمتی یا بد و در آن شکر
کند و اگر بر کسی ظلم کند و از آن پشیمان شود و توبه کند و اگر کسی بر وی
ظلم کند و از وی عفو کند رسول علیه السلام این مقدار بیان فرمود
و ساکت شد صحابه گفتند یا رسول الله چیست مراد بنده از ثواب
رسول علیه السلام فرمودند ایشان آنکسانی باشند که فردای قیامت
مرا ایشانرا من است از عذاب و ایشان راه راست رفتن است
این عقبه بن همام رضی الله عنه گفت من پرسیدم از رسول علیه
السلام که چیست از اعمال که فضیلت دارد گفت آنکه عطا دهی کسی را که
ترا محروم کرده است و پیوندی با کسی که از تو بریده است و عفو کنی
از کسی که بر تو ظلم کرده است **سید المرعسی** **المرعسی** گفت که از
رسول علیه السلام پرسیدم که چیست که دور دارد مرا از غضب خدا
تعالی فرمود که اگر کسی بر تو غضب کند تو بر کسی غضب مکن و فروخور
که ثواب آن بی قیاس است **آورده اند** شخصی و ششام میگفت ایچنف
بن قیس رحمه الله علیه چون دشنام بسیار شد ایچنف برخاست
و گفت ای خواجه آن عیبها که خدای تعالی از من دیده است و بر من پوشیده

است آن خود زیادت از آنست که تو میگوی **من آنکه** پرسیده
ایچنف بن قیس که از که آخوختی تو این چلم را گفت از قیس بن
عاصم رحمه الله علیه گفتند چلم او بجه غایت بود گفت روزی جا
او میگذشت آتشی از دست او جدا شد و بر فرزند قیس افتاد و
وجود فرزندش سوخته شد و جان بداد جاریه چون آن چال را مشا
کرد و بهشت حنوم و تدبیر که چال من جمعه خواهد شد بر قیس گفت ای
جاریه این کار تو کردی من ترا آزاد کردم و گناه ترا عفو کردم و ترا ازین
بالی نیست و هیچکس را بر تو تصرف نیست **اصل اخبار** گفته اند
که چلم بر سه نوع است یکی چلم انظام است که ایشان عفو کنند از گناه
و حلم دیگر آنست که اگر کسی بدی کند در حق تو توان بدی را مکافات
نیک کنی و از وی در گذاری و حلم دیگر آنست که با وجود آنکه بتو ضرر
رسانیده است او را عطا دهی این از رعایت و نهایت حلم است **از تفسیر**
رسول علیه السلام فرمودند که چون روز قیامت شود منادی
نوا کند که هر کس را باشد بر من اجر بیا بید بس جمع شوند مردم بسیار
پرسیده شود که چیست اجر شما بر من گویند ما آن کسانی که عفو
کردیم بر کسی که بر ما ظلم کرده است و ضرر رسانیده خطاب رب الارباب
در رسد که ما نیز امروز از تو عفو کردیم و ترا آمرزیدیم **از تفسیر**
می آرند که در میان صحابه امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله
عنهم

بحکم منسوب بود تا وقتی یکی فاسق با چیزی گفت و بعیبی طعن کرد امیر
 الطوف منین ابوبکر گفت ای خواجه ان چند بن میباید که در من کت ترا چیزی
 سهل روشن شده است با من سخن آن شخص را شرمزده ساخت
 رسول علیه السلام فرمودند هر که سرزنش کند برادر خود من را بکنایه
 آن سرزنش تا آن گناه که سرزنش کرده است از وی در وجود نیاید
 ان تقصیر منی در خبر است که رسول علیه السلام فرمودند که ای من
 خود را بخدای تعالی نزدیکی طلبید بدشمن داشتن فاسقان هر که
 ظالمی را بنده کانی در از دعا کند چنانستی که بر عود منان ستم میکند
 رسول علیه السلام فرمودند که اگر نماز چندان کنی که گوی
 شود بد همچون کمان و روزه داری که ضعیف ^{چندان} شوی همچون تان سروده
 هیچ نفع نکند شما را تا بر خلق خدای رحمت نکنید ان کلام حق
 از امیر الطوف منین ابوبکر صدیق رضی الله عنه مرویست که فرمود
 ای بنده عود من بدان و آگاه باش آن مقدار رحمت و شفقت که تو
 داری بر مردم مان از خدای تعالی طمع رحمت کن و بدان مقدار که متابعت
 رسول میکنی و سنتهای او را بجای می آری از وی طمع شفاعت کن
 امیر الطوف منین عثمان مر غلام خود را کاری فرمود غلام
 کار تقصیر کرد امیر الطوف منین عثمان گوش غلام را گرفت و در میان
 بس ساعتی گذشت امیر پشیمان شد و گفت آن غلام را که گوش مرا

بگیر

بگیر و بمال غلام تفنگ کرد و در اندیشم ماند و گوش او را گرفت امیر
 اگر تو خواهی که بر من عاصی نشوی گوش مرا بگیر و بمال چنانکه من
 گوش تو را مالیدم غلام دلیری نمیتوانست کردن کرت بیوم فرمود
 که آنچه تو را فرمایم من بکن آن غلام آمد و گوش امیر الطوف منین
 عثمان را گرفت و بمالید امیر گفت مخترازان بهال که من گوش
 تو را مالیدم گفت ای خواجه بزرگوار من چنانکه تو میترسی از قصاص
 با وجود کمال و بزرگی خود من نیز میترسم از قصاص شما در آخرت
 رسول علیه السلام گفتند بدستی که خدای تعالی چهار چیز را در چهار
 چیز نهاده است فراخی برزق را در بر و والدین یعنی نیکویی کردن با پدر
 و مادر و برکت علم را در تعظیم استاد و ثبات ایمان در نگاه داشتن
 فرمانهای خدای تعالی و امان یافتن در روز قیامت در ترک کردن ضررها
 خلق خضر علیه السلام گفت ای مظفر دریا رسول علیه السلام
 فرموده اند هر که چشمکین شود باید که طهارت سازد و نماز کند
 و ذکر خدای تعالی را بر زبان را بگفتند یا رسول الله در من حکمت چیست
 گفتند از برای آنکه خشم و غضب از نشانه آتش و وزخ کت جون باب
 طهارت سازد و هر آینه آب آتش را گشتد و نماز مناجات کت
 با خدای تعالی جوف بنده خدای تعالی مشغول شود از مخلوق فراموش
 کند او را خشم و غضب نهاند ای مظفر دریا من که خضر از محمد مصطفی

صلی الله علیه و سلم
 شنیده ام که

یکی از عرب لا پند میداد و میگفت لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ لُجْجَةَ لَكَ يَعْنِي خشم من
 بدستی که بهشت تداست **از انجیل** ابوهریره رضی الله عنه روا
 کرد ان رسول علیه السلام که عیسی روح الله مرچینی علیه السلام گفت
 که خدای تعالی از آن گناه پاک گردانیده بر تو سلام گفت در حیات و ممات
 و در چشم من خبر ده که از خشم و غضب خدای تعالی چه چیز نجات دهد
 یحیی گفت ای عیسی بر خلق خدای تعالی خشم من عیسی صلوات
 علیه گفت ای یحیی ابتداء خشم از چه پیدا آید گفت از آنکه خود را بر
 دیگری فضل نهی و آن غرور و خشم و جاهش رنج دهد و از تاب بر خلق
 خدای خشم باند بس عیسی گفت ای یحیی مرد را از آتش چه نجات دهد
 گفت آنکه زنا نکند گفت زنا از چه حاصل آید گفت از دیدن چشم و
 از روی دل **ایضا** انس بن مالک رضی الله عنه گفت و نری رسول علیه
 السلام ما را خطبه کرد و در آن خطبه گفت ای مردمان بدانید که این
 خطبه آتشی است افروخته در دل من نهاده ام نه بینی در آن وقت که مرد
 در خشم شود چگونه چشمهاش سرخ شود و مرکهاش آماسد هر که
 از شما ازین آتش اثری در خود ببیند باید که گوید اعوذ بالله السميع
 العليم من الشيطان الرجيم اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته
 باشد خفتد و دست بر سینه زند تا آن خشم فرو نشیند و اگر همچنان
 غضب و خشم ممکن باشد باید که غلطد تا فرو نشیند علما گفته اند

این غلطیدن بر خاک باید زیرا که آتش را بجاک کشند **از تفسیر**
 ابعالیث رحمة الله علیه آورده است که در آن مدتی که عمر بن عبد
 العزیز نوتر الله مرقد خلیفه بود مستی را بدخواست که او را چند فرس
 مست او را دشنام داد خلیفه گفت که او را گذاردید مست را هرگاه که
 گفتند یا امیرالمومنین او ترا دشنام داد تو او را گذارستی گفت از
 بهر آن گذارستم که او مراد از خشم آورد اگر من او را حد زدمی از جهت
 دشنام واقع شدی بخوایم که مسلمانان را از هر چسبیت و من خود بدستم
 و رنجانم **از تفسیر** میموف بن مهران کنیزکی داشت با کاسه طعام
 در دست می آمد جوف نزد یک رسید افتاد و کاسه شکست و طعام
 بر تخت میموف بروی خشم شد و در کنیزک نیز نگرست گفت ای
 خواجه کلام خداوند عزوجل را کار بند که **والکاظمین الغیظ** **والبغی**
عَنِ النَّاسِ یعنی خشم خود را فرو خور میموف خندید و گفت کار بستم
 آنچه حق تعالی بعد ازین فرمود آنرا نیز کار بند قوله تعالی **وَالْعَافِينَ**
عَنِ النَّاسِ **مِمْوْفٌ كَفَتْ** عفو کردم کنیزک گفت خدای تعالی مرا
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ گفت و تو را از مال خود آزاد کردم **ابوهریره**
 رضی الله عنه روایت کرد که شخصی مرا میرامو و منین ابو بکر صدیق
 را رضی الله عنه دشنام داد و حضرت مهتر عالم خاموش بود و میگفت
 صدیق رضی الله عنه سخن آغاز کرد و شکایت کردن گرفت رسول
 علیه السلام

۱۸۱
 برخاست و بدفت صدق از عقب سید علیه السلام رفت و گفت یا رسول
 این شخص مولود شما و دشمن شما و دشمن من می بودید چون من سخن
 آغاز کردم شما روان شدید رسول علیه السلام گفتند یا ابوبکر
 بدانند هر چه ترا آن شخص می گفت حق تعالی فرشته را فرستاده بود که او را
 جواب باز میداد چون تو سخن آغاز کردی آن فرشته بدفت
 فرجه خالی یافت دیو آمد و نشست جایی که دیو باشد مولود شما
 کراهیت بود **آن کس** و قتی شیخ ابوبکر و تراق نزد حضرت
 علیه السلام گفت که امروز خلق چهار چیزی طلبند که یا بند و آن چهار
 مریدی پرسید که یا شیخ آن چهار چیز کدام است گفت لقمه چلال
 و یار موافق و طاعت بی ریا و عالم بی طمع مرید گفت یا شیخ
 من این هر چهار چیز را یافته ام گفت چگونه گفت لقمه چلال خشم
 من و خور من است و یار موافق قدر آن است و طاعت بی ریا تفکر
 است و عالم بی طمع علام الغیوب است **تقوا** و تقدس **از غایت شایسته**
 رسول علیه السلام فرمودند که ضعیفان امت من سه طایفه اند
 یکی زنان دوم کودکان یتیم و سیوم بنده کان پس هر که اینها را
 کرامی کند و عزیز دارد خدای تعالی او را عزیز دارد **از تفسیر منیر**
 رسول علیه السلام فرمودند هر که طبایع خود را نداند بر بنده خود بیکنا
 کفارت آن است که او را آزاد کند و باسم التوفیق

فصل دوم در تکبیر از خاندان احقایق آورده است که
 هر که نفس خود را بهر داند از غیری در فضل و علم گفته اند تکبیر است
 متابع شیطان است در بر ویت نفس **اهل ریا** است گفته اند هر که
 تکبر میکند وی از حق تقا نمیرسد و از خلق شرم نمیدارد و **یت**
 کرد ابوهریره رضی الله عنه که رسول علیه السلام فرمودند
 که خدای تعالی فرموده است که ای فرزندان آدم آفریدیم شما را از خاک
 و باز گشت شما بجا گشت پس تکبر نکنید بر بنده کان من بجنب و
 نسب و در مال پس اگر شما تکبر کنید با شید شما خوار تر از موجود
 بدستی که آنکسافی که تکبر کرده اند در دنیا من ایشان را همچو مانند موجود
 کوه ام در روز قیامت قازیر پای کنند ایشان را مردمان جنا نک
 بهایم زیر پای کنند و هر چنان در زمین **در حدیث** است که هر که
 بزرگی و تکبر کند از جهت خدمتکاران و پیروستان خدای تعالی
 او را در آخرت خوار گرداند **در حدیث** است که اگر کسی جامه دراز پوشد
 چنانکه بر زمین می رسد و او را مراد تکبر بود خدای تعالی نظر نکند
 سوی او و روز قیامت **عبد الله عباس** رضی الله عنهما گفت که
 رسول علیه السلام فرمودند که خبر کنم شما را چیزی که نوح بیفای
 علیه السلام فرزند نوح را فرمود و ایشان را نمی کرد از کبر و گفت
 در نزد در بهشت کسی که در وی به مقدار سپندان کبر باشد **در حدیث**

از وهب بن منبه رضی الله عنه که او گفت چون حق تعالی جنت عدن
آفرید نظر کرد سوی او و گفت تو چه می بر هر کبر کننده و بر مرا می
شیخ ابو یزید بسطامی قدس الله روحه العزیز گفت مادام که مکان
بنده این باشد بر ترازوی دیگری نیست پس او متکبر است
از اهل طریقت گفته اند که چگونه تکبر کند فرض اند آدم که احد است
مخرج بول و لوث **شیخ سرور** رحمه الله علیه گفت معصیتی که از
شهوت داشته شود آمرزش او را اما هر معصیتی که از کبر باشد
امید داشته نشود غفران او را از برای آنکه زلت آدم صغی صلو
الله علیه از سبب شهوت بود که توبه او قبول شد اما معصیت
ابلیس از کبر سبب آن مخدول و مردود شد **روایت** که فرعون
خواست که ایمان آرد با هامان مشورت کرد پس هامان گفت
تو دعوی خدای کرده چگونه روا باشد که بنده شوی و بنده کی
کنی این از سبب تکبر بود بشوئی تکبر ملعون شد **آورده الله**
فخر کردند و مرد بنسب و چسب و بنزدیک موسی کلم صلوات
علیه آمدند یکی از ایشان گفت من سپر فلام پیر من فلاست
و جد من فلان بن فلان تا نه کس را بنام پر خدای تعالی وحی کرد
سوی موسی پیغام بر صلوات الله علیه که بگوی مرا و را که ایشان
نه کس همه متکبر بودند در آتشی رفتند **دهم** ایشان توبی از توب

فقیه ابواللیث رحمه الله علیه می آرند که موسی کلم صلوات
علیه ابلیس را گفت مرا خبر کن که کدام کنا هست که منزند آدم
کند ترا بروی دست باشد گفت بدان وقت که بر نفس خود متکبر
گردد در کار خویش و کبر آرد آنرا مرا بروی دست باشد **ان کفای**
رسول علیه السلام فرمودند که چون حق تعالی خواهد که
بنده را خبر کند باشد در دنیا او را پیر میزکاری دهد و راغب
گردد اند در کارهای آخرت و او را بدینا نرساند بعیبهای نفس
ان کفای در خبر است که وحی کرد خدای تعالی سوی موسی
پیغام بر علیه السلام که یا موسی شناس مرا و شناس نفس خود را
موسی گفت یا دپ شناختم نفس خود را ازین که من عاجزم بر همه
چیز و وحی کرد خدای تعالی سوی موسی علیه السلام که اکنون کامی شد
در تو معرفت اهل آسمان و زمین **ست** عیسی پیغام
صلوات الله علیه در راهی میرفت و اصحاب او از چواریان
پیش او بودند دزدی بدزدی روی او آمد بود چون آن در و
ایشان نادید از آن کار قایب شد و ایشان گشت و خدای تعالی
باز گشت بعد از آن در پی ایشان روان شد بشکستگی و حقارت
پس نظریکی از اصحاب عیسی بروی افتاد او را شناخت عیسی
یا روح در اینجا بر ما در وجه میکند آن کس که نظر بعبادت و زهد

خود کرد

و او را دزد گفت خطاب آمد انحق نقه سوی عیسی که یا عیسی بگوی
 مرد را که تا عمل خود را از سر گیرد که جمله اعمال او چبطه شد بد
 عجب که بنفس خود کرد و بگوی مرین شخص توبه کننده را که از سر
 گیرد عمل خود را که ما او را آمرزیدیم بسبب آن شکستگی و حقارت
 که نفس خود را دید **نقل از دوازده مسئله مسئله هشتم**
 آنست که ابلیس گفت ای مرد خضر بدانک خود من موحد جمله و
 خیرات و طاعات بجای آورده و از ریا و سمعه میانت کند و از
 صفای و کبایره و ربا شد و یقین و اخلاص حاصل کند جنات
 پندارد که از شد ابلیس این کثمت ناگاه در دل او درایم و دست
 بر موضع تسلیم نم و در دماغ او دم تا عجبی و غرق در دماغ او
 پدید آید و بر خلقان تکبر و تدفع کند و از مردمان تواضع چشم
 دارد و بخلق بدمان شود و خود را بر دیگران تفضیل و ترجیح
 نهد آنگاه ابلیس گفت هر دماغی که در ورزه کبر و عجب باشد
 او مطیع و دوست منست و غرض من از وی حاصل است **جواب**
 رسول علیه السلام فرمودند که چون بنده خود را بدین صفت
 بیند علاج او آنست که توبه کند از همه گناهان و بجزای عزوجل
 باز گردد و متواضع باشد و کلمه تحمید گوید و این دعا بسیار
 خواند که **اللهم اعظمني من العجب و جئني من الكفر والفسق و**

الزنا

التزنا و اگر منی بالفضل و العطاء یاد الجلال و الاکرام
 در خیرست که در وقت موسی کلیم صلوات الله علیه و صوره بیجا
 کرد ندیکی را از یکم جدا نم امیر بود اما کافر بود او نسب خود
 بیان کرد اما آن شخص دوم و دوبره را یاد کرد و ساکت شد و
 گفت ادر مسلمان نبود ندی هم یاد ایشان نکردی موسی علیه السلام
 وحی رسید که بگوی مران شخص را که به پدر مسلمان فخر کرد من
 بعنایت خود او را مرسانم و پدران او را بهشت و آن کس را بگوی که
 پدران کافر فخر کرد مرسانم او را و پدران او را بد و نر **از حشمت**
 ابواللث رحمة الله علیه در خبرست که موسی کلیم صلوات الله علیه
 در مناجات گفت یارب از جمله خلائق نند تو که دشمن ترست ندا
 آمد که یا موسی آنکس که در دل او تکبر بود و بزبان درشت گوی بود
 و بچشم خیانت کند و بدست خلیل باشد **از قول بیاضاد آورده**
 مرد هر که بپند باید که از خود بهتر تصومر کند اگر چه این کس مطیع باشد
 و آن دیگری عاصی زیرا که شاید بود که طاعت این کس آخرین طاعتها
 باشد و معصیت او آخرین معصیتها باشد بعد از آن خواج علی
 الرحمة حکایت فرمودند که شیخ حسن بصری رحمة الله علیه میگفت
 که من هر که را دیدم بهتر از خود تصور کردم مگر آنک که بیک و غلط کردم
 و از آن کار سزای خود دیدم و آن قصه جنان بود که چشتم را دیدم بد

ب آب نشسته

نعت
ضع

رسول علیه السلام فرمودند که طعام خورون با خادم خور از تو
هر که با خادم خود طعام خورد بهشت مشتاق او باشد **و روایت**
منته رضی الله عنه گفت در بعضی کتب منزل دیدم که حق تعالی
فرموده است این سخن را که بدستی که بیرون آوردن من در تابت
آدم را از صلب آدم صنوعات الله علیه در روز میثاق بس نیافتم
ولی متواضع تر از دل موسی علیه السلام بس او را برگزیدم و با او
سخن گفتم **روایت** میکنند ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بدستی که هر که شرکت کند با دمی تا تو وضع کند او را از
برای چیز از دنیا و بی چون روز قیامت شود خدای تعالی میان این
دو شریک وادی پراز آتش پیدا کند گفته شود مران شریک دیکد
را که بکنند از بی وادی و بدان جانب رو تا حساب کنند برابر
شریک تو **و روایت** از امیرالمومنین علی رضی الله عنه که رسول
علیه السلام فرمودند هر که تواضع کند از برای رضای خدای تعالی مرتبه
او را بلند گرداند و هر که تکبر کند مرتبه او را پست گرداند و هر که
قناعت کند خدای تعالی او را غنی گرداند و هر که ذکر خدای تعالی
بسیار گوید حق تعالی او را دوست دارد و رحمت کند **و روایت** که
ابوهریره رضی الله عنه امیر مدینه بود پشت واره بهیضم گرفته و
درین مدینه در آمدی و خلق را گفتی که راه دهید امیر را این از

پای

برای متواضع بودنت **و روایت** در حدیث است که من تواضع
لغنی ذهب ثلثا و بین یعنی هر که تواضع کند تو آنکد پرا از برای مالش
دو چست از دین او برود و این را علماء تأویل بیان کرده اند که نفس
مرد من را سه چیز است دل و زبان و جمله اعضا بس شاید که دل
او مشغول باشد بخدمت حق تعالی هر جا که آید بنده بسوی غیر
حق و طلب کند دنیا را بس زبان و بی مشغول بود بمدح و دعاء
او و از حمد و ثناء حق غرض جان ماند و تن او نیز بمقامت زبان
او از ذکر خدای تعالی باز ماند بس زبان و تن او دو چست نفس او
سیوم حصه باقی ماند و آن دلست مشغول بمحبت حق تعالی بس معنی
این حدیث اینست که دو چست تن او است و آن زبان است و سایر
اما دل بد که حق تعالی ماند اگر رحمت و عنایت از حق تعالی باشد
نگاه دارد او را در طاعت و محبت خود و الا جمله تن او از طاعت
خدای تعالی خالی ماند **و روایت** از امیرالمومنین علی رضی
الله عنه گفت که رسول علیه السلام فرمودند که چهار خصلت در
هر که باشد و بی از متواضع نیست یعنی آنکد هر که با خادم خود
طعام خورد دوم آنکد ستودن را خود خدمت کند و سیوم آنکد
بدون کوشش سوار شود و چهارم آنکد متاع را خود در بازار برود
و روایت که گفت من و منتر خضر علیهما السلام در جزیره جیون بودیم که

ناگاه

صوفی ضریر پیش من آمد من او را دیدم برخاستم گفتم خیر بود مهر
 علیه السلام نیز برخاست من گفتم یا خضر او ترانه بیند گفت
 او نمی بیند خدای تعالی بیند خضر علیه السلام گفت که از لقمان
 حکیم شنیده ام هر که بنده خدا را بجهت رضا و حق تعالی حرمت دارد
 خدای تعالی فرماید آسمان و زمین را تا در موافقت او آن بنده را
 حرمت دارند **از صلوة مسعودی** آورده است که هر که بدین پنج
 خصلت عمل کند بادولت ایمان از دنیا بیرون رود که رسول
 علیه السلام فرموده اند که فاضلتی در عبادت شما نزدیک حق تعالی
 و تقا است که تواضع کنید در وقت قدرت و سخاوت کنید از
 چیز اندک و جود عطا دهد بر کسی منت نهد و جود میان دو کس
 عداوتی بود مضیعت کند و صلح انگیزد جود بنده بدین منصب
 رسید محسن شود و وعده محسن است که حق تعالی در کلام مجید
 خود میفرماید **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ فصل چهارم**
در حرص از خلافت الحقایق گفته اند که حرص ضد قناعت
 است و چسبند طلب زوال نعمت غیر است و این هردو مذموم
 است **در خبر است** که مردی در بنی اسرائیل دایم تن درست بود هیچ
 زحمتی در محنت عمر و پیرا نشده بود و مال بسیار داشت و
 فرزندان نیز بسیار بودند و او دایم از بسیاری حرص در زیادت

شدن

شدن مال گوشیدی روزی این مرد گفت یادت چند عاصی شوم
 و تو مرا عقوبت نمیکنی و میبخش کناری پس وحی گشت آمد از حق تعالی
 به پیغامبران زمانه که بگوی آن مرد را که چند عقوبت کنم ترا از این
 جهت که ترا هیچ غیرت نیست صحبت تن توان نشانه عقوبت است
 اگر ترا زحمتی و آلمی بودی مفسد کنایه آن تو شدی و دیگر این از عقوبت
 است که مال بسیار جمع کردی و در زیادت شدن آن میکوشی و هیچ
 کم نگرفته از حرص ترا مهلت داده ام پس بگویم ترا بفرصت **سوال**
 علیه السلام فرمودند که سجده نکرد ابلیس از تکبر و چسبند و چرمی
 آدم کرد و خورده از درخت کندم **سوال** علیه السلام فرمودند که
 پیوسته شود فرزند آدم و جوان باشد به دو چیز یکی حرص بر مال و یکی
 حرص بر زنا و قی عمر **در خبر است** که نوح پیغامبر علیه السلام در درون
 کشتی پیروزانید که پای راست بر ذنوبی جب نهاد بود گفت تو کیستی
 گفت منم ابلیس گفت ای ملعون ترا اینجا که در آورده گفت آن کرمی
 مرا مهلت داده است تا وقتی معلوم پس گفت یا نوح ترا برض منی
 بزرگست که چندین هزار قوم بد عا و تو غرق شدند و با من درون
 شریک اند از برای مکافات آن اموز ترا مضیعت کنم توانا باشی
 تا ترا فایده کند یا نوح دور باش از حرصی که سبب حرص بود که بدت
 آدم را ضلوات الله علیه از بهشت بیرون افکندند و دور باش

از چسبند که

سبب چسب بود که مرا لایق و ورخ گردانید اگر این نصیحت نگاه داری
 دستی از بلای این جهان و از حساب آن جهان **تجسس** فقیه انوار ^{الشی}
 رحمة الله علیه می آرند که ابلیس علیه اللعنه مرسلانی پیغامبر را علیه
 السلام پیش آمد بر صورت پیری سیلیمان علیه السلام او را بشناخت
 گفت خبر کن ما را تا بامت عیسی علیه السلام چه کئی گفت بخوغم ایستاد
 تا بغیر خدای تعالی چیزی دیگر بخدای گیرند **الفصل الثانی** معتمد بن
 سلیمان رحمة الله گفت پیر من هرگز عمارت خانه نکرد تا خراب شد
 او را گفتند خانه را چرا عمارت نمیکنی گفت عمر من بجا بردن خواهد وفا
 کرد که من بعمارت مشغول شوم او رده اند که بعد از آن می سال دیگر
 عمر یافت **آیه الله** خاتون یحیی معاذ رازی رحمة الله علیه گفت
 که مرغی را دیدم که گفت عجب می آید مرا ازین دختر من که طلب میکند
 از من چیزی را تا بنان خود و درین کار حرص می ورزند کفتم و بیا که از
 خدای تعالی خواهی گفت شرم می آید مرا که از خدای تعالی چیزی طلبم از
 برای خود **و فصل** **در چسب** از خال الله **الحاج**
 اهل حکمت گفته اند که چسب طلب زوال نعمت است از صاحب نعمت
 بخلاف ^{ابواب} منع یعنی حق عز وجل به خلوصت خود یکی را نعمت میدهد
 و خلوصت حق عز وجل اینست که آن نعمت بر وی باشد و چسب
 میخورد تا خدای تعالی و بیا نعمت ندهد زوال نعمت شود از وی

علیه السلام فرمودند که بر شما وصیت میکنم در تمام کردن کارها
 و بد آوردن حاجتها به بنهانی بدرستی که هر نعمتی را چا سدی هست
 علیه السلام فرمودند که مود من غبطت کند و منافق چسب
از تفسیر رسول علیه السلام دعا کرده اند که **اللهم اجعلنی محسودا**
 و لا تجعلنی چا سدا نگاه فرمود که چسب است و غبطت اما چسب
 حرام است و غبطه حرام نیست بدانکه چسب آنست یکی مر یکی را نعمت
 بیند و نخواهد که نعمت او را با شد کوی بخدایا نعمت را از وی
 زایل گردان اما غبطه آنست که یکی مر یکی را نعمت بیند خواهد
 خود را مثل آن کوی بخدایا آن چیز و پرا باشد کوی مرا هم مثل آن چیز
 روزی گردان **عبد الله** عنهما گفت خشم کرد خدای تعالی
 الفلق را در کلام مجید خود بیان فرمود که **و من شر چا سدا** ازا چسب
 اگر در دنیا شتری بد توان چسب بودی ختم بدان کردی **رسول** علیه السلام
 فرمودند که کبروردی است و داروی شناختن وی تواضع است و چسب
 دردی است و داروی شناختن او علو همت و رفعت درخت است
از تفسیر بدانکه چسب برد و نوعست ستوده و نام ستوده اما
 آنست که اگر کسی را در طاعت بیند چسب برد خواهد که وی نیز
 همچنان طاعت کند مگر برد و تن یکی بر کسی قتل آن داند و یاد دارد
 و عمل کند بقرآن و دیگر بدان کسی که مان ارد بتوفیق الله بخشش
 کند

و صدقه کند اما ناستوده است که چیزی را بد کسی نتواند دید بخود نمی
 و عکین می باشد چنانکه چو دان بر رسول علیه السلام حسد می برد
 اما چلیمی گفته است که انفعالی که در آدمی مذموم و عیب است کذب
 و حسد و غضب و کبر و بخل و خیانت و بزرگتر از این همه حسد
 زیرا که حسد فعل و است غیر جوارح و الله اعلم **باب در بیان**
از کفایت شجعی پیغامبر علیه السلام فرمودند که چیا از ایماست و
 شجاعت ایماست بهشت است **روایت** که خدای تعالی فرمود که انصاف
 نگاه داشت با من بنده من چیزی میخواهد از من و من شرم میدارم
 از وی که سوال او را رد کنم و او مرا عاصی میشود و بی فرمانی می
 و از من شرم ننمیدارد **سوال** علیه السلام فرمودند که چهار چیز
 از سنت پیغامبران یکی عطر یعنی بوی خوش دوم نگاه سیوم مسواک
 چهارم شرم **سوال** علیه السلام فرمودند هر دینی را خلق است و
 خلق دین من شرم است **سوال** علیه السلام گفتند اول چیزی که
 برداشته شود از امت من شرم است و امانت **روایت**
 کرده اند که در زبور داود پیغامبر علیه السلام مذکور است که خدای
 تعالی فرموده است بدستی که شرم میدارم از بنده خود که رو کنم
 سوال او را جواب از من میخواهد و چه معنی است که بنده من از من
 شرم ننمیدارد از آنکه او را میخواهم بطاعت خود سخن مرا اجابت نمیکند

و فرمان مرا ترک میکند و با این همه من از کرم خود عیبهای او را میپوشم
 بدستی که من پادشاه کردم و بچا بخت بنده کان عظیم **روایت** که خدای
 تعالی وحی کرد سوی داود پیغامبر علیه السلام که یا داود بگوی بنده
 مرا که روی نکردا نند از من بسبب هوای نفس بدستی که مرا
 مثل شما بنده کان بسیارند اما نیست شما را مثل من پروردگاری
سوال علیه السلام فرمودند که کشیده نشود چیا یعنی دور گردد
 نشود چیا را مگر از فرزند نذی که از حیض یا از زنا متولد شده باشد
سوال علیه السلام فرمودند اگر سیر نکند زن از خدای تعالی بچیا
 نباشد قسمت زن مگر کنی از خاک یعنی همین خاک او را سیر کند و پس
روایت که وهب بن منبه رضی الله عنه گفت چون فرزند آدم
 دو خلق باشد یعنی حیا و قس دلیل کند بقتل او و بصلاح او
 و دید گفت هر که فطر کند سوی عورت برادر مسلمان قبول نشود
 تا نماز او تا جمل روز **روایت** از سعید بن جبیر رضی الله عنه
 که دو مرد در مسجدی رسیدند یکی درون مسجد رفت و آن دیگر
 بیرون نشست و اضطراب و زامری کردن گرفت و در خاک افتاد
 و از شرم میگریست و میگفت آن مرد که مثل من بود در مسجد **حد**
 و من چگونه در ایم که بسیار گناه کرده ام و چند مرتبه خدای تعالی
 عاصی شده ام این بگفت و بهیوش شد و هم در آن مقام جان داد

خدای تعالی و حی کرده به پیغامبران زمان که من بر حجت خود نوشته ام نام اول
 از جمله صدیقان بسبب این ششم که او داشت و بکنایه خود معتبر و
از جمله صدیقان آورد و اندک بد راه گذر مسلمانان بول نشاید
 انداختن که بنظر کان گفته اند که اینچنین کردن علامت فرزند بی
 فساد است **از تفسیر** در خبر است از پیغامبر علیه السلام که فرمود
 که ایمان و چهارم و بهم یکجا بسته اند چون یکی رود آن و یکدیگر پس
 او را و نعوذ بالله منها **وایت** کنند از سلمان فارسی رضی الله
 عنه که چون خداوند تعالی خواهد که بنده را هلاک کرد اند نخستین ششم
 از و بستاند و مرجم را از و بستاند چون مرجم از دل وی رود درشت
 کوی و سخت دل کرد و چون بنده بدین مرتبه برسد پیراهن مسلمان
 را از کون او بیرون کنند آنگاه بر مثال دیوی گردد و نعوذ بالله
 من ذلك **کفته** اند که علامت نیک بختی در پنج چیز است اول دل
 نرم دوم چشم گویان سیوم طبعی نا همدیعی اعراض کننده از دنیا
 چهارم آرزوی کوتاه پنجم شرم بسیار اما علامت بد بختی در
 پنج چیز است اول دل سخت بی رچم دوم چشم سخت ناگرنیده سیوم طبع
 دنیا جوئیده چهارم آرزوی بسیار پنجم شرم اندک **ایضا** در خبر است که
 در آخر از زمان ابلیس خود را بر فوئز ندان آدم شرکت کند و خوف فوئز
 خود را با فوئز ندان آدم آمیزد گفتند یا رسول الله فوئز ندان خود را

از فوئز ندان و یو جبه چیز شنا سند رسول علیه السلام فرمودند که هر که
 شرم و رچم نبود آنکس شریک بفوئز ندان یو بود و یو را شرم و
 رچم نیست **از تفسیر** در خبر است که موسی علیه السلام صلوات الله علیه
 مناجات کرد و گفت یا رب بیان کن که چه یکدیگر است مرا آن همه چیزها
 بسن و حی کرد خدای تعالی سوی موسی که یا موسی بدان که بهتر و نیکوتر
 این بود که توانی آفریدم پس گفت یا رب و مرا آفریدی بیان کن
 که مرا نیکوتر چیست فرمان آمد که یا موسی بهتر مروتا این بود که
 پیش از بلوغ می میدانیدم گفت یا رب بوف مرا پیش از بلوغ مرا
 ندادی پس بیان کن مرا نیکوتر چیست فرمان آمد که یا موسی اکنون
 مروتا نیکوتر است که برسانم به پیری و من خدای که میم شرم دارم
 که فرمایم پیری را که در مسلمان فی موی روی خود سپید کرده باشد
 او را بد و فرخ برم **از تفسیر** فقیه ابواللایت رحمه الله علیه فقیه گوید
 شرم دو نوع است یکی شرمی است که در میان مردمان است و دیگری شرمی است
 که در میان بنده و خداوند است عز وجل اما آن شرم که در میان مردمان
 است که چشم خود را فروخو با نیده داری اما آن شرم که در میان تو
 و خداوند است آنست که نعمتها و خدای تعالی را شکر کوی و شرم داری
 در وی عاصی شوی **وایت** امیران و منان عمر رضی الله عنه
 که گفت روزی نزد یک رسول علیه السلام آمد و رسول را گریان

گفتم یا رسول الله چه می گویاند شما را فرمودند که جبرئیل علیه السلام مرا خبر کرد
 که حق عزوجل شرم دارد از بنده که در اسلام صوی و وی سفید کرده باشد که
 ویرا عذاب کند جدا باید که آن پسر با بالغ شرم ندارد از بخدای و گناه و عصیا
 کند و خود را مستوجب عذاب گردانند نهی پسر بی شرم **باب بیست و یکم**
در مستحبات و کذب و عیبت و بریا و در فضیلت حفظ زبان و این باب
 مشتمل است بر پنج فصل **فصل اول در مستحبات از خالصه**
الحقایق عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت که پرسیده شد از
 رسول صلی الله علیه و سلم که کمال مرد در چیست فرمودند که کمالیت
 مرد گفتن سخن حق است و عمل کردن بصدق **در خبر است که** و چه کرد
 خدای تعالی سویی داد و پیغامبر علیه السلام و گفت که یا داود بنی
 هر که در نهان و آشکارا راست باشد و بصدق عمل کند من نیز در حق
 آنکس در نهان و آشکارا عنایت کننده باشم **عینی پناه صلوات الله علیه**
 گفته است که هر که دوست دارد که عمل او دیگری را معلوم باشد
 پس او صادق نیست در عمل خود **رسول** علیه السلام فرمودند که
 شادی بود در آن که دوست دارد و پیرا خدای تعالی پس بروی بادا که لا
 کوی باشد هر چه گوید راست گوید و اما نثرها را خیانت نکند و با
 همسایه زنده کاخی نیکو کند **روایت که** رسول علیه السلام این دعا
 گفتی که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ سِرِّيْ خَيْرًا مِنْ عِلَاقَتِيْ صَاحِبَةً اَيُّهَا

خدای کردان کارهای نهانی مرا بهتر از کارهای آشکار من و بکن آشکارا
 مرا شایسته **آوردن افکند** علامت صدق است که در نهان و آشکارا
 برابر باشد **رسول** علیه السلام فرموده اند که سخن راست صدق
رسول قدس اسم روح العزیز گفت بچقیقت ایمان است که
 مرد صدق گوید در موضعی که نجات نیابد از آن موضع مکر بگفتن
 کذب اما این بنده صدق پیش آرد و کذب را ترک کند تا روشنائی
 ایمان و آخرت یا بد **در خبر است که** سرچشمه الله علیه گفت هر که
 دوست دارد که خدای تعالی عنایت کننده وی باشد در جمیع احوال
 پس بروی بادا که او لازم گیرد صدق را زیرا که خدای تعالی در قرآن
 مجید فرموده است که اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰدِقِيْنَ **شیخ ذی القدر**
 رحمة الله علیه گفت بدستی که صدق تیغ خدای است عزوجل نهاده
 نشود آنرا بر چیزی آلبسته که پیروز از غیر **الحاج** سرخویم رحمة الله
 فرمود که در وقت خرید و فروخت بر زبان مرد مسلمان می باید
 دروغ نرود مثلاً کالایی یا ستوری بخرد یا بیع میگوید که من
 درم خریدم ام و مشتری آن هفت درم میدهد میخرد و اگر فی نمی فرود
 در بیع برکتی نباشد بلکه زیان باشد و مال او تلف شود فاما اگر بیخ
 درم خریدم است و همان بیخ درم میگوید لیکن مشتری بیخ درم و دانگی
 میدهد او را درین دانگی برکتها پیدا آید و مال او زیاده شود چنانکه

که از کجا افزود و درین معنی خواجم علیه السلام چکایتی فرمود که در حجت الاسلام
امام محمد غزالی قدس الله روحه العزیز ذکر کرده است **و آمده**
بنزدیکی بود او را محمد منکدر گفتندی و او مردی بزرگ بود او را محمد
منکدر بدان سبب گفتندی که در و گمان بزانی نشستی و در هوای
زمستان قباها و لباسها دوزا نیدی و فروختی و جوف خود بکاری
رفتی غلام را گفتی که این جنس لباس را دودینا فروشی و این جنس
دیگر را سه دینا فروشی زیاده و کم فروشی روزی اعرابی آمد
و از آن غلام پرسید که این لباس را بچند میفروشی آن جنس لباس را
که دودینا بها کرده بود غلام گفت سه دینا را اعرابی سه دینا داد
و لباس را پستند و بپوشید در راه میرفت محمد منکدر پیش آمد
و لباس را شناخت از اعرابی پرسید که ای اخی این لباس را بچند
خریدی گفت این جنس لباس دودینا بیش نمی ازود او یکدینا
زیادت گرفته است برو لباس را باز ده و هیچ اضافت بخود نکرده
که آن دوکان منست اعرابیان فاذک مزاج باشند در غضب شد
و گفت ای خواجه این لباس را در ولایت ما بیش ازین میخرند چرا در
بیع نقص میکنی میخواهی که من این را بخرم و بهم تو بگری خواجه محمد
جون دید که آن اعرابی مزاج کرم کرد و در توبه و شد گفت ای برادر
تو در تشویش مشو که این لباس از دوکان منست من غلام را گفته

این جنس لباس را بد و دینا فروشی او سه دینا فروخته است با
بیاتا یکدینا را توبه بدیم و دیگر لباس از جنس دیگر بهتر ازین بدیم
اعرابی جوف دید که او مردی صادق می نماید برادر او رفت خواجم
یکدینا بد و بان داد اعرابی جوف بان گشت از مردم پرسید که این
کیست که نیک با دینا نت می نماید گفتند او را خواجه محمد منکدر گو
یند اعرابی گفت محمد منکدر اینست گفتند آری گفت مادر چند
تنکها و در مانده که با نام او را بشیفع می آیم فزع و فجات می یابیم
ما پنداشتیم که خواجه محمد منکدر بنزدکی یا شیخی در ولایت خواهد بود
ما جامه دانستیم که او جنین مردی مستور مقبول بوده است مقصود
ازین چکایات صدق و صادق او بود که مردان را خدا در راستی
جنین کوشیده اند تا بمرتبم رسیده اند **ازنا استلحقا بقی آورده**
خواجم چاتم اصم رحمه الله علیه گفت مرا صاحب خود را که ای یاران
بدانید و شنا کنید مرد متقی را که صالح ترین مردمان باشد یا دان
گفتند که فلان مرد حاجی است و حج بسیار بجای آورده است حاتم گفت
آن مرد حاجی بیش نیست گفتند فلان مرد چندین عزات کرده
حاتم گفت غازی بیش نیست گفتند فلان مرد بیست که روز روز
میبارد و شب را بقیام میکند رو گفت آن عابدی خواهد بود
گفتند فلان مرد هر روز از مال خود چندین دینا بیرون می آرد

گفت آن مرد سخی باشد یا دان گفتند یا ابا عبد الرحمن ما نمیدانیم
که تو که را میطلبی گفت من میخواهم از شما مردی صالح را که در وی این دو
خصلت باشد اول آنکه نترسد از آسمان و زمین مگر از خدای تعالی
دوم دل او متعلق نباشد بچیزی غیر خدای عز و جل سیوم یا
بکسی که او را شرم و صدق نباشد **اینکه** خواجه محمد علی حکیم ترمذی
رحمة الله علیه گفت که خدای تعالی مخصوص کرد انیدم و ضامن از جمیع
آدمیان بس مخصوص کرد انیدم و انرا از میان همه و در کلام مجید
بیان فرمود قَوْلُهُ تَعَالَى رَجُلًا صَدَقَ قَوَامًا عَاهَدًا اللَّهُ عَلَيْهِ يَمَانُ
بوفارسانیده اند آنچه را که عهد کرده اند با خدای تعالی بس حقیقت
مردی صدق آمد بس هر که در میدان صدق در نیاید درستی که او
بیرون آمده باشد از حد مردانگی **فصل دوم در کتب**
از تفسیر منیر در حدیث آمده است که سوگند در رفع رواج نمیدهد
کالا را و برکت را از کسب نا چیز میکند **رسول** علیه السلام فرمودند
که پناه جوید بخدای تعالی و باز داشت خواهید از سه چیز اول از کفر
و دروغ و فام ازین هر سه چیز رسول علیه السلام دعا کرده اند و
خوایسته **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْكَذِبِ وَاللَّيْثِ**
علیه السلام فرمودند که مردانرا آنگاه ایمان کامل گردد که دوست
دارد برادر مسلمانرا آنچه که دوست میدارد من نفس خود را **در حدیث**

از این مسعود رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام فرمودند که سه خصلت در
باشد منافقت تا آنرا نکند از مسلمان کامل نبود و آن سه خصلت
اول جوف سخن گوید و دروغ گوید و اگر وعده کند خلاف کند و اگر او را
کردانند خیانت کند **رسول** علیه السلام فرمودند بر شما بادا که دروغ
نکویند زیرا که دروغ دو مرتبه است ایمان را از مرد **در حدیث** که نزد
رسول علیه السلام مردی آمد و گفت من مبتلا شده ام بسبب گناه و هیچ
انرا صبر نمیتوانم کرد یکی از اینها و شوبخ می و دروغ بس رسول علیه
السلام گفتند تو دروغ گفتی را کذا از جهت رضاء من آن مرد قبول کرد
و رفت در راه او را از نا پیش آمد آن مرد با نفس خود گفت اگر این
کار فاحشه را کنم جوف رسول علیه السلام مرا پشیمان کند که تو مرا کردی اگر
گویم کردم مرا حد زنند و مرا سوگند دهند و اگر گویم نکردم دروغ گفته
و عهد شکسته باشم و نا را ترک کرد و از آن گناه تائب شد بعد از آن
او را خبر پیش آمد مثل این در دل او گذشت آنرا نیز فکر و توبه
جایی آورد بسبب راستی از همه بلاها یمن شد **رسول** علیه السلام
فرمودند که از همه افتراها سه افترا بدتر است و معنی افترا دروغ
بر بافتن است یکی آنکه مرد بر مرد و جسم خود افترا کند گوید من همچنین
خوای دیدم و ندیده باشم و یا آنکه گوید من مرد حاجی ام و خانه
کعبه را دیده ام و ندیده باشم و علی هذا القیاس و دوم افترا کند

بر مادر و پدر خود

یعنی از پیر حقیقی خود ننگ دارد و غیر پیر خود را پیر گوید سیوم گوید من این
از رسول شنیده ام و بحقیقت نباشد از من **رسول** علیه السلام فرمودند
برای بختنه شود کسی که کواهی دروغ داده باشد روز قیامت زبان او در
آتش آویخته شده باشد **امام جعفر صادق** رضی الله عنه گفت که دروغ
مذموم است مگر در دو کار یکی بختنه دفع ظلم ظالم دوم جهت اصلاح میان
دو کس اما بعضی گفته اند که کذب مذموم است مطلقا مگر در چوب و صلح
رسول علیه السلام فرمودند که در هشت در نیاید غم یعنی سخن چین بدخت
یکی گفته است که پنج چیز با پنج چیز جمع نشود غضب با عقل و شرم با خجالت
و طاعت با غیبت و سیادت با حسد و کرم با دروغ **از لقا** **پیغمبر** و روایت
امراطور منن عمر رضی الله عنه گفت روزی من سوگند بیدر خوردم شنیدم
از عقب آوانی که سوگند بخورید بیدلن خود هر که از شما سوگند خواهد
خورد سوگند بخدای خور و الا ساکت باشد روی سپس کردم دیدم که
رسول علیه السلام بودند که اینچنین فرمودند بعد از آن سوگند خوردم
مگر بخدای عز وجل **عبد الله عباس** رضی الله عنه گفت اگر کسی سوگند
بخدای تعالی بدروغ خور و دوست دوست نزد من از آنکس سوگند راست خود
بغیر خدای عز وجل **عبد الله مسعود** رضی الله عنه گفت شرک بخدای
تعالی نوع است یکی آنکه غیر خدای عز وجل را طاعت کند دوم بغیر خدای عز وجل
سوگند خورد سیوم بغیر نام خدای تعالی بچ کند این سه کار را شدک گویند

عبد الله

۱۵۹
و نهی شاید مگر بغیر خود **در شرم** آورده است که هر که خواهد که سوگند
خورد بخدای عز وجل خور یا خاموش باشد و اگر سوگند بغیر خدای عز وجل
خورد آن شرک خفی باشد و باید که مرد سوگند خور بیدر و نه بخت
یکی و فی بکعبه و فی بیزارای از اسلام هر که این چنین سوگند خور با کشت
او سوی اسلام سلامت نباشد و هر که سوگند بدروغ خور او را خوف
کفر باشد **رسول** علیه السلام فرمودند هر که سوگند راست خور و تنگ گرس
شود کور او را خاصه سوگند دروغ را چه عقوبت بود تا دانی **در وفا**
رسول آورده است که روا باشد دفع گفتن در سه موضع یکی جهت اصلاح میان
دو کس دوم در چرب باد شمنان سیوم بازف از برای اجتناب از کفر از و
و جنگ **در بستان** فقیه ابواللیث رحمه الله علیه آورده است که پیغامبر
علیه السلام رخصت داده اند دروغ گفتن را در سه موضع که ذکر کرده
از کلام خبی در خبر است که هر که یکی دروغ گوی منکر شود بروی هفتاد
هزار لعنت **نعت از و** **رسول** علیه السلام فرمودند که یا علی هر که
دروغ بسیار گوید خدای تعالی سبب روشنائی روی او را و نور دل
او را بشرد نفوذ با الله من غضب الله **فصل سیوم در غیبت**
از تفسیر مر و بیست که موسی کلیم صلوات الله علیه گفت که هر که
بمیرد قایم از غیبت آنکس آخرین کسی باشد که در هشت در آید هر که بمیرد

توبه ناکرده

آنکس اول کسی باشد که در روز خ در آید **عایشه** صدیقۀ **علی**
عورتی را گفت که کوتاه بالاست رسول علیه السلام گفت یا عایشه غیبت
کردی **رسول** علیه السلام گفت میکند شتم در شب معراج بقومی که میخیزند
روی هائی خود را بناخن پرسیدم از جبرئیل علیه السلام که اینها کیا نند
ایشان کسانی اند که مردمان غیبت کرده اند **در خبر است** که وچی کوه خدا
نعمه سوی موسی بن عمران صلوات الله علیه که پیاموی پاک دارم با نوا و دل
را از غیبت گفتن گفت یا رسول الله بگو که یک دارم خود را فرمان آمد که چون در
مکانی غیبت شنوی بدل راضی مشو و در باش از آن مکان **عایشه** گفت
رضی الله عنها گفت که من نزدیک رسول علیه السلام بودم که زنی گذشت من
که چه دراز است دامن او رسول علیه السلام فرمود ندکه غیبت کردی از
دهان بیرون انداز جوف بیرون انداختم دیدم گوشت پاره بود سیاه شده
رسول علیه السلام فرمود ندکه غیبت سخت ترست از نواز یک اگر زانی
توبه کند حق توبه او را قبول کند و گناه او را آمرزد اما اگر غیبت کند
توبه کند او آمرزیده نشود تا ما دام که کسی را که غیبت کرده هست آنکس از وی
عفو نکند **عایشه** رضی الله عنها روایت میکند از پیغامبر علیه السلام
که فرمود ندکه غیبت ناقض وضو و نماز است **رسول** علیه السلام فرمود
هر که در قفای مسلمانی غیبت کند خدای تعالی او را در نخل و مزخ حبس کند کسی را
تا ما دام که توبه نکند از آن چیز که گفته هست **در خبر است** که اگر غیبت کرد کسی

و نزدیک غیبت کند یکی مسلمان بود باز داشت آن شخص را از غیبت کردن
خدای تعالی نصرت کند این منع کننده غیبت را از جمیع عاهات و آفات
و بلاهای کونا لاون **رسول** علیه السلام فرمود ند که غیبت کند برادر مسلمانی
را خدای تعالی نکند و اندروی او را سوي پشت او در روز قیامت **رسول**
علیه السلام فرمود ند که گوشت برادر مسلمانی را در دنیا یعنی غیبت
کند فردای قیامت آن گوشت را در پیش او آرند و گویند بخور این جیفه
را چنانکه خورده در دنیا **ابو ایوب** آورده اند که سلطان ابراهیم ادهم رحمة الله
در مجلسی خربت خوردن طعام طلبیده بودند چون در آن مجلس حاضر شدند و نشست
یکی از آن حاضران مجلسی گفت فلان مرد کران جنب هست می آید و از کجا می
نمی تواند که قدم را بتجیل بردارد ابراهیم ادهم رحمة الله علیه از میان
جمع بیرون آمد و گفت حاضر نشوم در طعامی که در وی غیبت کنند بگو
مسلمان را **فقیه ابوالثیث** رحمة الله علیه گوید که غیبت بر چهار وجه هست
یک وجه کفر است و یک وجه معصیت و یک وجه نفاق و یک وجه مباح
اما آن وجه که کفر است آنست که شخصی غیبت میکند و آنرا حلال داند اگر منع
کنندش با نفاذ ایستد این وجه کفر است فاما صا و قدم درین معنی که هر که حلال
دانست چیزی را که حرام هست و درین سخن کافر شود اما آنکه معصیت هست
آنست که نام آنکس را میگوید و غیبت میکند و میداند که این که میگویم
معصیت هست پس او عاصی هست و اما آنکه مباح هست آنست که غیبت کند فا

یا صاحب بدعتی را و درین مأجور است و گناه کار نیست زیرا که رسول علیه السلام فرموده اند
 لَذِكْرُ الْفَاجِرِ بَيْنَا فِيمَ بَادٍ كُنَيْدٍ فَاسْقٍ رَاجِعِي كَيْ لَا تَكُنْ شَا
 که او را در کند و از آن فسق باز آید و معنی فاجر و فاسق یکی است یعنی بی
 فرمان و دروغ گوی اما اتفاق آنست که شخصی غیبت کند برادر مسلمانی را در
 قفا و باز در روی سخن پسندیده گوید و دل او را خوش کند بچیزی پس او
 منافق است و قلب و دهر وی اما بدانکه غیبت ذکر کردن بدیهاست در قفا
 در اینجا آورده است که چندی غیبت آنست که یاد کند مسلمانی را بچیزی که اگر
 آن چیز بد و رسد طبع او را کراهیت آید یعنی او را خوش نیاید ببلایست که
 بچیز یاد کردی که نقصان تن او باشد یا در نسب او نقصان پیدا کنی یا
 در خلقت او یا در فعل او یا در قول او یا در دنیا او یا در دنیا او یا در حرام
 او یا در خانه او یا در ستور او یا در خنوار او و این جمله در غیبت داخل است
 در تفسیر آورده است که پرسیده شد رسول را علیه السلام از غیبت گفتند
 اگر تو برادر مسلمانی کنی بچیزی که او را کراهیت باشد با وجود آنکه آن چیز
 که تو گفته در روی باشد پس تو او را غیبت کردی و اگر آن چیز روی نباشد
 پس تو او را بهتان کردی در خبر است که چون روز قیامت شود غیبت کننده
 را حاضر آرند در پیش حضرت عزت و داده شود او را نامه در آن نامه بنید که
 هیچ چسبه نبود گوید که این نامه من نیست من طاعتها کردم و خیرها پیش
 بردم در اینجا چیزی نمی بینم پس گویند او را که عملهای تو چه بطله گشت بسبب غیبتی

مردمان گفتی و در طای اینها را آوردی بعد از آن دیگر یا پیش آرند و یا
 او را بد و دهند در نامه خود هم طاعتها بنید که هرگز نکرده است گوید که
 این نامه من نیست او را گویند که فلانی ترا غیبت کرده بود پس حسنه است
 او را بتو داده شد **در خبر است** که شیخ حسن بصری را رحمه الله علیه کسی گفت
 که فلانی ترا غیبت کرده است خوچه حسن رحمه الله نزد وی طبعی خرافه است
 و گفت بمن رسید که تو حسنه است خود را بسوی من هدیه فرستادی من
 خواستم که آنرا محافات کنم معذوره دار که مقدم آن ندانم تمام را مگر
 کنم **در خبر است** آورده است که غیبت بقول است بفعل نیز هست و بجزکت
 و کنایت و با شارت نیز هست زیرا که عایشه رضی الله عنها بدست اش
 کرد بسوی زنی کوتاه بالا است رسول علیه السلام فرمودند که غیبت
 فاما شنوده غیبت اگر چه ساکت باشد با غیبت کننده در گناه شریک باشد
 و مستمع بیرون نیاید از گناه غیبت مگر وقتی که او را مانع شود بزبان
 یعنی او را گوید که از این سخن خاموش کن و حکایت مالا یعنی را فراموش
 و اگر نتواند گفتن باری بدل نمکد شود و راضی نباشد و اگر نتواند قطع
 کند آن کلام را بکلام دیگر یا از اخبار چیزد و در شود و اگر اینچنین نکند
 آثم باشد و اگر بزبان منع کند و در دل او را خوش آید اینچنین کردن
 عمل منافق است و بیرون نیاید از گناه تا مادام که در دل کراهت ندارد
 این غیبت را **در خبر است** آورده است که اگر فاسق معین بود و بی

آنچه در و نیست بگوئی آن غیبت نبود چنانکه پیغامبر علیه السلام فرمود
 هر که جاد و رچی را از روی خود و مرکب در حق او غیبت نباشد و
 اگر فاسق مخفی و مستور است پس غیبت او غیبت باشد و اگر آن
 غیبت را کسی از روی یاد کند بوجه تعریف یا کی نبود همچنین اگر
 گفت من دیدم که فلان قصیر است یا طویل یا فلان اعرج است یا
 اچول است یا مبروص این غیبت باشد یا فی **جواب** آنست که به
 پیغمبر اگر برای تعریف گفته است یعنی از برای شناساندن بدانکه
 غیبت نباشد چنانکه راویان اخبار بیان کنند که مرویست از
 حمید طویل و منقولست از کمال اعرج و مروایت کرده شده است
 از جلال اعمش و مسندست از حاتم اصم و اگر از برای سرزنش و
 طعن گفته است غیبت باشد و گویند آثم شود و این جمله در حق او
 است فاما در حق بهایم غیبت نیست **در فتاوی** سر آورده است که هر
 غیبت کند اهل شهر و قریه را این غیبت نباشد تا نامیده نشود
 قومی معروف و معین را و اگر شخصی بدیهای برادر مسلمان را میگوید
 از برای اهتمام میگوید یا از برای استلاب است و این غیبت نیست
 و اگر در او ازین سخن و شناسنامه و نقصان اوست غیبت است **در احیاء**
العلوم آورده است که واجبست بر غیبت کننده که توبه کند و پشیمان شود
 و تأسف خیر بر قول خود تا آن حق الله بیرون آید پس آنگاه بچگی

اند کسی که و بر غیبت کرده است البته باید که مروت غیبت کند و چون
 و تأسف و نادام باشد **در کفایات غیبت** رسول علیه السلام فرمودند که
 کسی را که غیبت کرده آمرزشش خواه اما بعضی گفته اند که در حق او ثنا گوید
 و دعاء خیر کند و گوید که من هر چه در حق تو گفته ام در حق گفته ام ظلم
 کرده ام و بد کرده ام اگر خواهی بکبر حق خود را و اگر خواهی عفو کن و هو
 الاصل و اگر ازین شخص غیبت کرده شده غایب شد یا وفات یافت می
 شاید که آمرزشش خواهد او را و دعا گوید **از فتاوی الغواص** می آرند که
 سخن در بیان توبه افتاده بود خویش علیه الرحمه فرمود که توبه بر سه
 قسم است حال و ماضی و مستقبل اما حال آنست که بنده پشیمان نشود
 یعنی ندامت آورد از معصیتی که کرده است اما ماضی آنست که خصمی را
 خوشنود کند اگر شخصی از یکی ده درم غصب کرده است و همین میگوید
 توبه توبه این توبه نباشد لیکن توبه آنست که ده درم او را باز دهد
 و او را خوشنود کرد اند آنگاه اینچنین توبه توبه باشد و اگر کسی را بد گفته
 است برود و او را عذر خواهی کند و بچیزی طلبد و او را خوشنود کرد
 و اگر شخصی هر کسی را کشته است و از وی واری نموده است چه تدبیر کند
 گفته اند بنده آزاد کند از برای آن معنی که این کسی که بنده آزاد میکند
 گویا اچیا و مرده میکند و اگر کسی بر منکوحه غیر یا بر مملوک و کبری
 زنا کرده است حکم این چیست اینجا نیامده است که نزد یک او برود و عذر

درین مقام بخدای عز وجل گویید و آمرزشش خواهد و اگر شارب خمر تابیش شود
چه کند باید که شرابهای لطیف به بنده کان خدای تعالی بدهد و آبهای
سود شیرین سبیل گردانند مقصود ازین جمله آنست که در حال انانیت
و توبه عنده خواهی هر معصیت هم از ان نسبت آمده است اما توبه که صفت
مستقبل دارد آنست که نیت کند که پیش بدان گناه باز نگردد و بالله التوفیق
فصل چهارم در حفظ زبان از خرافات
سفیان بن عبد الله ثقفی رضی الله عنه گفت که من سوال کردم از
رسول علیه السلام و گفتم یا رسول الله امر کن مرا بکاری در اسلام که
دست زخم بدان کار و آن کار دست گیرم باشد رسول علیه السلام
فرمودند که بگوی رَجِي الله بس استقامت کن گفتم یا رسول الله
بس چیست این خوف بسیار بر من رسول علیه السلام اشارت بزبان
مبارک خود کردند و گفتند اینست بلا یعنی هر چه واقع میشود از سبب
زبانست **رسول** علیه السلام فرمودند که بیشتر خطاهای فرزند آدم
از زبان ایشانست **رسول** علیه السلام فرمودند که فرزند آدم چون
با ملا و بر خیزد جمله اعضاء او زبانا میگویند پرهیزکاری کن خدا
تعالی و خود را نگاه دار بدیست که در سلامتی و تو سلامتی و ماست و در
تو مضرت ماست هر که نگاه دارد زبان خود را از بدی گفتن مردمان
خدای تعالی گناهان او دارد و قیامت از کرون او بدارد **روایت** که

اعرابی چند مت رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله مرا عملی
را بنمونی کن که بدان عمل در بهشت بروم رسول علیه السلام فرمودند که
لا طعام ده و تشنه را سیراب گردان و امر معروف و نهی منکر بجای آر
و اگر ان همه را نتوانی باری زبان را نگاه دار و سخن مگوی مگر بخیر
روایت که پرسیده شد از رسول علیه السلام که بجات آدمی در چیست
رسول علیه السلام فرمودند که بجات در آنست که مالک لسان خود باشی
و خانه خود را لافم گیری یعنی قناعت کنی و بطمع بر در خلقان نزوی و
بسیار گویی بر گناهان خود **در خبر است** که رسول علیه السلام فرمودند
نگاه دار زبان را و سخن مگوی مگر بخیر بدیستی که غلبه کردن شیطان بر آدمی
بواسطه زبان اوست **رسول** علیه السلام فرمودند بدیستی که خدای تعالی
نزدیک زبان هر کونیده ایست پس پرهیز کنید و نگاه دارید زبان خود را
از بد گفتن **رسول** علیه السلام فرمودند که ویل مردان کسی را که چون سخنی
گوید دروغ گوید تا مردمان در ان خندند و ویل مردان پس ویل مردان را
روایت که امیرالمومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه سنگ ریزه در
دهان مبارک خود کرده بود و ساها بدان گذاشته که آنرا بیرون نیاوردی
مگر بوقت طعام خوردن و مخازن کردن از خوف آنکه ناگاه سخن مالا
گفته نشود **روایت** که مهتر خضر گفت موسی را علیهما السلام که یا موسی
از سخن بسیار چه پیدا میشود گفت ای خضر بدان که عیب غافل و بدیهی

جاهل آشکارا
میکرد

آورده اند که سلطان ابراهیم ادم رحمة الله علیه روزی مهمانی داشت طعام
آوردند چون دست بطعام بردند غیبت آغاز کرد پس ابراهیم گفت مرغ مانی
پیش از ما بودند ایشان نان را پیش از کوشش میخوردند و شما گوشت را
پیش از نان میخوردید **آورده اند که** روزی شخصی در پیش سلطان ابراهیم
یکی را غیبت میکرد و شیخ او را گفت که تو غذات کرده در ملک روم گفت فی
گفت هیچ غذات کرده در ولایت ترک و هند گفت فی گفت سلامت مانده است
از تو کفار که برادر مسلمانان سلامت نمی ماند **آورده اند** سلطان بهرام در
شکارگاهی آواز مرغی شنید تیری در دست داشت طرف مرغ روان کرد
در حال آن مرغ در پیش او بر زمین افتاد گفت نیکو چیز است نگاه داشتن
زبان و شاعر هم درین معنی گفته است **نظم** تیغ را چون بقصد جان کردند
داست بر صورت زبان کردند **آورده اند** یکی روز در منزلی قیس ابن
سعد واکثم بن صفي جمع شد فد قیس مرا کثم را گفت چند یافته توان
عیبهای بنی آدم گفت عیبهای بنی آدم بی شمار است ولیکن آنچه من شنیده ام
هشت هزار شده است اما یافته ام در بنی آدم خصلتی که اگر آنرا فرو بندد
جمله عیبها پوشیده شود گفت کدام است آن گفت نگاه داشتن زبان در
سخن قیس مرا کثم را آفرین خواند و تحسین بی شمار کرد **از نوایب**
اکثری را بصی طعن کردند اول باید که اندیشد که آن عیب در من هست یا فی
و اگر آن عیب در من باشد او را نیاید که با وجود عیبی که او بدان مبتلا

باشد

باشد و یکدیگر را طعن کردند **در شرح** آورده است که بد مگو سید زمانه و روزی
اگر بشما بلایی یا مکرد و می رسد بدستی که کردانند احوال و رسانند بلاها
خدا بیست عز و جل **در خبر است** هر که زبان خود را از بد گفتن مسلمانان
باز دارد این روز قیامت خطاهای او را بجهنم گذارد **از تفسیر**
ضحاک رضی الله عنه گفت چون آدم صفي صلوات الله علیه آن امانت را
پذیرفت خداوند عز و جل گفت یا ادم ترا بدو چیز وصیت میکنم اگر نگاه
داری آن فتنه این امانت که پذیرفته هست کرده ای آدم علیه السلام گفت یا
خدا یا آن وصیت کدام است فرمان آمد که در سر تو چشم نهادم و بینایی در
نهادم و طبقه در چشم تو تعبیه کردم هر چه از اجوامی پیش آید طبقه را بد
طبقه نه تا چشم نه بیند و لت خنوید و دیگر در سر تو زبان نهادم زبان را
نگاه دار از گفتن چیزهایی که من دوست ندارم از برای آن معنی که زبان
را اندانند و دلب پرده نهادم نگاه دار زبان را و جز سخن حق مکن
اما در اندام تو فوجی تعبیه کرده ام و از برای عورت تمام پوشانیده ام
تا برهنه نکنی جز بچال خود **در خبر است** که چون برادران یوسف پیغام
صلوات الله علیه گریان نزد یکدیگر آمدند و آن کوک را گرفته آوردند
و دهان او را خون آلود کردند و گفتند که یوسف را این کرد خورده است
پس برادران یوسف گفتند یکبار و دوباره که یوسف را جراح خوردی
کوک ساکت بود و هیچ نمیکفت یعقوب پیغام صلوات الله علیه گفت

مرکز که را که جواب نیکوئی گفت ایشان عاصیان اند و من با عاصیان سخن
 نکویم پس یعقوب علیه السلام گفت جدا خوردی فرزندانم و نوردیدی
 و در بلند مرا کردی گفت پیوسته فرزند و بلند شماست و جزوی از خود
 مبارک شماست و خدای تعالی حرام کرد اینده که بر ما پوست و گوشت
 پیغام بیاورد اما میدانم که یوسف را در حق او چه کرده اند ولیکن خبر
 نمیکم از قصه او بدستی که من نخواستم که فضیحت شود اندامیان آن
 زبان من و زبان من ایشان را رسد **آورده اند که** مردی بود طالب علم
 تحصیل کردی ولیکن از فحش و منکرات باز نه ایستادی در خواب دید
 که دو فرشته بسوی او آمدند بدست هر یکی طشتی و در آن طشت در
 یک جانب مشک بود و در یک جانب سرکین پس آن فرشته مران دیگری را
 میلوید چه نیکوست این مشک آن دیگر میگوید چه بدست این مشک با
 این سرکین پس آن مرد دریافت که آنچه ایشان گفتند چه معنی دارد یعنی
 چه خوبست این علم لیکن چه زشت است با این علم آن معاصی پس آن مرد
 از این سخن متنبه شد و تنگ عصیان کرد و یکی از راهان زان کشت
و مصلوة آورده گفت که هر که دشنام گوید صوره را چنانستی که دشنام
 داده باشد در جمله پیغامبران **فصل** صحابه سوال کردند که یا رسول
 علامت اسلام مسلم چیست رسول علیه السلام فرمودند که مسلمان آن
 کسی باشد که مسلمانان را دیکد از دست و زبان وی سالم باشند یا لا

علامت
 سوال کردند که یا رسول الله چیست رسول علیه السلام فرمودند که **محسن**
 لا سم علامت است یکی آن پیش دستی کند در طاعتهای خدای تعالی و دوم
 پرهیزد از حرامهای خدای تعالی و سیوم نیکوئی کند در حق کسی که در حق
 وی بدی کرده باشد هر که این سه خصلت را که بناوا سلام است بجای
 آورد مسلمان باشد **و مصلوة** رسول علیه السلام فرمودند که یا علی
 نیا فریده است خدای تعالی در آدمی چیزی بهتر از زبان وی و بنده بدان در
 میروود در بهشت و بدان در میروود در دوزخ پس بند کن او را بخیر و نیکو
 گفتن بدستی که او سکی است گفته **از تفسیر** فقیه ابواللیث رحمه الله علیه
 روایت کنند آن مرد عالم علیه السلام که خوف کا فزان و منافقان و دنان
 مبارک او را شکستند در چوب اچد و چي آمد بر سید عالم علیه السلام که
 یا رسول الله اگر دعای ایشان را که در حق تو چنین بی ادبی کرده اند من ایشان را
 جزا و سزا دهم رسول علیه السلام گفت ای بار خدای تو دانانتری که من
 برای رحمت ام و مومار حمة للعالمین خوانده من نه برای لعنت کردن آمده
 پس گفت ای بار خدای راه راست بجای این قوم را که نمیدانند بنگاه
 گفت هر که زبان خود را از لعن و غیبت مسلمانان باز دارد خدای تعالی
 او را عذاب بکند **رسول** علیه السلام فرمودند هر که بنده خود را بی گناه
 طباخه زند آزاد کردی وی باشد کفارت آن هر که زبان خود را نگاه
 دارد از فحش و لغو خدای تعالی او را از عذاب کور نگاه دارد و عورت او را

وان ففیوت شدن عصمت بخشد هر که خشم فرو خورده خدای تعالی او را از عذاب
دوزخ نگاه دارد و بهشت مشرف کرد اند هر که بعد از عذاب سوزی برادر
مومن شتابد خدای تعالی بر رحمت خود و بر محضه او گرداند **علیه السلام**
گفتند هر سخنی که غیر سخن خدای عز و جل است هم لغو است و هدر است
که از برای آخرت نیست هم غفلت است هر نکر بستنی که از برای عبرت
نیست آن هم زیانست خوشامران کسی را که یاد کرده وی نام حق
تعالی است و خاموشی وی همه تفکر آخرتست و نکر بستن وی بعبادتست
امام اولاد رحمه الله علیه گفت مومن کم سخن بسیار عمل باشد اما
منا فوق بسیار سخن کم عمل باشد **این حدیث از ابوسلمه روایت کرد**
از ابوهریره رضی الله عنهما که گفت از رسول علیه السلام شنیدم که گفتند
بر نفسی نوشته شده است خطی از زنا چشمها زنا کنند و زنا و ایشان یکدست
است بنا محمد و زنا و زنا کند و زنا یی او کلام لغو است یعنی سخنان فحش
و بد گفتن و دستها زنا کنند و زنا یی ایشان مکررات طهوست و پاپها
زنا کنند و زنا یی ایشان بمقام فسق رفتن است و کوشها زنا کنند
و زنا یی ایشان سخنان فحش و مالا یعنی و سخنان بی فایده را شنید
آورده اند که و بیع ابن خنیتم رحمه الله علیه مدام چشم خود را بست
چنانکه بتحقق مردم گفتندی که او را بینا **آورده اند** مردی از خاندان
خود سفر میرفت زن او و خواهر او گفتند که ما را نیز با خود ببر آن

مرد گفته می ممکن نیست که شما را با خود ببرم باید که در سفر چشم خود را
نگاه داری از حرام تا ما را خدای تعالی نگاه دارد در خانه از فضیلت شدن
آورده اند که عورت حسانی بن ابی سفیان گفت مر حستان را که چون
تو از خان عید باز گشتی چندین از زنان صاحب جمل را نظر کردی گفت
آخرای ضعیف مکان بد را در حق من مبر از آن معنی که من فطر خود را از
مقام قدم تجاوز نکردم ام جوف بخانه عید رفتم ام و باز آمده ام
پرسیدند که با حق کیست گفت هر که نظر خود را باز ندارد از حرام و از
چوم مسلمانان و برزف و فرزند مسلمانان بخیانت بکند **این حدیث**
روایت کرد رسول علیه السلام فرمودند بدستی که خدای تعالی بموسی کلیم
صلوات الله علیه تورات را داد و ختم کرد بدین پنج کلمه و گفت اگر عمل کنی
بدین پنج کلمه بدستی که عمل کرده باشی تمام تورات و اگر عمل نکنی بد
پنج کلمات بس تورات را ز پر خاک کن **اول** آنکه تا مادام که ملک ما را
زوال نه بینی و انتقال نه بینی بس نترسی از پادشاهان دنیا
دوم آنکه تا مادام که نه بینی خزان ما را خالی طمع نکنی چیزی که در دست
مردمانست **سوم** آنکه تا مادام که قانع نشوی از غیبت نفس خود و عیبها
مردمان مشغول فکری **چهارم** آنکه تا مادام که ابلیس و نه بینی باید که البته
قتال و محاربه را با نفس و شیطان ترک کنی **پنجم** مادام که مرد و قدم
در نهی این نباشی از خوف و تر خدای عز و جل **فصل پنجم**

در فسق و معصیت و ارتکاب آن و شوخی گناه و عقوبت گناه کاران
در خبر است هر که در مجلس حاضر شود که در آن مجلس حاضر شود که در آن
معصیت کند و از آن معصیت در دل کراهتی دارد چنان باشد که کویا
و ی در آن مجلس حاضر نیست و هر که از مجلس معصیت غایب بود
اما آن معصیت را دوست دارد و دل او بدان طرف مشغول بود
چنان باشد که کویا و ی در آن مجلس حاضر است **در خبر است** بیغایب
علیه السلام فرمودند که شنیدن ملاص یعنی سرور و چنگ و در
و فی معصیت است و نشستن بدان فسق است و لذت گرفتن کفر
یعنی اگر مباح و چلال دارد **در خبر است** که آید بر مردمان زمانه که
نشود زنده گانی مکرر معصیت یعنی در میان مردم زنده گانی نشود و از
ایشان منفعت نباشد تا از برای رضاء ایشان معصیت نکند و
تغایر نشود رسول علیه السلام فرمودند که چون آن زمانه پیدا
شود چلال بود مرد را که زن نخواهد **در خبر است** که سلی بن علی
مرحمید طویل را که مرا و عطی بکوی گفت و غطیر میگوید اما مختصر
گفت فرماید گفت اگر تو معصیت کنی در خلوت و مکان بدی که خدای
تعالی بر تو ببیند پس تو را لیری کرده باشی خدای تعالی و اگر مکان بدی که حق
تعالی بر تو ببیند بدستی که کافر شوی **در خبر است** که روز
قیامت حق تعالی گوید من بعضی عاصیان را که جم چال بود شما را که مرا خواند

ترین

ترین نظر کننده گان دانستید اندیدن همسایگان بگناه کردن شرم
داشتید و از بنده گان و خادمان خود شرم داشتید و از من شرم
نداشتید نه آفریدگان شما ام و نگفتید که اومی ببیند و میداند من
چگونه این گناه کنم هر چه حیران و مضطرب فرمائید و از جواب عاجز
شوم **در خبر است** چون آدم صغی صلوات الله علیه سیصد سال
گریست اول بشارت رسانیدند بفرزالت و قبول تو به و بعد از
قبول تو به بنین میگردست حق تعالی وحی کرد بسوی آدم که یا آدم هنوز
این گناه چیست گفت یا رب اگر چه زلت مرا عفو کردی اما نه تو میدانی
آن زمان که دست در آن گورم بدان شجره که نهی کرده بودی **در خبر است** که در
هنگام نه خدای تعالی موعود من را بر بخت خود مشرف و مکرّم گردانند
موعود من باشد که سفر و افکنده باشد خدای تعالی فرمان کند ای بنده
من ترا حاجت بر دیت ما نیست و از روی لقای مانداری آن موعود
گوید اها و پرو بر کارا اگر چه بگری و رحیمی خود گناه مراد در گذشتی
و لیکن نه آنک آن زمان تو میدانی که من گناه میکردم پس مرا شرم
مانع میشود که سوی حضرت پاک تو بینم پس بفرمان خدای تعالی باد
لطف در دل آن بنده و نزد تا آن بنده محو شود و مشرف گردد بر بخت
و لذت یا بد از لقاء خدای تعالی **در خبر است** چون اشارت کند مسلمانی
ببطعن سوی مسلمانی دیگر لعنت کند مرا و ملائکه اگر چه بلاد را بکشند

از یکبار و دیگر

روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه از رسول علیه السلام که فرمودند
چون بنده بامداد از خواب بیدار می شود روح در تن او در می آید و تن را
میگوید ای جسد مرتد سوگند میدهم بخدا که هرگز وی را نکند سایل
را هرگز البته باید که امر و کار بد نکند که در آری مراد بد و نرخی **عنه**
فرمودند هر که فرمان برداری کند مخلوقی را که آن مخلوق در طاعت عاصی
شود مخالف را بدستی که او غیر خدای عزوجل را بخدای گرفته باشد
نغزو با الله منها **رسول** علیه السلام فرمود شما باشید شما ای کجا نزدیکی
شخصی که او مظلومی را زند بدستی که لعنت منزل میشود بر آن نفسانی
نزدیک آن ظالم باشند و ملازمت او کنند تا آن زمان که دفع نکند آن
ظلم را از مظلوم **در تنبیه** آورده است که منتهیات کفایت و بد
عت و معصیت اما بدعت از معصیت بالاتر است **از تنبیه** رسول
علیه السلام فرمودند که کسی بود از شما که همه عمر کار بهشتیان کند تا
چندانکه میان بهشت و میان او مقلاد بدستی بیش نماند از قضاء
ازلی که در لوح محفوظ نوشته شده باشد در هر روز و بدستش کاری
رود از کارهای دوزخیان خانت کارش بکند و در دوزخ در آید
نغزو با الله منه اما کسی باشد از شما که همه عمر کار دوزخیان کند
تا میان او و دوزخ بدستی ماند همچنان قضاء ازلی و حکم لم یزل در
هر روز او را در بهشت در آید بعنایت الله تعالی رسول علیه السلام را

پرسیدند

پرسیدند که از کنا هان کدام بند را کتبت گفت اول آنکه با خدای تعالی
دیگر یا شریک گوی و ترا او آفریده است و دوم آنکه فرزند خود را نشی
و سوم آنکه با زن همسایه زنا کنی **از تنبیه** ابوحنیفه گوئی
هر چه الله علیه گفت هر که دوستترین طاعتها که ایما نیست بجای آورد
و از دشمن ترین معصیتهای که کفر است دور باشد امید داریم که
حق تعالی این بنده را بر حمت خود مخصوص گرداند **از کنا هان**
خبر است که رسول علیه السلام فرمودند که هر که ریخته اند مسلمان را
بی موجب بنان باشد که او خائنه کعبه را هفتاد بار خراب کرده باشد
گفتند یا رسول الله چیست غایت ریختن گفت اگر برخیزد
و بر دامن او رود باشد آنرا امانت از ان عباد بر مسلمانان رسد
این غایت ریختن است چگونه باشد حال کسی که مسلمانی را
بکشد یا بدوی حکم کند **از تنبیه** شخصی بود فاسق هر روز
در فسق و معصیت مشغول بودی و لا غلامی بود صالح و متقی هر
بار خواجه از فسق مانع شدی گفتی ای خواجه تو به کن و بخدای
نکته بان کرد و تقوی کن بنی خواجه گفتی که رحمت خدای تعالی بسیار است
روزی خواجه او این غلام را گفت برو و کلام کار در فلان زمین علام
رفت و در آن زمین همه جوگاشت چون نزدیک درویدن شد
خواجه گفت بروم و غله را بجمع کنم که لایق درودن شده است چون

غلام

انجا رسید

دید که همه جو بود غلام را گفت تو گفت که گندم کار تو چو کار من چو کار منی گفت ای
 خواجه همچنین کمان بردم که افرین جو گندم خورده شد خواجه گفت ای غلام
 تو دیوانه محال است که انجو گندم شود غلام گفت ازین تمثیل قصد تو کردم
 بدستی که پیروز کار خویش عاصی می شوی و از وی رحمت امید میداری
 بسخ خویشتن او تاپید شد و بخدای تعالی باز گشت **در حدیث** علیه السلام
 فرمودند بدستی که خدای تعالی آمرزد جمعه کناهان بنده را مگر کسی که ربوا
 خور و یا غضب کند و نه در اجره اجیر را یا آنکه فرو شد مسلمانی آزاد را
در حدیث از امامان **علیهم السلام** است که ابدی گفت
 خضر را علیه السلام که در نکاح مردم خلل افکنم و حلال را بروی حرام گردانم
 بنانک و پراخبر نباشد زیرا که هر مسلمانی که فرد باشد و نکاح نکرده
 او خود در تصرف نیست باند که میلی او را بجای نبخورد گندم جوئی شهورت
 بروی غالب باشد او باید و نرخت و سوسه حاجت نباشد اما
 جوئی شخصی نکاح کرد نیمه او از دست من در حصار شود نیمه دیگر
 در فرمان من باشد اول مال و جمال را در نظر و نایم تا فریفته شود
 و عقیقه و مستوره و اهل صلاح را در دل او دشمن گردانم تا زن با جمال
 با مال را در نکاح خود آرد اما بی عفت و بی صلاح باشد و بهوائی نفس
 مغرور می باشد تا میان ایشان خصومتی پیدا آید و عداوتی ظاهر
 شود و بد شام دادن طلاق واقع شود و ایشان را خبر نبود و آن زن

همچنان در خانه وی چرام می باشد ایشان جنان پیدا رند که ملجلال بگویند
 و در میان ایشان موافقت فراهم نیاید و هر یکی بفساد و زنا مشغول
 گزند و اکبر با یکدیگر عقد کنند جایز نباشد از هر آنکه مطلقه ثلاثه گشته
 است و عقد باطل شده است و فرزندان تو گد می کنند هم را بدین ترتیب
 مستوجب دوزخ کرد **در حدیث** رسول علیه السلام فرمودند که یا خضر
 علاج آنست که در وقت نکاح کردن نیت بصدق باید کردن و
 انچه از مهراتو به کند و گوید که این عورت میخوانم تا دین من در حصار
 در آید و در میان ما حق تعالی فرزندی صالح روزی کند که طاعت و عبادت
 بجای آرد و نظر بر مال و جمال ندارد و نسب و حسب را نه بیند و دیگر با
 که مرغ فرود من در وقت نکاح کلمه تعجید را بسیار گوید و آیت الکرسی را
 بخوند و جوئی ضعیفه را در خانه آرد این دعا را بخوند تا از شر شیطان آمین
 باشد **اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ مَنَّا رَزَقْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّ النِّكَاحَ**
وَجَزَّاهُ السَّيْفَاحَ وَرَزَقَنَا جَلَّالًا كَرِيمًا و دو رکعت نماز گزارد و ضعیفه را
 نیز فرماید تا دو رکعت نماز گزارد و بعد از آن هر دو پای ضعیفه را بشوید
 و آن آب را بجبار کوشه خانه جاشد خدای تعالی در روزگار ایشان از ضعیفه
 نوع برکت پدید آرد و ایشان را با یکدیگر موافقت دهد و دایم بصحت و عافیت
 دارد آمین یا رب العالمین **از حدیث** رسول علیه السلام فرمودند
 که بدترین و شوم ترین مردم آنست که خود را بنفان مانند کنند چنانکه جبار

یا حبیب دار یا پاچه این را فراخ دارد **رسول** علیه السلام فرمودند که خدای
بیمه کرده لعنت کرده است یکی بر مردی که خود را ببماند زن آن کند و
بر زنی که خود را برماند مرد آن کند و دیگر بر کسی که زن نخواهد و کنیز را
خرد و عروس سازد با وجود آنکه قدرت بود او را بر زن خوشتن و لیکن
مولادوی آن بود که فرزند تو نگذشت **از خاتمه الحقایق** ابن عمر رضی الله عنهما
گفت که رسول علیه السلام فرمودند هر که آرزو برد که با حق را بر اقامت
من مقدار یک شبانه روزی خدای تعالی اعمال چهل ساله او را جپطم کند
مرویت که ابلیس لعین بخدمت پیغامبر علیه السلام آمد رسول
علیه السلام فرمودند که ای ملحدون آرزوی توحید و صدیق و
خلیل تو کیست گفت یا رسول الله دوست و خلیل من از امتان تو کیست
که ربوا میخورند رسول علیه السلام گفتند بجهت اورد و ست تومی
شود گفت یا رسول الله چون بزبان او سو کند بطلاق خویش عادت
شود وقتی باشد که سو کند دروغ یکبار بزبان او رود زانی شود و فر
زندان او بنیازاده شوند پس ازین جهت او نوردیده و دوست منست
علیه السلام پرسیدند که ای لعین خویش تو از کجاست گفت یا محمد آند
جنان بودی که مردمان را ست پیچوندی و راست و زن کردند ما از کد
هلاک می شدیم هر تو فکر یا خازنی است و خازنی ما کسی است که کم پیماید
و کم و زنی کند و دیگر آنکه مردی باز چلال خود جماع کند و پیش از آن بسم الله

الحسن النبی

الحسن النبی نگوید من با او شریک باشم در جماع کردن و قول خدای عزوجل
بدین دال است و شایر که همی فی الاموال والا ولاد یعنی چون بنده اعوذ با ^{الله}
و بسم الله نگوید نزد یک حاجت ابلیس شریک باشد در اموال و فرزند
او **از خاتمه الحقایق** غلامی بود عتبه نام روزی در راهی میگذشت بهیوشی
بروی واقع شد افتاد چون بهوش باز آمد از وی پرسیدند گفت من
در از گوش خود را اینچازده بودم از آن یاد کردم که اگر خدای تعالی از من سوال کند که او را
جواز دی چه جواب دهم اما بدانکه حقوق عباد بسی دشوار ترست از حق خداوند
تعالی بدستی که حق تعالی رچم کند و گذارد حق خود را و لیکن ضایع نکند حق
بنده کان خود را و دیگر بدانکه حق آدمیان از حق بهایم دشوار ترست زیرا که آدمی
قابل آن هست که خوشنود شود و در گذارد زیرا که عقل و نطق دارد اگر نرفته
و حاضرست تواند که از وی بپای خواهد یا چیزی بدهد و عذر خواهد و خوشنود
کند آند و اگر غایب است به نیت او صدقه دهد و نماز گزارد و روزه دار
امید است که از وی عفو شود و اگر خصم مرده باشد بد روح او چیزی صدقه
کند و بخیر او را یاد کند زیرا که میت محتاج است بدعا و زنده کان اما بهایم ^{عقل}
دارد و نه نطق مل ایشانرا زدن ظلم است زیرا که او را تمیز نیست که ترا ^{عقل}
کنند و بهر آن تو باشی قابل نبود و خوشنود کردن بهایم اگر چه او را
گاه و علف بسیار دهد و بهر آن دهد **از خاتمه الحقایق** رسول علیه السلام فرمودند که زلزله زمین از سبب ^{سبب}
از خاتمه الحقایق رسول علیه السلام فرمودند که زلزله زمین از سبب ^{سبب}

یکی آنکه هرگاه که حق تعالی نظر کند بسوی زمین از هیبت بر خود لرزد و دوم از
کاو و معاهی سیوم از سبب کناه بنده کان **در توبه** و چي کرد خدای تعالی
سوی موسی پیغامبرد که یا موسی بدان بدستی که اول کسی که مُرد ابله است
زیرا که او عاصی شد بر من بدستی که من شمرده ام کسی را که بی فریادی کند از
مردم مکان **در توبه** در توبه حق تعالی فرموده است که ای فرزندان آدم شرم
داز از کناه کردن که من شرم میدارم که تو عذاب کنم **در توبه** که و چي کرد
خدای تعالی موسی علیه السلام که یا موسی اگر نباشند گویندگان لا اله الا
البتة من مسلط کنم بر بنده که عاصی شدی بر من بجستم زدن بدستی که هر که
ایمان آورد بر من بس او بهترین خلق باشد نزد من **در توبه** که و چي کرد
خدای تعالی موسی علیه السلام که یا عزیر اگر مرده بود تو امعصیت
از من شکایت مکن که من هیچ شکایت تو نگذردم ام بر فرشتگان خود یا عزیر
عاصی مشو بمنی اگر شوی بقدر طاقت خود شو بر عذاب من و بخواه از من
چاجتهای خود بمقدار عملی که از برای من میکنی بس عزیر علیه السلام بسیار
کردیست و عذر خواهی کرد **ابو موسی** رضی الله عنه فرمود که شش گروه سبب
شش چیز در آتش در آیند روز قیامت بی حساب گفتند یا رسول الله ایشان
کیا نند فرمود که امیران بسبب جوهر کردن و عزت بتعصب کردن و دهقانان
بسبب قحط اندیشیدن و خوجگان بسبب کبر و بازرگانان بسبب خیانت
کردن و عالمان بچسبیدن یعنی آن عالمانی که دنیا خواهند بر یکدیگر حسد کنند

رسول علیه السلام فرمودند که شما میدانید که مفلس کیست گفتند
خدای تعالی و رسول خدای تعالی عالم است گفت مفلس آن کسی است که او را
روز قیامت آردند مانند کوهها چسبات باشد و لیکن گویند که این
شخص غیبت کرده است مرید در مسلمانان او گرفته است مال او را و ریخته
است خون او را پس آن همه خصمان حسانات او را گیرند هیچ چسبند مراد
باقی نماند از **ابو موسی** امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده است
از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که چون امت من یا نذرده حضرت را عمل کنند
عذاب خدای عز و جل بر ایشان فرود آید اول آنکه هرگاه غنیمتی یا بپند
بچشم قسمت کنند بشیرت توانگر گیرند دهند و در ویشانرا کم دهند و دیگر آنکه
امانتها را خیانت کنند و بغیمت گیرند و زکوة دادن را جوف تاوان شمرند
و فرمان زنان کنند و در مسجد ها سخن دنیا آواز بلند کنند و در شهرها
و ولایتهای اصلانرا متری دهند و بدانرا از بیم بدی ایشان عزت دارند
و مادر و پدر را آزادند و دوستانرا عزت ندارند و برادران و خواهرانرا احسان
و خسر خوردن گیرند و مردانرا بیابوشانند و زنانرا در بازارها و کوچهها فرستند
از برای سوداگری کردن و کنیزکانی مطرب دارند و در جامها زنند و آخریان
مرا و لیانرا لعنت کنند یعنی یا ران رسول را دشمن دارند هرگاه همچنین
وقت پیدا کرد چشم دارید مرا آمدن عذابها را یا سرخ باده پیدا شود و هلاک
ایشان در آن بود یا ایشانرا در زمین فرو بندد یا ایشانرا مسخ کنند تا چون

مرویست که با سواد درست که وقتی باشد که مردان و زنان یکجا نشینند
 بجز خورجین و مرد و جامه از نند جوف شب در اید فسق آغاز کنند
 جوف روز شود همه مسخ شده باشند تا جنان شود که در خانه هر یک
 خبر افتد که در فلان خانه بنج تن مسخ شدند و در فلان خانه ده تن
 چمدونه شدند **الحسن ابن سالت** رضی الله عنه روایت کرد از رسول
 صلی الله علیه و سلم فرمود جو زخدا ی تعه خواهد که بدیده نیکی خواهد
 پیش از مرگ او بیک سال فرشته بروی کار تا همه زشتیها را برل
 وی سرود کرد اند و چشم او خور نماید و همه نیکیها را چشم او خوب
 نماید تا همه نیکیها کند و بدیها را گذارد **مرویست که** حضرت خضر علیه
 السلام گفت ای مظهر شبی حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم صحابه
 در من میگفتند در میان در سن این خبر را از حضرت رسالت صلی الله
 علیه و سلم شنیدم که گفت فردای قیامت آرند آنکسی را که ظالمی و بر
 بناحق گشته باشد برحق تعالی گوید آن ظالم را که ویرا جرا گشتی گوید
 مرا امیر فرمود حق تعالی گوید که من ترا نمی گویم فرمان من که خداوند
 نکرده سخن امیر خود را بجای آورده برید او را بد و نیکو نمود و
 در روز اخلافتد همچنان میرود تا قعر جهنم نفوذ با الله منها **مرویست که**
 از **مرویست که** رسول علیه السلام گفتند در نیک و بد پیش من آورده
 دیدم قومی را که بهای ایشان را می بریدند گفتیم یا اخی جبرئیل اینها

گفت اینها دانشمندان است تواند که مردم را عمل صالح فرمودند و با معروف
 و نهی منکر امر کردند و در رفع گفتند و خود نکردند امر و زنجاریافته اند قومی
 را دیدم که زبانه های ایشان را می بریدند گفتیم اینها کیا نند گفت اینها شاعران
 میگویند اند قومی دیگر را دیدم آتش در ستمهای ایشان طوف میکردم
 اینها کیا نند گفت اینها خورنده کان مالی تمینند بظلم قومی دیگر را دیدم
 ستمهای ایشان بزرگ شده بود و هر ساعت می افتادند گفتیم اینها کیا
 نند گفت اینها ربوا خود را نند قومی دیگر دیدم که از ایشان بوی کینه و ناخوشی
 بمن رسید گفتیم چه بوی است گفت بوی زانیانست قومی دیگر دیدم که در کوشها
 و چشمهای ایشان میخا فرو کوفته بودند گفتیم اینها کیا نند گفت اینها سخن
 جیبا نند قومی دیگر دیدم از سرقایای آتش گرفته گفتیم اینها کیا نند گفت اینها
 طایفه اند که آبدست را تمام نکرده اند قومی دیگر دیدم که همه مویهای ایشان
 آتش گرفته گفتیم اینها کیا نند گفت اینها آن مردم جنب اند که خود را
 پاک نکرده اند قومی دیگر دیدم که سرهای ایشان را بعمودهای آتشین می
 کوفتند گفتیم اینها کیا نند گفت اینها کسان فی اند که کم داده اند و بیش گرفته
 اند و در کیل و ترازو ترقری کرده اند قومی دیگر دیدم که نیزه های آتشین
 در پشتهای ایشان فرو برده ایشان خواهند که دوتا شوند نتوانند گفتیم
 اینها کیا نند گفت اینها کسان فی اند که رکوع و سجود را تمام بجای نآورده اند
 قومی دیگر دیدم که زبانه های ایشان در دهانهای ایشان بیرون آمده و در

گفتم اینها کیا نند گفت اینها غیبت کننده کان اند قومی دیگر دیدیم که بهای ایشان را با بنور میکشیدند و قدحهای آتین بر میکردند از نمره آب و دوزخیان و در کلوی ایشان می ریختند گفتم اینها کیا نند گفت اینها شراب مزار و خمر نکوسا و خورده کا نند قومی دیگر دیدیم از عورتان که از پستان فرو آویخته و مازان همچون شتر برایشان گذاشته گفتم اینها کیا نند گفت اینها زنانی اند که پستان خود را بنا محوم نموده اند و دیگر آنکه بچکان خود شیر نداده اند که از ترس آنکه لاغر نشوند قومی دیگر دیدیم که فریاد میکردند و وایلاهی میند گفتم اینها کیا نند گفت اینها گواهی دروغ دهنده کا رسول علیه السلام گفتند بیشتر اهل دوزخ توانگر اند از بدیم که زکوة مال نداده اند و دیگر زنان و دیگر جهودان و ترسایان بس آنگاه قومی را دیدیم که در روی ایشان نور نبود و کور نهایی ایشان شکسته گفتم اینها کیا نند گفت اینها مودقنا نند که با آنکه نماز را بی خشیت و تقوی گفته اند و **ذکر زنا و خمر از تفسیر و غیره** در حدیث مذکور است که رسول علیه السلام فرمودند هر که یک زکند هفتاد ساله طاعتش را چبطه کند اند اگر شخصی در قیامت با هفتاد زنا بیاید کا لا و بدین صعبی و دشواری نباشد که یکبار از می خورده باشد **ایضا** در خبر است که رسول علیه السلام فرمودند که ای مردمان پرهیزید از زنا که در زنا شش خصلت مذموم است که سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیا است و دشنامی و زیبای از روی او

و فقیر

و فقیر شود و در عمر او نقصان شود اما آن سه که در آخرت است و حق تعالی وی بخشم باشد و سختی حساب باشد و جاوید در آتش باشد **در حدیث** رضی الله عنه گفت که نوشته دیدیم در تومریت که مرد زانی غیبت تاکور نشود مگر توبه کند که ازین بلا نجات یابد **رسول علیه السلام** فرمودند که هر که روز قیامت از کور خود بیرون آید و بوی او کنده تر از مویار باشد و کوزه خمر در کلوی او آویخته باشد و فتح بر دست او بود و در میان پوست و گوشت او ماران و کژدمان باشند و از آتش نعلینی در هر دو پای او باشد از کرمی آن نعلین مغز سر او چون دیکه بپوشد و در کوی وی در کشتابند از دوزخ و در درون دوزخ با فرعون و شداد در یکجا باشند نعوذ بالله منها **در حدیث** **مقام اول از تفسیر و غیره** رسول علیه السلام فرمودند بدستی که خلعت نثار هر روزی بر اهل زمین میدهد شصت نفر رحمت است پس هیچ نصیب شصیت مراهل سطرخ بلا از آن جمله رحمتها رسول علیه السلام فرمودند آخرین حساب از همه ببنده حساب سطرخ کنند و لعنت کند خدای تعالی هر آن کسی را که سطرخ باز و هر که بازی کند بشطرخ بدستی که او عا می شود خدا و رسول خدای **رسول علیه السلام** فرمودند که روزی جبرئیل صلوات الله علیه نزد من آمد لون بشتره او متغیث شده گفتم یا اخی جبرئیل چیست که بشتره تو متغیث می بینم گفت یا رسول الله نظر کردم

در دوزخ

از آتش
وادی دیدیم که میجو شید مالک را پرسیدیم که این وادی بر هیبت کواست گفت
سه طایفه راست یکی محکم را دوم خمر خور را سیوم مقام مبر را **و در آن روز**
خیانت زن آن که **رسول** علیه السلام فرمودند هر زنی که
خیانت کند شوهر خود را در مال یا در فرزندش آن زن را نصیبی نباشد
از بهشت و نظر رحمت نکند خدای تعالی اوئی در دنیا و فی در آخرت
رسول علیه السلام فرمودند که سخت ترین غضب خدای تعالی
بر آن زنی است که خیانت کند بر مال و تن در روزگار و در سبتر بد
شوهر خود **رسول** علیه السلام فرمودند که هر زنی که عبادت کرده
باشد همچون عبادت مریم بنت عمران رضی الله عنها باشد
از وی خوشنود نبود قبول نکند خدای تعالی عبادت آن زن را و
در ارد او را با ما فغان در دوزخ در درک اسفل مکر و قتی که توبه کند
و اعتقاد بجای آرد آموزیه کرده **و در آن روز** **و در آن روز**
کلام از خالصه اصفهانی روایت کند ابو جری رضی الله عنه از پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمودند که خدای تعالی بیان کرده است که خوف تو به
کند بنده توبه فصوح من بعنایت خود فراموش دهم ملائکه را
تا گواهی نتوانند دادن بر سیئات او در روز قیامت و این
فرشتگان محافطت میکنند او را از جمیع بلاها تا روز قیامت
اینکه پیغمبر علیه السلام گفتند خدای تعالی فرمان کند روز قیامت

که

که بیرون آرید از دوزخ کسی را که موایاد کرده است یکر و زی یا تو
از غضب من نزدیک معصیت کردن و ترک کرده است آنرا از خوف من
پیغمبر علیه السلام در روز قیامت شنوند آواز قوی
را از امت خود در دوزخ که گویند وای محمدا وای نبیاه وای سیده بس
پیغمبر علیه السلام گویند یا رب کجاست شفاعت من چو تو فرست
کند که یا محمد ای تن خونیا نند و ظالمانند رسول علیه السلام
گویند یا رب کجاست رحمت تو و فضل و عنایت تو حق تعالی
گوید که ای یحیی را خصمانند بس رسول علیه السلام گویند یا رب
کجاست خزانة تو بس آنها خدای تعالی ایشانرا بیرون آرد از آتش
و خوشنود کند خصمان ایشانرا و بهشت ببرد **و در آن روز** **و در آن روز**
الله مبارک رحمة الله علیه میخواستند انکود را بهر باستانند یک دانه
انکود خورج از برای چشیدن را چنانکه عادت مردمان است بعد از آن
تفکر کرد که یک دانه انکود ویرا اجرا خوردم گفت ای برادر با ما صلح
کن بیک دانه آن مرد قبول نکرد گفت بده درم نقره صلح کن قبول
نکرد گفت بویست درم نقره صلح کن خصم را رضی نشد همچنین تا **بصد**
درم نقره رسانید گفت بیار صد درم نقره را بشنخ رحمة الله نقده را
در پیش او داد کرد انکود فروش خندید و گفت در عوض یک دانه
انکود از تو صد درم ستاندم **و در آن روز** **و در آن روز** **و در آن روز**
پیغمبر علیه السلام گفت اگر صلح نمیکردی زیادت

میکردم

تا چند اندک پانزده هزار درم میروسانیدم که این مقدار نقره را ما لکم آن
مرد جوان این سخن شنید از همکارهای بد تو به کرد و یکی از دوستان خدا

باب دهم در بیان احکامات الهی

آورده است که امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمه الله علیه را دیدند که در
آفتاب نشسته بود در روزی که آفتاب سخت گرم بود و در بهلولی او
سایه دیواری بود گفتند مرا و را که یا امام المسلمین جواد سایه دیو
نی نشینی گفت صاحب این دیوار فام دارمست پس کراهت می
آید مگر که نفع گیرم بسایه دیوار او **روایت کرد ابو سعید** از عبد
رضی الله عنهما که پیغامبر علیه السلام فرمودند آن شب که مرا
بغیراج برزند در آسمان هفتم رسیدم آوازها شنیدم چون آواز
رعد و دیگر صاعقه و برق دیدم که میچست و مردمان را دیدم که ستمها
ایشان آما سیده بود و مردمان و کثرت و دمان در ایشان آویخته سوار
کردم که اینها کیانند جبر علیه السلام گفت که اینها ربوا خوراندند و
کسانی اند که کار حق تعالی را بدیا و سمع کرده اند **امیرالمؤمنین**
علی رضی الله عنه گفت که رسول الله علیه السلام لعنت کرد ربوا خور
و ربوا ستاننده را و نویسنده قباله را و لعنت کرد بر آنکس که
جلال دارد ربوا خورن از نرن و مرد و آنکس که زکوة را باز گیرد و
رسول علیه السلام گفتند زمانه آید به امت من که هیچکس نماند که

ربوا خور نکرد و گفتند که هم خورند گفت هر که خور و عذاب او بدو رسد
و اگر نخورد اما مدد کند یا کسی باشد که یاری کند یا کسی را رهنمونی
کند یا گواه باشد در آن میان سخنی گوید یا رضا دهد بدان بار خا
خوران در گناه برآید **رسول** علیه السلام فرمودند که پنج چیز
به پنج چیز موقوفست گفتند یا رسول الله چیست آن فرمودند که
قوی نقض عهد نکنند مگر آنگاه که مسلط کند خدای تعالی بر ایشان
و دشمنان او و دیگر حکم نکند بر خلاف حکم کتاب خدای تعالی مگر آنگاه که
کند خدای تعالی بفقرو فاقه و دیگر آنکه ظاهر شود در میان ایشان
فاحشه مگر آنگاه که ظاهر کرد در میان ایشان مرگ مفاجا و دیگر کلیل
و ترازو را که نسجند مگر آنگاه که برادر خدای تعالی برکت را از ایشان
زمن و دیگر باز نداشت زکوة را و دیگر ظاهر نکند ربوا خور را مگر
آنگاه که برداشته شود از ایشان رحمت حق تعالی را اها و پروردگار را
هم را توفیق توبه روزی کرد آن یا که العالمین و یا خیر الناصرين و علی

باب دهم در بیان احکامات الهی

علی محمد و اکام اجمعین **باب** دهم در بیان احکامات الهی
و حقوق مادر و پدر و رفیق و مواسا کردن و حسن خلق نمودن با
ایشان و این باب مشتمل است بر سه فصل **فصل اول** در بیان
پنج یعنی پیوستن با خویشاوندان و نگاهداشتن حال ایشان و
پیوستن با یاران و دوستان و همسایگان و در بیان فضیلت صلوة رحیم

انخالصه للحقایق و در آن سلی الله علیه و سلم فرمودند که در بهشت ^{است}
 که نرسد بدان درجه مگر آنکه اول امام عادل یعنی پادشاه عادل
 و دوم آنکه که صلوات بر او باد و درجه سوم پیوند و سوم
 صاحب عیالی که صبوة باشد امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفت
 یا رسول الله چیست صبر صاحب عیال فرمودند که خدمت کند و منت
 نهد بدانچه نفقه کند **اصول حقایق** گفته اند صلوات بر چه چیست
 اول سلام گفتن و طعام دادن و در غایبی او نگاه داشت اهل و اولاد
 او کردن و غیبت ناکردن و رسیدن در حالت رنجوری و زحمت و طلاق
 گفته اند که شفقت و تعاهد بیکانه خویش شود و از ناپرسیدن نگاه
 داشت حال ناکردن خویشان بیکانه شوند **آورده اند** که خواجه شفیق
 بلخی رحمه الله علیه زنی داشت بدخوی خواجه را گفتند چرا این زن را
 رها نمیکنی که ترا ضرر میرساند و دایم میرنجاند گفت اگر طلاقی دهم
 من مثل او باشم در بدخلی و بد زنده گانی **انخالصه للحقایق** ابو
 هریره رضی الله عنه گفت رسول الله علیه السلام فرمودند حق مسلمانیان بر
 مسلمانان شش چیز است اول پرسیدن بیا دوم پس روی جنازه
 کردن و جواب عطسه دادن و چمد گفتن و سلام کردن هرگاه که ملاقی
 شوند و اجابت دعوت کردن و نصیحت را قبول کردن **شیخ دوا**
الکون مصری رحمه الله علیه گفت علامت اهل بهشت پنج چیز است اول

روی خوب باشد و دیگر خلق خوب و صدرا و چم کردن و بدبان
 لطیف و خوش سیم بودن و از حرامها باز داشتن و علامت اهل دوزخ
 نیز پنج چیز است اول خلق بد و دل سخت بدبان درشت و مروی ترش
 و از کتاب معاصی کردن نفوذ با الله منها **که در بهشت درجه سوم از عیال**
انخالصه رسول الله علیه السلام فرمودند که در بهشت نرسد کسی که از خویشان
 به پرد **رسول** علیه السلام فرمودند که چه درختی است که بیخها بیکدیگر
 پیوسته است و بدانکه رحم مشتق است از رحمن هر که آنرا به برود خدا
 تعالی حرام کرد اند بهشت را بروی **رسول** علیه السلام فرمودند که صحبت
 یک روزه دوستی است و صحبت یک ماه قریابت است یعنی خویشاوندی است
 و صحبت یک ساله رحمت است پس هر که پیوندد باد و ستان و خویشاوندان
 خدای تعالی رحمت خود را قرین وی گرداند و هر که به نرسد صلوات بر چه دوستی
 را خدای تعالی عنایت خود را از وی باز گرداند **ابوالکلیث**
 رحمه الله علیه فرمود که وقتی بیک مردی خلا سافعی پارسایی بود که مردی
 بدست وی امانتها نهادند و بروی اعتماد کردند و وقتی مروی بنزد
 وی ده هزار درم امانت نهاد و خود بکاری رفت چون بیکه باز آمد مرد
 خدا سانی وفات یافته بود پرسید از اهل و اولاد وی گفتند مال نداریم
 و نمیدانیم آن مرد نزد یک فقها و مکه آمد و گفت من بدست فلان مرد
 خلا سانی ده هزار درم امانت نهاده بودم اکنون از آن وفات ندان او می پرسم

علما اندرین کارجم فرمایند چه کنم و تدبیر چیست فرمودند که امید داریم
که آن خواستگاری مرد بهشتی بود از آن معنی که پیر همین کار بود بعد از آن مرد
اورا که چون نیمه از شب گذرد سر بجا نهاده کن و آواز ده که یا فلان
بن فلان من آن خداوند فلان امانتم که نزدیک تو نهاده بودم شاید که
جواب یابی بعد از آن آن خداوند امانت سم شب بدین صفت که فرمود
عمل کرد و غره زد و سر بجا نهاده فرمود و هیچکس او را جواب نداد
بسی آن مرد نزدیک فقها باز آمد و از حال خود ایشانرا خبر کرد که
هر چه گفته بودید پیش بروم جوابی باز نیامد گفتند اِنَّ اللهَ وَ اَنَا
اِلَيْهِ راجِعُونَ میترسم که این مرد خدا سانی ناگاه از اهل دوزخ نشسته
باشد پس صاحب امانت را گفتند که اینجا وادی هست که آنرا وادی
برصوت میگویند ترا آنجا بیا بدر رفت و در آن وادی جاهیت بر سر
آن جاه شو بعد از آن که نیمه از شب گذشته باشد آنگاه آواز ده که
یا فلان بن فلان من خداوند آن امانتم که نزدیک تو ودیعت مانده
بودم به بین که هیچ جوابی می یابی پس صاحب آن امانت بجای آورد
آنچه گفته بودند نخستین کثرت که سر بدان جاه کرد و آواز داد جواب
باز داد تعجب کرد و گفت که نیک مرد بودی چه افتاد ترا بدین جاه
فرود آوردند گفت بدان که مراد رخا سان خوشینا و ندان بود
و من از ایشان بریوه بودم و بجهت نشسته خداوند تقار بدان سبب

عقاب کرد

عقاب کرد و از اهل دوزخ گرفتند اما آن امانت خود فلان جایست
من بر فرزندان خود اعتماد نداشتم از آن سبب بدست ایشان ندادم و فلان
جای در زمین دفن کرده ام برو و بگوی فرزندان مرا تا مرا بدان جای برند
که من نشان میدهم آن جای را بکن و آن امانت خویش را بر گیر پس صاحب
امانت همچنان کرد که او فرموده بود و آن امانت خود را بدان جایست
در کتاب بریه و همسایه و چو بول در جنت که رسول علیه السلام بفرمود
پیرو آمده بودند پس امر کرد که ندا کنند مردمان را تا کسی که همسایه خود را
ضرر رساند او مصاحب ما نشود مردی برخاست و گفت یا رسول الله
من همسایه خود را نمی رنجانم و لیکن زیر دیوار همسایه بول میکنم رسول علیه
فرمود او را که تو مصاحب ما نباشی **سوال** علیه السلام فرمودند که حق تعالی
بقیامت بهشت کرده بنظر رحمت نظر نمی فرماید و گوید ای دوزخیان بسوی
دوزخ شوید اول لوطیان را دوم آنکسانی که آب پشت خود را بدست خود پیرون
آوردند سیوم آنکسانی را که بجهار پایان جمع شوند چهارم آنکسانی را که بازانان فعل
لوطیان کنند پنجم آنکسانی را که با دختران زن خود نزدیکی کنند ششم آنکسانی
را که با زن همسایه زنا کنند هفتم آنکسانی را که همسایه را آزارند یا همسایه را لعنت
آوردند **در کتاب بریه و همسایه** ابواللیث رحمه الله علیه فرمود بیست که خواجه ابوالقاسم ابن عبد
الرحمن محمد رحمه الله علیه گفت از استاد خویش قطب المطهرین سلطان المشایخ
خواجه حسن بصری رحمه الله علیه شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند

که پرسیدم از جبرئیل علیه السلام که حق همسایه چیست گفت آنست که چون چیزی
فام خواهد فام دهی و جوف بخواند اجابت کنی و جوف بیمار شود به پرستی
و جوف در کاری یاری خواهد یاری کنی و جوف مصیبت رسدش تعزیت
رسانی و جوف در شادی بینی تنیبت مبارک باو کنی و جوف وفات یابد
جنازه او حاضر شوی و جوف غایب شود و سفر رود خانه و اهل و بیت
او را نگاه داری و دیگه آنک بوی دیک او را ریخته نداری هر چه نخفته باشی او را
نصیب فرستی اینست حق همسایه **از خالصه الیقایق** پیغامبر صلی الله علیه
و سلم فرمودند هر موه منی که کروی به لبت جنای عزوجل و بروز قیامت بروی
باو که عزت دارد و کرامی کند همسایه را اما بدانک همسایه بر انواع لبت موه
و مشرک و منافق بسجکونه اکرام مناسب بود در حق ایشان **جواب** پیغامبر
علیه السلام فرمودند که همسایه بر سه نوع لبت همسایه است که او یک حق دارد
آن همسایه مشرک لبت و آن حق جوار است و همسایه ایست که و و حق دارد
و همسایه مسلمانیست یکی حق جوار دوم حق اسلام و همسایه ایست که سه
حق دارد آن همسایه مسلمانی خوشاوندست پس همین قیاس کن در اکرام
ایشان **سوال** چیست حق جوار و چیست حق ضرر رسانیدن همسایه **جواب**
گفته اند که حق جوار را بپا کردن نعمت لبت و حد ضرر رسانیدن همسایه آنست که
و رسول علیه السلام فرمودند چون تو سگ همسایه را زدی خاطر همسایه از آن
در بار شد بدستی که همسایه را ضرر رسانیدی والله اعلم بالصواب

فصل دوم در حقوق مادر و پدر و فرزندان و اشیان
ان الله اتى القایق رسول علیه السلام فرمودند هر فرزندی که نظر
سوی مادر و پدر بنظر رحمت و شفقت خدای تعالی نویسد بنام او
ثواب حج و عمره **و پیوسته** رضی الله عنه گفت با سناد درست بما
رسیده است که خداوند تعالی هر عذیری پیغامبر را گفت یا عذیری نیکی کنی کن
در حق مادر و پدر که هر که نیکی کند در حق ایشان من که خداوند منم
از وی خوشتر و دگر در عمر و مال وی برکت کنم و هر سانم این برکت
بجبار پشت در نسل او و هر کس که فرزندی عاصی شود در پیرو
مادر من خشم و غضب کنم و بروی لعنت کنم **در پیوسته** که روز
قیامت پرسیده شود فرزند آدم را از نماز بعد از آن از حق مادر
و پدر پرسیده شود زن را از نماز بعد از آن از حق شوهر و پسر
پرسیده شود بنده را از نماز بعد از آن از حق مولی **السائل** **رضی الله عنه**
گفت مردی بخد مت رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
من مادری دارم بدخلق و زشت زبانیست رسول علیه السلام گفتند
حیست بد خلقی او در آن مدتی که تو در چهل داشت هیچ بد خلقی
نکرد و در آن وقت که تو بزاد هیچ بد خلقی ننمود و در آن وقت که تو
شیر او مدتی دو سال کامل هیچ بد خلقی ننمود و در آن وقت که از
جهت تو شبها را بیدار داشت و لغفت و روزها بر تشنگی چپل

عنه

اکنون بدخلق می نماید پس آن مرد گفت یا رسول الله من او را بر بالای
 مرد و کتف خود سوار کرده ام و در خانه کعبه برده ام و حج بیت الله گزارده
 پیغامبر علیه السلام فرمودند بدان خدای که صراط مستقیم خلق فرستاده
 که تو حق گزار می یک ذره نیج او نکرده و حق بیداری یک شب بسر نبرد
رسول علیه السلام فرمودند جوف ترک کند بزرگ دعا و مادر و پیر را
 خدای تعالی عز و جل او را منقطع گرداند **رسول** علیه السلام فرمودند که
 موسی کلیم صلوات الله علیه روز بر عرشش مردی را دید گفت یا رب این
 کیست خطاب آمد که یا موسی ترا نام این مرد نکویم اما خبر کنم سه
 خصلت خوب او را بدانک تا این مرد در دنیا بوده است سخن جینی نکرده
 و بدافع خدای تعالی از فضل خود او را داده است در حق مادر و پیر
 نیکویی کرده است یا موسی به پیوند برچم اگر چه سفر یکساله باشد
 و به پرسش مریض مسلمان را اگر چه مسافتی راه بعید باشد و زیارت
 کن برادر مسلمان را و اجابت کن دعوت او را اگر چه مسافتی طویل باشد
 و مصالحه کن او را اگر چه بزرگ منصب باشد **در بیان این** از
 امام محمد حسن شیباخی منقول است که اگر مردی را مادر و پیر را فر
 باشند و نای نفیر عام کردند تا فرض شد خرج بر کل مسلم عاقل
 بالغ بر منع کردند مادر و پیر کافر پس مسلم خود را از خرج نیا
 بینیم اگر منع ایشان از برای شفقت باشد و او باشد او را که بیرون

و اگر بیرون آید عاصی شود در ایشان و اگر او را منع کنند از برای عزت داشتن
 کفر و خور می اسلام اکنون روا باشد او را که بیرون آید بغیر ضای
 ایشان این حال کسی که بدو مادر او کافر باشند پس معلوم تو بادا
 که چگونه باشد چنان کسی که مادر و پیر او مسلمان باشند **در بیان این**
 موسی کلیم صلوات الله علیه در مقبره میگذشت نوری دید که از آن قبر
 تا هوامانندستون بر می شد موسی علیه السلام دو رکعت نماز گزارد
 و از حق تعالی خواست تا آن حال آن مرد خبر دهد حق تعالی فرمود موسی را
 که برو سوی آن قبر و سوال کن از آن میت پس موسی علیه السلام آمد بر
 آن قبر بفرمان خدای تعالی قبران میان شکافته شد دید موسی علیه السلام آن
 میت را که پیش او خون نرترین نهاده بودند و روی طعانی از نور آن بنده
 از آن تفاوت میکرد موسی علیه السلام پرسید که ترا این مرتبه از کجاست و چه
 چیز وجه عمل این سعادت را حاصل کردی آن میت گفت بدان بدستی که مرا
 فرزند صالحیست در دنیا و او دعا کرده است پس موسی علیه السلام گفت او را که
 شما فخر میکنید بفرزند آن صالح گفت ای پیغامبر خدای بدان بدستی که
 ما فخر میکنیم بفرزند آن صالح چنانکه شما فخر میکنید بنسبت و پیغامبری
 بر جمله خلقان **در بیان این** مردی مادر خود را در خواب دید و مادر او را
 نام بود و روزی پسرش مادر را گفت هیچ حاجتی داری گفت همین حاجت
 دارم که زیارت ما را نگذاری و ما را بدعا یاد کنی بدستی که با آمدن تو در روز

چون سوي قبر من می آیی فرشتگان مرا میگویند یا راهبه این پستی ^{پستی} ^{پستی}
 تو آمده هست پس من شاد می شوم و شاد می شوند موع منافی که حوالی ^{منند}
 از کفایت ^{شعبی} امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب رقی الله عنه و روزی بیرون
 رفته بود و یاران براندا و بودند زنی را دیدند که پسر ضعیفی را بر پشت خود
 نشاند و آمد امیرالمؤمنین عمر آن زن را گفت از برای چه این مشقت می
 بینی آن عورت گفت ای امیرالمؤمنین بدانکه این پسر پدر منست و ^{من}
 او چون مزاج جگر خورده شده هست هر جگاه چیزی آنز و میکند گاهی
 طعام گاهی آب میخورد محتاجست به پرورش چنانکه بچه خورده هر جگاه
 که غایب می شوم میگردد و مرا میجوید پس از برای ضرورت هر جگاه
 که میروم او را با خود می برم و از خود جدا نمیکنم تا هر ساعت که چیزی
 خواهد من حاضر باشم امیرالمؤمنین رضی الله عنه در تعجب شد و یاران
 گفت که چه میگویند که این عورت تمام حق پدر را ادا کرده باشد یا نه یا
 گفتند بلی ادا کرده باشد امیرالمؤمنین گفت من نیز میگویم که ادا کرده
 باشد این عورت حق پدر و مادر را پس آن عورت گفت یا امیر غلط گفتی
 من حق او را ادا کرده ام بدستی که پرورش او در حق من بهتر ازین بود
 زیرا که در آن وقت که من طفل بوده ام او مرا پرورده هست و چلبات من
 قیام نموده و در میان داشتن اسبابه رنج من کشیده و نمنا بوده چچیا
 من و ناخوش بوده هست بموت من اگر چه من خدمت میکنم اما مرا که او را

آرزوی برم پس امیرالمؤمنین گفت راست گفتی ای ضعیفه صالحه
 مرا ^{پستی} روزی رسول علیه السلام در کورستان بقیع میگذشتند
 آوازی شنیدند که کسی در کورستان میگفت یا امّاه فوقی ناز و خجی
 ناز و کیمینی ناز و کیمینی ناز یعنی ای مادر من بدانکه بالای من آتشی
 هست و فردا من آتش هست و برد ست راست من آتش هست و برد
 جبهن آتش هست رسول علیه السلام گفتند ای مرد تو کیستی گفت یا
 رسول الله من مردی ام از امت تو از انصاریان و وارده سالست که خدمت
 تو را بدین نوع عقوبت میکند گفتند سبب چیست آن مرد گفت نمیدانم
 گفت مادر مرا طلب کنید و از وی سوال کنید مگر ایام کودکی تقصیری
 کرده باشم و من از آن بیخبر باشم رسول علیه السلام گفتند مادر تو کجاست
 گفت در خانه امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق گفت رضی الله عنه دو سالست که
 عایشه صدیقه راضی الله عنها دایمی میکند و این ساعت سر مبارک او را
 نمیکند رسول علیه السلام گفتند مادر تو را چه نام هست گفت جمیله پس رسول علیه
 السلام از صحابه یک کسی را فرمودند که برو و او را بخوان و بگوی که رسول تو
 می طلبد و اگر نمی بری آن شخص میت گفت یا رسول الله شما از اینجا ^{مروید}
 که از برکت قدم شما این ساعت مرا عذاب نمیکنند آن صحابه بخانه و
 آمد امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق رفت و گفت برخیز که پسر تو عذاب
 میکنند گفت تا خدمت صدیقه را تمام نکنم فردا صد هزار فرزند فدای تو

خود را تمام کرد بخدا مت همه عالم صلی الله علیه و سلم آمد رسول علیه السلام
 احوال فرزندش را با او گفت و دید که حضرت رسالت علیه السلام را در
 خود را بر قبر او پوشیده بود فریاد برآورد و گفت یا رب من این پسر خود
 خوشنودم از چه سبب او را عقوبت میکنند هاتنی آواز داد که ای عورت
 شنیدانی که چه کردم کرده گفت بعد از آن جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا محمد
 حق تعالی میفرماید که این جوان در حق مادر خود عاصی شده است یکشب آن
 حال جنان بود که در ماه رمضان بوقت افطار قدحی آب بود میخواست
 تا بخورد مادرش گفت بخور که هنوز بگذاشته است گفت فرمان صاحب
 شرع چنین است که باید خورن آن آب گفت و در حق مادر عاصی شد
 آن ضعیفه گفت با خدا یا من از و عفو کردم حق تعالی فرمود که من این
 او را گذاشتم **آورده اند** امیری بود در خراسان نام او نوح بن سامان
 بعد از نقل او پسرش او را در خواب دید پدر را گفت ای امیر پدرش
 گفت ای پسر ما را امیر مگوی که امیری بهم رفت کناهان و خطای
 ماند اکنون ای پسر پند میدهم ترا هرگاه که گوشت خوری ما را با بخور
 و نان ریزه که در پیش کدبه و سکه اندازی و بشوای آن تقصیر کنی که ما
 بدان محتاجیم **آورده اند** که رسول علیه السلام فرموده اند
 لا بد لکم من جزاء عمل یعنی چاره نیست مردم را از جزاء عمل ایشان
 اگر عمل نیک کرده اند جزا و نیکی یا بند و اگر عمل بد کرده جزا بدی یا بند

مقدار جزای

بعد

بعد از آن خواجهم قدس سره روح العزیز فرمود که عورتی بخدا مت آمد
 عایشه صدیقه رضی الله عنها آمد و گفت ای خاتون قیامت امشب
 خواب دیده ام که چو شراب بر ظاهر شده است و من در راهی میروم در پیش
 دو راه است من از جانب راست میروم پدر خود را دیدم بر لب حوضی
 ایستاده آب میخورد و خلق را آب میداد پیشتر شنیده بودم که یا ای
 این امی یعنی ای پدر من مادر من کجا است گفت مادر من نزد یک من
 نه سیده است از پیش پدر بیرون آمدم و راه دست جب گرفتم مادر
 خود را دیدم بر لب حوضی ایستاده و فریاد میکند که و اعطشاه من در
 پیش او رفتم و گفتم ای مادر حوضی چنین در پیش نشستی جد آب نمی
 خوری گفت بکنم که دست نمیرسد من قدری آب بر گرفتم و در خلق
 مادر خود ریختم آوازی شنیدم که یَبْسُتْ يَدُ مَنْ سَقَيْتْ یعنی خشک شده
 باد دست کسی که این زن را آب داد چون بیدار شدم دست من خشک
 بود عایشه رضی الله عنها خواب آن عورت را پیش رسول علیه السلام تقریر
 حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مرا عایشه را فرمودند که پرس از من عورت
 که پدر تو چگونه مردی بود و مادر تو چگونه عورتی بود آن ضعیفه گفت پدر
 من مردی صالح بود خیرات و صدقات بسیار کردی اما مادر من بد عکس او
 بود بخیلی و زنی بدی و هیچ صدقه ندادی عایشه از من سخن رسول را علیه
 السلام خبر کرد رسول علیه السلام این چندیست را فرمودند که لا بد لکم من جزاء

علیه

ایضا انس ابن مالک رضی الله عنه گفت در عهد پیغامبر صلی الله علیه و آله
جوانی بود او را علقمه گفتندی حرمین بود بر طاعتها و بغایت سخی بود و قوی
بیمار شد سخت خاتون ابن علقمه بخدمت پیغامبر صلی الله علیه و آله آمد
و گفت یا رسول الله علقمه در حالت نزع است پیغامبر علیه السلام امیر
المؤمنین عثمان را و سلمان فارسی و بلال را رضی الله عنهم بسوی علقمه
فرستادند یاران رفتند علقمه را دیدند حال دیگرگون شده گفتند یا علقمه
بگوی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
آله الا الله محمد رسول الله هیچ زبانش کار نکرد بلال رضی الله عنه پیش
رسول علیه السلام آمد و رسول را علیه السلام از حال او خبر کرد رسول
علیه السلام فرمودند که مادر و پدر او زنده است گفتند یا رسول الله زنده
بلال را گفتند یا بلال برو سوی مادر او و از من سلام رسان و بگوی که
اگر توانی بچحضرت رسول علیه السلام حاضر شو و اگر نتوانی بخواه با من
تا رسول علیه السلام نزدیک تو آید بلال رفت و خبر کرد مادر علقمه گفت
هزار جان من فدای قدم مبارک رسول باد من بروم عصا برداشتم
و آمد نزد یک سید عالم علیه السلام سلام کرد و بنشست پیغامبر صلی الله
علیه و آله گفت یا مادر علقمه راست گویی که چنان او با تو چون بوده است
پس زنی گفت یا رسول الله علقمه مردی نماز گزار و روزه دار بود
را نیکو داری لیکن من با وی نجشتم مردم چرا که او زن خود را بر من کزیده بود

و هرجه آن زن گفتی آن کردی و هرجه من فرمودی نکردی پس رسول
علیه السلام فرمودند بسبب اینست که لسان او از شهادت گفتن در
حالت نزع فرو مانده است پیغامبر علیه السلام بلال را فرمودند که برو
و هیئتم جمع کن و آتش بپا و برتا او را بسوزم مادرش گفت یا پیغامبر
وای بر کزیده عالمیان او فرزند و میوه دل منست تو او را بسوزی دل
پیغامبر من بسوزد پیغامبر علیه السلام گفتند یا مادر علقمه بدان که
عذاب آن جهان بصد مرتبه سخت تر از عذاب این جهان است اگر
خلوگی که خدای تعالی جمع کرد از راه و پیرا از وی در گذارد و او را
آمرزد تواز وی خوشنود شو بدان خدای که جان من با مراوست که
نماز و روزه هیچ سود ندارد تا تواز وی خوشنود نشوی پس آنگاه
مادر او دست برداشت و گفت یا رب من تو خداوند برحق گواه باش که
من از علقمه خوشنود شدم پس پیغامبر علیه السلام گفتند یا بلال برو
علقمه رو و بگو تا چنانچه بگوید بلال نزد یک او آمد و از وی پرسید
از سر صدق میگفت لا اله الا الله محمد رسول الله علقمه در حال فریاد
یا فت رسول علیه السلام آمدند و فرمودند تا او را بشستند و گفتند
کردند و بروی نماز کردند و بچاک دفن کردند رسول علیه السلام بر سر
قبر او بسیارند و گفتند یا جماعت مسلمانان هر که زنی را بر مادر و پدر
خود کزید بعذاب خدای تعالی گرفتار شود فی قریضها را از وی قبول

فی تطوع را و حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود فرموده است ان اشکلی
 و لوالد یک شکر گذار مرا و مرا در و پدر خود را فرما آن بری کن شکر گذار حق
 حق تعالی است که در شب و روزی پنج بار نماز کناری و شکر گذاری مادر
 و پدر است که در شب و روزی پنج بار دعا کنی **عَلَمًا** گفته اند که پدر را بدو فرزند
 ده حق است یکی است که چون او را طعام یا بد طعام دهد دوم آنک
 در پیش پدر کار یا بی ادب و آن کند سیوم آنک چون او را بخواند اجابت
 کند و زود حاضر شود چهارم آنک هر جگه که محتاج شود خدمت
 خدمت متش کند پنجم آنک با او سخن را فرم گوید چون کاری فرماید
 زود کند مگر معصیتی فرمایدش در اینجا تا خیر کند ششم آنک با او
 موااسا کند و دلجوئی پیش آورد هفتم آنک پدر را بنام بخواند ششم آنک
 در پس او چون بنده کان درم خریده و در نهام آنچه خود را پسندد و در
 همان پسندد دهم آنک پدر را دعای نیک کند چنانکه خود را دعا کند
عَلَمًا گفته اند اگر مادر و پدر کسی مرده باشد خوشنود کردن ایشان بعد
 از مرگ بشه چیز بود یکی آنک فرزند بنفیس خود صالح بود زیرا که هیچ
 چیز بسوی پدر و مادر بهتر از نیک مری نباشد دوم آنک با خویشان مادر
 و پدر پیوندد و دوستان او را عزت دارد و از برای ایشان صدقه
آورده اند که سهل بیانی مرحمت الله علیه روزی از عمار خود پرسید که
 ای مادر هیچ آورده داری از دنیا گفت ای پسر از روی حج بیت الله

شیخ

شیخ گفت ای مادر و الله که با چله پیدانکم برای تو مکر پشت و کردن خود را
 چنانکه تو در شکم مرا برداشته و بار من کشیده با وجود ضعیفی و بی قوتی
 پس مادرش را برگرفت و برگردن خود نشاند و بسوی حج روان شد
 بعد از چهار سال بخانه کعبه رسید حج گزارد و آستان کعبه را گرفت و گفت
 یاد بیاور که کشیدم و از مکان بعید بدین مکان قریب آوردم
 و بمشقت شدیدی مدتی مدید با بیست تا در خانه کعبه رسانیدم نمی
 دانم که حق مادر را گزارده ام یا نه چون شب در آمد بخواب دید که او را
 گفتند بدان بدستی که تو ادا نکرده ان حق مادر مکر آن مقدار که مادر تو

از کفار خود ترا از پهلوی پهلوی کردار دیده است

در خلق مرویست از امیر المومنین علی رضی الله عنه که رسول
 علیه السلام فرمودند بر شما باد با حسن خلق بدستی که مرد نیک خلق
 در بهشت باشد لا محاله و بر شما باد که پرهیز کنید از خلق بد بدستی که
 بد خلق در دوزخ باشد **و فرمود** **خواجه** رحمه الله فرمود
 معامله خلق با خلق بر سه قسم است اول آنک ازین کسی منفعت بگیری
 مرسدنه مضرت و در هیچ و قسم دوم آنست که اگر منفعت نتواند رسان
 باری مضرت هم نرساند این قسم بهتر است از اول قسم سیوم ازین
 بهتر است و آن آنست که اگر این کسی را مضرت رسانید او مکافات
 نکند و بچمل کند آن کار صدیقانست **در قاضی کبیر** آورده است که

لابا س هست که

غلام برادر مولی روح و مولی سوار باشد اگر غلام رطاعت راه رفتن
 و اگر نباشد مکرده است **در وقت** که امیر المومنین عثمان ^{رضی الله عنه}
 عنه نزدیک رسول علیه السلام سوار آمد رسول را خوش نیامد ^{فرمود}
 که چرا چنین کردی که غلام رطاعت نبوح **از امیر المومنین**
 عمر رضی الله عنه پرسیده شد که نیکو کار کیست گفت آنکه خوشنود باشد
 از و اهل او دیگر آنکه همسایگان را ضی باشند از نعمت او و خوشیا و ندا
 شاکر باشند از قربت او و یاران شاد باشند از صحبت او **در وقت**
 در وقت امیر المومنین عمر رضی الله عنه کشته پیری بود ضعیف از
 کار فرو مانده پیکس نداشت امیر المومنین هر شبی در کلبه او
 آمدی و در خانه او را جارب زدی و آب آوردی و از برای او دست
 کشیدی و آنچه حاجت او بودی مهیا کردی یک شبی عمر رضی الله عنه
 بدرم قدیم آمد و در بزد کنده پیر گفت تو کیستی گفت من عمر ^{گفت}
 کجا آمدی گفت آمده ام تا کاری و حاجتی که باشد کفایت کنم گفت
 پیش از تو پیری آمد و همه کارها را مهیا کرد و مرغت عمر رضی الله
 عنه باز گشت و مرغت شب دیگر بتعجیل آمد از کنده پیر همین
 جواب شنید باز گشت چند شب متواتر امیر می آمد همین
 جواب می شنید که پیری پیش از تو می آید و حاجتی که باشد تمام
 میکند و میرود امیر المومنین عمر رضی الله عنه در تعجب شد که این

پیر که خلعه بود که هر گز می آید یک شبی عمر رضی الله عنه کشته کرد تا در
 که آن پیر چه کسی است نگاه کرد دید که امیر المومنین ابو بکر صدیق
 بود رضی الله عنه آمد و گفت یا صدیق اکبر من چندین تأسف
 میخورم بدین دولت که تو یافتی که مسابقت میکردی در خیر است
از امیر المومنین سلطان بایزید بسطامی قتلش را و رحم العزیز شهر ^{گفت}
 رفته بود از بغا او را رحمت واقع شد بجهت تدایي تخم معصیه بها
 خرید پاره از آن بخورم و آنچه ماند در گوشه فوطه بست و بشهر بسطام
 آمد چون بخانه رسید آنرا کشاد در میان آن تخمها یک مورچه یافت
 گفت این مورچه اینجا غریب است یک نباشد از وطن خود او را دور
 گذاشتن باز همان رحم آنگاه سفر کرد و بهمدان آمد از برای
 یک مورچه ضعیف **از تفسیر معنی** رسول علیه السلام فرمودند که لعنت
 خدای تعالی بر مانده کانه که است این چنین فرمودند گفتند یا رسول الله
 رمانده کانه کیانند گفتند آنکسانی که بنده کانه خدای را از لطف و رحمت
 او نومید گردانند **در روز دوشنبه و شکر روز**
بنام حاجت ابن عباس رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
 سه چیز در هر که باشد خدای تعالی او را در پناه خود جای دهد و نثار کند
 بروی رحمت خود را و راه دهد او را در محبت خود گفتند یا رسول الله آن
 سه چیز کدام است فرمودند که یکی آنکه چون مردی را چیزی داده شود شکر آنرا

و چون بر کسی قادر شود از وی عفو کند و چون خشمگین شود و تحمل کند و چشم
دافرو خور **مرویت** که پیغامبر علیه السلام فرمودند هر نعمتی را که
کرده نشود کناهیست که آمرزیده نشود **نهیست** که داود پیغامبر
صلوات الله علیه گفت که اهل جکونه شکرت کویم ترا و شکرت گفتن من نعمتی
از حضرت تو مرا یعنی تو فایز شکرت گفتن تو داوره و این نعمتی عظیم
بس و حی کرد خدای تعالی سوی او و گفت یا داود اکنون که تو خود را **مستقر**
دیده تو مرا شکرت گفتی **مرویت** که چون نوح پیغامبر علیه السلام حزی
خواری گفتی الحمد لله و چون از خواب بیدار شدی گفتی الحمد لله و چون
جامه پوشیدی گفتی الحمد لله پس بخوان خدای تعالی او را عبداً شکورا
اما بروایتی آمده است که این دعا را خواندی که الحمد لله الذی جعل لنا
اهلاً الحمد لله ما یوکل ولا کل ما یحصد فرت اکل لمریحم و مریت چایم
کم قی کل سر خداوند عز و جل خواند او را عبداً شکورا **آوردن** مردی
بود نا بینا روزی از خانه بیرون آمد و گفت اگر چه چشم ندارم ولی
صبر و دست و هر دو پای من سلامت است بروم در مسجد نماز گزارم
و شکرت دست و پای خود ادا کنم چون از مسجد بخانه آمد و شش بخت
بوقت سحر بیدار شد خود را دید که هر دو چشم او بینا شده است گفت
نیکو پروردگار سیت خدای من که چون شکرت کردم او را جزا داد مرا **شکر**
یکم گفته است هر که در دیک طعمای پند و گمان او را بچنین باشد که این یک نعمت

خط کرده است بدستی که آب نعمتی است و نمک نعمتی است و لذت که در خوردن
نعمتست **مرویت** که مردی آمد بخد مت موسی کلیم صلوات الله علیه
و گفت یا بنی الله دعا کن تا روزی کند مرا خدای تعالی نعمتهای دنیا و آخرت
موسی علیه السلام دعا کرد فرمود آمد که یا موسی روزی کرده ام او را **نعمت**
بسیار اما او نمیداند بدستی که داده ام او را عیال موافق و تن او را در
داشته ام و دل او را از غمها فارغ گردانیده ام او شکرت نعمت من نمیداند
آوردن عورتی بود عابدۀ صایم الذر حنظل بن محمد بلخی و حاتم اصم
بن یارب او رفتند چون نزد وی درآمدند سلام کردند چون آن ضعیف
جواب سلام گفت نوری از دهان وی مثل شعاع آفتاب ظاهر شد ایشان
در آن حال در تعجب شدند گفتند ای مستوره از شغلها چه داری گفت دو شکرت و دو
یقین و دو خوف گفتند اینها را بیان کن گفت از دو شکرت یکی آنکه خدای تعالی
اسلام عطا کرد در سابق علم خود و دوم اینکه اختیار کرد مرا از جمیع امت
و از امت محمد صلی الله علیه و سلم گردانید و یکم از دو یقین یکی یقین این که
مؤمن منم ام درین شک نیست و دوم یقین این که خدای تعالی وعده کرده است که
جنت مرعوه منین و مرعوه منات را و من بدان گردیده و یقین در دست دارم
و از دو خوف یکی آنکه آنچه گذشته است از کناهان از من بجا و زکند یاف و
دوم خوف عاقبت و خاتمت دارم و خوف بقا و ایمان که با من باشد یا
گفتند خوشا مر ترا که حال تو بزرگتر است از چال عابدان این زمانه **در دست**

رسول علیه السلام فرمودند که جاهلان اقامت من شکر گویند بر تو چیدند
 عطا کرده است خدای تعالی ایشانرا از برای رزق شکن گویند و گویند رزق
 کافرانرا نیز میدهد این چنین گفتن خطای محض است لیکن جنین
 باید که گوید پروردگار ما برکزیده ما را از جمیع مخلوقات بایمان و
از تفسیر الجبال حواجر رحمة الله علیه چکایت فرمودند که کوهی هست
 در زمین شام که آن کوه را بنام لکام گویند و درویشی در آن کوه بود
 دست و پای مجروح و جمیع اعضا و او آماس گرفته و مکرسان بروی
 غلبه کرده و این درویش را قوت و طاقت آن نبود که مکرسان را ند
 اما یک زمان زبان او از ذکر حق ته خالی نبود همین میگفت الله
 الله بزرگی نزد من او رفت و گفت ای درویش این چه حالت است
 گفت شکر من خدا را عز و جل آنکس گفتش که ای درویش بر کدام
 نعمت شکر میکنی اگر محنت تن هست نداری و اگر مراد دست نداری
 اعضا هم مجروح و با جفا و مکرسان درمانده گفت ای شیخ بدانکه بر
 ایمان شکر میکنم نعمت ایمان نعمتی است که اگر هر موی هزار
 زبان شود شکر نعمت ایمانرا نتوانم گفت بعد از آن فرمود که بهشت
 بواسطه ایمان خواهد بود و رؤیت حق ته بواسطه ایمان خواهد بود
از تفسیر منیر قال الله تعالی و قلیل من عبادي الشکور خداوند
 عز و جل در کدام مجید خود میفرماید که اندکی اند از بنده کان من که شکر

نعمتهای مرا گویند اما داود و سلیمان علیهما السلام از جمله شاگردان
 بودند که خود نان جوین خوردند و و مردمان را نان کندم و اوندی و بیانی
 و بیوه کاندرا نواختندی **از تفسیر الجبال** که شیخ جنید قدس سره الغریز
 هفت ساله بود و شیخ سرقی سقطی رحمه الله علیه خال او بود جنید
 را با خویشان پنج برده در مسجد چلام سخن در مسئله شکر میرفت
 میان چهار صد نفر در شرح و بیان شکل مباحثه رفت خال جنید
 روی سوی جنید کرد و گفت ای پسر تو نیز چیزی بگوئی جنید
 ساعتی سر در پیش افکند بعد از آن سر بر آورد و گفت اَلشُّكْرُ
 اَنْ لَا تُعْصِيَ اللَّهَ بِنِعْمَتِهِ گفت شکر آنست که آنچه خدای تعالی ترا داده است
 از نعمت در وی عامی نشوی و نعمت او را سرمایه معصیت نسازد
 چون جنید قدس سره این جواب داد چهار صد پسر نعره بردند
 اچسنت یا قرة العین نیکو گفتی **از تفسیر** فقیه ابواللیث رحمه الله
 علیه روایت کرد سعید بن جبیر رضی الله عنه از عبد الله عباس
 رضی الله عنهما و او روایت کرد از پیغامبر علیه السلام که جنین فرمود
 که اول کوه را که بهشت خوانند شاگردان باشند یعنی آنان که در غم
 و شادی مرخدا را عز و جل شکر گویند پس واجبست بر بنده کان
 که بهر حال خدای عز و جل را شکر گویند بدانیم بایشان رسد از بلا
 و محنت و باید که موی من اقتدا به پیغامبران کند خاصه به پیغامبر ما

که صبر کرد بر آزار کافران **ایضا** اسماء و بنت یزید گفت چون حق تعالی
خلق او این و آخرین را جمع کند در عیتر اکبر منادی ندا کند که جنایک
هم خلق شوند گوید بدانید که امروز اهل نواخت و عطا کیا
کنید برخیزید آنکسائی که بملول از بستر خواب برداشته اید و نماز
گذارده اید بس برخیزند آنکسائی بعد از آن کثرت دید باز ندا کنند که
برخیزید آنکسائی که دنیا شمار مشغول نگردانید و باز نداشت از
خدای تعالی بس برخیزند ایشان کثرت سیوم باز ندا بر آید که برخیزید
آنکسائی که در دنیا مرخداى تعالی را شکر کردید در نهان و آشکارا ایشان
نیز برخیزند بس حق تعالی خطاب کند این سه گروه را بهشت ببرد
آنگاه با همه خلق حساب کنند **رسول** علیه السلام گفتند هر که را دو
خصلت بود و نزدیک خدای تعالی از شاکران بود و از صابران اول
آنک بسبب دین مسلمانى شکر گوید دوم آنک هر که در کار دین بزرگتر
بود از وی بس این بنده او را عزت دارد **فقیه** رحمه الله علیه
که تمامی شکر در سه چیز است اول آنست که چون کسی ترا چیزی دهد
بنگري که آن شخص بود که ترا چیزی داد شکر کنی صراحت منعم را
دوم آنچه رسد از بلا و ریخ رضا دهی تا منفعت آن بتو برسد سیوم
آنک نیکو قاتل کنی تا در وی غامی نشوی **با** **سید** **هم**
در صبر و رضا از کفایه شعبی آورده اند که یکی مردی بود از

صلحا

که سه روز طعام نیافت طاقتش طاق شد قصد کرد و رفت بر روی
از درهای اغنیا تا طعام سوال کند جوف نزد یک رسید سکی بروی
بانگ زد آن مرد گفت او را که بانگ مکن اگر چیزی حاصل شود میات
من و تو شوی یکی باشد سکه خاموش شد و دم نزد آن درویش
سوالی کرد از درون خانه یکتاه نانی آوردند و پدر و پسر دادند
هر ایل نیمه نان را به پیش سکه نهاد و نیمه نان را برای خود باز داشت
تا آنرا خورده ها تنگی آواز داد که ای نا جوانمرد شرم نداری که سه
روز گرسنه بودی نتوانستی بگر سکی صبر کردن و این سکه
ده روز باز گرسنه گشت و صبر میکند و بود در غیری تعمیر و دومی
نالدا **از تفسیر منی** در حدیث آمده است که نصب کند خدای تعالی
میزان را در قیامت بیازند اهل نماز را و بدهند اجرا ایشان را
بوزن و بعد از آن بیازند اهل بلا را بس نصب کرده شود از برای
ایشان میزان فی و داده شود مرا ایشان را اجری بی حساب تا آرزو
برند اهل دنیا ای کاشکی تن ما را بمقدار ضعیف بریدندی و ما از
اهل بلا می بودیم تا امروز باین کرامتها مشرف میشدیم **مرویت که**
وزیری بود مرعسی را علیه السلام او را در نذره خورج عیسی گفت
یارب بر کما شتی برو زیرا من سکی را تا او را بخورج خدای تعالی و چای
بسیوی عیسی که یا عیسی بدانک او را نزدیکی منزلتی و درجه رفیع بود

اما او کار را بعمل نیندساند پس مبتلا گردد و او را بدان درنده تا برسد
بمعنای خود **از تفسیر منیر** رسول علیه السلام فرمودند بدینست که
خدای تعالی دفع میکند بلا را از تا که نماز سبب نماز گزارنده و سبب
صایم دفع میکند بلا را از غیر صایم و از برکت زکوة دهنده دفع میکند
بلا را از زکوة ناهنده و از برکت غازی دفع میکند بلا را از غیر غازی
و از برکت حاجی دفع میکند بلا را از غیر حاجی همچنین از بنده که
عمل صالح میکند دفع میکند بلا را از بدان و فاسقان و اگر همه اتفاق
کنند بر ترک کردن خیرها و عملها خدای تعالی ایشانرا مهلت ندهد تا
چشم بر هم زنند **از تفسیر منیر** در خبر است که صبر بر سه نوع است
یکی در وقت مصیبت دوم در کناردن طاعت سیوم در مصیبت هر که
در مصیبت صبر کند از جنح و فزع و جامه در بین و موی کند و
دست بر روی زدن خدای تعالی او را سیصد درجه در بهشت دهد
از هر درجه تا درجه مقدار آسمان تا زمین و هر که در کناردن طاعتها
صبر کند از ریا و عجب احتراز نماید و التفات بغیر نکند و از خیا
تن و جامه راست کردن اجتناب نماید و روزه دار از طو و لعب
و غیبت و دروغ و از چهره نگاه دارد و طاعتها و دیگر را بر همین قیاس
عمل کند خدای تعالی این بنده را درجه از عرش تا شری بدهد و هر که
صبر کند از مصیبت کردن از زنا و خمر و از سر بجا خوردن و سخن چینی

و اشغال اینها خدای تعالی این بنده را سیصد درجه از عرش تا شری دهد
در بیان الفقه آورده است که مشایخ بخارا و رحیم الله گفته اند که تعزیه
حاضر سه روز است و تعزیت غایب یکروز **در تفسیر منیر**
در بیان هم آورده است که بر مردان حداد واجب نیست یعنی سوگ
داشتن زیرا که حداد واجب نشده است مگر تبعاً للحدّة و عدلت
بر نرنا نیست نه بر مردان **در بیان** رحمة الله علیه گفت بود
صدیق را صلوات الله علیه و حی آمد در جابه آن روز که او هفت ساله
بود و از پدر هشتاد ساعت غایب شد و از بعد آنکه پدر را دریا
و جمال مبارک او را دید بیست سال دیگر بنیست جبرئیل علیه السلام
نزدیک یوسف پیغامبر صلوات الله علیه در زندان رسید یوسف
پرسید که یا جبرئیل خبر پدر بزرگوار من یعقوب بنی جم داری گفت
چندان غم دارد از برای تو که صد مادر فرزند از دست داده را
نباشد اما حق تعالی بسبب آنکه صبر کرد در آن فراق جانشین
کند از او را ثواب صد شهید داده است باین قصه دلیل است که اگر
کسی برای عزیزی که از جهان رفته باشد یا غایب باشد غم
خورد یا بگریه صبری نباشد اما حق تعالی بسبب آنکه
صبری آن باشد که بدی از خدای تعالی ناپسند باشد و باین
شکایت کند و فریاد و جزع کند **از تفسیر منیر** ابواللث رحمة
علیه

روایت میکند عبد الله چاربت از عبد الله مسعود رضی الله عنهما که انبیا
علیهم السلام در حضرت عزت نالیدند و گفتند اها و پور و کارا بنده
مومن ترا طاوار و ان معاصی باز ایستد تو دنیا را از وی باز داری
و بلا را بر وی مکاری و بار بنده کار فرما طاعت ندارد بر معاصی و لیری
کند تو بلا را از وی باز داری و دنیا را بر وی گسترانی ایزد تعالی و جبر
و گفت بلا مر است و بنده مر است و هم مر او چنان نیت شهادت
مومن گناه دارد دنیا را از وی باز دارم و بلا را بر وی مکارم تا
گناهان وی شود چون نزدیکی آید بیکناه آید آنگاه نیکیهای
و پرا ثواب دهم یعنی بهشت اما کار فرما دنیا است درهای روزی
بر وی کشایم و بلا را از وی دور داریم تا جزای نیکیهای او گردد و در
دنیا چون پیش من آید بدیهایی او را جزا دهم یعنی دوزخ **روایت**
کنند از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمودند که چون یکی از شما را
بند نعلین بکشد گوید انا لله و انا الیه راجعون از برای آنکه این هم
از مصیبتهاست **در خبر است که** موسی کلیم صلوات الله علیه مناجات
کرد و گفت الهی چه مزد و ثواب باشد آنکس را که بیمار یا پسر دوزخ
آمد که هر که بیمار یا پسر دوزخ او را همچنان از گناه بیرون آرد که تو
آن روز از مادر زاده هست پس گفت یا رب چه مزد و ثواب باشد
آنکس را که از پس جنازه رود و فرحان آمد که فرشتگان فرستم

۲۸
در وقتی که این بنده از جهان بیرون رود تا بر سر قبر او روند و
تا قیامت آمرزشش خواهند گفت یا رب چه مزد و ثواب باشد هر
تقریب رساننده را بر آن کسی که مصیبت رسیده باشد فرمان میدهند
سایه عرش مرویرا باشد **در خبر است که** سلمان پیغمبر را صلوات
الله علیه پسری در گذشت سلمان علیه السلام سخت تنگ دل شد حق
آقا دو فرشته را امر کردند تا بصورت که میان پیش سلمان علیه
السلام آمدند بر مثال دو خضم بر یکدیگر دعوی کردند یکی از آن
دو کس گفت که بر زمین خنم افکنده بودم پس خود آن گشت تا
بود که آن مرد بدین زمین گذشت و غله را تباه کرد و دیگری گفت
خنم بردارم افکنده بودی ندانستی که مردم را از راه رفتن چاره نیست
سلمان علیه السلام چون این سخن شنید جزع نکرد و صبر کرد
در خبر است که از ابن مبارک رحمه الله علیه که گفت مصیبت یکی است
چون جزع کردی و کردی خود نفس مصیبت است و دیگری آن
دست دادن ثواب است و این مصیبت بزرگتر از مصیبت اول است
در خبر است که در بعضی کتب معتدل نوشته شده است شش خط خط
اول نوشته است که هر که با مداد برخیزد و بر دنیا حریص بود
خدای تعالی بوی بخشم و غضب بود و خط دوم نوشته است که هر که
مصیبتی رسد و کلمه کند چنان باشد که از خدای تعالی کلمه کرده باشد

وخط سیوم نوشته است هر که پاک ندارد و نترسد از گناه و هر چه باید کند
خدای تعالی و پادشاه آن اندازد و او می گردید هیچ سود ندارد و خط چهارم
نوشته است هر که هرگز بیشتر قصد وی شهوت بود خدای تعالی ترس و
خوف از دل وی ببرد و او دلیر شود بر معاصی خط پنجم نوشته است
هر که هرگز معصیت بسیار کند و از خدای تعالی شرم ندارد خدای تعالی
او را عذاب کند و خط ششم نوشته است هر که کار بد را توأضع کند
از برای مال و بی چون با ملود بر خیزد بفقرو فاقه مبتلا گردد و بر
در کسب و روزگار خود نیابد نفوذ بالله منها **باب اول در بیان استقامت**
در مناجات و دعا و اوقات استجاب دعا و این باب مثل است بر وقت
فصل مذکور **فصل اول در بیان استقامت**
پیشانی رسول علیه السلام فرمودند بدستی که خدای تعالی را فرشته
موتی بدعاها پس هر که گوید مرا و را که دعاء مرا واسطه شو گوید بدستی
خدای تعالی رحم الراحمین است و او بتو شود یک ترست پس بخوای از وی
در وقت که پیغامبری از پیغامبران مرگمی داشت شخصی آنرا
دزدید آن پیغامبر گفت الهی من پیغامبر قوم مرگم مراد زدید ند
ا قلاع ده مرا بآنکس که دزدیده است خطاب برت الارباب در رسید
ای پیغامبر زمانه او از من میخواهد که او را بر تو مستتر کنم من روا
ندارم که او فضیلت شود من سوال ترا نیز در نکم بکیر مرگمی یک

۸۹
آنکه چون شیخ جنید رحمه الله علیه این آیت را خواندی که **فَإِنِّي**
فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ گفتی
الهی یونس پیغامبر علیه السلام دعا کرد در درگاه تو او را اجابت کردی
و از تاریکی شک ماهی بجات بخشیدی و من این دعا را میگویم بر آن مرد
گناهان خود پس دعای مرا اجابت کن و چون این آیت را بخوانی
که **رَبِّ ارْحَنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى** گفتی الهی ابراهیم خلیل صلوات
الرحمن علیه از تو خواست زنده کردن مرده تو دعای او را اجابت
کردی و من میخواهم از تو بزننده کردن دل پس زنده گردان دل مرا
موسی یلم صلوات الله علیه چون از فرعون گفتی **يَا مُوسَى**
أَمَدَ بِسُوءِ مُدِينٍ پس او را از شکستگی احوال خود گریه آمد و
کرد در حضرت عزت و گفت یا خدا یا من غریبم و مریمم و من فقیرم
خطاب مستطاب رب الارباب در رسید که یا موسی گفتی که غریبم
غریب کسی باشد که نباشد میان من و میان او آشنایی و دیگر گفتی
که مریمم مریم کسی است که نباشد او را چسبیدی مثل من و دیگر گفتی
که فقیرم فقیر کسی است که نباشد او را پادشاهی مثل من **مناجات**
شادان این مناجات ابونواس شاعر است خوجه اسحاق بن مهم
میگوید که من او را بخواب دیدم بعد از موت او هم در شب اول احوال
او بغایت نیکو بود پرسیدم که ای ابونواس این درجه را بکدام وصیلت

گفت با بیات گفتم آن ابیات کلام است گفت در رقعته نوشته ام و در زیر
 بالین خود گذاشته جوف میدان شدم با مدام بخانه او رفتم و این حال
 با پسر او گفتم او مراد رون بر و از زیر بالین او عین رقعته را بخط ابو
 نواس بیرون آورد و بمن داد چنانکه او نشان داده بود و در روی
 این ابیات نوشته بود **مناجات** یا رَبِّ اِنَّ عَظَمَتَ ذُنُوبِي
 كَثِيرَةٌ فَقَدْ عَلِمْتُ بِاَنَّ عَفْوَكَ اَعْظَمُ اِنَّكَ تَكُنْ لَا يَرْجُوكَ اِلَّا
 بِحَسَنٍ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْجُو وَيَتَّعِمُوا الْمَجْرِمُ مَا لِي اِلَيْكَ وَبِسَبِيلِكَ اِلَّا
 الرَّجَاءُ وَجَمِيلُ ظَنِّي ثُمَّ اِنِّي مُسْلِمٌ اَدْعُوا اِلَيْكَ لَمَّا اَمَرْتَ تَضَرَّعًا
 فَاِذَا ارْتَدَدْتَ يَدِي فَمَنْ ذَا يَرْجِيهِمْ **مناجات رسول** صلی الله علیه
 وسلم اَللّهُمَّ بِحُرْمَتِ طَهْ وَمِنْ تَلَاهَا وَبِحُرْمَتِ بَيْتِ وَمِنْ قَرَاهَا وَ
 بِحُرْمَتِ مَكَّةَ وَمِنْ بَنَاهَا وَبِحُرْمَتِ الْعَصْرِ وَمِنْ صَلَاهَا بَلِّغْ نَفْسِي
 اِلَى مَنَاهَا **از مناجات شعبی** موسی کلیم صلوات الله علیه مناجات کرد و
 یادش من بنده ضعیف و تو پروردگار لطیف چون ترا میخوانم بلبتیک
 عبیدی اجابت میکنی پس حق تعالی فرمود که یا موسی بدرستی که
 من سوگند یاد کرده ام هر که مرا با خلاص خلوند اجابت کنم او را
 بلبتیک عبیدی و الله الهادی **مناجات دوم در خیمه**
از مناجات شعبی علما گفته اند باید که موء من هیچ و حاجت
 بتک نگیرد و از دعا کردن روی نگیرد که دعا در نفس خود عبادت

چنانکه در خیمه است که **الدُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ** **مناجات** گفته اند هر که چهار چیز را
 کند چهار چیز را از وی باز گیرند هر که زکوة را ترک کند خدای تعالی بکارت
 داشت مال را از وی باز گیرد و هر که صدقه را ترک کند خدای تعالی شفا
 محمد مصطفی را صلی الله علیه و سلم از وی باز گیرد و هر که در قرآن خواندن
 اخلاص را ترک گیرد حق تعالی در وقت مرگ ایمان را از وی باز گیرد و هر
 بنده کی محق عز و جل را ترک گیرد خدای تعالی رحمت خود را از وی باز گیرد
رسول علیه السلام فرمودند که دعا کننده و آمین گوینده صد و در اجر
 و ثواب شریکند و دیگر آنکه قرآن میخواند و آنکه می شنود در اجر
 و ثواب شریکند و دیگر استاد و شاگرد در علم گفتن و شنیدن در
 در اجر و ثواب شریکند **از تفسیر منافی** بنوعا مبر علیه السلام فرمود
 هر که دعا نکند و بی نیازی نماید خدای تعالی او را دشمن دارد **از**
چهار اگر دعا کننده سزای استجاب دعا باشد از سه چیز باز
 نماند یکی آنکه چون تضرع و ناری کند حق تعالی ثواب آنرا بنویسد
 تر از وی اعمال او نهد دوم آنکه اگر حق تعالی مستجاب نکند ناری شنود
 تضرع و ناری کردن او را هر که رحمت او را بسیار گوید آخر با گاه عبادت
 رسد و باز کند چنانکه رسول علیه السلام فرموده اند قال النبي عليه
 السلام من طلب شيئاً وَجَدَ وَجَدَ وَمَنْ قَرَعَ بَابًا وَجَلَّ وَجَلَّ وَجَلَّ
 رسول الله سیوم بدعا کردن شرم این دعا کننده زیادت شود و معصیت

زیر آن هر که از کسی طمع نیکوئی کند شرمش آید که در وی عاصی شود اما بدانکه حق سبحانه و تعالی بدعا کردن توفیق ندهد تا نخست بدی رفتن توبه را تقدیر نکرده باشد **فصل در بیان آداب دعا** آورده است که اگر کسی دعا میکند و دل او زبعا حاضرنه باشد پس دعا ناکردن او از آن دعا کردن بهتر باشد **فصل در بیان آداب دعا** پیغمبر علیه السلام فرمودند هر که احق تعالی شکر گفتن روزی میکند او را اناجابت دعا محروم نکند آمین یا رب العالمین **فصل در بیان آداب دعا** از فوائد **فصل در بیان آداب دعا** سخن در دعا افتاده بود و خواست علیه الرحمه فرمودند که بنده در وقت دعای باید که هر گناهی که کرده باشد پیش خاطر نیارد و نه هیچ طاعتی زیرا که اگر طاعت را در پیش دل آورد آن عجب باشد و دعا مستجاب نشود و اگر معصیت را در پیش دل آورد اتفاقا و عا شینی آورده باشد پس در وقت دعا نظر خاص بر رحمت حق تعالی می باید داشت و متوقع باید بود که البته این دعا مستجاب است انشاء تعالی والله الهادی **فصل در بیان آداب دعا** رسول علیه السلام فرمودند که چون سوال کنید گفهای هر دو دست را کشاده دارید و چون فارغ شوید از دعا هر دو دست را بر روی فرود آرید **فصل در بیان آداب دعا** از آداب دعا بیان کرده است اینست چون دست بدعا برداشته باشی در آن زمان هوش بخود داری و جب و راست نسکری و یا و غیر حق در دل نکذ رانی و کار پیوده در دل نیندیشی و بدست بازی نکنی و جای دیگر نظر نکنی و چشم در پیش داری

بوقت

و هر دو دست را برهنه داری و آواز بلند نکنی و با و از پست زاری کنی که دعا آواز بلند برداشتن مصیبت است و در دعا الحاح کنی و قرضع و زاری بسیار کنی که بخدای تعالی گوی که زاری کردن را دوست میدارد پس ای بنده تو کجایابی **فصل در بیان آداب دعا** دوست میداری بی طلب کردن و جد و جهد بسیار کردن **فصل در بیان آداب دعا** هر که این دعا را پیوسته بخواند خدای تعالی او را در دنیا و عاقبت دارد و در کور و عنایت کند و همچنان بر رحمت خود برهشت بردش و این در قرآن مذکور است رَبَّنَا لَا تُخِزْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ فَاعْفُ عَنَّا وَتَوَقَّنا مَعَ الْآبِلَارِ و هم در آیات وعده استجابت دعا کرده است **فصل در بیان آداب دعا** و چیزی در دعا میخواه و بگوی که اللهم آن چیزی که میخواهم بده در عاقبت و در رضا خود زیرا که هر زحمتی و رنجی که تراود اگر در آن عاقبت نباشد توطاقت بلا نداری اگر عاقبت باشد اما رضای حق تعالی در و نباشد آن نعمت و عاقبت نیز بلاست و آنست نفوذ باشد منها **فصل در بیان آداب دعا** استجابت دعا **فصل در بیان آداب دعا** بدانکه اجابت دعا دیکر است و قضاء حاجت دیکر است اجابت دعوت آنست که اگر بنده گوید که یا رب حق تعالی گوید که بشک عیدی و این وعده کرده شده است و موجود است هر موطن موحد را اما قضاء حاجت دادن مراد است و این بعد از مدتی باشد یا در آخرت باشد زیرا که خدای تعالی نیک میداند صلاح بنده گان و رحمت آورده است سلطان ابراهیم ادهم رحمه الله علیه در بازار

خلق بر وی جمع شدند و گفتند یا شیخ حق تعالی کلام مجید خود فرموده است که
ادعونی استجب لکم و ما دعا میکنیم لیکن مستجاب نمیشود چه علت است
گفت از برای ده خصلت ناپسندیده که در شماست دعا مستجاب نمی
شود یکی آنکه خدای تعالی شما را شناسید و در حق او ایضا میکنید دوم آنکه
میخوانید کتاب او را اما عمل نمیکنید بدان سیوم نعمتهای او را میخوانید
و سکر نمیگویید **چهارم** محبت رسول خدا را دعوی میکنید و شهادت
او را ترک میکنید و بجای ننی آید بجم دعوی میکنید عداوت با شیطان
و با او موافقت میکنید ششم دعوی میکنید محبت بهشت را و عمل صالح
نمیکنید هفتم دعوی میکنید خوف از آتش دوزخ و آموخته کرده نفسها
خود را بخار بد و معصیت کردن هشتم اقرار میکنید که موت حق است و
ساختگی نمیکنید نهم مشغول شده اید بغمیبت دیگران و از عیب خود یاد
نمیکنید دهم دین میکنید مودعه کار و شما بدان اعتبار و انتباه نیست
این اعمال بدر شماست چگونه دعا مستجاب شود **از این باب** آورده اند که
مردی از حق تعالی فرزند نذی خواست مطلقا و صفت نکرد که چگونه فرزند
حق تعالی او را فرزند نذی محنت داد آن مرد گفت یارب من از حضرت تو
فرزند نذی خواستم تو مرا فرزند نذی محنت داری آوای شنید که ما سوال
ترا اجابت کردیم تو از ما مطلق فرزند نذی خواستی فرزند نذی دادیم شرایط
دعا را ندانستی شرایط دعا این بود می بایست گفتن که مرا فرزند نذی بده

خدا مت تو بود و فرزند نذی صالح و ولی که نسل او مبارک باشد چنانکه کبریا
پیغام بر علیه السلام خواست از حضرت مایافت همچنان فرزند صالح یعنی
یحیی پیغام بر علیه السلام **از این باب** هر که خواهد که دعا
او مستجاب شود باید که دو چیز را نگاه دارد یکی در وقت دعا دل را حاضر
آید بیک لقمه و کسوت را از وجه چلال پیدا کند تا وعاز و اجابت بدر
در خانه خود منی که رشته تابی از چرام باشد اهل آن خانه را هیچ دعا مستجاب
نشود **از این باب** آورده اند که مردی پرسید عالمی را که چه کنم
تا دعاء من مستجاب شود آن عالم گفت لقمه حلال خور و لباس حلال بپوش
بعد از آن دعا کن تا اجابت بینی آن مرد گفت درین وقت کجاست اینها
که نوز که میکنی عالم گفت او را که برو و برکناره آب پاک جامه را بپوش و نیت
و درون آب درای و پاره از آن آب بخور و آب را ستر خود کن **جلال**
خویش باشی و حلال پوشیده پس در آن محل بخوره از حق تعالی هر چه خواهد
اجابت شود **از این باب** شیخ الاسلام فریدالدین قدس الله روحه الغریز
بر لفظ مبارک خود را نداده شرایط دعا کردن بسیار است اگر هم را گویم در
کردن شرط اول آنست که آغاز دعا بنام پروردگار عالم کند جل جلاله
فخست بسم الله الرحمن الرحیم گوید بعد از آن دعا کند تا اجابت شود
شرط دوم آنست که اهل و بیت خود را از چرام منع کند شرط سیوم
آنست که در آغاز دعا و در اتمام او صدقه دهد تا پسندیده آید

امام متقی امام شافعی را رحمة الله علیه حاجتی بود که پیش بادشاهی رود
در آن چال درویشی را صدقه داد و گفت دعا کن تا حاجتم روا شود و بپای
شرط گفت که هر که نزد بادشاهی رود و در باب حاجتی دهد پس درویش
در بان خدا بیست عز و جل بعد از آنکه رفعت حاجت او تمام بیاورد شد
باز آمد و صدقه دیگری داد از برای اتمام حاجت **فصل پنجم**
استجابات دعا از تنبیہ مفتی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه
گفت که انا سباب دعا یکی آنست که دعا کنند از پس هر عبادتی که
خالص باشد خدا یراعز و جل و در عقب آن صدقه دهد به نیت
صادق و باید که در دعا بخواند سترگی که در خاطر دارد زیرا که این حکم کردن
میان چکم و دعا فرق است **رسول** علیه السلام فرمودند که موسی کلیم
صلوات الله علیه بخوست از پروردگار عالم و گفت کدام ساعت است که
من ترا خلونم و تو مرا اجابت کنی فرمان شد از حضرت عزت که تو بده
مایه و ما خدای تویم هرگاه که مرا خلونی ترا اجابت کنم پس آنگاه چند
وقت موسی همین درخواست کرد پس خطاب آمد که یا موسی بخون ملا
در نیم شب بدرستی که در آن وقت دعاها را اجابت کنم **نکته** از تفسیر
معنی و از مشارق **در حدیث** که جوئی نیم شب شود یا ثلثان شب بگذرد
ندارد از حضرت حق جل جلاله سویی زمین تا آن زمان که صبح صادق
ندیده است **پیچ** سایلی که داده شود سوال او را و هست **پیچ**

دعا کنند که اجابت کرده شود دعا و او را **در حدیث** مرغی بخندست
رسول علیه السلام آمد و گفت کدام ساعت است از ساعتی که قبول
و امیدوارتر بخت استجابت دعا رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
میانه شب و در آخر پنجم حصه شب است از شش حصه شب یعنی شب
شش جزو کند سه جزو نصف شب باشد **پیچ** اوقات استجابت
دعا اینهاست دعا نزدیک ماه نویدن و دعا در شب قدر و دعا کردن
نزدیک آنکه دوسپاه روی بروی آورد و دعا بوقت قامت آوردن و دعا
بوقت باریدن باران رسول علیه السلام گفتند در ماه ذوالقعدة **نکته**
و آن شب شب دهم است خدای تعالی بمو منان بنظر رحمت بنگرد و دعا
شب عرفه و دعا روزه داران و دعا در آخر هر نماز فریضه و دعا در عقب
صدقه که به نیت صادق بود و در آن وقت که موذن از اذان گفتن
فایز شود یا خود مردی جواب بانکه نماز گفته باشد چون دل حاضر است
باشد و دعا در وقت نماز دیگری را آذینه درین اوقات دعا استجابت
است حاجات برآورده کرد انشاء الله تعالی **در حدیث** فقیه ابوالکلیث
رحمة الله علیه فرموده است که هر که هر نمازی که بر اثر او فیض است
گفت زود دست بدعا برداشتن سنت است **نکته** که قال الله تعالی کفا کوا
فرغت فانصب **در حدیث** علیه السلام فرمودند که غنیمت دار بدعا را
بعد از آنکه در مسجد ساکن شده اید بدستی که وقت شما خوش شود قول

شمار روشن کرده و آب
در چشم شما آید که

آن نشان اجابت دعاست **در خبر است** که پنج شب است که در آن پنج شب هیچ
دعا رد نیست یکی شب آذینه دوم شب اول ماه رجب سیوم شب
براه یعنی شب بانزد هم ماه شعبان چهارم شب قدر پنجم شب عید
والله اعلم **فصل ششم** در دعای کسانی که دعای ایشان مستجاب
در خبر است دعا برادر مرید را در غایبی رد نشود و دیگر دعا
بیمار و دیگر دعا مادر و پسر فرزندان و دعا فرزند مهرادر و پسر را
و دیگر دعا معتمر یعنی کسی که عمره آورده و دیگر دعا آن کسی که عمر
در از دارد و دیگر مسافر امانه سفر مصیبت و دیگر دعا ستم رسته
مظلوم و دیگر دعا کسی که او را خلاصی عز و جل دوست گیرد و دیگر
دعا پیماره کان و مسکینان و دعا بنده کان **رسول** علیه السلام
فرمودند پرهیزید از دعای کسی که ویرا فریاد بر می نباشد غیر خدای
تعالی **فصل هفتم** امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت چون موء من
دوست دارم سنت و جماعت را خدای تعالی مستجاب کند دعا
او را و مرا کند حاجت او را و عفو کند گناهان او را و بدهد مرا
برای از آتش و برای از نفاق و بالله التوفیق **فصل هشتم**
در آنچه مانع اجابت دعاست **در خبر است** آنچه است که خدای تعالی
فرموده است که مستجاب نکند دعا قومی را که ماضی باشند از نشأ
خود پیوسته نادر دست کردن خلخال و دست برنجن با آواز و

مستجاب

مستجاب نشود دعا کسی که نماز را جماعت نکند و اگر ناگاه نماز
جماعت او را فوت شود باید که تا سب خورم تا مسلمان شود
در خبر است دعا سه کس مستجاب نشود یکی دعا کسی که در
وی فام مسلمان باشد و با وجود قدرت و قوت فام را ندهد
و دیگر قبول نکند دعا کسی را که مال را بنا دانات دهد و اسراف
سال کند حق تعالی از آن منع کرده است و در کلام مجید خود گفته است
و لا تؤتوا السفهاء أموالکم و دیگر کسی که او را زن بد خلق و بد
کاره باشد و از فاحشه تو به نکند با وجود این او را طلاق ندهد
در خبر است ندایند فرشتگان در خانه که خبر باشد یا در
یا نزد و مستجاب نشود دعا ایشان و برادر خدای تعالی برکت را از مال
ایشان **در خبر است** هر که خنده کند در عقب جنازه خدای تعالی
خورد کرد اندر روز قیامت در نظر خلاق و مستجاب نشود دعا او
در خبر است بر هر کسی که زکوة واجب است و ندهد دعا او مستجاب
نشود و بر هر کسی که صدقه واجب است و ندهد دعا او مستجاب نشود
در خبر است هر که یک لقمه از چیرام خود چهل روز دعا او مستجاب
نشود و هر که خمر را بر لاف دست خود نهد دعا او قبول نشود و هر
مادر و پسر را آزار دهد دعا او مستجاب نشود و هر که همسایه موء من را
بی موجهی آزار دهد دعا او مستجاب نشود والله اعلم **باب دوم**

باب دوم

در بیان نماز و ادعیه جهت قضا و حاجات و کفایت بهمهات و خلل
 و ادعیه که از برای پیش رفتن بزمکان و دوستی باد شاهان و ملوک
 شود و این باب مشتمل است بر پنج فصل مذکور
فصل اول در نماز قضا و حاجات و نماز کن فیکون
 غنی و اندوهی پیش آید یا از سلطانی و ظامی ترسد یا مهمی پیش
 آمده باشد این نماز را گزار تا قدرت خدای تعالی را ببیند و مشای
 البته شب نگیرد که از ان غم نجات یابد و فرج حاصل کند و درین
 باب باید که شک نیارد اگر کسی شک آرد کار بکفر کشد خود بایست منها
 باید که نخست غسل کند و جامه پاک پوشد بعد از آن چهار رکعت
 نماز گزارد در اول شب اذین برین نوع در رکعت اول بعد از
 فاتحه صد بار گوید **وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ** و در هر رکعت دو مرتبه بعد
 فاتحه صد بار گوید **أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى الْأُمُورِ** و در هر رکعت سیوم
 بعد از فاتحه صد بار گوید **نُصْرَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**
 و در هر رکعت چهارم بعد از فاتحه صد بار گوید **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا**
 چون سلام دهد صد بار گوید **اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاتَّوْبُ إِلَيْهِ** منور
 سر از سجده بنشسته باشد که خدای تعالی حاجت او را روا گرداند
بِقُدْرَتِهِ وَكَوَمِهِ و هذه الصلوة المأجوبة و در کتاب دلیل الحاح
 هم آورده است جهت برآمدن حاجات و کفایت مهمات

اگر کسی چیزی ندارد از نفایس و جواهر و مال و اسباب و زمین و خانه
 و غیره آن با خود در ولایتی و مملکتی حاکم است و میترسد که ناگاه از
 دست او بیرون رود این دعا را برین ترتیب که یاد کرده خواهد شد
 بخواند خدای تعالی آن اشیا را بفضل خود نگاه دارد و از دست او برود
 نرود اول باید که غسل کند و در رکعت نماز گزارد آنچه خواهد از
 قدر آن خوف از نماز فایز شود صد بار این کلمات را با خلوص دست
 و اعتقاد تمام بخواند مرادها برآورده گردد کلمات اینست **اللَّهُمَّ**
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزِّكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ وَمَا أَحْبَبْتَ
إِلَيْهِ عِلْمُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَحْفَظَ عَلَيَّ كَذَا بعد از
 خواندن دعا یاد کند که این دعا را از برای چه میخواهد اگر مال باشد
 گوید **أَنْ تَحْفَظَ أَمْوَالِي كُلَّهَا** و اگر ولایت باشد گوید **وَلَايَتِي**
 هذه آنچه باشد بنام یاد کند تا مقصود محصل گردد و بایست
التوفيق
فصل دوم در ادعیه
ادعیه اول اگر کسی برنجی و بلای کوفتار شده باشد چنانکه
 هیچ علاجی به نکرده باید که روزی اذین بعد از نماز دیگر تا وقت
 غروب شمس بهیچ چیز مشغول نگردد مگر بدکد این سه نام بزرگ
 یا الله یا رحمن یا رحیم از ان رنج و رحمت بعایت حق تعالی خلاص
 یابد آمین یا رب العالمین **الصلوة المأجوبة** شیخ الاسلام فرید الدین

بر لفظ مبارک خود و آنکه در روضه مطهر امام محمد حسن شیرازی رحمه الله
 نوشته دیدم بروایت امام جعفر صادق رضی الله عنه مروی از رسول
 صلی الله علیه و سلم هر که غمی یا مهمتی پیش آید یا کاری که قابل اصلاح
 نباشد واقع شود باید که خوف نماز با مسأله گزاری در صد بار گوید
 لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا قیوم یا فرد یا و قد
 یا احد یا صمد پس هر که با اعتقاد پاک بخواند و حاجت بخوهد
 آید روا نشود بر او لعنت کند اما لعنت بر آن منافق باد که
 او را با سما و کلام خداوندی اعتقاد نباشد بعد از آن شیخ فرید
 الدین رحمه الله علیه هم درین محل فرمود هر که در وقت درمانده کی
 و عاجزی این نامها را هزار بار بخواند آن مهم با لقطع کفایت کرد
 نامها اینست اقوی معین و اهْدی دلیل بحق ایاک نعبد و ایاک
 نستعین **در کتاب الفرج** مذکور است که خوف کاری سخت و
 هایل به بنده رسد و به بلیتی در ماند باید که شب آید دست پاک سازد
 و در سبتر آید و سورته و الشمس و واللیل را هر یکی را هفت بار
 بخواند بعد از آن گوید اللهم اجعل لی فرجا من امْرِی البسه در شب
 اول یا دوم یا سیوم یا پنجم در خواب فرشته آید و او را خبر کند
 که سبب خلاص او چه باشد و این بیماری را چه علاج باشد آورده
 بسیار عجیبوسان و در مانده کان و بیماران این را تجربه کرده اند و

اما شرط آنست که در وقت خواندن عورتی نباشد ناپاک که ضربه
 و تأخیر اجابت و عاست و دیگر بداند از حال غایب و مرده و اندوه
 و سبب آفت مال و اموال دین کرده ام شده ازین جمله چیزها
 بسبب این عمل حاصل گردد **در خبر دیگر** مذکور است که هر که
 سورته و الشمس و اخلاص را هفت بار بخواند و جامه پاک پوشد
 و مستقبل قبله بر مهلوی راست خفتد بدرستی که در شب اول یا دوم
 یا پنجم یا هفتم ببیند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و آنچه
 مقصود دارد حاصل گردد و اگر نه ببیند او را نقصانی شده باشد
 در وضو یا در قرائت یا در جامه **در خبر دیگر** خواجه امام زاهد
 فخر با شیخ برهان الدین رحمة الله بعبادت خواجه ابو بکر عمار زبید
 او چندی روایت کرد که هر که مهمتی پیش آید در کوشش راست وی با
 نماز کونیند و در کوشش جب وی قامت آرند خدای عزوجل آن مهم را
 کفایت کرد اند بفضلی و کرم خویش **در خبر دیگر** هر که اچا جتی
 کاری که زود بر نیاید باید که هزار بار قل هو الله احد را بخواند در حال
 مقصود بر آید و مهم کفایت کرد و مجرب است و هر علقی و بیماری که
 دیر کشیده باشد و دارو بروی کار نکند و یا مرضی و دردی چاوش شده
 باشد که در مان آنرا نداند سورته قل یا ایها الکافرون ترا هزار بار بخواند
 و بروی بدنه البته صحت یابد **در خبر دیگر** از شیخ الاسلام نظام الدین

که هر که بعد از نماز جا داشت سه بار سوخته یس را بخواند آنجا حاجت
 زود اجابت یابد هر که سوخته قلبی یا یها الکافروند در وقت طلوع
 آفتاب که در آغاز طلوع باشد ده بار بخواند هر حاجتی که خواهد زود
 با حاجت مقرون گردد بفضل الله و کریمه **فصل دوم**
در بیان چند غم فقیه ابواللیث سمرقندی رحمه الله علیه در
 کتاب خود آورده است که عجب دایم از آن گروه که بغم گرفتار باشند
 و از حق تعالی استعانت نمی طلبند و نمیگویند که لا اله الا انت
 سبحانک انی كنت من الظالمین زیرا که حق تعالی در کلام مجید خود فرموده
 است فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین از آن
 مولانا علاء الدین مفکر میگوید که هر که روز آذینه در آن وقت که خفیب
 از منبر فرود می آید این دعا را بخواند حق تعالی او را از جمیع غمها و
 خلاصی بخشد و حاجتها را او را روا گرداند **دعا اول** بسم الله الرحمن الرحیم
 سبحان الله الواحد الاحد سبحان الله الفرد القمء سبحان من
 رفع السماء بغیر عمد المتفرج بلا صاحبته ولا ولد کم یلد و لم
 یولد ولم یکن له کفو احد ربنا امثنا اثنتین و اخیینا اثنتین
 فاعترفنا بذنوبنا فهلل الی خروج من سبیل **دعا** میکند
 عبد الله عباس رضی الله عنهما از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که فرمود
 یا علی میخوانی که آموزم ترا چیزی که خبر کرد مرا جبرئیل علیه السلام

که

که گفت یا محمد این هدیه است مرا از خدای تعالی و گرامی کرده است ترا
 بدان و آن جمله بآن ده کلمه است هر که بخواند این کلمات راحق سبحان و تعالی
 او را فرج دهد و بختی بجنبند از جبهه اند و غمها و غمها و از خوفها
 و از ترس سلطان و از شر شیطان و از آفت دزدان و از عذرت
 شدن و سوختن و دیگر حق تعالی او را ایمن گرداند از آنچه میترسد
 و دیگر پیغامبر علیه السلام فرمودند که چهار کلمه از آن نوشته شده است
 بر پیشانی اسرافیل علیه السلام و چهار کلمه بر پیشانی میکائیل
 علیه السلام و چهار کلمه بر عرش عظیم است و سه کلمه در علم حق تعالی
کلمات است بسم الله الرحمن الرحیم یا عماد من لا عماد له
 و یا ذخر من لا ذخر له و یا سند من لا سند له و یا غیاث
 من لا غیاث له و یا حذر من لا حذر له و یا کریم العفو و یا
 حسن التجاوز و یا عظیم الرجاء و یا منقذ الفردی و یا منجی اهلی
 یا محسن یا منعم یا مفضل انت الذی سجدک سواد الليل و
 بیاض النهار و منو القمر و شعاع الشمس و ذوی الماء
 و خفیفا لشجر یا الله یا الله لا شریک لک یا رب بس آنجا
 رسول علیه السلام فرمودند که یا علی حاجات خوه بدرستی که از جای
 برخواست با شی که دعا مستجاب شود و حاجات برآید و حق عزوجل
 از برکت این دعا امرزد مرجمیع شغلها را یعنی نادانان و خیره گانرا

از وصایای العزیز اسماء بنت اعمش رضی الله عنها گفت که از رسول
 صلی الله علیه و سلم شنیدم که اگر غنی یا اندوخی یا بیماری رسد یا ببلای
 در خانه باشد یا زحمتی و در روی بروی مستولی شده باشد یا در
 رنج درویشی و بی برکتی مبتلا شده باشد سه بار این کلمه را به نیت
 خلاص خود بخواند حق تعالی آن رنج را از وی دفع کند و آن بلاء را از
 وی بازگرداند و از آن زحمت خلاصی بخشد بفضل و عنایت حق
 کلمه اینست **اللَّهُ رَبِّي لَا شَرِيكَ لَهُ شَيْءٌ**
در خلاص شدن از محرومیت مرویست که در وقت خلافت امیرالمومنین
 معتمد شخصی را حبس کرده بودند آن مرد را در خواب نمودند که
 این آیات کلام مجید را بخوان تا خلاص یابی آن مرد از خواب
 بیدار شد و این آیات کلام ربانی را خواند با اعتقاد و اخلاص تمام
 بعد از آن امیرالمومنین معتمد کس فرستاد که او را از زندان برون
 آرید و خلعت و نعمت دادش هر محبوس که این کلام ربانی و
 تنزیلی سبحانی را با اعتقاد و اخلاص درست بخواند حق تعالی او را
 از جمیع غمها نجات بخشد **آیات اینست** اعوذ بالله من الشیطان
 الرجیم قُلْ مَنْ يُنْجِيكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ الْبُیِّنَاتِ وَالْجَحْرِ تَدْعُوهُ فَضْلًا
 وَخُفْيَةً لِّئِنْ أَجَبْتُمَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلْ اَللَّهُ
 يُنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ گَرَبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُونَ **ایضا** هر که دو

رکعت

رکعت نماز گذارد و این دعا را به نیت خلاصی از حبس و زندان هزار و دوست
 بار بخواند خدای تعالی او را نجات دهد دعا اینست **اَلْهٰی بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ**
اَلْخَبَةِ وَابِیْهِ وَجَدَّهِ وَبَنِیْهِ فَتُجِ عَنِّیْ مَعَا اَنَا فِیْهِ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّحِمِیْنَ
این خروج امام یونس سزا و ندی رحمت الله علیه میگوید هر که کار
 دشوار شود یا محبوس در حبس مانده باشد و خلاص نیابد این
 کلمات را بر کاغذ بنویسد و تا هفت روز هیچ ترک نکند و اگر ترک
 شود باز از سر نوشتن گیرد تا یک هفته متواتر متوالی تمام شود
 و اگر در آن هفته تمام نشود در هفته دوم نویسد اگر غرض و مقصود
 او حاصل نگردد و فواید قیامت چنگ او و دامن من و هر روز که
 می نویسد در آب روان اندازد و اگر آب روان نباشد در چاه که چشمه
 دارد اندازد و اگر محبوس آغوش نتواند گرفت و در رکعت نماز گذارد
 و بدست مرد نماز گذارد آن کاغذ را فرستد و آن زمان که در آب
 روان اندازد باید که با وضو باشد از برای آنکه دو رکعت نماز
 بر کوائف آب روان گذارد و اگر در چاه چشمه دار اندازد نماز را در حاکم
 گذارد و چون در آب اندازد بوقت بازگشتن روی سپین نکند
 و نه بیند تا بخانه رسد با خلاص نویسد و عمل کند و شک
 نیارد تا مقصود حاصل شود **دعا اینست** **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ **بِسْمِ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْحَقِّ الْمُبِیْنِ**

القول

مَنْ أَعْبَدَ الذَّلِيلَ إِلَى الرَّبِّ الْجَلِيلِ رَبِّ إِبْرَاهِيمَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَكْشِفَ كُلَّ هَيْمٍ وَجُزْءٍ تَهْمٍ
عَنِّي وَلِحَمْدِ اللَّهِ وَسَلَامٍ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَإِنْ جِئْتَ
بِرَأْسِ كُلِّ مَهْمَةٍ نِيزَ أَحْمَدُ لَكَ وَبِاسْمِهِ التَّوْفِيقُ
بجز در ادعیه پیش رفتن بزرگان و حصول عز و جاه و منزلت
هر که این نامها را با خود دارد بنزدیک همه خلق دوست باشد اگر
خواننده این دعا را دشمنان باشند جمله دوست و مهربان گردند
و بنزدیک همه کس او را عز و جاه و منزلت باشد **آیات این است**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّومُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ وَإِنْ
تَعَدَّ ظَرْفُكُمْ أَلْفًا تُحْصَوْنَ بِهَا تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا اللَّهُ
بر چمتو یا ارحم الراحمین **اینجا** اگر کسی از سلطان یا از ظالمی
ترسد این دعا را بنویسد و با خود دارد یا بخوند و در آب روان
و از آن آب روی خود را بشوید و روی را پاک ناکرده پیش
سلطان رود چون نظر سلطان بروی افتد خدای تعالی حاجت
ویرا در دل سلطان افکند چنانکه یکساعت از وی نشکیند و
او را بجستم احترام عزت دارد و اگر صفت این دعا را بتمامی کرده

بتطویل

بتطویل انجامد اختصار کردیم **و این است** بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الامان الامان يا برهان الامان الامان يا حنان الانا
الامان يا منان الامان الامان من فتنه الزمان وجفوا الاخوان
ومن شر الشيطان وظلم السلطان بفضلك يا رحيم يا رحمن يا
ذوالجلال والاکرام يا ارحم الراحمين وصلى الله على رسوله محمد
وآله اجمعين **هر که** سوره فلقه را بنویسد در روز آذینه در ساعت
اول روز در طشت پاکیزه بمشک و عافور بمقلم زهر بنویسد و بشوید
بکلاب و در شیشه کند و نگاه دارد بوقت حاجت روی خود را
بدان بشوید و پیش سلطان رود اگر چه خایف باشد چون نظر
سلطان بروی افتد مهربان گردد و او در نظر پادشاه مقبول نماید
و این کرد و از شر دشمنان و از شر مارد و کژدم **اینجا** دیگر
هر که از کسی خایف باشد این آیت را بخوند و پیش آن کسی رود از
دست و زبان او سالم ماند و هیچ آفتی بروی نرسد **آیت این است**
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم عسى الله ان يجعل بينكم وبين الذين
عاديتهم منهم مودة والله قدير والله غفور رحيم **با این**
طاهر در ادعیه عصمت و عافیت و نظریا فتن بردشمنان و
این باب مشتمل است بر هشت فصل **فصل اول**
در ادعیه که هر روز در بامداد و شب نگاه خوانند **و این است** کرده اند

از ابن عباس رضی الله عنهما

که گفت ما براه پیغامبر علیه السلام می رفتیم گذشتیم بر قومی که میخواستند
 گفتیم یا رسول الله چه بد بلائی گفت این پستی رسول علیه السلام فرمودند
 که اینها در اصل و صلب پدر مرغانی بوده اند که از خدای تعالی عافیت
 خواسته اند **در این وقت** که مردی بنزدیک رسول علیه السلام آمد
 و گفت یا رسول الله کدام دعا است افضل رسول علیه السلام فرمودند
 که بخوان حق تعالی عفو و عافیت را در دنیا و آخرت روز دوم
 باز آمد باز همین سوال کرد رسول علیه السلام فرمودند از خدای
 تعالی بخوان عفو و عافیت را اگر تکرار داده شود عافیت در دنیا ^{سبب}
 آن سبب رحمت شود در آخرت بعد از آن مهتر علیه السلام
 فرمودند که از برای عفو و عافیت نیست هیچ دعائی بهتر
 از این دعا این دعا جامع گفت هر چه چیز را پیوسته باید که خواند
 تا مقصود برآید و این دعا را و را از شیخ الشیوخ آمده است
دعا اینست اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافَةَ وَالْمَعَاذَةَ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ **در این وقت** که خلیفه هارون الرشید فوت شد مرده
 فرمود که امام شافعی را رجمه الله علیه حاضر گردانید بغرضی که او را
 بود و سخن که بوی رسیده بودند میخواست که امام را قتل کند
 سیاف را حاضر آوردند گفت خوف من دست بر سر منم سرش
 بینداز چون چشم هارون الرشید بر امام افتاد برپای خواست

و او را

و او را در کنار خود گرفت و در جای خود بنشاند و چهار هزار دنیا را
 تشریف کرد و با عزاز و اکرام بسیار باز گردانید می آرند که امام
 شافعی رحمت الله علیه همین دعا را که ذکر کرده شد پیوسته
 میخواند چون پیش خلیفه درآمد حق تعالی خلیفه را بروی مشفق
 و مهربان گردانید تا از سر خوف او در گذشت و تشریف بفرمود
 گردانید و رسول علیه السلام در وقت چرب همین دعا را خواند
 کافران که میخواستند **در این وقت** معاقل بن سلیمان علیه السلام
 که رسول صلی الله علیه و سلم وصیت کرد باین دعا مرا میرا طو ^{میشود}
 علی راضی الله عنه گفت یا علی هر که این دعا را بخواند و بر خود
 و مدد یا توفیق یابد باید که با خود دارد در امان و حفظ و عصمت
 حق تعالی باشد همیشه از جمیع بلاها و آفتها و امراض و ازشت
 شیطان و از جور سلطان و از غرق شدن دریا و از سوختن
 آتش و از کید کاینان و از مکر ماکران و از چسد حاسدان نجات
 یابد این دعا را خواند **دعا اینست** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ
 هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَخَمَلَةِ
 الْعَرْشِ وَالْكَرْوَيْنِ أَسْأَلُكَ بِرَبِّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبِّ
 وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ خَاتَمِ النَّبِيِّ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا

السلام

نیل

واسألک بحق آدم صفی الدن و نوح نخی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی
 کلیم الله و عیسی روح الله و محمد حبیب الله و الله غالب علی امره
 وَلَکِنَّ أَكْثَر النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ قُلْنَا یَا زَکَرِیَّا بَرِّکْ وَاوَسَلَامًا عَلَیْ اِبْرَاهِیْمَ
 وَاَدَاوَابَهُ کَیْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ اِلَّا خَیْرًا مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّجْدَ اِنَّ اللّٰهَ
 سَبِّحْلَهُ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِیْنَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
عبد الله سعید رضی الله عنهما گفت که من روزی بیرون آمدم
 بر اثر رسول علیه السلام دیدم که موزه ها را از پای مبارک خود بر روی
 آوردند و بر زمین نهادند کلاعی آمد و یک موزه را در منقار گرفت
 و بر هوا پدید و از آن موزه ماری سیاه بر زمین افتاد پیغامی
 گفتم یا رسول الله اگر این موزه را می پوشیدید مار زخم میزد یا
 علیه السلام گفتند ما را مارانیتوانست کزید بدستی که من هر
 روز سه بار این دعا را میخوانم که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ
 یَمْسِیْ عَلَیْ بَطْنِیْ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ یَمْسِیْ عَلَیْ رَجُلَیْنِ وَ مِنْ شَرِّ یَمْسِیْ
 عَلَیْ خَلْقِ اللّٰهِ مَا یَسْتَأْذِنُ اِنَّ اللّٰهَ عَلَیْ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ **این دعا** نیز در
 مشارق مذکور است **از ملفوظات** شیخ الاسلام فرید الدین نور الله
 تربته بر لفظ مبارک خود چنین را ند که حق تعالی هر روز تا شب
 سیصد هزار بار از منزل میگرداند بر هر یکی از فرزندان آدم و
 جزآن بس هر که در نماز و دعا و تسبیح و قرائت خوندن می باشد

البته آن دعا و قرآن بالا را دفع میکند ریلک در خبر است که جوف بلاها
 از آسمان شود بر هر کسی که دعا میکند هیچ ضرر نمی رسد و بلا
 میشود و اگر در آن دعا اخلاص و صدق نباشد آن بلا آفت
 میرساند **اما** مصنف رحمه الله گوید که جوف از زبان شیخ الاسلام
 قطب الدین بختیار نورانی مرقد شریفه ام که گفت آنکس که دعا
 میکند باید که بهر حال خالی نباشد از صدق و نیاز مندی و شکستگی
 تاحق تعالی او را بفرمودی اجابت گرداند و بالله التوفیق و العصمة
فصل دوم در ادویه که با خود دارند از تفسیر مفید
 عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت بر عصا موسی کلیم صلوات
 الله علیه این کلمات نوشته بود که هی مم اه یه آهیا شرا هیا
 معنی این کلمات چنین باشد که انا الاول و انا الآخر و انا الحی
 الذی لا یموت **ابدأ ملفوظات** شیخ الاسلام فرید الدین طیب
 الله مضجع فرمود این حکایت که وقتی مردی در بغداد پیش هفت
 شیرانداختند بقصد هلاک کشتن و هفت روز آن مرد در
 پیش شیران بود او را هلاک نکردند و فرمان حق تعالی بنور
 که او را هلاک کنند از اجاب سلامت بیرون آمد و سبب سلامتی
 او این اسم اعظم است که با وی بود **دعا اینست** یا دایم بلا فناء
 و یا قایم بلا نوال و یا مشی بلا و زی بعد از آن شیخ الاسلام فرمود

هر که خواهد که دشمن خود را دفع کند باید که این دعا را پیوسته بخواند تا کار
 بمقصود شود **هر که** این چهار نام بزرگ را حفظ باریک در کاغذ تنگ
 نویسد و در موم گیرد آنگاه بنقره غلاف کند و با خود دارد آن
 بنده هرگز با آب غرق نشود و با آتش نسوزد و از جمیع بلاها
 ایمن باشد اگر کسی این نامهای بزرگ را در زیر زبان گیرد تیغ بر او
 کار نکند اگر نغوز باشد شخصی را یکشنبه روز او نیند نگیرد باذن
 الله تعالی و عنایت هر که شک ارد که فرستود **نامهای اینست**
 بسم الله الرحمن الرحيم یا ابوثناشوثا شعثا اخثوثا
از منافع قرآن هر که سوره سبحان را نویسد و در چربی سبز
 بچسبد و با خود دارد هر تیری که اندازد خطا نرود باذن الله تعالی
 و عصمت **فصل سیوم در ادعیه که بوقت سوار شدن**
بر که بخوانند از تفسیر منیر در چندیست که چون کسی خواهد که
 بر مرکب سوار شود پای راست را در رکاب نهد و گوید بسم الله
 الرحمن الرحيم الحمد لله علی کل حال سبحان الذی یختر لنا هذا و ما
 کتابه مقررین وانا الی ربنا لمنقلبون و بعد ازان سه بار تکبیر
 گوید و سه بار تهلیل گوید و اگر از ستور فرود آید گوید رب انزلنی
 منزلاً مبارکاً و انت خیر المزلین **آورده اند که** قومی بودند در سفر
 چون بر مرکب سوار میشدند این آیت را میخواندند که سبحان الذی

یختر لنا هذا و ما کتابه مقررین وانا الی ربنا لمنقلبون شخصی
 در میان ایشان ماده شتر را غرض داشت تلبس و تساهل و تری
 و این آیت را بخواند و گفت این مضبوط منست و بدان اتفاق
 نکرده و آن شتر را غرض میداد و نادان مسکین از پشت او افتاد
 و مهره گردنش بشکست **در چندیست** آمده است که بیغامبر علیه
 السلام فرمودند هرگاه یکی از ائمت من بر پشت مرکب سوار
 شود و این آیت را بخواند خدای تعالی او را آمرزد و از آفات
 نگاه دارد و بالله التوفیق آمین یا رب العالمین
فصل چهارم در ادعیه که بوقت سفر و حضر خوانند
 از تفسیر معنی دعاء هر که بانگ رعد شنود گوید که سبحان
 من لیسبح الرعد بحمده و الملائکه من خیفته و هو علی کل شیء
 قدیر حق تعالی آن بنده را در عافیت دارد اداقت رعد و این
 مجرب است **از سبیل القلوب** و آیت میکند انس بن مالک
 رضی الله عنه مردی گفت یا رسول الله من بسفر میروم و وصیت
 نامه نوشته ام کجا پدیر خود را یا پسویا بدو را که خاندن مرا نگاه
 داد و رسول علیه السلام فرمودند مرا و را که هیچ خلیفتی در
 خانه بهتر از چهار رکعت نماز نیست که گزاری در آن ساعت
 که بسفر خواهی رفت بخوان در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله

و چون سلام دهد این دعا را بخواند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ بِهِنَّ إِلَيْكَ
فَأَجْعَلَنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَمَالِي رَسُولَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند که
این نماز و دعا خلیفه تو باشد در اهل تو و مال تو و ولد تو و در خانها
که کرد برگرد نشست با سیان باشد تا آنگاه که توان سفر باز آئی
فصلی در سه آیت سلام الله مرویست که ابن سیرین رحمه الله
علیه گفت وقتی با قافله نزول کردم بر لب جوی آبی که نزدیک دیهی
بود از نوایحی اهل آن قریه آمدند و ما را گفتند از اینجا زود
روان شوید که هر که درین منزل نزول میکند جمله رخت و قماش او
بغارت میرود و هم محبتان و یاران من از اینجا روان کوچ کردند من
تنها ماندم و اعتماد کردم بچدی که عبد الله عمر رضی الله عنهما روایت
کرده است از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمودند هر که بخواند این سه
سه آیت را در شبی یا در روزی آن بنده را زیان نرسانند در آن شب
یا در آن روز هیچ جانور درنده و کزنه و هیچ بدی و فاسقی و دزدی او
را ضرر نرساند و در عافیت و عصمت حق بقاء باشد نفس او و مال او
تا با مدد جون شب شد خوب نکرده و بیم قطاع طریق را که
نیغها بر کشیده آمدند زیادت از سی کورت قصد من کردند هیچ
نیافتند جون با مدد شد قصد روان شدن کردم مردی پیروی را
دیدم که بر اسب تازی سوار شده مرا گفت ای خواججه تو آدمی یاپری

چه چیزی نمیدانم گفتم من از بنی آدم گفتم ما آمدم درین شب زیادت
از هفتاد کس هر چند قصد کردیم تا در لایم و توانا رفت کنیم ممکن
نشد میان ما و میان تو چسبای آهین چایل شد گفتم چدی
روایت کرده است عبد الله عمر رضی الله عنهما از رسول صلی الله
علیه و سلم که هر که این سه آیت را از کلام ربانی خواند در شب
یا در روز هیچ دزدی و آفتی و بلائی بدان کس مضرت نرساند و نفس
او و مال و اهل و اولاد او در عصمت خدای بقاء باشد پس آن مرد
از اسب فرود آمد و عهده کرد با خدای بقاء که دیگر قطع طریق نکند
و توبه کرد و از مقبولان شد **اما** بدانند درین آیات شفاست از صد
نوع درد و علت که خدای بقاء تقدیر کرده از جزام و بوس و قولنج و خولج
این سه آیت را خدای بقاء از جمله علتها نگاه دارد **و رسول**
علیه السلام فرمودند که هر که توفیق یابد که این سه آیت را
خواند خدای بقاء چاهات ویرا واکند و نگاه دارد او را از جمیع بلاها
و خوننده این آیات ربانی اگر فقیر باشد تواند کرد و اگر مرصع
باشد شفا یابد و اگر محبوس باشد یا در شدت درمانده باشد این
آیات را بخواند حق بقاء او را از آن حبس و شدت نجات دهد و از
غم و رنج دلش را بچغم گرداند و این آیات کلام مجید شفاست
از جمله رجتها و علتها را جوف استسقا و باد و صرع و سرخ

و بواسطه و لقوه و فایده و دفع کننده گشت مر جشم زخم را و خواننده
 این آیات را بخدای تعالی امان دهد از شر پریان و دیوان و آدمیان
 و از شر منافقان و کافران و جادوان و از شر جمله موزیات
 چون شر و پلنگ و امثال اینها هر که بخوند و ملازم کند این
 سوره سم آیت را ایمن باشد از شر جاسدان و ماکدان و ظالمان
 و جباران و ستمکاران و حق تعالی قداخ گرداند و روزی این بنده را
 از این آیات کلام مجید در خانه باشد آن خانه را آبرو غرق نکند
 و آتش نسوزد و از دست دزد و چرام زاده در امان باشد و
 آن خانه مزار ملائکه شود و برکت و عافیت و صلاح در آن
 خانه ظاهر گردد و اهل آن خانه در امان حق تعالی باشند انشاء
 الله تعالی بعونه و عصمته **سم آیت** اول فاتحه الکتاب
 بخوند و از اول سوره بقره بخوند تا آنجا که و اولئک هم المفلحون
 اول سوره تا اینجا چهار آیت است و آیت الکرسی بخوند تا آنجا که
 هم فیها خالدون **سم آیت** است **اِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
 وَ الْاَرْضَ فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ تَاٰبِجَاکَ قَرِیْبٌ مِّنْ اَلْحُسْنِیْنَ** **سم آیت**
 از سوره اعراف و از آخر سوره سبحان قل ادعوا الله او ادعوا
 الرحمن تا آخر سوره دو آیت است و سوره و الصافات صفا
 تا آنجا که من طین لا زب ده آیت است و در سوره الرحمن

سوره

یا معشر الجن و الا انس تا آنجا که فلا تتصرون **سم آیت** است و
 المشر لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره چهار آیت است و سوره
 قل اوچی تا آنجا که شططها چهار آیت است و سوره قل یا اهل الکتاب
 و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 تمام می شود هر که توفیق یابد تا این سوره سم آیت را ملازم کند
 کند و مداومت نماید حق تعالی جمیع موادات او را محصل گرداند
 و بشفاعت رسول الله صلی الله علیه و سلم مخصوص گرداند و بلقا
 بچون و بیکوئنه خود مشرف گرداند آمین رب العالمین
مسئله **در کتب یافتی و نشرت بر دشمنان**
از مشافحه قرآن هر که سوره هود را نویسد در پوست آهو و با
 خود دارد خدای تعالی او را قوت و نصرت بسیار دهد و اگر صد مرد
 با او در جنگ و حربه مقابل شوند بر همه نصرت و ظفر یابد و همه
 از وی ترسند و هیبت خوینند و دست و پای همه بجز دین او
 سست شود و کارزار نتوانند که کنند و اگر بر جماعتی نعره زنند
 همه گردینند از صلابت او **هکذا** سوره انا فتحنا را تا آنجا که و کان
 الله عزیزا جلیما این آیات را نقش کند در تیغ در روز سه شنبه که
 ماه در برج حمل باشد و نقاش باید که با طهارت باشد تا خالصیت
 او را مطالعه کنند اگر کسی آن تیغ را بر روی دشمن و قاطع طریق

عاجز شوند و حرکت های او باطل شود و هر که بدان بریده شود زود به شود
و بدست هر که آن تیغ باشد او مظفر منصور بود همیشه و اگر مردی
این آیه را نقش کند بر تخت تو ز کمان در روز آذین در ماهی که آفتاب
در برج حمل باشد همان خاصیت دارد که در تیغ کفنه شد پس هر که
این آیات را با خود دارد ایمن باشد از شریکان و سحر جادو و
و این آیات چنانست مرا طفال را از جمیع بلاها و آفتها **آیت**
وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ
مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ نَصْرُ مَنْ اللَّهُ فَتَحَ
قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ **آیت** هر که بوقت آنکه اسب در مصاف
راند شود در میان دو کوش اسب بسرتا زیانه نویسد چنانکه
بقلم نویسند این آیت را که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا خَافُكَ
دَرْكًا وَلَا خَشْيَةَ مِجْدٍ وَشَمْنٍ بَكَرٍ وَأَوْنَسِدٍ **آیت** اگر کسی از دشمنان
ترسد یا اگر یزانی باشد همین آیت را بخوند و بر خود و مدد آن
دشمنان ایمن شود و هیچ دشمن او را نه بیند **آیت**
در ادعیه سوار شدن چنان و کشتی خوانند **آیت** از دلیل الحجاج
عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت هر که بخوند این آیت کلام ربانی
و این دعا را که در آخر اوست بوقت سوار شدن بر ستور یا بر کشتی
اگر آنکس هلاک شود یا غرق گردد روز قیامت دیت او برین
باشد

باشد و این دعا را در دریاها تجربه کرده اند و از آفت دریا سلامت گذ
آیت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ جُودْ قُدْرَهُ وَالْأَرْضَ جَمِيعًا قَبَضْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتِ
مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا
بِسْمِ اللَّهِ نَحْنُ بِهَا وَمَرْسِلُهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَمِنْ آيَاتِهِ
إِنَّ يُرْسِلَ الرِّيحَ مَبْشِرَاتٍ وَلِيَذَّيْقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِيَجْزِيَ
الْفَلَكَ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَكَفَلَكُمْ تَشْكُرُونَ اللَّهُمَّ
رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلَنِي وَرَبَّ الْأَرْضِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلَنِي
وَرَبَّ الْجِبَالِ وَمَا أَرْسَلَنِي وَرَبَّ الْبَحَارِ وَمَا أَجْرَنِي وَرَبَّ السَّحَابِ
وَمَا سَخَّرْتَ لَنَا هَذَا الْبَحْرَ مَا سَخَّرْتَ لِي سُبْحَتِ السَّلَامِ
أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هر که این آیت را بخوند در وقت سوار شدن
کشتی ایمن شود از غرق شدن هرگاه باد سخت برخیزد و آب
موج زند چنانکه نزدیک بود که کشتی غرق شود البته باید که این آیت
را بر هفت ورق کاغذ نویسد و در آب اندازد بطرف مشرق یکان
یکان ورق را حق تعالی دریا را ساکن گرداند بعون الله و قوت
آیت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفَلَكَ تَجْرِي
فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
صَبَّارٍ تَكْوِيرٍ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ

فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَاكِبٌ فَتَوَلَّوْا لَهُ وَجَعَلُوا لَهُ سَبِيحًا مِّنْ ثَمَرٍ مِّثْلِ حَبِّ ذُرَّةٍ
 كَفُورٍ **از کتب معتبره** هر که در وقت سوار شدن کشتی گوید
 اللَّهُمَّ جَرِّبْهَا وَمِنْ سَبِيحَاتِكَ رَبِّي لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ وجوب آن کشتی فرو
 آید گوید رَبِّ أَنْزِلْنِي مِّنْ لَّا مَبَازِغًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ حق تعالی
 آن بنده را دایم در عصمت و عنایت خود دارد و از عرق شدن
 در امان دارد **فصل ششم** در ادویه که در میان رخت و قما
 نهند **از منافع قدس** امام جعفر صادق رضی الله عنه گفت هر که
 این آیت سوخته ما پاره را نو سید بر پوست آهو و در صندل و
 هند در میان رخت و خزینه ایمن شود آن متاع و قماش از در
 خدای تعالی برکت دهد در آن مال و نگاه دارد از جمله بلاها و آفتها
آیت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن
 يَّشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **که سوخته** و العصر را بر مال یا بد چیزی
 که دفن کرده باشد بخونند خدای تعالی آنرا نگاه دارد از جمله بلاها و
 موه کل کند فرشته را بدان مدفون که آنرا نگاه دارد تا آن زمان
 دافینه را بیرون آرد هر که اسمی اصحاب کف را نو سید و در میان
 رخت نهد آن رخت ایمن باشد از زردین و عرق شدن و شستن
 مجرب است و الله اعلم **فصل هفتم** در فضیلت
 و خاصیت اسمی اصحاب کف روایت میکنند امیر المومنین

علی رضی الله عنه که از رسول صلی الله علیه و سلم شنیدم که گفتند هر که این
 اصحاب کف را در سفر و حضر بخونند در ضمان و امان حق تعالی باشد و هر که
 پیوسته بخونند حق تعالی پیر و مادر و خویشاوندان او را آمرزد و اگر کسی این
 نامها را با خود دارد اگر در میان نیزه و تیغ رود او را زیان ندارد و از
 نوع بلاد امان حق تعالی باشد و از هفتاد نوع زحمت و پنج چاق و جمل
 شفا بخشد دیگر چند چیز را این اسمی اصحاب کف لایق و شایسته
 اول آنکه اگر کسی در کشتی باشد و خواهد که از موج دریا ایمن شود این
 نامها را بخونند و بر خود دصد یا با خود دارد حق تعالی او را از عرق شدن
 نگاه دارد سیوم آنکه جایی را آتش گرفته باشد این نامها را در جام سفید
 نو سید و در سنگ ریزه بندد و در آتش اندازد آتش فرو نشیند چهارم
 آنکه اگر کسی این نامها را نو سید و در میان خزینه نهد از زردین و عرق
 شدن سلامت ماند پنجم اگر کسی این نامها را نو سید و بران بربندد
 هر چند رود مانده نشود ششم اگر در کشت زار افتاده باشد این
 نامها را نو سید و در میان غله و کشت زار نهد ملخ زیان نرساند هفتم هر
 زنی که در وقت زادن زحمت ببیند این نامها را نو سید و بران بربندد
 آن عورت بندد در حال با سایی بار زند خاصیت این نامها بسیار است
 بر هر چه کار بندی فایده دهد و اثر کند **آیت** يٰمُحَمَّدُ اِنَّا كُنَّا
 بَشِيرًا لِّكَ فَطَيُّوْا لَكَ يٰوَا لِنَبِيٍّ يُّوسُفُ و اسم کلبهم قطیر و در آخر

این آیت را بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَفِيهَا
جَانِدٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ کارها برادر کرد و چاهات برآورده
شود بعون الله و توفيقه والله الهادي الى الرشاد **باب اول در دفع جمل درها**
در دفع زچتها و علتها و درد دفع موزیات و باز یافتن کم شده و این باب
مشمول است بر یازده فصل **فصل اول در دفع جمل درها**
المنافع قرآن هر که سوره فاتحه را در جای پاک بکلاب و زعفران نویسد
و باب بشوید و باز از آن آب بمبارد و وی خود را بشوید البته صحت یا بد
بعنایت حق تعالی و اگر از آن آب بخورد کسی که او را طبیدن دل باشد و گرفته
شدن دل باشد بفرمان خدای تعالی طبیدن دل ساکن شود و در
از وی رود **هر که** سوره اعراف را بکلاب و زعفران نویسد و با خود
دارد این کرد از زچتها و از آفتها و دل او از مزج و در درخات یا بد
هر که سوره تبت را بخواند یا بر خود صمد جایی نویسد و خورد و پیچیده
شکم نیکو شود **دفع درها** هر که این آیات را نویسد در شب چهارم ماه
رمضان در جام سفید بمشک و زعفران کافور و کلاب و در جایی گیرد
و نگاه دارد هر که در وی باشد از هر نوع مثل تب کرم یا تب لوزه یا تب
بدره آید یا بادی باشد که در اعضا عمل کرده باشد یا در دل یا در جگر یا در
یا در دندان چون از آن آب بخورد و اعتقاد کند صحت یا بد هر که این آیات را
نویسد و با خود دارد حق تعالی آن بنده را در طاعات قوت دهد و هر که

و غایت

و غایت

سختی نه بیند و از بدنها در امان باشد و برکت در روزگار او پیدا
و حق تعالی او را از جمیع علتها و آفتها نگاه دارد آیات اینست
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم محمد رسول الله و الذین معه
استدأ علی الفاروق آخر سوره **فصل دوم**
در دفع جمل زچتها و آفتها و علتها از منافع **باب اول** امام جعفر
صادق رضی الله عنه گفت هر که سوره فاتحه را نویسد بمشک و زعفران
در جام آبکینه و بشوید باب باران و در مقابل ماه نهد در وقتی که
ماه در برج جدی باشد و این ماه شمسی را بزبان رومی کانون ثانی
گویند و ازین آب که شسته است بسمه سفاها فی سجی کند و در چشم
کند منظور نظر برترکان گردد و چشم او روشن شود و خدای تعالی
نگاه دارد چشم او را از جمل زچتها و علتها که در چشم چارخ میشود
و اگر درین سرمه یار زهر مخروس سفید باز هر که ماکیان سیاه
ضم کند و در چشم کشد نظر او بدان نوع تبین گردد که روحانیان را
مشاهده کند **دفع تب لوزه** هر که این آیت را بر زبان نویسد و خورد
نافع باشد و تب لوزه را دفع کند آیت اینست بسم الله الرحمن الرحيم
فَلَمَّا جَعَلْنِي رَقَبَةً لِّلْجَبَلِ جَعَلْنِي دَكَاً وَخَرَّ مُوسَى صَبْعًا **دفع درها** هر که
سوره بقره را نویسد و با خود دارد از دیوانگی ایمن شود
سوره قی نویسد و بشک خورد صرع و دیوانگی و ترس جنیان و مزج

دیگر از وی دفع شود

وَجَدَّارِ اللَّهِ وَآمَانِ اللَّهِ وَحُزْنِ اللَّهِ وَطُفْرِ اللَّهِ وَبَهَائِ اللَّهِ وَجَلَالِ اللَّهِ
وَكَمَالِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدَثَ **دفع سحر** اگر از شکم خون رود
این دعا را هر روز بر زبان نویسد و بناشتا حوز را تا یک هفته و ابتدا
از روز یکشنبه کند تا زود صحت یابد **دعا آیت** بسم الله الرحمن
لَكَيْلًا يَكْفُرُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ فَسَيَكْفِيكَهُمَا اللَّهُ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ **بسم الله**
اَسْتَشْفِيكَ يَا رَبِّ ارْقِ قِيكَ مِنْ دَاءٍ يُؤْذِيكَ **دفع سپهر** هر که سوخته
مستچنه را سه روز متواتر بنویسد و بشوید و بخورد اگر چه سپهر
دیرینه باشد و درد کهنه شده باشد دفع شود **دفع علت** استسقا
هر که سوخته قصص را بنویسد و بشوید بآب باران و بخورد علت
استسقا و جمله دردها دفع شود **دفع کدو دانه** هر که این آیت را
بر سه باره شکر بخورد و بر سه باره دیگر بنویسد و هر روز یک باره
بناشتا خورد صحت یابد و دیگر بعد از آن اول علت کدو دانه نشود
آیت آیت بسم الله الرحمن الرحيم يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا
بَنُونَ اِلَّا مَنْ اَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ **دفع سنگ** شان هر که سوخته
الم نشوید و بنویسد و بخورد سنگ مثانه دفع شود
دفع نار هر که این دعا را بنویسد و بر ناز و بند زود صحت
یابد و اگر کسی با خود دارد هرگز او را ناز و نشود باذن الله تعالی

دعا آیت الله اکبر انت یا نار و لما تکبر فمات محمد ^{صلی}
علیه و لم یفوت باذن الله عز و جل انت **دفع علت** بر سه
سوخته لم یکن را بنویسد و بر صاحب برهنه بنده نیکو شود باذن
الله تعالی جل جلاله **قصص** **دفع سحر** گرفتن
از منافع قرآن اگر کسی فرزند ندارد و فرزند عقیم است این آیت
را بکتاب و زعفران بنویسد بر پاره شکر در شب آذینه در نیم شب
جنایت کسی نه بیند نند یکی و آن شکر را مرد خور و از برای زنی
علی حبه بنویسد و او را دهد تا بخورد و دوسه بار همچنین بکند بفرست
خدای تعالی ضعیفه بار گیرد و فرزند شود **آیت آیت** بسم
الله الرحمن الرحيم يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ مِنْ
نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رَوْحَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً
وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَاَلَّا تَحْجَمَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ قَبِيلًا
زیادت شدن شیر هر که سوخته حجر را بنویسد و بشوید
و بخورد عورتی را دهد که او را شیر کم شده باشد تا بخورد شیر او
بسیار شود بفرمان خدای تعالی و الله الهادی **فصل** **دفع سحر**
علاج طفلان در سلا متی فرزند حمل اگر سوخته حجرات را زن چاه
با خود دارد خدای تعالی چهل او را از جمله خوفها نگاه دارد **علاج بر**
آیت و ندان هر که سوخته را بنویسد و بشوید بآب پاک و از آن

آب دهان طفل را شوید دندان او با سافی بی هیچ زحمت براید
شیرین کردن را هر که سوژه و السما و ذات البروج را نویسد بر غن
و بر طفل که از شیر باز کرده باشند او را گذاشتن شیر آسان کرد و
ببرون آمدن سخن را هر که سوژه بنی اسرائیل را بر عفران نویسد
و بشوید با آب و طفل را دهد تا اگر چه سخن درست نمیتواند گفتن
سخن گویان شود بهر زمان خدای تعالی **سلامتی و بخت** هر که سوژه
لا ا قسم بهذا البلد را نویسد و بر طفل بندد که نوزاده باشد آن
جبهه ایمن بود از همه آفتها و نقصانها و اگر بشوید و آب را در بینی بچ
جکانند دفع تب پیوسته شود و هر چه خورده کوارنده شود **دفع آبله** را
اگر کسی خواهد که بچ را آبله اندک براید و از چند دانه معدود نگذرد
این تعویذ را باین نوع نقش کند و بنیزد باین وی نه حق تعالی بفضل
و کرم خود او را بزودی شفا دهد **تعویذ اینست بخت دفع آبله**

الحمد لله نورده	رب العالمین ده	الرحمن الرحیم سم	ماکد یوم الدین سین ده
ایاک نعبد ده	و ایاک نستعین هزده	اهدنا الصراط سین ده	المستقیم هفت
صراط الذین مرزده	انعمت علیهم دوازده	غیر طاعت نبوت چهار	علیهم دو
ولا الضالین بازده	آمین بازده	بسم الله هفت	الرحمن الرحیم بیست

تعویذ

تعویذ از برای کثایت بخت دختران هر که سوژه اجذاب را در بوست
آهو یا در کاغذ تنک به نیت بخت دختران نویسد و در خانه نگاه دارد
حق سبحانه و تعالی بخت آن دختر را گشاده گرداند تا مردم بخوارستاری
آیند و مال صرف کنند و او را با غنا از تمام قبول کنند **فصل ششم**
در دفع مضرتها و فسقها و فتنها هر که سوژه اعراف را نویسد بجلاب و غفر
و با خود دارد این شود از کزیدن مار و از کژدم و از شرده شمنان و راه
راست اسلام را هرگز کم نکند **دفع کم غله** هر که آیت الکرسی را بر سفال
نواب ناریسیده نویسد و در انبار غله بندد کم در آن غله نیفتد و برکت
در آن غله پیدا شود **دفع شراب خور** هر که سوژه محم المومنین را نویسد
بر جام سفید و بر کردن کسی که شراب بخورد باشد بندد بعد از آن جنا
شود که هرگز شراب نخورد و اگر شراب خورده یا شراب خور را ببیند
دشمن دارد **دفع سرفه و زنا و اباق** هر که سوژه قصص را نویسد
در بوست آهو و بر کردن بنده که زنا کار باشد بندد یا بر کردن بنده که
کرین یا بود یا درز بود بنده خدای تعالی او را توبه دهد و این حضرات
یدنا شایست از وی دفع شود **دفع اجتناب** هر که سوژه یس را بر شی
خونند در آن شب تا صبح از شر شیطان و اتباع او ایمن بود **فصل هفتم**
دفع موزیات هر که خواهد که دفع موش کند بیارد دو شرابه و
این دعا را در میان شرابه نویسد و شرابه دیگر را سرپوش او بندد و در

زیر آستانه در

یا جبار کوشه خانه دفن کند موشان دفع شوند **دعا آیت عقده** اَسْأَلُ
 الْغَاثَ وَالضَّغَارَ وَالْكَبَابَ مِنَ الدِّيَارِ وَالزَّرْعَ وَالنَّخْلَ وَوَرَقَ الْأَشْجَارِ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ الْخِتَارِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ وَيَا مَنْ
 هُوَ هُوَ وَيَا مَنْ لَيْسَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ
دفع بشته و غسق بیار پاره ریز دریا و این آیت را بخون و ریز
 کرد بر کرم خود انداز همه بشته و غسق از آن موضع دور شوند و ناپدید
 گردند **آیت** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَأَلَّفَ خَيْرَ جَافِظًا وَخَوَّ
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَتَبَا رُكَّ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اسْتَوْعَى اللَّهُ دِينَكَ
 وَمَا لَكَ وَزَوْجِكَ **از تفسیر** در حدیث است که اگر کسی را بشته و کس
 زیان رساند بگوید قدحی از آب و بروی هفت بار این آیت را بخواند
 که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا لَنَا إِلَّا أَنْتَ كُلُّ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْنَا
 سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَ عَلَى مَا أَذَيْتُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
 فَإِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِآيَاتِهِ فُلُفُّوا عَنَّا شَرَّكُمْ وَإِذَا لَمْ يَسْ أَيْنَ آيَاتِ
 کرد بگوید فراش خود زنده بمرستی که شب ایمن خنسد از شر ایشان
دفع زنبور هر که قدری نمک آب کند و در خانه زنبور ریزد و این
 دعا را سه بار بخواند و سه بار گوید که انا نجابر و بیدر یک هفته همه بروند
 و ناپدید شوند دعا اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحَقِّ أَهْيَا
 شَرَّ أَهْيَا أَذْوَنِي أَصْبَاوْتُ بِحَقِّ وَعَنْتِ الْوَجُوهَ لِلَّهِ الْقِيَوْمَ **دفع**

هر که این آیت را بر آب بخواند و در خانه و مورجم ریزد همه از آنجا بروند
آیت حَتَّى إِذَا تَوَاعَىٰ وَادِ الْكَلْبِ قَالَتْ نَعْلَهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
 ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَخْطِئُكُمْ سُلَيْمَاتُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَسْعَوْنَ
از تفسیر هر که نمک آب کند و بیان موضع که کزیده کی کزدم
 یا شد سوژه اخلاص و معوذتین بخواند صحت یابد **از تفسیر**
 در بیان ثواب کشتن موزیات ها بشته صد بقره رضی الله عنها و
 عن ابیها گفت از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که گفتند هر که
 کشتد کروش و کزدم و غنمه را خدای تعالی از صغیفه اعمال او هفت
 گناه را محو گرداند **از تفسیر** مسعودی رضی الله عنه گفت از پیغامبر علیه
 السلام شنیدم که گفت هر که بکشد زنبور را نوشته شود مرا و راستی
 و پاک کرده شود از دیوان اعمال وی هفت بدی و الله اعلم
از تفسیر در عصمت چهار پایان **امام** جعفر صادق رضی الله عنه
 گفت هر که سوره الحمد انعام را نویسد و بر کون چهار پایان بندد آن
 ستور سلامت بود از جمله بلاها و آفتها بعون الله تعالی
از تفسیر در یافتن دزد بیه و کم شده در حدیث آمده است که هر که چیزی
 کم شده باشد و یا آنکه دزد بیه باشند پس بروی باد که آیدست پاک
 کند و دو رکعت نماز گذارد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره الفتح
 بخواند و در رکعت دوم سوره الم نشرح خواند بعد از سلام دست بردارد

وَلَوْ يَدُ اللَّهِ يَا هَادِي الْقَائِلَ وَالضَّلَالَةَ أَرْدَدَ ضَا لَتِي بِعِزِّكَ وَسُلْطَانِكَ
فَاتَّهَانَتْ مِنْ فَضْلِكَ خَدَايَ تَقَى بِكُمْ وَكَمَالَ خُودِ آن حِينَ كَمْ شَدِيدِ وَدُرِّهِ
وَارُوزِي كَرْدَانْد **در جهت برده کربخیه و کم شده بکیر و فضل**
و هفت بار سوژه پیش را بخواند تا آنجا که و جعلنی من المکر مین
و در آخر نام کربخیه را یاد کند و قفل را بندد و در میان سبوی آب
اندازد غلام سرگردان شود و نتواند کربخیتن و زود باز آید
در کربخیه برده کربخیه باشد نویسد سوژه و الفی را بر کاغذ مدق
با بسم الله الرحمن الرحیم جناتک دایره در میان چهار کبج کاغذ
باشد در هر یکی کبج نام یکی از صحابه معظم را نویسد اول نام امیر
المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دوم نام امیر المومنین
عمر خطاب رضی الله عنه و سیم نام عثمان رضی الله عنه و چهارم
نام امیر المومنین علی رضی الله عنه و در میان کاغذ عدلی سفید
شهر و پایتخت و در میان مصحف بنده یا در جایی که خوبگاه برده کربخیه
باشد در زیر پایین کران بنهد امید است که همان روز بنده کربخیه
سپلا شود **باب دوم در زیادت شدن حفظ**
نفل از وصایای رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که یا علی بدانک پنج
چیز فدا موشی آرد یکی خوردن سؤرموش و دوم مستقبل قبله بولی
کردن و سیم در آب ایستاده بول کردن و چهارم برخاستن بول کردن

و بنجم خوردن چدام **در زیادت شدن حفظ** رسول علیه السلام فرمودند که
سختن سر حفظ را زیادت کند و سرنا مشتن و ریم گذاشتن **حفظ**
را نقصان کند **از احیاء الموات** امیر المومنین علی رضی الله عنه
سه چیز حفظ را زیادت کند و بلغم را کم کند و غم را از دل ببرد اول
تلاوة قرآن دوم روزه داشتن سیم مسواک کردن **در زیادت شدن**
مر و نیست از پیغامبر صلی الله علیه و سلم هر که این دعا را بنوعی در
جایی پاک نویسد مثل طشت و طبق و رو و پینه بعد از آن در شب
بنهد در جایی که بلندی باشد تا ستاره بروی تا بدجنانک میان ستاره
و طشت هیچ چایل نباشد بعد از آن بآب باران بشوید و سه شبانه روز سه
مشقال انگبین بناشتا بخورد حفظ وی جنان شود که هر جم را که خواند و شود
یا دماند بقدره الله تعالی **دعا اینست** بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی
اسألك ولا اسأل غیرك و أرغب إلیك و لا أرغب إلی غیرك یا معطي السائلین
و منتهی الراغبین و مأمن الخائفین و جارا المستجيرین یا فتاح الخیرات
یا مقیل العثرات یا ماحی السیئات یا كاتب الحسنات یا رفیع الدرجات
و اسألك با فضل اسمائک كلها و اعظمها و انجحها الذی لا ینبغی العباد ان
یسألونك الا بها یا الله یا رحمن و یا سماءك الحسنی كلها و یا سماءك العلی و احسنها
و أشرفها عندك متبرکا و اقدسها منك وسیله و اجز لها منك اجابة و یا سمك
المخزون الملكوف الجلیل الاجل العظیم الذی تقبه و ترضیه و ترضی عن

دعاك به ويستجيب له دعاؤه حقا عليك ان لا تحتم به السائلين وحيث كل اسم
جملة عن شريك وملا كلتك واصفيا بك من خلقك وحيث الداعين اليك و
المتعوقين بك المتضرعين لك وحيث كل عبد في بر او غير او سهل او
جبل دعاك به وادعوك دعاء من قد اشتدت فاقته وعظمت حزمته
وضمقت قوته واشرقت على الهلكة نفسه يا الله يا رحمن يا رحيم الهي
انت ربنا العبد الهي انت الملك وانا المملوك وانت القوي وانا
الضعيف انت العزيز وانا الذليل انت الغني وانا الفقير انت الرحيم
وانا الخاطي انت المحسن وانا المسيء انت الكريم وانا اللئيم انت
الغفور وانا المذنب انت الحق اللهم صلوا لي واستعين اليه وارجوه
واسأله الكريم فكم من مذنب قد غفر له وكم من مسيء قد جاوبت
عنه من وضع قد شرفته وكم من طريد قد اوتيته وكم من بلائ قد
دفعته فانا عبدك الهي فارض قني حفظ كتابك في قلبي كما انك اتخذت
ابراهيم خليلا وكلمت موسى تكليما واتيت روح القدس وكان تبارك
الآلهة والابص ويحيي الموتى يا ذنك يا الهى اسالك بحق صلواتك
على رسوك وخيرتك من خلقك ان ترض قني حفظ كتابك يا مجيب
دعوتي المضطرين يا معطي السائلين انك نعم المولى ونعم النصير
برحمتك يا ارحم الراحمين **اسماء مذكورة** رضي الله عنه
ميكويد که جون من اين دعا را بخواند که مسطور است عمل کردم حفظ من

بجدي
رسيد

بجدي رسيد که هر چه شنيدی یاد گرفتی و همچنان یاد مانی و هرگز
فراموش نشدی اگر ناگاه صوت معنیان را یا نوحه نوحه کرانوا شنیدی
آنکشت در گوش کردی یا آنهم ایشان میگویند یاد نماند و عبد الله عمر
و انس ابن مالک رضی الله عنهما همچین نقل کرده اند **این دعا** هر وقت
از برای حفظ این خواجہ محمد هیضم رضی الله عنه از کتاب القنوت
بغایت مجرب هست هر که این دعا را نوسید بر زبان تنگ و سه روز بنا
بخورد حفظ او را یاد کرد و **دعا اینست** بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انی اسالك بحق کتابک الذی جعلت فی صدر نبیک محمد علیہ
السلام ان علینا جمعه و قرآنه یمحو الله ما یشاء ویثبت و عنده
ام الكتاب اسالك ان یمحو الله من قلبی وان یطهره من کل
دنس و هر حتی اوعی کتابک و ما ترضی به عنا فانک تهدی من
هدیت من نفسك یا جابر من جبرت یا نور ملاء جوفنا بنورک یا
ملک یا مقتدر اشهد انک علی ما تشاء قدیر و صلی الله علی محمد و آله
و صحبه **این دعا** اگر کودکی را در سخن گفتن زبان نمیرود باید که سوره بنی اسرائیل
را بمشک و زعفران نوسید و بشوید و او را بدهد تا بخورد و کودک فصیح گردد
بقدره الله تعالی **معاز جیل** رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیہ السلام
فرمودند که هر که نوسید بر کف دست خود آیه الکرسی را هفت بار و آنگاه
بلیس بدی حق نشاء حفظ او را کشاید که هر چیزی را که یاد گرفته باشد هرگز فراموش

نکند

روایت از پیغامبر صلی الله علیه و سلم با سند درست هر که نویسد
 بمشک و زعفران فاتحه الکتاب و چهار قل و سوره الجشر و سوره تبارک
 الذي بیده الملك و سوره القارعه چون این سوره ها نوشته شود باب
 پاک بشوید و بخورید بوقت سحرگاه شش مثقال مشکلی و ده درم
 و ده مثقال ابلقین سفید و آن روز روزه دارد و چون زوال کرد
 دو رکعت نماز نزار در هر رکعتی یکبار فاتحه و سوره اخلاص پنجاه
 بار چهل روز نگذشته باشد که بغایت حق تعالی حفظ برکمال شده
 باشد **دعا و حفظ** هر که چهل صبح پیش از بلند شدن آفتاب برین
 ترتیب بخواند اول فاتحه سه بار و سه بار سبحان الله و الحمد لله تا
 آخر گوید و سه بار درود فرستد و این آیت را ده بار بخواند که بسم الله الرحمن
 ففهمناها سليمان وكلا آتيناها حكما وعلمنا وسحرتنا مع داود الجبال
 يسبحن والطير وكنا فاعلين و یکبار این آیت را بخواند که اللهم
 یا رب موسی و هارون و یارب عیسی و ابراهیم و یارب محمد
 صلوات الله علیهم اجمعین اکر منی بالتقوی و الحفظ و انزاعی
 العلم و الحکمة و تلاوة القرآن یا قاضی الحاجات اقض حاجتی
 و اکر منی بانواع الخیرات یا قریب غیر تعید بر چمتک یا ارحم الراحمین
بیت هر که این دعا را که ذکر کرده شد بر کف دست خود نویسد
 و اگر بر کاغذ نویسد باید که در شب آذینه نویسد و در آب روان

یا در جاه آبدار اندازد یکبار فاتحه و آیت الکرسی و چهار قل را بخواند
 و در آب اندازد و دیگر باید که با آبدست باشد بهر نیتی که اندازد
 مقصود حاصل گردد بفرمان خدای تعالی **روایت** از امام
 جعفر صادق رضی الله عنه هر که سوره یس را سه روز بکلاب و
 نویسد و بشوید و بخورید حفظ او چنان شود که هر چه شنود
 یاد گیرد و همچنان یاد ماند و با هر که مناظره کند غالب آید و در نظر
 مردمان عزیز و مکرم نماید **ایضا** هر که سوره فاتحه و بمشک و زعفران
 جام ابلقین نویسد و بکلاب بشوید و بخورید هفت روز بنام خدا
 نیز طبع گردد و هر چه شنود یاد گیرد و خاصیت این سوره آنست که
 حفظ را زیادت کند و یقین را قوی گرداند و علم را در دل ثابت دارد
 و معرفت را زیاده کند **ایضا** این آیات کلام مجید را نویسد
 پنجاه مرتبه در اول ماه اول ساعت از روز در جام پاک بمشک و زعفران
 و بشوید باب صافی و خورد آفتاب باید که در آن روز روزه دار بود تا
 روز همچنین کند بمطلوب خود رسد و حفظ او غالب گردد **آیت**
 بسم الله الرحمن الرحیم الم ذاک الکتاب لا ریب فیه تا آنجا که او
 هم المفلحون **ایضا** هر که این آیت را نویسد و با خود دارد اگر چه فراموش
 کننده باشد بعد از او شش باشد بغایت حق تعالی **آیت**
 بسم الله الرحمن الرحیم ولا تمُدَّ نَ عَیْنُکَ اِلَی مَا مَثَعَابُهُ اِنَّکَ

مِنْهُمْ زُجْجَةُ الْيَوْمِ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَى
وَأَمَّا أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا يَنْخَرِفُ
تَوَزُّعًا وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى **ان الله لا يهدي الا للذین** فريد الدين
نور الله مرقد هركذا قرآن یاد کرد فتن آرزو بودی پیش ایشان آمد
خواجهم علیه الرحمة فرمودی تا بخنست سوره یوسف را یاد کرد فتن
از برکت آن حق تعالی را یاد کرد فتن تمام قرآن روزی کرد انیدی
و بدین درجه عالی مشرف شدی اللهم انی تفضلنا بطلعتك **باب**
خود را در این مقام مرویست که انس ابن مالک رضی الله
سوکند یاد کرد و گفت با الله العظیم بدستی که رسول صلی الله علیه
و سلم سوکند یاد کرد و گفت با الله العظیم چندی که در مواجبر مل علیه
السلام و گفت بدستی که خبر کرد مرا با الله العظیم رب العالمین
یعنی اسرافیل و گفت با الله العظیم که از حضرت عزت این ندا
شنیدم که یا اسرافیل بعزت و جلال من که خداوند هر موء منی با
موء منه که سوره فاتحه را متصل به بسم الله الرحمن الرحیم
خواند شما گواه باشید که من تمام گناه او را آمرزیدم و از سخطی
حساب بخات دادم و گذشتن پل صراط را بروی ایشان کرد انیدم
و این بنده فرزای قیامت مرا پیش از انبیا و اولیا بید و نشد
امان از قطیعت بدست او دهم **سوال** بدانکه در حدیث چند

اشکالست مراد از این اتصال چه میخواهد لفظ الترجیم را بلام الحمد
پیوستن یا معنی دیگر میخواهد **جواب** مصنف رحمه الله
میگوید که از استاد خود امام عمید مجد الدین قدوة المحققین
عثمان بن عمر کاتب طیب الله ثراه شنیدم در معنی این حدیث
بنر کوار مراد از این اتصال آن اتصال است که در میان تسمیه و
خواندن فاتحه بهیچ عملی از اعمال دنیا خا طر و ضمیر را مشغول
نکرد اند و بهیچ اندیشه باطل باطن را مستغرق نشاند تا ثواب
حاصل آید اگر چه لفظ الترجیم را بلام الحمد پیوندد **سوال** بجز
خواندن فاتحه حق تعالی آمرزیدن کافران چگونه درست آید **جواب**
میگویم که اصل کفر در لغت عرب سترست یعنی پوشیدن عورت
تاریک را کافر خوانند یعنی که حیل اشیا را به ظلمت خود می پوشد و دیگر می
که زید پیراهن زره دارد او را نیز کافر خوانند چون درست شد
معنی کفر در لغت پوشیدن است و تاریکی معنی پندیدن جنان باشد
حق تعالی مرخلو ننگه فاتحه را متصل به بسم الله الرحمن الرحیم بیاورد
اگر چه آنکه حقی را پوشیده باشد یا در تاریکی معصیت مانده باشد
سوال تاویل این حدیث چگونه درست آید که پیش از انبیا و اولیا
مرا بیند **جواب** اندر کلمه مضاف را مقلّم داریم ای پیری چوایی چنانکه
در قرآن آمده است قوله تعالی وَاَسْأَلُ الْقَدِيرَ الَّذِي يَعْنِي بَيْنَ ثَوَابِ

و رحمت مرا که بسته بشفاغت یعنی محمد رسول الله در عرصات میگردد
و گناه کاران را شفاغت میکند و آن دست را با نیم خلاص میدهد
و پیش از خود بهشت میفرستد این معنی بدین تأویل درست آید
از تفسیر شیخ در حدیث است که از پیغامبر علیه السلام که خداوند
عزوجل را بنده باشد که او را در عاقبت زنده دارد و در عاقبت محبت
دهد و در عاقبت بکرم دارد و بعاقبت در روز قیامت در بهشت
جای دهد گفتند یا رسول الله چه سبب فرمودند بدان سبب
این بنده بسیار بخواند این آیت را که بسم الله الرحمن الرحيم
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
از مفسر میفرماید که در حدیث است که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمودند که در تفسیر امام ضحاک رضی الله عنه نوشته دیدم که هر که خواهد
که اعمال او بشرف قبول حق عزوجل آراسته گردد باید که این آیت
را بسیار بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم رَبَّنَا قَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ
أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ **از شیخ** خواهد که در همه احوال صابر باشد
و قدمش در کارها ثابت بود و دشمنان بدوی طفر نیا بند این آیت
را بسیار بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم رَبَّنَا أفرغ علينا كعبتك
و ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ **چون** بدو
حق عزوجل جمع شود این آیت را بسیار بخواند که بسم الله

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَاتِ
بعد از آن بدلفظ مبارک خود را ند که چون بنده در ملازمت و ملا
کردن این آیات ربانی و کلام سبحانی باد و ستان خدای تعالی جمع
جرا باید که خود را ازین سعادت محروم دارد و بخواند بعد از آن
حضرت شیخ فرمود که چون کسی را چیزی غایب شود یا برده که
کوچکتر باشد و بزودی که حاصل شود یا خواهد که فرزند عزیز
شا نیست یا رسا و عالم عامل خدای تعالی و برار روزی کند این آیت را
بسیار بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ **روایت** که زکریا پیغامبر علیه
السلام در مناجات همین دعا خوانده بود که حق تعالی دعا ویرا اجابت
کرد و فرزند صالحی بهیچ پیغامبر علیه السلام روزی کرد
آورده اند که مردی بخند متوجه محمد سیوستانی رحمة الله علیه
آمد به نیت فرزند و روی نیاز بر زمین آورد و خند مت و خاک کبوتری
کرد شیخ از ضمیر خود فرمود مرا و لا که این آیت را ملازمت نمای
حق تعالی ترا فرزند شایسته صالح روزی خلقی هکند آن من همچنان ملا
و ملاومت نمود حق تعالی او را پسری داد که صاحب سجاده شد که
هفتاد و پنج پیاده آورد **چون** مردمان خواهند که در وعده های
نیک مردان رسند و رخ عرصات قیامت را نه بینند باید که این

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ **این آیه که** مردی در نجار در فسق از
 حد مشهور بود چون او از دنیا نقل کرد مسلمان فی او را در خواب دیده
 در میان اولیا و دوستان خدای عزوجل ایستاده است درین مرد چیرقی
 و تعجبی پدید آمد گفت این دولت را از کجایا فتنی گفت در تفسیر کشت
 نوشته دیده بودم که هر که این آیت را که ذکر کرده شد بسیار بخوند
 حق تعالی او را با نیک مردان دارد اکنون من مصدق خوانده ام
 تعالی اندک پذیر بسیار بخشش است از من آن طاعت را قبول کرد و افعال
 زشت و کردارها بد مرا آمرزید و مراد کار این آیت کرد و در میان
 نیک مردان جای داد **چون** مردمان خواهند که از صحبت ظالمان
 بجات یا بند این آیت را بسیار بخوندند که بسم الله الرحمن الرحيم
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
 وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا پس چو تعالی خوانند این آیت را
 بصحبت دوستان خود رسانند و مظهر و منصور گردانند و از صحبت
 ظالمان و بدکرداران دور دارند **چون** مردمان خواهند که با ظلم و
 فسقه جمع نشوند در دنیا و آخرت این آیت را بسیار بخوندند که
 بسم الله الرحمن الرحيم رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
 مردمان خواهند که از شر شیطان و از شر ظالمان ایمن باشند و حق

تعالی

تعالی ایشان را و اولاد ایشان را به بت پرستی مبتلا نگرداند این آیت را بسیار
 خوندند که بسم الله الرحمن الرحيم وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ
 آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامَ **چون** مردمان خواهند که
 کافران بر ایشان مشغول نشوند این آیت را بسیار بخوندند که بسم الله
 الرحمن الرحيم رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْزِزْنَا رَبَّنَا إِنَّكَ
 أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ **این آیه که** مردمان خواهند که از شر شیطان و از شر ظالمان
 روایت کرده اند از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که رسولی علیه
 السلام فرمود هر که یکبار سوخته اخلاص را بخوند برکت داده شود بر وی
 و بر اهل بیت و بر همه سالکان و هر که دوازده بار بخوند دوازده قصر بنا گردد
 شود برای او در بهشت و هر که بیست بار بخوند فردای قیامت با بیغما
 علیهم السلام جنانه نزدیک شود که انگشت شهادت با انگشت میانه و هر که
 صد بار بخوند کناه بیست و پنج ساله او را آمرزیده شود و هر که با قصد
 بار بخوند ثواب چهار صد شهید که در راه رضای حق تعالی خون ریخته باشند
 و اسبان شسته باشند در نامه او نویسند و هر که هزار بار بخوند غیر
 تا جای خود را در بهشت نبیند **این آیه که** مردمان خواهند که هر که قل هو
 الله احد را مدام بخوند امر کند خدای تعالی ملائکه را تا از برای او در بهشت
 کوشکی بنا کنند خشتی از نر و خشتی از نقره و چون آن خوندن قل هو الله
 احد ساکن شود ملائکه نیز از عمارت ساکن شوند پس ملائکه دیگر

بدان کوشکی کنند

گویند چرا عمارت را در توقف داشته آید ایشان گویند صاحب عمارت
در نفقه توقف داشته است ما هم عمارت او را در توقف داشته ایم چون
نفقه بیمارسد بهما رت مشغول شویم **و تفسیر من** قوله **لَقَدْ قَرَأُوا**
لَا تُفْسِدُكُمْ عبد الله عباس و مجاهد رضی الله عنهما گفتند که پیغامبر علیه
فرمودند که پیش فرستید در حالت مجامعت کردن با عیالان خود آن
برای روز پیماره گی را ثوابی و آن ثواب آنست که پیش از آنکه بنده
نزدیکی کند مر خدا را عز و جل یاد کند **و تفسیر من** آمده است که پیش
از آنکه دست فر از خواهی که کنی باید که ستمیه و اخلاص خوئی بس بگویی
که **اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ مِمَّا رَزَقْتَنِي و در آن میان هیچ سخن مالا یعنی**
نگوید و از دست راست برآید و از دست چپ فرود آید و با خود نرم
نرم گوید که **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحَلَّ النَّكَاحَ وَ جَعَلَ السَّعْيَ رِزْقًا و از رزق منی**
چکلا لک طیباً **مقاله بن علی** رحمه الله گفت هیچکس نباشد که از جنبین
مجامعت فرزند ی آید آنگاه پیش از شما بمیرد شیعیان باشد و اگر بعد از
شما مانده عاقلی شما بود **و تفسیر من** رحمه الله گفت که این نیت نیگو
که موء من کند و آن بر چهار وجه است یکی آنکه نیت کند که بدان حال
خویشتن را از شهوت فایع کنم تا بچهارم نیت دوم آنکه حق تعالی فرزند ی
دهد که او را بوجدا نیت و پاکی یاد کند سیوم آنکه دل مرا از حرام فارغ
کردا ند چهارم آنکه آنگاه باین سبب مرا غسل واجب شود ثوابی حاصل آید

و کناه

و کناه من آمرزیده شود و الله الهادی **باب**
در سبب زوال ایمان و عذاب د و نرخ و عصمت از عذاب کور و این
باب مشتمل است بر شش فصل **فصل** **در عصبیت**
از عذاب کور و سبب زوال ایمان روایت میکنند از امیرالموء منین علی
رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام فرمودند که جبرئیل را صلوات الله
علیه که یا روح الامین مرا بر منمونی کن چیزی که چون امت من آن عمل
را کند مرا بیش از عذاب کور نباشد جبرئیل گفت یا رسول الله بدان
بدستی که خدای تعالی فرستاده است از برای امت تو هدیه کفتم یا اخی
جبرئیل آن هدیه کدام است گفت دو رکعت نماز است در شب جمع و در
هر رکعتی فاتحه یکبار و آیه الکرسی یکبار و اذان و اذلت سه بار هر که این
نماز را کند البتة او را عذاب کور نباشد **و تفسیر من** شیخ الاسلام
فرید الدین نور الله مرقدہ فرمود که وقتی حضرت امیرالموء منین
عبد الله عباس را رضی الله عنهما پرسیدند که هست خبری و چه نیتی
نزدیک شما که صفت ضغط کور را فرمود که در شب جمع و دو رکعت نماز کند
بخوابد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سوخته اذان و اذلت پانزده بار این نماز
سبب امان شما باشد از ضغط کور یعنی از فشردن کور و دیگر فرمودند
که هر که این نماز را کند در جهان باشد که پانزده بار قرا نرا ختم کرده باشد
و او را از فشردن کور امان باشد **در وصیة القلب** آورده است که هر که

خواند

بر سر قبری که رسد بسم الله ربنا وعلی ملة رسول الله بر دار خدای تعالی
 کور و تنگی و تاریکی کور را از صاحب کور چهل سال **در روز اول ماه رمضان**
 آورده است که بر سیده شد از خواجه ابوالقاسم حکیم ممرقندی رحمه الله
 علیه که هست کناهی که ز حال یا بدایان از سبب شومی آن گناه فرمود
 که هست گفتند کدامهاست گفت یکی آنکه حق تعالی نعمت ایمان و مسلمانی
 بنده را عطا کرده باشد او سکر نکوید و تارک صلوة باشد **و این میگوید**
 شمس الائمة عثمان ابن امام احمد حنبل رحمه الله علیه که که خواهد
 ایمان وی بسلامت ماند سه چیز را بجای آورد اول آنکه در همه حال
 شکر اسلام گوید دوم آنکه ترسد از زوال ایمان سیوم آنکه رحمت و
 شفقت کند بر مسلمانان اما عذاب کور هر بعضی مود منان است از
 سبب خباثت بول و تاخیر داشتن نماز و فراموش کردن موعود
فقیه ابوالکلیث رحمه الله علیه گفت عذاب کور از پنج چیز است
 از بول و جنابت و ترک نماز و غیبت و سخن چینی فداخی و روشنائی
 کور از پنج چیز است از طهارت پاک و گذاردن نماز و خواندن قرآن و
 تسبیح گفتن و صدقه دادن **از مفسرین** شیخ الاسلام فرید الدین رحمه الله
 علیه فرمود که شنیدم از زبان خواجه قطب الدین بختیار قدس الله
 روحه العزیز گفت که در خبر آمده است که از رسول علیه السلام که گفت
 هر که سوره تبارک الذي بیده الملك را خواند نزدیک میت در وقت دفن

کردن سه بار این دعا را بخواند که اللهم انی اسألك بحق محمد صلی الله علیه و لم
 ان لا تعذب هذا المیت خدای تعالی ان وی عذاب را بردارد تا آن زمان
 که صورت سیده شود **از کتاب** مر و سیت از انس بن مالک رضی
 الله عنه که پیغامبر علیه السلام فرمود که وریدن با دها و قطرات با
 بر قبر مود من کفارت گناهان اوست **مفسرین** گفت از مهر خضر
 علیه السلام پرسیدم که هر که در روز آذینه می رود یا در ماه رمضان
 می رود و از دنیا بابتوبه رود او را عذاب کور باشد یا نه گفت از
 عالم صلی الله علیه و سلم شنیدم که گفت دو گروه را عذاب کور نکنند
 یکی آنرا که روز آذینه می رود و دوم آنرا که در ماه رمضان می رود
از تفسیرین پیغامبر علیه السلام فرمودند که خدای تعالی عذاب کور را
 نکند در کور مر مودن را و مر شهید را و مر کسی را که در شب جمعیه یا در
 روز جمعیه مرده باشد **از مفسرین** علیه السلام فرمودند که هیچ شبی نمی
 آید بر میت سخت تر از شب اول کور و رحمت کنید بر مرده کان خود
 بجزئی از صدقه و اگر صدقه نتوانید کردن دو رکعت نماز کنارید بخوانید
 در هر رکعتی بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و قل هو الله اچد یکبار و **سوره**
 الصلکم التکاثره بار حوف سلام بخاز و هید بگویند ای بار خدای
 ثواب این نماز بروح فلان میت برسان خدای تعالی فرستد در قبر آن
 میت هزار فرشته را با نورها و هدیه و هدیه و هدیه و هدیه و هدیه و هدیه
 شهید

رسول علیه السلام فرمودند هر که خواهد که نجات یابد از عذاب کور بودی
با آنکه ملازم مت کند چهار چیز را اول ملازم مت کند پنج نماز را و صدقه
دادن و قرآن خواندن و تسبیح بسیار گفتن و از چهار چیز اجتناب
کند اول از بول و از جنابت و بی طهارت در مسجد درآمدن و در
مسجد سخن و نیا گفتن رسول علیه السلام فرمودند که پاک داری
خود را از بول بدستی که عامه کور از بول است **نقل از ابن عباس**
اجادیت سلمان فارسی رضی الله عنه روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمودند که ده چیز است که آن سبب در آمدن دوزخ است یکی خور
داشتن فرمانهای خدای تعالی دوم دوستی کردن با بدکاران و سیوم
سختی کردن با ضعیفان و چهارم خوار داشتن بزرگان و پنجم
عزت نا داشتن سادات و ششم روی توش کردن با سایل و هفتم
جواب سلام ناکفتن و هشتم مردمان را سخره گرفتن و نهم همسایه
رنجانیدن و دهم غلام و کنیز را بی هیچ کناهی آزاردن **از مسند احمد**
رسول علیه السلام فرمودند هر که توفیق یابد که مرده را کفن کند
خفد را چگده آماده کرده باشد در بهشت و هر که میت را جهت رضا
حق تعالی بشوید حق عز وجل وی را از کناهان پاک گرداند هر که توفیق
یابد که جون مرده را در خاک نمند مشتی خاک بر دارد و بر آن خاک دعا
خواند یا کلام الله خواند و بر آن قبر میت اندازد بعد از هر ذره در آن

خاک

خاک باشد خدای تعالی در دیوان وی ثبت گرداند و میت را آسایش
تاریخ قیامت **نقل از ابن عباس** میکند ثوبان رضی الله عنه که رسول علیه السلام
بکوستانی بر گذشت دو شاخ تر را بشکست و بدو خاک فرو برد سوال
کردم که یا رسول الله سبب چه بود فرمودند که صاحب این هر دو کور
مستحق عذاب بود و اکنون ایشان را عذاب میکنند من این هر دو
شاخ تر را جدا جدا دیدم عذاب بر ایشان سهل گشت چون که هر یک را
که تر باشد بزبان حق تعالی تسبیح و ثنا میگوید ثوبان رضی الله عنه
میگوید که من سوال کردم که یا رسول الله چه خصلت بدین عذاب گشته
شده اند رسول علیه السلام فرمودند که یکی سخن چین بوده است و دوم
جامه خود را از بول نگاه داشته است آنگاه رسول علیه السلام فرمودند
که اگر در مدت عمر خود یکبار از ماه رجب روزه داشتندی ایشان را عذاب
کور نبود **از خالصه القایق** آورده اند که شیخ ابو بکر و تراق ترمذی
رحمة الله علیه چون وفات یافت بعضی از صلحا او را بخواب دیدند بغایت
اندوهگین از وی سوال کردند که چرا غمگینی شیخ گفت چون غمگین نباشم
از ده جنازه که نزدیک مای آید یکی مسلمان بیش نیست گفتند یا ام المومنین
هیچ تدبیری هست شیخ فرمودند که هر که در بامداد و شبانگاه این دعا را
خواند خدای تعالی او را از زوال ایمان نگاه دارد **نقل از ابن عباس** **بسم الله الرحمن الرحیم**
اللهم انی اعوذ بک من ان اشتد بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا
اعلم

اَنْتَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ **در بیان امان از**
منکر و تکبر و سبب عقوبت ایشان و سوال و صفت ایشان **از لغوی**
شیخ الاسلام نورالله مرقدی سخن در ترسیدن از منکر و تکبر و از تنگی
کوب و از هیبت آن افتاده بود و خوجه علیه السلام بر لفظ مبارک خود را ندک
مردی از عبد الله عباس رضی الله عنهما پرسید که من قوی می ترسم
از منکر و تکبر عبد الله عباس رضی الله عنهما گفت که من ترا چیزی آمیزم
که اگر عمل کنی از ایشان هیچ ترسی آن مرد گفت آن کدام است عبد
الله عباس رضی الله عنهما گفت در هر شب جمعه دو رکعت نماز گزار و در هر
رکعتی بعد از فاتحه صد بار سوره اخلاص بخوان این نماز مرتد سبب
امانست از منکر و تکبر بعد از آن شیخ الاسلام فرید الدین قدس الله
سره بر لفظ مبارک خود را ندک چون آن مرد از دنیا نقل کرد او را در خواب
دیدند پرسیدند که خدای تعالی با توجه کرد و از منکر و تکبر چگونه
یافتی گفت ایشان بنزدیک من بدان هیبت و عظمت که مشهور است
و چند کور آمدند و از من سوال کردند من از ایشان عاجز شدم خواستند که
آن عمود را بر سر من زنند درین حالت فرمان رب العزت در رسید
دست از وی باز دارید که ما او را آمرزیدیم بسبب آن نماز که در
جمعه گزارده است آنگاه دست از من باز داشتند **از صلوة مسعودی**
رسول علیه السلام فرمودند هر که موی لب را دراز دارد و کوتاه نکند

آنکه

آنکه عقوبت کرده شود بسبب چیزی که شفاعت مرا که محمد صلی الله
امید ندارد و دیگر آب از حوض کوثر نخورد و سیوم آنکه خدای عز
وجل منکر و تکبر را چشم و غضب بر وی کارد **از تفسیر معنی**
در حدیث است که چون بنده را در کور می نهند و روح او را باز
در جسد می درارند و در فرشته با هیبت می آیند که منکر و تکبر
نام ایشانست او را در کور می نشانند و از وی سوال میکنند که من
رَبِّکَ و مَا رَبِّکَ و مَنْ رَبِّکَ و مَا رَبِّکَ و مَا رَبِّکَ و مَنْ رَبِّکَ و مَا رَبِّکَ و مَنْ رَبِّکَ و
موی من جواب گوید که ربی الله و پیی الاسلام و نبی محمد رسول
الله ایشان گویند خدای تعالی ترا در کور ثابت دارد چنانکه ثابت
بودی در حیات خود و در دنیا اقرار بوحدا نیت حق تعالی و بکتا بهای
وی و بدسولان وی و بفرشتگان وی و بروز قیامت آنگاه من
ندا کند از آسمان که صدق راست گفتی ای بنده موی من و گویند
رستی و نجات یافتی ای نیک بخت و شهید مری و کور او را فراخ
گردانند تا آنجا که نظر او کار کند **از کور** یزید بن هارون را بعد از
نقل او بخواب دیدند گفتند که خدای تعالی با توجه کرد گفت حق عزوجل
مرا آمرزید و لیکن در کور من دو فرشته عظیم با هیبت در آمدند و سوال
کردند از من که من رَبِّکَ و مَا رَبِّکَ و مَنْ رَبِّکَ و مَا رَبِّکَ و مَنْ رَبِّکَ و
بدست کد فم و گفتم که از مجموعی این سوال میکنند بدستی که تعلیم کرده

مسلمانان را هشتاد سال چگونه جواب شما را بگویم پس آنگاه آن دو فرشته
در یکدیگر نگاه کردند و از پیش من رفتند **از دین الی القلوب** در
حدیث آمده است از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمودند آنکس که
در مرض موت باشد بگویند او را برفق و آهستگی چنانکه او در دنیا
و فهم کند که شما چه میگویند و شما این کلمه را میگویید که اشهادان
لا اله الا الله و اشهادان محمد عبده و رسوله لا اله الا الله محمد رسول الله
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظم هر که در وقت مردن این کلمه شهادت را گوید حق تعالی او را
آمرزد و منکر و نکیر از وی را ضعیف باشند چنانکه هیچ رنجی از ایشان نبوی
نرسد **از سنن مستوری** در حدیث است که هر که در مرض موت قل هو الله
احد را بخواند در آن حال که وفات نزدیک شده باشد یا پیش از آن بعد
سخن دنیا نگوید باشد این بنده در دست منکر و نکیر در نماز و ان
کور این باشد **از تفسیر منیر** در صفت منکر و نکیر عبد الله عباس
رضی الله عنهما فرمود که پیغامبر صلی الله علیه و سلم حدیث منکر و نکیر
جنین بیان کردند که دنیا نهای ایشان از آهن باشد و بیرون آمده و
شاخهای چهارپایان و از چشمهای ایشان آتش میجود چون برق و آواز ایشان
چون رعد باشد و پاهای ایشان چون بنج درختان حزم باشد و
دستهای ایشان آهنین بود و بدست هر یکی عمودی بود از آتش آهن

که

که اگر همه اهل دنیا جمع شوند نتوانند که بردارند این جنین فرشتگان
باهیبت جمع در آیند در کور بنده مو من بانگ بروی زنند و گویند که
من میترسم اگر مو من بود جواب دهد که رجبی الله باز بانگ زنند که و ما و منک
گویند دین من اسلام است پس گویند و من نیز که جواب دهد که پیغمبر
بن محمد مصطفی است صلی الله علیه و سلم گویند از چه دانستی که محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم پیغامبر است گویند در قرآن که کلام خدای تعالی است در
وی مسطور است که محمد رسول خدای است جل جلاله امیر المؤمنین
رضی الله عنه گفت که یا رسول الله در آن ساعت باهول و خوف که توان
که جواب ایشان را گوید حق تعالی این آیت را فرستاد که یثبت الله الذین
آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة فاکل نفوذ با الله بنده
کافر بود گویند که آه ندامت پس بدان عمودها بر سرش زنند که اگر بر کوه
زنند در حال خاکستر گردد و بیک زخم زدن کورش پراکنش شود نفوذ با الله
منها **از تفسیر منیر** در آسانی سکرات موت و احد ن
ملائکه بامک الموت علیهم السلام **در خبر است** که هر که سوخته عظم بیست و
لا بعد از نماز دیگر بخواند خدای تعالی آسان گرداند بروی سختیهای موت
از تفسیر منیر آنچه کعب رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند
هر که سوخته را بخواند خدای عز و جل سکرات موت را بروی آسان گرداند
در خبر است که بر در هلی بهشت این کلمات طیبه نوشته است که هر که در وقت

این کلمات را گوید حق تعالی او را از زوال ایمان نواهد و از آتش دفع
و هذه کلمات اینست لا اله الا الله وحده لا شریک له لا اله الا الله الملك
وله الحمد لا اله الا الله والله اکبر لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله
لا اله الا الله محمد رسول الله **از تفسیر امام علی** اگر کسی سوره یس را
نزدیک بیماری بخواند در حالت موت چون ملک الموت بقبض جان او آید
بعد در حریفی که درین سوره است فرشته منزل شود ز جهت کرامت تبارک
و کز وی صف زنند و دعا گویند و این بنده را آمرزش بخ دهند و بوقت غسل او
حاضر باشند و دنیا را بجزایه او روند و نماز گزارند و بر سر قبر او حاضر شوند
و ملک الموت جان او را قبض نکند تا رضوان که خازن بهشت است که قد
شربت بهشتی نزد وی نیارد از جهت آنکه این بنده در وقت قبض روح سیراب
رود و همچنین در بهشت سیراب در آید بفضل الله تعالی **از خاتمه الحقایق**
مر و نیست که داود پیغامبر علیه السلام ایام عمر خود را بچند قسم کرده بود
سه روز حکم کردی در میان مردمان و عدل کردی و دوروز تعهد خدمتکار
و اتباع خود کردی و دوروز در صومعه عبادت کردی چون اجلش نزدیک
رسید هنگام آن شد که دنیا را گذارد روزی در صومعه خود بود که عزرائیل
علیه السلام در آمد چون داود صلوات الله علیه ملک الموت را دید بگریه
گفت یا اخی چیه کار آمده گفت آمده ام تا جان ترا قبض کنم داود علیه السلام گفت
عهد ما چون بودند تو مرا کفنه بودی که پیش از موت بچند روز ترا خبر

خوهم کرد تو مرا خبر نکردی گفت ای داود ترا رسولان من خبر کردند تو
ایشان را استوار نداشتی داود گفت آن خبر کننده کان کدام اند من معلوم
نیست گفت اول پیری که آن نشان مرگ است و دیگر فرم شدن استخوانها
و ضعیف شدن تن و خمیدگی پشت و سست شدن اعضا و در کردن
مفاصل و تیره شدن نظر و کم شدن اشتها و کلان شدن فترت دندان
و بالا رفتن شدن نارسیده کان و مردن یاران و دوستان و مرحلت کردن
همسایگان داود بنی علیه السلام گفت راست گفتی اما ساعتی مرا مهلت ده
تا بروم و اهل و بیت خود را به بیم و وداع کنم ملک الموت گفت فرمان ^{لست}
گفت بگذار تا سجده کنم پروردگار خود را و بیرون آیم از دنیا در سجده ملک
روح مطهر او را قبض کرد چون چند روز گذشت داود علیه السلام از آن ^{صومعه}
بیرون نیامد فرزندان در طلب او شدند دیدند در صومعه افتاده و جان ^{بفرست}
حق عز وجل داده و از دار فنا رخت بدار بقا کشیده انا لله وانا الیه راجعون
اینها در خبر است که چون بنده مؤمن را وفات نزدیک شود هفت ^{صفت}
از ملائکه پدید شود و صف نزدیک سر میت ایستند و گویند مرا و را که لا ^{تحف}
ولا تحزن و یک صف دیگر نزدیک دست راست میت ایستند و گویند
مرا و را که و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون و یک صف دیگر نزدیک دست
راست میت ایستند و گویند مرا و را که نحن اولیاءکم فی الدنیا
و فی الآخرة و صف پنجم در هوا ایستند بالای سر میت و گویند مرا و را که

تَلَا مِنْ غَفْوَةٍ رَحِيمٍ وَصَفِ شَيْءٍ فِي سَمَانٍ دُنْيَا بَاشُنْدَ وَكُوْنِيْدَ مَرَاوِلَاكُم
وَتَلَا الْأَعْيُنَ فَاشْتَرَفِيْهِلْخَالِدُوْنَ وَصَفِ مَغْنَمٍ بِشَارَتِ دَهْنْدَ كِه بَرْتِ
حَقِّ تَقَرُّبِ كَسْبَتِي وَكُوْنِيْدَ مَرَاوِلَاكُم يَامَوْعُ مِنْ لَكِ الْبَشَارَتِ بِالْبَقَاوِ وَ
الْخُلُوْغِ فِي الْجَنَّةِ وَآيِنِ جَنِيْنِ عَنَايَتِ وَالطَّافِ دَر حَقِّ كَسْبِ كِه فَرْمَانِهَائِ خَلْدِي
تَقَرُّ طَاعَتِ كُورَه لَهْتِ وَبَدَانِ مُسْتَقِيْمِ بُوْرَه **وَصِفِ مَغْنَمِ** رَفِي اللهُ عَنْهُ كَفْتِ
كِه جَوْنِ حَاضِرِ مِيْشُوْدُ مَلَكَا مَوْتِ بَقِيْضِ رُوْحِ بَنِي آدَمِ بَرَاثَرَاوَسَمِ فَرِشْتَهْ دِيْدَرِ
مِي آيِنْدَ مَلَكِ الْاَنْفَاسِ وَالْاَرْزَاقِ وَمَلَكِ الْاَثَارِ اَنْهَاهُ مَلَكِ الْمَوْتِ مِيكُوِيْدِ
مَلَكِ الْاَرْزَاقِ رَاكِه مِيْجِ چِيْزِيْ بَاقِي هَسْتِ اَز مَرْزَقِ اَنْ بِنْدَه كُوِيْدِ هَسْتِ لَقْمِ طَعَامِي
وَشَرِبَتِ اَشَامِي بَعْدِ اَز اَنْ مَلَكِ الْاَثَارِ كُوِيْدِ كِه مِيْجِ چِيْزِيْ بَاقِي هَسْتِ اَز اَنْزَلُوِيْدِ
هَسْتِ بَرَكَشْتِيْ اَز بِيْنِ بَهْلُو بَدَانِ بَهْلُو بَعْدِ اَز اَنْ مَلَكِ الْمَوْتِ پَرَسْدِ فَرِشْتَهْ مَرْزَقِ
رَاكِه مِيْجِ اَز مَرْزَقِ اَوْ بَاقِي مَانْدِ كُوِيْدِ تَمَامِ شَدِ مَرْزَقِ اَوْ اَنْهَاهُ مَلَكِ الْاَثَارِ دِيْدَرِ
نِيْزِ مِمِيْنِ جَوَابِ كُوِيْدِ اَنْهَاهُ مَلَكِ الْاَنْفَاسِ رَا بَرَسْدِ كِه مِيْجِ بَاقِي هَسْتِ اَز
نَفْسِ اَوْ كُوِيْدِ چِيْزِيْ بَاقِي نِيْسْتِ مَلَكِيْ مِمِيْنِ سَاعَتِ كِه دَمِ اَخْرِيْنِ اَوْسْتِ كِه اَسْتِيْنَا
مِيْشُوْدِ اَز دَمِهَاكِه مَرَاوِلَاكُم دَر دُنْيَا بُوْعِ بَسِ اَنْهَاهُ مَلَكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيْرُوْنِ
اَرَدِ طَبِيقِيْ اَز نُوْرِ رُوِيْ نُوْشْتَهْ بُوْدِ كِه لِسْبَمِ اللهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ بَسِ مَلَكِ
الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَانُوْا كُوِيْدِ كِه اِجَابَتِ كُنْ فَرْمَانِ حَقِّ عَزَّوَجَلَّ رَا بَسِ رُوْحِ
اَز تَنْ بِيْرُوْنِ آيِدِ سَبَكْتَرَا اَز جَشْمِ زَرِيْ وَبِجَوَارِ رَحْمَتِ حَقِّ عَزَّوَجَلَّ بِيُوْنْدِ
وَآلِه اِنْهَائِي **دَر حَدِيْثِ** اَمْدَه لَهْتِ كِه جَوْنِ عَامِيَّانِ اِنْ اَمْتِ رَا طَرَفِ

دو نوح رَوَانِ كُنْدِ جَوْنِ بَدِ وَنَرَحِ رَسْنِدِ مَالِكِ رَا كُوِيْنْدِ كِه يَا مَالِكِ مَا بِلَا
اِجَازَتِ دِه تَا سَاعَتِيْ بَرِخُوْرِ اَز دَسْتِ اِنْ اَتَشْتِ كُوِيْدِ كُنِيْمِ مَالِكِ اِنِشَا
اِجَازَتِ دَهْنْدِ بَسِ بَكُوِيْنْدِ بَسِيَارِ بَزَارِيْ زَارِ بَسِ مَالِكِ كُوِيْدِ مَرَا اِنِشَا
كِه اَكْدَرِ دُنْيَا شَمَا مِيكْدِ سَتِيْدِ اَز خَوْفِ اِيْنِ اَتَشِ اِيْنِ سَاعَتِ اِيْمِيْنِ حِيْ بُوْدِيْدِ
وَآلِه اَعْلَمُ **فَصِفِ اَهْلَامِ دَر خَرَابِ زِيَارَتِ قَبْرِ** دَر خَبَرِ
دَر رُوْزِ پَنَجْشَنْبِهْ دَر وَقْتِ بَا مَدَادِ يَا رُوْزِ آذِيْنِهْ بَعْدِ اَنْ نَمَازِ آذِيْنِهْ يَارُوْزِ
شَنْبِهْ بِيْتِيْنِ اَز طَلُوْعِ اَفْتَابِ بَزِيَارَتِ بَايْدِ رَفْتَنِ كِه اَرْوَاحِ مَوْمِنَانِ دَر اَنْ
رُوْزِ وَدَر اَنْ سَاعَتِ حَاضِرِ شَنْدِ جَوْنِ زِيَارَتِ كُنْدِهْ بَرَسْرِ قَبْرِ رَسْدِ
بَايْدِ كِه اِنْ جَانِبِ قَبْلِهْ دَر اِيْدِ وَكُوِيْدِ كِه اَلْسَّلَامُ عَلٰى اَهْلِ لَا اَكِه اَلَا اَللهُ كَيْفَ
وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا اَكِه اَلَا اَللهُ اَللّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِمَنْ قَالَا اَكِه اَلَا اَللهُ وَاجْشُرْنَا
فِي رَمَّةٍ مِّنْ قَالَا اَكِه اَلَا اَللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ بَسِ بَرَا بَرُوِيْ قَبْرِ مِيْتِ شَنِندِ
سُوْرَهْ فَاتِحَهْ وَاِذَا اَزَلْزَلَتْ خُوْنْدِ وَآيَتِ شَهَادَةِ اَللّهُ خُوْنْدِ **اَز كَفَايَةِ الْاِسْلَامِ**
اَكِرْ كَسِيْ خُوْهْدِ كِه دَر كُوْرَسْتَانِ بَزِيَارَتِ خُوْلِيْشَانِ يَا اَزَانِ مَوْعُ مِنْ دِيكِرِيْ رُوْدِ
بَايْدِ كِه دُوْرِ كَعْتِ نَمَازِ يَا جِهَانِ رَكْعَتِ نَمَازِ دَر خَانَهْ كَزَارُوْ خُوْنْدِ دَر هَرِ رَكْعَتِيْ فَاتِحَهْ
يَكِيَارِ وَآيَتِ اَلَكْرِيْ يَكِيَارِ وَسُوْرَهْ اِخْلَاصِ سَهْ بَارِ بَسِ سَرِ سَجْدَهْ نَهْدِ وَتَوَابِ
اِنْ نَمَازِ رَا بَاهِلِ قَبُوْرِ بَخْشَدِ كِه بَزِيَارَتِ اَوْ رَفْتَنِ اِخْتِيَارِ كُورَهْ بَاشَدِ فَامَا
بَايْدِ كِه اَوَّلِ صَلَوَاتِ بَرِ پِيْغَامْبَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسْتَدِ تَا نَمَازِ اَوْ قَبُوْلِ شُوْدِ
اَز مَفَايِيْحِ الْمَسَائِلِ پِيْغَامْبَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْدِ نَدِ كِه هَرِ كِه خُوْهْدِ كِه زِيَارَتِ

دو رکعت نماز کند و در خانه بخواند بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و اخلاص
سه بار و بخشد ثواب این نماز را بدان میت که خواسته باشد خدای تعالی
منور گرداند قبر آن بنده را بنور خود و بدهد مرین مصطفی را ثواب حج و عمره
ایضا رسول علیه السلام فرمودند هر آن بنده که ایستد بر سر قبر مؤمنی
و این دعا را بخواند حق تعالی آمرزد مر آن میت را کناه بخاه ساله او را و نویسد
بر او را جمل و پنج هزار نیکی **دعا اینست** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَا يَتَّبِعُ إِلَّا وَجْهَهُ وَلَا يَدُومُ إِلَّا مُلْكُهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَلْهًا وَاحِدًا صَمَدًا قَدِيمًا قَدِيمًا لَا يَتَّخِذُ صَاحِبَةً وَلَا
وَلَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا النَّبِيَّ عَنَّا مَا
حَقَّ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقَّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ وَبَلَغَ رَوْحُهُ مَنَاقِبَ هَذِهِ السَّاعَةِ الْحَيَّةِ وَ
سَلَامًا **ایضا** شیخ حسن بصری رحمه الله علیه گفت که افضل زیارتها زیارت
والدین است و افضل ایام زیارت روز جمعه است و روز عیدین و آن
زیارت کردن زندهگان درین ایام متبرکه که اهل قبور خوشحال و آسوده
میشوند و آن زیارت نافرقت غمگین و اندوهگین میشوند **از ریاض الجنه** رسول
علیه السلام فرمودند هر که زیارت کند قبر مادر و پدر خود را یا یکی از ایشان
در روز جمعه خدای تعالی آمرزد او را و نویسد نام او را از نیکوکاران **رسو**
علیه السلام فرمودند هر که زیارت کند قبر مادر و پدر خود را یا یکی از ایشان
در روز آدینه و بخواند بر سر قبر ایشان سوئه یسین این بنده آمرزیده شود

آیت

غریب
آیت وحدنی که خوانده است و آن مادر و پدر او مغفور گردند بعنايت حق
ایضا رسول علیه السلام فرمودند که هر که آیت الکرسی را یکبار بخواند
و بخشد ثواب این تحمید را بروح مادر و پدر خود یا بلفظ عربی گوید که
اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَهَا لَوَالِدَيَّ اَيْنَ بَنَدِهِ حَقَّ مَادِر و پدر را ادا کرده باشد و اگر کسی
این تحمید را سه بار بخواند و ثواب او را بروح مؤمنین و مؤمنات
بخشد خدای تعالی قادر بر فضل و رحمت خود در هر قبر مؤمنی از مغرب
تا مشرق و در شناپیها و فراخ گرداند قبرها و ایشانرا بنور و رحمت خود
تحمید اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ
الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَهْ الْكِبَرِيَاءِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَهْ الْعَظَمَةُ فِي
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ
الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَهْ التَّوْحِيدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ **ایضا** انس ابن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام
فرمودند که چون بخواند بنده مؤمن آیت الکرسی را و بخشد ثواب آنرا
اهل قبور را خدای تعالی قادر در هر قبر مؤمنی از مشرق تا مغرب
جمل نور و حق تعالی فراخ گرداند قبرها و ایشانرا و برادر از برای هر مؤمنی
در حق و حق عز وجل بدهد مر خواننده آیت الکرسی را ثواب شصت پیغامبر

و خدای تعالی از هر حرفی فرشته آفریند این فرشتگان تسبیح گویند و آمرزش
خواهند ما را تا روز قیامت **از وسیله القلوب** مذکور است که هر که آیت
الله را در کورستان خواند حق عزوجل آمرزد اهل آن کورستان را و این
را نیز بر جهت خود مخصوص گرداند **آیت اینست** اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم زعم الذین کفروا ان کن یتجشوا قتل بکی و ربی لتبعن ثم لتنبون
بها عملت و ذکرک علی الله لیسیر **فصل پنجم در سلامتی**
و دخول بهشت از قوالیا فوار خروج علیه الرحمة بر لفظ مبارک خود
را ند که علامت بنده مود من در وقت رحلت از دنیا آنست که روی او زرد
شود و جبین او عرق کند **از ملفوف** شیخ فرید الدین و از تفسیر منیر
و از وسیله القلوب هر که خواهد که زنده گانیش بخیر باشد و مویش
با سلام این آیت را بسیار بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم ربنا افرغ
علینا صبراً و ثبت اقدامنا و نصرنا علی القوم الکفرین **هر که خوسه**
حق تعالی او را مسلمان میراند و با صالحانش برانگیزاند این آیت را بسیار
خواند که بسم الله الرحمن الرحیم رب قد آتیتنی من المملک و علمتنی
من تأویل الاحادیث فاطم السّموات و الارض انت ولی فی الدنیا
والآخرة تو فنی مسلماً و الحقنی بالصالحین **هر که** خواهد که نور ایمان
در دل او کامل شود این آیت را بسیار بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم
ربنا اتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدیر **هر که خوسه** دلش

از ایمان این کرد و جهت حق تعالی نثار او کرد این آیت را بسیار بخواند که
بسم الله الرحمن الرحیم ربنا لا تفرغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هد لنا
من کذبک رجوة انک انت الوهاب **استغفار** استغفار روایت
کرده اند که وقتی رسول علیه السلام در مسجد نشسته بودند و صحابه
گرام بودند ایشان حاضر بودند رسول علیه السلام قصه پیغامبران ماضی
را بیان میفرمودند درین میان صحابه برخاست و روی نیاز بر زمین
و غمزه داشت کرد که یا رسول الله دلم از ایمان جگونه این شود که با
ایمان خود هم رفقت و جبه چیز سکونت و قرار ایمان در دها حاصل
رسول علیه السلام ازین سخن اندیشه مند شد ند جبرئیل علیه السلام
آمد و گفت یا محمد این دعا و استغفار را آورده ام از حضرت رب العالمین
بستان و امتانت را خبر کن هر که باین دعا ملازمت نماید حق تعالی او را
از ایمان ایمن گرداند و امید بود که از دنیا با ایمان روبرو شود این دعا و
استغفار در آن روز بود که اصحابی التماس کرده بود بعد از آن حضرت
رسالت علیه السلام بر لفظ مبارک خود را ندند که هر که این استغفار را در روز
یکبار بخواند اگر در آن روز بجوید از اهل بهشت باشد و اگر در آن شب بگوید
که این استغفار را خوانده باشد بعنایت حق عزوجل در بهشت در آید
استغفار اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا علی عهدک و وعدک ما استطعت

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتَ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَأَعِظْ لِي
فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ **عبد عباس** مرفی است که
جوزان استغفار را از زبان مبارک رسول علیه السلام شنیدیم در عقب
هر نماز فریضه ترک نکردم و این دعا را و روح خود ساختم بعد از نقل او را
بجای خود دیدن پس میدانم که یا امیر المومنین خدای تعالی با توجه کرد فرمود که
حق عز وجل مرا آمرزید و بهشت روزی کرد انید از برکت این ده که رسول
علیه السلام فرمودند و این دعا را سید الاستغفار گویند **از اول و آخر**
الشیوخ و از تفسیر مغنی در حدیث آمده است که هر که توفیق یابد که در
روزی یا در شب این کلمات را گوید در بهشت در اید بعبادت حق تعالی **کلمات**
البسملة شهادت لا اله الا الله و چه لا شریک له و اشهد ان محمداً
عبد و رسول و ان عیسی عبد الله و ابن امته و کلمته اَلْقِيْلَهَا اِلَى مَدَنِيْمٍ و
وَرُوحٌ مِنْهُ اِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَلنَّارُ حَقٌّ وَاَلْمِيزَانُ حَقٌّ وَاَلْحِسَابُ حَقٌّ
وَالشَّعَاعَةُ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَكَانَ اللهُ يَبْعَثُ
مَنْ فِي الْقُبُورِ **ایضا** از اول و از وسیلة القلوب در حدیث آمده است
که هر که در عقب هر نماز فریضه این ده کلمه را بخواند پنج از برای آخرت و پنج
از برای دنیا در هر حالی که ماند در چمت خدای تعالی دستگیر او باشد و چقدر
عز و جل او را جزا و لقاء خود را عطا کند و بدرجات عالی رساند چون
بنده با اعتقاد درست و صدق ایمان این کلمات را گوید حق تعالی در وقت

ده مهش را کفایت کند **کلمات** **البسملة** بسم الله الرحمن الرحیم **حسبی**
الله ایدی لدینی **حسبی** الله المعین لدنیای **حسبی** الله الضامن لدی **حسبی**
حسبی الله الحکیم القوی لمن بقی **حسبی** الله الشدید یذلک کادی بسوء **حسبی**
حسبی الله الرحیم عند الموت **حسبی** الله الرؤوف عند المسألة فی القبر **حسبی**
حسبی الله الکریم عند الحسنة **حسبی** الله اللطیف عند المیزان **حسبی** الله
الغنی عند الصراط **حسبی** الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش
العظیم **از مضمرات و از تفسیر مغنی** در خبر است که هر که در روز جمعه چهار مرتبه
نماز گذارد بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره اخلاص بارزده بار بعد از
سلام صد بار گوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم خدای تعالی ایمان
لا در روز تنوع بروی نگاه دارد **از تفسیر مغنی** در خبر آمده است که هر که گفت یا
رسول الله صلاحی آموخت که در بهشت روم بیافا مبر علیه السلام گفتند رقبه
آزاد کن یا عتق رقبه کن یعنی بنده را انزال بنده کی برهان گفت یا رسول الله
هر دو یکی است اما رقبه آن باشد که در بهای او یاری دهی **رسول علیه السلام**
فرمودند که گذاشتن از عقبه صراط با سالی بدین سبب است که مومن
بنده آزاد کند **از تفسیر مغنی** در روایت است که اعدای شنید از رسول علیه
السلام این آیت را در غلظت در صفت و در رخ **لِحَکْلِ** باب مِنْهُمْ حُزْنٌ و
مقسوم اعدای گفت یا رسول الله چه عمل کنم تا از این آتش دور رخ
نجات یابم حضرت رسالت علیه السلام گفتند بنده آزاد کن پس اعدای

گفت یا رسول الله

هفت بنده خود را آزاد کرد که این بنده کان آزاد باشند همچو آزادان دلیک
تا بسبب آن باشد که خدای تعالی آزاد کرد اند هفت اعضاء و مران هفت
در که دوزخ بسجبرئیل علیه السلام آمد و پیغامبر را خبر کرد که بشارت
مرسان مرا عذاب را بمرستی که خدای تعالی چه نام کرد انید بر تو آتش دوزخ
لا و بسته کرد انید بر تو در ها و دوزخ را و کشاده کرد انید بر تو در های
بهشت را **از کتابی که در مرستی که پیغامبر علیه السلام فرمودند که**
اگر مسلمانی وفات یابد و نماز گزارند بروی صد کس از مومنان و
او را آمرزش خدای تعالی آید و او را در خبر دیگر و است آن
پیغامبر علیه السلام که هر که بمیرد و نماز گزارند بروی سه صف از مومنان
و آمرزش بخند او را خدای تعالی او را آمرزد **در خبر دیگر** از رسول
علیه السلام که چون بنده مومنی بمیرد و کواهی دهند سه کس از
همسایان او که این متوقی از اهل خیر بود و مرد نیک بود خدای تعالی
او را از اهل بهشت کرد اند **مسئله شانزدهم** مهتر خضر علیه السلام
گفت ای مظفر دریا کوش دار بدین سخن که حضرت محمد مصطفی صلی
علیه و سلم بر براق نشسته بودند تا زیانه را بر در بهشت مآلیدند تا در
راست ایستاد چون خروج عالم علیه السلام در بهشت در آمدند رضوان
در تختی مانند جبرئیل علیه السلام آمد و گفت ای رضوان چه کن خود
دار خه مدار که نتوانی این و را پوشیدن اینجا را ای بنده بشارتی گفت

دری که محمد رسول الله کشاده است رضوان **یا** است پیش کردن تا بقیامت
همچنان کشاده باشد تا امت محمد علیه السلام در آیند دری که خدای تعالی
بر رحمت خود کشاید که **اَقَمَنَّ شَرْحَ اَللّٰهِ صَلَّیْهِ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَامُ** ای که
آن در را کی تواند بستن اکنون بدانکه آن تا زیانه مآلیدن بر در بهشت شد
تا هر سواری که بشهرستانی درون رود و بیرون آید باید که آن را زیانه
را بر در مالد و این آیت کلام خداوند **لَجُودَہُ رَبِّ اَدْخَلْنِیْ مَدْخَلَ**
صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِیْ مَخْرَجِ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْکَ سُلْطٰنًا نَّصِرًا
هر که این سنت را نگاه دارد و این کلام مجید را بخوند و قیامت از آن
دری که محمد رسول الله در بهشت کشاده است در آید **نقل از اربعین اچادیت**
مرویت از سلمان فارسی رضی الله عنه که پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند
ده حدیث است که عمل کردن بدان اچادیت سبب در آمدن در بهشت است
اول کرامی کردن و عزیز داشتن مهمان دم نگاه داشتن از سیوم پیوستن
خویشان چهارم کارهای نیک کردن پنجم ایگویی کردن در حق کسی که بجای تو
بلی کرده است ششم دوست داشتن در ویشان هفتم نگاه داشتن اندامهای
هشتم نگاه داشتن پنج وقت نماز نیم دل جستن و پرسیدن مرهمسایه را دهم
پرسیدن بیمار و نشستن با برادران **آورده اند** مولانا اعظم قدوة العالی
العالم کامل الدرایه صاحب الہدایہ مولانا برهان الدین مرغینانی رحمۃ الله
در شهر سمرقند در سال سنه ثمان و تسعین و خمسائہ پیغامبر صلی الله علیه و سلم

حَقُّ وَالْمِيزَانُ حَقٌّ وَالْحِسَابُ حَقٌّ وَالْبَقْعَةُ حَقٌّ وَالشَّفَاعَةُ حَقٌّ وَالرُّغْوَةُ حَقٌّ
وَأَنْتَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ فِي الْجَنَّةِ وَكَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنْ آتِيَتْ يَجْتَمِعَ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَقْرَبُ الصَّلَاةِ
طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعَاتِ اللَّيْلِ إِنَّ لِلْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ الشَّيْءَاتِ
ذَلِكَ ذِكْرِي لِلتَّكْوِينِ أَنْ تَنْ شَرِّحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَوُتُوهُ
تَوْفِيقِ رَبِّهِ وَالصَّاطِئِينَ الْغَيْطِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَأَنْ
يَجِبُ الْمُجْنِبِينَ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُجْتَهِدِينَ أَقْرَبُ
الصَّلَاةِ لَدَى لَوْكِ الشَّمْسِ الْكَاسِ الْغَيْطِ الْغَيْطِ الْغَيْطِ الْغَيْطِ
قُرْآنَ الْفَجْرِ كَاتِ مَشْهُودٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْمَرْشُوحَ لَكَ صَدْرُكَ إِيَّيْهِ آخِرُ الشُّورَةِ **در خبر است** از رسول
عليه السلام که هر که این دعا را بنویسد و بر سینه میت نهاد حق تعالی
کود را ازان میت دفع کند بفضل و عنایت خویش **دعا نیست** سبحان
أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ رَبِّ اعْظُرْ لِي وَأَرْجِعْ بِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
کفایه شعبی در خبر است که مردی در حالت مرض مرگ بر سر خود را
و صییت کرده که جوف من انداز فنا بدار بقا رحلت کنم و غسل کرده شوم
با بد که در پیشانی و سینه من بسم الله الرحمن الرحيم نویسی پس
و صییت پیر را بجای آورد بعد از نقل پیرش را جلوس دید

پرسید

پرسید که حال تو چگونه است گفت آن زمان که ملارد کورنها دند ملا که
عذاب در آمدند جوف در پیشانی و سینه من شمیبه را نوشته دیدم
باز گشتند و گفتند تو این شدی از عذاب **این دعا اور مناجات**
یلم صلوات الله علیه مذکور است که در که این دعا در کفن میت
نویسد خدای تعالی آن بنده را قاهره رسال عذاب نکند **دعا نیست**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ هُوَ بِأَسْمِكَ الَّذِي هُوَ قَوَامُ الدِّينِ
وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي تَنْزِقُ بِهِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ هُوَ الَّذِي
يُخَيِّرُ بِي أَتَوَقَّى وَتَعَيَّتُ بِهِ الْأَجْيَا وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ
جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعَنْتَ يَا رَبِّي يَا رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **در خبر است** وقتی آتشی در
جای افتاده بود و مصحفی در میان آتشی سوخته بود مگر این آیت کلام

رَبَّنَا فِي سُوْخَةِ نَسْلِهِ وَسَلَامَتِ مَا نَدُ الْإِلَهِ إِلَهِ تَصِيرُ الْأَبْوَرُ **دعا نیست**
دعا نیست در اسباب غنا و فقر و قضای دین و این دعا **دعا نیست**

فصل اول در اسباب غنا و فقر و نماز و دعا در طلب رفعت
اگر کسی خواهد که رزق پر وی فراخ گردد و در رکعت نماز گزارد بخواند
در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره انا اعطیناکم الکلو ثم سمع بار و اخلاص
و معوذتین هر یکی سه بار چون سلام نماز دهد این دعا سه بار بخواند
که اللَّهُمَّ يَا رَازِقَ الْمُفْقَرِينَ يَا أَرْحَمَ السَّائِلِينَ يَا مُوَلِّجَ الْمُؤْمِنِينَ يَا

عِیَانِ

الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْفِرْ لِي وَأَرْزُقْنِي وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ رِزْقِي
فِي السَّمَاءِ فَأَنْزِلْهُ وَإِنْ كَانَ فِي الْأَرْضِ فَأَخْرِجْهُ وَإِنْ كَانَ بَعِيدًا فَقَرِّبْهُ
وَإِنْ كَانَ قَرِيبًا فَيَسِّرْهُ وَإِنْ كَانَ مُعْتَصِرًا فَكَشِّرْهُ وَإِنْ كَانَ كَثِيرًا فَبَارِكْ
لِي فِيهِ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **بعد** هرگاه تنگی و روز
پیش آید هر روز به وقت که خواهد در اوقات خشم و غیر آن دو رکعت
نماز کرا رو بخوند در رکعت اول فاتحه یکبار و قل یا ایها الکافرون سه
بار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و سوره اخلاص سه بار بعد از آن سه سجده
نهد و این دعا را بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم يَا مَنْ يَدُكَ مَبْسُوتَتَانِ
تَشْفِقُ كَيْفَ تَشَاءُ ابْسُطْ عَلَيْنَا بِفَضْلِكَ الْوَاسِعِ يَا مَنْ كَيْسٌ لِحَنَّا كَغَايَةِ
ارْحَمْ مَنْ كَيْسٌ لِفَقْرِهِ نَهَائِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ خدای عز و جل
بفضل و کرم خویش فراخی و عیش در روز کار و پدید آرد **نماز از ما**
و نماز شب در خبر است که هر که سنت نماز بامداد و لادراخانه گزارد خدای
تعالی رزق را بروی فراخ گرداند **دیگر** ادعیه که می باید بخواندن از ملفوظ شیخ
الاسلام فزید الدین نور الله مرقدہ فرمود که شنیدم از شیخ الاسلام
قطب الدین بختیار طیب الله مضجعه که هرگاه تنگی و معاش شود از برای
کشایش تنگیها و فتح روزیها این دعا را بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم
يَا دَائِمَ الْعِزِّ وَالْبَقَاءِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْجُودِ وَالْعَطَاءِ يَا وَدُودَ يَا ذَا الْعَرْشِ
الْحَمِيدِ فَقَالَ لَا يُرِيدُ **دیگر** خوف مردم خواهند که برکت و رحمت برایشان

نازل شود و روزی برایشان فراخ کرد و این آیت را بسیار بخوند که
بسم الله الرحمن الرحيم رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا
عَيْدًا لَنَا وَلِأُولَئِكَ آيَةً مِنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ **نماز**
و نماز هرگاه آیت الکدسی را و دو آیت دیگر بعد از وی تا آنجا که هم فيها
خلدون بعد از قدری همه هر نمازی بخوند خدای تعالی او را غنی گرداند و از
فقر و فاقه نگاه دارد و روزی او را رساند **بیمحاب** **و** آیت الکدسی را **سید**
و بنهد در خانه که می باشد رزق بروی فراخ شود چنانکه مرکز چقطی و تنگی
نه بیند **از خالصه الحقایق** رسول علیه السلام فرمودند هر که هر روز
صد بار گوید که لا اله الا الله الملك الحق المبين مرا و ما امان باشد از درویشی
و فقر و فاقه یعنی خدای تعالی این بنده را از آن نوع درویشی و دست تنگی
نگاه دارد که در وی مضرت دین باشد آن جناب درویشی ذل است و خوارمندی
نمود با الله منها چنانکه توانگری ذل سودمندست درویشی ذل زیان کارست
و نشان آن حرص است و حرص آتش دوزخ را ماند بدان معنی که جناب سوزد
که هیچکس نه بیند و دیگرا که هر چند بیشتر یا بدو لش دیگر خواهد چنانکه آتش را
هر چند بیشتر دهی سوزد **ایضا** در چند بیت آمده است که مردی سوال کرد از
رسول علیه السلام که یا رسول الله مرا بسیار مصیبت واقع میشود در جاه
و مال و اهل و اولاد رسول علیه السلام فرمودند که هر که روز بگوید بسم الله
على نفسي و مالي و أهلي اللهم بارك لي في رزقي و مرضيتي بما قضيت حتى لا أفت

تَجْعِلْ شَيْءًا آخِرَةً وَلَا تَأْخِزْ شَيْئًا وَجَعَلَتْهُ أَنْ مَرَدُ كَفْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تَجْزُو نَدَن
 این دعا حق تقه مرا از همه تفرقتا و مصیبتها بجات دهد فرمودند که بلی
 بعد از آن آن مرد ملازمت و مداومت کرد بخواندن این دعا حق تقه
 کارهای دشوار و آسان کرد و آن وسواس شیطان برهانید و در
 و پافزاهم آورده **آورده اند** که مرد پافزاهم بود پیش رسول علیه
 تا لید حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمودند مرا و را که هر روز بخوان
 این دعا را که ذکر کرده شد و آن مرد ملازمت کرد بخواندن این دعا حق تقه
 فام او را کز کرده کرد آید **از کتاب اربعه** هر که هر روز صد بار گوید
 لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم آن بنده مرکز فقیر نشود و محتاج نگردد
 و هفتاد نوع بلا را خدای عزوجل از وی دفع کند که کمترین او درویشی و
 چیزی و غم باشد **نقل از کتاب اقسام الاسلام** هر که هر روز گوید که
 لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و پراغنی و بی نیاز گرداند **از فوائد قرآن**
 بیضا مد علیه السلام فرمودند که هر که میان سنت و فریضه نماز با خدا و
 این دعا را که فرمود هفتاد بار بخواند حق تقه تنگی روزگار را از وی برگیرد
آیت اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا
 تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ **هر که** سوره ارایت را جمل
 یکبار بخواند به نیت آنکه حق تقه او را و فرزندانش او را از بلاها و
 محنتها و از محتاج شدن نگاه دارد و کار برادر و مقصود **از تفسیر**

در خبر است که هر که در وقت در آمدن بخانه سوره اخلاص را بخواند
 حق تقه او را و همسایگان او را غنی گرداند **ایضا** رسول علیه السلام
 فرمودند هر که سوره الواقعة را هر شب بخواند هرگز او را فاقه و
 زحمت نشود و در روز کار برنج نه بیند **ایضا** هر و بیست از
 رسول علیه السلام که هر که ملازمت کند بخواندن این چهار
 سوره یکی سوره اذا وقعت الواقعة و دوم سوره یا ایها المزمحل
 سیوم سوره و اللیل چهارم الم نشرح این شود از فقر و فاقه
ایضا منقولست از شیخ الاسلام شیخ صدرالدین محمد زکریا رحمة
 علیه که هر که بعد از نماز شام و نماز خفتن این چهار سوره را که گفته شد
 بخواند حق تقه آن بنده را از عذاب کور و از فقر و فاقه این گرداند و
 بعه باید که این دعا را بخواند **دعا اینست** يَا مُسْتَبِيبَ الْأَسْبَابِ وَيَا مُفْتِحَ
 الْأَبْوَابِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا ذَلِيلَ الْمُتَحَنِّينِ أَرْشِدْنِي
 يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْنِنِي تَوَكَّلْتُ عَلَىكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ يَا
 رَبِّ وَالْأَحْوَالَ وَالْقُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا أَلِيَّ الْعِظِيمِ **از تفسیر زاهدی** این
 ابن مالک رضی الله عنه روایت کرد از رسول علیه السلام که هر که هر
 روز آذینه بگوید هفتاد بار اللهم اغْنِنِي بِحَقِّكَ عَنْ جِرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ
 عَمَّنْ سِوَاكَ ووجهه بگذرد که او را غنی گرداند خدای تقه **آورده اند**
 مروی گفت من این را تجربه کرده ام و یافته جناک فرموده اند **از تفسیر**

که بر رسول علیه السلام مردی بیامد و از فقر بنا بید رسول علیه السلام
فرمودند که آموخیم ترا چیزی که برود فقر از تو و فاقه و بخت در
روزگار تو نماید گفت بلی یا رسول الله رسول علیه السلام فرمود
که بخوان این آیت را در بامداد و شبگاه تا کار به برادر شود **آیت**
اینست تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا
وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا پس آن مرد در خانه آمد و آن آیت را مدام بخواند
بعد از چند روز حق عز وجل فقر و فاقه را از وی دور کرد و برف
و مزحمت از وی دفع شد و توانگر گشت **مرد** **آیت** که روزی اعرابی
بخدمت رسول علیه السلام آمد و از دست فقر بنا لید رسول علیه السلام
فرمودند که بعد از هر فریضه ده بار سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر
بخوان و بروز جمع ناخن باز کن اعرابی همچنان کرد چندان مال جمع شد
که از هر کار آخرت باز ماندن گرفت بترسید و بنزدیک رسول
علیه السلام آمد رسول علیه السلام فرمودند که ناخن بدندان باز کن
یا بدامن گرفته و با یزار پاچه روی پاک کن همچنان کرد فقیر گشت **دعای غلبه**
می آرند که ثعلبه یکی از صحابه بود و او فقیر بود چنانکه از غایت فقر خاست
بسترا بود ازین دعا که رسول علیه السلام بروی آموختند غنی شد
دعای آیت اللهم انی اسألك یا عالم السَّعَرِ وَالتَّخْفِيفِ وَیَا مَنِ السَّمَوَاتِ

يَعْظُمَتِهِ مُبَيَّنَةً وَیَا مَنِ الْأَرْضِ بَعَثَ جَلَالَهُ مَلَكًا وَمِنَ الْأَنْوَارِ مِنْ جُسُودِ
نُورِهِ مُصَيِّتَةً وَیَا مَنِ الْبَرِّيَّاتِ وَبِحَبْرِ سِتِّ كَلَامِ الْخُلُودِ سُوْرَهُ يَأْتِيهَا
الْمَزْمَلُ لَا خُدَاىَ تَقَا بَرَوَارِدِ اَزْوِي نَا مَرَادِي وَدَسْتِ تَنَكِي دَرِ اَخْرَتِ **آیت**
از ملفوظ شیخ الاسلام فرید الدین قدس سره در حدیث است که هر که
بخواند عزم و جاه و مال بس بخواند سوره اخلاص را سه بار هر بار و سه بار
بر رسول علیه السلام درود فرستد و این آیت را بخواند که وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ
يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَبَسُوْلًا خُودِ بِدِ مَدْعِي كَرَدِ وَخُدَاىَ تَقَا اَوْلَانَا كَاهِ دَا
هرگز فقیر و محتاج نشود و عزیز و مکرّم باشد میان مردم **ان** **خواهد**
الغواد مصنف فرمود که شبی شیخ الاسلام شیخ فرید الدین با قدس
الله سره در خلوت دیدم که مرا گفت باید که هر روز صد بار این دعا را بخوانی
که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْإِحْدَاقِي وَبِعِيتٍ وَهُوَ
حَيٌّ لَا يَمُوتُ بَيِّدَهُ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ جَوْنُ بَيِّدَارِ شَدَمِ اَيْنِ
دَعَا لَا مَلَا زَمْتِ كَرَدَمِ بَا خُودِ كَفْتَمِ كَهْ دَرِنِ فَرْمَا نِ غَرَضِي وَمَقْصُودِي خُودِ
بود بعد از آن در کتب مشایخ رجسّم الله نوشته دیدم که هر که هر روز این
دعا را بخواند بی شک خوشی و وقت گردد و در خوشی و شادمانی
عمرویی گذرد و دانستم که مقصود شیخ رحمة الله این بوده است **نقل**
دعای آورده اند که قبیصه گفت یا رسول الله من ضعیف و نابینا شده
و بخت دنیا گرفتار شده و چشم عیال خور گشته ام راوی که صحابه رسول

عليه السلام سو کنند یا ذکر که هم سنگ و کلونج بزاري بر احوال قبيصه
کريستند پس رسول عليه السلام فرمودند بر تو باد که هر ماه صد و
و شصت نماز این تسبیح را بخوانی تا در هر روزی بر تو کشته شده که در چون
سال تمام شد قبيصه رضي الله عنه از هم مردمان توانا بگذشت و عیاله
مراد و مقصود رسید **تسبیح اینست** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
الْعِظَمِ وَجَعَلَهُ اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ **از دوازده هزار مرتبه**
رحمة الله عليه گوید که روزی دولت دست بوس میسر شد یکی آمد و
از برای انتظام احوال خویش استدای طلب کرد و استغاثتی خواست
خواجه علیه الرحم فرمود که از برای دفع تنگی معیشت هر شبی سوره
جمع را با یخنو ند تا کشته ها پیدا شود و روشناییها از غیج چاه
و اگر نتواند باری هر شب آذینه بخواند تا کار برادر دل شود و مقصود
چاه صل کرد و **نقل** از خالصه الحقایق جهت غنا در حدیث آمده است
چهار چیز سبب غناست اول شکر گفتن و دوم کلمه تجید بسیار گفتن
و سیوم استغفار گفتن و چهارم تکبیر گفتن **رسول** علیه السلام
فرمودند که هر که چهار چیز را لایم گیرد هرگز او عیال او محتاج نشوند
اول برخاستن از خواب پیش از صبح دوم وضو کردن پیش از وقت
نماز سیوم در آمدن در مسجد پیش از آنکه نماز چهارم سخن دنیا ناکفتن

بعد از

بعد از گذاردن نماز و قرائت **قرآن** امام جعفر صادق رضي الله عنه
گفت که هر که سوره کاف را در جای پاک نویسد و بشوید و در شیشه کند
و در خانه درازد این شود از فقر و از دین و در عصمت حق نفع بود او
و اهل او از ضرر مردمان و هرگز محتاج کسی نگردد **مردیست** از سلمان
فارسی رضي الله عنه که روایت کرد از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمود
که ده حدیث است که آن سبب توانندست اول نیکوئی کردن در حق ما
و بیه دوم انکشتن عقیق در دست کردن سیوم مرخداي عز و جل را شکر
بسیار گفتن چهارم بریدن ناخن در روز پنجشنبه پنجم گرفتن دست نا
بینا و رهبری کردن ششم پوشیدن نعلین هفتم جاروب زدن مسجد ها
هشتم گذاردن حج وقتی که فريضه شده باشد نهم راستی کردن در تجارت و در معاملات
دهم تعاهد نیکو کردن در زراعت **در حدیث است** که هر که انکشتن زمره در دست
کند هرگز فقیر و محتاج نشود **نقل از رساله عجز** در حدیث است که هر که انکشتن
عقیق با خود دارد همیشه غنی و خوش دل باشد **هر** آیت وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي
الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَالِيشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ را روز جمعه نویسد
بعد از نماز جمعه و با خود دارد خدای تعالی برکت و برزق بسیار در
روزگار او پیدا آرد **در حدیث** این آیت را با آب کشتی و صبر سقو طری نویسد
و زعفران در وضو کند و در پوست بزغاله سفید خنجر کرده و در باغی داد و نویسد
بعد از نوشتن پنجاه جنانک تعویذ را پنجاه بعه در صوف سوخ بپزد و در کردن

بخوشی که تاج دار و سبز چشم باشد بنده و رها کند خودش را در خانه یا در ^{بان} یار کوه در روز سه شنبه اول ساعت از روز آن خروس برود هر کجا که ^{فینه} فینه مالی و کبخی و کافی بود و یا چنین بهائی که در زمین بود آنجا ایستد و بیای یا بمقار آن مکان را کاویدن گیرد یکبار یا دو بار هر کت که خروس را رها کنند باز هم بخارود و ایستد چون آن موضع را کاوند جالی و کبخی و ^{فینه} فینه پیدا شود و الله اعلم **آیات اینست** بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ کُلُّ الشَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَاءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ بِشَیْءٍ عَاطِلٌ شَرَعَ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ الدِّیْنَ مَا وَصَّی بِهِمُ نُوْحًا وَآلِیْهِ اَوْ حٰیثًا اَلِیْکَ وَمَا وَصَّیَّتْ بِهِ اِبْرٰهَیْمَ وَمُوسٰی وَعِیْسٰی اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ وَلَا تَتَّبِعُوْا فِیْهِ کُتُبًا عَلٰی الْمُسُوْکِیْنِ مَا تَدْعُوْهُمْ اِلَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ یُجِیْبُ اِلَیْهِمْ مِّنْ شَیْءٍ وَیَهْدِیْ اِلَیْهِ مَن یَّحِبُّ **مروست که** عبد الله عمر رضی الله عنهما گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که در خانه که مرد چپشی یا زن چپشی در آید خدای تعالی در آن خانه خیر و برکت پیدا آورد **از خالصه الحقایق** پیغمبر علیه السلام احادیث بیان کرده است از برای اسباب غنا و توانگری و خوش معیشتی اول آنکه اهل و بیت خود را بایکدیگر پیوستن اسباب توانگریست و دیگر در راه خدای تعالی غزوات کردن و بعد از نماز بامداد خوب ناکردن و اختیار کردن آخرت بردن و بامداد و شبانگاه در مسجد ساکن شدن و اهل و بیت خود را امر کردن بنماز گزاردن و مداومت نمودن بعبادت خدای عزوجل و در روز

پنجشنبه و آذینه دعا کردن از برای توسیع رزق و امانت گزاردن و خیانت ناکردن و در طلب رزق صبر کردن و توکل کردن و تحصیل ناکردن و تقوی و سرزیدن و پیش آستانه در رفتن و نان ریزه را از راه برچیدن و خوردن و اوامر و نواهی خدای عزوجل را بجای آوردن و مادر و پدر را دعا کردن و پیش از صبح برخاستن و در صدقه و نفقه افزون و قرآن خواندن عزت داشتن و علما را کرامی کردن و دعا کردن در شب برای وفایخ کردن نفقه در روز عاشورا بر عیال خود و رحیم پیوستن و نیکویی کردن در حق مادر و پدر و خویشاوندان و خوف خدای عزوجل را در دل گرفتن و سخاوت کردن و باز بودن از گناه و معاصی و احتراز کردن از دروغ و کلاه و دروغ و ترک زنا و در متوضی سخن ناکفتن و ترک حرص کردن و شکر نعمت گفتن و پیش از طعام و بعد از طعام دستها شستن و نماز خفتن جماعت گزاردن و سودا در خانه داشتن و در حق خادمان انعام کردن و حق استان نگاه داشتن و علما و فقها را عزت داشتن و در حق بادشاه سخن بد ناکفتن و امر و فرمان او را اتقیا کردن و بر رسول علیه السلام صلوات گفتن این جمله اسباب توانگریست و بالله التوفیق **از خالصه الحقایق** مروست که پیغمبر علیه السلام فرمودند که هر که شانه زخمی را و بریش را ایستاده خام زده شود و بغایت غمگین گردد و هر که طعام بد مد برکت از آن طعام برود و هر که توکل کند دعا مادر و پدر را خدای تعالی منقطع

کرداند از وی رزق را در دنیا

مرویت است که سلمان پیغامبر علیه السلام گفت در خانه که سه چیز باشد در آن
برکت نباشد یکی خیانت دوم زنا سیوم و زدی کردن **نقل** امیرالمؤمنین
علی رضی الله عنه گفت مرا صاحب خود را که خبر کنم شما را چیزی که آن فقر
و فاقه را باز آرد و شما را از آن اجترار کردن واجب بود گفتند یا و یا
بگوی گفت تنیده عنکبوت را در خانه گذاشتن و بریش را ایستاده شانه
کردن و دروفته را در خانه گذاشتن و سوکند در رفع خوردن و زنا کردن و
حرص و برزیدن و خواب رفتن میان نماز شام و نماز خفتن و سرو و
بسیار شنیدن و رد کردن سایل و ترک معیشت و مواسا با اهل کردن
و بریدن رجم این جمله اسباب فقر و فاقه است و الله اعلم **از کفایه**
انسان بن مالک رضی الله عنه گفت که رسول علیه السلام فرمودند که دعای بد
خو را نخواند رستی که هر که دعا بد کند فرزندان او فقر و فاقه میراث یا بد
و عیش او بتلج گذرد **نقل از اربعین اجداد** مرویت است از سلمان فارسی
الله عنه که گفت رسول علیه السلام ده حدیث فرمودند که آن سبب است
تنگی و فقر است اول خوردن طعام نزد یک موده و ایستاده پوشیدن
و دستار را شسته بستن و شبش را زنده گذاشتن و بریدن موی سر بمقدار
و خوردن آب از آفتابه و در ترک موده و کفش و فعلین نظر کردن و در نماز
ماهی کردن و تنگ داشتن از مردمان و بدروغ عادت کردن **در خبر است**
در خانه که خمس باشد یا دف و طنبور و نود دعا اهل آن خانه مستجاب **نشود**

و ملائکه در آن خانه در نود و حق تقا برکت بدان خانه برود و در
سه کسی با بهشت رومی نباشد اول فرزند مادر و پسر آن را دوم زن خیا
کننده با سیوم همسایه بدکار را **نقل از اربعین** و در مشارق این حدیث
لا آورده است که لا یجزل هذا بیت قوم الا دخله الذل این حدیث در
باب جویهای زراعت است یعنی این جویها در خانه که در آید ذل و خوری در آن
خانه در آید و این حدیث را پیغامبر علیه السلام در چلی فرموده اند که آن
جنان بود که وقتی رسول علیه السلام در خانه یکی درآمد در آن خانه دو جوی
نماده بودند از جویهای زراعت رسول علیه السلام جوی دیدند این حدیث
فرمودند که ذکر کرده شد **رسول** علیه السلام فرمودند که چند چیز است که موجب
فقر است و دست تنگی و تلج عیش و فاقه در وی مدبر است اول زنا کردن
و دروغ و نان ریزه در زمین افکندن و روی را باستین و دامن پاک کردن
و خانه را ناز و فته ماندن و تنیده عنکبوت را در سقف خانه گذاشتن و مادر و
پسر را آن روز و استاد را استخفاف کردن و نماز را خورد داشتن و بوقت صبح
خفتن و در اول شب بگاه خفتن و بیگاه خاستن و دروفته را در خانه گذاشتن
و در شب خانه را رو فتن و جنب بودن زیادتی و یک وقت نماز و در حالت
جنابت چیزی خفرون مگر آنکه دست و دهان را بشوید آنگاه طعام خورد و در آستانه
در نشستن و کاسه و دیک را از طعام ناسته گذاشتن و دست ناسته
طعام خفرون و فرزند را خورد داشتن و سوال کردن و از مردم چیزی خواستن

با وجود استظهار و توانایی و بهر کسی خلل کردن و سوگند دروغ خوردن و
و سوختن گفتن و درجایی و صوبه کردن و قرائت و وضو و نماز و پوست
سیر و پیاز و سوختن و بتجیل از مسجد بیرون آمدن و خاک و گل و
شستن و بدبازی و در تکیه کردن و عمار و پیر و بنام خواندن و جامه برتن
دوختن و نان و طعام از کدایان خریدن و چراغ و لامپ روشن کردن و نگاه به بازار رفتن
و بیکاه آمدن و تراش قلم و بازو پایی و بناختن و بقلم کوه بسته نوشتن و
پشانه شکسته سروریش را شانه کردن و ناخن را بدندان بریدن و از پیش
کسی که بزرگ باشد بی ادب و ارکدشتن و سجده تلاوة را تأخیر کردن این جمله
فقر و فاقه آرد و الله اعلم **فصل سیوم در قضاء دین از تفسیر**
مرویت که معاذ جبل رضی الله عنه چند روز در مسجد حاضر نشد رسول
السلام تخصص چال او فرمود معاذ رضی الله عنه عرض کرد که یا رسول
علی دین یعنی فام بسیار در ذمه منست از ترس آن بیرون نغیتوانم آمدن
رسول علیه السلام فرمودند که این آیت را و این دعا ملازم نماي عن
قریب توانی شوی معاذ جبل رضی الله عنه فرمان رسول را پیش برد و اندک
فرست غنی شد و جمله فامها را ادا نمود **در تفسیر است** اگر فام این بنده
مقدار کوههای روی زمین باشد حق تعالی از خدائے کرم خویش دوخته گردان
آیت اینست قُلِ اللَّهُمَّ مَا كَدَّ الْمَلِكُ تَأْتِجَاكَ بغير حساب **دعا اینست**
اللهم یا فارح اللهم و یا کاشف الغم و یا مجیب دعوة المضطرین

تغلی

۲۲۸
مِنْ عَذَابِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كَرَامَتِكَ يَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ كَلِمَاتِكَ الْتِقَاتِ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقْضِيَ دِينِي يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَعْلَامِي
من آبخنانک در هر عالم علیه السلام فرمودند چند ماه ملازمت کردم روز
در بستان در امدم دیدم ده کبوتر در هر کجی مالی عظیم بعد از آن جبرئیل علیه السلام
پیش پیغامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت که بگوی مرآن اعرابی را که
این مال و منزلت که ترا حاصل شده در دنیا است اما در آخرت مر ترا
ازین بهتر درجه و مرتبه اعلاست **در تفسیر** رسول علیه السلام فرمودند
که یا علی مردم را تجلیل کردن زود پس سازد و دیگر فام بسیار و خوب
کردن بازند و دیگر تراش و عطر بسیار بجا رستن و کثرت بلغم این جمله
مردان زود پس کنند و از عیش باز دارد و عمر را کا هد و الله اعلم
باب بیست و دوم در فضیلت چلوا و در فضیلت
هر چیزی از خفیه نیا و میوه ها و شدتها **در تفسیر** پیغامبر علیه
السلام فرمودند که چون عرض کرده شود چلوا را بد شما بس آنرا رد
نکنید و دیگر فرمودند که هر که برادر مسلمان را لقمه چلوا دهد خدای تعالی
او را از طعامهای بهشتی روزی کند و از تلخی جان کندن و از هیبت روز
عرضات او را در امان دارد **اینجا** پیغامبر علیه السلام گفتند هر که لقمه
از چلوا برادر مسلمان را دهد از بلی و ضاء حق تعالی چون این بنده از
کور برخیزد بچساب در بهشت رود و الله الهادی **در فضیلت** که در آن

ام الطود منهن عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا گفت کہ رسول علیہ السلام مرا گفت کہ
یا عایشه بیشتری در دیک کدو افشان و چون کدو با شیر پزی آنرا نیک بخور
بدرستی کہ ہر کہ کدو با شیر خورد دل اندوہکین آو خوش شود و بنیابی
جشم او زیادت شود و دماغ او قوی گردد و حفظ او زیادت گردد
و آب پشت را افزاید و تن را پاکیزہ گرداند یا عایشه ہر کہ از مسلمانان از
زن و مرد کدو با بخورد نوشته شود مرا و را بہر نعمت ہفتاد ہزار نیکی بخور
کرده شود ہفتاد ہزار بدی و ببارند برای این بندہ ہزار درجہ در بہشت یا
عایشه ہر کہ کدو با بناشتا بخورد نباشد او را در این روز در تن وی دردی
از جمیع دردها مثل درد سر و چشم و کوش و چلق و دل و جگر و فی در دست
و شکم و فی در دستہا و پایا و فی در دسینہ و ہیلو و ہر کہ کدو با در شب
خورد نرسد او را در آن شب هیچ آفتی و چق عزوجل او را نگاہ دارد از
دیوانکی و جذام و بربص و قولنج و یرقان و اسهال و انجمیع آفتها **و فضیلت**
ما پیغامبر علیہ السلام فرمودند بخورید خرما را بناشتا بدرستی کہ بکشد
کرمانند در شکم **و علیہ السلام** فرمودند کہ خدای تعالی دوست دارد خرما را
و دیکہ فرمود کہ بہترین طعام سحر خرماست و دیکہ فرمود کہ در شکم فرزند
آدم ناویم ایست کہ نرود در آن ناویم مگر خرما و دیکہ فرمود کہ ما تمایم و
اعدا ما نبید یا ان اندیغی اہل خرمہ و دیکہ فرمود کہ در حالت نفاس زنا
خرما دهید زیرا کہ ہر فی کہ در حالت نفاس طعام او خرما باشد فرزند او حکیم

وزیر کہ ناید زیرا کہ خرما طعام مریم است رضی اللہ عنہا **و فضیلت** چون
عیسی علیہ السلام متولد شد پیش او خرما بود کہ اگر غیر ازین طعام بہتر
و صالح بودی خدای تعالی بقدر مریم را آن دادی **و علیہ السلام** فرمودند کہ اگر
داند مردمان کہ خرما را چہ منفعت است ایستہ و زنا یا فتن او ماتم دارند
ما علم **و فضیلت** **و علیہ السلام** فرمودند کہ نیکو طعام است
مویذ از برای آن معنی کہ فرو نشاند غضب پروردگار را و بلا فی کردار
خدای عزوجل را و سخت گرداند پیچ و دندان و سرخ را از تن دور کرد و دشمن را
کم کند و بوی دہان را خوش کند و بلفم را دفع کند و رنگ روی و اندام را ملون
گرداند و سینہ را صاف کند **و علیہ السلام** فرمودند ہر کہ دوست دارد
کہ او را فرزند صاحب جمال خوش طبع خوب روی زادہ شود باید کہ نزدیک
جماع مویذ خورد **و فضیلت انار** پیغامبر علیہ السلام فرمودند کہ بخورید
انار را از برای آنکہ مردانہ کہ از وی در معدہ می افتد دل را روشن میکند
و این بندہ را خدای تعالی از شر شیطان نگاہ دارد تا جمل روز **و علیہ السلام**
فرمودند کہ در انار قطره ایست از آب بہشت ہر کہ انار خورہ و جود او سخت
یابد **و فضیلت سفرجل** و ایست کہ نزدیک رسول علیہ السلام از طایف سفرجل
نوباوہ ہدیہ آورده بودند پیغامبر علیہ السلام آنرا بر سر و چشم و رخ مبارک
خود نهاد و گفت ای بار خدای جنانک این را در دنیا و زئی ما کردی در آخرت
نیز روزی ما کردان **و علیہ السلام** فرمودند کہ بخورید سفرجل را بدرستی کہ

بفارسى به لکت خاصیت او آنست که دل را پاک کند و تن را صافی گرداند و در
قوت پیدا شود و شجاعت و دلیری پیدا کند و فرزند با حسن و جمال
زاده شود و دیگر فرمود که زنان حامله را سفرجل دهید تا بخورند
بدستی که فرزند آن با جمال زاده شوند **در فضیلت عنب** پیغامبر
السلام فرمودند که هر کس از شما تب کرم زحمت دهد پس بخورید
عنب را بدستی که دفع کند خیرات تب را و دیگر فرمود که چون یکی از
شما را بلغم زحمت دهد صفت عنب بخورید بدستی که خون را کم کند و زرد
را فرو نشاند و بلغم را پاک کند **در فضیلت انگور** پیغامبر علیه السلام
فرمودند که خدای تعالی روح هیچ پیغامبر مرسل را قبض نکند الا آنکه او را
اشتها انگور بوده لکت و دیگر فرمود که بخورید انگور را یکان یکان بدستی که
آن گوارنده لکت و لذت دهنده و تن را آسایش رساننده **در فضیلت خرما**
پیغامبر علیه السلام فرمودند که خربزه چهار صفت دارد شیرینی و میانه و ترش
و بی مزه فاما آنک شیرینست شحم را می رویاند و آنک ترش لکت کرم را در
شکم را میکشد و آنک میانه لکت معده را قوی گرداند و آنک زردی لکت بوی
دفع کند **در روایت که** رسول علیه السلام خرما را تر با دست راست گرفت و
خربزه را بدست چپ و بخورید خرما را با خربزه و این هر دو میوه از همه میوه ها
نزدیک رسول علیه السلام دوست تر بود **رسول** علیه السلام فرمودند که بخورید
خرما را و خربزه را و تعظیم کنید او را بدستی که آب او از رحمت و جلاوت او

ان بهشت لکت **در فضیلت شکر** در حدیث آمده لکت که خدای تعالی در شکر
برکت نهاده لکت و صحت از جمله بیماریها و هر که در هر ماهی سه روز شکر
شکر بخورد خدای تعالی او را از هفتاد نوع علت و رحمت در عصمت خود
دارد که دوازده علتها فلج و جذام لکت عایشه رضی الله عنها روایت کرد
که رسول علیه السلام غسل و چلو را دوست داشتی **در فضیلت شیر**
رسول علیه السلام فرمودند که بر شما باد بخوردن شیر گوسفند و
از آن معنی که در شب معراج صد قح آب صافی و خمر و شهد و شیر آورد
من شیر را اختیار کردم **رسول** علیه السلام فرمودند هر که شیر خورد و این
دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِیْهِ وَبِذَنَّا فِیْهِ خدای تعالی برکت در روز
او بپدید آرد **در فضیلت سرکه** در حدیث آمده لکت که خدای تعالی دو مرتبه
لکت مؤکل بر کسی که سرکه خورد آن دو فرشته آمرزش بخورند مرا و در آن
روز **رسول** علیه السلام فرمودند که فقیر نشود و فاقه نکشد اهل آن خانه
که در آن خانه سرکه خورند خدای تعالی بیرون آرد آن دل او غل و غش و شک
و شرک و چسد و عداوت و نفاق را **در فضیلت سرکه** پیغامبر علیه السلام
فرمودند که جبرئیل صلوات الله علیه و سلام آید و گفت یا محمد بخور سرکه
تا پشت تو قوی گردد و ترا قوت پیدا شود بر عبادت حق عز و جل
در فضیلت گوشت پیغامبر علیه السلام فرمودند که هر که جمل روز گوشت
بخورد بدستی که خلق و فعل او بد شود **در حدیث** دیگر فرموده اند که بخورید

بدرستی که از گوشت قوت بصر و شنوایی زیاده کرد **در فضیلت** **السلام**
فرمودند هر که تنگ آمد گوشت یا ویرغش خود چرام کرد پس او از من
نیست یعنی از امت من نیست و دیگر فرمودند که سید ادام درد نیاگو
هر بار که رسول را علیه السلام جهت گوشت خوردن دعوت کردند ایجاب
کردند و هر وقتی که گوشت هدیه آوردند قبول کردند **در فضیلت**
السلام رسول علیه السلام فرمودند هر پاره که از پسم در معده می افتد می رویاند
در آن مکان شفا را و بیرون می آید از آن مکان درد را **در فضیلت گوشت**
بدانکه دو سترین طعامها نزد یک رسول علیه السلام گوشت بریان بود
می آرند که روزی ام سلمه رضی الله عنها گوشت پهلوی را بریان کرد و پیش
رسول علیه السلام آورد رسول علیه السلام آنرا خورد و بنام مشغول شد
در فضیلت گوشت قاقا انس بن مالک رضی الله عنه گفت دیدم رسول را
علیه السلام که گوشت قاق را در طبق نهاده بود و میخورد **در فضیلت**
روغن و شیر رسول علیه السلام فرمودند که در شیر غنم و بقر و اسب
شفاست و دو سترین طعامها نزد یک رسول علیه السلام روغن و شیر
بود **در فضیلت سیاه دانه** رسول علیه السلام گفتند یا علی ملائکه استغفار
میکویند ملائکه ای که در خانه او سیاه دانه و عسل باشد و دیگر فرمودند
که سیاه دانه دارویی جملة دردهاست و شفاء جملة علتهاست **در فضیلت**
خیار رسول علیه السلام فرمودند که بخورید خیار را بدرستی که در وی شفا

و دیگر فرمودند که هر که خیار را بنمک خورده خدای تعالی او را از علة جذام و فالج
نکاه دارد **در فضیلت** رسول علیه السلام فرمودند که بر شما باد که
بخورید عدس را بدرستی که او مبارک است و دل را رقیق گرداند و آب ده
زیاده کند و بدرستی که گفته اند روی برکت هفتاد پیغامبر است علیه السلام
در فضیلت گفت که در هر طعامی که مشقالتی از عدس باشد روی مشقالتی از بوی
بهشت است و عاقره اندا بلهیم خلیل و محمد حبیب صلوات الله علیهم در
حق عدس که در وی شفا و برکت است **در فضیلت پیاز** در خبر است که
مردی پیش رسول علیه السلام آمد و شکایت کرد از قلت خوردن رسول
علیه السلام و پلا امر کردند بخورند پیاز بخت **ایضا** رسول علیه السلام
فرمودند که چون شما در دیاری و شهری در آیید و ترسید از زحمت و آفت
آن دیار پس بر شما باد که پیاز خورید در طعام بدرستی که پیاز روشن کند
روشنایی چشم را و پاکیزه کند موی را و زیادت کند آب پشت را **آوردند که**
سفیان ثوری را رحمه الله علیه زحمت شده بود عبد الله مبارک رحمه
الله علیه بعیادت آمد پیاز طلبید و آن را پاره کرد و سفیان را داد و
گفت بوی کن پس آنرا بوی کرد و عطسه زد و گفت الحمد لله رب العالمین
بدرستی که ساکن شد زحمت او بسبب شکر گفتن **ان خالصته للحقائین**
انس ابن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که ده
چیز است که از آن فراموشی آرد اول خوردن سو و رموش و دوم

و سیوم خوردن کبچید و کشنیز خشک و چهارم چچامت کردن بر مفاکلی قفا
و پنجم گذاشتن میان دو زن و ششم نظر کردن بسوی مصلوب و هفتم
بول کردن در آب ایستاده و هشتم رها کردن شبش زنده و نهم خون
شعره در مقبره و دهم خوردن بیاض خام **عبد الله عباس** رضی الله
عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که چون ترب خورید و خوا
بوی او نیاید در وقت کزیدن ترب بر من که رسولم در و دوستید
تا از بوی خلاص یا بید و صحت در وجود شما پیدا آید و ملائکه از شما
اچتران نکند و دل شما غمگین نماند و هکین نشود و الله اعلم
باب بیست و سوم در بیان بعضی از خلفا و ملوک ما
نقل از تفسیر معنی و از کفایه شجی و از تنبیه فقیه ابواللث و از
الحقایق مر و بیست که سلیمان پیغامبر علیه السلام آنجنان مملکت و سلطنت
که او داشت هیچکس نداشت **نحوه** **رضی الله عنه** گفت که خدا متکاراتی که
پیش سلیمان پیغامبر علیه السلام بودند چهار صد هزار مرد بودند و جمله
و جوش و طیور در تحت فرمان او بودند و یکها داشت چون چو ضها و
کاسها داشت پس بزرگ جاشت و شام جمله خلایق را در آن کاسها
طعام دادندی و هر یکی ببزرگی جنان بود که هزار کا و کوسفند
در وی فرو شدی **در تفاسیر آمده است** که لشکرگاه او صد و شصت
بود بیست پنج فرسنگ آدمیان بودند و بیست پنج فرسنگ پریان

بودند

بودند و بیست پنج فرسنگ مرغان بودند و بیست پنج فرسنگ جانوران پرنده
و چتره بودند چون سلیمان علیه السلام بر تخت نشستی و بیست هزار
کرسی زرین بر دست راست او و چبب آدمیان نهادند و در بیست هزار
کرسی سیمین بدست چپ چبب پریان نهادندی و سی و پنج منبر از زر
بر میمنه و میسر چبب پیغامبر زاده کان و دانشندان نهادندی و درش
و سپی وی و یوان میرفتند و کاری که فرمودی میکردند و سلیمان علیه
السلام و عیال او با وجود این کمال و عظمت نان خشک جوین خوردندی
و سلیمان علیه السلام هرگز نان سیر نخوردی تا ناگاه فقیران و مسکینان
و کمرنگان را فرا موش نکند همچنین یوسف پیغامبر صلوات الله علیه
در سال قحط خلق را طعام و غله دادی و خود کمرنگ بودی تا خلق را
فرا موش نکند و موافقت ایشان کرده باشد **در خبر است** که چون
آدم صغی را صلوات الله علیه نراعت کردن فرمودند و زنی ز غل
میکرد و جفت میراندستور گیر در زمین را ندان کاهکی کرد آدم علیه السلام
آن کا و راجوبی زد کا و سخن آمد و گفت یا آدم در آن وقت که تو غمی
شدی بر پروردگار عالمیان هیچ زده نشدی اکنون مرا بچوب میزنی
آدم علیه السلام چون این سخن شنید بهیوش افتاد چون بهوش
باز آمد گفت راست میگوی ترا سر زشتی می رسد بعضیان من
بعد از آن توبه کرد و عذر خواست **در تفاسیر آمده است** منین ابو بکر
صدیق رضی الله عنه

آورده اند که چون امیرالمؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه خلیفه شد
جامه را از خانه بازار برد تا فروشد گفتند یا امیرالمؤمنین این جامه
را جدا می فروشی گفت تا آن زمان که خلیفه نبودم کسب میکردم جهت
نفع عیال این زمان از کسب بازماندم از بلی آن جامه را می فروشم
تا نفقه اهل و اولاد دهم آنگاه صحابه جمع شدند و وظیفه از بیت
المال تعیین کردند هر روز یکم و ثلثان درم این مقدار ضرر روز از
بیت المال گرفت و در حق خود و عیال خود صرف کردی چون امیرالمؤمنین
نقل کرد چیزی از درم و وظیفه در خانه باقی مانده بود عایشه صدیق را
رضی الله عنها وصیت کرد که آنرا تسلیم امیرالمؤمنین عمر کن عمر رضی الله عنه
گرفت و گفت رحمت خدای عزوجل بر امیرالمؤمنین ابو بکر باد
بدستی که کار را نیک کرد و تعلیم کرد بر کسی که بعد از وی است **روایت**
یکی از صحابه که در آن وقت که امیرالمؤمنین ابو بکر خلیفه شد
دوازده پیوند در سپاهن مبارک او بوده است **منافقین**
امیرالمؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه آورده اند که
عمراتی چیزی هدیه فرستاد بسوی خاتون امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه
در وقت خلافت او عمر رضی الله عنه آنرا از دست خاتون خود
بستاند و در بیت المال جمع کرد و گفت که من کارکنان مسلمانانم
و اینی در حق بیت المال اولیتر است و فاضلتر **مرسیت**

امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه در بازار میکند شت شتر را دید بقاء
فربه پرسید که شتر از آن کیست گفتند از آن پسر تو عبد الله است
پسر را گفت این شتر را از کجا گرفتی گفت از چایان می فروختند بسی
لاغر پس من او را بهای خریدم امیرالمؤمنین گفت از کجا فربه کردی
گفت از بیت المال گفت ای عمر ندانم بیت المال را از بلی
نموده نشد است اکنون از دو کار یکی را اختیار کن این شتر را در کار
مسلمانان استعمال کن تا لاغر شود چنانکه در اصل بود یا خواهی بهای
این شتر را بگیری بلغم خریه و او را رد کن در بیت المال عبد الله
ببخشان کرد که امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه فرمود امیرالمؤمنین
عمر رضی الله عنه هر شبی با نفس خود محاسبه کردی اگر حسنات خود را
بوسیئات راجع دیدی بحضرت عزت جل و علا تضرع و زاری کردی و
استغفار بجای آوردی و اگر سیئات را بدحسنات راجع دیدی نفس خود
را بچند زدی و گفتی ای بی ادب چرا چنین کردی **آورده اند که** در وقت
خلافت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه در رود نیل کم شد زمین را
زلزله واقع شد امیر بسیر و آمد با یاران آن دره را بر زمین زد
و گفت ساکن شو بفرمان خدای تعالی ساکن شد **مرسیت** که در عهد
امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه در رود نیل آب کم شد امیر را خبر کردند
گفت پیش ازین در وقت جا هلیت این چنین بود گفتند آری بود

پرسید که چه میکردند گفتند دختر را بپوشانیدند و در رود نیل
می انداختند آب روان می شد امیرالموئ منین عمر رضی الله عنه کاغذی
طلبید و در آن کاغذ نوشت که من عبد الله امیرالموئ منین عمر الی و
التیلیل اما بعد فانک لا تشغول بک رسوم الجاهلیة و اکتفی سیری باوقی الله
عز وجل این رقعہ نوشته شد از بنده خدای تعالی امیرالموئ منین عمر
بسموی و در نیل اما بدانک من مشغول فخلی بهم شد بوسوم جاهلیت
و لیکن توروان شو بفرمان الله تعالی آنگاه گفت بدید این رقعہ را و
در رود نیل اندازید همچنان کردند آب روان شد از بركات نفس امیر
الموئ منین عمر رضی الله عنه و هنوز روانست تا بقیامت روان خواهد
روایت کند که نزدیکی امیرالموئ منین عمر رضی الله عنه از شام روغن نیت
آوردند و این روغن در کاسها بود امیرالموئ منین رضی الله عنه قسمت
میکرد میان مردمان و بنزدیک امیر فرزند نادر سیده او حاضر بود و
سر آن فرزند موها بود و آن پسر درین روغن می نکت سیت امان هب
آن نداشت که سرخویش را جواب کردی چون کاسم از روغن فانیع را
کودک دست دراز کرد در آن کاسم و روغن را که باقی مانده بود سوزخ
جرب کرد امیرالموئ منین عمر بسموی او نکت سیت و گفت ای فرزند
سخت راغب می بینم ترا بجیز مردمان آنگاه دست او را بگرفت و سوز
آورد و پیش چلاق برد و موی سرش را تراشید و گفت ای فرزند

این

این ترا آسان تر است از حساب قیامت **روایت** امیرالموئ منین عمر
هرگز آرام نگرفت و شب و روز خوب نرفتگی او را گفتند یا امیرالموئ منین
جدا زمانی آسایشی نلنی گفت اگر در روز خفتم رعیت را ضایع کرده باشم
و اگر شب خفتم نفس خود را ضایع کرده باشم پس با وجود این دو مقام
چگونه خوب توان رفت **روایت** امیرالموئ منین عمر سلمان فارسی را
رضی الله عنهما امیر و لایقی کرد انید سلمان فارسی رضی الله عنه آنجا رفت
و مدتی ساکن شد و او را در آن ولایت آن مقدار وجه کاغذ حاصل
نی شد که کیفیت ولایت را بر امیرالموئ منین نویسد پس کس فرستاد
که من محتاجم در امیری بهاء کاغذ تا احوال خود را پیش شما عرضه
دارم امیرالموئ منین در جواب نوشت که یا اخي سلمان قلم را بار یک
تراش و سخن را مختصر ساز اندکی کاغذ ترا کافی است **آورده اند** بعضی
از تابعین گفتند که دیدیم که بر پشت مبارک امیرالموئ منین عمر رضی الله عنه
اثو تازیانه بود عبد الله گفت سبحان الله او خلیفه بر حقست او را تازیانه
که تواند زد اما او را رسم بود که هر شب جمعه تازیانه بر نفس خود میزد و نفس
خود را گوید تو درین هفته خطا کردی ترا چندی باید خوردن **روایت**
چون امیرالموئ منین عمر رضی الله عنه از بیمار جلت کرد آسمان و زمین
بر روی جهل رو کرد **روایت** امیرالموئ منین عمر رضی الله عنه
انا بولوء لوء در نماز زخم خورد بعد از آن سم روز بنیست امیرالموئ منین

علی رضی الله عنه

و عبد الله عباس رضي الله عنه بعثت او آمد نزد عمر رضي الله عنه ميگفت
 گفتند چرا ميگوي گفت كوي من از اين نيست كه دنيا را ميكنم و ليكن كوي
 من از آن جهت گفتم كه خداي تعالي مرا امير گردانيد بر امت محمد صلي الله عليه
 وسلم من مي ترسم آنان كه از من سوال كنند كه در حق بنده كان ما چه كوي
 من چه جواب گويم ايشان گفتند مرا و لكه مترس كه تو عدل كرده ميان
 خلق خداي عز وجل بر عمر گفت اكد شما اين جنين كواهي دهيد نيكو باش
 عبد الله عباس ساكت شد امير المومنين علي گفت اي شاه مفسران
 ساكت مشو كه من كواهي ميدهم بر عدل عمر در حضرت حق عز وجل پس
 عمر گفت پس چرا كه يا عبد الله و ات و قلم و كاغد بيار و بنويس آنچه
 كواهي دهند بدرستي كه رسول عليه السلام قبول كرده است كواهي اين دو
 مرد را **آورده الله** و صيت كردم بر سپر خود را كه زنيهار اين خط را در
 كف من نهی تا فرزند مرا حجّت باشد نزد خداي تعالي چون امير المومنين
 عمر رضي الله عنه از دار فناء حلت كرد پسرش عبد الله اول الجواب يفت
 بعد از يكسال و در دست او آن خط بود پرسيد مرا و را كه يا امير المومنين
 خداي تعالي با توجه كرد گفت بدرستي كه خداي تعالي با من حساب كرد پس يا
 از من تقصير در كارها و مسلمانان بوده چو تعالي فرمود كه من شرم ميدارم
 كواهي اين دو كس را از اين رسول رد كنم پس آمرز يدهم عبد الله گفت
 اي پسر بكنام تقصير ترا مؤاخذه كرد ندكفت شتران بيت المال كه بود

تا نو بند ايشان هر سال كه نمي شد كه نمي راد و هر ميگردند و بجاي وي نو ميگردند
 شتران آن را نو بند كه نمي بودند و در مصرف خود خرج ميگردند و
 از آن سبب عتاب كردند كه چرا كه نمي راد و ضايع كوي و جمع نكوي تا آنرا مي
 فروختي و شتران را نو بند نو ميخريدي يكسال ديگر بنوا بند حاجت بود
 اين مقدار از بيت المال ضايع كوي و مسا هلت نموي **عنا و ابن عباس**
امير المؤمنين عثمان بن عفان رضي الله عنه در حديث مصابيح
 مرويت از عايشه صديقه رضي الله عنها كه روزي رسول عليه السلام در خانه
 تكيه زده بودند و ساق مبارك رسول عليه السلام كشاده بود امير المومنين ابو
 بكر رضي الله عنه ايجان خواست و درآمد بعد از آن امير المومنين عمر رضي
 الله عنه درآمد ايشان سخن گفتند رسول عليه السلام ساق مبارك خود را نشويد
 بعد از آن امير المومنين عثمان رضي الله عنه درآمد همچنين كه نشست حضرت رسالت
 عليه السلام جامه را راست كرد و ساق را پوشيد بعد از آن همه بيرون آمدند
 عايشه رضي الله عنها گفت من سوال كردم كه يا رسول الله امير المومنين ابو بكر
 درآمد شما هيچ چجاب نكرديد و همچنان با بشارت و خرمي سخن گفتيد بعد از آن
 امير المومنين عمر درآمد همچنان خوش بجا و ربه بوديد و چون امير المومنين
 عثمان درآمد بوجاستيد و جامه را راست كرديد و از وي چجاب كرديد رسول
 عليه السلام گفتند يا عايشه من چگونه شرم ندارم از مردمي كه ملايكه از وي
 شرم ميدارند **رويت** طلحه بن عبيد الله رضي الله عنه گفت كه يفا مبر

پیغامبر را رفیق گفت و رفیق من در بهشت امیرالمومنین عثمان گفت ^{عنه} ^{صلی الله علیه و آله}
مرویت که روزی پیغامبر علیه السلام جد و جد می نمودند در اسباب غلات
 صحابه را میفرمودند که در کار غلات مدد کنید امیرالمومنین عثمان ^{عنه} ^{صلی الله علیه و آله}
 برخاست و گفت یا رسول الله من صد شتر بدهم جمیع اسباب او از بلاس
 و قتب و رسیمان در راه رضاء خدای تقا گرفت دوم رسول علیه السلام گفتند
 کسیت که در کار غلات مدد کند که امسال سال عسرت است و سال دشواریست باز
 امیرالمومنین عثمان برخاست و گفت یا رسول الله من دوست شتر بدهم
 با جمیع اسباب او از اجلاس و آفتاب بعد از آن رسول علیه السلام این
 حدیث را فرمودند که مَا عَلَى عَثْمَانَ مَاعَمِلٌ بَعْدَ هَذِهِ یعنی ای عثمان ترا هیچ
 باکی نیست بعد از آن که این چنین عمل کردی و این هدیه و عطا احسان کردی
 خدای تقا ترا آمرزید **ما قتب امیرالمومنین علی رضی الله عنهما**
طالب کرم الله وجهه و رضی عنه نقل از مصابیح سعید بن ابی وقاص
 رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که بلفظ در برابر
 شکر نماز خود چنین فرمودند که یا علی تو مرا بمنزله هر و فی از موسی یعنی
 همچنان که هارون برادر موسی بود تو برادر منی **إِلَّا أَنْكَ هَارُونَ** پیغامبر بود و
 بعد از من پیغامبر نخواهد بود و دیگر فرمود که بدان خدای که آفرید جمیع
 مخلوقات را و رویا بند جمیع نباتات را بدستی که هر که دوست دارد امیرالمومنین
 علی را بدستی که او موو من است و هر که او را دشمن گیرد بدستی که او منافق است

از مصابیح مرویت که سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرد که رسول صلی
 در روز خیبر فرمودند که امروز علم را بدست کسی خلویم داد که فتح و ظفر در دست
 وی باشد خدای و رسول خدای آنکس را دوست دارد چون با مدد او شد
 رسول علیه السلام امیرالمومنین علی را رضی الله عنه جو یاف شد گفتند
 یا رسول الله امیر را چشم درو میکنند رسول علیه السلام نزدیک او کس فرستاد
 چون حاضر شد مهر عالم علیه السلام آب دهان مبارک خود را بر چشم علی ^{علیه}
 در حال بفرمان خدای تقا نیکو شد چنانکه کو بیامرکز درو نبود بعد از آن
 علم را در دست امیرالمومنین علی نهاد و بچاره مشغول شدند خدا و بد تقا
 رسول را علیه السلام نصرت داد کافران خیبر منزم شدند **در خیبر**
 رسول علیه السلام فرمودند بدستی که من از علی ام و علی از من است و این سرور
 دوست و محبت موه منانست **از مصابیح** عبد الله عمر رضی الله عنهما روایت
 که رسول علیه السلام صحابه عهد برادری بستند امیرالمومنین علی رضی الله عنه حاضر
 شود بعد از آن امیر آمد و گویان شد و گفت یا رسول الله شما با صحابه کدام
 عهد موثقت و اخوت بستید ملا با هیچکس عهد برادری نیست رسول علیه
 السلام فرمودند که یا علی **أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** یعنی تو برادر منی در
 دنیا و آخرت **فَقَسَمَ خَالِقُ قَبْرِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا**
 آورده اند که فاطمه زهرا رضی الله عنها در مرض موت بود امیرالمومنین
 علی را رضی الله عنه وصیت کرد که یا علی بدان که چهار وصیت دارم بعد از من تا

یکی آنک چون من انداز فنا بدار بقمار حلت کنم باید که مراد است خود در خاک رفتن
 کئی دوم آنک جنازه مراد در شب بیرون آری تا نظری کسی بر جنازه من نیفتد
 سیوم آنک در آن طاق شیشم است پر آب که آن ترس حق عز وجل شبها از دیده
 باریده ام آنرا بامن بجا که دفن کنی تا فداء قیامت مراد در عرصات آب و روی
 باشد جهادم آنک بعد از من چسبن و حبسین را نیکو داری و در حق
 ایشان شفقت و مرحمت بجای آری که ایشان دل شکسته خواهند شد
 چون فاطمه رضی الله عنها رحلت کرد بعد از آن شاه مردان او را بخواب
 دید پرسید که یا خاتون قیامت حال تو چگونه است گفت یا علی بدانکه چنانچه
 من بغایت نیکوست اما کار مرا موقوف داشته اند سبب آنکه چیزی
 امیر گفت آن چه چیز است فاطمه رضی الله عنها فرمود که روزی من
 از نرنگ مسایه سوزن غاریت گرفته بودم فراموش کردم و به صاحب او نرسید
 اکنون آن سوزن در خانه است بفلان جای آنرا به صاحب او بده تا من
 بمقام خود برسم علی رضی الله عنه همچنان کرد و سوزن را بخضم و خاتون
 قیامت از عمده بیرون آمد و بدرجات عالی رسید **منافق**
امیر المومنین عمر عبد العزیز رضی الله عنه آورده اند که در آن
 روز که عمر عبد العزیز رضی الله عنه خلیفه شد شبانی دید که کرک در
 مقابله میش آب میخورد در تعجب ماند و گفت مگر عمر عبد العزیز
 خلیفه شده است و فی الواقع همچنین بودی آرند که تا آن زمانکه او در خلعت

بود هیچ شبانی نگفت که کرک میش را خورم از هیبت خلافت او **مرست**
 چون عمر عبد العزیز خلیفه شد روزی بر تخت عزت نشسته بود پسرش
 کریان در آمد که یا پدر بزرگوار من دیگر بمکتب نمیروم پرسید که بحسب
 گفت کودکان مرا سوزنش میکنند و میگویند که پسر خلیفه جامه
 درست ندارد جامه ها کهنه و پاره پاره پوشیده است خلیفه گفت ای فرزند
 در دست من و در ملک چیزی نیست که ترا از آن جامه سالم پیش خاندن
 بیت المال نوشت که مرا این چنین حال پیش آمده است مرا چند روز
 قرض بده تا او را جامه سازم تو در وظیفه من در ماه آینده حساب کنی خاندن
 جواب نوشت که ای خلیفه من این کار را کنم اما ترا اعتماد هست که در ماه
 آینده زنده مانی و خلیفه با شی تا مستحق وظیفه کردی چون این جواب
 نداد خلیفه رسید کریان شد و گفت راست میگوید من قوت آن ندارم
 که برای تو جامه سازم آنرا به پسر داد گفت ای فرزند صبر کن و تحتل
 بجای آنرا و بگذار تا بچمان ترا سوزنش کنند باشد که خدای تعالی ترا بکس
 مغفرت روزی کند و بسبب تو پدر فقیر ترا آمرزد **منقول است**
 عمر عبد العزیز نور الله مرقدہ پیش از خلافت جامه ها خروید به چهار صد دینار
 زر چون خلیفه شد آنرا بار کرد و گفت این جامه ها نیکست اما شایسته من
 نیست جهاد درم داد و پیراهنی خرید چون پیش آورد گفت این نیز لایق
 من نیست زیلک نرم است مرا پلاس درشت باید **آورده الله** عمر عبد العزیز

و در دفاتر بیت المال نظر میکرد و جبراع نزدیک بود که بهمیرد برخواست و جبراع را روشن کرد و بنشت و غلام او آنجا خفته بود گفتند او را که جبراع غلام را نفرمودی تا جبراع را روشن کند گفت بدمستی که رسول علیه السلام فرمود اند که جوفه آفتاب غروب کند خواجه را بر غلام دست نهاند از برای آن معنی خود جبراع را روشن کردم **و نیست که** عمر عبد العزیز شبی نشسته بود شمع افروخته بودند و او در دفاتر بیت المال نظر میکرد ضعیفه و نزدیک روی احمد و از وی چیزی پرسید خلیفه شمع را فرو نشاند و جبراع دیگر فروخت بعده سوال آن ضعیفه را جواب گفت او را گفتند که جبراع همچنان کردی گفت این شمع از بیت المال بود و من در کار عامه مسلمانان بودم اما سوال این ضعیفه از کار عامه مسلمانان نبود مرا نرسید نفع بمال مسلمانان گیرم و سوال او را جواب گویم **منقول است که** هرگاه پیش عمر عبد العزیز مشک آوردند از عینیت آنرا در میان مردمان قسمه میکرد و خود دست بر بینی نهادی تا بوی مشک بدماغ او نرود گفتند یا امیرالمومنین جبراع چنین میکنی گفت بدانید که در مشک منفعت نیست غیر از بوی بس مراد شواری آید که بوی او در بینی من در آید تا بناید که روز قیامت جمله مسلمانان با من خصومت کنند **آورده اند که** فاطمه خاتون که عیال عمر عبد العزیز بود و خواهر عبد الملک بن مروان بود و این فاطمه خاتون یکی جاریه جمیده داشت و عمر عبد العزیز را پیش از

خلافت با آن جاریه میل خاطر بود و کلمات از خاتون خود بلطف و مروتی بقیت می طلبید خاتون نمیداد جوفه خلیفه شد آن خاتون تفکد کرد که مدت مدید خلیفه را با این کنیز که میل خاطر بود این زمان از دنیا اعراض کرده است و بخدمت و طاعت خدای تعالی مشغول شده اکنون او را آن مایم که در کار دین صادق هست یا فی فاطمه خاتون جاریه را بخلیفه هبه کرد خلیفه با آن خوش دل شده شبی آن جاریه را بخلوت طلبید و از وی پرسید که تو پیش از این از آن که بودی جاریه گفت من از آن فلان مروتی بودم که در کوفه حجاج خواجه مرا مصادره کرد بعوض مصادره خوجه من مرا بپنجتاج داد پس حجاج مرا بسوی عبد الملک بن مروان فرستاد و او بخلوهر خود فاطمه خاتون بخشید خلیفه گفت از خوجه تو بپس من مانده است گفت پسری هست پس خلیفه بکوفه کس فرستاد و بر والی کوفه نوشت که البته فلان بن فلان را طلب کن و او را بسوی من فرست پس والی کوفه پسران مر را بنزد خلیفه فرستاد خلیفه از آن مرد پرسید که تو یاد داری که حجاج از پدر تو چه گرفت گفت چندین هزار دینار بناحق ستاند خلیفه آن مقدار مال با او داد باز پرسید که غیر از این چیزی دیگر ستانیده است گفت مرا و قوفی نیست امیرالمومنین فرمود که آن کنیز که را بیا رید آوردند گفت این جاریه ملک پدر است حجاج او را بظلم گرفته بود آن مرد گفت من نمی دانستم اما تلا امتحان میکردم که تو را چه شده یا فی و اگر من ذکر میکردم تو ناچار بمن رد میکردی خلیفه گفت اکنون جاریه

بکبر و رفتی گفت ای خلیفه بتو بیع میکنم بر بهایی که خواهی خلیفه گفت اگر من
این جاریه را میگیرم هوای نفس و شهوت من غالب میکند و نمیگیرم تا ^{لغت}
نفس کوره باشم این بگفت و جاریه را بچند او ندش باز داد **مردمیت** عمر
عبد العزیز شبی خفته بود در خواب ترسید و لوف او متغیر شد و از
جامه خواب بر جست و بیدار شد از وی پرسیدند که یا خلیفه چه دیدی
در خواب که ترسیدی و لوف بشو متغیر شد گفت جنان دیدم که قیامت
قایم شده است و منادی ندا میکند که امیر المومنین ابو بکر صدیق را پیش
آرید او را حاضر کردند با او با سانی حساب کردند و بسوی بهشت فرستادند
بعد از آن ند کردند که عمر خطاب را پیش آرید او را حاضر کردند همچنان با او
حساب کردند و سخت تر از آن که با ابو بکر صدیق کردند و او را بسوی بهشت
فرستادند و همچنین با امیر المومنین عثمان حساب کردند و او را بسوی
بهشت بردند و همچنین با امیر المومنین علی حساب کردند پس او را بهشت
بردند پس خلفاء دیگر را به همین طریق حساب کردند چون نوبت من آمد
مرا پیش بردند حضرت حق جل و علا با من خطاب کرد و مرا پرسید از قلیل
و کثیر اگر فضل خدای تعالی نبوی هلاک میشدم پس مرا بسوی بهشت بردند
در راه مرداری دیدم افتاده بیای جنبانیدم گفت آه و آه و آه پرسیدم
تو کیستی گفت منم **خجاج** گفتم اینجا چه میکنی گفت امید میدارم که رحمت
خدای تعالی بمن **رسد** **آورد** **اند** که در آن عصر که عمر عبد العزیز را زهر داد

غلامی

غلامی بود که سبب حطام دنیا وی او را زهر داد و آن حرکت نا پسندیده کرد خلیفه
او را خواند و گفت این کار را تو کردی گفت آری فلان وزیر طمع جاه و منزلت تو
کرد از سبب و سوسکه آن دیو مردم این کبیره را ارتکاب کردم عمر عبد العزیز
گفت این زهر را بغایت کاری افتاده است من امید زمینتن ندارم این سخن
زهر خور من من هر کسی رسیده است اکنون من ترا چهل کردم خون خود را تو
باری گریز و برو تا بناید که از سبب من تو را کشند ای عزیز من بزرگان دین
با خود چنین اطفا کرده اند مردم درین عصر مردم این زمانه طریق و سلوک آن
بادشاهان را بطرف کرده اند و در غرور و نیا غرق شده آقا و بادشاهان بکمال
کرمت همه را طریق صلاح و مذهب فلاح روزی گردان و همه را هم عنان **بصد**
جنان برسان یا آله العالمین و یا خیر الناصرین بر حمتک یا ارحم الراحمین
مناقب خلیفه هارون الرشید **آورد** **اند** که هارون الرشید **آورد**
در عهد خلافت او در بغداد ظلمت واقع شد چنانکه هوا بغایت تاریک شد همچون
شب هارون از تخت بر زمین فرود آمد در سجده افتاد و می نالید و میگفت ای
اگر خشم تو برین خلق از سبب گناهان ایشانست آنرا عفو کن از ایشان مرا رحمة
خدی بکن و خلق را خلاص ده چون این تضرع و زاری را بصدق کرد بفرمان
خدای تعالی ظلمت رفت و تاریکی ناپید شد **آورد** **اند** که هارون الرشید را وزیر
بود معسوف و مشهور و قتی بکواهی دادن نزد یک امام ماضی ابو یوسف
رحمة الله علیه آمد کواهی او را داد کرد و آن وزیر نزدیک خلیفه آمد و شکایت کرد

کاست
من ترا چندین

که خد مت میکنم باین امید که شرف و عزت من زیاده شود کی داشتم که مرا
 حاصل خواهد شد خلیفه پرسید که تراجم شد گفت ابو یوسف القاضی شهادت
 مدارد کرد خلیفه نزدیک امام کس فرستاد و گفت جدا گواهی او را رد کردی
 گفت بدستی که من از وی روزی شنیده بودم که گفت من بنده خلیفه ام اگر
 درین سخن او صادقست پس گواهی نیست بنده را و اگر او کاذبست من قبول
 نکنم گواهی کاذب را و دیگر فرمود که بعده قبول نکنم گواهی خلیفه را هارون
 الرشید گفت چرا قبول نمیکنی گفت از آن که تو کردن کشتی میکنی در طاعت خدای
 عز وجل پس خلیفه ترسید و جمله اعضا و اولاد و بزرگان او ادب نشست و
 سوال کرد که یا امام المسلمین چگونه است این کار امام ابو یوسف رحمه الله
 علیه گفت که خدای تعالی فریضه گردانیده است بر مسلمانان پنج نماز را در هر روز
 و شبی فرموده است که ادا کنید نماز را جماعت اکنون بر بدست در آن امر فرما
 حق تعالی ضعیف و قوی غنی و فقیر و تواضع و تواضع هرگز بیرون نمی آید بسوی مسجد
 و این عمل از تو که خلیفه عیبی عظیم است بعد از آن خلیفه فرمود تا مسجد را در کوی
 چهار درگشاوند و مردمان را فرمود تا از آن درها در آیند و نماز گزارند بعده
 هارون الرشید در مسجد حاضر شد و پنج وقت نماز را جماعت گزاردی از آن
 نفس امام ابو یوسف القاضی رحمه الله علیه **مناقب سلطان محمود**
نوشته شده آورده اند که چون سلطان محمود غازی از دنیا رحلت کرد او را
 در خواب دیدند گفتند یا سلطان خدای تعالی با توجه کرد گفت ای مردمان مرا سلطان

ملوید اسیر گوید که آنجا بارگاه سلطان سلاطین است محمود سبکتگین را
 چه قدر با شد **محمود** سلطان محمود را بعد از وفات او بخواب دیدند
 از وی پرسیدند که خدای تعالی با توجه کرد گفت حق عز وجل مرا بخشید گفتند
 بچه سبب فرمود که شبی من در خانه مردی مهمان بودم آنجا در طاقی مصحفی نهاده
 بودند با خود گفتم که مصحف اینجا باشد من چگونه ختم و اگر مصحف را بیرون فرستم
 از برای آسایش خود بی ادبی کرده باشم القصد آن شب همجنان بیدار نشستم
 تا روزی و چون وقت نقلی من شد از دنیا فانی کار بر من تنگ شد هاتقی او را
 داد که ای محمود تو کلام ما را عزت داشتی ما کنایان ترا بخشیدیم و بدیعت
 خود آمرزیدیم **آورده اند که در وقت خلافت سلطان**
محمود طیب الله مفتح و الی از ولایت سرکشی کرد و مال فرستاد سلطان
 لشکر کشید و آن والی را اسیر کرد در آن وقت او را پیش سلطان محمود آوردند
 دست و پای زنجیر کرده محمود گفت اگر تو همچنانکه در قدیم مال می فرستادی و عمل
 میکردی اکنون اگر همان عمل بجای می آوردی پس لشکر کشیدی و ترا اسیر می
 و این حال بر تو واقع نشدی که فضیحت و رسوا خود را بند غل نهاده در میان
 خلق می بینی اکنون بیا و عهد کن با خدای عز وجل که دیگر مال فرستی و کردن کشتی
 نکنی تا ولایت را بتو باز دهم گفت عهد با خدای عز وجل میکنم اما ولایت را قبول
 نمیکنم سلطان گفت تو فرزندان و خدمتکاران و لشکر بسیار داری چنانچه ایشان
 چگونه شود اکنون بیا و ولایت را بستان گفت ای سلطان مرا بگذار و اگر چنانچه

باری یکی ده خراب را بمن ده تا من | و لا خود ملازمت کنم و عمارت کنم و آبادان
سازم سلطان گفت دید آبادان پستان گفت شتاغم سلطان فرمود که با اختیار
وی رود و یکی ده خراب را از ولایت با و سپاریت کسان سلطان محمود رفتند
و در تمام ولایت او تخصیص کردند دهی خراب نیا فتند سلطان را گفتند که در تمام
ولایت او بکشتیم دهی خراب نیا فیتیم سلطان محمود او را پیش خود طلبید و قصه
با او عرض کرد و الی گفت مقصود من همین بود تا سلطان داند که من ولایت را
همچنین آبادان با و می سپارم و سرخ و مشقت را بر خود روا میدارم اگر بعد
از این خراب شود در عهد قیامت سلطان در اید ای عزیز بدانکه بادشاهان
پسین در کار من چنین رعایتها کرده اند و رعیت را نیاز زده از خوف خدای
عزوجل و امید از رحمت او داشته اند **ما قب ملک شاه بن ارباب**
نور اسلام نقل از خیرالجالس خواجه علیه الرحمه فرمودند که در شهر
صفاهان بادشاهی بود که او را ملک شاه بن ارباب ارسلان گفتندی روزی به
شکار بیرون آمده بود بیکاه شد شب در دهی نزول کرد در آن دید کند
سپری ماده کاوی داشت در کشت زار می جرید غلامان ملک شاه ماده کاو را
گرفتند و کشتند و خوردند خبر به زال رسید زال گفت مرا بر سر پیل برید
آنجایی بود که آنرا پیل زنده رود گفتندی گذر ملک شاه بر آن پیل بود کند سپید
را آنجا بردند و بر سر پیل نشانند که کوکبه ملک شاه پیدا شد چون نزدیک زال رسید
زال فریاد برد آورد که ای پسر ارباب ارسلان امروز بر سر پیل زنده رود داد من

و اگر نه فرزای قیامت انصاف داد خود را بر سر پیل صراط از تو بستاغم ^{شاه} ملک
فرمود تا آمدند و بساط گستردند بر سر پیل زنده رود بنشست با کنده پیر گفت
که بر توجه ظلم رفته هست گفت مرا ماده کاوی بود امشب در کشت زار می جرید
غلامان تو کشته و خورده سلطان فرمود تا تخصیص کردند حال همچنان بود که زال
گفته بود غلامان را فرمود تا ادب بلیغ کردند بعد از آن فرمود تا هشتاد ماده کاو
در عوض یک ماده کاو فرمود تا آوردند ملک شاه زال را گفت ای مادر بدانکه این یک
ماده کاو در عوض ماده کاو نشست و دیگرها را عدل کردم بتو می سپارم بعد از آن
از جمعیت اقربا و احوال پرسید که چگونه هست و فرزندان چندند هر یکی را ادرا
معین کرد و کنده پیر را بقدر کفاف غنی کرد ایند چنانکه زال خوش خاطر برگشت
بعد از آن چند گاه گذشت ملک شاه از دنیا رحلت کرد خبر بزوال رسید که ملک شاه
نقل کرد برخاست و سر را برهنه کرد و سر سجده نهاد و گفت خداوند ابادشاهی
کریمی و رحیمی بر علم قدیم تو پوشیده نیست میدانی که پسر ارباب ارسلان بر من عدل
کرد و هم فضل کرد تو بادشاه کریمی بروی فضل کن در آن شب اهل صفاهان ملک
را در خواب دیدند که چلهاء بهشتی پوشیده در بهشت می خرا مید پرسیدند که این مقام
عالی را از چه یافتی گفت این عنایت از پرکت دعاء آن کنده پیر حاصل شد که بر سر
پیل زنده رود بروی عدل کردم خدای تعالی در حق من هم فضل کرد **از تفسیر سید**
پیغامبر علیه السلام فرمودند امیری که عادل بود هر روز چندان طاعت او را بر آسمان
بلارند که اگر همه رعیت او طاعت کنند بمقدار طاعت او نشود و یک بادشاه عادل را

از حال **تالی قاری** پیغامبر علیه السلام فرمودند که عدل یکسانیت بهتر از عبادت
شست ساله است **در خبر است** موسی کلیم لا صلوات الله علیه گفت الهی فرودی
مرا که با فرعون سخن نرم گوی درین چه حکمت است خطاب آمد که یا موسی فرعون
در عمر خود زنا نکرده است و مظلومان را انصاف داده است و راه ها را از راه
زنان ایمن کرده است با این خصلتها منکه خداوند منم شرم داشتم که او را عذاب کنم
مروست که موسی کلیم صلوات الله علیه دعا کرد بر هلاک فرعون خدای تعالی وحی
کرد سوی موسی و گفت یا موسی بپاک کن او را زیان نهیدارد اما پندار کان میا
از عدل او نفع است پس هرگاه که در مقام کفر ظلم آغاز کرد خدای تعالی او را محرق کرد
و هلاک شد **قصه انوشیروان عادل آورده اند** روزی انوشیروان با
لشکر خود بیرون آمده بود کنده پیری پیش وی استعانت کرد و گفت یکی از
لشکریان تو در حق من ظلم کرده است و یکی کو سفند مرا بناحق خورده انوشیروان
گفت بجوش آن ترا کو سفند **دادم** کنده پیر گفت قبول نمیکنم ده کان ده کان زیاده
میکردند تا صد میش شد زال قبول نمیکرد بعد از آن انوشیروان گفت وای بر
ای کنده پیر من ترا صد کو سفند میدهم بجوش یک کو سفند را منی نمیشوی کنده
پیر گفت ای انوشیروان بدانکه مرا این چندین میش بکار نمی آید اما تفکری
کنم و میگویم با وجود اینچنین بادشاه عادل چگونه است که لشکر او مال مردم را
بناحق میکیند انوشیروان ازین سخن غیرت آمد همان دم فرمود تا تحقیق
کردند آنکس که کو سفند او را بناحق گرفته بود آوردند و گردن زدند **و است**

وقتی انوشیروان را فرجور شد **الطبا** جمع شدند و گفتند که او را پنج دل بیوه
گرفته است و حق تعالی فرموده است که من انصاف مظلومان را از ظالمان
هرایند بستاغم نوشیروان درین پیچید فرو ماند و گفت سالهاست که من
ظلم نکرده ام و در مملکت من کسی ظلم نکرده است بعد انوشیروان گفت
علاج من چیست گفتند این رحمت ترا خاکی باید که آبادان بوده باشد
و در روزگار تو خراب گشته بود آن خاک را بیارند و از آن صفت سازند تا تو
آبجا بخفتی نیکو شوی کرد تمام مملکت او برآمدند هیچ جای خراب نیافتند
تا رسیدند بشهری که نام او دامیان بود در ابجا خانه یافتند سقف آن
خانه فرود آمده خاک آنرا آوردند و صفت ساختند نوشیروان در ابجا خفت
و نیکو شد بعد از آن نوشیروان فرمود تا رئیس آن شهر را آوردند گفت
چرا باید که در روزگار عدل من خانه خراب باشد رئیس گفت ای سلطان
بدان این هم انعدلی است که آن خانه همچنان عمارت ناکرده ماند است
و آن قصه چنان بود که بازگانی درین شهر رسید و خانه گرفت سی سالست
او مرده است و ریخت ازین جهان بعالم عقبی برده کسی را زهره آن نبود که در
مدت در آن خانه را باز کند از ترس تو تا بام آن خانه فرود آمد و خراب
این نیز از سبب عدل نیست نه از ظلم نوشیروان او را خلعت بخشید و نواخت
کرد **آورده اند که** انوشیروان عادل وفات و صیت کرد که تابوت او را در
مملکت گردانند و ندا کنند که هر کجا حقی باشد بیاید و حق خود را طلب کند

همچنان کردند هیچکس پیدا نشد تا حق طلب کند و بگیرد **پیت حکم**
در انگشتترین انوشیروان نوشته بود که ندامت بر عفو کردن نزدیک من و ست
ترست از ندامت بر عقوبت و اسم اعلم بالصواب **باب بیست**
در علامات قیامت نقل از تفسیر و از کتب اخبار و غیر آن
از کما ایضاً بعضی از متقدمان گفته اند که چون بر داشته شود از این
امت دوازده خصلت دلیل رفتن خیرهای سعادتها باشد و آن از علامات
قیامت بود اول آنکه هر جگه عدل از امر برداشته شود دوم علم از علما
سیوم اخلاص و صدق از غازیان چهارم و مرج و تقوی از زاهدان پنجم
امانت از مالداران ششم بصیرت از فیکوکاران هفتم سخاوت از اغنیاء
هشتم صبر از فقرا نهم عقل از دیرگزان دهم چرمیت از فرزندانی یازدهم
شرم از زنان دوازدهم سکندر از مغولان **از تفسیر منیر در خبرست** که
زمانه آید بر امت من که مردان و زنان جمله بیگانه نشینند و صف زنیند
و روزه از بند چون روز شود همه منج شده باشند خبر آید که در فلان
خانه دین یا ستم تن منج شده اند صحابه رضی الله عنهم پرسیدند از پیغمبر
علیه السلام که هیچ نشانی باشد وقت منج ایشانرا و بیرون آمدن
دجال لعین را رسول علیه السلام گفت زمانه آید که بنجاه زن مردی را
بجور خونند نه مرد از زن سیر شود و نه زن از مرد **رسول علیه السلام**
فرمودند که در آخر الزمان پیشوا و رئیس قوم ناکسان و خسیسان و کم اصلا

از مشایخ

از مشایخ مرویست که جبرئیل علیه السلام بر سید از رسول علیه السلام
بر سید از رسول علیه السلام خبر کن مرا از روز قیامت که کی خواهد آمد رسول
علیه السلام گفت که جواب دهنده از پرسنده درین مسئله عالم تر نیست
یعنی همچنان که تو که جبرئیل نمی دانی که قیامت کی خواهد بود من که محمد
میزنمیدم که قیامت کی خواهد بود پس جبرئیل علیه السلام گفت خبر کن
مرا از علامات قیامت رسول علیه السلام فرمودند یکی از علامات
قیامت آن باشد که کنیزک خواجه را زده خود را بزند یعنی از کنیزک مر
خو جگانه را فرزندانی آید و دیگر علامات قیامت آن باشد که تن
برهنگان و کمرنگان و بی اصلان و شبانان و کله بانان چاکم مردان
کودند و عمارتها را رقیع کنند و بدان فخر کنند و مهتر و سرور رقعه شوند
در باب ابوعلی ثقفی رحمة الله علیه گفت آید برین امت زمانه که عیش خوش
نبا شد مود من را مگر آنکه خدمت کند منافع را **رسول علیه السلام**
فرمودند که زمانه آید بر امت من که شناخته نشوند عالمان ایشان مگر
بجایمهای خوب و شناخته نشوند فارسان ایشان مگر با سبان راهوار
و شناخته نشوند چاقان ایشان مگر با و از خوش و آن قوم خدای
تعالی را عبادت نکنند مگر در ماه رمضان حق عزوجل کارد برایشان کسی را
که هیچ رحم نکند بر خور و آن ایشان و حرمت ندارد بزرگان ایشان **رسول**
علیه السلام فرمودند که زمانه آید بر امت من که مردمان جاهل تکلم کنند

و عالمان ساکت باشند

و دروغ گوی را لا است گوی دارند و مرد آمین را دروغ گوی ندارند و برادر از برادر
 بیزار شود **رسول** علیه السلام فرمودند که قیامت قائم نشود مگر وقتی که
 جمع شود بدیگری مرد سی زن و هم گویند که ما را بخو **رسول** علیه السلام فرمود
 که بنه جویند و باز داشت خواهید از جمله بلاها از حق تبارک و تعالی بعد از
 هفتصد هفتاد سال **از تفسیر مخفی** رسول علیه السلام فرمودند که چون
 آید بعد از من بر امت من هفتصد هشتاد سال بدستی که حلال مرایشانرا که
 زن نخواهند و بر سر کوهها خلوت و عزلت گیرند **رسول** علیه السلام گفتند
 زمانه آید بر امت من که دوست دارند پنج چیز را و فراموش کنند پنج چیز را
 و دوست دارند گناه را و فراموش کنند توبه را و دوست دارند حیات
 را و فراموش کنند ممات را و دوست دارند دنیا را و فراموش کنند
 عقبی را و دوست دارند مال و فراموش کنند زکوة را و دوست دارند
 جاه را و فراموش کنند جاه را یعنی قبر را **از تنبیه مخفی** ابواللیث رحمه الله
 مرویست که خوف قیامت نزدیک آید این خصلتها را بدیداشود اول مرد
 بمرحان بسند کند دوم زن با زن بسند کند سیوم دعوی کند و آن
 جنان نباشد یعنی گویند ما سیدیم یا از نسل فلان بزرگیم ولیکن غیر آن باشد
 چهارم بزرگان بر خورگان رحمت نکنند پنجم خوردان بزرگان را چرمست
 ندارد ششم امر معروف را باز دارند هفتم از نهی منکر دست فروگذارند
 هشتم علم از هر جمع کردن درم و دنیا را آموزند نهم بناهای قوی برارند دهم

مباح هوا و هوس کردند یا زدهم دین را بدینا فرو شدند و از دهم خون
 را خوردند سیزدهم صله دهم را بزنند چهاردهم ناخنا را دراز کنند پانزدهم
 مصحفها را در سیم گیرند شانزدهم مسجد ها را نقش و نگار کنند هفدهم رشوتها
 آشکارا شود هژدهم سرود گفتن را عزیز دارند نوزدهم زنا را بواسطه
 نشانند بیستم ربوا خوردن گیرند **از خالصه الحقایق** ابوهریره رضی الله عنه
 گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که هر جگه که امراء شما عادل باشند
 و عالمان شما عامل باشند و توانگران شما جوا نمر باشند پس روی زمین
 مر شما را بهتر از شکم زمین و جون امراء شما ظالم باشند و توانگران شما
 بخیل باشند و عالمان شما بی عمل باشند و کارهای شما بدست زنان شما
 باشد پس زمین میان مر شما را بهتر از روی زمین **عبد الله عباس** رضی الله عنه
 عنهما گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که در آخر الزمان قومی باشند که
 ترغیب کنند مردمان را در کارهای آخرت و خود نکنند و مردمان را از هر دو بیع
 آموزند و خود برهیز کار نباشند و توانگران را فراخ دستی و جلی غمزدی نماید
 و بر فقیران تنگ دستی و بخیلی کنند ایشان دشمنان خدای تعالی باشند
 نفوذ با سه من ذلک **عبد الله عمر** رضی الله عنهما گفت که رسول علیه السلام
 فرمودند که زمانه آید بر امت من که نماز را گذارند در مسجد هزار مرد و یکی
 از ایشان موی من نباشد نفوذ با سه منها **ابوهریره** رضی الله عنه گفت که
 پیغامبر علیه السلام فرمودند که چون قیامت نزدیک آید زمانه جنان با

سال بمقدار یکماه باشد و ماه بمقدار یک هفته و یک هفته بمقدار یک روز
و روز بمقدار یک شاخ و درخت خرمای خشکی که بسوزد **رسول** علیه السلام
فرمودند که زمانه آید بر امت من که منزه مان از علما گردند چنانکه کوفه
از کدک گردیز خدای تعالی مبتلا کند ایشان را ببلاها اول برایشان بادشاهان
فالم را کماره و دوم برکت را از رزق ایشان بردارد سیوم ایشان را از دنیا
بی ایمان بیرون آرد نفوذ با سه منها **رسول** علیه السلام فرمودند که زمانه
آید به مردمان که عالمان همچون کدک در نه کرده اند و امیران و فرمان
جوان شیر غرنده شوند و بانهر کاناان چون روباه شوند و مومنان
همچون کوفه سفندان باشند پس چگونه باشد حال مومنان چون کوفه
در میان کدک و شیر غرنده **در خبر است که اعدای** از رسول صلی الله علیه و سلم
پرسید که قیامت کی باشد رسول علیه السلام گفتند که پرسنده و جواب
دهنده درین مسئله یکسانست اما علامتها و اوجی شمارست اول کاسدی
بازارها دیگر باران بسیار بی وقت آید و دیگر بی برکتی در کسب و روزگار
پدید آید و دیگر ربا خوردهن آشکارا شود و دیگر مال داران خود را
از اهل بیت شرف نهند و دیگر بجهان نا پاک بسیار زانند و دیگر در مسجدها
آواز فاسقان بولید و دیگر اهل باطل بر اهل خیر غالب شوند این جمله
نشانی دور آخر الزماست و علامت قیامت بود **ان تغییر** **عبد الله**
عباس رضی الله عنهما فرمود بدستی که حنای تعالی در ریاست از بهشت

ن کرده است **ان** در زمین بر جناح جبرئیل صلوات الله علیه یکی همچون دوم
سیوم فولات چهارم دجله پنجم رود نیل اما سیچون پنجم و سیچون
جنگل و فولات پنجم و دجله بغداد و نیل بمصر چون آخر الزمان شود
خدای تعالی جبرئیل را فرستد تا پنج چیز نفیس شایسته را از روی زمین بردارد
اول قرآن دوم علم سیوم رکن میانی چهارم مقام ابراهیم پنجم تابوت
موسی علیه السلام و دیگر این پنج دریا را از روی زمین بردارد و سیچون
سیچون و فولات و دجله و نیل **در کتاب** **ابو** **عبد الله** **مسعود** **رضی الله عنهما** از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمودند
بدستی که آموخته بد علم فزایض را از جهت آنکه در آخر الزمان از میان امت من
اول علم فزایض برداشته شود چنانکه دوم از سبب مال میراث منازعت
کنند کسی را نیابند که مال ایشان را قسمت کند و خصوصیت را از میان ایشان
بردارد **ان** **عبد الله** **فقیه** **ابو** **الکلیث** **رحمة الله علیه** روایت میکنند از امیر **المؤمنین**
حسین بن علی رضی الله عنهما که گفت رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند پیش از
قیامت شود در دنیا فتنها و آفتها و قوی پیدا گردد که دلهای مومنان فرو میرود
و تنها ایشان در پنج و نه چمت گذاخته گردد مدهی باشد که بامداد برخیزد مومنان
بود و شبانه نگاه کار کردند و شبانه نگاه مومنان بود و بامداد کار فر بر خیزد و کوهی
دین خود را فرو شدند باندگ چنانکه از دنیا نفوذ با سه منها **ان** **الفوار** سخن در
بیان فضیلت کعبه و عمارت و خرابی او افتاده بود و خوجه علیه الرحم فرمودند که
کعبه را دو کوفت خراب کرده اند

باز معارف یافته است کثرت سیوم بر آسمان برآمد و علامت در آخر الزمان باشد
چون قیامت نزدیک آید کافران و بی دینان بتانها بیارند و در کعبه نهند و
آیند و در پیش آن بتان پای کوبند آنگاه کعبه را با آسمان برآند و الله اعلم
بالصواب **در وقت طلوع آفتاب از جانب** از تفسیر **روایت کرد**
ابی و قاص رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمودند در آخر الزمان
شبی آید بر امتان من که جوف شبها و دیگر نشناسند آن شب را مگر زاهدان
و عابدان و شبخیزان و مردان پاکیزه روزگار در آن شب تار بخندست
پروردگار برخیزند و وظیفه و ورد خود را پیش برند تا بامداد چون بامداد
آفتاب از سوی مغرب برآید تا میانه آسمان رسد و ایستد و هم از انجا باز
و هم بغرب فرو شود آنگاه از سوی مشرق برآید و آنروز که آفتاب از سوی
مغرب برآید هیچ توبه را قبول نکنند و اگر کسی پیش از برآمدن آفتاب از سوی
مغرب ایمان با خلاص نیاموده باشد و عمل صالحان نکرده اگر در آن وقت
اخلاص آورد یا کاری نیک کند در آن روز از وی پندیرند زیرا که در آن روز از
هیچ کاری ایمان پذیرفته نشود چرا که آن کافر بعد از دیدن علامات قیامت
ایمان آورده است اما آن کسی که پیش از آن روز یا در آن روز با ایمان اخلاص
و رزیده باشد از آتش نجات یابد **از تفسیر** **مروست** از پیغامبر علیه السلام
اول علامت قیامت بیرون آمدن دجال است پس از آن علامت یاجوج و ماجوج
پس از آن علامت دابة الارض است پس از آن طلوع آفتاب **عبد الله عباس**

گفت

گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند که چون در آخر الزمان امر معروف و نهی منکر باقی
و آفتاب و ماه را تغیر کرده شود و آفتاب و ماه از مغرب طلوع کند و هر دو را نور
تا میانه آسمان رسانند و باز گردانند بعد از آن درهای توبه بسته شود **در خبر**
در سیت در آسمان از جانب مغرب که آن در را می کشاده است آنرا باب التوبه گویند **چون**
آفتاب هم از آن در طلوع کند و هم بدان در باز گردد آن در بسته شود ایمان کافر
و اخلاص منافق قبول نشود اما توبه عامه مومنان قبول باشد **علامت**
در قوله تعالى يوم تاتي السماء بدخان مبين یعنی روزی که از آسمان دودی **آید**
و کافران را فرو گیرد اما مومنان را نجات و درجات باشد **تفسیر یاجوج و ماجوج**
بدانکه قذایان پنج بدست بود و همیشه ایشان برهنه باشند و موی یک گوش
ایشان مانند پشم بدست و مانند یک گوش دیگر مانند پشم کوسند و شترست **چون**
خفتند یک گوش را در زیر خود درارند بر مثال پست و یک گوش را بر سر خود **شاید**
بر مثال قزاق کند و بجای ناخن ایشان را جنکها بود مانند جانوران در نوه **ابو**
خدری رضی الله عنه گفت از رسول علیه السلام شنیدم که چون سد یاجوج و ماجوج
کشاده شود و ایشان بیرون آیند خلق جمله کویزند و ایشان در میان خلافت
افتند از بسیاری که باشند اولین قوم ایشان که از دجله گذرند آب دجله را بخورند
دجله خشک گردد و قوم دیگر میروند کویند اینجا وقتی آب بوده است بعد از آن قصد
اهل زمین کنند هیچکس نماند مگر آنکسانی که در مسجد ها و چصارها باشند آنگاه
گویند انا اهل زمین فارغ شدیم قصد آسمان کنند چو بهای سوی آسمان اندازند

خون آلوده باز آید از برای فتنه ایشان آن قوم گویند که ای اهل آسمان را هم کشتیم
 خدای تعالی که ما را بر ایشان کار دارد تا همه بیکبار بمیرند و مو منان در سجدها و چنان
 خودش ایشانرا شنوند گویند کسی هست که خود را سبیل راه خدای تعالی کند و بر
 روح و خبل ایشانرا آرد بعد از آن مو منانرا خبر شود که ایشان بفرمان خدای
 تعالی هلاک شدند پس جمله خلائق بیرون آیند در زمین گیاه نیابند ستوران
 کوشتهای یاجوج و ماجوج را بخورند و فریب شوند چنانکه از گیاه خورده آن فریب
 شوند **اینکه** روایت کرد زینب بنت جحش از پیغامبر علیه السلام که روزی
 مبارک را بگفت انداخته و رخا منورش سرخ کشته و آواز برداشته آمد بلا
 و فتنه وای بر کسی که این جنین شریف بوی نزد یک باشد و آن کشته شده شدن
 سده یاجوج و ماجوج است باین مقدار و بدو انگشت مبارک خود چلقه کرد
 زینب گفت یا رسول الله مگر مردم در میان هلاک شوند گفت بلی یا زینب چون
 پلیدیها بسیار گردد عذاب نازل شود گفت یا رسول الله پلیدی چه چیزهاست
 گفتند زنا و رود زدن و می خوردن و ترازوها کم سنجیدن و پیمانها کم پیمودن بعد
 از آن پیغامبر علیه السلام فرمودند که یاجوج و ماجوج قوم جداگانه است و ماجوج قوم جدا
 گانه است این جمله چهار صد هزار قوم است و یکی از میان ایشان نمیزد تا هزار نژاد
 و بر هر چیزی که گذرا ایشان افتد همه را بخورند مثل فیل و خنزیر و جانوران و
 درنده و ایشان هر دو سپران یافتن بن موح پیغامبران علیه السلام و ایشان هر روز آن
 سد میکاوند تا بدان چندی رسانند که شعاع آفتاب نموده شود بعد از آن باز میگردند

و میگویند که

و میگویند که فردا تمام کیم و بیرون آیم چون با عدد میشود بفرمان خدای
 تعالی همچنان استوار میشود که در اصل بود از برای آنکه انشاء الله میگویند حق
 تعالی ایشان را محوش میگرداند چون وقت آن رسد که ایشان در
 جهان بیرون آیند و در جهان منتشر شوند **و در آن وقت** آورده است که یکی
 از میان آن گروه مسلمان شود و انشاء الله گوید و نزدیک سدره مجنان
 کشته یا بند بیرون آیند چون بدریا رسند تمام آب و جانوران که در
 دریاست همه را بخورند بعد از آن برگ درختانرا بخورند هر چه در زمین است
 از تر و خشک همه را بخورند و مردم از ایشان بگریزند هر که را بگیرند بکشند
 مگر در چهار مسجد که نتوانند در آیند یکی در مسجد حرام دیگر در مسجد مدینه
 و در مسجد بیت المقدس و در مسجد طور سینا **و در آن وقت** **و در آن وقت**
از آن وقت قوله تعالی وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ
 الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ آلَیْمٌ حَقَّ تَعَالَى میفرماید در کلام مجید خود که بدیداریم
 دابّه از زمین و این دابّه خلقی باشد که از زیر کوه صفا و مروه برآید بالای
 از زمین تا آسمان باشد و عصا موسی و انگشت زینب سلیمان علیهما
 در دست او باشد و بان عصا و ریهای کافران را داغ کند تا ریههای ایشان
 سیاه گردد و بان انگشت زینب ریهها و مو منانرا بکشد تا ریههای ایشان
 سفید گردد بعد از آن هیچکس را بنام نخل نند بعد از آن این طایفه آن طایفه
 را گویند یا کافر و ایشان آن طایفه را گویند یا مؤمن و این دابّه سه گز است

برای

یکبار از میان سفا و مروه و دوزبار دیگر از جمیع دنیا و با خلق سخن گوید که هر ما
بدانید که من بفرمان خدای تعالی بیرون آمده ام **مقام بن جلال رحیم**
گفت که در آخر الزمان شری و فتنه پدید آید که آوازه او از مشرق تا مغرب
گردد و زمین بزلزله در آید تا شش ساعت آن شب همه در بیم و ترس باشند
تا آنگاه که روز شود بعد از آن بانگ برخیزد که دجال آمده نعوذ بالله
دجال لعین بدانکه دجال یکی شخصی باشد دراز بالا و یکی چشم وی کور و او
دعوی خدای کند نفوذ بالله با او دو کوه روان باشد یک کوه با کتیه های
و چشمهای روان آن لعین گوید بهشت منست و لوه دیگر سیاه باشد و آن
از وی میجد گوید این دوزخ منست هر که بمن گروید و اقرار کند او را به
بهشت برم و هر که نگوید او را بدوزخ برم **رسول** علیه السلام فرمودند که از
برای فتنه خلق را این کوهها در جهان روان شود و هفتاد هزار جهنم **اللعمه**
بوی گزند و زمین در نوشته شود تا جمل روز همه جا نرا کرد و چون بمکه
و مدینه رسد فرشتگان او را بزخم عمودها باز کوفتند همچنین در بیت
المقدس آید راه نیا بد آنگاه عیسی پیغامبر علیه السلام از آسمان فرود
آید چو به دست او باشد بیک زخم دجال را بکشد آنگاه میان کافران و
مومنان جنگی قوی واقع شود تا کار بد بخار رسد که درختان و سنگ سجن
آیند و حور منانها آواز دهند که این فلان کافرست بکش بعد از آن عیسی
پیغامبر علیه السلام خبر آنند که چبشیان آمدند تا خانه کعبه را ویران کنند

عیسی علیه السلام رسوئی فرستد بالشکر بسیار آن چبشیان منزه تا آن
رسول باز آید عیسی علیه السلام وفات کرده باشد آنگاه چند وقتی گذرد
یا جوج و ماجوج بیرون آید و بر خلق غلبه کنند آنگاه آفتاب از سوی
مغرب بیرون آید **و لا تنسوا** **خواجه** امام علیه السلام
گفت که با سند درست بمیان سیده کنت از ابوامامه با هلی رضی الله عنه
که پیغامبر علیه السلام روزی خطبه گفتند و در وی بیشتر حدیث
دجال را یاد کردند و گفتند هیچ پیغامبری نکذشت بعد از نوح پیغامبر
السلام که البته امت خود را از فتنه دجال خبر داد و از شر او چذر کردن فرمود
رسول علیه السلام فرمودند که من پیغامبر بخدا الزمانم و شما نیز آخرین
امتا سید اگر وقتی دجال بیرون آید و من زنده باشم دفع شری بکنم و اگر
من از دنیا رحلت کرده باشم هر کس از شما دریابد باید که خود را نگاه دارد از شر
و فتنه او و خدای تعالی حفظ و ناصر است بر همه مسلمانان از قبل من و دیگر
گفتند بدانید که دجال بیرون آید میان عراق و شام و نخست دعوی
پیغامبری کند شما بدانید که از پس من پیغامبر نخواهد بود و بعد از آن
آن لعین دعوی خدای کند بدانید که هیچکس را ازین دعوی نرسد و هیچکس
خدای عزوجل را در دنیا نتواند دید و این دجال لعین را یک چشم وی کور باشد
و در میان پیشانی وی نوشته باشد که این شخص کافرست خدای تعالی اما آن
افتناء وی یکی آن بود که شخصی را گوید که اگر من پدر و مادر ترا زنده گردانم بمن

گوید بلی آن سکنان بکار مردان در وقت دود و دین و عین و با بمانند مایه و پیرا و با
 نماید این مرد و دین و بگویند که ای پسر ما بگروی بوی که او خدای تست
 با سه منزه و بهشت و در رخ را بدین رخ از جیب و داشت خود نماید
 علیه السلام فرمودند هر که خواهد که از شدت دجال ایمن باشد در هر جمیع
 سوخته کفن را بخواند خدای تعالی آن بنده را از شدت وی در امان در آورده و آن
 بروی سر گرداند چنانکه بر ابراهیم صلوات الله علیه سر گردانید **و اگر**
 دجال لعین دست در آن کند و مرغی آن پرنده را در هوا گیرد هر کجا خدای تعالی نگاه
 ندارد زود بود که دین خود را بباد دهد و این دجال همه روی زمین را در آن
 روز کار در کرد و در همه شهرها در آید مگر در مکه و مدینه نتواند در آمدن
 فرشتگان او را بچرخ بهازند و بیرون کنند چون بمید بینم نزدیک رسد که در
 آید مدینه بجهنم سه بار چنانکه هر چه در روی منافق بود از زن و مرد هم را
 بیرون اندازد و مدینه از منافقان پاک گردد و دیگر از مشر و فتنه و وی آن
 بود که موه من را گیرد و گوید که بن بگرو از انجمن که من خدای توام تعالی
 عَنْ ذَٰلِكَ غُلُوًّا كَبِيرًا مَوْءِیْنِ كَوْنِیْ دَرُوعِ مِیْکُونِیْ تَوْحِدَیْ مَنِیْ فِیْسَتِیْ اَنْ لِّعِیْنِ
 حکم کند که او را پاره و نیمه کند حق تعالی از این بنده را زنده گرداند آنگاه که
 خدای تو کیست موه من گوید خدای من الله لست عن وجل و حق تعالی را
 و زمین را فرمان ببرد او کرده باشد و چون به بیت المقدس آید سه بار
 بآید کند چنانکه از مشرق تا مغرب شنیده شود آنگاه عیسی علیه السلام از

آسمان فرود آید و جبال آیند با مقدار هزار جود شمشیر حمالی که در جود دجال
 عیسی را بیند بر خود بلند و آن هیبت که از جود موم از پیش عیسی کریز
 عیسی علیه السلام او را در یابد بر دري از درها و بیت المقدس که آنرا باب
 الشدقی خوانند بیک ضربت که زند بکشدش پس جود آن کریزند و در کوفتها
 و در پس دیوارها و در پس دیوارها و در پس درختان کریزند و بنهان شوند
 خدای تعالی درخت و سنگ و دیوارها را در سخن آرد که ای مسلمانان این
 فلان جود است بکشید مگر گیاه عرفم که آنرا پیارسی بزرگند خوانند او
 کوهی نه بد بعد از آن عیسی علیه السلام در میان قوم عدل کسرت و جلبا را
 بدتراند و بتانرا شکنند و کینهها و عداوتها را اذل موه منان بیرون آرد
 و زهر از مار و کژدمان بیرون برد چنانکه طفلان گیرند هیچ ضربت ایشان
 نرسد و کدک با کوسند آمیخته کرد و جهان سرا سر عدل و انصاف گشته
 باشد هم بر و چنانست حق تعالی اقدار کرده باشند و هم درین موافق
 باشند بیکس منافق بنوع و در جهان گیاهها همچنان بر آید که در وقت
 آدم صفی صلوات الله علیه برآمده بود و در طعامها و میوهها برکت
 پدید آید چنانکه یک خوشم انگور را چند کس خورند و سیر شوند نعمت
 در عالم بسیار شود زیرا که در آن وقت حریب و جنگ نباشد هم خلق یکسب
 و زراعت مشغول شوند این همچنین تا جمل سال بعد از دجال باشد
 نخستین سال او مقدار نیمه سال باشد و سال دیگر مقدار یکماه و همچنین
 قیاس میکن

وَسُورَةُ سَعَادَةٍ وَسُورَةُ سَلَامَةٍ وَسُورَةُ نَازِعَاتٍ وَسُورَةُ الْغَاثَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 خدای تعالی آن بنده را در عصمت خود دارد از جمیع بلاها ^{چون} ایستاد که ماه نوید
 در اول شب سی گزیت فایده بخوند در آن ماه در احاطه خدای تعالی باشد
 شتمن است بدین فصل **فصل اول** در نماز و دعای شب اول ماه و
 روز اول ماه و در بیان دعای آخر سال و سر سال نو و روزه عشر اول
نماز شب اول ماه محرم هر که توفیق یابد که در شب اول ماه محرم شش
 رکعت نماز کند بسم سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه یا نذرده یا سوره اخلاص
 بخواند و این کلمات را در هر رکعتی سه بار بخواند که سبحان الله الملك القدوس
 سبحان قدوس رب الملك والروح از کناهان آمرزیده کرد و صمیمات
 کفایت شود **نماز و روزه و دعای آخر سال از ریاضین** عبدالله عباس
 گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که روزه دارد در روز آخرین از ماه
 ذی الحجه و روز اول از ماه محرم بدرستی که سال گذشته را برونه ختم کرده باشد
 و بدین دعای تعالی را و ثواب بجا ساله نماز که در راه حق تعالی گذارده باشد
 و کفایت کناهان بجا ساله او باشد **از کفایه شعبی مرویست** از پیغمبر
 علیه السلام که فرمودند که هر که در روز آخرین از ماه ذی الحجه دو رکعت نماز
 گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه صد آیت از قرآن و بعد از آن این دعا
 بخواند که اللَّهُمَّ مَا عَمِلْتُ مِنْ عَمَلٍ فِي هَذِهِ السَّنَةِ مِمَّا نَسِيتُ عَنْهُ وَلَمْ تَنْسَهُ
 وَنَسِيتُهُ وَلَمْ تَنْسِهِ وَعَفَوْتَ عَنِّي بَعْدَ قَدْرِكَ عَلَى عَقُوبَتِكَ وَدَعَوْتَنِي

الی

إِلَى التَّوْبَةِ بَعْدَ جَدْوَلِي لِيُكَفِّرَ عَنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْهُ يَا غَفُورًا غَافِرًا
 وَمَا عَمِلْتُ مِنْ عَمَلٍ تَنْسِيهِ وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهِ الثَّوَابَ فَتَقَبَّلْهُ مِنِّي وَلَا
 تَقْطَعْ رَجَائِي يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **دعای روز اول ماه محرم**
اول سال رسول علیه السلام فرمودند هر که در روز اول ماه محرم دو
 رکعت نماز کند و فرموده خواهد از قرآن بخواند بعد از سلام هفت بار
 این دعا را بخواند و فرستاده تا سال دیگر این بنده را از جمیع بلاها نگاه دارد
دعای شب اول بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ الْأَبَدُ الْقَدِيمُ وَهَذِهِ
 سَنَةٌ جَدِيدَةٌ أَسْأَلُكَ فِيهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي
 شَرٍّ وَمِنْ الْبَلَاءِ وَالْآفَاتِ وَأَسْأَلُكَ الْعَوْنَ وَالْقُدْرَةَ عَلَى هَذِهِ النَّفْسِ
 الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ وَالْإِسْتِغَاثَةَ بِبَيْتِ نَبِيِّكَ يَا بَدْرُ وَف يَا حَبِيبُ
 يَا دَا الْجَلَالِ وَالْإِكْلَامِ **مرویست** از عبدالله عباس رضی الله عنهما که پیغامبر
 صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که در روز اول این دعا را بخواند نویسد حق تعالی
 او را هزار نیکی و بار در بهشت از برای او هزار درجه و خدای تعالی فرماید
 ملائکه را تا برای او استغفار گویند و آمرزش خواهند تا سال دیگر
اینست اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ يَا بَدْرُ وَف يَا حَبِيبُ
 وَمُكَلِّتِهِ وَقُدْرَتِهِ فِي هَذِهِ السَّنَةِ الْجَدِيدَةِ الْآمِنِ وَالْإِيْمَانِ وَالْعَافِيَةِ وَالْغُفْرَانِ
 وَالْعِصْمَةِ مِنَ الشَّيْطَانِ **دعای روز اول** در سال هر که این دعا را
 دوازده بار بخواند و بر آب دود آب را بر خود ریزد حق تعالی او را از همه بلاها

و بلاها و آفتها در حفظ
 خود دارد

دعا اینست سُبْحَانَ اللَّهِ مِلًّا الْمِيزَانَ وَفَتْحَى الْعِلْمَ وَبَتَّلَعَ الرِّمَاقَ وَزَيَّنَ الْعَرْشَ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **از او یاد و از طاعت او** شیخ الاسلام
فرید الدین نور احمد مرقده گفت هر که هر روز یا هر شب از ماه محرم صد بار
این کلمات را گوید حق تعالی این بنده را از آتش و دوزخ آزاد گرداند **این است**
افسوس لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَمْلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ جِئْتِي وَيُحْيِي
وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ أَلَمْ تَلَمْ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُنْعَتَ وَلَا رَادَّ لِمَا قَضَيْتَ
وَلَا يَنْفَعُ ذَكَرُكَ مِنْكَ الْجَدُّ **فصل دوم در عبادت و عبادت**
عاشورا رسول علیه السلام فرمودند هر که زنده دارد شب عاشورا را بدستی که
او عبادت کرده باشد مثل عبادت اهل هفت آسمان **نقل از او یاد هر که**
در شب عاشورا صد رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره
اخلاص سه بار و بعد از فاتحه شدن نماز هفتاد بار گوید سبحان الله
والحمد لله تا آخر خدای تعالی کناهان این بنده را آمرزد و بهشت
مشترف گرداند **در خبر است** که هر که در شب عاشورا هشت رکعت نماز گزارد بخواند
در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره اخلاص با نوزده بار و بعد از نماز هفتاد بار
سبحان الله والحمد لله بخواند تا آخر و هفتاد بار در روز فرستد از کناهان پاک
کرد و ثواب بی شمار بجای آید **در خبر است** که هر که گزارد در شب عاشورا
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه پنجاه بار سوره اخلاص

تقویا میزند کناهان پنجاه تاله گذشت او را و پنجاه ساله کناه آینه او را و
خدای تعالی مکارا علی از برای او هزار منبر بنا کند **در خبر است** که هر که چهار رکعت
نماز گزارد در شب عاشورا بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیت الکرسی
بار و سوره اخلاص ده بار و معوذتین ده بار بعد از سلام قل هو الله احد
را صد بار بخواند خدای تعالی این بنده را بیامرزد و کناهان گذشت او را عفو کند
فصل سیوم در بیان روزه و دعا و شرایط روزه عاشورا
از کتاب الاحیاء رسول علیه السلام گفته اند که هر که در روز عاشورا روزه
دارد داده شود او را ثواب هفتاد و عمره و ثواب ده هزار شهید و هر که
مومن را در شب عاشورا روزه کشایند از روی ثواب جنان باشد که
جمیع امت محمد صلی الله علیه و سلم طعام دادستی و سیراب گردانیده **از**
او یاد هر که روزه دارد در روز عاشورا بجای نستی که هفت سال روزه داشته
باشد **علم گفته اند** که روزه عاشورا فردا داشتن مکروه است زیرا که مشابیه
بیهود می شود **در مافوظ و در شرح** آورده است که سه روز متصل دارد
نیم و دوم و یازدهم از برای مخالفت اهل کتاب را و دیگر باید که درین آیات
مذکوره چون آفتاب بلند شود دو رکعت نماز گزارد بخواند در رکعت اول
بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و در رکعت دوم آخر سوره البقره بخواند
یعنی آیت کواثر لنا هذا القرآن ای آخره و بعد از سلام صلوات فرستد
و این دعا را بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم یا اَوَّلَ الْأَوَّلِينَ و یا آخِرَ الْأَخْثَرِ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَ أَفْئِدَةً مَّا خَلَقْتَ فِي هَذَا لِيُؤْمِرَ أَعْطِنِي فِيهِ خَيْرًا أَعْطَيْتَ
فِيهِ أَنْبِيَاءَ ذَكَرَ وَأَصْفِيَاءَ ذَكَرَ مِنَ الثَّوَابِ وَالْجَنَّةِ وَأَعْطِنِي مَا أَعْطَيْتَهُمْ مِنْ
الْكَلَامَةِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقِّ تَعَالَى أَنْ بِنْدَهُ لَا بِفَضْلِ خُودِ بِيَا مَرْزُوقِ
رُزْكَارِ لَا وَكَسْبِ أَوْ كَالِ لَا وَبِرْكَتِ دَعْدِ وَأَزْ بِلَا هَا بَعْضَتِ خُودِ نَگاهِ دَارِ
اینکه در روایت آمده است که هر که شش رکعت نماز در روز عاشورا گزارد
بخواند در رکعت اول سوره الم نشرح و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت
سیوم سوره اذ از نزلت و در رکعت چهارم سوره اخلاص و در رکعت پنجم
سوره الفلق و در رکعت ششم سوره التماس بعد الفراغ عن الصلوة
بسمه رود و هفت بار قل یا ایها الکافرون لاخواند و حاجت خواهد بیشیک
روا شود و اسم الهادی **الصلوة لدفع الخطای** هر که در روز عاشورا
چهار رکعت نماز گزارد به نیت خوشنودی خصمان بخواند در رکعت اول بعد
از فاتحه سوره اذ از نزلت یکبار و سوره اخلاص با نذرده بار و در رکعت
دوم سوره الهیکم یکبار و سوره اخلاص با نذرده بار و در رکعت سیوم
قل یا ایها الکافرون سه بار و اخلاص با نذرده بار و در رکعت چهارم
آیت الکرسی سه بار و سوره اخلاص بیست و پنج بار خداوند تعالی این بند
را از عذاب کورخانات دهد و بفضل و کرم خویش خصمان او را خوشنود
گرداند اما باید که بعد از نماز این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ اَكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ
كُلِّ مَحْرَمٍ وَاخْزِشْنِي عَنْ كُلِّ مَأْتَبٍ وَاَمْنَعْنِي مِنْ كُلِّ اَذَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ

بر چشمتک یا ارحم الراحمین این نماز را در وظایف ایام متبک باید کرد
مثل روز عاشورا یا روز بارات بانزدهم ماه شعبان یا در روز آذینه آخرین
ماه رمضان یا در روز توبه یعنی هشتم ماه ذی الحجه یا در روز عرفة
یا در روز عید اضحی **اینکه** در خبر است که هر که گزارد در روز عاشورا چهار
رکعت نماز قیام و رکوع و سجود تمام آرد و بخشوع و خضوع و بجزوه
دل گزارد خدای عز و جل فرماید که ای فرشتگان نویسید از برای این
بند هزار نیکی و کشایند از برای این بنده هزار هزار در دایر الجلال که هرگز
بسته نشود آن درها بر وی و اسم الهادی **من یبذل روز عاشورا** بدانک
جمعه شرایط روز عاشورا سوچ پنج نوع است که امام متقی تقی النقی جمع
کرده است مهم مرویست از رسول علیه السلام اما اسناد را حذف کرده
شده است تا بطویل نه الجامد اول بزرگ داشتن روز عاشورا و روز
داشتن و خاموش بودن از گفتن لغو و فحش و فحاح کردن این نفع
بر عیال خویش و با بادران رحم پیوستن و صدقه دادن و بزیارت
رفتن و بر مسلمانان سلام گفتن و برده کس مصافح کردن و برادر مسلمانان
اکرام کردن و بخی و کلاب خوش بوی کردن و لقمه چلو یا بدهان مسلمانان
رسانیدن و با کسی که سخن گفتن را بریده باشد سخن گفتن و کبریا را سیر
و بیمار را پدیدن و در پیر ^{تازه} رفتن و برهنه را پوشانیدن و تشنه را سیراب
کردن و این و موی سر را چلق یا فرمودن و کسی را بر سینه خود افطار فرستادن

و کم شده راه نمودن و آینه جند از قرآن خواندن و تسبیح گفتن و هفتاد
چوبی الله و نعم الوکیل خواندن و دست شفقت بر سر یتیمان فرود آوردن
و چشمها را سرم کشیدن و اصلاح مسلمانان کردن و فراش بدر و نماز
لا یاست کردن و رضای ایشان جستن و بدیدار عالمی که عاجل باشد
رفتن و از خوف خدای تعالی گردیدن و حفاضا را خوشنود کردن و عمل
صلح کردن و در میان مسلمانان صلح بجای آوردن و از رنجانیدن غیرکن
شدن و در مجلس عالم حاضر شدن و از فحش و فجور و غیبت خاموش بودن
و دعاء این روز را خواندن و نماز این روز را گزاردن و روزه این روز را
داشتن این جمله ششاد بر روز عاشورا است و الله اعلم **دعای روز عاشورا**
هر که این دعا را در روز عاشورا بخواند ثواب بی شمار یابد و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ مَعْنَى دَعَاكَ فَاجِبْتَهُ وَاَمِنْ بِكَ فَهَدَيْتَهُ وَرَغَبَ اِلَيْكَ فَاعْطَيْتَهُ
وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ وَقَرَّبَ مِنْكَ فَادْنَيْتَهُ اَللّهُمَّ اَمْدُدْ بِعَيْشِي مَدًّا وَجَعَلْنِي
فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَدَا اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ الْاِيْمَانَ بِكَ وَاَسْأَلُكَ الْفَضْلَ
مِنَ الْبَرِّ قِي وَاَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ مِنَ الْبَلَاءِ وَاَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَافِيَةِ فِي
الدُّنْيَا وَاَلْآخِرَةِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَاَلْاِكْرَامِ **اینجا** هر که در روز عاشورا این دعا را
بخواند خدای تعالی او را نور دهد و جمله غمها را از پیش سینم او بردارد
و جمله مهرات او را کفایت کند و از همه نامرادیها او را نگاه دارد تا سالیک
در امان خدای تعالی باشد و حق تعالی او را ثواب هزار شهید دهد و او را

بحضرت عتوت عهد باشد که فردا قیامت با وی حساب آسان کند **دعای**
بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ
شَيْطَانٍ مَّارِدٍ وَعَدُوِّ حَاسِدٍ وَلَقَدْ قَاتَاهُ وَاسْلَطَانٍ حَاسِدٍ بِرَبِّهِ جَعَلَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
فصل در فضیلت روزه داشتن از ماه محرم
فصل از احادیثی انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد از رسول صلی الله علیه
و سلم که سوگند یاد کرد که شیخیم که گفتند هر که روزه دارد از ماه محرم سه روز یا
پنجشنبه و آذینه و شنبه نوشته شود مرین بنده را عبادت مفقود ساله **اینجا** بدانکه
ماههای چهارم چهارست ذوالقعدة ذوالحجه و محرم و رجب زیرا که رسول صلی الله علیه
و سلم چنین فرموده اند که ثلاثه سرور و احد فرور **فصل در فضیلت**
روز عاشورا علیه السلام فرمودند هر که فزاح کرد اند نفقه را بر عیال خود
و بر برادران و فرزندان خود در روز عاشورا دران روز قیامت با هیبت من باشم
و علی و سلمان نزدیک حوض کوش و بر دست ما قدحهای زهر باشد که بآن خلق را
آب دهم چهارم ما آنکس باشد که این عمل مذکور را در روز عاشورا بجای
آورده باشد **رسول** علیه السلام فرمودند هر که فزاح کند علوفه و طعام را در روز
عاشورا بر عیال و مستولان خود خدای تعالی در سال تمام او را فزاحی دهد که روز
بعیش گذرد **شعب** رضی الله عنه گفت ما این را تجربه کردیم و مجتنب یافتیم
ابو الفتح رحمة الله علیه گفت من در روز عاشورا نان می شکستم و مورجکان را
میدادم نان نمی خوردند از برای موافقت خاندان رسول صلی الله علیه و سلم

در وقت آمدن حق که حق تعالی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را
 و عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ را در روز عاشورا
 آفرید و روز عاشورا باشد که قیامت قائم شود و حق عزوجل آدم صغی را
 در روز عاشورا آفرید و ابراهیم خلیل را در روز عاشورا از آتش نمرود نجات
 داد و اسماعیل را در شب اول ماه صفر و همدوزخچو نند **در وقت آمدن حق** که حق تعالی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را
 در نماز و دعا که در شب اول ماه صفر و همدوزخچو نند **در وقت آمدن حق** که حق تعالی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را
 صلی الله علیه و سلم ماه صفر را دیدی این دعا بخواندی که **اَللّٰهُمَّ فَرِّجْنَا بِدُخُولِ**
اَلْقَصْفِ وَ اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمِ وَ اَصْرِفْ شَرَّ عَنَّا وَ عَنِ جَمِيعِ الْمَوْتِ
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ **از مفسرین شیخ الاسلام** فرید الدین قدس الله
 روحه العزیز فرمود که حق تعالی شهادت هزار بلا از آسمان منزل میکند اندام ماه
 صفر بیست هزار بلا را نام نه میکند اندام هر که در این ماه بدعا و طاعت مشغول
 نیست بآن بلاها مبتلا گردد بعد از آن هم در این محلی فرمودند که شنیده ام
 از بزرگی که هر که خواهد که از این بلاها ایمن بود بر وی باد که این دعا را بعد
 هر فریضه بسیار بخواند **اینست** **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ**
مِنْ شَرِّ هَذَا النَّعْمَانِ وَ شَرِّ عِيْدٍ يَوْمٍ مِنْ شَرِّ وِزْرِ النَّعْمَانِ وَ اَعُوْذُ بِجَلَالِ
وَجْهِكَ وَ بِكَمَالِ قُدْرَتِكَ اَنْ تَجْعَلَ لِيْ فِيْ هَذِهِ السَّنَةِ وَ فِیْ شَرِّ مَا قَضَيْتَ
فِيْهَا وَ اَكْرِئْنِيْ فِي الصَّغْفَرِ بِاَكْرَمِ النَّظَرِ وَ اَخْتِمْ بِالسَّلَامَةِ وَ السَّعَادَةِ لِيْ
وَ اَهْلِيْ وَ اَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِيْنَ **در نماز و دعا و روز پنجشنبه**

آخرین ماه صفر و فی بعض اکتب روز چهارشنبه آخرین ماه صفر **در وقت آمدن حق**
 علیه السلام فرمودند که چون سال از چهار صد و پنجاه و پنج در گذرد خیری و برکتی
 در جهان غایت حکم عزوجل گرفتند و در کوهها ساکن شدن صحابه گفتند یا رسول
 الله صلاه زمانه را هیچ تدبیری هست گفتند هست صحابه گفتند کدام
 فرمودند هرگاه که ماه صفر را در روز بیست و نهم آخرین که باشد باید که روزه
 دارد و با تسبیح و تهلیل باشد و غسل پاک کند و چهار رکعت نماز گزارد
 و با خضوع و خشوع تمام در هر رکعتی فاتحه یکبار و انا اعطینا هفده بار و اخلاص
 بار چون سلام دهد سو سجده کند و این دعا را استعاذه لاکه بیان کرده شد
 بخواند یعنی **اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ هَذَا النَّعْمَانِ تا آخر بخواند و اسم اعظم خداوند**
تعالی این بنده را آمرزد و برپدیر و مادر وی رحمت کند و مراد و وجها فی
ویرا برآورده گرداند بفضل و کرم خویش و اسم اعظم **در وقت آمدن حق**
 در نماز و دعا از برای درازنی عمر در آخر ماه صفر **از اول هر که در آخر ماه صفر**
 هشت رکعت نماز گزارد بد و سلام بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره اخلاص
 با نود بار و بعد از سلام سه بار درود فرستد و سه بار این دعا بخواند **اَللّٰهُمَّ**
لَكَ الْحَمْدُ شُكْرًا وَ لَكَ اَلْمُنْفَعُ وَ اَنَا عَبْدُكَ رَقًا وَ اَنْتَ اَرْكَ اَهْلُ اسْتَوْعَدَكَ
نَفْسِيْ وَ دِيْنِيْ وَ دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِيْ وَ خَوَاتِمَ عَمْرِيْ وَ عَمَلِيْ وَ اسْتَوْعَدَكَ عِزِّيْ
وَ عِزَّتِيْ فِيْ خَلْقِكَ مِنْ فَضْلِكَ وَ اسْتَوْعَدَكَ فِيْ جَمِيعِ اُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لِسَيِّدَةِ خَوْلِكَ وَ بَهْشِكَ وَ قُوَّتِكَ فَاتَّ مُسْتَوْعَدَكَ مَصْنَعًا وَ خَلْقَكَ تَاْفِذًا وَ قَضَا وَ كَلَّ

يَا أَجْمَعُونَ يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 يَا قِيَّومُ يَا دَائِمُ يَا قَدِيرُ يَا وَثِقُ يَا مَنْ كَمْ يُلَدُّ وَكَمْ يُؤَلَّدُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
 يَا عَزِيزُ يَا وَهَّابُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ **ابن جریر** رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 روایت کرد از رسول علیه السلام که فرمودند هر که بگذشتن ماه صفر این
 دعا را بخواند حق تعالی عزرائیل را علیه السلام فرماید که تا صفر بگذرد جان این بنده
 را قبض نکند عزرائیل گوید یا رب عمر این بنده تمام شده است و زمان آمد که
 من حکم کرده ام و حکم من نافذ است اما این بنده یاسی از نامهای بزرگ مرا
 یاد کرده است من بنده خود را نمیدانم تا مادام که باین نامها مرا یاد
 کنند من بر عمر او برکت میکنم و از آفتها و فتنها نگاه میدارم **فصل**
چهارم در صفت کوفی و دعوت ماه صفر نقل از ملفوظ شیخ الاسلام
 فرید الدین نور اسم مدققه روزی در پیش شیخ چکایت ماه صفر میگفتند بر
 مبارک خود را ندکه ماه صفر گران ماهی است و صعب و دشوار ماهیت زیرا که
 جون ماه صفر آمدی رسول علیه السلام تنک دل شد ندی و جوف بیرون
 آمدی شاد شد ندی و این تغییرات خاطر حضرت رسالت علیه السّلام و الخیر و السلام
 از سبب کوفی او بودی بعد از آن هم درین محل فرمود که انبیاء علیهم السلام
 که ببلا مبتلا شدند هم درین ماه صفر بود چنانکه آورده اند که آدم صغی صلو
 اسم علیه کندم خورد در ماه صفر بود و آن پشته بیرون افتاد و سبب
 سال کدسیت بسبب آن یک ذلت که از وجود آمد یک ذره از هستی او نماند

هم گوشت و پوست او از جهت تابش آفتاب فرورختن فرمان آمد که
 یا آدم توبه ترا قبول گویم و این هم از کوفی ماه صفر بود که چندین رحمت
 و بلا بآدم نازل شد بعد از آن شیخ الاسلام چشم پراب کرد و گریست و
 زد و بیوش شد چون بیوش باز آمد فرمود که سلطان انبیا محمد مصطفی
 علیه السلام که رحمت شد در آخر ماه صفر بود هم بآن رحمت بر رحمت حق بقعه
 پیوست آنگاه خروج علیه الرحمة فرمود که مثل این بر جگر انبیاء علیهم السلام
 هر بلائی که منزل شده است در ماه صفر بود که این ماه صفر از چند بیرون
 گواشت آنها و باد شاها بفضل و کرم خود مارا و کافه مسلمانان را از
 کوفی ماه صفر در عصمت خود بختی انبی و آل الطاهرین **ماه رجب**
 مشتمل است بر نه فصل **فصل اول** در نماز و روزه و
 دعای روز اول ماه رجب **از اول** هر که روز اول از ماه رجب روزه دارد
 و بعد از نماز با ملاد هر روز سوژه یسن را بخواند ثواب بیست و یک بار بخواند
 آفتاب برآید گوید لا اله الا الله حَقًّا حَقًّا لا اله الا الله اِيْمَانًا وَصِدْقًا لا
 اله الا الله وَحِدَةً لا شَرِيكَ لَهُ لا اله الا الله محمد رسول الله **رسول** علیه السلام
 فرمودند هر که توفیق یابد که در روز اول ماه رجب روزه دارد از کناهان
 جنان پاک شود که کویا آن روز از عمار زاده بود **فصل دوم**
 در نماز و روزه و دعای روز اول و هر روز از ماه رجب **از سبب** انبیا علیهم السلام
 عباس رضی الله عنهما گفت که پیغامبر علیه السلام فرمودند هر که روزه دارد

مرکعت

به نیت خالص بدستی که روزه داشته باشد هزار سال و هر که نزدیک افطار و نماز گزار بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه آیت اکلوسی یکبار و اخلاص و سورة الفلق یکبار و در رکعت دوم بعد از فاتحه آیت اکلوسی یکبار و سورة الناس یکبار بخواند بخدای تقدر نامه اعمال این بنده ثواب عبادت شست ساله نویسد و فرستد هزار فرشته که مرا و را سال دیگر آمرزش خواهند **فصل سیوم** در تفصیل روزه ماه رجب **فصل** از امامی رسول علیه السلام فرمود هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد به نیت خالص و اعتقاد پاک و امید ثواب از حق تقدر دارد این بنده مستحق رحمت و خوشنودی خدای باشد و فرو نشاند این روزه او غضب خداوند تعالی را و بندد بر وی درهای دوزخ را و بدهد خداوند تقدر پیری زمین ثواب صدقه کرد فرزند و جوف نماز شام شود ده دعا او مستجاب شود **هر که** دوازده ماه رجب روزه دارد میان این بنده و میان دوزخ حق تقدر چنانی و خندقی آفریند **هر که** سه روز از ماه رجب روزه دارد مستوجب رفعت اکبر شود یعنی مستوجب دیار پدیدار کرد **هر که** چهار روز از ماه روزه دارد انبیا شیخ او باشند **هر که** شش روز از ماه رجب روزه دارد حق تقدر شش جهت او را از بلاها نگاه دارد **هر که** هفت روز روزه دارد در دوزخ بروسته کرد **هر که** هشت روز روزه دارد هشت در بهشت بروی کشاده باشد **هر که** نه روز روزه دارد ثواب روزه سال تمام یا بد **هر که**

ده روز از ماه رجب روزه دارد خدای تقدر از وی حساب نکند و او را ثواب جزیل عطا کند و هر که زیادت از این روزه دارد ثواب بیش از آن زیادت شود **فصل** علیه السلام فرمودند که در بهشت قصرهاست نه در این قصرها مکروه روزه داران ماه رجب **فصل** از امامی رسول علیه السلام بداند که رغبه عطاء کثیر را گویند و رغایب جمع مرغیبه است **فصل** علیه السلام فرمودند که غافل مباشید از شب آذینه اول که در ماه رجب آید بدستی که فرشتگان آن شب را بنام لیلۃ الغایب خوانند و جوف ثلث شب گذرد فرشتگان هم در حوالی کعبه معظمه جمع شوند پس فرمان شود از حضرت عزت که ای فرشتگان من بخوانید از من هر حاجتی که دارید و فرشتگان گویند ای پروردگار ما حاجات ما از تو آست که روزه داران ماه رجب را آمرزشی خطاب آید که بدستی که آمرزش دیدم هر جگه بنگاه نمود من توفیق یا بد که در روز **فصل** این ماه رجب روزه دارد و شب آذینه بعد از گزاردن فریضه و سنت نماز شام شش رکعت نماز او این گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوئه اخلاص **فصل** سه بار بعد از آن نماز لیلۃ الغایب را گزارد و از ده رکعت نماز بیش سلام بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوئه انا انزلناه سه بار و سوئه اخلاص دوازده بار بعد الفراغ من الصلوة هفتاد بار گوید رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَجِبَّ وَزَعْمًا تَعْلَمُ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْعَظِيمُ و کتبت دوم سجده کند و هفتاد بار گوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ در سجده رود و حاجت خود حق تقدر حاجات او را بد **فصل**

و مقصود و عتباتش برآورده گردد و بعد از گذاردن این نماز چون خود
 نماز خفتن گذارد افطار کند و دو رکعت نماز گذارد بخواند در هر رکعت بعد از
 فاتحه آیت الکرسی و معوذتین بیکبار ثواب بی شمار بجای آید و این
 بنده از گناهان آمرزیده گردد بفضل و عنایت حق تعالی **فصل پنجم**
 در بیان استغفارها که در ماه رجب مستطوره است **در بیان** استغفار
 ماه رجب هر که هر روز صد بار گوید که **اَسْتَغْفِرُ اللهَ لِيْ نَفْسِيْ كُلَّهَا وَ سِرِّهَا**
و جَهْرِهَا صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا قَدِيمِهَا وَ جَدِيدِهَا اَوَّلِهَا
و آخِرِهَا وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ اَللّهُمَّ اغْفِرْ بِحَمْدِكَ خَدَائِقِيْ این بنده را آمرز و
 بفضل خویش **رسول** علیه السلام فرمودند هر که در ماه رجب هر روز صد بار
 استغفار گوید نویسد خدای تعالی برای او هزار یکی و هجده کند از وی هزار
رسول علیه السلام فرمودند هر که سه بار استغفار گوید در روز آخین ماه
 در هر وقت که اختیار کند سیصد بار البته خدای عزوجل او را آمرزد **فصل ششم**
 بحال محیری رحمت الله علیه گوید از کلمات قدسی در رجب که حق تعالی
 فرمود هر که در ماه رجب هزار بار این استغفار را گوید که **اَسْتَغْفِرُ اللهَ**
يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْلَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَ اَلَا تَهْتَمُّ مِنْ كُنْهٍ خَدَائِقِيْ وَ نَعَمِ الْبَيْتِ اَنْ
 بنده را بپایام منم و اگر اولایا منم من بر سر دکارا و نباشم تعالی الله عن
 ذلک علو اکبر حق سبحانه و تعالی سه کثرت مکرار کرده است و چنین فرموده
فصل ششم در بیان نماز خواجه وین قری رحمت الله علیه **در فوائدها**

فصل اول سخن در نماز خواجه وین قری افتاد شیخ الاسلام
 رحمه الله علیه فرمود که این نماز را در روز سیوم و چهارم و پنجم ماه رجب
 و بعضی در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم گذارده اند بعد از آن در فضیلت او
 مبالغه بسیار فرمود و بروایتی است که روز بیست و چهارم و بیست و پنجم
 گذارد و اگر در اول ماه یا در میانه ماه گذارد او لیت باشد **فصل دوم**
در بیان هر که خواهد که این نماز را گذارد باید که در وقت جاشت غسل
 کند دوازده رکعت نماز گذارد بسم سلام و هر چه از قرآن آسان تر باشد آنرا
 بخواند اول چهار رکعت نماز گذارد هر چه خواهد خواند بعد از سلام هفتاد
 بار گوید **لا اله الا الله الملك الحق المبين ليس كمثله شيء وهو السميع البصير**
 بعد از آن چهار رکعت دیگر گذارد بخواند در هر رکعت فاتحه یکبار و سوره اذ جاء
 نصر الله و یکبار و بعد از سلام هفتاد بار گوید **اَنْتَ اَقْوَى مُعِينٌ وَ اَهْدَى دَلِيلٌ**
اَيُّهَا نَعْبُدُكَ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ بعد از آن چهار رکعت نماز گذارد بخواند در هر رکعت
 بعد از فاتحه سوره اخلاص سه بار بعد از سلام هفتاد بار **سُوْرَةُ الرَّحْمٰنِ** بخواند
 و دست بر سینه فرو آورد و هر حاجتی که دارد بخواند حق تعالی اجابت کند البته
 باید که سه روز دایم غسل کند و این نماز را گذارد و سخن دنیایی نگوید تا آنگاه
 که از غسل و نماز فارغ شود بجز عنایت و لطف الهی را مشاهده کند در اندک
 مدت جمیع مرادها رسد و آمرزیده گردد آمین **رب العالمین فصل**
صفت در نماز و دعای روز پانزدهم ماه رجب از اولاد هر که روز پانزدهم ماه

بعد از برآمدن آفتاب بنجاه رکعت نماز کند به بیست و پنج سلام در هر رکعتی
بعد از فاتحه یکبار سوره اخلاص و معوذتین بخواند و در روز بانه نهم
ماه رمضان اگر همین نماز کند آمرزش بیه کرد و ثواب بی شایع حاصل
آید **در باب بیست و نهم** در فضیلت این نماز آورده است حدیث
صحیح مرویست از عبد الله مسعود رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام
فرمودند هر که نماز در بانه نهم ماه رجب بنجاه رکعت نماز نزدیک بلند
شدن آفتاب و همین نماز را در بانه نهم ماه مبارک رمضان کند
بخواند در هر رکعتی فاتحه و اخلاص و معوذتین یکبار این بنده بیرون
آید از کناهان جنانگ کوی امروزی از مادر زاده هفت و چهر کرده شود این
بنده را از کور در مرتبه و منزله شهیدان برابر پیغامبران و خدای تعالی
اولا بدهد ثواب کسی که روزه داشته باشد تمام ماه رجب و شعبان و
رمضان و نویسد خدای تعالی او را به هر رکعتی ثواب آزاد کردن برده و نویسد
او را به هر موی که بر تن اوست ثواب حج و عمره و نشو و نشود بر وی کناه
ورد کرده نشود دعاء او و نباشد ضعف و عذاب در کور او و برداشته
شود تنگی و تار یکی را از کور او و هر جگه این بنده از کور بیرون آید
روی او تابان باشد بنور و رحمت چنانچه تعالی **عکس و منی** است
که من از خواجه عالم صلی الله علیه و سلم شنیده ام هر که در روز افتتاح این
دعاء بخواند هفتاد و در از رحمت بروی گشاده کرد **دعای بیستم** اللهم
الرحمن الرحیم

يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّحَ الْأَسْبَابِ يَا مُسَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا
الْبَنَاتِ يَا خَرِجَ الْبَنَاتِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا
ارْحَمَ الرَّاحِمِينَ **فصل بیست و نهم** در نماز و دعاء شب معراج و در
فضیلت روزه سه روز آخرین ماه رجب **فصل از امام** رسول علیه السلام
فرمودند هر که در شب بیست و هفتم ماه رجب شش رکعت نماز کند
بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره اخلاص هشت و بعد از سلام
ان حق بقا حاجت خواهد سنون از جای نماز برخواست باشد که چنانچه
حاجت او را روا کرد اند و از روی ثواب جنان باشد که بیست و پنج رکعت
باشد و سی برده آزاد کرده باشد و کوه زر صدقه داده باشد و روزه
قیامت از جمله رستگاران و این شده کان باشد **فصل از امام**
شیخ الاسلام علیه الرحمه فرمود که در او را شیخ معین الدین سجری
رحمه الله علیه نوشته دیدم که امشب شب رحمتی است یعنی شب بیست و
هفتم ماه رجب هر که این شب را زنده دارد امید است که از رحمت و نعمت
حق عز و جل فی نصیب نماید بعد از آن خواجه علیه الرحمه فرمود که در خبر است
که رسول علیه السلام بیان کرده اند که از آسمان هفتاد هزار فرشته مقرب
بالمبتهاء نور در شب فرود آیند و در خانه ها در وند کسانی که امشب را
زنده داشته باشند و از معاصی دور بوده فرمان شود که این طبقات نور
را بر سر هاء ایشان ایثار کنید آنگاه شیخ الاسلام قدس الله روحه چشم
پیراب کرد و گفت

چرا باید که هر خود را ازین نعمت و دولت محروم کرد اند و در کار خدای عزوجل
تفلیت و رزق **فصل اول** در نماز و دعا از برای درازی عمر در
آخر ماه رجب **فصل دوم** جنین آمده است با سنا درست از سلمان
فارسی رضی الله عنه که چون اسلام آورد سیمصد ساله بود حضرت رسالت
راصلی الله علیه و سلم گفت یا رسول الله دعا کن تا مرا حق بقه صد سال دیک
در اسلام عمر هد جبرئیل علیه السلام نزدیک رسول صلی الله علیه و سلم آمد
و گفت یا رسول الله سلمان را بگوی تا در آخر ماه مبارک رجب عظم الله
چرمته این نماز را گزارد حق سبحانه و تعالی او را بیشک مستجاب گرداند
هر که توفیق رفیق وی شود تا در آخر ماه رجب این نماز را گزارد هم
جندائک از عمر او باقی مانده باشد حق عزوجل همان مقدار عمر یکد
بر آن افزاید و در زنده کانیش راحت و در طاعتش لذت بارزانی دارد
و از معصیت معصوم ماند و ختم کار او سعادت و شهادت بود این
نماز و دعا را فضیلت بسیار است اختصار کرده شد **هر که** در روز آخر
از ماه رجب هر وقت که تواند و از ده رکعت نماز سه سلام گزارد بخواند
در رکعت اول بعد از فاتحه آیت الکرسی سه بار و قل یا ایها الکافرون
سه بار و اخلاص سه بار و هر کدت که سلام دهد این دعا داده بار بخواند
چون سلام داده باشد سی کدت این دعا یا خلوده باشد سی بار دیک
صلوات گوید و سی بار استغفار فرستد وسیله یقین است که دعا مستجاب

شود که بنماکان دین و ایمان گزین این نماز را گزارده اند و اثر برکت این
دعا را دیده اند **فصل اول** بسم الله الرحمن الرحیم یا اکرم من کل کرم
و یا اعز من کل عزیز و یا خیر من کل اجد انت ربی لا رب لی غیرک
یا غیاث المسکینین اغثنی بفضلک و رحمتک ملک عمری و هب لی
من لک رزقه و حیوة برکتک یا ارحم الراحمین **ماه شعبان** مشتمل
تست بر شش فصل **فصل اول** در نماز و دعا شب اول از ماه
شعبان **نقل از ابو یوسف** هر که در شب اول از ماه شعبان در وقت سحر دو
رکعت نماز گزارد بخواند بعد از فاتحه سورۃ اخلاص با نده بار و صد بار
در رکوع و سجود گوید که سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سُبْحَانَ
خَالِقِ النَّوْمِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ خدای تعالی
این بنده را بر رحمت خود مخصوص گرداند و کورا و لا یرنور کرد اند و
بهشت روزی کرد اند **ایضا** هر که در شب اول ماه شعبان دوازده رکعت
نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سورۃ اخلاص با نده بار ثواب
بیشمار بجای آید **فصل دوم** در فضیلت روزه ماه شعبان و در
بر رسول علیه السلام **از بابین** جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه
گفت که رسول علیه السلام فرمودند هر که روزه دارد یک روز از ماه شعبان
آن بنده از گناه بیرون آید چنانکه گویی آن روز از مادر زاده است و نوسید
مرا و خدای تعالی ثواب عبادت یکساله پدیدر فته و اکو سه روز روزه دارد
کشاده شود

مرا و لا هشت در بهشت تا در آید از هر روزی که خلو عدا و اگر زیادت ازین روزه
دارد بدهد خدای تعالی او را هر روزی ثواب صد شتمید و بدارد برای او صد
درجه از **شهاب الانوار** رسول علیه السلام فرمودند که بگویند در ماه شعبان
صلوات بر من بدستی که هر که در و گوید بر من در ماه شعبان جناشتی که
در و کفنه باشد ده بار بغیر ماه شعبان و روزی کند خدای تعالی برین بنده
شفاعت من که محمد علیه السلام **فصل سیوم** در فضیلت اعمال
و خیرات در شب براه **در روایت** آمده است که هر که در شب براه در وقت
فرو رفتن آفتاب جمل بار بخواند که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم
جمل ساله کناه او را آفرند و جمل چور را جفت او گردانند و جمل کس را
از آتش دوزخ خلاصی بخشد و بهشت فرستد **فصل** علما گفته اند که در شب
براه بیست یک خصلت پسندیده آمده است هر که توفیق یابد که عمل کند
درجات عالیه یابد اول آنجه تواند که اندک و بسیار صدقه کند از رزم و نیاز
و غله و جامه و غیر آن حق تعالی بر حال وی و بر عمر وی برکت کند و روزی
و پرا فراخ گرداند دوم باینکه خلق را از جمیع منکرات منع کند که رسول علیه
السلام فرموده اند که **فَانْهَوْا عَنِ الْفُكْرِ وَانْهَوْا عَنِ السُّيُومِ** خود را از
منکرات و بدعتها دوردارد که رسول علیه السلام از آن منع کرده اند جهام
نماز بسیار گزارد صد رکعت یا بیشتر چند آنک تواند پنجم سوخته اخلاص را
ده هزار بار بخواند و اگر نتواند باری هزار بار بخواند ششم آب دریده بسیار کند

که وعده مغفرت است از حق تعالی ^{کلام} هر کس که نهد غسل کند و نیت روزه
کند هشتم از آن روزی عدا و بدست توبه کند که عقوق و لایق بدکار است
و از آنکه ایشان درین شب بهره و فیض نیست نهم صلوات رحم بجای آورد
دهم و گو بسیار گوید یا زدهم یا کسی که از برای دنیا یا جنک کرده باشد
صلح کند و از دهم از غیبت و ندامت و صورت کوری و شراب خوری و
جادویی و مکاری و کینه و عداوت توبه کند سیزدهم درین شب دعا و
بسیار خواند و آمرزشش خواهد چهاردهم در یک چشم سه بار سرم کشد
و در چشم دیگر و بار تا سال دیگر و فایده دهد یکی آنک در و کند دوم در
عبادت کاهلی نکند یا نهد هم درین شب کاسها و کوزه ها و قله ها را بشوید
تا برکتی پیدا آید شانزدهم تا تواند درین شب از گوشت برهیزد و هفدهم
اگر عیال دارد از عیال خود دستوری خورده بیک رسول علیه السلام
از عایشه رضی الله عنها دستوری خواسته اند هژدهم چون نماز گزارد در
هر رکوع و سجود تسبیح بسیار گوید نوزدهم در جایی نماز گزارد که خالی باشد
بیستم در سجده این کلمات را گوید که **سُجَّدٌ لِّكَ يَا ضَرِي وَسَّوَادِي وَخِيَالِي وَآمَنٌ**
يَا قُوَادِي وَاقْرَبِكْ لِسَانِي وَهَآ أَنَا ذَابِيْنٌ يَدَايِكَ يَا عَظِيمُ بیست یک امشب را
زنده دارد تا دل او هرگز نمیرد و سعادت دو جهانی یابد و الله الهادی
الی الرشاد **فصل چهارم** در نماز و دعاء شب براه **از او را**
درین شب صد رکعت نماز آمده است به پنجاه سلام سی و سه کس از صحابه
رضی الله عنہ

از حضرت رسالت علیه السلام روایت کرده اند و این نماز را صلوة الخیر گویند
بخوانند هر رکعتی بعد از فاتحه سوخته اخلاص ده بار **سوال** علیه السلام فرمودند
که هر که این نماز را کنار دعای بخواند در شب براه خطاب مستطاب رب
الارباب در هر صد که بغممت و جلال من که خداوند بدمستی که آمیزیدم ترا
و عطا کردم آنچه را که خواستی تو و در عصمت خود دارم تا سال دیگر و در باقی
عمر تو برکت کنم پس آنگاه خدای تعالی فرماید فرشتگان ترا که نویسد از برای
این بنده من ثواب کسی که غزوات کرده باشد و ثواب کسی که در باطنها عمارت کرده
باشد و ثواب کسی که تمام سال نماز کرده باشد و روزه داشته و خدای عزوجل
فرماید فرشتگان حفظ او را تا از برای او آمرزش خلوه دهند تا روز قیامت
و نه نویسد بنام او هیچ گناه تا آنگاه که بمیرد و بنا کنند از برای او هفتاد
هزار قصرند و درها و دیوارها و او هم از زیر باشد و برای این بنده بنا کنند
هفتاد هزار قصر از نور و زمین آن قصرها از نور باشد و دیوارها و سقفها
و درها از نور است و در هر قصری هزار سرای باشد و در هر سرای
هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار تخت و بر بالای آن تختها فرش افکنند
باشند از سندس و استبرق و چولان بر بالای آن تختها جای گرفته باشند
که هر یکی بجایه دنیا بیایند چنان باشند که همه بهشت از نور ایشان منور گردد
و جمال با کمال ایشان بدان درجه باشد که هیچ چشمی مثل آن ندیده باشد
و صفت آن نشنیده باشد و نه در دل هیچ بشر نگذشته و حق تعالی بنظر عنایت

پیچ کوشی

سونا

در شب براه

سوی این بنده نظر کند و فرستد سوی او هزار فرشته بروست هر فرشته
دسته ریحان باشد بر هر یکی نوشته بود که طوبی لوی الله عنه بس در آیند
نزدیک وی هزار فرشته دیگر بروست هر فرشته کاسه بنرک از نر بود و در
کاسها طعامها باشد که دست هیچ آفریده بدان طعامها نرسیده باشد و آن
ملائیکه برین بنده از پیور کار سلام و تحیت رسانند و گویند السلام علیک
من رب العالمین **در فضیلت شب براه**
ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند که آمد نزد من جبرئیل صلوات الله علیه
در شب براه و گفت یا محمد اشبیشی گفت که کشاده گفت درین شب درهای وحشت
حق بقعه بس بر خیز و نماز کن و نیاز عرضه دار و دستها بدعا بردار سوی
آسمان گفت یا انخی جبرئیل چیست فضیلت اشب گفت یا محمد درین شب کشاده
میشود سیصد دراز درهای رحمت بس بیامرز خدای تعالی مومنی بلکه شرک
نیارده باشد بخدای تعالی چیز بیا و اما بدان یا محمد که خدای تعالی نیامرز کسی را
که ساچر باشد یا کاهن یا کینه دار یا اختگویی یا مدمن خمر یا الک برزنا
مضر باشد بدستی که این طایفه آمیزده نمیشوند درین شب تا ازین افعال شنیع
توبه نکنند و درها و توبه برایشان کشاده باشد تا آن زمان که توبه کنند بعد از
رسول علیه السلام سوی کورستان بفتح بیرون آمدند و این بقیع نام مقبره
غریبانست در مدینه و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم آنجا نماز گزارند و
سر سجده نهادند و در سجده میگفتند و میگردیدند اعوذ بعفوک من عفا بک

وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ وَسَخَطُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ
غَيْرُكَ وَلَا أُبَلِّغُ الشَّأْنَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا تَقَعْلُ وَكَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ جَوْ
دُ بَعِي مِنْ شَبِّ كَذْ شَبِّ جَبْرِئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمَنَ وَكَلَّمَ يَا مُحَمَّدُ سِرَّانِ سَجْدَةٍ
بِرَدَّارِ بَدْرَسْتِي كَهْ بَرْتُو در هاءِ رَحْمَتِ كَشَادَهْ هَتْ بَعْدِ اَزَانِ جَبْرِئِلَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ كَلَّمَتِ يَا مُحَمَّدُ بَكْوِي مَرَامَتِ خُودِ رَا كَهْ اَمَشِبْ رَا زَنده دارند زيرِ كَهْ در هاءِ
آسمانِ كَشَادَهْ ميگردد درينِ شَبِّ بَرْدِ رَا وِلْ فَرَشْتَهْ نَدَا ميكنند كه خوشامران
كسي رَا كه رُكُوعِ كُرده هَتْ درينِ شَبِّ و بَرْدِ رُومِ نُوْشْتَهْ هَتْ كه خوشامران
كسي رَا سَجْدَهْ كُرده هَتْ درينِ شَبِّ و بَرْدِ رُسيومِ فَرَشْتَهْ نَدَا ميكنند خوشا
مران كسي رَا كه دُكُ كَلَمَتِ هَتْ درينِ شَبِّ و بَرْدِ رُجْهَارْمِ فَرَشْتَهْ نَدَا ميكنند كه خوشا
مران كسي رَا كه اَزْ حَوْفِ حَزَائِ تَقَا كَرِ سِيَمَتِ هَتْ درينِ شَبِّ و بَرْدِ رُجْمِ فَرَشْتَهْ
نَدَا ميكنند كه هست خُونْدَهْ و خُونْدَهْ كه داده شود سوال او و هست دَعَا
كُنْدَهْ كه مستجاب شود بَرْدِ رُشْمِ فَرَشْتَهْ نَدَا ميكنند كه خوشا مران كسي رَا كه اَمَلِ
خَيْرِ كُنْدِ درينِ شَبِّ بَرْدِ رُهْفَمِ فَرَشْتَهْ نَدَا ميكنند كه هست تَوْبَهْ كُنْدَهْ كه پَدِيَهْ
شود تَوْبَهْ او و هست اِسْتِغْفَارِ كُونِيَهْ كه اَمْرِيَهْ شود كُنْهَانِ او بِنِ اَنكَاهِ
رَسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَمَتِ يَا جَبْرِئِلَ بَرَامَتِ مِنْ دَرِ هَاءِ رَحْمَتِ كَشَادَهْ هَتْ كَلَّمَتِ
بَلِي يَا رَسُولَ اِهْ كَشَادَهْ هَتْ تَا طُلُوعِ فُجْرٍ اَمَّا بَدَانِكِ بَا نَزْدِ مِ مَاهِ شَعْبَانِ اَبْرَا
اَزَا جَنَّتِ كُونِيَدِ كه مردمان رَا درينِ شَبِّ بَرَاةِ داده ميشوند بِنِ كُنْجَتِ نَرَا و بَكُو
كَارِ نَرَا بَرَاةِ اَزَا آتَشِ دُورِخِ ميدهند و بِنِ زَارِي اَزْ كُفْرِ و نِفَاقِ و اَمَانِ

از عذاب و جوار از اَنْلِ صِرَاطِ اَمَّا بِنِجَتَانِ وَمِنَا فَقَانَا وَكَافَرْنَا بِرَاةِ اَنْ
داده ميشود يعني بِنِ زَارِي اَزْ بَهْشْتِ و دِيكَو جَبْرِئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَّمَتِ كه درينِ شَبِّ
كَشَادَهْ ميشود لَوْحِ مَحْفُوظِ بِنِ نَظَرِ ميكنند در وِي اَسْرَ فِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بِنِ شَنَخِ ميكنند اَزْ لَوْحِ الْمَحْفُوظِ اَنَجَهْ كه دران سال خواهد بود اَزَا وِلْ نَا اَخِرِ
بِنِ اَنكَاهِ اَسْرَ فِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَنَخِ اَزْ نَرَقِ لَاقِيَا كَلِّ صَلَوَاتِ اِهْ عَلَيْهِ
مِيَدِ مَهْدِ كه صاحبِ آسمانِ دُنْيَا سَتِ و شَنَخِ اَعْمَالِ لَاقِيَا فِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مِيَدِ مَهْدِ كه خازنِ بَهْشْتِ هَتْ و شَنَخِ خَسْفِ و صَاعِقَهْ و نَزْلِ لَاقِيَا جَبْرِئِلَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيَدِ مَهْدِ و شَنَخِ اَرْوَحِ لَاقِيَا مَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيَدِ مَهْدِ
نَامِ اَوْعَزِ لَاقِيَا هَتْ دران شَنَخِ نُوْشْتَهْ باشد كه اَزْ مَادِرِ و جُودِ آيِدِ و كه اَزْ
دُنْيَا نَقْلِ كُنْدِ و كَدَامِ شَخْصِ عِيْدِ كُودِ و كَدَامِ شَخْصِ شَقِي كُودِ و اَسْهْ تَقَا اَعْمَلِ
در بيانِ رُوزَهْ شَكِ در نَوَ اَوِي سَوَابِ آورده هَتْ كه
مَكْرُوهْ هَتْ رُوزَهْ شَكِ اَكْرَبِ نِيَتِ فَرَضِ يَا وَا جَبِي دِيكَو دارد اما اَكْرَبِ
نِيَتِ نَفْلِ دارد مَكْرُوهْ نِيَسْتِ بَلَكِهْ اَفْضَلِ اِنِيَسْتِ كه رُوزَهْ دارد بِنِزْدِيكَ
عِلْمَاوِ مَارَحْمَتِ اِهْ مَاهِ رَمَضَانَ مَشْتَمِلِ هَتْ بَرِنِجِ فَضْلِ فَضْلِ اَوَّلِ
در نماز و دَعَا شَبِّ اَوَّلِ و هَرِ شَبِّ اَزْ مَاهِ رَمَضَانَ و دَعَا رُوزَهْ كَشَادَنِ
نَفْلِ اَزَا وِلَا دُجُونِ كَسِي مَاهِ مَبَارَكِ رَمَضَانَ بِنِيَدِ كُونِيَدِ كه اَللّهُمَّ
هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ فَادْخِلْهُ عَلَيْنَا يَا مَنِّ وَا مَانِ و صِحَّةً مِنْ اَلسَّقَمِ
وَقَرَارٍ مِنَ الشَّغْلِ وَاَعِثَّا عَلَى الْقِيَامِ وَا تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ حَتَّى

يَتَغْفَى عَلَيْنَا وَقَدْ غَفَرْتَ لَنَا وَرَضِيتَ عَنَّا اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ قَدْ حَضَرَ
 قَسَا لَنَا وَسَلَمْنَا لَهُ وَتَسَلَّمْنَا فِي بَيْتِي مِنْكَ وَعَافِيَةٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اینها هر که هر شب ماه رمضان این دعا را بخواند از بلاها در امان باشد
 و از آتش دوزخ نجات یابد **دعا اینست** اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَرَمٍ وَجْهِكَ
 لِلْجَنَّةِ وَكَعُودِي بِكَ مِنَ النَّارِ **فصل دوم** در فضیلت ده آخرین
 ماه رمضان و در بیان شب قدر **عالم الفقه از مرجع** باید که در دهه آخر ماه
 رمضان اهل و بیت خود را بیدار کند یعنی در طاعت آید و از نماز بخواند
 نگاه دارد یعنی معتکف شود که پیغامبر علیه السلام چنین کرده اند **ایام**
جفر صادق رضی الله عنه گفت هر که بخواند در شب بیست و سیوم ماه رمضان
 سوره عنکبوت و سوره الم غلبت الروم را سو کند خور و بخدای که او
 از اهل بهشت باشد بعد از آن گفت بدانید که من در بی سو کند نزد یک
 نقه در شک نیستم و مو را خند نیستم از عظمت و بزرگی قرآن **الاول** هر که
 در شب بیست و هفتم ماه رمضان صد رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی
 بعد از فاتحه سوره انا انزلناه سه بار و اخلاص ده بار بعد از گزاردن
 ده رکعت نماز تسبیحات تراویح را بخواند خدای تعالی او را ثواب شب قدر بدهد
 کند **بروایت** دیگر آمده است که دوازده رکعت نماز گزارد بشش سلام
 بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار و اخلاص ده بار و کلمه
 سبحان الله و الحمد لله را تا آخر صد بار گوید **اینها** پیغامبر علیه السلام

فرمودند

فرمودند هر که گزارد در روز بیست و هفتم از ماه رمضان دو رکعت نماز بخواند
 در هر رکعتی بعد از فاتحه انا انزلناه یکبار و اخلاص بیست و پنج بار بعد از آن
 سلام صد بار استغفار گوید و صد بار درود گوید بدستی که او شب قدر را
 دریافته باشد و قبول کند خدای تعالی از این بنده نماز و روزه او را بدهد
 او را ثواب بسیار بخشد هیچ صفت کننده آنرا صفت نتواند کرد **رسول**
 علیه السلام فرمودند که در این شب باید که این دعا را بسیار بخواند که اللهم
 إِنَّا نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمَغَاثَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ
 إِنَّكَ عَفْوٌ تُغْتَبِ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةُ فَاعْفُ عَنَّا يَا عَفْوُ يَا غَفُورُ **فصل**
سیوم در بیان سحر و سحری خوردن **رسول** علیه السلام فرمودند هر که
 سحری خورد بدستی که او بیرون آمده باشد از دین یهود و نصاری
الاصحاب پیغامبر علیه السلام فرمودند که سحر خورید بدستی که در سحر خوردن
 بهر گشت و تاخیر داشتن سحری و زنده داشتن سحر مستحبت است و وقت
 سحری خوردن تا آن زمان که باقی است که صبح صادق ندیده است **اینها**
 انس بن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرموده اند چهار
 گشت که بنده حساب کرده نشود بدان نفقات یکی آنکه نفقه بر مادر و پدر خود
 کند و دیگر نفقه که بر عیال خود کند و سیوم طعمای که بآن روزه دار افطار کند
 و چهارم طعام سحر خوردن **فصل چهارم** در نماز و دعا و شب آخرین
 ماه رمضان و شب عید و روزه عید **نقل** از او را هر که در شب آخرین
 ماه رمضان

ماه رمضان

ده رکعت نماز گزارد به پنج سلام هر چه خواهد از قرآن بخواند بعد از سلام
در سجده رود و این دعا را بخواند که بسم الله الرحمن الرحيم یا حی
یا قیوم یا ذو الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین یا ذا الکریم
یا ارحم الراحمین یا اکه الاقربین و الاخیرین اغفر لی ذنوبی
و تقبل صلوحتی و صیامی و قیامی بیغایب علی اللام فرمودند
بدان خدای که ملا برستی خلق فرستاده است که بنور سدر از سجده
بر نداشته باشد که آمرزش یابد شود **در تفسیر معنی بر سو**
علیه السلام فرمودند هر که نماز در شب آخرین از ماه رمضان
چهار رکعت نماز در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص ده بار بخواند
فرستد خدای تعالی صد فرشته سی فرشته بشارت دهند او را
بهشت و سی فرشته امان دهند از آتش و سی فرشته نگاه دارند
او را از خطا کردن و ده فرشته قصد دشمنان او کنند تا هیچ دشمنی
بر وی دست نیابد و الله اعلم **فصل پنجم در بیان**
فصل در شرح او را در وقت نماز بدانکه علما استخراج کرده اند
صاع را بوزن درمی که سی و دو وجه است یک هزار و صد و سی و هفت نیم
درم شود از برای احتیاط و نفع فقیر شانه زده ستیر یا ست کیریم پس
نصف صاع هشت ستیر باشد بفقیر دهد و اگر شعیب یا آرد ستیر
یا خرد دهد یک صاع شانه زده سیر باشد بفقیر دهد و اگر طعام

مخلوط

مخلوط بود یعنی جو و گندم در آمیخته باشد و اگر گندم غالب نباشد حکم
جو در یک صاع دهد و دیگر بدانکه آنرا اولیتر است از گندم و درم اولیتر است
از آنرا که بیشتر عرض فقیر از درم حاصل است و این مسئله در چاه وی
و کفایه شعبی و در هدایه مذکور است **در نماز دهه شب اول از دهه ذی الحجه**
شیخ الاسلام فرید الدین قدس الله روحه العزیز بلفظ مبارک خود باند که در
او را در شیخ قطب الدین بختیار نور الله مرقده بروایت ابوهریره رضی الله عنه
نوشته دیدم که هر که دو رکعت نماز گزارد در شب اول از ماه ذی الحجه بخواند
در هر رکعتی بعد از فاتحه سه آیت از اولی سوره انعام و در هر رکعت دوم بعد از فاتحه
اخلاص بخواند یکبار حق تعالی ثواب حاجیان را در نامه اعمال او بنویسد بعد از آن شیخ
الاسلام بلفظ مبارک خود باند که وقتی جوانی فاسق گناه کاری بد کرداری از
دریافت کرد و خلق از سب او تا ستف خود ند که چال آن جوان در تنگنای چمد
جگونه خواهد بود هم در آن وقت بنرگی از بر سرکان دین او را بخلوب دید بر سید که
خدای تعالی بآن توجه کرد گفت آن زمان که مراد رکوس مانند و خلق جمله باز گشتند
عذاب در آمدند با عمود هلو آتش خلو ستند که بر من زنند و مرا عذاب کنند
فرمان آمد از حضرت بادشاه قدیم و سلطان کیریم که دست از من بنده باز دارند
که ما را آمرزیدیم و جای او در بهشت دادیم و او یکی از حج کننده کاسنت فرشتگان
عذاب دست از من برداشتند و در حضرت بی نیاز گردیدند که الهی این جوان

در مدت حیوة

خود فاسق و بی باک بود چه نیکی از وی در وجود آمد که او را آمرزیدی فرمود
 آمد که ای ملائکه همچنانست که شما میگوید بید و لیکن این جوان در شب
 اول از ذی الحجه هر سالی دو رکعت نماز گذاردی ما او را بسبب آن آمرزیدیم
 و الله الهادی **فصل دوم** در فضیلت روزه عشاء ذی الحجه
از مرقه العلام صاحب کتاب رحمة الله علیه گفت شنیدم از ابو نصر
 احمد بن ابوالفضل نویر الله مرقه که او چنین گفت که هر که در دهه ذی
 الحجه روزه دارد حق تعالی او را ده چهل گرامت کند اول آنکه در عمر وی بکوت
 کند دوم مال او را زیاده کرد اند سیوم عیال او را در حفظ خود دارد چهارم
 او را عفو کند پنجم چسبات او را تضعیف گرداند ششم آنکه سدرات موت
 نا بروی آسان گرداند هفتم قبر او را منور گرداند هشتم میزان خیرات
 او را گران گردانند نهم از درکات و دوزخ او را نجات دهد دهم درجات او را
 گرداند **ابو ذر عفراری** رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمود
 هر که روزه دارد در روز قیوم یعنی روز هشتم ماه ذی الحجه جناست که خدای
 تعالی عبادت کرده باشد هزار سال و هر که روزه دارد در روز عرفه حق تعالی
 این بنده را ثواب سی و بیان روزی گرداند و طاعتش مقبول باشد و هر که
 روزه دارد در روز عید اضحی تا وقتی که از نماز عید باز گردد جناستی که
 خدای تعالی داشت هزار سال عبادت کرده باشد **فصل سیوم**
 در روز عشر **از تفسیر منیر و از ملفوظ** شیخ الاسلام فرید الدین نویر

مرقه فرمود که در او داد شیخ معین الدین سجزی قدس الله روحه العزیز نوشته
 دیدم که رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که سوخته و الفجر را در ایام عشر
 ذی الحجه بخواند حضرت حق جل و علا آن بنده را آمرزد و از آتش دوزخ
 نجات دهد آنکه هم درین محل فرمود که بعد از نقل شیخ معین الدین او را
 بخواب دیدند پس رسیدند که چنان موت و جواب منکر و نکیر جکوت بود فرمود
 هم بغضل خدای تعالی آسان شد اما چون مراد از روزه عرش بردند آمد که
 یا معین الدین سر بالا کن سر بالا کردم فرمان شد مولا که چندین حیران
 ترسیدی گفت از جباری و قهاری تو فرمان آمد که ای معین الدین آنرا
 در دهه ذی الحجه سوخته و الفجر خوانده باشد او را با ترس چهار بیای که ما ترا
 آمرزیدیم و از واصلان حضرت کردانیدیم و الله الفضل والمته **فصل**
چهارم در نمازهای شب و روز عشر ذی الحجه **از ملفوظ** شیخ الاسلام فرید
 الدین مفضل فرمودند که هر که در شب عشر ذی الحجه دو رکعت نماز گذارد
 بعد از و تپش آن خواب رفتن بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه و اخلاص
 و انا اعطینا یکان بار حق تعالی او را چندان ثواب دهد که حساب او را دیگری
 نداند و هزار نده این نماز از دنیا بیرون فرود تاجای خود را در بهشت نه بیند
 بعد از آن موافق و مناسب این کلام فرمود که شیخ سعد الدین چموی را
 قدس الله روحه العزیز بخواب گفتند که یا شیخ کیف حالک فرمود که حق تعالی
 مولا آمرزید بغرض هر طاعتی و عبادتی که در دنیا کرده بودم ثواب با ننداره
 آن

از نانی شد اما بسبب این دو رکعت نماز که هر شب عشاء فی الحجم گزارده بودم
 بندگان ثواب عطا شد که آنرا جز خدای تعالی دیگری نداند بعد از آن هم درین
 محل بر لفظ مبارک خود دانند که هر که در شب جمعه که داخل ایام عید است یا در
 روز جمعه شش رکعت نماز گزارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره و
 اخلاص با نذر ده بار و بعد از نماز ده بار صلوات گوید و بعد از صلوات
 این کلمات را گوید که لا اله الا الله الملك الحق المبين خدای تعالی او را عتاق
 بی شمار از نانی کند و او را بندگان ثواب دهد که آنرا نهایت نباشد
 و بمقدار صد و بیست چهار هزار پیغامبر او را ثواب دهند و قاسال
 بروی هیچ کتانه نویسند **فصل پنجم** در نماز و دعاء
 شب عرفه **رسول** علیه السلام فرمودند هر که زنده دارد پنج شب را واجب
 او را بهشت اول شب تروییه دوم شب قدر چهارم شب بوقت بنجم شب
 عید اضحی **از او را** هر که در شب عرفه صد رکعت نماز گزارد در هر رکعتی
 فاتحه را بخواند با تسبیح و آمین سه بار و قل یا ایها الکافرون و بخواند با تسبیح
 سه بار و اخلاص با تسبیح سه بار هر چه از حق تعالی طلبد بیاید **رسول** علیه
 السلام فرمودند هر که روز عرفه هزار بار سوخته اخلاص را بخواند هر مولدی که
 خواهد بیاید **رسول** علیه السلام فرمودند هر که نگاه دارد در روز عرفه گوش
 و چشم و زبان خود را از غیبت و فحش و لهو و لعب و نظر چیرام خدای تعالی
 او را آرزو **فصل ششم** در نماز و دعاء شب عید و روز عید

عرفه سیوم

و نماز

و نماز شب اضحی **نقل از او را** هر که در شب عید قربان چهار رکعت نماز گزارد
 بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص و معتق دین صد بار بعد از سلام
 هفتاد بار گوید که سبحان الله و الحمد لله تا آخر بعد از آن این دعا را بخواند که
 اشهد ان لا اله الا الله و چه لا شریک له الهی و اجدد اجدد صلی الله علیه و آله
 و ترک الذي لم یخد صاحبته و لا اولادک اللهم و لا اولادک و لا قوة الا
 بالله لا اله الا الله و لا نعبد الا ایتاه مخلصین که الدین و لو کره الکافر و
ملفوظ شیخ الاسلام فرید الدین قدس الله ستره العزیز آورده اند
 هر که در شب عید اضحی پنج بار بخواند این دعا را ثواب بی چه
 بجای آید نماز روز عید اضحی **نقل از او را** هم که چهار رکعت نماز گزارد
 بعد از نماز عید و خطبه بخواند بعد از فاتحه سوخته سید اسم و تک الا علی
 و در رکعت دوم سوخته و الشمس و در رکعت سیوم و الفی و در چهارم
 احلاص ثواب بی شمار بجای آید **فصل هفتم در قربانی**
 اگر بنده در ویش باشد و او چیزی ندارد دو رکعت نماز گزارد بعد از آن
 نماز عید بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا اعطینا سه بار ثواب قربانی
 یابد **نقل از او را** چون شخصی قربانی تعام کند گوید بسم الله و الله
 اکبر اللهم هذا فدا فی یحیی و منها بدی و عظمها یعظمی اللهم لا
 صلواتی و نسکی و حیای و معافی لله رب العالمین لا شریک له و بک
 امرت و انا اول المسلمین اللهم تقبل منی کما تقبلت من خلیلک ابراهیم

علیه السلام

از فواید الاسلام بدانکه قربانی واجب است بر خیر مسلم تواند کرد روز عید
و بر مسافر و درویش واجب نیست و قربانی کند در نفس خویش و فرزند
خود از هر یک یک گوشتند یا آنکه هفت کس جمع شوند و یک شتر یا یک گاو
و هر چه قدر به تر باشد و بهاء او بیشتر باشد آنرا اختیار کنند لاغر نشاید
و نابینا و یک چشم کور هم نشاید و آنکه آنجنابان که ناجای ذبح نتوانند رفت
و بریده گوش و بریده دم نشاید و اگر اندکی از گوش و دم بریده باشد
چنانکه بیشتری باقی بود روا باشد و بی دندان چنانکه علف نتواند
خوردن روا نباشد و هر چه از شتر جدا کنند آنرا نیز صید و قتل کنند
و قربانی را بدست خود ذبح کند که افضل است و اگر نتوان کسی را فرماید و او
بر سر یا ایستد تا او ذبح کند و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

تم

شکر سه که بعون خالق هر دو جهان	بند مسکین کتابت کرد مفتاح ^{الجهان}
نمصله سه نود بود از فات مصطفی	روز اول بد ماه صوم سه شنبه ^{بدان}
کاتب او را محمد دوست نامیده	بعضی گویند جعفر ابن حسین ^{به بلو}
ای خوش مومن که خواند از این را ^{در عمل}	باشد اندر حفظ حق و از نفس شیطان
این کتابت شد بد و رخسار کردون	صاحب فتح و طفر یعنی که عبد الله ^{خان}
رجعت ایند شار آن کسی باد که او	فاطمه سازد مع اخلاص بر روحش
عمر آن پیاره در پنجاه کم دو سال بود	که بخاطر او فتادش این کتابت در میان

م

